تاریخ

برگزیدگان

و عده‌ای از

مشاهیر ایران و عرب

تألیف

امیر مسعود سپهرم

شامل شرح زندگانی چهارصد وپنجاه وپنج نفر، از:

ائمه‌ی اطهار، خلفا ، مراجع تقلید ، پادشاهان ، سرداران ، جانبازان ، پهلوانان، وزیران، سیاستمداران ، دانشمندان ، نویسندگان ، علما ، فقها ، محدثان ، مفسرین ، روات، نحویین، فلاسفه ، حکما ، مورخان ، ریاضیدانان ، جغرافی‌نویسان ، فیزیك‌دانان ، شیمی‌دانان، اطباء حقوقدانان، سخنوران، منجمان، شاعران،خوشنویسان، نقاشان، مینیاتورسازان، تذهیب‌کاران، خاتم‌سازان، قالی‌بافان، کاشی‌سازان،منبت‌کاران، مجسمه‌سازان،قلمدان‌سازان، میناکاران،حکاکان، موسیقی‌دانان، نمایشنامه‌نویسان، عرفا و متصوفین وعده‌ای دیگر ازسرشناسان.

با تعدادی ازتصاویر وخطوط وامضاء وآثارهنری ایشان

با **چهار صد وچهل ودو** کلیشه وگراور

در **ششصد وهشتاد** صفحه

چاپ اول

آبان ماه یکهزار وسیصد وچهل ویك خورشیدی

از انتشارات:

کتاب فروشی زوار

تهران ــ خیابان شاه‌آباد

تألیف دیگر مؤلف این‌کتاب، اشعارجاویدان پارسی، در اول آبان ماه یکهزاروسیصد وسی‌ونه خورشیدی منتشر شده‌است.

نقاشی و کپی تصاویر	محمد زمان زمانی افضل‌الدین آذربد امین‌الله رضائی «عبهر»

٧

کلیشه‌وگراور	استاد حبیب‌الله زانیچ‌خواه

٧

چاپ کتاب	مؤسسه‌ی چاپ تهران مصور

حروفچینی :

مسئول حروف‌چینی	هادی فلاح
حروف چین	؟
غلط‌گیری	خسرو اسدی

ماشین خانه :

مسئول ماشین‌خانه	محسن خسروبیک
ماشین‌چی	پرویز باقری

٧

صحافی	مؤسسه‌ی مهرآئین

این کتاب در دوهزار نسخه
ازششم خردادماه ۱۳۴۱ خورشیدی، تاهشتم آبان ماه ۱۳۴۱ خورشیدی
در مؤسسه‌ی چاپ تهران مصور بطبع رسید.

سرآغاز

تفحص وتفرس ومطالعه‌ی در زندگانی بزرگان ومشاهیر گذشته، ویا آنانکه درحال حیاتند، یکی ازمراتب لازم، برای هرکسی است که، به تاریخ و ادب وهنر علاقمند باشد.

دانستن تاریخ رجال، خود علمی است بسیط، وگذشته‌ی از اینکه مطالعه‌ی شرح زندگی بزرگان هرقوم، درس عبرتی است برای خواننده، براطلاعات عمومی وی نیزمیافزاید واورا به تاریخ اجتماعی وسیاسی گذشته، آگاه میسازد.

کتابی که‌ملاحظه‌میفرمائید، مشتمل است، برشرح زندگانی

چهارصد و پنجاه و پنج نفر از: **ائمه‌ی‌اطهار، خلفا، مراجع تقلید، پادشاهان، سرداران، جانبازان، پهلوانان، دانشمندان، شاعران، خوشنویسان، نقاشان، هنرمندان‌گوناگون** «دراغلب رشته های هنری»، **موسیقی‌دانان، عرفا و متصوفین** و **عده‌ای ازاشخاص مشهور دیگر.**

بعلاوه تا آنجاکه میسر بوده، **عکس، خط، امضاء ونمونه‌های آثارهنری** آنان، دراین‌کتاب گرد آمده واین شاید اولین‌بار باشدکه مجموعه‌ای، با این طرز، و این همه آثارهنری ونامه‌های تاریخی، یکجا فراهم شده است.

گذشته‌ی از این، سعی شده است، تا، هنرمندان ارزنده‌ای که، متأسفانه تاکنون، به معرفی آنان توجهی نشده، ویا کمتر توجه شده است، در ردیف بزرگان ونام‌آوران این مرز وبوم یاد شوند.

مورخان ودانشمندان، برای سلسله‌های شاهان، تاریخ‌های متعدد، وبرای شاعران وفلاسفه، وعلما، تذکره‌های بی‌شمار، نگاشته‌اند، در حالی که ممکن است اصلا تذکره‌ای اختصاصاً درباره‌ی سرداران وجانبازان وپهلوانان ووزیران وسیاستمداران ونقاشان وخوشنویسان وسایر هنرمندان طراز اول و ارزنده‌ی ایران، تألیف نکرده باشند.

باتوجه به این نکات وملاحظات است که، نگارنده برآن شد، تا، چنین کتابی فراهم آورد. شاید خدمتی که در تدوین وتألیف آن، با این خصایص، انجام میپذیرد، طالبان راپسند خاطر افتد وگوشه‌ای از ذوق پهناورشان را سیراب نماید.

دراین کتاب، نام آنانکه وفات یافته‌اند، به ترتیب‌سال، وآنانکه درحال حیاتند، به ترتیب حروف الفباء، یادشده، تا جای هیچ گله وشکایتی برای کسی باقی نباشد.

همانطور که دربالا مذکور گردید، این مجموعه، حاوی شرح حال **یك پیامبر، دوازده امام، شش خلیفه، چهار نایب امام، بیست و نه مرجع تقلید، بیست و هشت پادشاه، نه سردار، هیجده جانباز، سه پهلوان، سی و هفت وزیر و سیاستمدار، یکصد و شصت و هفت دانشمند، چهل و هفت شاعر، یازده خوشنویس، یازده نقاش، سیزده هنرمند مختلف، هفده موسیقی دان، سه نمایش نامه نویس، هیجده عارف ومتصوف** و **بیست ویك نفر اشخاص مشهور** دیگر است که درضمن شرح حال آنان، ودرخلال صفحات کتاب، تعداد **چهارصدوچهل ودو کلیشه وگراور** از **آثار هنری، خطوط خوش، نامه‌های شخصی** و **امضاهای** آنان گنجانیده شده، که هر کدام خود،

دارای فهرست جداگانه میباشد ومراجعه‌ی بآن، برای یافتن نام شخص ویا اثر مورد نظر، بسیار آسان است.

البته نمیتوان گفت نام‌های تمام کسانی که‌واقعاً لازم بوده یاد شوند، در این کتاب بنظر میرسد. زیرا انجام چنین‌کار دشواری، هم‌حافظه‌ی سرشار وقوی وهم‌وقت‌نامحدود میخواهد، بعلاوه برضخامت وحجم کتاب نیزمیافزایدواین برای‌خواننده بسیار مشکل وجانفرسا است.

اما تاآنجاکه حافظه یاری‌کرده و بنظر لازم میرسیده، ازذکر نام وشرح حال اشخاص مشهور درجه‌ی اول، خودداری نشده، و اگر کسانی از مشاهیر، نامشان، در این کتاب نیست، نباید تعبیر باین شودکه به عقیده و سلیقه‌ی مؤلف، در ردیف سایر اشخاص‌کتاب نیستند، بلکه باید گناه را ازضعف حافظه‌ی نگارنده دانست وبس.

درپایان، ازتمام‌آقایان‌محترم‌وسیاستمداران‌ودانشمندانی که نامه‌های خصوصی وخانوادگی خود را برای چاپ در این کتاب، دراختیار اینجانب‌گذاشتند، بی‌نهایت سپاسگزارم.

همچنین از دوست هنرمند وارزنده‌ام آقای **محمدزمان زمانی**، که با قلم سحرآفرین‌خویش، بیشترنقاشیهای کتاب‌را، ساخته و پرداخته و زیب و زیور بدین مجموعه بخشیدند، نیز تشکر میکنم.

لازم به تذکار است‌که اصل اغلب عکس‌ها و نامه‌هائی‌که دراین‌کتاب چاپ شده، بعلت مرور ایام وقدمت زمان، فرسوده وبیرنگ بوده و**استاد حبیب‌الله زانیچ‌خواه**، برای ساختن کلیشه‌ها وگراورها، متحمل‌زحماتی‌گشته است‌که موجب امتنان اینجانب است.

ابراهیم مسعودی

جمعه‌ی بیستم مهرماه یکهزاروسیصد وچهل ویك خورشیدی.

مراجع و مآخذ

الف ـ کتب ادبی:

المعجم فی معائیر اشعار العجم	*	شمس قیس رازی
چهار مقاله	*	نظامی عروضی
کلیله ودمنه	*	به تصحیح عبدالعظیم قریب
منشآت قائم مقام	*	قائم مقام فراهانی

ب ـ کتب تاریخ:

اغانی	*	ابوالفرج اصفهانی
الاصابة فی تمیزالصحابه	*	ابن حجر عسقلانی
امیرکبیر وایران	*	دکتر فریدون آدمیت
ایران درجنگ بزرگ ۱۹۱۸ ـ ۱۹۱٤	*	مورخ‌الدوله سپهر
ایران درزمان ساسانیان	*	پروفسور آرتورکریستن سن
پیامبر	*	زین‌العابدین رهنما
پیدایش خط وخطاطان	*	عبدالمحمدخان
تاریخ آلبرماله و ژول ایزاک	*	آلبرماله و ژول ایزاک
تاریخ اجتماعی و اداری دوره‌ی قاجاریه	*	عبدالله مستوفی «مدیرالسلطنه»
تاریخ اجتماعی وسیاسی ایران در دوره‌ی معاصر	*	سعید نفیسی

تاریخ احزاب سیاسی «انقراض قاجاریه» * ملك‌الشعراء بهار
تاریخ‌الکامل * ابن اثیر
تاریخ ایران * ژنرال سرپرسی سایکس انگلیسی
تاریخ ایران باستان * حسن پیرنیا «مشیرالدوله»
تاریخ ایران باستانی * حسن پیرنیا «مشیرالدوله»
تاریخ بیداری ایرانیان * ناظم الاسلام کرمانی
تاریخ بیهقی * ابوالفضل بیهقی
تاریخ تمدن اسلام * جرجی زیدان
تاریخ تمدن ایران * به همکاری جمعی از دانشوران اروپا
تاریخ جراید ومجلات ایران * محمد صدرهاشمی
تاریخ طبری * محمدبن جریر طبری
تاریخ عضدی * احمد میرزا عضدالدوله
تاریخ گزیده * حمدالله مستوفی
تاریخ مختصر زندگی سپهسالار تنکابنی * عبدالصمد خلعت‌بری
تاریخ مفصل ایران * دکتر عبدالله رازی همدانی
تاریخ نقاشی ایران * دکتر زکی محمد مصری
تاریخ ورزش باستانی ایران * حسین پرتوبیضائی
تنقیح‌المقال فی احوال‌الرجال * شیخ عبدالله ماماقانی
حبیب‌السیر * خواندمیر
خاطرات زندگانی آیت‌الله بروجردی * سید محمدحسین علوی طباطبائی
خاطرات وخطرات * مهدیقلی هدایت «مخبرالسلطنه»
داستانهای ایران قدیم * حسن پیرنیا «مشیرالدوله»
راهنمای دانشوران * سید علی‌اکبر برقعی
روضات‌الجنات فی احوال علما والسادات * سید محمدباقر خوانساری
روضة‌الصفا * میرخواند
ریحانة‌الادب فی تراجم‌المعروفین بالکنیة اولقب * محمد علی تبریزی «مدرس»
زندگانی سپهسالار اعظم «میرزا حسین‌خان» * محمود فرهاد معتمد
زندگانی سیاسی و ادبی قائم مقام * سرتیپ میرحسین یکرنگیان
زندگانی شاه‌عباس اول * نصرالله فلسفی
زندگانی محمد * دکترمحمد حسین‌هیکل «ترجمه‌ی پاینده»
زندگانی محمد * محمد علی خلیلی
زندگانی نادرشاه «پسر شمشیر» * نورالله لارودی
سخنرانی راجع به زندگانی میرعماد * دکتر مهدی بیانی
سرگذشت موسیقی ایران * روح‌الله خالقی
سیاستگران دوره‌ی قاجار * خان ملك ساسانی

عالم آرای عباسی * اسکندر بیک ترکمان
قائم مقام درجهان ادب وسیاست * سید باقر قائم مقامی
قاموس الاعلام * سامی بیک
گلستان هنر * قاضی احمد قمی
مانی و دین او * سید حسن تقی‌زاده
مقالات گوناگون * دکتر خلیل ثقفی «اعلم‌الدوله»
ناسخ‌التواریخ * محمد تقی سپهر «لسان‌الملك»
نمونه‌ی خطوط خوش کتابخانه‌ی سلطنتی * دکتر مهدی بیانی
وفیات‌الاعیان * ابن خلکان
یادداشتهائی از زندگانی خصوصی ناصرالدین‌شاه * دوستعلی معیری «معیرالممالك»

ج - تاریخ ادبیات و تذکره :

اشعار جاویدان پارسی * امیر مسعود سپهرم «مؤلف همین کتاب»
تاریخ ادبیات ایران * هرمان اته «ترجمه‌ی دکتر شفق»
تاریخ ادبیات ایران * دکتر رضازاده‌ی شفق
تاریخ ادبیات ایران * جلال‌الدین همائی
تاریخ ادبیات در ایران * دکتر ذبیح‌الله صفا
تاریخ ادبی ایران * پروفسور ادوارد براون
تحفه‌ی سامی * سام میرزا صفوی
تذکره‌ی دولتشاه * دولتشاه سمرقندی
تذکره‌ی نصرآبادی * محمد طاهر نصرآبادی
دانشمندان وسخن‌سرایان فارس * رکن زاده‌ی آدمیت
ریاض‌العارفین * رضاقلی‌خان هدایت
سخن وسخنوران * بدیع‌الزمان فروزانفر
لباب‌الالباب * محمد عوفی
مجالس‌النفائس * امیرعلیشیر نوائی
مجمع‌الفصحاء * رضاقلی‌خان هدایت
معجم‌الادبا * یاقوت حموی
نگارستان سخن * سید نورالحسن‌خان‌بن محمدصدیق‌خان
هفت اقلیم * امین احمد رازی

د - کتب جغرافیا:

معجم‌البلدان * یاقوت حموی

نزهة القلوب	* حمدالله مستوفی

هـ - فرهنگ لغات:

برهان قاطع	* محمد حسین بن خلف تبریزی «متخلص به برهان»
فرهنگ شاهنامه	* دکتر صادق رضازاده‌ی شفق
قاموس اللغه	* محمد بن یعقوب فیروزآبادی
لغت نامه‌ی دهخدا	* علی اکبر دهخدا

و - مجلات :

مجله‌ی آینده	* دکتر محمود افشار
مجله‌ی ارمغان	* وحید دستگردی
مجله‌ی بهار	* یوسف اعتصامی «اعتصام الملك»
مجله‌ی دانشکده	* ملك الشعراء بهار
مجله‌ی رادیو	* اداره‌ی انتشارات و رادیو
مجله‌ی سخن	* دکتر پرویز خانلری
مجله‌ی گلبانگ	* اداره‌ی هنرهای زیبای کشور
مجله‌ی موسیقی	* اداره‌ی هنرهای زیبای کشور
مجله‌ی مهر	* مجید موقر
مجله‌ی نقش و نگار	* اداره‌ی هنرهای زیبای کشور
مجله‌ی یادگار	* عباس اقبال آشتیانی
مجله‌ی یغما	* حبیب یغمائی

فهرست نامها

نام	شماره‌ی صفحه
آ	

نام	شماره‌ی صفحه

الف

نام	شماره‌ی صفحه
ابومسلم خراسانی	۱۱۷
ابونصر فراهی	۲۹۸
ابونصر مشکان	۱٦۷
ابو نواس	۴۲۰
احسائی «شیخ احمد»	۳۱۷
اخباری «حاج میرزا محمد»	٦۰۳
اخفش «ابوالحسن سعید»	۳٦۴
ادیب‌السلطنه سمیعی	۳٦۱
ادیب‌الممالك فراهانی	۴۴۵
ادیب پیشاوری	۴۴٦
ادیب نیشابوری	۳۳۳
ارد اول	٦۱
اردشیر اول	٦۳
استاد علی اکبر حجار	۵۲۹
استاذسیس	۱۳۲
اسدآبادی «سیدجمال‌الدین»	٦۰۹
اسدی طوسی	۴۲۹
اسکندربیك ترکمان	۳۱۱
اسماعیل زاده «استادکمانچه»	۵۵۸
اشك اول	۵۹
اصطخری	۲۷۱
اعتصام‌الملك	۳۳۵
اعتضادالسلطنه	۳۲۱
اعتمادالسلطنه	۳۲۳
اعشی‌الکبیر	۴۱۷
افشین	۱۳۵
اقبال آشتیانی	۳٦۴
الکندی	۳٦۵
المقنع	۱۳۳
اللهوردی خان	۱۲۰
الهراء	۳٦۱

نام	شماره‌ی صفحه
امام جعفر صادق	۱۳
امام حسن عسکری	۱۶
امام حسن مجتبی	۱۰
امام حسین	۱۱
امام زین‌العابدین	۱۱
امام علی‌النقی	۱۵
امام علی‌بن موسی‌الرضا	۱۴
امام فخر رازی	۲۹۷
امام قلی‌خان	۱۳۱
امام محمد باقر	۱۳
امام محمدبن‌الحسن	۱۶
امام محمد تقی	۱۵
امام محمد غزالی	۲۸۹
امام موسی‌کاظم	۱۴
امامی «استاد احمد»	۵۳۱
امرؤالقیس	۴۱۲
امیراسماعیل سامانی	۶۸
امیراعلم	۶۲۳
امیرالکتاب «عبدالحمید ملک‌الکلامی»	۴۷۳
امیر علیشیر نوائی	۱۷۲
امیر کبیر	۱۷۸
امیرمعزی	۴۳۵
امین‌الدوله	۱۹۱
امین احمد رازی	۳۱۰
امینی «جمشید»	۵۳۵
انصاری «شیخ مرتضی»	۳۹
انوری ابیوردی	۴۳۶
انوشیروان	۶۵
ایاز	۶۰۱
ایرانشهر «حسین‌کاظم زاده»	۳۷۴
ایرج میرزا	۴۴۹

نام	شماره‌ی صفحه
ب	

نام	شماره‌ی صفحه

نام	شماره‌ی صفحه

س

نام	شماره‌ی صفحه

ش

ص

نام	شماره‌ی صفحه

ف

ق

ک

نام	شماره‌ی صفحه
ملك‌المتكلمين	۱۳۹
ملكشاه سلجوقی	۷۲
منصورالسلطنه عدل	۳۵۳
منوچهری دامغانی	۴۲۷
مؤتمن‌الملك «حسین پیرنیا»	۲۳۷
موصلی «ابراهیم»	۵۵۰
موصلی «اسحاق»	۵۵۱
مولوی	۴۴۰
مهرداد اول	٦۰
مهرداد دوم	٦۱
مهندس‌الممالك	۳۳۰
مهیار دیلمی	۴۲۵
میرخواند	۳۰۸
میرداماد	۳۱۱
میرزا آقاخان کرمانی	٦۱۷
میرزا صالح شیرازی	٦۰٦
میرزا عبدالله «استاد تار»	۵۵۵
میرزا مهدی‌خان منشی استرآبادی	۳۱٦
میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله	٦۱۸
میرزای شیرازی «میرزامحمد تقی»	۴۴
میرعماد	۴٦۱
میرفندرسکی	۳۱۲

ن

نابغهٔ ذبیانی	۴۱۹
نادرشاه افشار	۷۹
ناصرالدین‌شاه قاجار	۹۸
ناصرخسرو	۴۳۰
ناظم‌الاطبا نفیسی	۳۳۲
نایب اسدالله نی‌زن	۵۵٦

نام	شماره‌ی صفحه
نجم‌الدوله	۳۲۸
نجم‌الدین کبری	۵۸۲
نشاط اصفهانی	۱۷۳
نصرالله بن عبدالحمید منشی	۲۹۳
نصر «دکتر سید ولی‌الله»	۳۴۰
نصر «سید علی»	۵۷۴
نصرآبادی	۳۱۴
نصرت‌الدوله فیروز	۲۲۵
نصیرالدین طوسی	۱۶۹
نظام‌الملک	۱۶۷
نظامی عروضی	۲۹۵
نظامی گنجوی	۴۳۸
نفیسی «سعید»	۴۰۴
نقیب‌الممالک «نقّال»	۶۰۸
نوبخت «منجم منصور عباسی»	۲۵۹
نیریزی «میرزا احمد»	۴۶۵
نیما یوشیج	۴۵۲

و

نام	شماره‌ی صفحه
وثوق‌الدوله	۲۳۹
وحشی بافقی	۴۴۳
وحید دستگردی	۴۴۷
وراوینی «سعدالدین»	۲۹۷
وزیری «علینقی»	۵۶۹
وصاف	۳۰۸
ولی «شاه نعمت‌الله»	۵۸۶

نام	شماره‌ی صفحه
ه	
هاتف اصفهانی	۴۴۴
هارون‌الرشید	۱۹
هدایت «رضا قلی‌خان»	۳۱۸
هدایت «صادق»	۳۵۴
هشترودی «دکتر محسن»	۴۰۴
همائی «جلال‌الدین»	۴۰۷
همایون فرخ «عبدالرحیم»	۳۶۹
ی	
یاسمی «رشید»	۳۵۲
یاقوت حموی	۲۹۸
یاقوت‌مستعصمی	۴۵۸
یعقوب‌لیث صفار	۶۷
یفرم‌خان	۱۴۵

تصویرهای کتاب

شماره‌ی صفحه

شماره‌ی صفحه

	شماره‌ی صفحه
عکس تاج پهلوی	۱۰۷
» تاج کیان	۱۰۸
» تخت نادری «موزه‌ی جواهرات سلطنتی در بانک ملی ایران»	۱۰۹
» رضاشاه کبیر، در بستر مرگ	۱۱۰
» نشانهای رضاشاه کبیر	۱۱۱
» والاحضرت شاهپور علیرضا و والاحضرت شاهپور غلامرضا و والاحضرت شاهپور عبدالرضا با لباس غیرنظامی رسمی «اردیبهشت ماه ۱۳۱۸ خورشیدی»	۱۱۲
منظره‌ی پل اللهوردی‌خان «سی وسه‌پل» در دوره‌ی صفویه	۱۲۰
تصویر امامقلی‌خان	۱۲۱
» عباس میرزا نایب‌السلطنه	۱۲٤
» حسام‌السلطنه	۱۲۵
عکس حسام‌السلطنه	۱۲۷
تصویر میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل	۱۳۸
سرلوحه‌ی روزنامه‌ی صوراسرافیل	۱۳۹
تصویر ملك‌المتکلمین	۱۳۹
» سید جمال‌الدین واعظ	۱٤۰
» سید عبدالله بهبهانی	۱٤۱
عکس میرزا سلیم‌خان ادیب‌الحکماء	۱٤۳
تصویر ثقةالاسلام تبریزی	۱٤٤
» یفرم‌خان	۱٤۵
» ستارخان	۱٤۷
» باقرخان	۱٤۸
» سید محمد طباطبائی	۱٤۹
» رستم	۱۵۲
» پهلوای یزدی بزرگ	۱۵٤
عکس پهلوان یزدی بزرگ	۱۵۵
تصویر امیر علیشیر نوائی	۱۷۳
» معتمدالدوله نشاط	۱۷۵
» قائم مقام فراهانی	۱۷۵
» امیرکبیر	۱۷۸

شماره‌ی صفحه

شماره‌ی صفحه

شماره‌ی صفحه

شماره‌ی صفحه

شماره‌ی صفحه

خطوط و امضاهای اشخاص

شماره‌ی صفحه

شماره‌ی صفحه

شماره‌ی صفحه

آثار هنری هنرمندان

شماره‌ی صفحه

شماره‌ی صفحه

پیامبر

ائمهٔ اطهار

خلفا

مراجع تقلید

حضرت محمد «ص»

۱

حضرت محمد بن عبدالله «ص» پیشوا و پیغمبر بزرگ اسلام، روز هفده ربیع‌الاول سال **۵۷۱** میلادی، مطابق با **« عام‌الفیل »** متولد گشته و این سال مصادف بوده با چهل و دومین سال سلطنت **انوشیروان عادل** پادشاه معروف ساسانی. **حضرت رسول**، در دهمین سال سلطنت **خسرو پرویز ساسانی** به پیغمبری مبعوث گشته ودرسال ششم هجری مکتوبی توسط **عبدالله بن حذافه سلمی** برای **خسرو پرویز** فرستاده و او را به دین حنیف اسلام دعوت نموده است. **«عام الفیل** یعنی موقع هجوم سربازان حبشی به مکه که ریاست آنان با **ابرهة بن الصباح الحبشی** پادشاه یمن بود.»

مورخان سیما و قیافه‌ی **حضرت محمد** را چنین می نویسند: «قدی متوسط، چشمانی سیاه و درشت که سرخی‌کمی در سفیدی آنها دیده میشد ومژگانی برگشته وپیشانی بلند، ابروانی باریك و ناپیوسته که رگی آبی رنگ ازمیانشان عبور میکرد وبینی قلمی‌کشیده ودهانی متوسط، هنگام راه رفتن بدن خود را بجلو میداد، دست و پایش از حد عادی بزرگتر مینمود بچشمان خود سورمه میکشید، موی سر را شانه میزد وهمیشه عطر بکار میبرد.

پوشاك ولباس‌پشمی ویا کتان بود وبلندی آن تا نیمه‌ی ساق‌پا میرسید. لباس بلند را دوست نمیداشت. گاه کلاه بسر میگذاشت و گاه دستمال بسر می بست وهنگام جنگ موزه «چکمه» بپا میکرد. بیشتر برنگ سفید متمایل بود و گاهی هم البسه‌ی سیاه دربرمیکرد. **حضرت محمد** سیر وپیاز و تره نمیخورد وبه صحابه میفرمود اگر میل بخوردن این قبیل سبزیجات داشتید پخته‌ی آنرا بخورید که بوی‌کمتری بدهد ومردم را نیازارد. غذای او بیشتر نان‌گندم‌وگوشت بریان یا خرما وشیر بود وشوربای کدو را نیز دوست میداشت.»

درسال ششم هجری که **حضرت رسول** دعوت‌نامه‌ای برای رؤسای بعضی از ممالك فرستاد، والی مصر هدایائی به پیشوای اسلام تقدیم داشت، از جمله «استری» که رنگ آن سفید مخلوط به سیاهی بود بنام **دلدول** که حضرت بدست خود رسنی ازپشم برای آن بافت وگلیمی روی آن انداخت وآن را

مرکوب مخصوص خود قرار داد . دراینجا لازم است راجع به **بُراق** که می نویسند مرکوب آن حضرت برای سفر معراج بوده است، چند سطری نوشته شود. درتفسیر **شیخ ابوالفتوح رازی** جلد سوم از دوره‌ی پنج جلدی صفحهٔ ۳۱۱ سوره‌ی بنی اسرائیل راجع بشکل **بُراق** چنین مینویسد :

> «اسبی بود از خر مهتر و از شتر کهتر و دنبالش چون دنبال شتر بود و برش چون بر اسب بود ، رویش چون روی آدمیان، دست و پایش چون دست و پای شتر بود و سُم او چون یاقوت سرخ بود و پشتش چون دُرسفید بود، زینی از زین‌های بهشت براو نهاده و او را دو پر بود چون پرطاووس، رفتنش چون برق بود ویک‌گام او یك چشم بهم زدن بود.»

حضرت محمد در ماه صفر سال **۱۱** هجری بیمار شد و از درد سر مینالید ومیفرمود «دردی که در من است بیش از آنست که دوتن آنرا تحمل کنند . » و برای تخفیف حرارت تب دست در ظرف آب میکرد و بصورت میمالید . بالاخره در روز چهارشنبه‌ی ۲۸ ماه صفر سال **۱۱** هجری مطابق با ششم یا هفتم ژوئن سال **۶۳۲** میلادی پس از مراجعت از مسجد باطاق همسرش **عایشه** دختر **ابوبکر** رفت وسردر دامانش نهاد و درحالیکه سرش میان سینه وگلوگاه **عایشه** بود رحلت فرمود . «مورخان اهل سنت تاریخ رحلت را روز دوشنبه‌ی ۱۲ ماه ربیع‌الاول دانسته‌اند و معتقدند که ولادت وهجرت ورحلت **حضرت رسول** همه در همین روز بوده است.» **حضرت علی امیرالمؤمنین** جسد آن حضرت را بدون آنکه عریان کند از زیر پیراهن غسل داد ودو روز پس از وفات درحجره‌ی **عایشه**، همانجا که جان سپرده بود درقبری که کف آن باردای سرخ رنگ پیغمبر مفروش بود بخاك سپرد .

تعداد همسران پیغمبر را بین ۹ تا ۱۵ نفر نوشته‌اند، غیر ازاینها دو کنیزك نیز داشته است که یکی از آنان بنام **ماریه** فرزندی بنام **ابراهیم** آورده. اما تعداد فرزندان **حضرت محمد** را هفت نفر می‌نویسند، یعنی سه‌پسر وچهار دختر که شش نفر از آنها از **خدیجه** همسر اول آن حضرت بوده‌اند. تمام فرزندان **حضرت رسول اکرم** بغیر ازبانوی بانوان جهان صدیقه‌ی کبری یعنی **حضرت فاطمه‌ی زهرا**، در زمان حیات آن حضرت وفات یافتند وفقط **حضرت فاطمه** بود که وی نیز هفتاد وپنج روز پس‌از

وفات پدر طاقت دوری او را نیاورد و درجوانی باو ملحق شد. مزارمطهر **حضرت رسول** درمدینه «یثرب قدیم» واقع است.

زندگانی محمد، پیامبر اسلام تألیف محمد علی خلیلی
وتاریخ قرون وسطی «آلبرماله وژول ایزاك» جلد چهارم
وزندگانی محمد ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده
و پیامبر تألیف زین‌العابدین رهنما

ابوبکر

۲

ابوبکر بن ابی قحافه، مشهور به **ابوبکر صدیق**، چهارمین کسی است که به **حضرت محمد** ایمان آورده، وی مردی بازرگان و در حدود سه یا چهارسال از **پیغمبر** کوچکتر بود. وپس از رحلت **پیغمبراکرم** در سال **۱۱** هجری به خلافت رسید ودوسال وسه‌ماه و ده روز دراین سمت باقی بود تا بعلت کبرسن پس از پانزده روز ناخوشی، درروز دوشنبه ۲۲ جمادی-الاخر سال **۱۳** هجری فوت کرد و بقولی مسموم شد و او را در جنب قبر **حضرت‌رسول** بخاك سپردند. **ابوبکر** را **خلیفه‌ی‌رسول‌الله** میخواندند. **عایشه** دختر **ابوبکر** وقتی ۹ سال داشت بعقد **حضرت رسول** در آمد.

همانطورکه در بالا ذکر شد **ابوبکر** چهارمین کسی است که اسلام آورده واین درسالهای اول‌تا سوم دعوت **حضرت رسول** اتفاق‌افتاده‌است. وی درموقع وفات ۶۳ سال ازعمرش میگذشت،

عمر

۳

ابوحفص عمر بن الخطاب، پس از فوت **ابوبکر** بمقام خلافت

رسید. وی مردی بسیار عاقل ودوراندیش ودرعین حال تندخوی وسنگدل بود وقد بلندی داشت واولین کسی است که لقب **امیرالمؤمنین** اختیار کرد. این لقب بعد از او برای عموم خلفا، بعقیده‌ی اهل سنت عنوان شده ولی شیعه‌فقط **علی‌بن‌ابیطالب** را **امیرالمؤمنین** میخوانند. مدت خلافت **عمر** ده سال وشش ماه و۸ روز بود ودر اواخر ذی‌الحجه‌ی سال **۲۳**هجری بدست **فیروز پارسی** ملقب به **ابولؤلؤ** مجروح و پس از شش روز ، در روز شنبه سلخ ذی‌الحجه درگذشت وروز اول محرم‌سال **۲۴** هجری درجنب مدفن **پیغمبر** و **ابوبکر** مدفون گردید.

پانزده سال بعد ازهجرت ، **عمر** چون احساس کرد که برای تقسیم اموال وپرداخت حواله‌ها تاریخی لازم است که از روی آن بتوان آینده و گذشته رادانست، ازیکی‌ازبزرگان ایرانی مقیم مدینه رسم معمول ایرانیان را دراین خصوص پرسیده وبوسیله‌ی‌او دانست که‌درایران برای شمردن‌سنین، مبداء و تاریخی معمول بوده و بهمین جهت با مشورت باصحابه، سال‌هجرت **رسول اکرم** رابه مدینه ، مبداءِ تاریخ اسلام گرفت وباآنکه واقعه‌ی هجرت در هشتم ربیع‌الاول صورت گرفته بود ، اول ماه محرم را اول سال هجری قرار داد. بهرحال تاریخ هجری‌بامر **عمر** درسال**۱۷** یا **۱۸** هجری وبکمك وفکر **هرمزان ایرانی** وضع شد و مبداءِ آن روز پنجشنبه یا جمعه‌ی سالی است که **پیغمبر اسلام**، ازمکه به مدینه هجرت فرموده است.

عمر درموقع وفات ۵۵ سال ازعمرش میگذشت.

عثمان

۴

عثمان بن عفان ، بین سالهای اول تا سوم دعوت **حضرت‌رسول**، بوسیله‌ی **ابوبکر صدیق**قبول اسلام کرده وپس از**ابوبکر صدیق**بخلافت رسیده است . وی داماد **حضرت محمد** بود و چون دو دختر از دختران حضرت رسول را ، بنام های **رقیه** و **ام‌کلثوم** ، یکی پس از دیگری بعقد خویش درآورده بود، باو **ذوالنورین** لقب داده بودند.

درمدت خلافت **عثمان** که ۱۲سال بطول‌انجامید، حرکاتی ازوی سر زد

که تحمل آنها بخصوص برمؤمنین واقعی و مردمی که رفتار پیغمبر و خلفای او را دیده بودند بسیار دشوار بود، باینجهت عده‌ای قیام کردند و با وجود دفاع جمعی از صحابه ، **عثمان** را ازمنبر پائین کشیدند و مدت چهل روز او را در منزلش محصور کردند ، عاقبت **علی بن ابیطالب** ، شورشیان را ساکت نمود باین شرط که **عثمان** ، **مروان بن الحکم** را از خود دور سازد و والی مصر را نیز معزول نماید . **عثمان** ظاهراً قبول کرد ، ولی محرمانه رسولی پیش والی مصر فرستاد که چون **محمد بن‌ابی بکر**، والی جدید به آنجا میرسد او را بکشد . این نامه قبل از رسیدن به مصر بدست مسلمین افتاده آنرا به مدینه آوردند و**عثمان** ناچار به تصدیق نوشته و مُهر خود شد.شورشیان باین جهت به قصد قتل وی بخانه‌اش حمله کردند وبا وجود دفاع پسران **طلحه** و **زبیر** و **حسن بن علی** ، براو دست یافتند و او را درحالی‌که روزه داشت وبخواندن قرآن مشغول بود، در۱۸ ذی‌الحجه‌ی سال **۳۵** هجری مقتول ساختند.

عثمان درموقع وفات ۸۱ سال ازعمرش میگذشت.



بخط حضرت امیر
« درکتابخانه‌ی سلطنتی »

علی « علیه السلام »

۵

شهسوار اسلام،شاه مردان، امیرالمؤمنین، علی علیه‌السلام، پسر عمو داماد وجانشین **حضرت محمد** « ص » ، **۲۳** سال قبل از هجرت در روز جمعه‌ی ۱۳ رجب، درشهر مکه تولد یافت و دومین کسی است که بعد

از **خدیجه** بحضرت رسول ایمان آورده. درروز هیجده ذی‌الحجه سال **دهم** هجرت از طرف **حضرت محمد** در اجتماع **غدیر خم** درحضور هفتاد تا یکصد وبیست و چهار هزار نفر که از حجةالوداع باز میگشتند ، بخلافت و جانشینی آن حضرت معین گردید. «**غدیرخم** در ۸۲ میلی مکه واقع است» مینویسند: **حضرت امیر** نخستین کسی است که دستور زبان عرب را تدریس کرده وتعلیم داده است وشخصی که حضرت باو تعلیم میداده‌اند **ابوالاسود دئلی** نام داشته وازنزدیکان آن حضرت بشمار میرفته است.

علامه‌ی **دهخدا** در لغت‌نامه‌ی خود آ ــ ابوسعد صفحه‌ی ۳۷۰ راجع باین شخص چنین مینویسد:

«در کتاب **وفیات الاعیان** آمده است که او از سادات تا بعین واعیان آنان است ودر رأی وعقل اشد واکمل رجال است وبصری است.»

ابوالاسود واضع‌علم نحو بود وخود گفته است که **حضرت‌امیر** باو فرمود، کلام برسه گونه است: اسم وفعل وحرف وفرمود آنرا کامل کن.وفات او را بین سالهای **۶۹** تا **۱۰۱** هجری به سن ۸۵ سالگی نوشته‌اند. شهادت **حضرت امیرالمؤمنین** درنوزده رمضان سال **۴۰** هجرت هنگام نمازصبح، موقعی که حضرت درحال سجود بوده درمسجدکوفه اتفاق افتاده و قاتل که از خوارج متعصب بود **عبدالرحمن بن ملجم مراد حمیری** نام داشت ، که برای همین‌کار بکوفه آمده بود وپس ازملاقات با زن زیبائی بنام **قطامه** که چند نفر از بستگانش در جنگ نهروان کشته شده بودند ، تصمیم راسخ بقتل **حضرت امیر** گرفت ودرحالی که حضرت درحال سجده بود از پشت، شمشیر زهرآلود را برسرآن حضرت فرودآورد. **حضرت امام حسن** دستور داد **نعمان جراح** را برای معاینه آوردند و **نعمان** اظهار نظر کـرد که چون تیغه‌ی زهرآلود شمشیر به مغز سر رسیده ، بنابراین چاره‌ای نیست و **حضرت امیر** از این درد جان بدر نخواهد برد. بالاخره در روز ۲۱ ماه رمضان **حضرت امیر** وفات فرمود و بنا بوصیت آن حضرت ، جسدش را مخفیانه، درمحلی که اکنون بنام **نجف اشرف** مشهور است مدفون ساختند ومرقد مطهر آن حضرت تا زمان خلافت **هرون‌الرشید** مخفی بود.

مورخان مینویسندکه: «**حضرت علی** ازحیث قامت، کوتاه و جسیم واصلع بوده است.» باید معتقد بودکه زیبائی **قطامه** و قول و قراری‌که با **عبدالرحمن بن ملجم**، گذاشته بود در تسجیل تصمیم ونظریه‌ی قبلی وی دائر به قتل **حضرت علی علیه‌السلام**، مؤثر بوده است .

در تاریخ **ابوالفدا** می‌نویسد: حسب‌الامر تا وقتی **حضرت امیر** زنده بود **ابن ملجم** را نکشتند و بعد از وفات **حضرت علی**، **عبدالله بن جعفر** در ۲۷ رمضان ویرا بقتل رسانید.

در آخر این بحث بجا خواهد بود اگر توضیحی راجع بـه شمشیر **حضرت امیر** که این همه نزد شیعیان مشهور و گرامی است داده شود. احترام‌واعزاز این شمشیر تابدان پایه است که بزرگترین نشان نظامی‌ایران که درزمان **اعلیحضرت فقید، رضاشاه کبیر**، ایجادشد، بنام**ذوالفقار** نام‌گذاری شده است. اما **شمشیر ذوالفقار** در اصل متعلق به **منبه ابن‌الحجاج** بود کـه در روز جنگ **بدر** کشته شد و آن شمشیر را **حضرت رسول اکرم** برای خویش بـرگزید و در روز جنگ **احد** چون شمشیر **حضرت علی** شکست، **حضرت محمد**، **ذوالفقار** را به **حضرت‌علی** عطا فرمود. وچون برپشت شمشیر خراشهای پست وهموار بود ازاین‌رو آنرا **ذوالفقار** گفته‌اند واینکه گمان برند که **ذوالفقار** دارای دو تیغه یادوزبانه بوده است، مسلم نیست.

راجع به **عبدالرحمن بن ملجم** می‌نویسند که وی بلند قد باشانه های پهن بودوابروان پرپشت وصورت‌سفید وچشمان درشتی داشت که سفیدی چشمانش برسیاهی‌آن‌ها غلبه مینمود وهرگاه که خشمگین میشد صورتش بشدت بسرخی میگرائید. وی عاشق‌پیشه وشاعرمنش وزن دوست بود و بهمین جهت به عشق **قطامه**، که درمرگ پدر وبرادرش سوگوار بود، گرفتار گردید و با اینکه میدانست محتمل است پس ازاینکه وظیفه‌اش را انجام داد، جان سالم بدرنبرد، معذالك، از **قطامه** خواستگاری کرد و قول و قرار نهاد که مهریه‌ی او مقتول ساختن **حضرت امیر** باشد.

همانطور که دربالا ذکر گردید، **حضرت امیر** داماد **حضرت محمد** نیز بود، و در زمانی که ازدواج بین **حضرت امیر** و **حضرت فاطمه** صورت‌گرفت **حضرت امیر**، ۲۱ سال و ۵ ماه و **حضرت فاطمه**، ۱۵ سال و ۵ ماه ازعمرشان میگذشت.

لغت نامه‌ی دهخدا «آ ـ ابوسعد» صفحه‌ی ۳۷۰

لغت نامه‌ی دهخدا «ذ» صفحه‌ی ۸۶

تاریخ ایران تألیف **سرپرسی‌سایکس** جلد اول‌صفحه‌ی ۷۴۱

امام حسن مجتبی

۶

حضرت امام حسن مجتبی علیه‌السلام ، امام‌دوم شیعیان متولد در ۱۵ شعبان یا رمضان سال**۳** هجری ومتوفی در ۲۸ صفر سال **۵۰** هجری است .

وترتیب‌شهادت‌آن حضرت‌را چنین مینویسند که **معاویة‌بن‌ابی‌سفیان** برای همسرآن حضرت که نامش **اسماء** ودختر **اشعث بن قیس** بود،زهری فرستاد وپیغام داد که اگر بتوانی **امام حسن علیه‌السلام** را با این زهر مقتول ومسموم‌سازی ترا برای پسرم **یزید** بزنی خواهم گرفت وده هزار درم نیز بتو خواهم داد . **اسماء** قبول کرد و با آن زهر **حضرت امام حسن مجبتی** را مسموم نمود.

پس ازوفات آن حضرت، **معاویه** ده‌هزار درم را فرستاد وبه پسرش **یزید** نیز تکلیف کرد تا با **اسماء** ازدواج کند، لیکن **یزید** ازاین امر سر باز زد وگفت این زن با دختر زاده‌ی پیغمبر رحم نکرد ، من چگونه از او ایمن باشم .

بعضی نیزگفته‌اند که نام این زن **جعده** بوده است . مؤلف **حبیب السیر** می‌نویسد: آنچه که حضرت‌را هلاك کرد، الماس سوده‌ی مخلوط باآب بوده است .

حضرت عبدالعظیم که مزارش در شهر ری نزدیك تهران واقع است از فرزندان **امام حسن** است ودرقرن سوم هجری به ری آمده وهمین جا شهید و مدفون گردیده وی معاصر **حضرت جواد** ، امام نهم شیعیان بوده است .

تاریخ‌گزیده جلد اول صفحه‌ی **۲۰۱**

امام حسین

۷

حضرت امام حسین،سیدالشهدا علیه‌السلام، امام سوم‌شیعیان در ۳ ماه شعبان سال **۴** هجری متولد و در دهم محرم سال **۶۱** هجری در صحرای کربلا پس از اینکه با عده کثیری از لشکریان **یزید بن معاویه** شجاعانه جنگید، بدست **شمر بن ذوالجوشن** شهید گردید.

شهربانو دختر **یزدگرد سوم** ، آخرین پادشاه سلسله‌ی ساسانی ، همسر حضرت **امام حسین** بوده است، که ما اورا **بی‌بی شهربانو** مینامیم ومزار وی را تقریباً در سه کیلومتری شهر ری بر سر جاده ورامین بر روی صخره‌های کوه کوتاهی نشان میدهند که زیارتگاه زنان است.

اما مرقد مطهر **حضرت سیدالشهدا** در کربلا زیارتگاه شیعیان جهان است .

اولین کسیکه علامت برقبر **امام حسین** گذاشت، فرزندش **امام زین-العابدین** بود که با انگشت برروی قبر امام نوشت: **هذاقبرالحسین‌الذی قتلوه عطشانا .**

به شرح زندگانی امام زین‌العابدین درهمین کتاب مراجعه شود.

امام زین‌العابدین

۸

حضرت امام زین‌العابدین ، فرزند **امام حسین** و امام چهارم شیعیان است که در ۱۵ جمادی الاول و یا ۱۵ شعبان سال **۳۸** هجری متولد شده و در روز واقعه‌ی کربلا ۲۳ سال داشته . وفات وی در ۱۸ یا ۲۲ محرم سال **۹۴** هجری اتفاق افتاده و علمای شیعه بر آنند که **ولیدبن عبدالملك** آن حضرت را مسموم کرده است. **امامزاده طاهر** که مزارش در **حضرت عبدالعظیم** شهر ری نزدیك تهران واقع است، از فرزندان

امام زین‌العابدین علیه‌السلام میباشد.

می نویسند مادر حضرت **زین العابدین** ، **شهربانو** نامداشت، وی دختر **یزدگردسوم** آخرین شاه سلسله‌ی ساسانی‌بود. اعراب پس‌ازفتوحات خود در ایران، **شهر بانو** را باتفاق دوخواهر دیگرش که نام یکی‌ازآنان **مروارید** بود بمدینه بردند.مورخان می‌نویسند: روزی قراربود **شهربانو** یکی از بزرگان عرب را برای شوهری انتخاب کند ، **سلمان فارسی** در کنار او بود وشیوخ و مشاهیر عرب را یکایك معرفی میکرد . **شهربانو ، عمر بن الخطاب** را بواسطه‌ی پیری، **حضرت علی** را بعلت احترامی که به **حضرت فاطمه‌ی زهرا** داشت «نمیخواست رقیب وی باشد» **وحضرت امام حسن مجتبی** را بجهت اینکه زنان زیادی درعقد خودداشت، ردکرد و **حضرت امام حسین** را برای همسری خویش برگزید. این خانم رادر تاریخ، بنامهای مختلفی ازقبیل: **شاه زنان** ، **شاه جهان** ، **شهر بانویه** و **جهان بانویه** و اسامی مذهبی و عربی **فاطمه** ، **مریم** و **غزاله** و غیره خوانده‌اند .

سه شاهزاده خانم ایرانی یکی به حضرت **حسین بن علی** دیگری به **محمد بن ابی بکر** وسومین به **عبدالله بن عمر** شوهر کردند. یعنی سه شاهزاده خانم‌ایرانی بازدواج سه پسر ازسه‌خلیفه‌ی بزرگ اسلامی‌درآمدند.

محمد بن ابی بکر، مورد محبت **حضرت علی** بود و اورابسبب زهد فراوان بحکومت مصر فرستاد ووی در آن مملکت مصادف شدباشورش طرفداران **معاویه** و دراین حوادث به فجیع‌ترین وضعی کشته شد.

حضرت زین العابدین از وصلت بین **حضرت امام حسین علیه‌السلام** و**شهر بانو** بجهان پای‌گذارده است‌وخود همیشه باین‌شرافت نسب افتخار میکرده است و استناد باین فرمایش **حضرت امیر** میفرمود که گفته بود شریف‌ترین قوم عرب **قریش** است وشریف‌ترین عجم یعنی غیر عرب **ایرانیانند**.

پایان زندگانی **بی بی شهر بانو** را بطرق مختلف نوشته‌اند :
بحار الانوار می نویسد : در حین ولادت **حضرت زین‌العابدین** فوت کرده است. اما در سایر کتب تاریخ نوشته‌اند: که پس از واقعه‌ی کربلا نیز سالها حیات داشته است. دوعلت دیگر برای مرك آن بانو می‌نویسند : یکی اینکه پس از واقعه‌ی عاشورا خود را در فرات غرق کرده است وقول دیگر

اینکه بر **ذوالجناح** که اسب مخصوص **حضرت امام حسین** بود سوار شده از آن معرکه گریخت. اما بنظر نمیرسد که این دو نظر صحیح باشد.

بعضی ازمورخان معتقدند که **امامزاده داود**، که درشمال غربی تهران مدفون است، نسل پنجم **امام زین‌العابدین** است که پس ازخلافت **مأمون**، وتفرقه‌ی خاندان پیغمبر به نواحی غربی البرز پناهنده شده وبنا بر روایتی یکی از ساکنان قراء آن حوالی، محل اقامت ویرا به مأمورین **خلیفه** که درجستجوی او بودند گزارش داده ووی درهمان محل بدست مأمورین **مأمون** بشهادت رسیده و برای تجلیل ازاو گنبد وبارگاهی که هنوزهم باقیست، توسط اهالی برروی مدفن وی برپا گردیده است.

وفیات الاعیان ابن خلکان

درشرح زندگانی سید سجاد حضرت زین‌العابدین.

امام محمد باقر

۹

امام محمد باقر، فرزند **امام زین العابدین** و مادرش **فاطمه** دختر **امام حسن**، امام پنجم شیعیان است که دراول رجب سال **۵۷** هجری متولد و در سال **۱۰۴** و یا **۱۰۵** هجری بدست خلیفهٔ اموی، **یزید بن عبدالملك** ویا **هشام بن عبدالملك**، مسموم ومقتول گردید.

امام جعفر صادق

۱۰

امام جعفر صادق، امام ششم شیعیان، درسال **۸۰** یا **۸۳** هجری متولد گشته، ومذهب اثنی عشریه بنام مذهب جعفری منسوب باوست. می‌نویسند **جابر بن حیان** که نامش درقرون وسطی، درمباحث کیمیائی درمشرق ومغرب مشهور بوده، شاگرد **حضرت امام جعفر صادق** بوده است. وفات این

امام در ۲۵ شوال سال **۱۴۸** هجری اتفاق افتاده و گویند **منصور، خلیفه‌ی عباسی** آن حضرت را مسموم کرده است.

امام موسی کاظم

۱۱

امام موسی کاظم، امام هفتم شیعیان، در ۵ یا ۲۵ رجب سال **۱۲۸** هجری متولد گشته‌است. پس از رحلت پدرش چون مورد توجه طوایف مختلف بود ، خلیفه‌ی عباسی ، ویرا از مدینه به بغداد طلبیده محبوس گردانید ، اما پس از چندی با اعزاز بمدینه روانه ساخت و چون نوبت خلافت به **هارون الرشید**، رسید، ویرا مقید ساخته، در بصره و بغداد زندانی و بالاخره در سال **۱۸۳** هجری مسموم کرد . جمعی از مورخان تولد حضرت را سال **۱۰۸** و شهادت ویرا سال **۱۶۴** هجری قمری ذکر کرده‌اند.

حضرت **امام موسی کاظم** ، در محلی بنام **ابوا** ، بین مکه و مدینه متولد شده و درمقابر قریش درکاظمین مدفون گردیده است.

عده‌ای را نیز عقیده براینست که وفات این امام ، در زمان خلافت **مهدی عباسی** ، اتفاق افتاده است.

امام علی بن موسی الرضا

۱۲

امام علی بن موسی الرضا ، امام هشتم شیعیان، در روز ۱۱ ذیقعده بین سالهای **۱۴۸** تا **۱۵۳** هجری متولد شده است. **مأمون** خلیفه‌ی عباسی درصدد برآمد بهروسیله خود را بآن امام نزدیک کند تاشاید شیعیان، دراثر اعتقادی که بآن حضرت داشتند، کارخلافت **مأمون** را فراهم سازند. بنابراین بجد وجهدبسیار **حضرت رضا** را ولیعهدنمود و بروایتی پس‌ازاینکه‌مقصود خود را از پیش برد آن بزرگوار را مسموم ساخت . ولی جمعی برآنند

حضرت رضا بین سالهای **۲۰۳** تا **۲۰۸** هجری باجل طبیعی وفات یافته است . می نویسند : **امامزاده حمزه** که در حضرت عبدالعظیم مدفون است برادر **حضرت امام رضا** است.

ژنرال سر پرسی سایکس انگلیسی در جلد دوم **تاریخ ایران** صفحه‌ی ۱۰ می‌نویسد:

«حضرت امام رضا داماد مأمون بودوفرزند حضرت امام‌رضا نیز داماد مأمون بوده‌است.»

امام محمد تقی

۱۳

امام محمد تقی، امام نهم شیعیان، در ۱۰ رجب سال **۱۹۵** هجری درمدینه ولادت یافت ودرسال **۲۲۰** هجری ، **معتصم عباسی** ویرا مسموم ساخت. مزار وی درکاظمین است.

امام علی النقی

۱۴

امام علی‌النقی ، امام دهم شیعیان، در سال **۲۱۴** هجری در مدینه تولد یافت. **متوکل عباسی** اورا به سامره آورد و درآنجا متوقف ساخت ودر زمان خلافت **معتز** در ۲۱ جمادی‌الاخر ویا ۳ رجب سال **۲۵۴** هجری وفات یافت. علماء شیعه برآنندکه **معتز** آن حضرت را مسموم کرده است. مزار این امام درشهر سامرا قرار دارد.

امام حسن عسکری

۱۵

امام حسن عسکری، امام یازدهم شیعیان، بین ۶ و ۱۰ ربیع‌الاخر سال **۲۳۱** هجری در مدینه متولد شده و در ۷ یا ۸ ربیع الاول سال **۲۶۰** هجری، درایام خلافت **معتمد عباسی** مسموم گردیده در گذشت.

در کتب اخبار ضبط است که، **خلیفه عباسی**، قشون خودرا درسامره سان دید وخواست نیروی خویش را بنظر **امام حسن** برساند، آنحضرت هم نیروی خویش را از نظر **خلیفه** گذرانید، لذا به **عسکری** مشهور گشت.

جمعی ازمورخان می‌نویسند که سال **۲۳۱** سالی است که حضرت **امام حسن** به سامرا وارد شده و آنجا سکنی گرفته و همانجا شهید و مدفون گشته است.

عده‌ای را نیز عقیده بر اینست که این امام در زمان خلافت **واثق عباسی** وفات یافته است.

امام محمد بن الحسن

۱۶

حجةالله امام محمد بن الحسن، مهدی موعود، امام دوازدهم شیعیان، فرزند **امام حسن عسکری** و **نرجس خاتون**، بنا باعتقاد شیعیان، در سحرگاه جمعه‌ی ۵ شعبان سال **۲۵۵** هجری متولد گردیده. در هشتم ربیع الاول سال **۲۶۰** هجری، آغاز غیبت صغری است که ۶۹ سال ادامه داشته، دراین مدت چهارنفر از وکلاء ونایبان آن حضرت با ایشان مربوط بوده وپس ازوفات وکیل چهارم، موسوم به **علی بن محمد سمری** درسال **۳۲۹** هجری غیبت کبری شروع شده است.

عده‌ای از مورخان، تاریخ شروع غیبت صغری را از سال **۲۲۵** هجری میدانند. غیبت کبری، درآخر خلافت **راضی عباسی** وابتدای خلافت **متقی عباسی** شروع گردیده است.

عثمان بن سعید

۱۷

ابوعمر، عثمان بن سعید اسدی عمروی، که به قبیله‌ی **بنی-عمروبن حریث** ویا **عمروبن عامربن‌ربیعه** انتساب داشته اولین نواب خاصه‌ی اربعه بوده است.

در **تحیةالزائر حاج میرزا حسین نوری** می نویسد : که **عثمان بن سعید** در سال **۲۵۶** هجرت بسفارت و **نیابت حضرت امام عصر** منصوب ودر حدود **۲۵۷** هجرت وفات یافته و قبرش در جانب غربی بغداد بغداد واقع است .

ریحانة الادب جلد سوم صفحه‌ی۱۳۳

محمد بن عثمان

۱۸

ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید اسدی عمروی، دومین نواب خاصه‌ی اربعه است که بعد از فوت پدرش، **عثمان بن سعید**، درسال **۲۵۷** هجری به **نیابت** منصوب گردیده و درحدود چهل وهشت‌سال، متصدی این امر بوده ، تا اینکه در ماه جمادی‌الاول سال **۳۰۴** ویا **۳۰۵** هجری در بغداد وفات یافته است .

قبروی درنزدیک **در سلمان** و درمیان اهالی بغداد به **شیخ خلانی** معروف است .

ریحانة الادب جلد سوم صفحه‌ی ۱۳۳

حسین بن روح نوبختی

۱۹

ابوالقاسم، حسین بن روح بن ابی بحر روحی بحری نوبختی، سومین نواب اربعه است که بعد از وفات **محمد بن عثمان بن سعید** در سال **۳۰۴** یا **۳۰۵** هجری قمری، به **نیابت** منصوب گردیده. **کتاب التأدیب** از اوست ودرماه شعبان سال **۳۲۶** هجری قمری در گذشته وقبروی دربغداد مشهور است.

ریحانة‌الادب جلد دوم صفحه‌ی ۹۷

علی بن محمد سمری

۲۰

ابوالحسن، علی بن محمد سمری یا **سمیری**، چهارمین و آخرین نواب اربعه است که بعد از وفات **شیخ ابوالقاسم حسین بن روح**، در سال **۳۲۶** هجری قمری، به **نیابت** منصوب گردیده و در نیمه‌ی شعبان سال **۳۲۹** هجری قمری دربغداد وفات یافته ومدفنش نزدیك قبر **کلینی** میباشد. با وفات وی **باب وکالت** و **نیابت** و**سفارت** مسدود گردیده و**غیبت کبری** که مدت آن نامعلوم میباشد، شروع شده است.

ریحانة‌الادب جلد دوم صفحه‌ی ۲۲۶

عمر بن عبدالعزیز

۲۱

عمر بن عبدالعزیز، هشتمین خلیفه‌ی اموی است که درمدت دوسال

وپنج ماه خلافت خود دستور داد که ازگفتار های ناخوش‌آیند به **آل علی** که ازعادات خلفای پیش ازوی بودخودداری شود وبجای آن، آیه‌ی‌شریفه‌ی **ان‌الله‌یأمر بالعدل والاحسان** را بخوانند و**فدك**را نیز به **حضرت‌باقر** مسترد داشت .

وفات **عمربن عبدالعزیز** در ٥ ویا٦ ویا ٧ رجب سال **١٠١** هجری قمری درحدود چهل سالگی در دیر سمعان ازبلاد حمص اتفاق افتاده است.

هارون الرشید

۲۲

هارون‌الرشید ، خلیفه‌ی پنجم عباسی است که درسال **١٥٠** هجری قمری متولد شده واز سال **١٧٠** هجری تا سال **١٩٣** هجری خلافت داشت.

وی در بهار سال **١٩٣** هجری درطوس درگذشت وجسدش در **سناباد** که یکی از دهکده‌های حومهٔ **طوس** بود، درباغ **حمیدبن قحطبه**، بخاك سپرده شد. پس ازمرك او، پسرش **مأمون** قبه‌ای برقبر پدرساخت که بعدها جسد **حضرت رضا** را نیز درهمان آرامگاه مدفون ساختند. **سناباد** بعدها معروف به**مشهدالرضا**، یعنی محل شهادت **رضا** گردیدونام اصلی وباستانی آن‌که **سناباد** بود، ازیادها فراموش شد.

هارون،مشهورترین وشاید بزرگترین خلفای بنی‌عباس است که‌مردی فاضل وعالم بود ومعروف است‌که دربار اوازحیث تجمل وجلال درآنزمان نظیر نداشت. وی **یحیی برمکی** رابوزارت انتخاب کردوآنقدر بدواحترام میگذاشت‌که ویرا پدرخطاب میکرد. اما دیری نپائیدکه بسال **١٨٧** هجری از روی رشك وحسد ، این خانواده‌ی ایرانی ومحترم را قلع و قمع کرد . **هارون** در زمان حیات ، **امین** پسر بزرگتر خود را جانشین قرار داد و **مأمون** راولیعهد او نموده‌بخراسان فرستاد. همینکه **امین** بجای پدرنشست **مأمون** را از ولیعهدی عزل و **موسی** پسر خود را ولیعهد نمود و لقب **الناطق‌بالله** بوی داد.

وهمین عمل موجب بروز اختلاف بین دوبرادرشد وایرانیها که همیشه مترصد فرصت بودند اختلاف بین دو برادر را غنیمت دانسته بسرداری

طاهر ذوالیمینین که بعداً مؤسس **سلسله‌ی طاهری** در ایران شد با **مأمون** که‌مادرش **ایرانی** بود ودرخراسان بخوی ایرانی تربیت یافته بود، بخلافت بیعت کردند. **طاهر** درنزدیکی ری. **علی بن عیسی** سردار **امین** راشکست داده وبقتل رسانید وسرش را برای **مأمون** بخراسان فرستاد ودر سال **۱۹۸** هجری بغداد را مسخر ساخته **امین** را مقتول ساخت و **مأمون** را بخلافت منصوب نمود و خود بجای **مأمون** بخراسان رفت.

می‌نویسند، **هارون**، **امام موسی کاظم** را مسموم وشهید کرده است.

مأمون

۲۳

مأمون عباسی، فرزند **هارون‌الرشید**، هفتمین خلیفه‌ی عباسی‌است که پس از برادرش **امین** بخلافت رسید . مادر **مأمون** ایرانی بود و بهمین سبب ایرانیان بیشتر طرفدار وی بودند.

طاهر ذوالیمینین، ازبزرگترین یاران و پشتیبانان **مأمون** بود ، وهم اوبود که **امین** برادر **مأمون** را شکست‌داده، بکشت وسرش‌رابخراسان نزد **مأمون** فرستاد.

مأمون ، بسال **۱۹۸** هجری بخلافت نشست و در سال **۲۱۸** هجری قمری درگذشت .

وی، پس از رسیدن بخلافت ، یکی از ایرانیان‌کافی وکاردان را بنام **فضل‌بن سهل**، بوزارت خویش‌برگزید وحکومت عراق وفارس‌وخوزستان ویمن را هم به برادر او **حسن بن سهل** سپرد و **طاهر بن حسین** راهم بجای خود بخراسان وماوراءالنهر فرستاد وبرای استمالت وترضیه‌ی خاطر شیعیان، **حضرت علی بن امام موسی کاظم** را بااحترام تمام ازمدینه به بغداد دعوت نمود وبولیعهدی انتخاب کردوحضرت به‌لقب **رضا** ملقب گردید ولی بعداً دراثر تهدید بنی‌عباس تغییر عقیده داده **فضل بن سهل** را بقتل رسانید وبقولی **حضرت رضا** را هم مسموم کرد.

وی مردی حکمت‌طلب وعلم دوست بود و درعصر او بیشتر کتب فارسی و یونانی بعربی ترجمه و نقل گردید و مقدمات ترقی و تکمیل تمدن عظیم

اسلامی فراهم گردید.

درمورد آخرین ساعات عمر **امین** می‌نویسند: وقتی وی احساس کرد که **طاهر** بغداد را محاصره کرده است ، رسولی نزد **هرثمة ابن اعین** سردار دیگر **مأمون** که با **طاهر** همکاری میکرد گسیل داشت و امان خواست، **هرثمه** خواهش ویرا اجابت کرده قرار نهاد که نیمه شب در زورقی، روی دجله، خود را بوی تسلیم نماید تا اورا به نزد **مأمون** بفرستد، بهمین ترتیب عمل شد، اما **طاهر** از ماجرا اطلاع حاصل کرده ، در موقع مقتضی دستور داد، زورق حامل **هرثمه** و **امین** را دردجله واژگون ساختند، **امین** باشنا خود را بساحل رسانید و مردی ازسپاهیان **طاهر** بنام **ابراهیم بن جعفر- البلخی** ویرا شناخت و گلیمی بروی پیچیده و اورا بخانه‌ی خود برد و به **طاهر** پیام فرستاد که **امین** نزد من است . **طاهر** غلام مخصوص خود **قریش دندانی** را که دندانهای بزرگ داشت مأمور کرد تا **امین** را بقتل برساند ، **قریش** نزد **امین** آمد و شمشیر برگرفت تا سروی را از تن جدا سازد، **امین** برجست تا چیزی یابد وسپرخویشتن کند، اما جز بالشی نیافت. ناچار بالش برگرفت و در اولین ضربتی که **قریش** بر وی نواخت بالش بدرید و تیغه‌ی شمشیر برسر **امین** فرود آمد ، با ضربه‌ی دوم **امین** بزمین افتاد و **قریش** سرش را از قفا برید و به نزد **طاهر** برد . در این موقع **امین**، ۲۸ سال ازعمرش میگذشت وچهارسال وهشت ماه خلافت کرده بود.

این اتفاق در روز یکشنبه‌ی چهارم ماه صفر سال **۱۹۸** هجری‌قمری افتاده است .

«عده‌ای نیز ماه محرم نوشته‌اند.»

ابو حنیفه

۲۴

ابوحنیفه نعمان بن ثابت بن زوطی از اصل ایرانی است . وی درسال **۸۰** هجری در کوفه ولادت یافته ودراوایل عمرسرگرم مباحث کلامی بوده و با علمای کلامی مراوده داشته و با وجود تقویتی که بنی عباس از او میکردند، تمایلی به‌علویین داشت وآنانرا برای خلافت شایسته‌تر میدانست.

از شاگردان مشهور او، **ابویوسف** ، قاضی‌القضاة **هارون‌الرشید** ودیگر **محمد بن الحسن الشیبانی** است.

ابوحنیفه، درقبول‌احادیث سخت‌گیر بود، چنانکه ازمجموع‌احادیث بیش ازحدود هفده حدیث را قبول نداشت وهمین حالت او را مجبور میکرد که بقیاس واستحسان توجه کند.

مرگ وی‌درماه رجب ویا شعبان سال **۱۵۰** یا **۱۵۱** ویا **۱۵۳** هجری اتفاق افتاده ومی نویسند: چون منصب قضاوت راکه باو پیشنهاد شده بود ، قبول نکرد، بفرمان‌**منصور دوانیقی** محکوم به‌تازیانه‌ی تصاعدی گردید تاآنکه شماره‌ی تازیانه‌ها به یکصد رسید و درزندان درگذشت.

از تألیفات او ، **الفقه الاکبر** ، **المسند** و **المقصود** باید نام برده شود .

مذهب حنفی، که یکی‌ازمذاهب چهارگانه‌ی**اهل سنت** است‌منسوب به **ابوحنیفه نعمان بن ثابت** میباشد.

مالك بن انس

۲۵

ابوعبدالله مالك‌بن انس را برخی عربی الاصل وبعضی از موالی دانسته‌اند ، وی بین سال‌های **۹۰** تا **۹۵** هجری متولد شده و در مدینه از فقهای مشهور آن شهر فقه آموخته. از شاگردان مشهور او ، **عبدالله‌بن وهب** و **عبدالرحمن بن القاسم** و **اشهب بن عبدالعزیز** و **عبدالله بن عبدالحکم** و **یحیی بن یحیی‌اللیثی** هستندکه همه به حدیث وفقه مشهورند .

مهمترین اثر **مالك** کتاب **الموطا** است‌که درآن احادیث وسنن‌اهل مدینه را بنا برترتیب فقهی مرتب نموده است.

وی بسال **۱۷۴** یا **۱۷۸** ویا **۱۷۹** هجری در مدینه وفات یافته و در **بقیع** مدفون گردیده.

مذهب مالکی ، که یکی از مذاهب چهارگانه‌ی **اهل سنت** است منسوب به **مالك بن انس** می‌باشد.

شافعی

۲٦

محمدبن ادریس الشافعی، مدتی در مکه نزد **مسلم بن خالد-الزنجی** فقه آموخت وسپس به مدینه رفت ودرخدمت **مالك** تلمذکرد وبعد از وفات **مالك** به یمن رفت و سپس در سال **۱۹۵** هجری به بغداد عزیمت نمود . وی در اثناءِ اقامت خود در عراق با **محمد بن الحسن** ، شاگرد **ابوحنیفه** آشنائی یافت وازاو فقه را بروش عراقیین آموخت وبدین‌ترتیب علوم اهل حدیث و اهل رأی ، هردو ، در اوجمع شد، آنگاه در این هردو طریقه تصرفاتی کرد وقواعدی بوجود آورد .

از آثار مهم **شافعی** که اکنون در دست است **رساله‌ی** او در **اصول فقه** و رساله‌ای دیگر بنام **کتاب الامام** میباشد.

تولد وی در سال **۱۴٦** و یا **۱۵۰** هجری بوده و در ماه رجب سال **۲۰۴** هجری دربغداد ویا درمصردر گذشته است.

مذهب شافعی ، که یکی از مذاهب چهارگانه‌ی **اهل سنت** است منسوب به **محمدبن ادریس الشافعی** میباشد.

حنبل

۲۷

ابوعبدالله و یا **ابوعبدالرحمن، احمدبن محمد بن حنبل** ، اصلا از اهالی مرو است که در سال **۱٦۴** هجری در بغداد تولد یافته وی بیشتر بعلم حدیث توجه داشت و مدتی مصاحب **امام شافعی** بود و از وی کسب علم میکرد.

احمد بن حنبل کتابی درفقه تصنیف نکرد بلکه آنچه از او درفقه روایت شده عبارتست ازپاسخهائی که به سئوالات مردم داده است وشاگردان او آنها را فراهم آورده ، مرتب ومدون کرده‌اند.

احمد بن حنبل، در ۱۲ ربیع‌الاول سال **۲۴۱** هجری، در بغداد وفات یافته ودرمقبره‌ی باب‌الحرب مدفون گردید.

مذهب حنبلی که یکی از مذاهب چهارگانه‌ی **اهل سنت** است منسوب به **احمد بن حنبل** میباشد.

کلینی

۲۸

ابوجعفر، محمد بن یعقوب رازی معروف به **ثقة الاسلام**، از بزرگان و مشایخ شیعه وعلمای امامیه است و نخستین کسی است در اسلام که به لقب **ثقة الاسلام** ملقب گشته و در زمان غیبت امام، مروج مذهب شیعه بوده است.

وی دارای تألیفات چندی است که مشهورتر از همه، **الکافی** است که مدت بیست سال برای تألیف آن وقت صرف کرده و حاوی شانزده هزار و یکصد ونود ونه حدیث و بنام **اصول** و **فروع** و **روضه**، بسه قسمت مشتمل است. ومیگویند که این کتاب بنظر، **حضرت صاحب‌الامر**، رسیده ومورد تحسین آن حضرت قرار گرفته وفرموده‌اند: **الکافی کاف لشیعتنا.**

ازمیان سایر تألیفات وی میتوان، **رسائل الائمه**، **کتاب الرجال** و **تعبیر الرؤیا** را نام برد.

کلینی، ازعلمای زمان **غیبت صغری** است ووفات وی درماه شعبان سال **۳۲۹** هجری قمری، دربغداد واقع شده ودرباب الکوفه‌ی بغداد، داخل بازار، نزدیك جسر، مدفون گردیده است.

ابن بابویه

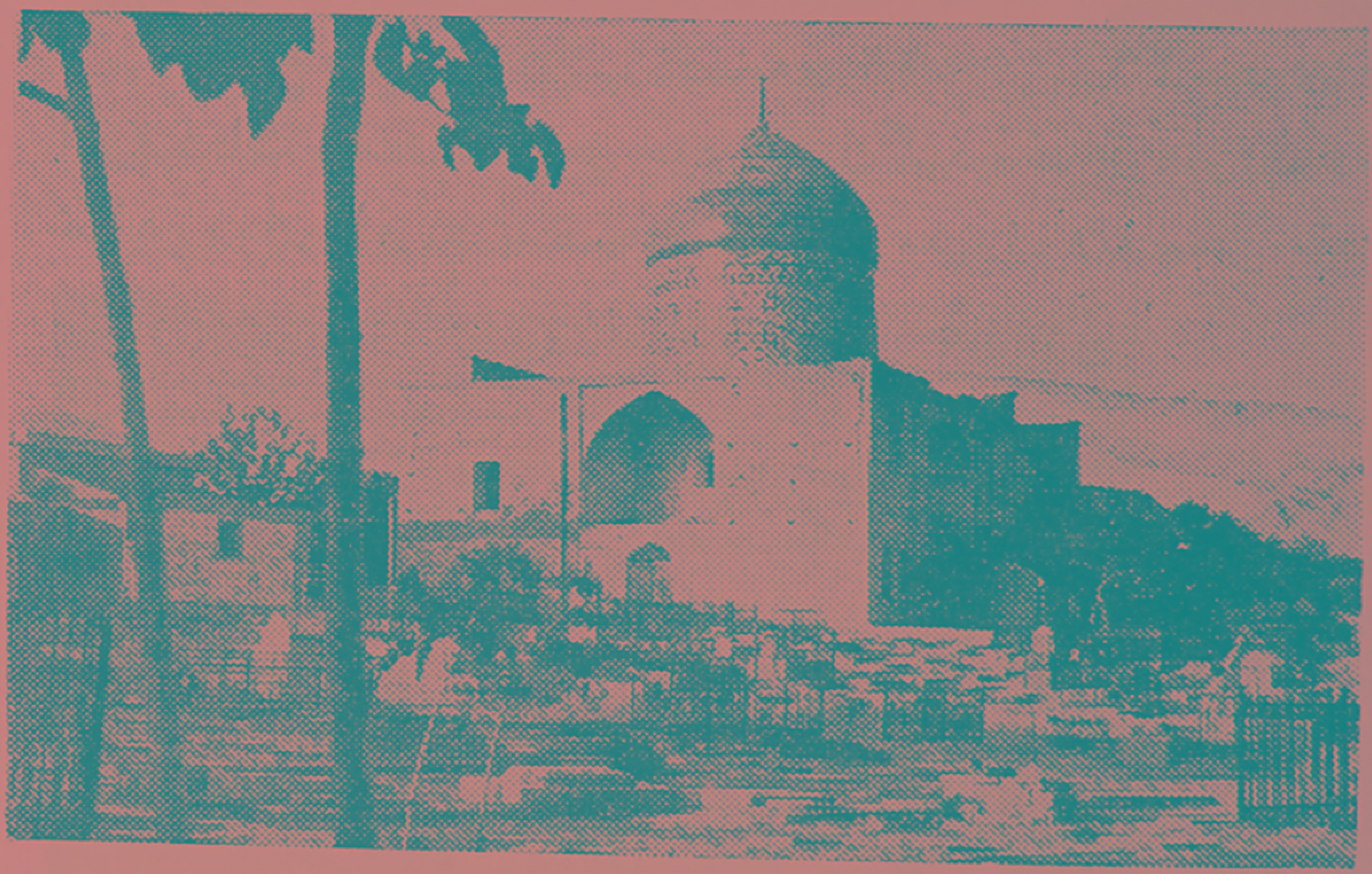
۲۹

محمدبن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، معروف

به **ابن بابویه** و **شیخ صدوق** محدث وفقیه مشهور شیعی است . وی در بغداد تدریس میکرد ودر اواخر عمر در ری متوطن شد و در دربار آل بویه محترم میزیست و **رکن‌الدوله** و**صاحب بن عباد** اوراگرامی میداشتند.

می نویسند که ولادت **ابن بابویه** در زمان **غیبت صغری** اتفاق افتاده است :

تألیفات اودرحدود سیصد کتاب است که مشهورتر ازهمه **من لایحضره‌الفقیه**، نام دارد که بنام **ابو عبدالله نعمت** نگارش یافته است.



وفات وی درسال **۳۸۱** هجری قمری اتفاق افتاده و مزارش در شهر ری نزدیك تهران بنام خود وی مشهور است.

شیخ طوسی

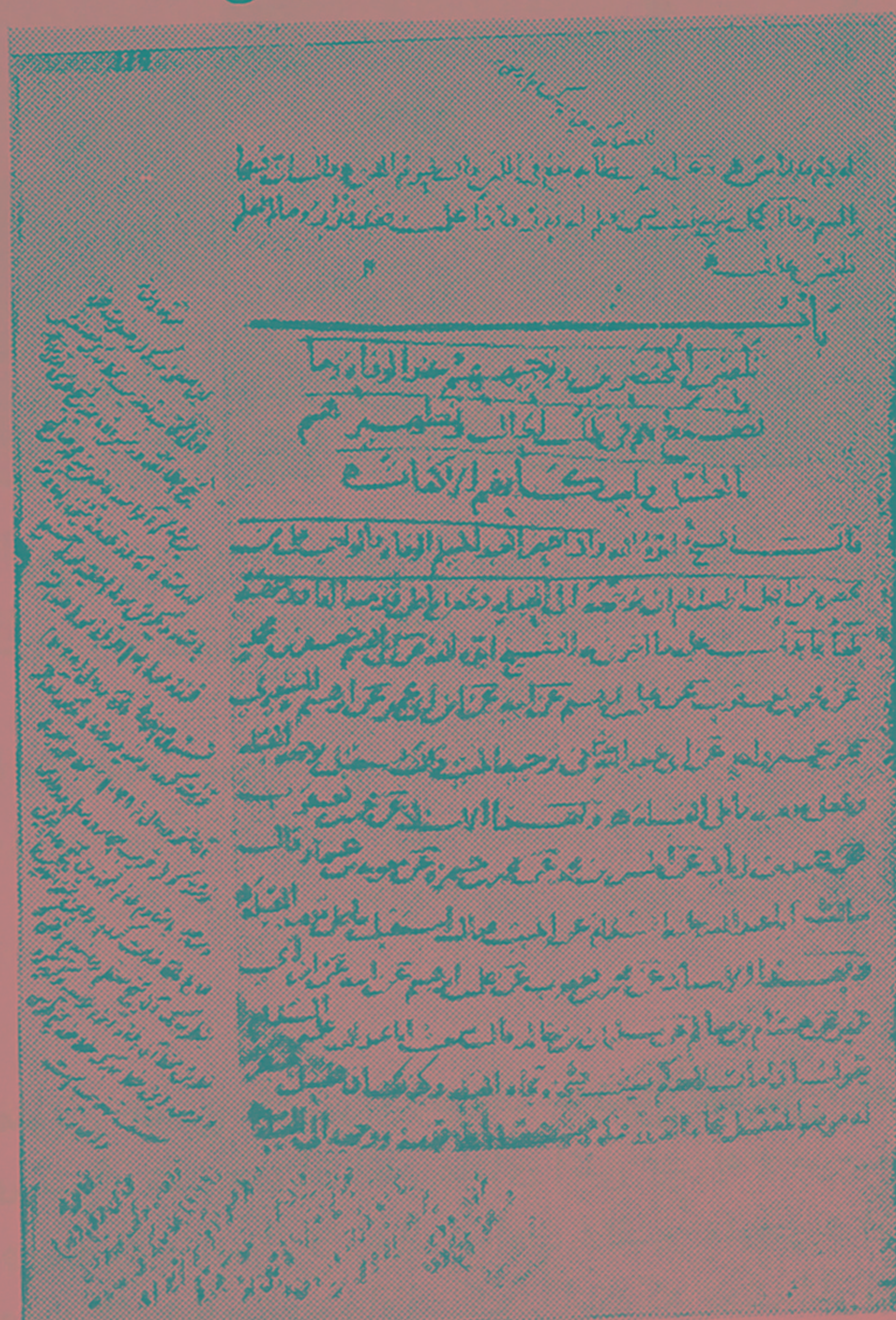
۳۰

ابوجعفر، محمدبن حسن طوسی، معروف به **شیخ طوسی**، در سال **۳۸۵** هجری قمری متولد شد، وی از اکابرعلمای اثنی عشریه و مرجع فضلای زمان و در فقه و حدیث و اصول و رجال و ادب وتفسیر متبحر و از شاگردان **شیخ مفید** و**علم‌الهدی** بوده واولین کسی است که نجف اشرف را مرکز علمی دینی قرار داده است.

علامه‌ی مجلسی می نویسد : که عده‌ی شاگردان **شیخ طوسی** که درجه‌ی اجتهاد داشته‌اند، ازسیصد تن متجاوز بوده وازغیر اینها حدوحصری نداشته است .

از تألیفات **شیخ طوسی** کتب زیر را میتوان نام برد . **اخبار ـ المختار ابن ابی عبیدة‌الثقفی، اختیارالرجال، الاستبصار فی ما اختلف فیه من‌الاخبار ، اصول العقائد ، انس الوحید ، تهذیب ـ الاحکام، الرجال ، العدة فی اصول‌الفقه ، فهرست کتب‌الشیعه و المبسوط .**

شیخ طوسی، درشب دوشنبه‌ی ۲۲ محرم **۴۶۰** هجری قمری درنجف اشرف‌وفات یافت‌ودرخانه‌ی خود مدفون گردیدقبرش معروف ومزارومسجدش تا این زمان باقی و به **مسجد طوسی** معروف وبه صحن مقدس‌متصل است.



خط منسوب به شیخ طوسی

طبرسی

۳۱

امین‌الدین، ابوعلی فضل بن‌حسن طبرسی، درسال **۴۵۸** و یا **۴۶۲** هجری قمری متولد شده ، وی از بزرگان علمای امامیه‌ی قرن ششم هجری ودر فقه وحدیث وتفسیر وسایر علوم متداوله متبحر واستاد بوده‌است.

می نویسند: **طبرسی،** در سن شصت سالگی سکته میکند و اطرافیان وی به‌گمان اینکه مرده است ویرا مدفون میسازند ، وی پس از اندکی در قبر بهوش میآید وچون درمیابدکه براوچه گذشته، نذر میکندکه اگر نجات یافت. تفسیری برقرآن مجید بنویسد. اتفاقاً مردی‌که قبور را نبش میکرد وکفن‌های مردگان را میدزدید، قبر **طبرسی** را نبش میکند و چون خاك را از روی او بر میدارد ، وی دست مرد راگرفته وبا وی شروع بگفتگو میکند تا وی‌که دچار وحشت شده بود، بحال طبیعی بازگردد، بالاخره آن مرد وی را بدوش گرفته و به خانه میرساند . **طبرسی** نیز پس از چندی **مجمع البیان** را تألیف مینماید. **شیخ طبرسی،** مدت سی‌سال نیز پس‌از این جریان‌حیات داشته وکتب متعددی تألیف‌کرده که ازمیان آنها میتوان، **الآداب الدینیه للخزانة المعینیه، تاج‌المواليد، جوامع الجامع ، حقائق الامور ، الشواهد ، الکافی الشافی من کتاب الکشاف** و **مجمع‌البیان لعلوم‌القرآن** راکه **تفسیر** بی‌نظیری است نام برد،

شیخ طبرسی، در شب دهم ذیحجه‌ی سال **۵۴۸** و یا **۵۵۲** هجری ، در سبزوار وفات یافته و جنازه‌اش در مشهد مقدس، در محلی‌که به قتلگاه مشهور است، مدفون گردید.

محقق اول

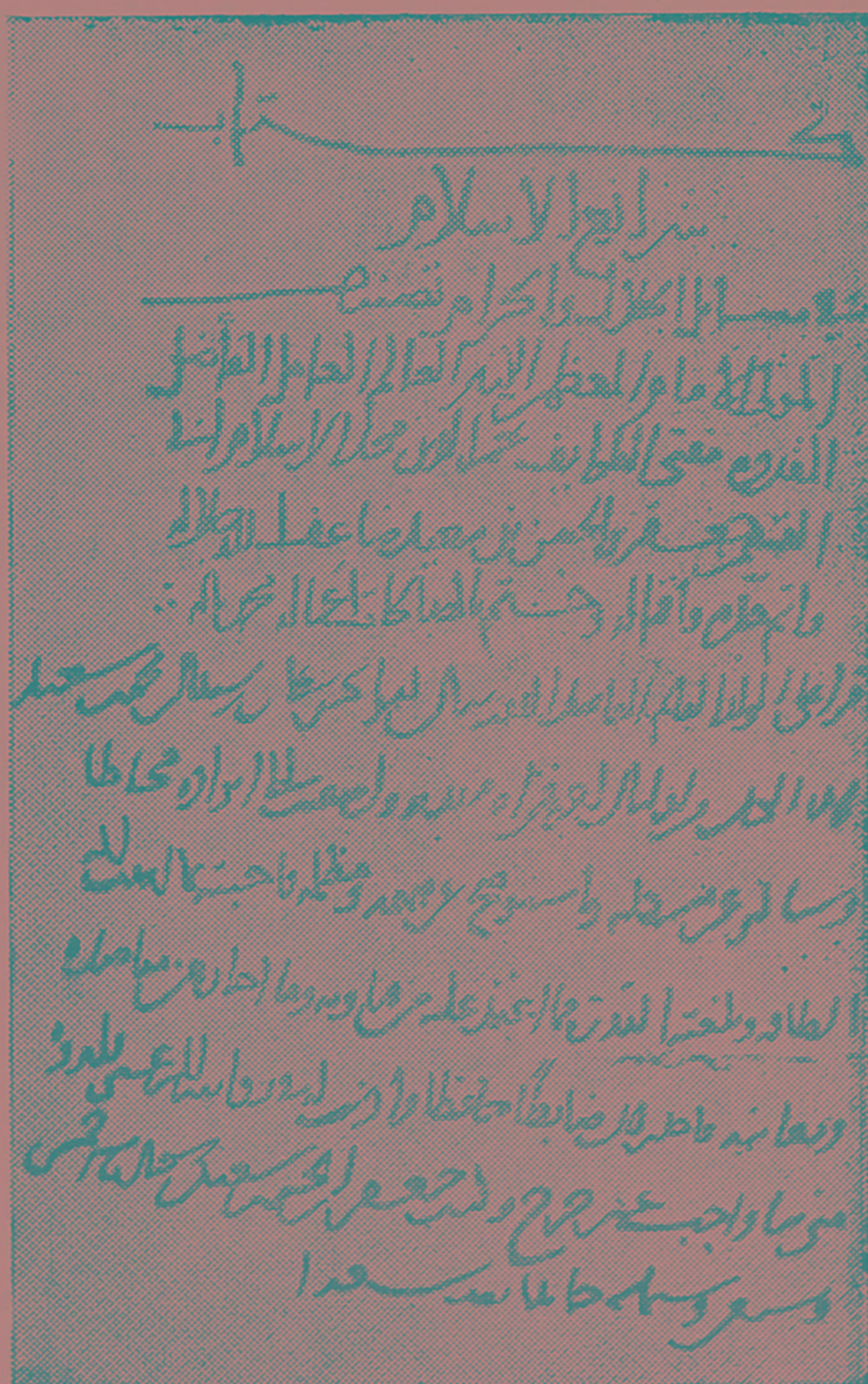
۳۲

شیخ جعفربن حسن حلی ، از مفاخر علمای امامیه‌ی قرن هفتم هجری است که بسال **۶۰۲** هجری قمری تولد یافته است.

می نویسند : **علامه‌ی حلی** خواهر زاده وی بوده ودر نزد **محقق** شاگردی کرده است.

مشهورترین تألیف **محقق** ، **شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام** است که به **شرایع** مشهور میباشد.

وفات وی در ماه ربیع الاخر سال **۶۷۶** هجری در حله واقع و در آنجا هم مدفون گردیده است .



کتاب

شرائع الاسلام

فی مسائل الحلال والحرام تصنیف

المولی الامام المعظم الاعظم العالم العامل الفاضل

القدوة مفتی الطوائف نجم الدین حجة الاسلام اسوة

الفقهاء جعفر بن الحسن بن سعید ضاعف الله جلاله

[illegible]

خط محقق اول ، این قطعه در پشت یك نسخه‌ی شرایع که به تصحیح وی رسیده است نوشته شده و در کتابخانه‌ی شخصی آقای فخرالدین نصیری است .

علامهٔ حلی

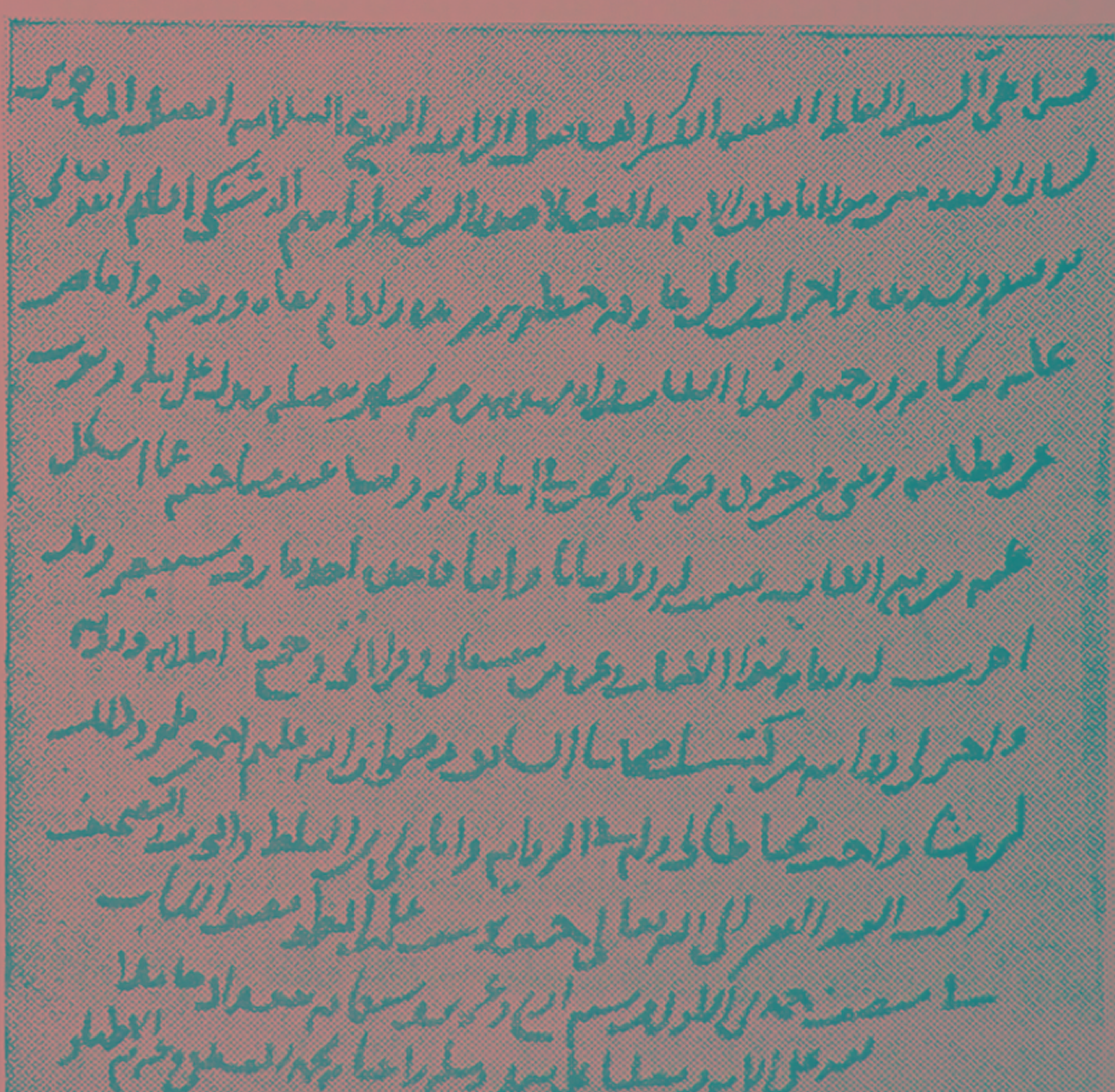
۳۳

حسن بن سدیدالدین، معروف به **علامه‌ی حلی**، در روز ۲۹ رمضان سال **۶۴۸** هجری تولد یافته، وی از علمای امامیه وجامع معقول و منقول بود و در تشیید اساس مذهب اثنی عشری سعی بلیغ بجای‌آورده است.
می‌نویسند که وی مورد توجه واحترام **سلطان الجایتو خدابنده** بوده‌وهم اوبود که سلطان را وادار بقبول تشیع کرده است.

ازتألیفات وی میتوان، **ایضاح الاشتباه فی ضبط تراجم الرجال**، **تذکرة الفقهاء**، **شرح شفای ابن سینا** و**ایضاح المعضلات من شرح الاشارات** را نام برد.

وی حکمت و معقول را از **خواجه نصیرطوسی** آموخته است.

وفاتش دریازدهم یا بیست ویکم محرم **۷۲۶** هجری درحله‌اتفاق افتاده وجسدش درنجف‌اشرف، درجنب‌باب رواق مطهررضوی، مدفون گردیده است.



خط علامه‌ی‌حلی،صورت اجازه‌ای است‌که به‌یکی ازشاگردان خود داده و در پشت صفحه‌ی اول کتاب‌قواعدالاحکام‌علامه حلی نوشته شده‌ومتعلق به‌آقای فخرالدین نصیری است.

شهید اول

۳۴

محمد، ملقب به شمس‌الدین ومعروف به **شهید اول،** از اکابر علمای امامیه و اعاظم فقها و مجتهدین اثنی عشریه و نخستین کسی است از علمای امامیه که به لقب **شهید** ملقب شده وی در سال **۷۳۴** هجری قمری متولد شده و در روز پنحشنبه‌ی ۹ جمادی الاول سال **۷۸۶** هجری قمری، بعد از یکسال حبس درقلعه‌ی شام، در دمشق با شمشیر مقتول گردیده، پس بدارش آویخته سپس سنگسارش نموده و پس از آن جسدش را سوزاندند وسبب قتل وی این بود که عده‌ای ازدشمنان مذهبی او، بعضی از مقالاتی را که نزد عامه بسیار قبیح وزشت بود بدو نسبت دادند. پس **قاضی برهان-الدین مالکی**، فتوی به قتلش داد، اما **قاضی شافعی** امر به توبه‌اش نمود. لیکن دراثر کثرت متعصبین مذهبی حکم **قاضی مالکی** نافذ وانکار **شهید** بی اثر شد و بقرار مذکور مقتول گردید.

محقق ثانی

۳۵

شیخ علی بن حسین بن عبدالعالی عاملی کرکی ومعروف به **محقق کرکی و محقق ثانی،** از فحول علمای قرن دهم هجری ومعاصر **شاه طهماسب صفوی** است. وی نزد شاه بسیار معزز و محترم و **شیخ-الاسلام** رسمی بوده است.

از شاگردان وی میتوان **شهید ثانی** را نام برد.

وی تألیفات زیادی دارد که از میان آنها میتوان، **جامع المقاصد فی شرح القواعد، حاشیه‌ی ارشاد علامه‌ی حلی، حاشیه‌ی تحریر علامه، حاشیه‌ی شرایع الاسلام** و **شرح الفیه‌ی شهید اول** را مذکور داشت.

میر داماد دانشمند معروف زمان **شاه عباس کبیر** نوادهٔ دختری **محقق ثانی** بوده است.

محقق ثانی ، در روز عید غدیر از ماه ذیحجهٔ سال **۹۴۰** هجری قمری درگذشت. **شیخ حسین**، پدر**شیخ بهائی**، نقل کرده است که «بعضی از امنای دولت **محقق** را مسموم کرده‌اند.»

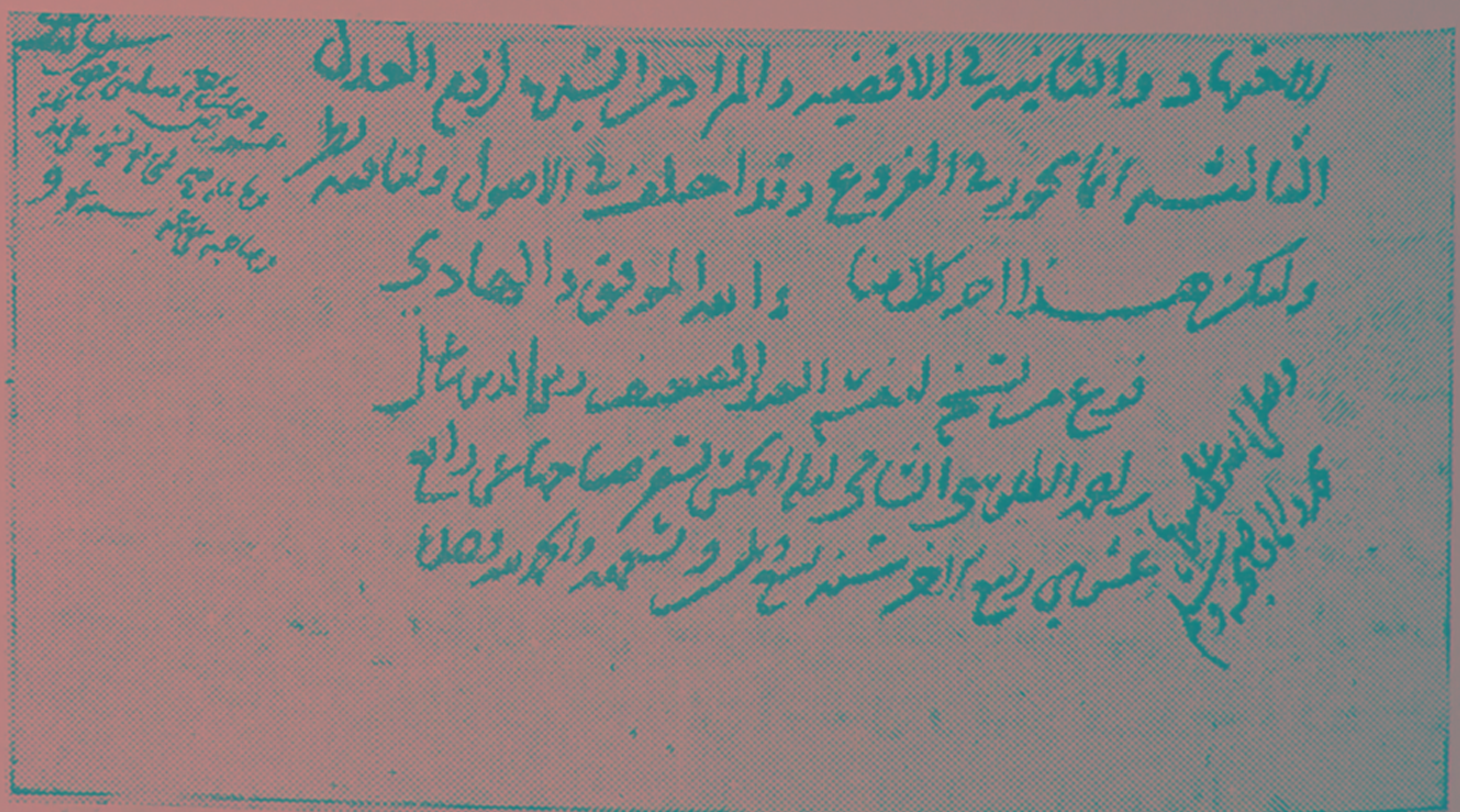
پس از وی، **شیخ علی منشار** پدرزن **شیخ بهائی** که ازشاگردان **محقق** بود جانشین وی‌و**شیخ الاسلام** رسمی گردید وبعد ازوفات **منشار**، این منصب به **شیخ بهائی** انتقال یافت.

شهید ثانی

۳۶

شیخ زین‌الدین بن علی، ازمفاخر علمای امامیه ومتبحرین فقهای اثنی عشریه ونخستین کسی است ازامامیه که درعلم درایه تألیف کتاب کرده.

تولد وی بین سال‌های **۹۱۰** تا **۹۱۲** هجری قمری اتفاق افتاده است.



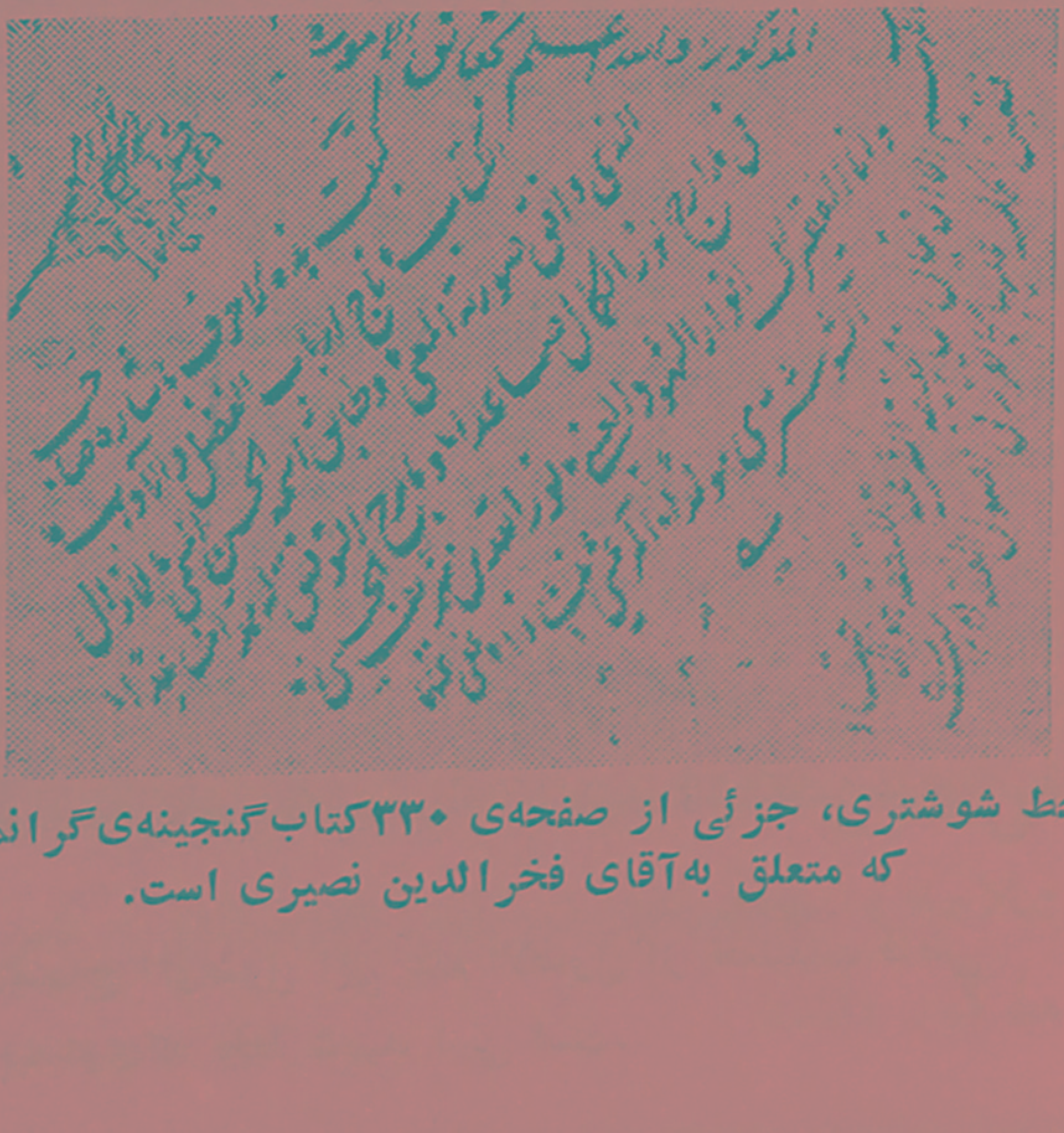
صفحهٔ آخر کتاب منهاج الوصول الی علم الاصول از تصنیفات قاضی بیضاوی که بخط شهید ثانی است.

تألیفات **شهید ثانی** متجاوز از هشتاد کتاب ورساله است که ازمیان آنها میتوان کتاب مشهور **شرح لُمعه** را نام برد. وی بیشتر اوقات از شر متعصبین اهل سنت در اختفا بسرمیبرد با اینحال دربعلبك مفتی عام ومرجع کل بود و مذاهب خمسه را تدریس میکرد و هرفرقه را موافق مذهب خود فتوا میداد . در عهـد **سلطان سلیم خان عثمانی** در ۵ ربیع الاول سال **۹۶۵** ویا **۹۶۶** هجری قمری دراثر سعایت جمعی از اهل سنت، دراسلامبول ویا در راه اسلامبول مقتول گردید.

قاضی نورالله شوشتری

۲۷

سید سعید بن سید شریف الدین شوشتری مرعشی مشهور به **قاضی نورالله شوشتری**، که نسبش با بیست و شش واسطه به **حضرت سجاد** میرسد، از اعاظم علمای امامیه‌ی دورهٔ صفوی و فقیه اصولی و ادیب و ریاضی‌دان ودرعلوم معقول ومنقول وشاعری متبحر و استاد بوده . در زمان **اکبرشاه** به‌هندوستان‌رفته ومدتی درلاهور به‌شغل‌قضاوت اشتغال‌داشته است.



خط شوشتری، جزئی از صفحه‌ی ۲۳۰ کتاب گنجینه‌ی گرانمایه که متعلق به‌آقای فخرالدین نصیری است.

از تألیفات‌وی‌میتوان، **انموزج‌العلوم، حاشیه‌ی تحریراقلیدس حاشیه‌ی تفسیر بیضاوی، حاشیه‌ی‌تهذیب‌الاصول علامه،حاشیه‌ی شرح جامی ، درنحو ، حاشیه‌ی شرح شمسیه در منطق، حاشیه‌ی قواعد علامه درفقه ، حاشیه‌ی مطول معروف تفتازانی ، مجالس-المؤمنین** و **دیوان شعر** وی را نام برد.

وفات **قاضی** درسال **۱۰۱۹** هجری‌قمری اتفاق افتاده ودرمورد مرگ وی دو روایت است. اول‌اینکه، بجهت تألیف‌کتاب **احقاق الحق**، جمعی از اهل سنت ویرا با شاخهای خاردار مضروب ساختند بطوریکه‌اعضایش‌پاره پاره شد و جان سپرد و دیگر اینکه در هندوستان بامر **جهانگیر** پادشاه هند با تازیانه‌ی خاردار ، ضرباتی بوی وارد ساختندکه او در ضربت سوم وفات یافت .

قبر **قاضی نورالله شوشتری** در اکبرآباد هند واقع است.

شیخ بهائی

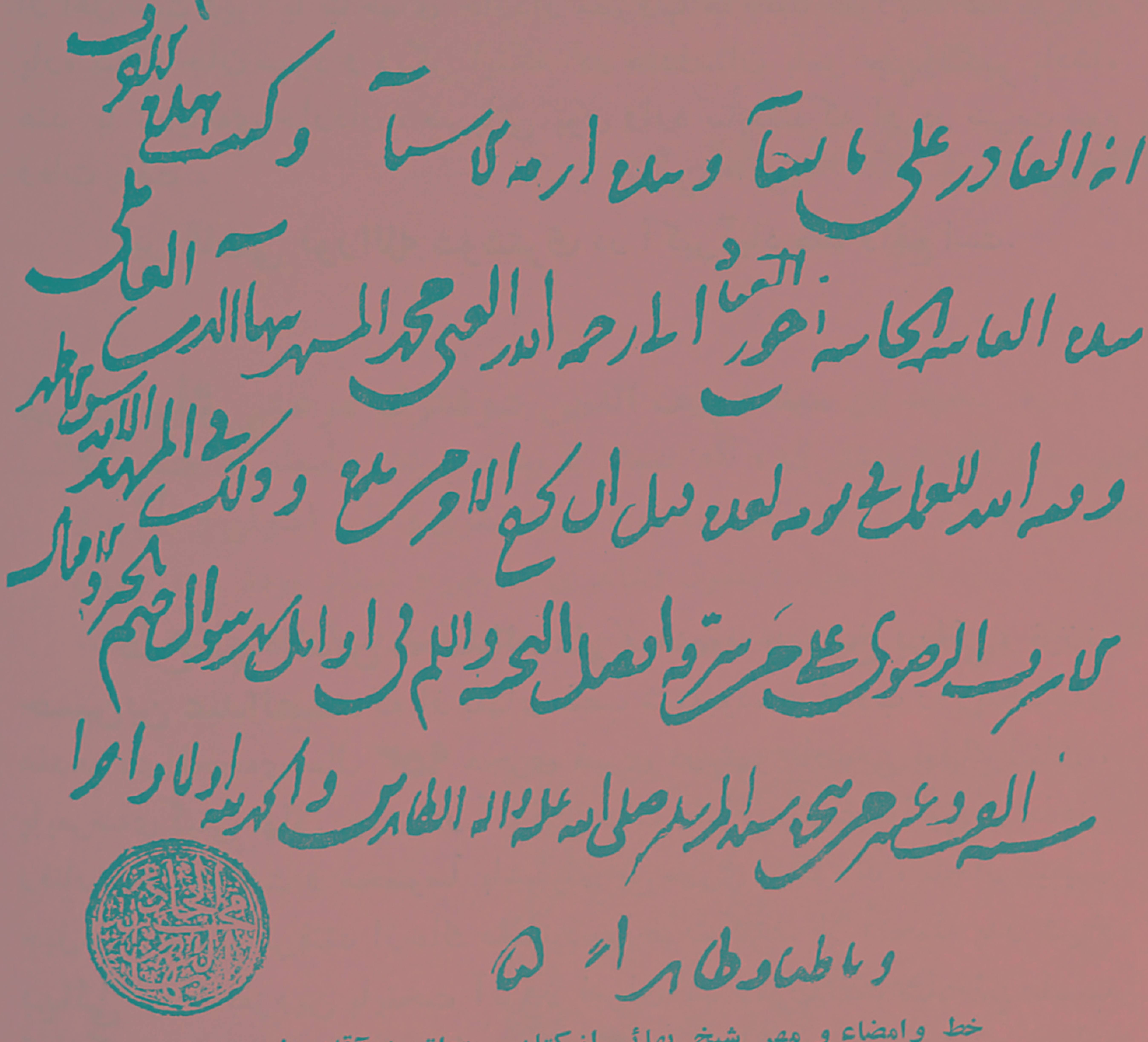
۳۸

شیخ بهاءالدین محمدالعاملی، مشهور به **شیخ بهائی**، فرزند **حسین‌بن عبدالصمد** که از فقهای‌مذهب شیعه‌بود، درغروب روزپنجشنبه‌ی هفدهم ذی‌الحجه‌ی سال **۹۵۳** هجری قمری در شهر تاریخی بعلبك لبنان ، پابعرصه‌ی گیتی نهاد. چون در آنوقت دولت عثمانی نسبت باقلیتهای مذهبی رفتارخوشی نداشت و مخصوصاً باشیعیان بی مهری میکردند ، ناچار شیعیان جبل‌عامل تصمیم گرفتند ازخاك عثمانی مهاجرت کنند. از آنجمله پدر **شیخ بهائی** بودکه‌بقزوین پایتخت آنروز ایران‌آمد ومورد‌تفقد **شاه‌طهماسب** قرارگرفت . پس از اینکه **شاه عباس‌کبیر** بسلطنت رسید پایتخت ایران باصفهان منتقل شد و ایران عظمت فوق‌العاده‌ای یافت. در این موقع بودکه **شیخ بهائی** پس ازمرگ پدر، مقرب دربار **شاه عباس‌کبیر** شد و بامر شاه با دختر**شیخ علی‌منشار ، شیخ الاسلام ایران** ازدواج کرد.همینکه **شیخ علی**وفات کرد، **شیخ بهائی**، جانشین اویعنی **شیخ‌الاسلام** گردید.

چون **شیخ بهائی** حکیم‌وعارف وفقیه وادیب وریاضیدان عصرخویش

بشمار میرفت ومیتوانست ازهرمقوله‌ای سخن بگوید، لذا **شاه عباس** علاوه برمنصب شیخ‌الاسلامی منصب وزیر درباری وریاست تشریفات و ندیمی پادشاه را هم باو واگذار کرد.

شیخ بهائی علاوه برعلوم شرعی، در ریاضیات وفیزیك و هندسه و مكانیك ونجوم هم دست داشته چنانكه بدستور**شاه عباس** تقسیم‌نامه‌ای برای آب زاینده رود نوشت، كه هنوز رونوشت آن تقسیم‌نامه كه ازروی اصول‌علمی نگاشته شده در اداره‌ی دارائی اصفهان موجود است.



خط وامضاء و مهر شیخ بهائی ازكتابی متعلق به آقای نصرت مقیم

تألیفات **شیخ بهائی** درفقه، ادبیات، ریاضیات و عرفان بسیاراست. از تألیفات اویكی **جامع عباسی** است كه بامر**شاه عباس كبیر** دراحكام فقه مذهب شیعه‌ی جعفری تألیف نموده ودیگر كتاب **نان وحلوا** كه‌حكایات شیرین منظوم دارد و همچنین كتاب **كشگول** و **شیر و شكر** او قابل ذكر است. بنای گرمابه‌ای راكه گویندآب آن فقط‌با یك شمع كوچك گرم میشده

است به وی منسوب میدانند. راجع بوفات **شیخ بهائی** می نویسند: روزی با جمعی از دوستان بزیارت اهل قبور رفت ، ناگهان بهمراهان گفت «شنیدید؟» آنها اظهار تعجب کردند. شیخ ازهما نموقع معاشرت دور ونزدیك را ترك گفته بگوشه نشینی پرداخت. چندی بعد کسالتی عارض اوشد وپس از هفت روز، بروز سه‌شنبه‌ی دوازدهم شوال سال **۱۰۳۰** هجری قمری در شهر اصفهان بدرود زندگی گفت . جنازه‌ی **شیخ** را بجامع عتیق اصفهان بردند وبا آب چاه غسل دادند وبیش از صدهزار نفر براو نماز کردند وبنا بوصیت، جسدش را از اصفهان به مشهد حمل کرده، درخانه‌ای که خود درآنجا برای



مقبره‌ی شیخ بهائی

همین مقصود خریده بود بخاك سپردند. اکنون مزار **شیخ** از طرفی بصحن

جدید، ازسوئی باطاق تشریفات آستانقدس رضوی واز سمتی بموزه‌ی آستانه راه دارد، ودرهمین‌اطاق، **شیخ عبدالصمد** برادرشیخ **بهائی** نیزمدفون است، واین همان کسی است که **شیخ‌بهائی** کتاب **صمدیه** را بنام اوتألیف کرده است.

دربالا نامی از **حسین بن عبدالصمد** برده شدکه پدر **شیخ‌بهائی** است . این شخص شاگرد **شیخ زین‌الدین بن علی «شهید ثانی»** بود که پس از قتل استادش بایران مهاجرت کرد.

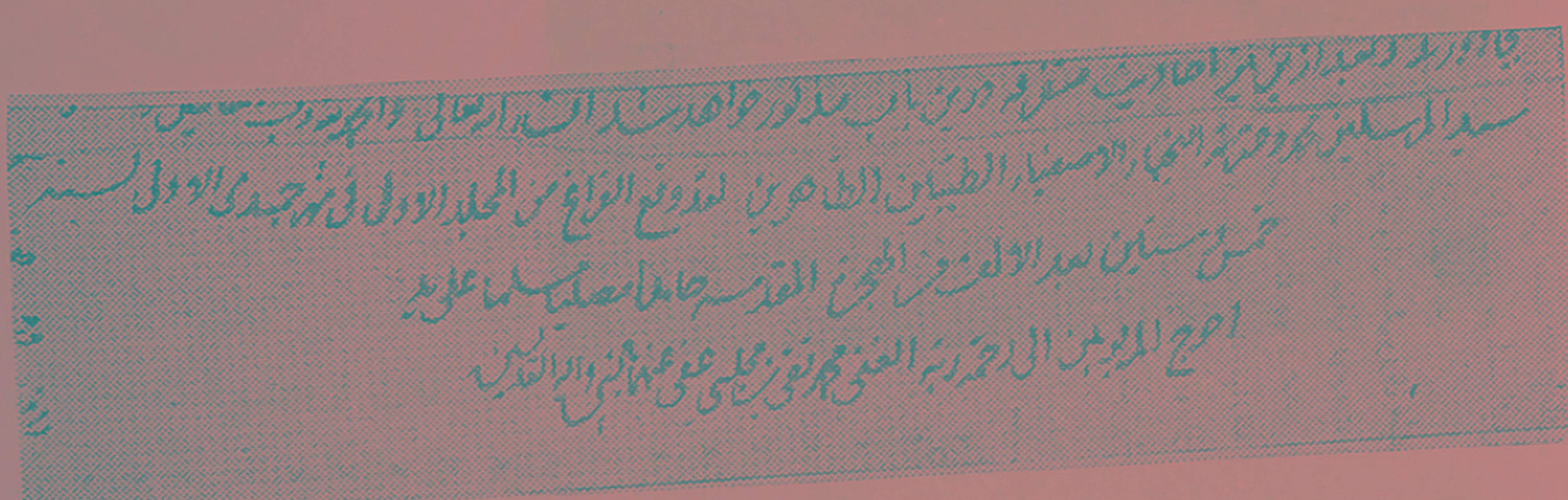
شهید ثانی ، که از اعاظم علمای امامیه و متبحرین فقهای شیعه‌ی اثنی عشری است طبق اظهار شاگردش **حسین بن عبدالصمد** ، در عهد **سلطان سلیم‌خان عثمانی** بسال **۹۶۵**ویا **۹۶۶** هجری قمری دراثرسعایت جمعی از اهل سنت در ٥٤ یا ٥٥ سالگی در اسلامبول ویا در راه اسلامبول بقتل رسید .

کتاب معروف **شرح لمعه** از مهمترین تألیفات **شهید ثانی** است . می‌نویسند که وی شاگرد **علامه‌ی حلی** بوده است.

مجلسی

۳۹

ملا محمد تقی مجلسی ، **فرزند مقصود علی اصفهانی** ، از متبحرین علمای شیعه‌ی اثنی عشری است که احادیث و اخبار شیعه‌ی امامیه را جمع‌آوری کرده است.



خط مجلسی ازصفحه‌ی‌آخرکتاب لوامع صاحبقرانی «شرح فارسی»

وی از شاگردان **شیخ بهائی** بوده و وفاتش بسال **۱۰۷۰** هجری قمری اتفاق افتاده و درجامع عتیق اصفهان مدفون است.

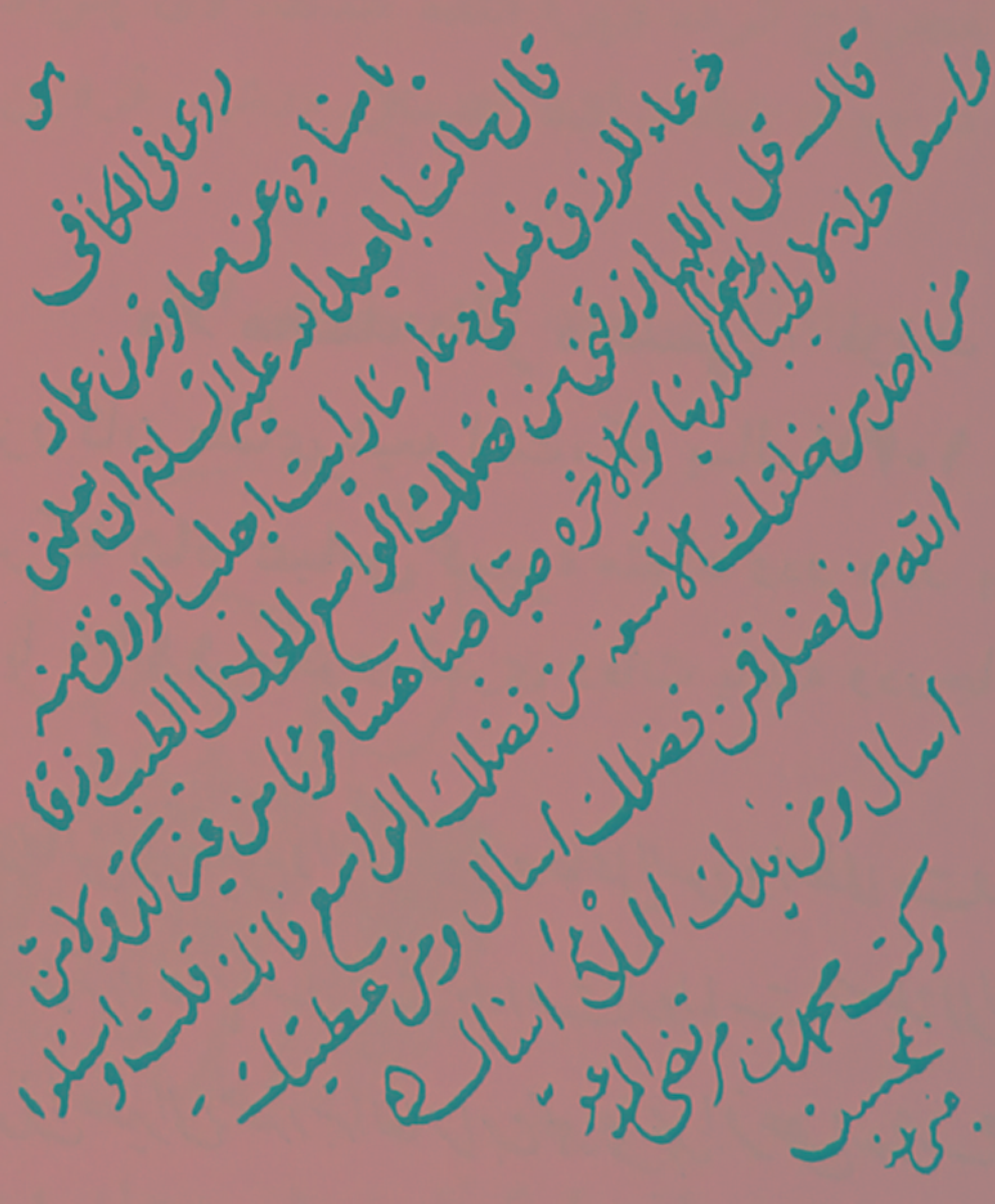
این دانشمند در زمان **شاه عباس کبیر**، میزیسته وپدر **ملا محمد باقر مجلسی** است. تعداد تألیفاتش از ۱۰ متجاوز است.

ملا محسن فیض

۴۰

محمد ابن شاه مرتضی ملقب به **محسن** ومعروف به **ملامحسن فیض کاشانی**، از اجله‌ی علمای امامیه‌ی قرن یازدهم هجری قمری «عهد **شاه عباس دوم صفوی**» که در فقه وحدیث و تفسیر و حکمت و ادب و علوم عقلی ونقلی متبحر و استاد بوده است.

وی در قم اقامت داشت لیکن برای تحصیل به شیراز مسافرت نموده ، علوم شرعی را از **سید ماجد** وعلوم عقلی را از **ملاصدرا** و**میرداماد** دریافته و با دختر **ملاصدرا** نیز ازدواج کرده است . از شاگردان وی میتوان **سید نعمت الله جزائری** را نام برد . آثار **فیض** ، از ۱۲۰ متجاوز است و از میان آنها میتوان ، **مثنوی آب زلال** ، **ابواب الجنان**، **الاستقلالیه**، **اصول العقاعد** ، **اصول المعارف** ، **الامالی** ، **انوارلحکمة**، **حاشیه‌ی صحیفه‌ی سجادیه**، **الشافی**، **شراب طهور**، **الصافی**، **من‌لایحضره‌التقویم**، **نقدالاصول الفقهیه**، **نوادرالاخبار** و **الوافی** را نام برد.



خط ملامحسن فیض

وفات **ملا محسن فیض**، درسال **۱۰۹۱** هجری قمری درکاشان‌واقع شده ودرهمانجا نیز مدفون است.

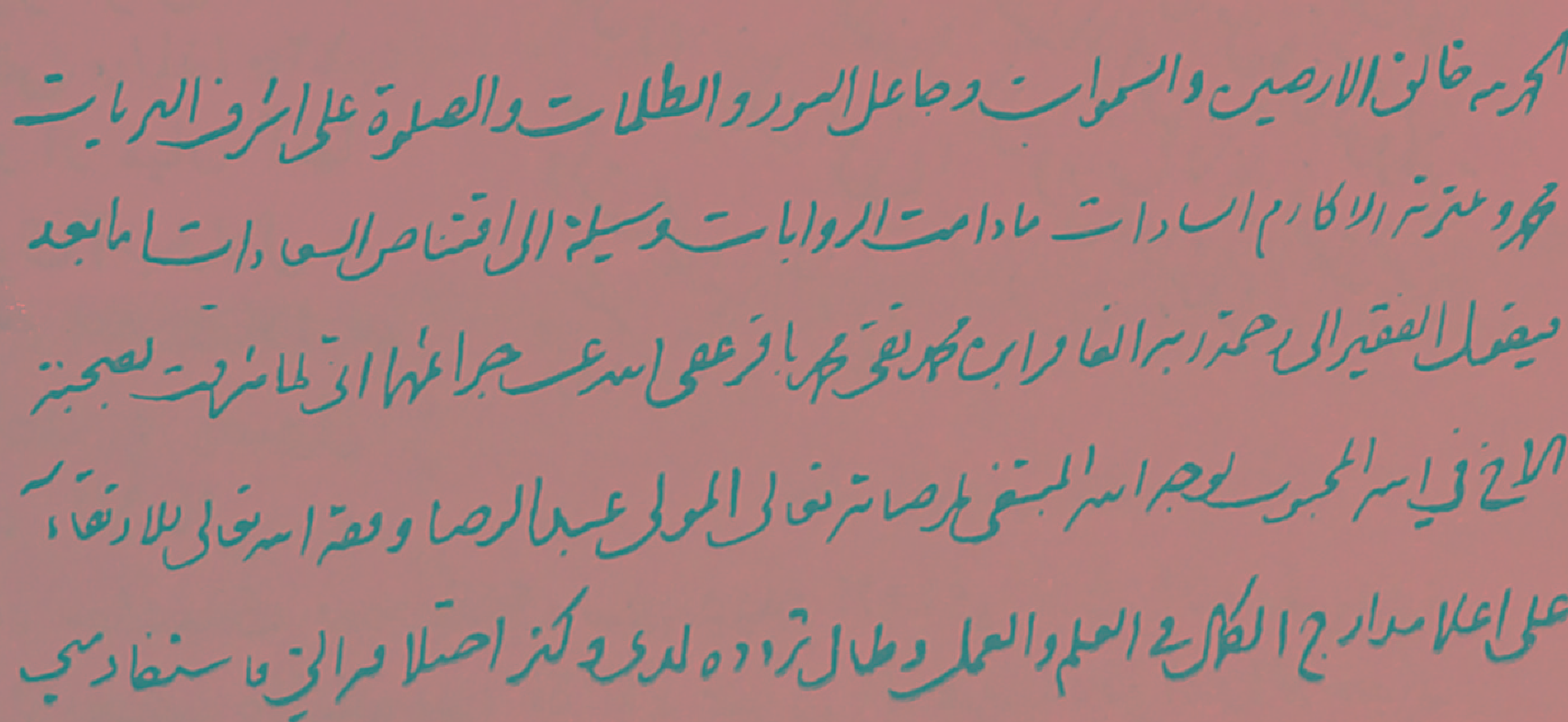


اصل این تابلو درمقبره‌ی مجلسی موجود است.

مجلسی

۴۱

ملا محمد باقر مجلسی ، فرزند **ملا محمد تقی مجلسی** ، از بزرگان علمای شیعه است، که بسال **۱۰۳۷** هجری قمری « یك سال قبل از مرگ **شاه عباس کبیر**» متولد ودر روز بیست و هفت رمضان سال **۱۱۱۰** ویا **۱۱۱۱** هجری قمری وفات یافته ودرجامع عتیق اصفهان مدفون است.



الحمد لله خالق الارضين والسموات وجاعل النور والظلمات والصلوة على اشرف البريات
محمد وعترته الكرام السادات مادامت الروايات وسيلة الى اقتناص السعادات اما بعد
فيقول الفقير الى رحمة ربه الغافر ابن محمد تقي محمد باقر عفى الله عن جرائمهما اني لما شرفت بصحبة
الاخ في الله المحبوب لوجه الله المتقي مرضاة ربه تعالى المولى عبد الرضا وفقه الله تعالى للارتقاء
على اعلى مدارج الكمال في العلم والعمل وطال تردده لدي وكثر اشتغاله الي فاستفاد مني

خط ملامحمد باقرمجلسی

تعداد تألیفات **مجلسی**، از شصت متجاوز است که **بحارالانوار فی اخبارالائمة الاطهار** یکی از آنهاست . این کتاب در بیست و شش جلد نگارش یافته ومتضمن اخبار واحادیث متنوع میباشد.

شهید ثالث

۴۲

ملا محمد باقر برغانی معروف به **شهید ثالث** ، از اکابر علمای شیعه است که در اوائل ظهور **سید علی محمد باب** و سال اول سلطنت **ناصرالدین شاه قاجار** به فتوای برادر زاده‌اش **زرین تاج قزوینی** ، مشهور به **قرةالعین**، درمسجد، درحالی که درحال سجده بوده، بابیان با زدن هشت زخم به گردن وی اورا مجروح کرده وپراکنده شدند. وی پس‌از دو روز وفات یافت وجنازه‌ی وی درجوار **شاهزاده حسین** درشهر قزوین مدفون گردیده .

ریحانة الادب جلد اول صفحه‌ی ۱۵۷



انصاری

۴۳

شیخ مرتضی بن محمدشوشتری انصاری که نسبش به**جابربن عبدالله انصاری** میرسد ، در سال **۱۲۱۴** هجری قمری، در دزفول متولد شده وتا حدود بیست سالگی، نزد عموی خود، به تحصیل مشغول بوده،سپس باتفاق پدرش به کربلا مسافرت نموده و در محضر درس **سید مجاهد** و **شریف العلمای مازندرانی** حاضر شده و از محضر آنان استفاده کرده

است. وی در نجف درحوزه‌ی درس **شیخ موسی ابن شیخ جعفر کاشف‌الغطاء** نیز حاضر شده و صاحب **روضات الجنات** می نویسد که وی از شاگردان **ملا احمد نراقی** نیز بوده است.

از تألیفات وی، **المستاجر** یا **المکاسب، الارث، الاستصحاب، اصالة البرائة ، التعادل والترجیح، التقیه ، حجیت ظن ، حجیت قطع، الخمس، الصلوة، الزکوة** و **الطهارة** قابل ذکر است.

شیخ مرتضی انصاری، درشب شنبه‌ی ۱۶ یا ۱۸ جمادی‌الاخرسال **۱۲۸۱** هجری‌قمری، درنجف‌اشرف وفات‌یافت ودرهمانجا نیزمدفون گردید.



حاج ملا علی کنی

۴۴

حاج ملا علی تهرانی رازی کنی ، از اکابر علمای اوائل قرن چهاردهم‌هجری، درسال **۱۲۲۰** هجری‌قمری درکن، دوفرسخی تهران‌متولد شده، مقدمات علوم را درمدت‌کمی تحصیل نموده وبه‌عتبات عالیات مسافرت کرده ودر حوزه‌ی درس **صاحب جواهر** و **صاحب ضوابط**، حاضر شده و استفاده کرده تا اینکه درلغت وفقه واصول وحدیث و تفسیر ورجال واکثر علوم ، تبحر حاصل کرده و به تهران آمده است.

وی ازمخالفان سرسخت **میرزا حسین خان سپهسالار** بود ، و هم او بود که **ناصرالدین شاه** را برآن داشت ، تا در مراجعت از سفر اروپا **سپهسالار** را در رشت باقی گذارد و ازآمدن وی به تهران جلوگیری کند.

از تألیفات او **الاستصحاب ، الاوامر، ایضاح المشتبهات فی تفسیر الکلمات المشکلة القرآنیه، تحقیق الدلائل فی شرح تلخیص المسائل ، تلخیص المسائل ، توضیح المقال فی علم الدرایة والرجال، الصلوة، الطهارة** و **القضاء والشهادات** قابل ذکر است .

وی، درصبح پنجشنبه‌ی ۲۷ محرم‌سال **۱۳۰۶** هجری قمری، درتهران وفات یافته ودرحضرت عبدالعظیم دراطاقی که اکنون مقبره‌ی **ناصرالدین شاه قاجار** نیز هست مدفون گردیده است.

آیت الله شیرازی

۴۵

حاج میرزامحمدحسن شیرازی، فرزند، **محمودبن اسماعیل،** از سادات **حسینی** و ازفحول علمای امامیه ومتبحرین فقهای اثنی‌عشریه‌ی اوائل قرن چهاردهم هجری است که اجتهاد او مورد تصدیق **شیخ الفقها صاحب جواهر** بوده و مدتی هم در محضر **شیخ مرتضی انصاری** تلمذ کرده است. وی علاوه برمقامات عالیه‌ی‌علمی، دراصول سیاست نیز بینا ونزد پادشاهان و درباریان وبزرگان هرطبقه بسیارمحترم ومعزز بود.

تولد وی در سال **۱۲۳۰** هجری قمری اتفاق افتاده ودرهشتم یا بیست وچهارم ماه شعبان سال**۱۳۱۲** هجری‌قمری درشهر سامره درگذشته وجسدش درنجف اشرف مدفون گردیده است.

شیخ فضل‌الله نوری، میرزا محمد تقی شیرازی وجمعی‌دیگر از فحول ومتبحرین علمای وقت شاگرد وی بوده‌اند.

در سال **۱۳۰۹** هجری که واقعه‌ی امتیازتوتون وتنباکو رویداد سؤالی ازوی درمورد استعمال توتون وتنباکو بعمل‌آمد به مضمون زیر:

صورت سؤال ازحجةالاسلام

«ادام‌الله ظلکم العالی، بااین‌وضعی که دربلاد اسلام، ازبابت‌عمل‌تنباکو پیش آمده فعلا کشیدن قلیان شرعاً چه صورت دارد تکلیف مسلمانان چیست مستدعی آنکه تکلیف مسلمانان را مشخص فرمائید.»

جواب : **بسم‌الله الرحمن الرحیم اليوم استعمال تنباکو و توتون بای‌نحوکان درحکم‌محاربه باامام‌زمان عجل‌الله‌فرجه‌است.**



آشتیانی

۴۶

حاج میرزا محمد حسن آشتیانی ازعلما ومجتهدین ایرانی واز شاگردان **شیخ مرتضی انصاری** بوده است. **آشتیانی** در واقعه‌ی رژی «امتیاز توتون و تنباکو در زمان ناصرالدین شاه قاجار سال ۱۳۰۹ هجری قمری» حکم بحرمت استعمال دخانیات کرده وحکمی باین عبارت نوشت و نسبت آنرا به **حاج میرزا حسن شیرازی** داده و منتشر ساخت :

بسم‌الله الرحمن الرحیم - الیوم استعمال تنباکو و توتون بای نحو کان در حکم محاربه با امام زمان عجل‌الله فرجه است .

اسماعیل آشتیانی ، نقاش معروف که از شاگردان **کمال‌الملک غفاری** بوده است، نوه‌ی **میرزای آشتیانی** است .

وفات، **میرزای آشتیانی**، در سال **۱۳۱۹** هجری قمری در تهران بعلت ابتلای بمرض سل اتفاق افتاده و جسد وی در مقبره‌ی **شیخ جعفر شوشتری** در نجف اشرف مدفون گردیده است.



آخوند خراسانی

۴۷

ملامحمد کاظم خراسانی ، از اکابر علمای امامیه در سال **۱۲۵۵**

هجری قمری درطوس متولد شده وپس ازچندی به نجف اشرف رفته ودرحوزه‌ی درس فقه واصول **شیخ مرتضی انصاری** وپس ازوفات وی در محضر **میرزا محمد حسن شیرازی** تلمذ نموده .

می نویسند شماره‌ی حاضرین حوزه‌ی درس وی به هزار نفر میرسیده که یکصد وبیست تن از آنان مجتهد مسلم بوده‌اند. وی مرجع تقلیدامامیه بود و هم اوست که به **خلع محمد علی شاه قاجار ، حکم قطعی داده است .**

ازتألیفات وی میتوان: **حاشیه براسفارملاصدرا، حاشیهٔ رسائل شیخ مرتضی انصاری وکفایة الاصول** را نام برد .

آخوند خراسانی، در روز شنبه‌ی ۲۰ ذیحجهٔ سال **۱۳۲۹** هجری قمری‌وفات یافت ودر نجف اشرف، درمقبره‌ی**حاج‌میرزا حبیب‌الله رشتی** مدفون گردید .

ریحانة الادب جلد اول صفحه‌ی ۱۴



سید محمد کاظم یزدی

۴۸

سید محمد کاظم بن عبدالعظیم طباطبائی یزدی ، در سال **۱۲۴۷** ویا **۱۲۵٦** هجری قمری، دریکی از قراءِ یزد متولد شده، وی از متبحرین علمای امامیه قرن چهاردهم هجری ودرفقه جعفری‌متبحر ومرجع تقلید شیعه و سرآمد فقهای عصر و حوزه‌ی درس او در نجف اشرف مشهور بوده است .

سید محمدکاظم یزدی، پس ازبلوغ به اصفهان رفته و مدتی نزد **آقا شیخ محمد باقر نجفی** و **سید محمد باقر خوانساری** تحصیل کرده وسپس به نجف رفته وازمحضر **حاج میرزا محمد حسن شیرازی**

استفاده نموده وپس از وفات استادش بتدریس علوم دینی پرداخته است.

از تألیفات وی ، **بستان نیاز** ، **تعادل و تراجیح** ، **حاشیه‌ی مکاسب شیخ مرتضی انصاری** ، **السؤال و الجواب** ، **صحیفه‌ی کاظمیه**، **العروة الوثقی** و**منجزات المریض**، قابل ذکر است.

وفات **سید محمد کاظم یزدی**، درشب سه‌شنبه‌ی ۲۷ یا ۲۸ ماه‌رجب سال **۱۳۳۷** هجری قمری در نجف اشرف واقع شده و در همانجا مدفون گردیده است .



میرزای شیرازی

۴۹

میرزا محمد تقی فرزند **حاج میرزا محبعلی بن میرزا محمد علی گلشن شیرازی**، درسال **۱۲۷۰** هجری قمری متولد شده، وی ازفحول علمای امامیه، مجتهد وادیب و ازشاگردان **فاضل اردکانی** و**حاج میرزا محمد حسن شیرازی** بوده و شعر نیز میسروده ، بعد از وفات استادش **حاج میرزا محمد حسن شیرازی** ، در سامره متصدی اداره‌ی حوزه‌ی علمی و تدریس بوده و بعد به نجف رفته و مرجع تقلید اکثر شیعیان قرار گرفته است .

از تألیفات او ، **شرح منظومه‌ی رضاعیه‌ی سید صدرالدین عاملی**، **القصائد الفاخره فی‌مدح العترة الطاهره** و **شرح مکاسب شیخ مرتضی انصاری** قابل ذکر است.

میرزای شیرازی، برادرزاده‌ی **قاآنی شیرازی** شاعر مشهور عهد قاجاریه است ووفاتش در دهه‌ی اول ذیحجه‌ی سال **۱۳۳۸** هجری قمری در نجف اتفاق افتاده و جنازه‌اش در یکی از حجرات صحن مقدس مدفون گردیده است .

ریحانة الادب جلد ۴ صفحه‌ی ۱۲۳



آیت‌الله حائری یزدی

۵۰

حاج‌شیخ عبدالکریم بن محمد جعفر یزدی حائری، درسال **۱۲۷۶** هجری‌قمری، درمیجرد، از دهات‌یزد متولد شدوپس ازآنکه‌مقدمات علوم را فراگرفت برای ادامه‌ی تحصیلات به عتبات عزیمت نمود وازمحضر درس **حاج میرزا محمد حسن شیرازی** و **میرزا محمد تقی شیرازی** و **شیخ فضل‌الله نوری** و **آخوند ملا کاظم خراسانی** و **سیدکاظم یزدی** استفاده کرد، لیکن قسمت عمده‌ی تحصیل او در حوزه‌ی درس **سید محمد اسپهانی فشارکی** بوده. پس ازچندی بایران مراجعت نموده ودر سال **۱۳۴۰**هجری قمری، درقم، حوزه‌ی علمیه راتشکیل داد. وی‌ازمراجع تقلید شیعه بود وتأسیسات خیریهٔ وی درقم قابل ملاحظه است.



از تألیفات **آیة‌الله‌حائری**، میتوان، **تقریرات**، **دررالفوائد فی الاصول**، **کتاب‌الرضاع**، **کتاب الصلوة**، **کتاب المواریث** و**کتاب‌النکاح** را نام برد.

وفات وی، درشب شنبه‌ی ۱۷ ذیقعده‌ی سال **۱۳۵۵** هجری قمری، در قم، اتفاق افتاده و در مقبره‌ی مخصوص، مدفون گردیده است.



آیت‌الله اصفهانی

۵۱

آقا سید ابوالحسن اصفهانی، ازاکابرعلمای قرن اخیر که درفقه و اصول وعلوم معقول ومنقول متبحر وازمراجع تقلید شیعه بوده ، در سال **۱۲۳۷** خورشیدی متولد شده و درسوم آبان ماه سال **۱۳۲۵** خورشیدی ، در کاظمین وفات یافته است.

آیت‌الله اصفهانی، بسیار کریم‌الطبع و سخی و حوزه‌ی درس وی مرجع استفاده‌ی فحول واکابر بوده است.

مطلبی که راجع به مرگ فرزند **آیت الله اصفهانی** در نشریه‌ی اطلاعات، بنام: **اطلاعات دریك ربع‌قرن** صفحه‌ی ۶۸ نوشته شده است‌در زیر آورده میشود:

«شب یکشنبه‌ی ۱۶ صفر سال **۱۳۴۹** هجری قمری، مطابق با ۲۲ تیر ماه **۱۳۰۹** خورشیدی، درصحن نجف اشرف مردم تمام صف بسته و درعقب **حضرت آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی** مشغول ادای فریضه‌ی جماعت بودند و **شیخ علی** نام هم در جزو اشخاص مشغول انجام فریضه وبا رکوع وسجود کنندگان برکوع وسجود اشتغال داشت. پس ازخاتمه‌نماز مغرب، **شیخ علی** مزبور ازمحل نماز خود بطرف **آقا سید حسن** فرزند بزرگ **آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی** رفته سر او را با دست چپ گرفته وباکارد تیزی که در دست راست داشته سه‌دفعه به‌حلقوم‌او کشیده گلو و شرائین او را قطع میکند و پس از آن بطرف اشخاصی که بطرف او میآمدند حمله برده و در میان جنجال و ازدحام مردم خود را جلوی صحن مطهر میرساندکه درآنجا دستگیر وبه نظمیه برده میشود . **آقا سید حسن** فرزند **آیت‌الله** چند دقیقه بعد دارفانی را وداع میکند وهمینکه خبرفوت درنجف منتشر میشود صدای ضجه و شیون ازتمام خانه‌های نجف بلند میشود وچنین شب پرمصیبتی درنجف دیده نشده بود.»

بعدها شنیده شد، که **آیت‌الله‌اصفهانی** باکرامت طبعی که‌درو‌جودش بود، **شیخ علی**، قاتل فرزندش را بخشید.



آیت‌الله بروجردی

۵۲

حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی، فرزند **حاج علی آقا طباطبائی بروجردی** ، از سادات سلسله‌ی **طباطبائی** ، که نسب آنان بی واسطه بحضرت **امام حسن مجتبی** میرسد ، در اواخر ماه صفر سال **۱۲۹۲** هجری قمری، دربروجرد متولد شده ومقدمات علوم را در بروجرد نزد پدرش فراگرفته و در هیجده سالگی برای تکمیل تحصیلات باصفهان رفته و در آنجا نزد **ابوالمعالی کلباسی** و **سید باقر درچۀ** و **میرسید محمد تقی مدرسی**، درمدرسه‌ی **کلباسی** و مدرسه‌ی **صدر اصفهانی** به تحصیل پرداخته ومدتی نیزازمحضر **آخوند ملا محمد وجهانگیرخان قشقائی** استفاده کرده است . در سال **۱۳۱۸** هجری قمری به نجف اشرف عزیمت نموده وبه محضر درس **آخوند ملا محمد کاظم خراسانی** وارد شده و به‌تحصیل علم پرداخته است .

آیت‌الله بروجردی درسال **۱۳۲۸** هجری قمری، با تصدیق علماء اعلام، ازقبیل **آیت‌الله خراسانی** و **شریعت اصفهانی**، ازنجف بایران مراجعت ودربروجرد اقامت گزیده ومدت ۳۳ سال مرجع تقلید اهالی‌غرب وجنوب ایران وقسمتی از خراسان وممالك عراق بوده و تدریس اصول فقه را نیز بعهده داشته. درسال **۱۳۴۴** هجری به مکه‌ی معظمه مشرف شده ودر سال **۱۳۴۵** هجری بایران معاودت نموده است .

آیت‌الله بروجردی بعلت عارضه‌ی کسالت فتق، درپائیز سال **۱۳۲۳** خورشیدی به تهران آمده و مدت هفتاد روز در بیمارستان **فیروز آبادی** تحت معالجه بود و **اعلیحضرت محمد رضاشاه پهلوی** شخصاً ازایشان دربیمارستان عیادت فرمودند .



اعلیحضرت محمد رضا شاه، از آیت‌الله بروجردی عیادت میفرمایند.

آیت‌الله بروجردی در محرم سال **۱۳۶۳** هجری قمری بـه قم مسافرت نموده ودر آنجاساکن شدندو پس‌ازوفات **آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی** و **آیت‌الله قمی**، مرجع تقلید شیعیان جهان گردیدند.

آیت‌الله بروجردی، در طول حیات خود، یك سلسله کتب ورسالات علمی وعملی ودینی تألیف نموده که نام بعضی ازآنها در زیرآورده میشود:

رجال یا **طبقات، رسالهٔ در اصول ، حاشیه بر نهایهٔ شیخ ، دوره‌ی کتاب فقه از اول طهارت تا آخر دیات ، تجرید اسانید کافی، بیوت‌الشیعه، اسانید تهذیب، اسانید من لا یحضره الفقیه، اسانید کتب رجال کشی ، استبصار ، خصال شیخ صدوق ، امالی شیخ‌صدوق، تجرید اسانید، علل‌الشرایع ، تجرید فهرست شیخ ، تجرید رجال نجاشی واصلاح ومستدرك رجال شیخ.** و کتاب دیگری نیز بدستور **آیت‌الله بروجردی** بدست جمعی از فضلا زیر نظر مستقیم وی تدوین گردیده بنام **الجامع الاخبارالشیعه** که کتاب جامعی است درفقه.

آیت‌الله بروجردی، مسجد بزرگی درشهر قم احداث کرده که به **مسجد اعظم** مشهور است. این مسجد ازیك طرف به آستانهٔ مبارکه و از طرف دیگر محدود به رودخانه است و مجموع مساحت آن تقریباً به‌دوازده هزار مترمربع میرسد. که فقط مساحت زیر گنبد آن چهارصد مترمربع است وشبستان‌های اطراف گنبد هریك نهصد مترمربع وسعت دارد. بنای این‌مسجد



مسجد اعظم «در شهرقم»

در روز ۲۱ مرداد **۱۳۳۳** خورشیدی شروع شد وتقریباً از نظر اصل بنا در سال **۱۳۳۹** خورشیدی خاتمه یافت و مخارج آن که همه توسط اشخاص خیر ومتدین پرداخت شده درحدود **۶۰ میلیون ریال** میباشد.



آخرین عکس آیت‌الله بروجردی در بستر بیماری

وفات **آیت‌الله بروجردی**، درساعت هفت و بیست دقیقه‌ی صبح روز پنجشنبه‌ی ۱۰ فروردین ماه **۱۳۴۰** خورشیدی، پس ازشش‌روز کسالت بعلت سکته‌ی قلبی اتفاق‌افتاده ومقبره‌ی‌وی‌در زاویه‌ی جنوب شرقی **مسجداعظم** درمکانی است که قبلا برای همین منظور در نظر گرفته شده بود.

بسم الله الرحمن الرحیم

معروض میدارد مرجو آنکه همیشه موفق و مؤید و از

مکاره زمان محفوظ باشید در موضوع طبع کتاب عبقات الانوار

مرقوم داشته بودید بعد هم شرحی جناب مستطاب آقای سید رضا

نگاشته بودند و چند جزء هم از مطبوع آن فرستاده بودند عجالة

هزار تومان حقیر قبول دارم متقبل طبع حواله دهد و چنانچه پیش از

دو ماه دیگر احتیاج باعانت باقی باشد هزار تومان دیگر هم حواله در هر شهر

مرجو آنکه در مواقع توجه یاد فرمائید والسلام علیکم

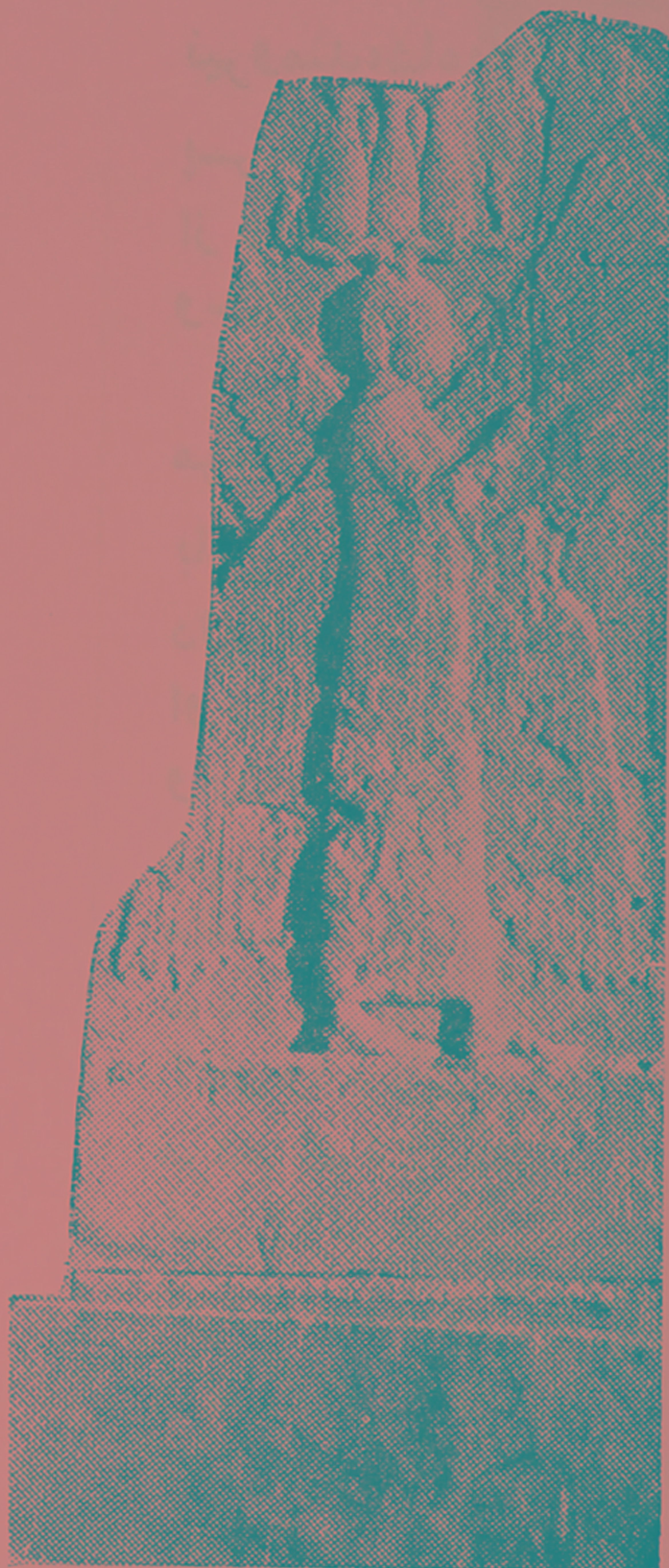
الاحقر حسین الطباطبائی

خط وامضای آیت‌الله بروجردی

پادشاهان
سرداران، جانبازان
و
پهلوانان

کوروش کبیر

۵۳



نقش کوروش کبیر

کوروش کبیر، فرزند **کبوجیه** و مادر **کوروش**، **مان دان** دختر **آستیاگ** است که بر ماد حکومت میکرد، و پایتختش **هگماتانا** نام داشت. **کوروش** در کودکی سواری و تیراندازی را آموخت و پس از چندی که در پارس بسر برد بضد پدر بزرگش لشکر کشید و همدان رافتح کرد. وبالاخره بعد ازجنگهای زیاد که درتواریخ مسطوراست بسلطنت ایران‌رسید وشاهنشاهی‌ایران را در ۲۵۰۰ سال پیش تأسیس کرد. **کوروش** در اکتبر سال **۵۳۹** پیش از میلاد بابل را فتح کرد وپس از فتح این شهر اعلامیه‌ای صادر کرد. دراین **اعلامیه** که متن بابلی آن بروی استوانه‌ای ازگل پخته ومعروف به **استوانه‌ی بابلی** است ودرحفریات باستا نشناسی این شهردرسال **۱۸۷۹** میلادی بدست آمده است و اکنون در **بریتیش میوزیوم**، در لندن ضبط است، چنین میگوید :

«منم کوروش، شاه شاهان، شاه بزرگ ، شاه نیرومند، شاه بابل، شاه سومر واکد، شاه چهار مملکت، پسر کبوجیه شاه بزرگ، نواده کوروش شاه بزرگ، از شاخه سلطنت ابدی که سلسله‌اش مورد مهر خدایان وحکومتش بدلها نزدیک است.

وقتیکه بی جنگ وجدال وارد بابل شدم، همه مردم قدوم مرا با شادمانی پذیرفتند. درقصر پادشاهان بابل برسریر سلطنت نشستم. مردوك «خدای بابلی» دلهای نجیب مردم بابل را متوجه من کرد، زیرا من او را محترم وگرامی داشتم. لشکر بزرگ من بآرامی وارد بابل شد . نگذاشتم صدمه و آزاری بمردم این شهر واین سرزمین وارد آید. وضع داخلی بابل وامکنه مقدسه آن قلب مرا تکان داد . فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و بیدینان آنان را نیازارند. فرمان دادم که هیچیك از خانه‌های مردم خراب نشود . فرمان دادم که هیچکس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند . خدای بزرگ از من خرسند شد وبمن که کوروش هستم وبه پسرم کبوجیه و به تمامی لشکر من از راه عنایات برکات خود را نازل کرد . پادشاهانی که در همه ممالك عالم در کاخ های خود نشسته‌اند از دریای بالا تا دریای پائین ... وپادشاهان غرب تماماً خراج سنگین آوردند ودر بابل بر پاهای من بوسه زدند . فرمان دادم که از بابل تا آشور و شوش واکد... وهمه سرزمین‌هائی که در آن طرف دجله واقعند وازایام قدیم بنا شده‌اند معابدی راکه بسته شده بود بگشایند. همه خدایان این معابد را بجاهای خود برگرداندم تاهمیشه درهمانجا مقیم باشند. اهالی این محل‌ها را جمع کردم ومنازل آنها را که خراب کرده بودند از نو ساختم ، و خدایان سومر واکد را بی‌آسیب بقصرهای آنها که شادی دل نام دارد بازگرداندم . صلح و آرامش را به تمامی مردم اعطاء کردم .»



اعلامیه‌ی کوروش کبیر
معروف به استوانه‌ی بابلی
«در بریتیش میوزیوم»

کوروش، پس از تسخیر بابل درسال **۵۳۹** پیش از میلاد ، در شمال وشرق ایران به سکاها پرداخت و حدود ایران را به سیحون رسانید. ولی درمورد جنگی که درآن کشته شده ویازخم برداشته، گفته‌های مورخین‌مختلف است. وبه تحقیق نمیتوان گفت که آیا وی درجنگی بامردم سکائی‌کشته شده ویااینکه درپارس بمرگ طبیعی مرده است. می‌نویسند که وی در حدودهفتاد سال در جهان زیسته ، بنابراین وی باید در حدود سال **۵۹۹** قبل از میلاد متولد شده باشد.

فوت **کوروش**، درسال **۵۲۹** قبل از میلاد اتفاق افتاده و باینترتیب مدت سلطنت او از زمان تسخیر همدان تا این زمان ۲۲ سال بوده . نعش **کوروش** را هشت سال پس ازمرگش به پاسارگاد برده ومدفون ساختند.

هرودوت روایتی در مورد مرگ **کوروش** دارد ، وی مینویسد :

«**کوروش** ، **تومیریس**، ملکه‌ی ماساژت ها را خواستگاری کرد ، لیکن او امتناع نمود وباین واسطه **کوروش** به کشور اولشکر کشید وپسر بزرگ ملکه را که **اسپارگاپی سس** نام داشت و ولیعهدش بود ، گرفتار کرد و او فوراً خود را کشت و بعد محاربه‌ی شدیدی رویداد و **کوروش** مغلوب و مقتول گردید . ملکه برای انتقام خون پسرش سر **کوروش** را در طشتی از خون فرو برده وگفت میخواهم ترا از خون سیر کنم .

تاریخ سایکس جلد اول‌صفحه‌ی **۱۹۹** و ایران باستان پیرنیا جلد اول صفحه‌ی **۴۵۲** »



مقبره‌ی‌کوروش کبیر در پاسارگاد

اما مقبره‌ی **کوروش** درپاسارگاد، بنای‌سنگی‌مجللی است که‌درحدود دوهزار وپانصد سال پیش ساخته شده است. درون مقبره، اطاق سنگی است بطول و عرض ۳/۵۰ × ۲/۱۰ متر که بدنه و سقف وکف آن ازسنگهای یك پارچه مفروش و در ورودی آن که دارای دهلیز تنگ و تاریکی است بسمت

مغرب باز میشود. این اطاق بروی شش طبقه سنگهای حجیم و بزرگ وسفید شبیه بسنگ مرمر قرارگرفته و رویهمرفته ۱۱ متر از سطح زمین ارتفاع دارد. در درون آرامگاه آثار محراب و خطوط از بین رفته‌ی عربی بچشم میخورد که مربوط به بعدازاسلام است ولی نمای خارجی بنا بسیار با شکوه وبا هیمنه است. سنگ‌های سفید این‌بنا بانهایت دقت وظرافت درزگیری‌وبا بست‌های آهنی بیکدیگر متصل گردیده بطوریکه پس از ۲۵ قرن فراموشی هنوز چون کوهی پابرجا مانده است. مساحت کل بنای آرامگاه ۱۵۶ متر مربع وازشش رجه سنگ‌کاری تشکیل یافته، طبقه اول که بلندتراست ۱/۷۰ متر ارتفاع دارد ولی طبقه دوم وسوم هر کدام یك متر وسه‌طبقه‌ی دیگرهر کدام ۵۵ سانتیمتر بلندی دارد وعرض‌سکوها هریك نیم‌متراست ورویهمرفته ارتفاع سکوهای دور قبر تا اطاق مقبره ۵ متر و۳۵ سانتیمتر میباشد. پس ازعبور ازسکوهای مزبور بیك درتنگ و کوتاهی‌بعرض یك‌متر وارتفاع ۱/۳۰ متر میرسیم که وارد دهلیزی میشود وازاینجا به اطاق کوچکی که بیش از ۶ متر مربع وسعت ندارد وارد میشویم که اطراف آنرا سنگهای سفید بزرگ احاطه کرده است و سقف آن از دوپارچه سنگ پوشیده شده است و ارتفاع این اطاق بیش از۳ متر است. اخیراً در**روزنامه‌ی اطلاعات** چاپ‌تهران، شماره‌ی ۹۶۸۶ مورخه‌ی پنجشنبه‌ی ۲۳ مردادماه **۱۳۳۷** خورشیدی، نوشته شد: «در موقعی که مقبره‌ی **کوروش** را تعمیر میکردند، این‌نکته به نظر رسید که جسد **کوروش** وهمسرش **کاسان‌دان** مادر **کمبوجیه** درقسمت‌سقف این ساختمان که خالی است مدفون گردیده وتا این تاریخ گذشتگان از آن اطلاعی نداشتند.»

داریوش کبیر

۵۴



دریك زر هخامنشی

داریوش کبیر، سومین پادشاه هخامنشی وداماد **کوروش کبیر**، در سال **۵۲۲** قبل ازمیلاد بر **گئومات** فائق آمده او را بقتل رسانید وبه‌تخت سلطنت ایران نشست. درمورد سال تولد **داریوش**، میتوان گفت که سن وی



نقش داریوش کبیر وخشایارشا
درموزه‌ی ایران باستان

درموقع مرگ درحدود ۶۰ سال بوده‌است. زیرا مطابق نوشته‌ی **هرودوت** که مرحوم **پیرنیا** در جلد اول **تاریخ ایران باستان** صفحه‌ی ٤٥٠ نقل کرده است، درموقع جنگ با ماساژت‌ها که درسال **۵۲۹** قبل ازمیلاداتفاق افتاد وبه مرگ **کوروش** انجامید، **داریوش** بسن ۲۰ سالگی نرسیده‌بود. پس اگر ۲۰ سال را به **۵۲۹** اضافه کنیم ، حاصل جمع سال تقریبی تولد **داریوش** را بدست‌میدهد که عدد **۵۴۹** است وچون **داریوش** درسال **۴۸۶** قبل ازمیلاد، وفات‌یافته بنابراین درحدود ۶۰ تا۶۳ سال درجهان زیسته است. **داریوش کبیر** آنقدر مشهور است که احتیاجی بذکر جزئیات زندگی وی نیست زیرا کتب تاریخ حاوی‌داستانهای جنگی وسیاسی واقدامات‌مشعشعانه‌ی وی درامور کشوری ولشکری است.



مقبره‌ی داریوش کبیر در نقش رستم

اشك اول

۵۵

اشك اول، که مؤسس و بنیان گذار سلسله‌ی **اشکانی** است، درسال **۲۵۰** قبل از میلاد به مقابله‌ی **آنتیوخوس دوم** سلوکی برخاست. اما حکومت وی بر پارت بی‌منازع نبود واودرمدت تقریباً دوسال، برفع منازعات داخلی و جنگها اشتغال داشت ، تا آنکه روزی از دست نیزه‌دارش زخمی برداشت وبراثر آن زخم درسال **۲۴۷** قبل ازمیلاد، درگذشت.

واین سال مبداء تاریخ پارتها است .

تیرداد اول

۵۶

بعد از **اشک اول**، برادرش **تیرداد** درسال **۲۴۸** قبل ازمیلاد به‌تخت نشست وخود را **اشک دوم** نامید. باید درنظرداشت که کلیه‌ی شاهان اشکانی برای افتخار ونیز جاویدان نگاهداشتن نام **اشک اول**، بانی دولت پارت، اسم او را برنام خود میافزودند.

تیرداد درسلطنت طولانی خویش، با مجاهدات بسیار، دولت پارت را قوت داد. پس از جنگهای بسیارکه با سلوکی‌ها و سایر مدعیان خود بعمل آورد، برآن شد تا دراموردداخلی مملکت، اصلاحاتی بعمل آورد، از جمله قلعه‌های زیادی‌درمحل‌هائی که طبیعت هم‌آنجاها را محکم کرده بود، ساخت وساخلوهائی درآن‌بنشاند، دیگرازکارهای اوبنای شهری‌بود جدیدکه مطابق نوشته‌ی مرحوم **پیرنیا** در **تاریخ ایران باستان** نامش **دارا** بوده و در گرگان قرار داشته است. وی این شهر را پایتخت خود قرار داد.

تیرداد، درپیری درگذشت وسلطنت او از **۲۴۸** تا **۲۱۴** قبل‌ازمیلاد بوده است. وی اولین شاهی بود از اشکانیان، که مانند هخامنشیها ، عنوان **شاه بزرگ** اختیار کرد .

مهرداد اول

۵۷

مهرداد اول یا **اشک ششم**، پسرفری **یاپت** پس از مرگ‌برادرش **فرهاد اول** بسال **۱۷۴** قبل ازمیلاد بسلطنت رسید، وی بدواً توجه خودرا بطرف باختر معطوف داشت و سپس به‌ترتیب،ماد بزرگ وخوزستان وپارس وبابل را تسخیرکرد . این جنگها بین سالهای **۱۶۴** تا **۱۴۰** قبل از میلاد روی داده است. **مهرداد** از دولت کوچکی، دولت بزرگی تشکیل داد، وی مردی بود عادل، عاقل، خوش خلق، جنگاور، معتدل، موقع‌شناس، ومقنن. ودر مدت ۳۸ سال سلطنت، از **۱۷۴** تا **۱۳۶** قبل از میلاد، پارت کوچك را

مبدل بدولتی کرد که بعد ها رقیب دولت روم گردید و جریان تاریخ را در آسیای غربی تغییرداد. **مهرداد**، پس از اینکه **دمتریوس** پادشاه سلوکی را اسیر کرد ، برآن شد تاوی را بدامادی خویش برگزیند و مانند پادشاه دست نشانده برتخت‌سلوکی بنشاند، لیکن چندی نگذشت که به بستربیماری افتاد وچون قوایش برای مقاومت بامرض‌کافی نبود، درگذشت. وی نخستین شاه اشکانی است که مانند هخامنشی‌ها، لقب **شاهنشاه** اختیارکرد و بعد از او تا مدتی شاهان اشکانی، از استعمال این عنوان خودداری میکردند.

مهرداد دوم

۵۸



سکه‌ی مهرداد دوم

مهرداد دوم یا **اشك نهم** ، یکی از شاهان بزرگ ایران است که بین **۱۲۴** تا **۷۶** قبل ازمیلاد بمدت ۴۸ سال سلطنت کرده، و یکی از شاهان مشهور سلسله‌ی اشکانی بشمار میرود. این نکته قابل ملاحظه است که روابط ایران با روم درزمان این پادشاه شروع شده است.

ارد اول

۵۹

ارد اول یا **اشك سیزدهم** پس ازبرادرش **مهرداد سوم** به‌تخت سلطنت نشست. در سال جلوس وی بین سال **۵۶** و **۵۵** قبل از میلاد اختلاف است. **ارد** نخستین شاه ایران است، که درزمان سلطنتش،دولت ایران‌مجبور گردید با دولت روم پنجه‌ی دلیرانه نرم کند، واین جنگ که به شکست روم منتهی شد همان جنگی است که **سورنا** سردار دلیر اشکانی، **کراسوس** را در

آن شکست داده وسپاه ویرا درهم شکست. اما **ارد**قدر زحمات وفداکاریهای آن سردار را ندانست وپس ازچندیاین جنگاور دلیر پارتی را بقتل‌رسانید.

«به سورنا درهمین‌کتاب مراجعه شود.»

ارد پس‌از کشته‌شدن پسر دلیرش **پاکُر**، تصمیم گرفت که پسر ارشدش **فرهاد** را ولیعهد خود قرار دهد وبرای اینکه مقام وی محکم‌تر شود، صلاح در آن دید که از سلطنت استعفا کند وکارها را به **فرهاد** تفویض نماید ولی این عمل باعث مرگ اوشد، توضیح آنکه **فرهاد** چون زمام امور رادردست گرفت یکی از برادرانش راکه از شاهزاده خانمی تولد یافته بود، رقیب خود دانسته وبکشت «جهت رقابت این بودکه مادر **فرهاد** را مشگر یونانی و زن غیر عقدی **ارد** بود». چون **ارد** ویرا ملامت کرد، ابتدا **فرهاد** ویرا زهرداد، ولی بجهتی، زهر برمزاج **ارد** مفید افتاد. این بودکه **فرهاد** پدرش را خفه کرد.

سلطنت ارد، از **۵۶** تا **۳۷** قبل ازمیلاد بوده است.



سکه‌ی اردشیر اول

اردشیر بابکان

۶۰

پس ازاینکه **اردوان** پادشاه اشکانی درجنگ با **اردشیر** درسال **۲۲۴** میلادی کشته شد سلطنت ایران تقریباً برای **اردشیر**، بلامنازع گردید و دو سال پس از این جنگ، **اردشیر** تیسفون راگرفت. وی مؤسس **سلسله‌ی ساسانی** است که نام پدرش **بابك**، و **ساسان** نام جد او بوده است.

اردشیر پادشاه بزرگ ومرد عاقلی بود وکارهائی که در امورمملکت انجام داده بسیار قابل توجه است. وی معتقد بود که تخت و آتشکده بهم بستگی دارند وبهمین مناسبت برقدرت مؤبدان زرتشتی افزود و آتشکده‌ها را آبادکرد. تجدید آئین **زرتشت** و جمع‌آوری **اوستا** و ترجمه و تفسیر آن در زمان وی بوده است. وی مانند زمان هخامنشیان‌قوای ارتش راتحت نظر خویش داشت و فرماندهان لشکر را شخصاً انتخاب میکرد. **اردشیر**

نه فقط درجهانگیری بلکه درجهانداری نیز نام بزرگی ازخود بیادگار گذاشته است. وفات **اردشیر** درسال **۲۴۱** میلادی اتفاق افتاده است. مرحوم **محمد حسین ذکاءالملك فروغی**، در **تاریخ ساسانیان**، از قول بعضی مورخین نسبت تألیف دوکتاب، به **اردشیر** داده است، یکی کتاب **کارنامه** که مصنفین عرب بنام **کارنامج** نوشته‌اند و دیگر کتابی بنام **شیوهٔ سور** که به ضبط مؤلفین تازی نامش **آداب‌العیش** است، درآداب معاشرت ورسم وراه‌خوردن و آشامیدن و تصور میرود که بـرای اثبات مقام دانشمندی او مـکتوب **اندرزنامه‌ای** که **ابن ابی‌الحدید** در شرح **نهج البلاغه** نقل کرده است کافی باشد.

«به تاریخ ادبیات ایران تألیف همائی مراجعه شود»



سکه‌ی شاپور اول

شاپور اول

۶۱

شاپور اول، فرزند **اردشیر بابکان**، پس از **اردشیر** در سال **۲۴۱** میلادی بسلطنت رسید، و پس از جنگهای زیادی که دراطراف واکناف ایران بعمل آورد، در **۲۷۱** میلادی درگذشت.

«به نوشته‌ی **ابن‌الندیم** جلوس وی در روز ۲۰ ماه مارس سال **۲۴۲** میلادی بوده است».

می‌نویسند: وی پادشاهی شکیل و شجاع وباعزم بوده ومردم ایران او را دوست میداشتند چنانکه فوت او باعث اندوه در تمام ممالك ایران گردید.

از وقایع مهم زمان وی یکی اسارت **والرین** امپراطور روم و دیگر ظهور **مانی نقاش** است که ادعای پیغمبری داشت. **شاپور**، در ابتدا به **مانی** گروید ومذهب اورا قبول کرد ولیکن بعداً بدین زرتشتی برگشت.



شاپور اول ساسانی

اسارت **والرین** بدست **شاپور** در دنیای آن روز اثر عجیبی کرد و در انظار عالم بر عظمت و ابهت خاندان ساسانی افزود. بعضی از مورخان رفتار **شاپور** را با امپراطور اسیر بسیار سخت دانسته و نوشته اند که **شاپور** اورا به بندگی و کارهای سخت واداشت. لیکن محققان جدید براین عقیده اند که این اتهامات را نویسندگان کلیسائی بواسطه‌ی خصومتی که با ایرانیان داشته‌اند به **شاپور** نسبت داده‌اند. اما چیزی که مسلم است اینست که **شاپور** اسرای رومی را به ساختن سد شادروان و پل شوشتر واداشته و از نیروی جسمانی آنان، برای آبادانی کشور استفاده کرده است.



سکه‌ی شاپور دوم

شاپور دوم

۶۲

شاپور دوم، مشهور به **ذوالاکتاف**، فرزند **هرمز دوم**، پس از **آذر نرسی** ازطرف بزرگان ایران بسلطنت انتخاب شد، درحالی که هنوز مادرش ویرا حامله بود، بنابراین مدت سلطنت وی هفتاد سال، و چند ماهی بیش از عمرش بوده است وی در سن ۱۶ سالگی زمام امور را رسماً بدست

گرفت واول کاری که کرد این بود که کشتیهائی بخلیج فارس انداخته، اعراب بحرین‌را منکوب کرد. نوشته‌اند که **شاپور** بسیار بیرحمانه با اسرای‌عرب‌رفتار نمود، بحکم وی‌شانه‌های آنهارا سوراخ کرده، ریسمانی‌از‌آن‌ها میگذرانیدند و از این جهت معروف به **ذوالاکتاف** شد. لیکن محققان جدید براین عقیده‌اندکه این نسبت دروغ است و این لقب را از این جهت، به **شاپور** داده‌اندکه شانه های اوپهن بوده است. وی بی تردید یکی از بزرگترین شاهان ساسانی است که پس از مرگش یك ایران قوی، برای اخلاف خود باقی گذاشت زیرا در زمان وی ایران برتمام مشکلات خود فائق آمد. وی جنگهای زیادی نیز با دولت روم کرده است که در تواریخ مفصلا نوشته شده است. **شاپور** درسال **۳۷۹** میلادی درگذشت.

انوشیروان

۶۳



سکه‌ی خسرو اول
«انوشیروان»

انوشیروان، **خسرو اول** که اعراب او را **کسری** مینامند، بیست ویکمین شاه سلسله‌ی بزرگ **ساسانی** است. نام پدرش **قباد** بوده و مادرش **نیوندخت** نام داشته، از **۵۳۱** تا **۵۷۹** میلادی بمدت ٤٨ سال در ایران سلطنت کرده است. کتاب **کلیله‌ودمنه** وبازی**شطرنج** درزمان اوازهندوستان بایران آورده شد.

بوزرجمهریا **بزرگمهر** وزیر این پادشاه بوده‌است. **انوشیروان** در **تیسفون** بدرود زندگانی گفت. این **تیسفون** که مذکور افتاد پایتخت دولت شاهنشاهی و مقر شاهنشاه درعهد **انوشیروان** و نام بزرگترین شهر ازچندآبادی بود که مجموع آنها را معمولا**شهرها** میگفتند وهمین لفظاست که اعراب آنرا بصورت **مدائن** پذیرفته‌اند. درقرن‌آخر دولت **ساسانیان**، **مدائن** مشتمل برهفت شهربود، بنامهائی که ذیلا نوشته میشود:

۱ – **تیسفون.**
۲ – **انطاکیه جدید** یا **رومیان.**
۳ – **سلوکیه** یا **وه‌اردشیر.**
٤ – **درزنیدان.**
٥ – **ولاش‌آباد.**
٦ – **اسپانبر .**
۷ – **ماحوزا.**

تیسفون تا **بغداد** ۱۸ کیلومتر مسافت دارد و در سال **۱۴** هجری تسخیر و بتصرف مسلمانان درآمد . طاق کسری یا ایوان مدائن در اینجا واقع است .

محیط طباطبائی درصفحه‌ی **۳۶۴** مجله‌ی آموزش وپرورش سال **۲۶** شماره‌ی **۶** «خرداد ماه ۱۳۳۲ خورشیدی» می‌نویسد:

«مسلمانان ، **ایوان مدائن** را پس از فتح **طیسفون** برای مسجد اختیار کردندو**حضرت امیرالمؤمنین**درهمین‌ایوان، نمازبجاآورده‌است.»

مرحوم حسن پیرنیا « مشیرالدوله » در کتاب **تاریخ ایران باستانی** صفحه‌ی ۳۳۶ سن **انوشیروان** را در جنگ با ترکها و رومیها درسال **۵۶۲** میلادی **۷۰** سال ذکر کرده است، بنابراین اگرتصور کنیم که:

انوشیروان درسال **۵۶۲** میلادی**۷۰** سال داشته تولد وی بسال**۴۹۲** میلادی اتفاق افتاده وبسن **۳۹** سالگی در سال **۵۳۱** میلادی بسلطنت رسیده است . و چون بسال **۵۷۹** میلادی فوت‌کرده بنابراین **۸۷** سال در جهان زیسته است .

انوشیروان درشهر جندی شاپور، مدرسه و مریضخانه «بیمارستان یا مارستان» تأسیس نمود و دانشمندان را برای تعلیم بدانجا جلب‌کرد و از اطراف و اکناف عالم، برای تحصیل علوم طبیعی و طب و جراحی بدانجا میآمدند و اغلب اطبای ماهر آن عهد تحصیل کردگان آن مدرسه بودند ، چنانکه **حارث بن‌کلده‌ی ثقفی** «متوفی **۱۳** هجری» درآنجا تحصیل طب

کرده وپس از مراجعت و اقامت در طائف این علم را در عرب رواج داده است وهمچنین سایر مشاهیر اطبا وجراحین عرب مانند: **ابن حذیم ، ابن ابی رومیهٔ تمیمی** و **نضر بن حارث بن کلده** ، اغلب ازبلاد فارس کسب این علوم را کرده‌اند.

ایران در زمان ساسانیان صفحه‌ی ۴۰۶ تا ۴۱۱
و لغت‌نامه‌ی دهخدا «ط» صفحه‌ی ۳۹۰
وتاریخ ایران باستانی تألیف مشیرالدوله پیرنیا صفحه‌ی ۳۳۶
وتاریخ ادبیات ایران تألیف همائی صفحه‌ی ۱۹۱

یعقوب بن لیث صفاری

۶۴

یعقوب، فرزند **لیث**، از سپاهیان **صالح بن نظر** وازاهالی سیستان ودر جلادت ومردانگی بی نظیر بود . پدرش صنعت رویگری داشت و بهمین مناسبت خود وی به **صفار** و اولادش به **صفاریان** معروف شده‌اند. وی در اثر مردانگی های خود مردم راشیفته خویش ساخت وبهمین دلیل سیستانیان او را بامیری برگزیدند . در سال **۲۶۱** هجری سپاهی گران فراهم آورد ، تا به بغداد بتازد و خلیفه‌ی عباسی را از تخت خلافت فرود آورد ، لیکن نزدیك قصر شیرین ازسپاهیان خلیفه شکست خورد و عقب نشست . در همین موقع که در صدد تجهیز قوای دیگری بود بمرض قولنج گرفتار و بستری شد ودر روز یکشنبه‌ی ۱۸ ویا ۱۹ شوال سال **۲۶۵** هجری قمری در جندی-شاپور درگذشت . قبرش در جندی شاپور واقع است و بنام آرامگاه **شاه-ابوالقاسم** شهرت دارد . **یعقوب بن لیث صفار** ، از شیر مردان بنام وجانبازان آزادیخواه ایران است که میهن‌پرستی و دلاوریهایش ، هیچگاه ازیاد مردم ایران نمیرود. بی شك وی‌ازقهرمانان ملی‌کشور است ودرتاریخ مقامی ارجمند وارزنده دارد. وی ۱۷ سال و۹ماه امیری کرد.

محمد بن وصیف که می‌نویسند : نخستین شعر پارسی را سروده دبیر رسائل ، در دربار **یعقوب** بوده و مشهور است که وی شعر پارسی را چیزی بعد از سال **۲۵۱** هجری قمری سروده است .

صاحب **مجالس المؤمنین، یعقوب** را پیرو دین شیعه دانسته است. محلی که قبر **یعقوب** درآن واقع است، امروز بنام شاه‌آباد معروف است وبین شوش ودزفول قرارگرفته است.

امیر اسماعیل سامانی

۶۵

اسماعیل سامانی ازنواده‌های **سامان** است که بگفته‌ی اکثرمورخین به **بهرام چوبینه** نسبت میرسانده وبروایتی منسوبند به **سامان** که قریه‌ای بوده است ازآبادیهای نزدیك سمرقند .

بهرحال **امیراسماعیل** پس‌ازفوت برادرش **نصر**، درسال **۲۷۹** هجری قمری فرمانفرمای بالاستقلال تمام ماوراءالنهرشد. تشکیل سلسله‌ی سامانی‌در ماوراءالنهر، مسئله‌ی کشمکش تاریخی ایران و توران را تجدید کرد. وی در سال **۲۸۷** هجری قمری، در بلخ بر **عمر و لیث** فائق آمد و او را مغلوب ساخت و فرمان حکومت ماوراءالنهر و خراسان و سیستان و گرگان وطبرستان وری را تا حدود اصفهان گرفت وحدود دولت سامانی را از کنار سیحون تا اواسط عراق عجم بسط داد . وی مردی شجاع و جوانمرد و پرهیزکار و عادل بود . **ابوالفضل بلعمی** وزارت ویرا داشته است. وفات **امیر اسماعیل سامانی** در صفر سال **۲۹۵** هجری قمری اتفاق افتاده است .



مقبره‌ی امیراسماعیل سامانی

مرداویج

۶۶

مرداویج پسر **زیار**، از دلاوران گیلان است، در **۳۱۶** هجری ، به تصرف قزوین، طبرستان، همدان، یزد، قم، کاشان، اصفهان‌واهواز پرداخت ولشکر **مقتدر** ، خلیفه‌ی عباسی را درهم شکست و سلسله‌ی آل زیار راکه اولین سلسله‌ی ایرانی است درمغرب متصرفات سامانیان تشکیل داد. وی به لشکریان خود، خاصه به دیلمیان نهایت احسان را بجای می‌آورد واز بذل مال دریغ نمینمود.

خیال تجدید عظمت ایران و منقرض ساختن خلافت بنی عباس را داشت، درنظر گرفت هرگاه بین‌النهرین رافتح کند، مداین را آباد وکاخهای کسری را از نوبسازد. در تعقیب این خیالات برای خود تاج مرصع ساخت وبرروی تخت‌طلا می‌نشست، صحبت کردن با اومیسر نمیگردید مگربوسیله‌ی حاجبان مخصوص .

مرداویج، بخود مغرور بود ودربعضی ازمواقع خشونت‌بخرج‌میداد. در اواخر ایام خویش نسبت به ترکانی که در لشکر او بودند بدبین گشته و بسختی با آنان رفتار میکرد.

درآخر ترکان درسال **۳۲۳** هجری اورا درحمام اصفهان کشتند.

علت قتل وی را چنین می‌نویسند: که وی چون درصدد لشکرکشی به بغداد وبرانداختن خلافت بنی عباس بود، **مقتدر** خلیفه‌ی عباسی سه تن از سرداران غیر ایرانی وی را بوسیله‌ی زر تطمیع کرد ویکی را به‌نعمت‌خویش امیدوار ساخت تا خون **مرداویج** را بریزند . **مرداویج** ، هیچگاه شمشیر خویش را ازخود دور نمیکرد، حتی روزی هم که بحمام رفت ، قبلا شمشیر خویش را در میان لوازم حمام خویش معاینه کرد . وقتی داخل گرمابه شد ناگهان هیاهوئی شنید، وحشت زده بطرف جائی که شمشیر ولباسهای خویش را نهاده بود شتافت و شمشیر خود را ازغلاف بیرون کشید، لیکن دید تیغه‌ی شمشیرش را بایك شمشیر چوبین عوض کرده‌اند . ناگهان مهاجمین که بیش از صدتن مسلح بودند به‌گرمابه ریختند، درحالی‌که چهار نفر سرداران ترك **مرداویج** آنها را رهبری میکردند. **مرداویج** تنها وبی سلاح، طاس مسین

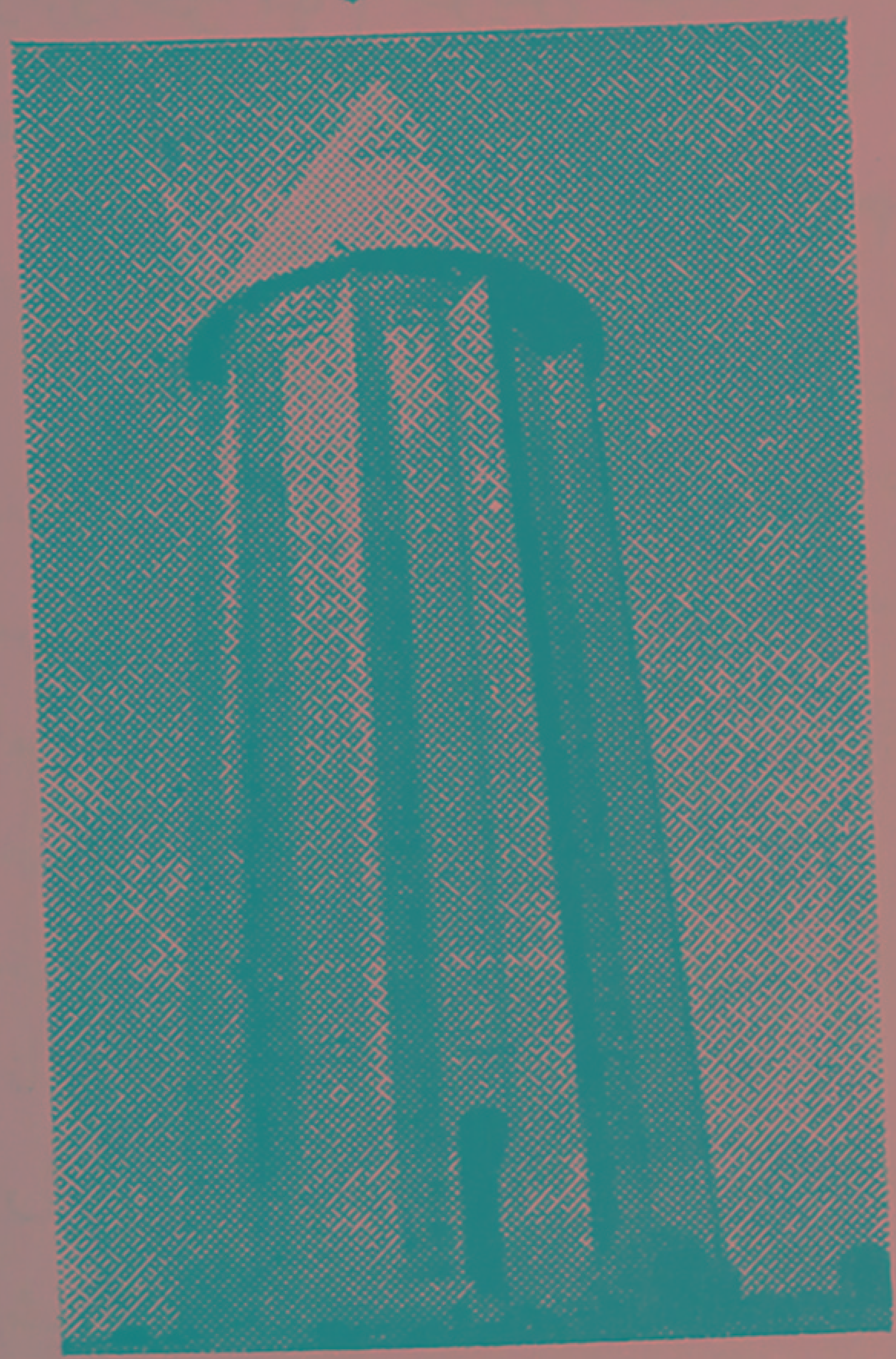
حمام را سپرساخت و باچندتن از آنها درآویخت و بخاکشان افکند ولی سرانجام ازپای افتاد وکشته شد. دوتن ازخیانتکاران اسیرشدند وبقیه ببغداد گریختند و مزد خود را از خلیفه‌ی عباسی گرفتند. **جسد مرداویج** را یارانش به ری بردند و در محلی که نامعلوم است مدفون ساختند. اما در بغداد، **مونس** که ازطرفداران ودوستان **مرداویج** بود بخونخواهی **مرداویج** برخاست و در جنگی عظیم، **مقتدر** را بقتل رسانید و سرش را بر نیزه کرد تا انتقام خون **مرداویج** راگرفته باشد.

قابوس وشمگیر

۶۷

شمس‌المعالی، قابوس وشمگیر، برادرزاده‌ی **مرداویج زیاری** وپسر **وشمگیر**، پس‌ازوفات برادرش **بهستون** درسال **۳۶۶** هجری قمری، جرجان وطبرستان را تسخیر کرد وبتخت شاهی نشست.

وی درخشانترین نماینده‌ی خاندان زیاری است و ازپادشاهان فاضل و کریم و جوانمرد و بدوستی علم و هنر وخوشی خط معروف است. ودرعصر خود باین صفات در تمام ممالك اسلامی اشتهار داشته، مخصوصاً دربار او انجمن علم و ادب و مجمع شعرا و فضلا بوده ویکی از بزرگترین این جماعت **ابوریحان بیرونی** عالم و حکیم بزرك ایرانی است. سلطنت **قابوس** بدو دوره تقسیم میشود: يك دوره از **۳۶۶** تا **۳۷۰** هجری که چهارسال اول سلطنت اوست ودر آخر این دوره بواسطه‌ی حمایتی که از **فخرالدوله دیلمی** کرده مجبور به ترك مملکت خویش شده است و مدت ۱۸ سال‌از **۳۷۰** تا **۳۸۸** هجری قمری در خراسان



مقبره‌ی قابوس وشمگیر

سرگردان مانده. دوره‌ی دیگراز **۳۸۸** تا **۴۰۳** هجری که دراین دوره بالاخره بواسطه‌ی سخت‌گیریهای او جماعتی از کسانش ویرا دربند کردند و بالاخره درسال **۴۰۳** هجری در قلعه‌ی جناشك بین گرگان واسترآباد بقتل رساندند و سلطنت را به پسرش **فلك المعالی منوچهر** دادند و این پادشاه کسی است که **منوچهری دامغانی** شاعرمشهور، تخلص‌خود را ازنام وی گرفته است. جنازه‌ی **قابوس**، در مقبره‌ای که درحیات خود ساخته بود مدفون گردید که اینك به گنبد قابوس مشهور است.

عضدالدوله دیلمی

۶۸

عضدالدوله دیلمی فرزند **رکن‌الدوله**، پس‌ازعمویش **عمادالدوله** در سال **۳۳۷** هجری قمری، بجای او نشست. وی به‌کمك پدرش فارس را مطیع خویش ساخت و کرمان را نیز ضمیمه‌ی ممالك خود نمود و در سال **۳۶۴** هجری عراق عرب را نیز به ممالك دیگر خود ملحق ساخت.

درسال‌های **۳۵۹** تا **۳۷۱** هجری ممالك برادرش **فخرالدوله**، یعنی طبرستان و ری را مسخرساخت.

عضدالدوله مشهورترین سلاطین **آل‌بویه** است. وی شاعر دوست بود و علمای بزرگ در دربار اوجمع بوده و شاعران مشهور او را مدح کرده‌اند. مشهورترین شعرای او **متنبی** شاعر عرب است.

از بنا های **عضدالدوله** یکی **بیمارستان عضدی بغداد** و دیگر **بند رودخانه‌ی کُر** معروف‌به **بند امیر** است. خاندان آل‌بویه ومخصوصاً **عضدالدوله** در احیای مذهب شیعه بسیار کوشیده‌اند، تعزیه‌داری رامعمول و عید غدیر وعاشورا را مرسوم کرده‌اند.

وفات **عضدالدوله** بسال **۳۷۲** هجری‌قمری دراثر مرض صرع اتفاق افتاده است.

محمود غزنوی

۶۹

یمین‌الدوله محمود غزنوی ، بزرگترین پادشاه سلسله‌ی غزنوی است. **فردوسی طوسی** در زمان این پادشاه میزیسته . **سلطان محمود غزنوی**، فاتح هندوستان وشکننده‌ی بتهای **بتکده‌ی سومنات** است وهمان کسی است که با **فردوسی** ، شاعر نامدار ایرانی قرار گذاشت که در مقابل هریک بیت **شاهنامه**، یك مثقال زرسرخ صله بشاعر بدهد، اما پس ازاینکه **فردوسی شاهنامه** را بانجام رسانید و تقدیم حضور او کرد ، وی از تعهد قبلی، سر، باز زد وبجای شصت هزارمثقال طلا شصت هزارمثقال نقره‌فرستاد که **فردوسی**، نپذیرفت.

وفات **سلطان محمود**، بسال **۴۲۱** هجری قمری اتفاق افتاده‌است. «**۳۸۷** تا **۴۲۱** هجری قمری» می‌نویسند که وی بمرض سل در گذشته است .

محمد عوفی ، می‌نویسد که وی تفنناً شعر میسرود واین قطعه رادر وقت نزع سروده است:

بزخم تیغ جهانگیر و گرز قلعه‌گشای ... جهان، مسخرمن شد، چومن، مسخررای

گهی بعز و بدولت ، همی نشستم شاد ... گهی زحرص، همی‌رفتمی، زجای،بجای

هزار قلعه‌گشادم ، بیك اشارت دست ... بسی مصاف شکستم ، بیك فشردن پای

چو مرگ تاختن‌آورد، هیچ سودنکرد ... بقا، بقای خدای‌است وملك، ملك‌خدای

ملکشاه سلجوقی

۷۰

ملکشاه سلجوقی متولد سال **۴۴۷** ویا **۴۴۸** هجری‌قمری، فرزند **الب ارسلان** است و پس از وی ازسال **۴۶۵** هجری قمری تا **۴۸۵** هجری قمری سلطنت کرده.

نظام‌الملك، وزیر این پادشاه بوده است. وی هفده روزپس ازقتل **خواجه‌نظام‌الملك** یعنی در۲۷ رمضان **۴۸۵** هجری قمری دربغداد وفات یافت درحالی که سنش درحدود ۳۸ سال بود.

سنجر

۷۱

سلطان سنجر سلجوقی، متولدسال **۴۷۹** هجری قمری درشهرسنجر، درآسیای صغیر است، که قریب شصت ودوسال سلطنت نمود وبالاخره باسارت غزها درآمد وپس ازاستخلاص به مرو رفت ودرسال **۵۵۲** هجری قمری بسن هفتاد وسه‌سالگی فوت کرد.

هدایت صاحب **مجمع‌الفصحا** وی را شاعر دانسته ودوبیت ذیل‌را بنام اوضبط کرده است.

بـزرگان و خداونـدان معنی — یکی پند، از من سرمست گیرند

بگاه آنکه، دولت یار باشد — ز پا افتادگان را دست گیرند

جلال‌الدین خوارزمشاه منکبرنی

۷۲

جلال‌الدین خوارزمشاه منکبرنی، فـرزند **سلطان محمد خوارزمشاه**، پس ازفوت پدرش، بجنگ لشکریان **چنگیز** شتافت ودرسال **۶۱۸** هجری، لشکر مغول را در پروان شکست فاحش داد وچون بین‌امرای او اختلاف افتاده بود، ناچار بسوی مشرق عزیمت کرد. **چنگیز**، چون از این ماجرا اطلاع یافت، درپی اوشتافت و نزدیك رودسند در هندوستان، باو رسید. **جلال‌الدین**، دامن همت بکمر زده. ازهرطرف حمله آورد و چون عرصه براو تنگ شد، اولاد وحرم خود را بدرود گفته وسوار براسب، از ده ذرع ارتفاع‌خود را برود عظیم‌سند افکند. **چنگیز** ازاینهمه‌دلاوری وشجاعت متحیر شد، درحالی که **جلال‌الدین** ازرودسند گذشته خودرا بساحل‌رسانیده بود. پس ازدوسال وی از راه مکران بازگشت وپس ازجنگهائی سخت، در اقطار مملکت، یکشب در زمستان سال **۶۲۸** هجری که در بسترغنوده بود، مغولان برلشکرش تاختند، اما وی توانست فرار کند و از چنگ آنان بدر

رود، ولی هنگام فرار، درکوههای کردستان، بدست کردان افتاد واسیرآنان شد . میخواستند او را بقتل آورند ، لیکن وی مخفیانه خود را به بزرگ آنان معرفی کرد و ازاوخواست که **الملك المظفر** پادشاه ایوبی دیار بکر را از حال او خبردهد. آن کرد ویرا بزن خویش سپرد تابرود وملك را از حال **جلال الدین** باخبر سازد. دراین حال کردی دیگر در رسید و ازحال اوپرسید، زن گفت این **خوارزمشاه** است، آن مرد که یکی ازبرادران خود را در جنگهای محلی **خوارزمشاه** از دست داده بود ، بانتقام خون او **جلال الدین** را بقتل رسانید .

استاد جلال الدین همائی در **تاریخ ادبیات ایران** می‌نویسد:

«اما راجع به کلمه‌ی منکبرنی ، بعضی این‌کلمه را منیکبرلی یعنی منسوب بهزار ویك گفته‌اند بادعای اینکه هزار و یك جنگ کرده است وبعضی مینك برنی گفته‌اند ومینك در ترکی بمعنی خال و برنی ، بینی است، بمناسبت اینکه خالی بربینی داشته است.»



شاه اسماعیل صفوی

۷۳

شاه اسماعیل صفوی مشهور به **بهادر**، کوچکترین پسر **سلطان حیدر صفوی** است که در روز سه‌شنبه‌ی ۲۵ رجب سال **۸۹۲** هجری قمری متولد شد وپس ازجنگهای بسیار که بامخالفان ومدعیان سلطنت ایران کرد، بسال **۹۰۷** هجری قمری در شهرتبریز به تخت سلطنت ایران نشست و تاج شاهی برسرنهاد. این‌پادشاه مذهب **شیعه‌ی جعفری اثنی عشری** رامذهب رسمی ایران قرار داد . مدت سلطنت وی ۲۴ سال بود. **ژنرال سر پرسی سایکس انگلیسی**، درجلد دوم **تاریخ** خود صفحه‌ی **۲۵۳** می‌نویسد:

« شاه اسماعیل خوب‌صورت وخوش مشرب‌ومطبوع بود اندام متناسب و قامت موزون داشت، نسبتاً تنومند بود، شانه‌های پهن داشت . موی سر سرخ فام بود. او تنها سبیل میگذاشت بجای دست راست از دست چپ کار میگرفت .»



خط وامضای شاه اسماعیل صفوی

مانی شیرازی، که ازنقاشان چیره دست زمان بود، از آغاز پادشاهی **شاه اسماعیل**، هنگامی که او سیزده سال بیشترنداشت، درخدمت وی بود.

قاضی احمد قمی در **تذکره‌ی نگارستان سخن** می‌نویسد:

«این مرد هنرمند به شاه اسماعیل عشق میورزید. روزی شاه او را بخدمت طلبید ومهربانی کردوبخواهش وی اجازه دادکه پایش‌را بوسه زند، ولی مانی بجای‌پا، برساق شاه بوسه زد. ندیمان و نزدیکان شاه، که بر وی حسد میبردند، این‌کار را به بی ادبی و گستاخی تعبیر کردند و روز دیگر شاه را بکشتن او برانگیختند.

شاه اسماعیل یکی از قورچیان را بکشتن نقاش دلباخته مأمور کرد، ولی دوستان او پیش شاه شفاعت کردند و بخشیده شد، اما حکم عفو زمانی رسید که قورچی، آن عاشق تیره روز راکشته بود.»

کمال الدین بهزاد هراتی، نقاش معروف نیز، زمان سلطنت **شاه اسماعیل صفوی** را درك کرده است.

شاه اسماعیل گاهی شعر میسروده و**خطائی** تخلص میکرده است. این مطلع در**تحفه‌ی سامی** بنام اونوشته شده‌است.

بیستون، ناله‌ی زارم چوشنید، ازجا شد   کرد فریاد، که فرهاد دگر، پیدا شد

شاه اسماعیل در سراب آذربایجان، در روز دوشنبه ۱۹ رجب سال **۹۳۰**هجری به‌بیماری سل ویا مرض حصبه در۳۸ سالگی فوت کرد وجنازه‌ی اورا باردبیل برده ودر مقبره‌ی **شیخ صفی‌الدین اردبیلی** دفن کردند.

بقعه‌ی هارون‌ولایت ، در اصفهان بامر شاه‌اسماعیل در سال **۹۱۸** هجری بدست استاد حسین معمار ساخته شده است .



شاه عباس کبیر

۷۴

شاه عباس اول صفوی «کبیر» درشب شنبه‌ویا دوشنبه‌ی اول‌ماه رمضان سال **۹۷۸**هجری قمری‌تولد یافته، نام پدرش **سلطان محمد میرزا** ومادرش **خیرالنساء بیگم** بوده است. وی بزرگترین و مقتدرترین پادشاه **صفوی** ویکی از مشهورترین سلاطین بعد ازاسلام ایران است. مورخان در خصوص صورت واندام **شاه عباس کبیر** چنین می‌نویسند:

«قامت‌شاه عباس اندکی‌ازمیانه بالاکوتاه‌تر بود، اندامش لاغر بنظر نمیرسید، ولی ورزیده و موزون‌وبا قامت کوتاهش متناسب مینمود . رنگ بدنش مایل به سپیدی ، اما صورت لاغرش آفتاب خورده و سبزه بوده چشمانی‌کوچك وسبزفام ونافذ داشت . پیشانیش‌کوتاه، بینی‌اش بلند وعقابی وچانه‌اش باریك وکشیده بود. از نوزده سالگی ریش میتراشید، اما سبیل خود را بسیار کلفت وبلند میگذاشت، موی ابرو و سبیلش تا چهل‌ونه سالگی سیاه بوده است، دستهایش‌کوتاه و سطبر و سیاه بود و آنها را حنا می‌بست ، موی سرش درپنجاه و دو سالگی ریخته بود...»

«زندگانی شاه عباس اول تألیف نصرالله‌فلسفی‌جلد ۲ صفحه‌ی ۱۱»



خط شاه عباس کبیر
با امضای «کلب آستان ولایت، عباس صفوی ۱۰۱۲»

این پادشاه بشعروشاعری علاقمند بود وخودنیز تفنناً اشعاری‌میسرود. وی به هنرمندان احترام فوق‌العاده میگذاشت وآنان راگرامی میداشت. از مشهورترین صاحبان ذوق وهنر که در دربار او بوده‌اند، میتوان **میرعماد قزوینی** خوشنویس، **علیرضای عباسی** خوشنویس و **رضای‌عباسی** نقاش را نام برد. بعلاوه دانشمندان بزرگی ، نظیر **شیخ بهائی** ، **میر داماد** ، **میر فندرسکی** ، **ملا صدرا** و **ملا محمد تقی مجلسی** نیز در عهد

شاه عباس کبیر میزیسته‌اند . وفات **شاه عباس کبیر** در شب پنجشنبه‌ی بیست وچهارم جمادی‌لاولی سال **۱۰۳۸** هجری قمری اتفاق افتاده است .

اسکندر بیك ترکمان در **تاریخ عالم‌آرای‌عباسی** راجع بمرگ **شاه عباس کبیر** چنین مینویسد :

« ... روزی آن حضرت بعزم سیر و شکار سوار گشته درشکارگاه همانا افراطی دراکل طعام شده بود، در بازگشتن تبی ازثقل معده عارض ذات همایون گشته‌ضعف قوی علاوهٔ نقاهت‌کوفت سابق‌گردید وعارضه‌ی تب، بعد از سه‌چهار روز آن حضرت را صاحب فراش‌گردانید ، بهیضه و اسهال انجامید وازقیام وتردد افتاده از تهییج رخسار همایون سوءالعینه ظهوریافت، تاآنکه در تاریخ شب پنجشنبهٔ بیست وچهارم شهر جمادی‌الاولی حال بر آن حضرت متغیر گشته ، آثار موت از بشره‌ی همایون لایح گردید و هنگام طلوع صبح داعی حق را لبیك اجابت گفته ، طایر روح پرفتوحش از قفس بدن پرواز نموده بعالم قدس شتافت.»

جسد **شاه عباس** را پس از فوت از اشرف مازندران به‌کاشان حمل کرده ودرحرم **حبیب بن موسی** واقع درپشت مشهدکاشان مدفون‌ساختند. مزار وی‌دارای سنگ‌بسیارنفیسی است وظاهراً بعلل وجهات سیاسی‌ومقتضیات وقت نام وی برروی سنگ حك نشده است.

در زمان **شاه عباس کبیر** آثار تاریخی بیشماری در سراسر ایران مخصوصاً اصفهان، احداث شدکه هنوز پس ازچند قرن چشم مردم جهان را خیره ساخته است.

توضیحاً نوشته میشود که**مسجد شاه** اصفهان‌ازآثار **شاه‌عباس‌کبیر** است که در سال **۱۰۲۵** هجری قمری بنای آن توسط **استاد علی اکبر معمار اصفهانی** بپایان رسیده است که این شخص ازمعماران چابك دست قرن یازدهم ایران بوده است . لیکن باید دانست که حیاط گوشه‌ی جنوب غربی **مسجد شاه** بامر **شاه سلیمان صفوی** توسط استاد **حاجی شجاع‌بن استاد قاسم اصفهانی** در تاریخ **۱۰۷۸** هجری ساخته شده و کتیبه‌ی آن بخط **محمد رضای امامی** است درحالی که کتیبه‌های **مسجد شاه**بخط خوشنویس مشهور **علیرضای عباسی** و هنرمند دیگری بنام **عبدالباقی تبریزی** میباشد.

اما بنای **مسجد شیخ لطف‌الله** هم که از زیباترین بناهای تاریخی اسلامی جهان است درزمان **شاه عباس کبیر** بدست **استاد محمد رضابن-حسین**، بنّای اصفهانی ، از سال **۱۰۱۲** تا **۱۰۲۸** هجری قمری ساخته وپرداخته شده است.



نادرشاه افشار

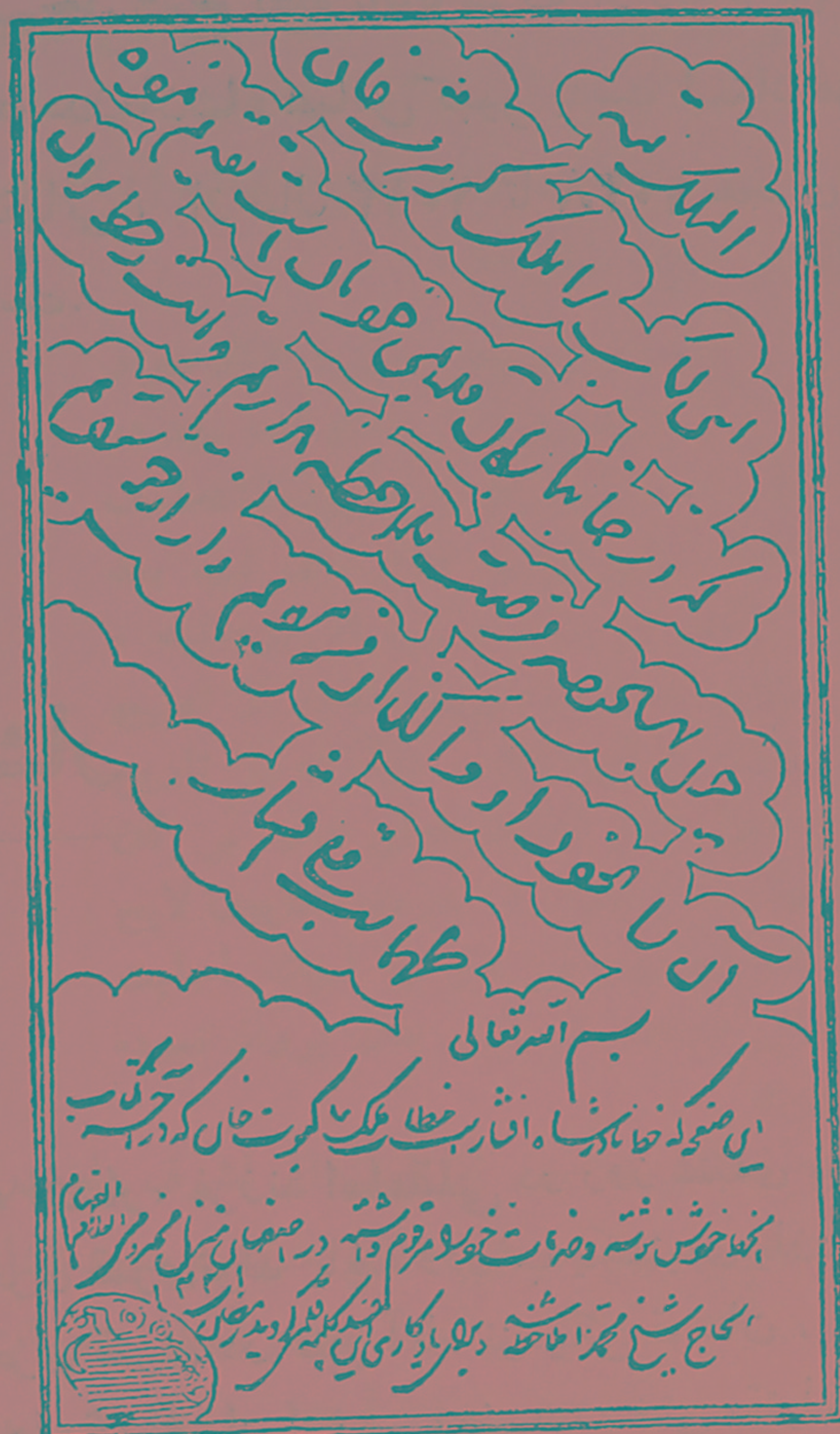
۷۵

نادرشاه افشار، فرزند **امامقلی** در روز شنبه‌ی بیست وهشتم‌محرم سال **۱۱۰۰** هجری قمری‌تولد یافته ودرشب یکشنبه‌ی یازدهم جمادی‌الثانی سال **۱۱۶۰** هجری قمری در فتح آباد نزدیکی قوچان ، از پشت سربدست **صالح بیك قرخلوی افشار ارومی**، بضربت سختی مقتول گردید. **نادرشاه** از فاتحین بزرگ مشرق است وخدمات گرانبهائی بکشور ایران انجام داده است. قبر **نادر** درمشهد مقدس واقع است.

نورالله لارودی در کتاب **زندگانی نادرشاه پسر شمشیر** ، که در سال **۱۳۱۹** خورشیدی منتشرشده است، چنین مینویسد:

« در سال **۱۱۳۰** هجری **نادر** دارای فرزندی بنام **رضا قلی** شد . بدبختانه مادر این کودك بزودی درگذشت و**نادر** دختر دیگر **باباعلی** بنام **گوهرشاد** را به همسری برگزید که بعد ها از او هم دارای دو پسر بنام **نصرالله** و **امامقلی** شد ...

شاه طهماسب یکی از خواهران خود بنام **رضیه خانم** شاهزاده خانم صفوی را بعقد **نادر** درآورد و خواهر دیگرش بنام **فاطمه سلطان بیگم** را به پسر بزرگ نادر **رضاقلی** که از افسران ارتش بود داد...



خط نادرشاه افشار
با امضای «طهماسب قلی افشار»

روز پنجشنبه‌ی ۲۴ شوال سال **۱۱۴۸** هجری قمری دو ساعت و بیست دقیقه بعد از ظهر **نادر** بنام **نادر شاه افشار** بر تخت مرصعی نشست و تاجگذاری کرد...

تعداد سربازانی که **نادر** برای لشکر کشی به هند آماده کرده بود متجاوز از **یکصد و سه هزار نفر** بود... گذشته از این **۱۲۰۰۰** تن سربازان **رضا قلی میرزا** نیز در راه هند به ارتش **نادر** پیوستند...

روز ۲۶ محرم دختر **یزدان بخش نوادهٔ اورنگ زیب شاهزاده خانم هندی** را برای **شاهزاده نصرالله میرزا** نامزد نمود...

ارزش ارمغان سفر جنگی هند بپول آن روز ایران متجاوز از **سه میلیارد و دویست و پنجاه میلیون ریال** بوده است. ولی «**جیمس فریزر**» این مبلغ را **۷۰۰۰۰۰۰۰۰۰** ریال تقریبی نوشته است.

دریای نور «موزهٔ شاهنشاهی ایران» این الماس چندان خوش «آب ورنگ وخوش تراش نیست. اروپائیها آنرا **مغول بزرگ** مینامند. پیش‌از تراش دریای نور بسنگینی **۷۸۰** قیراط بوده، اکنون **۲۸۰** قیراط سنگینی‌دارد و مانند نیمی از سیب است.

پس از کشته شدن **نادرشاه** «**۱۲۶۰** هجری قمری» **دریای نور** به نوه‌اش **شاهرخ** پسر **رضاقلی میرزا** رسید. پس از **شاهرخ** بدست قاجاریان افتاد. **ناصرالدین شاه** آنرا به کلاه و بندساعت وگاهی بسینه‌اش میزد وبرای آن نگاهبانی گماشته بود. چنانچه از کتاب **منتظم ناصری** برمیآید درسال **۱۲۹۶** هجری **ناصرالدین شاه** نگاهبانی آنرا به **حاجی محمد رحیم‌خان خازن‌الملك** سپرده بود.



الماس دریای نور
در خزانه‌ی جواهرات بانك ملی ایران
تقریباً باندازه‌ی حقیقی آن

پس از **ناصرالدین شاه**، **دریای نور** به موزهٔ شاهی سپرده شد وتا سال **۱۳۲۶** هجری درآنجا بود. هنگامی که **محمد علی‌شاه** بسفارت روس پناهنده شد آنرا با خود بسفارت برد و چیزی نمانده بود که از دست برود ولی بکوشش میهن‌پرستان بازپس گرفته شد. بهای این الماس را **۱۲۰۰۰ لیرهٔ استرلینگ** «۹۶۰۰۰۰ ریال» نوشته‌اند...

روز یکشنبهٔ ۲۸ ماه صفر **۱۱۵۴** هنگامی که موکب همایونی از مازندران بسوی داغستان رهسپار بود نزدیك دژ اولاد، میان زیراب به بهیجان با ۲۰ گام فاصله از میان جنگل کنار جاده ناگهان تیری بسوی شاهنشاه انداختند. گلولهٔ تفنگ زیربازوی شاه را باندازه‌ی یك انگشت خراش داده ازآنجا به شست دست چپ که افسار را داشت رسید سپس به پشت گوش اسب برخورده سرش را متلاشی نمود. اسب وسوار برزمین غلطیدند.

شاهزاده رضاقلی میرزا که دردنبال شاهنشاه اسب میراند بیدرنگ برای دستگیر نمودن تیرانداز سپاهیان را درجنگل پراکنده نمود و شاه را از زمین بلند نموده زخمش را بستند.

پس ازجستجوی بسیار با همهٔ کوششی که سپاهیان وسواران گاردشاهی برای پیدا کردن تیرانداز نمودند کسی بدست نیامد و تیرانداز توانست بدر رود ...

اندکی بعد هنگامی که شاهنشاه ایران در داغستان می‌بود گروهی از تیرهٔ تایمنی را که چندی پیش از تاریخ سوءقصد از اردوی شاهنشاهی گریخته بودند در نزدیکی هرات دستگیر و چون دربارهٔ آنها بدگمان بودند همه را دست بسته بداغستان گسیل داشتند. پس از بازجوئیهائی که ازآنان بعمل‌آمد **نیکقدم** نامی که غلام **آقا میرزا** فرزند **دلاورخان تایمنی** بود به گناه خود اعتراف و **شاهزاده رضاقلی میرزا** را محرك سوءقصد معرفی نمود. **نادرشاه، دلاورخان** وهمدستان اورا بمرگ کیفرداده وچون با **نیکقدم** قرار جان بخشی شده بود وی را از هر دو چشم نابینا بنمود و **شاهزاده رضا قلی میرزا** را بداغستان خواست.

در باشلی دادگاهی بریاست خود شاهنشاه و کارمندی سران لشکری ودربار تشکیل و **شاهزاده** را مورد بازپرسی قرار دادند. در این دادگاه **شاهزاده** با پدر خود بدرشتی سخن گفت **نادرشاه** در حالت خشم فرمان داد تا چشمهای **شاهزاده** را بدر آوردند. **نادرشاه** به **رضا قلی میرزا** گفت : **رفتار ناهنجار تو مرا وادار باین‌کارکرد . شاهزاده پاسخ داد: توچشم مرا نکندی بلکه چشم چراغ ایران راکورکردی...**

هیئت تشخیص جرائم پانصد هزارتومان بنام **علیقلیخان** برادرزاده **نادرشاه** تعیین نموده بود ، **علیقلیخان** چون میدانست سرپیچی از فرمان شاه سودی ندارد با شورشیان سیستان همدست شده واز پرداخت جریمه سر،

باز زد. **نادرشاه** از این رفتار برادرزاده‌اش خشمناک گردیده فرمانی بنام **تهماسبقلیخان جلایر** صادر کرد و وی را مأمور نمود که **علیقلیخان** را زنده یا مرده دستگیر کرده وشورشیان را گوشمالی دهد...

علیقلیخان همینکه از چگونگی آگاه شد پیغامی برای فرمانده پاسداران وچندتن از نزدیکان شاه فرستاده آنانرا بکشتن شاه وادار ووعده داد که در ازای این‌کار پاداش خوبی بآنها خواهد داد.

تا اینکه درشب یکشنبه یازدهم ماه ج ۲ سال **۱۱۶۰** هـ . درفتح‌آباد «نزدیکی قوچان» **قوچه بیك «خواجه بیك» قاجار ایروانی، موسی بیك امیرلوی افشار طارمی** و **قوچه بیك کوندوزلوی افشار ارومی** بهمدستی **صالح بیك قرخلوی افشارارومی** و **محمد قلیخان افشار ارومی** فرمانده پاسداران ویژهٔ شاهی نیمه شب بسرا پردهٔ **نادرشاه** هجوم بردند. **نادرشاه** دراثر همهمه ازخواب بیدار وبا خنجری که همیشه زیر سرمیگذاشت دوتن ازآن تبهکاران را بکشت ولی **صالح بیك** با ضربت سختی ازپشت او را ازپای در آورد و **شاهنشاه افشار** جان بجان آفرین تسلیم نمود ....

علیقلیخان با شتاب بسیاری به مشهد آمد وبرای اینکه مدعیان‌تاج وتخت را ازمیان بردارد **سهراب** نام گماشتهٔ خود را باگروهی ازسپاهیان بختیاری برای کشتن شاهزادگان افشار بکلات فرستاد . شاهزادگان افشار چون بخت راواژگون دیدند بسوی مرو گریختند و **کاظم بیك افشار** برادر دیگر **علیقلیخان** که آن هنگام در کلات میبود آنها را تا بیرون دژ دنبال کرد ولی چون شاهزادگان دور شده بودند گروهی را بسرپرستی **دوست‌محمد چهچهه‌ئی** قوشچی **نصرالله میرزا** برای دستگیر نمودن آنها روانه نموده خود بکلات بازگشت .

دوستمحمد ، شاهزاده امامقلی میرزا و**شاهرخ میرزا** را در ۵٤ کیلومتری شرق کلات دستگیر نموده **قربانعلی** نامی از سواران خود را بدنبال **شاهزاده نصرالله میرزا** فرستاد و او در آبادی حوض سنگ به شاهزاده رسیده با وی در آویخت . **نصرالله میرزا** به **قربانعلی** نابکار حمله نموده با یك ضربت شمشیر زخم‌کاری باو زده از اسب بزیرش انداخت و خود بدررفت. ولی بدبختانه گروهی ازپاسداران مرو درراه باو برخورده وی را دستگیر وبکلات آوردند.

سهراب خیره سر، **شاهزاده رضاقلی‌میرزای نابینا** را با ۱۶ تن ازفرزندان وبستگان نزدیك شاه ازدم شمشیر گذرانیده **شاهزاده نصرالله میرزا** ، **امامقلی میرزا** و **شاهرخ میرزا** راکه هنوز بیش از ۱۴ سال نداشت‌با خود به‌مشهد برد. **علیقلیخان** بدون هیچگونه شرمی شاهزادگان افشار راکشته و **شاهرخ** را در ارگ شهر زندانی نموده و خبر کشته شدن او را در شهر منتشر ساخت باین اندیشه‌که اگر توده با سلطنت او از در مخالفت برآید **شاهرخ میرزا** را بر تخت نشانده خود زمام امور را در دست‌گیرد و اگر توانست بزور سرنیزه برتخت نشیند **شاهرخ** را هم‌مانند دیگر شاهزادگان ازمیان بردارد....

علیقلیخان افشارچون ازکار شاهزادگان‌افشار ومدعیان تاج‌وتخت بپرداخت روز ۲۷ ج ۲ سال **۱۱۶۰** ه . درمشهد بنام **علیشاه** و **عادلشاه** برتخت نشست ....

سهراب در اصفهان بدست **ابراهیم‌خان** برادر **عادلشاه** کشته‌شد.. **ابراهیم‌خان** سرکشی آغاز نمود وبین دو برادر جنگ درگرفت ، **علیشاه** ازبرادر شکست یافته به تهران گریخت ولی **ابراهیم‌خان** بکمك **میرزامحسن‌خان** فرماندار تهران **علیشاه** وهمراهانش را دستگیر نموده وفرمان داد تا بخونخواهی عموزادگان و شاهزادگان افشار وی را ازهر دوچشم نابینا وزندانی نمایند.

ابراهیم‌خان ، **علی‌قلی‌خان** نابینا را بقم فرستاد وخود عزم‌آنجا نمود ولی مردم شهر او را بخود راه ندادند. **ابراهیم خان** دستگیر و به مشهد فرستاده شدکه درآنجا بدستور **شاهرخ شاه** ازدوچشم نابیناگردید.

علیقلیخان هم از قم به مشهد فرستاده شد و در روز ورود بفرمان **شاهرخشاه** شربت مرگ چشید ...

پس از کشته شدن همگی شاهزادگان افشار ، **شاهرخشاه** مشهد را پایتخت قرار داده زمام امور را در دست‌گرفت. پس ازچندی **سید محمد** پسر **سید داود**که از متنفذین خراسان و شوهرخواهر **شاه سلطان حسین صفوی** بود بنام اینکه **شاهرخشاه** پیرو مذهب تسنن است‌گروهی ازاوباش شهر را بدور خودگرد آورده بر **شاهرخ** بشورید و وی‌را دستگیر و نابینا ساخت وخود بنام **شاه سلیمان** برتخت نشست. ولی چندی نگذشت یکی از سرداران **شاهرخشاه** بنام **یوسفعلی** بر **شاه‌سلیمان** تاخته او را بکشت و **شاهرخشاه** را دوباره برتخت نشاند...

سرانجام **آغا محمد خان قاجار** به خراسان هم تاخته **شاهرخ** را برای‌تسلیم گنجینه‌های **نادرشاه** سخت‌شکنجه داد ولی**نادر میرزا**فرزند **شاهرخشاه** که آخرین شاهزاده از دودمان افشار بود هنگام اردوکشی، به افغانستان پناهنده شده جانی بدر برد. **آغا محمد خان** پس از اینکه گنجهای هنگفت **نادرشاه** را از **شاهرخ** گرفت وی را بتهران احضار نمود ولی آن شاهزادهٔ بینوا در میان راه زندگی را بدرود گفت. **شاهرخشاه** در این موقع ٦٤ سال ازسنش میگذشت. پس از کشته شدن **آغامحمدخان** **نادر میرزا** درسال **۱۲۱۳ ه** بکمك سپاهیانی که **زمانشاه درانی افغانی** باو داده بود به مشهد تاخت آورده آنجا را از چنگ قاجاریان بدر آورد ولی پس از چهار سال اوهم بدست **محمد ولی میرزا** گماشتهٔ **فتحعلیشاه قاجار** که برای استانداری خراسان نامزد و به مشهد فرستاده شده بود دستگیر وبه تهران احضار شد.

فتحعلیشاه فرمان داد تا زبان و دستهای او را بریدند و آخرین شاهزادهٔ افشار درچنین وضعیت جانگدازی بدرود زندگی گفت.

جیمس فریزر انگلیسی نویسنده‌ی کتاب **تاریخ نادرشاه** که خود شاه را بچشم دیده چنین می‌نویسد:

«نادرشاه نزدیك ۵۵ سال دارد. بلندی اندام او بیش ازشش‌پا میشود (۱۸۰ سانتیمتر) کمی تنومند ولی نیروی او خوب و اندامش برازنده است. چشم و ابروئی درشت و چهره‌ای گیرا و زننده دارد که مانند آن‌کمتر دیده‌ام. آهنگش بلند و خشن و بدون هیچ دشواری از ۱۰۰ متری فرمان میدهد.

می باندازه می نوشد، به زن بسیار دلبستگی دارد و همواره خواهان تازه‌کردن دیدار آنهاست. ولی این رفتار او ازکارش جلوگیری نمیکند. غذایش بیشتر پلو وبسیارکم است و اگرکارهای روزانه‌اش بسیار باشد باندکی نخود برشته که همیشه در جیب دارد و کمی آب میگذراند...»



کریم خان زند

۷۶

کریم خان زند فرزند **ایناق خان** ، پادشاه عادل و سرسلسله‌ی خاندان زندیه، معروف به **وکیل الرعایا** ، ازسال **۱۱۶۲** تا **۱۱۹۳** هجری قمری ، باکمال قدرت و در نهایت مهربانی و عدالت ، سلطنت کرده است .
وی بمرض سل ریوی مبتلا بود ودر روزسیزدهم صفرسال **۱۱۹۳** هجری قمری مرضش شدت کرد و درگذشت. می‌نویسند، پس از کشته شدن **محمد حسن قاجار** پدر **آغا محمد خان** بدست **سبزعلی کرد** و**محمدعلیخان قاجار دولو** ، **کریم خان زند** در تالار دیوانخانه‌ی قدیم تهران ، که در زمان **شاه سلطان حسین صفوی** ساخته شده بود مراسم جلوس و تاجگذاری خود را فراهم کرد .

پس از مرگ **کریم خان**، وقتی **آغا محمد خان قاجار** به سلطنت رسید، دستور داد تا استخوانهای وی را از قبرخارج کرده و در زیر پلکان خلوت کریم خانی ، درکاخ گلستان دفن کردند تا شاهان قاجار ، همیشه پا برروی قبر شاه زند بگذارند. اما درزمستان سال **۱۳۰۴** خورشیدی به‌امر **اعلیحضرت فقید** و تحت نظر **مهندس شریف زاده** ، **استاد حسین معمار** معروف به **استاد حسین میدانی** ، پلکان را خراب کرد و بقایای استخوانهای **کریم‌خان زند** را از آنجا خارج کرده و به قم حمل نمودند و درکنار قبر **شاه صفی** و **شاه سلطان حسین صفوی** مدفون ساختند .
وبروایتی نیز بقایای جسد شاه زند به ملایر ، یعنی موطن اصلی آن پادشاه انتقال داده شد واکنون مزاروی در ملایر مشهور میباشد.
کریم خان قبلا عمارت کلاه فرنگی را در شیراز، برای مقبره‌ی‌خود بنا کرده بود که امروز محل موزه‌ی فارس است .

آغا محمد خان ، پس از اینکه بر دشمنان خویش فائق آمد و به شیراز وارد شدبه **رحمن خان یوزباشی** دستور داد تا قبروکیل را بشکافد واستخوانهای اورا به تهران بفرستد. همین طور نیز عمل شد و استخوانهای **کریم خان زند** همانطور که گفته شد در حیاطی که امروز درگوشه‌ی شمال غربی باغچه‌ی قصر گلستان بنام **جلو خان کریم خانی** معروف است، در زیرپله‌های **حوض جوش** دفن گردید .

«مطالب راجع به جسدکریم‌خان از اطلاعات ماهانه‌سال ۱۱ شماره‌ی ۲ تیر ماه ۱۳۳۷ خورشیدی نقل شده‌است.»

لطفعلی خان زند

۷۷

لطفعلی خان زند ششمین وآخرین پادشاه زند درحدود سال**۱۱۸۷** هجری متولد شد پدرش **جعفرخان** ، پنجمین شاه سلسله‌ی زندیه بود ، که قربانی اختلاف سرداران خود گردید **لطفعلی خان** درطی‌شش سال‌سلطنت، مکرر با سپاهیان معدود خود ، در برابر نیروهای عظیم **آغا محمد خان قاجار** مقاومت کرد و آنان را شکست داد . تا بالاخره **حاجی ابراهیم خان** کلانتر فارس که روزی مقدمات سلطنت وی را فراهم ساخته بود ، محرمانه با **آغا محمد خان** ساخته و شیراز را به تصرف وی داد. **خان زند** ، کرمان را فتح کرد و در برابر حملات **خان قاجار** ، بکرمان ، پایداری نمود، تا سرانجام کرمان درسال **۱۲۰۹** هجری بتصرف**آغامحمد خان** درآمد و **لطفعلی‌خان** در بم کرمان بوسیله‌ی حاکم آنجا و با کمك سی سوار سیستانی دستگیر و نزد **آغا محمدخان** فرستاده شد. **آغا محمد خان** با دست خود وی را کور کرد و یك ماه بعد یعنی ما بین ماههای‌جمادی‌-الاخر ورجب سال **۱۲۰۹** هجری قمری ، این شاهزاده‌ی دلیر در تهران بفرمان **خان قاجار** کشته شد ودر **امامزاده زید**مدفون گردید .



لطفعلی خان زند
«اصل این تصویر درموزه‌ی ایران باستان است»

مرحوم **عبدالله مستوفی** در **تاریخ اجتماعی و اداری دوره‌ی قاجاریه** جلد اول صفحه **۱۶** می نویسد:

«حاجی ابراهیم پسر حاجی محمود واو پسر حاجی هاشم یهودی‌زاده جدید الاسلامی است‌که قبل از کلانتری تمام‌شیرازخود وپدرش کلانتریك محله این شهربوده‌اند. بوسیله‌اعتماد بی‌مورد **لطفعلی خان زند**بمقام کلانتری‌فارس نائل شد وبواسطه خیانت بولینعمت خود توانست اسباب ترقی خود وخانواده خود را فراهم کند.»

همچنین درصفحه‌ی **۵۰** می‌نویسد:

«**حاجی میرزا علیرضا** پسر **حاجی ابراهیم** کلانتر سابق شیراز است میگویند **آقامحمدخان** به **فتحعلیشاه** توصیه کرده بود که از **حاجی ابراهیم** غافل مباش زیرا همانطورکه آقای سابق خود **لطفعلی‌خان** را بما فروخت ممکن است مارا هم بدیگری بفروشد ولی **فتحعلیشاه** در بدو سلطنت خود احتیاج خویش را بعقل و کفایت **حاجی ابراهیم‌خان** بیشتر از رعایت توصیه خان عمودانسته او را بمقام صدارت باقی‌گذاشته یا بقول دیگر ترقی داده است.

حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله صدراعظم، اعوان وانصار وقوم‌وخویشهای خودرا بحکومت یالامحاله وزارت ولایات وایالات فرستاد و کارهای مهم دولتی را خاص آنها قرارداد این رویه سبب عداوت رجال دربار با اوشد و نزد شاه از او سعایت‌کردند و تخصیص دادن او کارهای مهم دولتی را به بستگان خود دلیل آوردند و شاه را بقلع وقمع او وکسانش وادارکردند. قبلا از طرف شاه اشخاص امینی درولایات تعیین شدندکه درروز معین در هر شهر بر سرکس وکار او بریزند و کار آنها را بسازند و در همانروز هم در مرکز **حاجی ابراهیم‌خان** را در دیگ جوشاندند و دارائی او را ضبط کردند «۱۲۱۵» **حاجی ابراهیم‌خان** دو پسر داشته است که **میرزاعلیرضا** و **میرزا علی اکبر** موسوم بودند. در ضمن یغمای خانه **حاجی ابراهیم‌خان** این دو پسر را گرفتند وبحضور شاه‌بردند برای اینکه ازاین خانواده هیچکس باقی نباشد شاه‌امرمیدهد هردورا مقطوع‌النسل کنند امر شاه درباره‌**میرزاعلیرضا** باجراء رسید ولی **میرزا علی اکبر** پسرکوچکتر بقدری ناخوش بوده است‌که مجریان امر بعرض میرسانند که این بچه در همین دو روزه بدرود زندگی خواهدگفت و شاه هم او را رهاکرد تا عزرائیل کار او را بسازد از قضا ملک‌الموت‌کاری صورت نداد و **میرزا علی اکبر** شفا یافت.

در استبداد همانطورکه زود تصمیم میگیرند زود هم از عزم خود برمیگردند شاه که خشمش فرو نشسته بود دیگر متعرض این پسر نشد وبعدها که با بازماندگان

حاجی ابراهیم‌خان سرالتفات آمد واملاك ضبطی آنها راپس داد برای تلافی گذشته میرزا علیرضا را خواجه‌باشی حرم خود و میرزا علی‌اکبر را بمناسبت قوام‌الدین حسن وزیر فارس وممدوح خواجه‌حافظ دراین شعر:

دریای اخضر فلك و کشتی هلال
هستند غـرق نعمت حاجی قوام ما

بلقب قوام‌الملکی ملقب واو راکلانتر ایالت‌فارس کرد ومیرزا علی اکبرهم مکه رفت وکاملا حاجی قوام شد بطوریکه همیشه شیرازیها او را بدون مضاف‌الیه‌حاجی قوام میخواندند.

حاجی میرزا علیرضا چون اولادی نداشت برای خیرات قنات سرچشمه راکند و بانضمام املاکی برای مصارف آن وقف‌کرد وتولیت آنرا با برادر واولاد او قرارداد. لقب‌قوام‌الملکی‌وکلانتری فارس درخانواده‌ی آنها باقی ماند . از حاجی میرزا علی اکبر چند پسر مبرز باقی ماند یکی میرزا فتحعلیخان که در سلطنت ناصرالدینشاه صاحبدیوان شد ودیگری‌میرزا علی محمد خان‌که به لقب قوام‌الملکی وکلانتری فارس نائل آمد از صاحبدیوان اولاد مبرزی باقی‌نمانده است ولی‌پسر میرزا علی‌محمد خان، محمد رضاخان وپسراو حبیب‌الله‌خان وپسر او ابراهیم‌قوام حاضراست‌که هریك درنوبت خود لقب‌قوام‌الملکی وکلانتری فارس راداشته‌اند.وخانواده آنها در شیراز زیاد هستندکه تمام ازاولاد همان میرزا علی‌اکبر طفل صغیر مردنی میباشند. و قوام‌های شیراز هریك در دوره خود مردمان متنفذی بوده واکثراهالی فارس ازآنها ملاحظه داشته‌اند.»

ژنرال سرپرسی سایکس انگلیسی در جلد دوم **تاریخ ایران** صفحه‌ی **۴۴۶** مینویسد :

«بفرمان فتحعلیشاه قاجار ، حاجی ابراهیم خان کلانتر را با تمام اعضاء خانواده‌اش دستگیر کرده و خود وی را در دیگ روغن مذاب انداختند . فقط از قتل یگانه فرزند بیماراو صرفنظر نمودند واوباوجود علت مزاج زنده ماند و خانواده‌ی قوام‌الملك را تشکیل داد.»

«از **ابراهیم قوام** که در بالا ذکر شد فرزندی بنام **علی قوام** در سال **۱۳۱۸** خورشیدی بفرمان **اعلیحضرت فقید، رضا شاه کبیر** بدامادی خاندان سلطنت مباهی ومفتخر گردید و با **والاحضرت اشرف پهلوی** ، ازدواج کرد، لیکن این ازدواج پس ازچندی به متارکه وطلاق انجامید.»

مورخان مینویسند: که **آغا محمدخان** دستور داد تا پسر **لطفعلی خان** را مقطوع‌النسل کنند و دخترانش را بجبر در ازدواج اشخاص پست درآورند وزوجه‌اش را هتك احترام کنند.

امامزاده زید ، که مدفن **لطفعلی خان** در جوار اوست ، فرزند **امام زین‌العابدین** است ومزار این امامزاده، درمحله‌ی بازارتهران، در انتهای جنوبی بازار بزازان، معروف به بازار **امیر** ، بین چهار سوق کوچك وانتهای بازار ارسی دوزان «کفاشان» قرار دارد.

درلوحه‌ای که در **امامزاده زید** ، بر روی قبر **لطفعلی خان** قرار دارد چنین مرقوم رفته است:

> «**لطفعلی‌خان**، فرزند دلاور **محمد جعفر خان** ، نواده‌ی برادری **کریم‌خان وکیل‌الرعایا**، سر سلسله‌ی زندیه است که تولدش در حدود سال **۱۱۸۷** هجری اتفاق افتاده ، در روزگار پادشاهی **محمد جعفرخان** ، **لطفعلی‌خان**، مأمورخطه‌ی لار و سواحل خلیج شد ، چون پدرش بقتل رسید ، بپایتخت آمد وآنجا را دربهار سال **۱۲۰۳** هجری، ازمدعیان سلطنت خالی نمود وخود در همان تاریخ بپادشاهی‌نشست، تاربیع‌الثانی سال **۱۲۰۹** هجری در بم بدست حکمران آنجا گرفتار و کور گردید . طولی نکشید که خان نابینای زند در تهران مابین ماههای جمادی‌الاخر ورجب سال **۱۲۰۹** هجری در سن بیست ودوسالگی‌بقتل رسید و سپس در **امامزاده زید** تهران بخاك سپرده شد.»
>
> بتاریخ آبانماه هزاروسیصد ونوزده خورشیدی.»

می‌نویسند، وقتی **لطفعلی‌خان** را نزد **آغامحمد خان** آوردند او راست ایستاد وبه شاه قاجار، توجهی نکرد. **آغا محمد خان** گفت : چرا سلام نمیکنی ؟

لطفعلی خان جواب داد: من فقط به مردان سلام میکنم!
آغا محمد خان برآشفت و بادستان خویش چشمان آن جوان را از کاسه درآورد و او را به ترکمانان همراه خویش سپرد تا با وی که جوان زیباروی کم سال خوش اندامی بود، هرچه خواهند بکنند. وسپس وی را به تهران فرستاد که در تهران کشته شد.



آغا محمد خان قاجار

۷۸

آغا محمد خان قاجار، فرزند **محمد حسن خان قاجار**، متولد سال **۱۱۴۸** هجری قمری واولین پادشاه سلسله‌ی قاجار است. طبق نوشته‌ی **ژنرال سر پرسی سایکس** درصفحه‌ی **۴۵۳** جلد دوم **تاریخ ایران**، وی ۵ ساله بود که بامر **علی‌قلی خان«عادلشاه افشار»** برادرزاده‌ی **نادرشاه افشار**، مقطوع‌النسل شده‌بود ودرشیراز نزد **کریم خان زند**، زندگی‌میکرد وپس ازفوت **کریم خان** بسال **۱۱۹۳** هجری قمری، ازشیراز گریخت وپس از جنگهای سخت با مدعیان سلطنت از جمله **لطفعلی خان زند**، تخت پادشاهی راتصاحب نمود. وی کسی است که برای‌اولین‌بار **تهران** را بپایتختی برگزید و درهمان شهر در سال **۱۲۱۰** هجری قمری رسماً تاجگذاری کرد وبالاخره دریکی ازشبهای بهارسال **۱۲۱۱** هجری در خوابگاه خویش، در قلعه‌ی شوشی قفقاز، توسط چندنفر ازنوکرهای شخصی خودش مقتول گردید.



شهر تهران ، در زمان آغا محمد خان قاجار
«ازکتاب ایران، تألیف لوئی دوبو فرانسوی، چاپ پاریس»

مرحوم **عبدالله مستوفی «مدیرالسلطنه»** در **تاریخ اجتماعی و اداری دوره‌ی قاجاریه** راجع به مرگ **آغا محمد خان** چنین می نویسد :

«مورخین درسبب قتل آغامحمدخان کوتاه آمده و باحترام شاهان این سلسله از ذکر سبب واقعی آن خودداری کرده وهمینقدر نوشته‌اندکه پادشاه نوکرهای شخصی خود را برای تقصیری میخواست اعدام کند، باو تذکردادندکه شب جمعه است، کشتن آنها را بصبح‌شنبه محول کرد، آنها چون ازگذشت شاه مأیوس بودندباهم تبانی کردند وشبانه بخوابگاه شاه داخل شدند و اورا کشتندوذکری‌ازتقصیری که‌نوکرها کرده‌بودندننمودند.

درایام محاصره شوشا مقداری‌خربزه برای‌شاه آورده بودندکه تحویل آبدار خود نموده و امر داده بودکه هروعده مثلا نصف یکدانه ازآنها راکه‌یکظرف میشود درسفره غذای او بگذارند خربزه ها زودتر از حسابی‌که شاه داشته است تمام میشود. شاه تاریخ روز آوردن خربزه‌ها واینکه چند دانه آن بمصرف رسیده وچند دانه آن باید باقی باشد دقیقاً تعیین میکند واز آبدار باقی مانده را مطالبه مینماید آبدار هم نجات را درحقیقت‌گوئی می‌پندارد واعتراف میکندکه با دو

نفر ازپیشخدمتها آنهارا خورده‌اندشاه برای‌همین‌جرم امربکشتن هرسه‌نفر میدهد . بعد از آنکه بخاطر او میآورندکه شب جمعه است اعدام آنها را بصبح شنبه محول مینماید و چون محکومین به تجربه میدانستند که حکم شاه استیناف‌پذیر نیست‌شب شنبه سه‌نفری‌وارد اطاق خواب‌اوشده‌کارش رامیسازند وجواهرهای‌سلطنتی را برداشته فرارمیکنند.»



کلاه مسی آغا محمدخان قاجار، که میناکاری است.
«در موزه‌ی کاخ گلستان»

استاد سعید نفیسی ، در صفحه‌ی ۵۲ کتاب **تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران دردوره‌ی معاصر**، راجع به‌هیأت ظاهری **آقا محمدخان** از قول **سرجان ملکم** چنین می‌نویسد:

«آقا محمد خان لاغر وباریك اندام‌بود وازدور جوانی چهارده پانزده ساله بنظر میآمد. چهرهٔ چین خورده داشت وبی مو ومانند چهرهٔ پیرزنان بودوچون بیشتر در خشم بود سیمای خوش آیند نداشت و اغلب گرفتارحمله‌ی صرعی بوده‌است. وهروقت که مبتلامیشد تا دوساعت بی‌هوش ودرحال تشنج بوده است وچون در پنج یا شش سالگی پس ازشکست خوردن پدرش‌بدست لشکریان عادلشاه‌افشار برادر زاده‌ی نادرشاه اسیر شده ودرهمان زمان اورا مقطوع‌النسل کرده‌اند، ناچار نمو

و رشد طبیعی اوکامل نبوده وبهمین جهت است که بسیار لاغر ونحیف بود ونیز بهمین سبب گرفتار صرع بود.»

راجع به قتل **آغا محمدخان** نیز درصفحه‌ی ۷۰ همان کتاب چنین نوشته شده است :

«سه روز پیش ازآنکه وارد شوشی‌شود، درمیان **صادق‌خان‌گرجی** پیشخدمت و **خداداد** نام فراش بر سر پولی نزاعی‌در گرفت. **صادقخان** چندروزپیش‌هم برمسند **آقامحمدخان** آب ریخته بود و او را خشمگین کرده بود و چون این دو نفر نزاع کردند و بانگشان برخاست **آقامحمدخان** بیشتر خشم گرفت و فرمان داد هر دو را بکشند. **صادقخان شقاقی** که ازسر کردگان معروف لشکر اوبود شفاعت کرد ووی نپذیرفت وگفت چون‌شب جمعه است فرداآنها را بکشند. **صادقخان‌گرجی** پیشخدمت و **خدادادفراش** با **عباس** نامی‌ازخدمتگزاران وی همدست شدند وشبانه با خنجر کار اورا ساختند.

برخی گفته‌اند که این‌کار به تحریك **صادقخان شقاقی** بوده چنانکه پس ازکشته شدن **آقامحمدخان** جواهر او را برداشته ونزد وی بردند و وی پس از این واقعه، بیاری لشکریان خود دعوی سلطنت داشت.

در **تاریخ عضدی** می‌نویسد:

«بعد ازآنکه **صادق** و **عباس** و **خداداد**، قاتلین شاه شهید دستگیر شده و آنها را در کریاس خلوت کریم‌خانی حاضر کردند خود **مهدعلیای** مرحومه والده حضرت خاقان با مرحوم خانم همشیره **سلیمانخان اعتضاد الدوله** ووالده **خانلرخان** عمه شاه‌شهید، باخنجر وکارد درعمارت مزبور بودند وامرشدکه چهار نفر از خواجه سرایان آن، سه‌نمك بحرام را یك یك بخلوت کریمخانی آوردند واین سه نفرقاجاریه محترمه بدست خودشان آنها راقطعه‌قطعه کردند. درحین‌مجازات وقتل آنها باگریه وزاری میفرمودند خون شاه شهید به ماها میرسد تا بدست خود از قاتل او انتقام نکشیم دلهای ما آرام‌نخواهد یافت.»

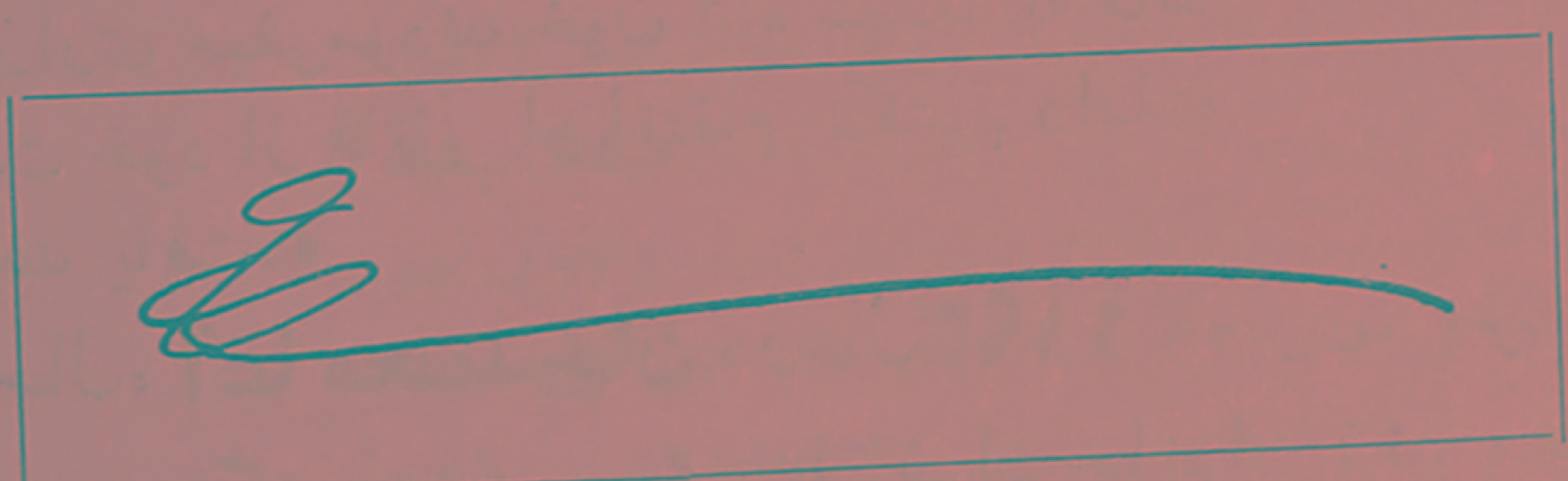
بهرحال، **آغا محمدخان** درسال **۱۱۹۳** هجری، پس ازمرگ **کریم خان زند**، به جنگ وستیزه‌جوئی با افراد خاندان زند مشغول گردید ودر سال **۱۲۱۰** به تخت سلطنت تکیه زد و بعد از وی ، شش پادشاه دیگر ، از

سلسله‌ی قاجاریه تا سال **۱۳۴۴** هجری قمری مطابق با **۱۳۰۴** خورشیدی، در ایران سلطنت کردند، که آخرین آنان **احمد شاه قاجار** بود که خصوصیات زندگی وی بقرار زیر است:

روز یکشنبه‌ی ۱۲ بهمن ماه ۱۲۷۶ خورشیدی، متولد شد.
روز شنبه ی ۲۶ مردادماه ۱۲۸۸ خورشیدی، بسلطنت رسید.
روز شنبه ی ۹ آبان ماه ۱۳۰۴ خورشیدی، ازسلطنت خلع‌شد.
روز یکشنبه‌ی ۱۸ اسفند ماه ۱۳۰۸ خورشیدی، وفات‌یافت.

اما کسی که دراین سلسله نام نیك ازخود باقی‌گذارد، **مظفرالدین شاه قاجار** است که با اعطای مشروطیت بایران نام خود را درتاریخ‌ایران جاویدان ساخت.





«مظفرالدین شاه قاجار و امضای او»



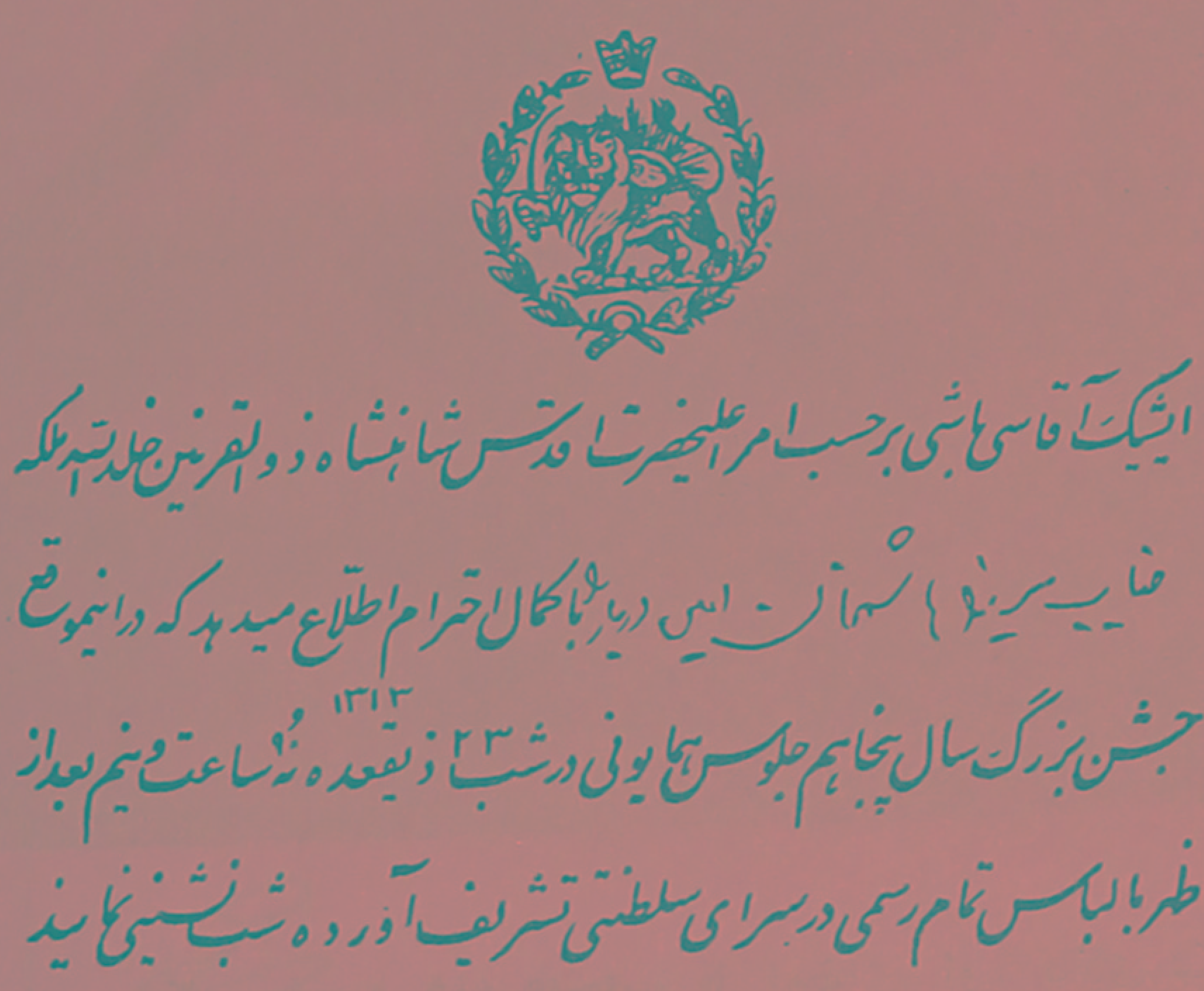
عکس احمد شاه قاجار، با امضای او، بالای عکس



ناصرالدین شاه قاجار

۷۹

ناصرالدین شاه قاجار، فرزند **محمد شاه قاجار**، متولد شب یکشنبه‌ی ۶ ماه صفرسال **۱۲۴۷** هجری قمری است. این پادشاه بزرگترین و مشهورترین شاه سلسله‌ی قاجار است ودرحدود نیم قرن سلطنت کرد وروز جمعه‌ی ۱۷ ذیقعده‌ی سال **۱۳۱۳** هجری قمری در حرم حضرت عبدالعظیم بدست **میرزا رضای کرمانی** بضرب گلوله بقتل رسید. **میرزا رضا**، با طپانچه‌ای که درزیر یك پاکت حاوی نامه پنهان بود قلب شاه را هدف‌قرار داد. وقتی تیر بهدف رسید **ناصرالدین شاه** خود را به قبرهمسر محبوبش **جیران** که ازاهالی تجریش بود ودرجوانی بمرض‌خناق «دیفتری» درگذشته بود رساند وهمانجا جان داد. این زن پنجمین زن عقدی **ناصرالدین شاه** بود ولقب **فروغ السلطنه** داشت. شاه‌قاجار ازشدت علاقه‌ی بدین زن، دوپسر اورا یکی پس ازدیگری بولیعهدی انتخاب کرد ولی هردوی‌آنها درکودکی



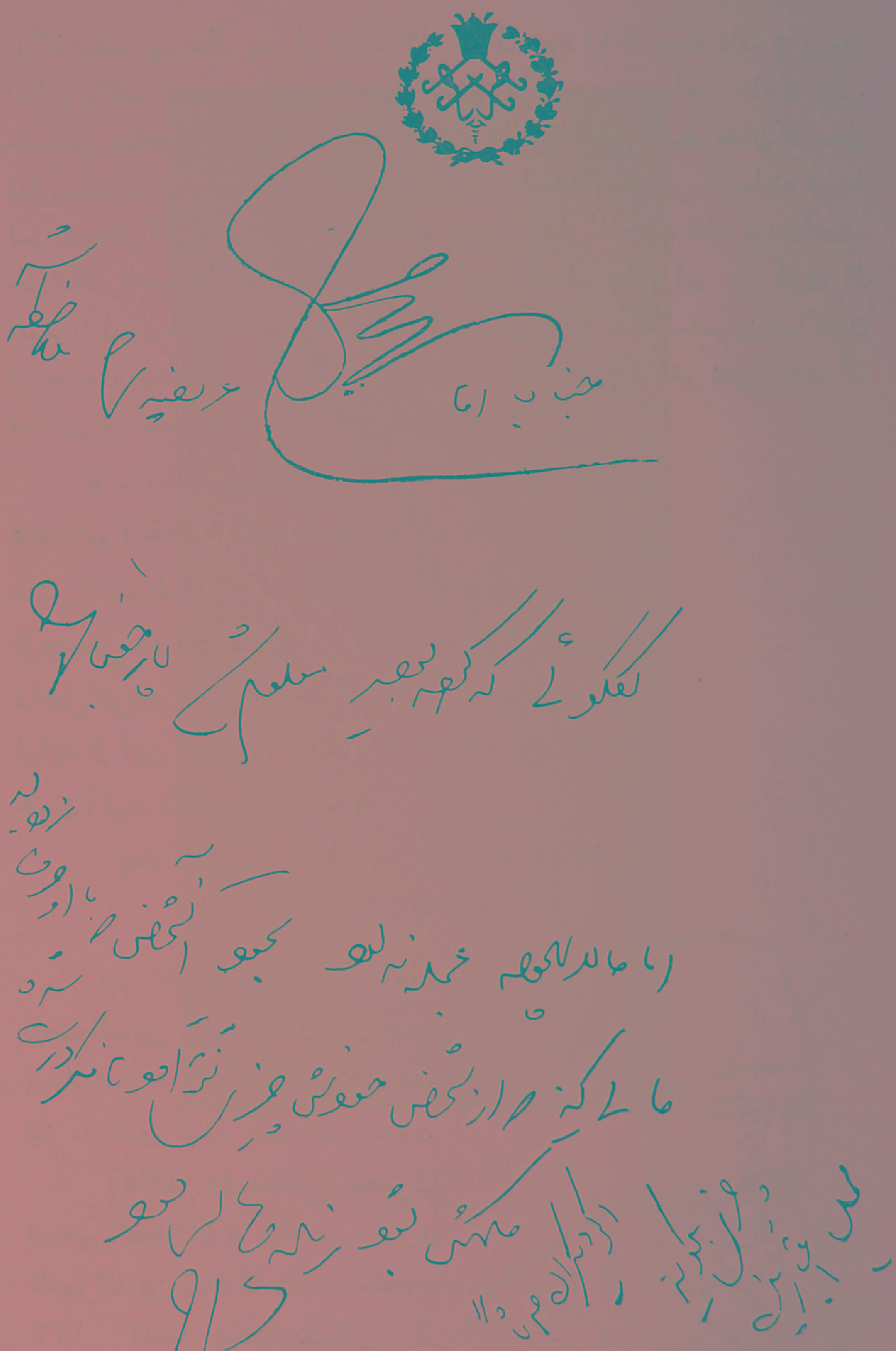
ایشیک آقاسی باشی برحسب امر اعلیحضرت اقدس شاهنشاه ذوالقرنین خلدالله ملکه

جناب ... شاهزاده ... این دربار با کمال احترام اطلاع میدهد که دراینموقع

جشن بزرگ سال پنجاهم جلوس همایونی در شب ۲۳ ذیقعده ۱۳۱۳ نُه ساعت و نیم بعداز

ظهر بالباس تمام رسمی در سرای سلطنتی تشریف آورده شب نشینی نمایید

کارت دعوت جشن پنجاهمین سال سلطنت ناصرالدین شاه قاجار
«جشنی که هرگز برپا نشد»



نامه‌ای بخط ناصرالدین شاه خطاب به میرزا یوسف مستوفی‌الممالک صدراعظم
«با امضای شاه در بالای نامه»

درگذشتند. بهرحال پس از اینکه شاه تعادل خود را از دست داده و بزمین افتاد، **دکتر محمد شیخ «احیاءالملك»** که جزء همراهان شاه و طبیب مخصوص **حاجی امین‌السلطان اتابك «میرزاعلی اصغرخان** که محل فعلی سفارت شوروی منزل مسکونی وی بوده است» بود، پس ازمعاینه وپیدا نمودن محل گلوله که درست وسط قلب بود دستمالی ازجیب شاه بیرون‌آورده خون آن ناحیه را پاك میکند «یا بقولی دستمال را برای جلوگیری از خونریزی در محل زخم فرو میکند» که قسمتی‌ازآن دستمال خونین هم‌اکنون در موزه‌ی مردم‌شناسی تهران موجود است که مرحوم **دکتر شیخ** روی آن مطالبی به مضمون زیر بخط خود نوشته است:

« .... دستمال شاه شهید است که در هفدهم ذیقعده روز جمعه برای بستن خون دهن زخم‌طپانچه‌که بزیر پستان چپ‌خورده ازجیبش درآورده وپاره‌کرده به توی زخم داخل‌کردم‌که برای حرکت دادن جسدخون نیاید و این قسمت دیگر را برای یادگار خون‌آلود نگاه داشتم...»

بعد ازظهر جمعه ۱۷ ذیقعده ۱۳۱۳
دکتر شیخ محمد

نیم تنه ی ترمه ی کشمیری **ناصرالدین شاه** که در آنروز در برداشت و در اثرگلوله سوراخ شده نیز در همین موزه نگهداری میشود.

آقای دوستعلی معیری «معیرالممالك» نواده‌ی دختری **ناصرالدین شاه قاجار** درصفحه‌ی ۱۳۳ کتاب **یادداشتهائی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه قاجار** چنین می نویسد:



«طراحی بالا ازناصرالدین‌شاه قاجار است»



ناصرالدین شاه قاجار در اواخر عمر
«قطعه جواهری که برکلاه وی دیده میشود ، الماس دریای نورمیباشد»

«...اگرچه در استنطاقهائی که از وی بعمل آمده چیزی دستگیر نشد ولی آنچه محقق گشت اینکه میرزا رضا پس ازآزاد شدن اززندان قزوین باسلامبول رفت وچندبار با سیدجمال معروف «مقصود سیدجمال الدین اسد آبادی است» ملاقات نمود و ازآنجا این مأموریت شوم را بر عهده گرفت زیرا ناصرالدینشاه بعلت طول

زمان سلطنت وشیوه سیاست ومملکت داری و مسافرت های‌عدیده باروپا و ملاقات باسلاطین‌بزرگ آن‌سرزمین اهمیتی بسزا یافته بود ودرنظر داشت‌که خلافت را از دودمان پادشاهی عثمانی بخود منتقل سازد چنانچه بامر وی روی‌سکه‌ها «ضرب دارالخلافه تهران»منقوش شده بود وتهران را نیز«دارالخلافه ناصری»میتامیدند چون احتمال قوی میرفت‌که‌پس ازقرن خودبااستمداد از علمای نافذالکلمه‌ای‌که در بیشتر نقاط عربستان و عثمانی بودندکاری ازپیش ببرد این بودکه علاج واقعه را قبل ازوقوع کردند ورقیب توانا را بحیلتی پست‌از میان برداشتند.»

اما **میرزا رضا کرمانی** ، فرزند **ملا حسین عقدائی** «عقدا دهی است از توابع یزد» قاتل شاه‌را روزپنجشنبه‌ی دوم‌ماه ربیع‌الاول سال **۱۳۱۴** هجری قمری درمیدان مشق«باغ وزارت امورخارجه‌ی‌فعلی» بدارآویختند.»



رضا شاه کبیر

۸۰

اعلیحضرت فقید، رضاشاه‌کبیر، فرزند **عباسعلیخان** ونواده‌ی **مراد علیخان، سردار ومرد بزرگ‌تاریخ ایران**، متولد روزچهارشنبه‌ی **۲۴** اسفندماه **۱۲۵۵** خورشیدی درقریه‌ی الشت سوادکوه مازندران است . این پادشاه سر دودمان **سلسله‌ی پهلوی** ویکی ازبزرگترین سلاطین‌تاریخ ایران میباشدکه درشب**۳** اسفند ماه**۱۲۹۹** خورشیدی بوسیله‌ی کودتا تهران را تسخیر کرد و پس از چندی ابتدا بوزارت جنگ وسپس به نخست وزیری و بعد بریاست حکومت موقتی و بالاخره در روز **۲۱** آذر ماه سال **۱۳۰۴**

خورشیدی طبق تصویب مجلس مؤسسان ، بسلطنت ایران رسید و بزرگترین خدمات ممکن را باین مملکت انجام داد. بمناسبت وقوع جنگ دوم‌جهانی «که ازروز جمعه‌ی **۹** شهریورماه سال **۱۳۱۸** خورشیدی مطابق‌با **۱** سپتامبر **۱۹۳۹** میلادی شروع شد وتاروزشنبه‌ی **۲۰** مردادماه سال **۱۳۲۴** خورشیدی مطابق با **۱۲** اوت **۱۹۴۵** میلادی بطول انجامید » در تاریخ **۳** شهریور ماه **۱۳۲۰** خورشیدی قوای روس «شوروی» وانگلیس ازچند طرف بایران حمله کردند . **اعلیحضرت فقید** در **۲۵** شهریور ماه همان سال از سلطنت



رضا شاه‌کبیر در لباس تاجگذاری

کناره‌گیری و زمامداری را بفرزند ارشد و ولیعهد خود ، **والاحضرت محمد رضا پهلوی** تفویض کرده، عازم ممالك امریکای جنوبی شدند.

متن استعفانامه‌ی **اعلیحضرت فقید** که بخط وانشای مرحوم **محمد علی فروغی «ذکاءالملك»** نخست وزیر وقت در ساعت ۷ صبح روز ۲۵ شهریور نگارش یافته و اکنون در گاو صندوق اسناد مجلس شورای ملی مظبوط میباشد، بقرار زیر است:

نظر باینکه من همه‌ی قوای خود را در این چند ساله مصروف امور کشور کرده و ناتوان شده‌ام، حس میکنم که اینك وقت آن رسیده است که یك قوه و بنیه‌ی جوانتری بکار های کشور که مراقبت دائم لازم دارد بپردازد واسباب سعادت ورفاه ملت رافراهم آورد. بنابراین امور سلطنت را به ولیعهد و جانشین خود تفویض کردم و ازکار کناره نمودم واز امروز که بیست و پنجم شهریور ماه ۱۳۲۰ است، عموم ملت از کشوری و لشکری ولیعهد و جانشین مرا باید بسلطنت بشناسند وآنچه نسبت بمن از پیروی مصالح کشور میکردند نسبت بایشان بکنند.

کاخ مرمر - تهران بتاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۲۰

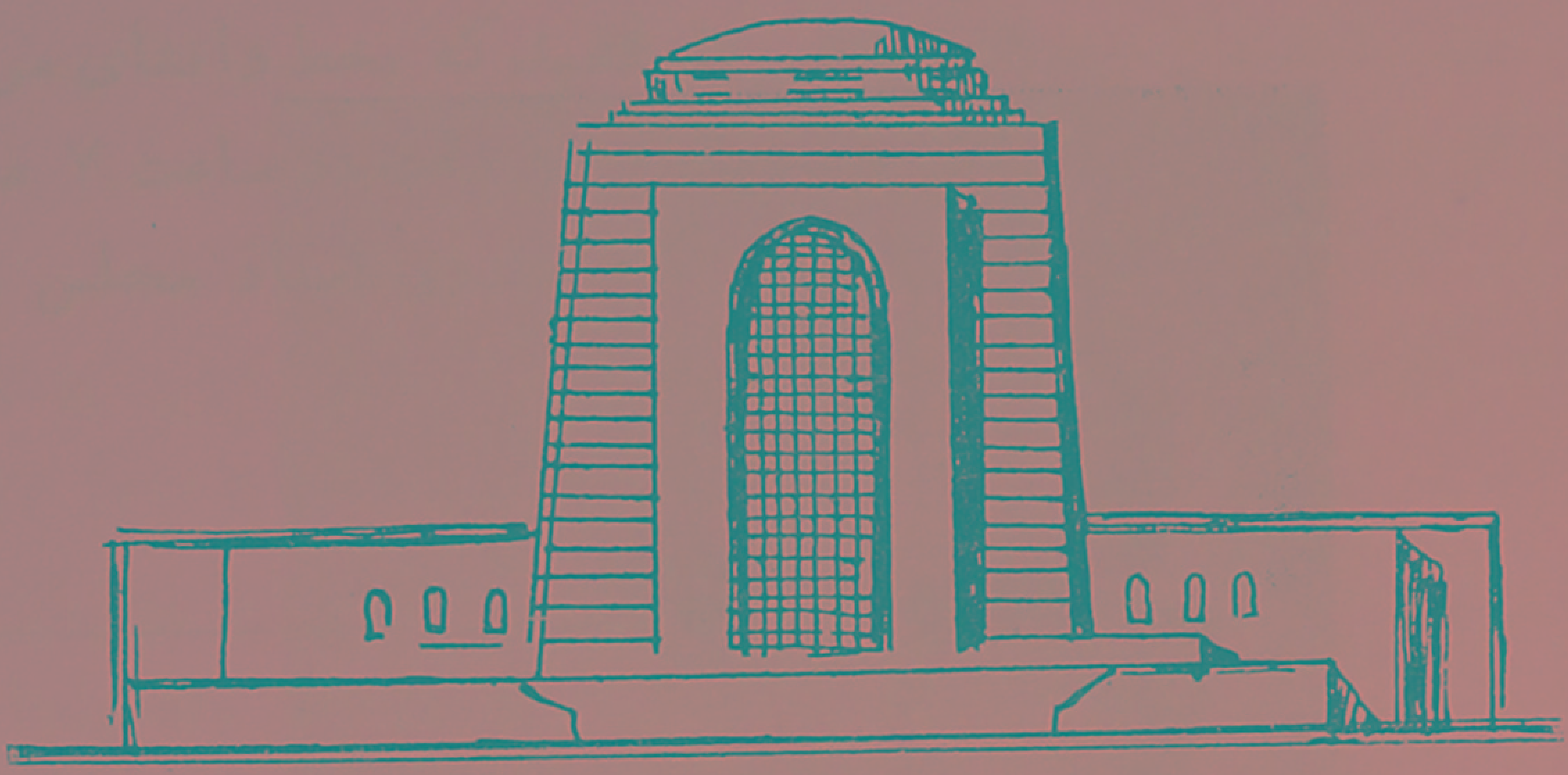
«امضای اعلیحضرت فقید، رضاشاه‌کبیر، در زیر متن استعفانامه بنظر میرسد.»



رضا شاه‌کبیر با لباس غیرنظامی
در موقعیکه درخارج‌کشور بسرمیبردند.

اما دولت انگلستان ، کشتی حامل **اعلیحضرت فقید** را از وسط اقیانوس هند، بطرف **جزیره موریس** «واقع‌دراقیانوس هند نزدیک‌جزیره‌ی ماداگاسکار» حرکت داد. **اعلیحضرت فقید** مدتی درآن جزیره و چندی نیز در شهر **ژوهانسبورك** آفریقای جنوبی بسر بردند تا اینکه روز چهارشنبه‌ی **۴** مرداد ماه **۱۳۲۳** خورشیدی پس از **دو سال و ده ماه ونه روز** دوری از خاك وطن، درهمانجا بعلت سکته‌ی قلبی ویا مغزی جهان را بدرود گفتند. آرامگاه این پادشاه بزرگ واصلاح‌طلب، که ایران‌را بیش‌از هرچیز دوست میداشت، درجوار **حضرت عبدالعظیم** درشهر ری نزدیك تهران واقع است. این پادشاه مدت **شصت وشش سال وچهار ماه ونه روز** در این جهان زیسته و فاصله‌ی روز کودتا تا روز استعفا **بیست سال وپنج ماه وبیست وپنج روز** بوده است، به ترتیب ذیل :

از چهاردهم اردیبهشت ماه **۱۳۰۰** خورشیدی تا بیست و نهم مهرماه **۱۳۰۲** خورشیدی، وزیرجنگ، بمدت **دوسال‌وپنج ماه و شانزده روز**.



آرامگاه رضا شاه کبیر در شهر ری

ازچهارم آبان ماه **۱۳۰۲** خورشیدی تا نهم آبان‌ماه **۱۳۰۴** خورشیدی **نخست وزیر ، بمدت دو سال وپنج روز.**

از نهم آبان ماه **۱۳۰۴** خورشیدی تا بیستم آذرماه **۱۳۰۴** خورشیدی **رئیس حکومت موقتی ، بمدت یك ماه ویازده روز.**

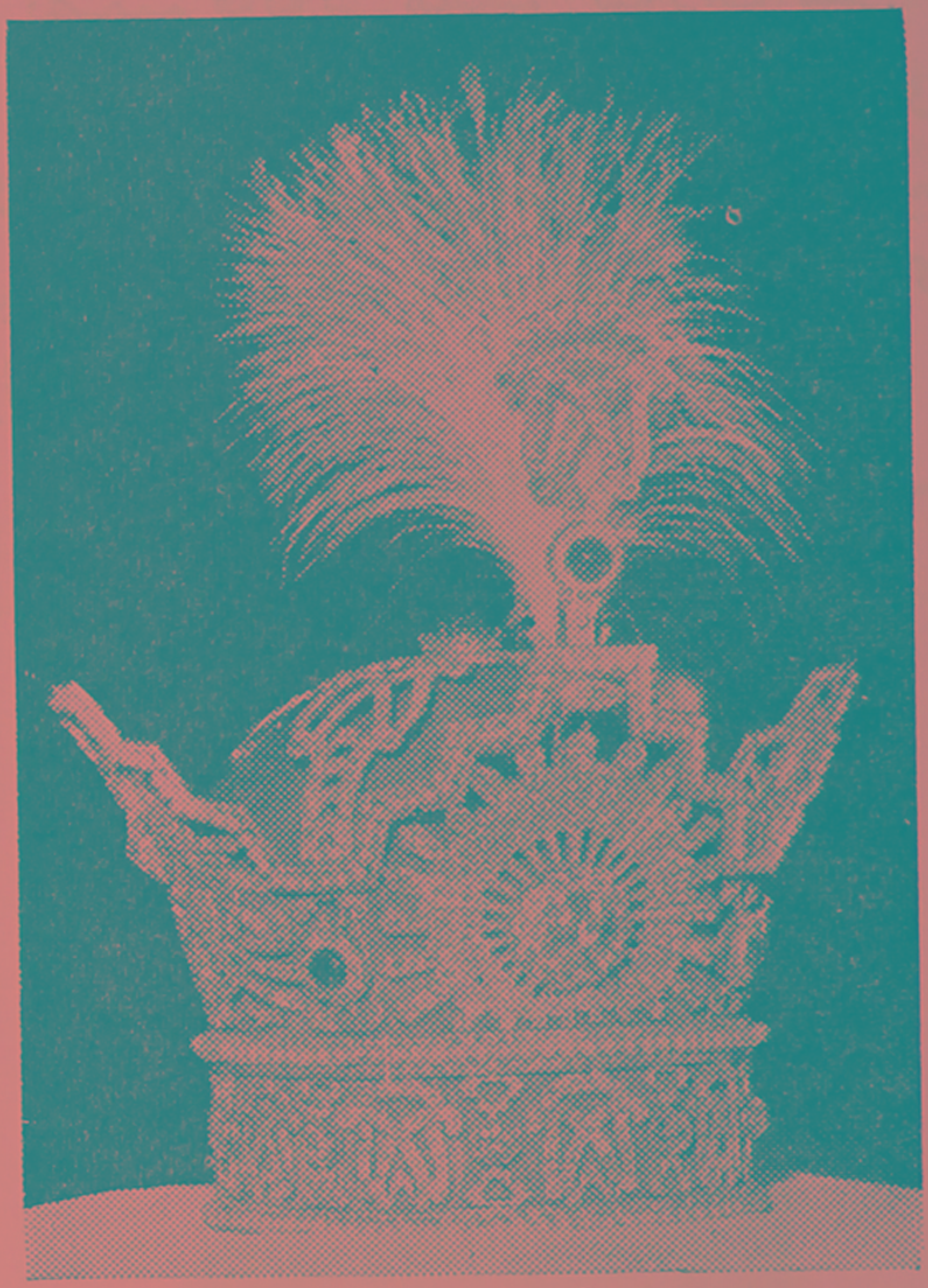
وازبیستم آذرماه **۱۳۰۴** خورشیدی تا بیست وپنجم‌شهریور ماه **۱۳۲۰** خورشیدی، **سلطنت، بمدت‌پانزده سال ونه ماه وپنج روز.**

اعلیحضرت فقید ، درروز **چهارم اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۵ خورشیدی** درکاخ گلستان تاجگذاری کرد.

تاجگذاری **اعلیحضرت فقید** در **تالار موزه‌ی کاخ گلستان** با مراسم مخصوص بعمل آمد وتاجی را که طبق دستورشخص **اعلیحضرت‌فقید** توسط **سراج‌الدین جواهری** ساخته‌شده‌بود، خود**شاه‌فقید** برسر گذاشت. این تاج بنام**تاج پهلوی** نامیده میشود وباید درنظر داشت غیر از آن‌تاجی است که سلاطین قاجار ازآن استفاده میکردند وبه **تاج کیان** مشهور است.

تاج پهلوی همانطورکه در بالا مذکور افتاد بامر **اعلیحضرت فقید** توسط عده‌ای از جواهر سازان زیر نظر **سراج الدین جواهری** ساخته شد .

سراج‌الدین جواهری از روسیه‌ی شوروی بایران مهاجرت کرده بود وهنگام اشغال ایران درجنگ دوم بین‌المللی در سال **۱۳۲۰** خورشیدی بدست ناشناسی در محل کارش که درخیابان سعدی واقع بود بوسیله‌ی ضربه‌ی تبر مقتول گردید . « عده‌ای معتقدند که قاتل فرستاده‌ومأمور دولت شوروی بوده است .» ارزش **تاج پهلوی** را نمیتوان بطور دقیق‌تعیین کرد .



تاج پهلوی

جواهراتی که در ساختمان این تاج بکار رفته بدین‌قرار است:

الماس ۳۳۸۰ قطعه، **زمرد** ۱۰ قطعه، **یاقوت کبود** ۲۰ قطعه، **مروارید** ۳۶۸ حبه، **طلا و جواهر** ۴۲۵ مثقال، وزن **مخمل سرخ تاج** نیز ۶۹ مثقال است که جمع وزن آن رویهمرفته ۴۴۴ مثقال، یعنی درحدود دو کیلو وهشتاد گرم میگردد.

«**تاج کیان** که **سلاطین قاجار** برسرمی‌نهادند وهمچنین **تاج پهلوی** وسایر جواهرات سلطنتی ایران ازجمله تخت جواهر نشانی که به غلط به نادری مشهور است درموزه‌ی بانك ملی ایران نگهداری میشود.»

درخرداد ماه **۱۳۲۸** خورشیدی‌مجلس‌شورای ملی ایران‌بپاس خدمات گرانبها وارزنده‌ی**سردار بزرگ تاریخ ایران**، قانونی‌باتفاق‌آراء تصویب کرد که بموجب‌آن عنوان رسمی سرسلسله‌ی دودمان **پهلوی**، **اعلیحضرت رضا شاه کبیر** خواهد بود ولوحه‌ی طلائی به مضمون ذیل، روی سنگ‌مزار **اعلیحضرت فقید** قرار دادند.

تصمیم قانونی مجلس شورای ملی
بپاس حق شناسی ، ملت ایران تصویب میکند : عنوان رسمی سر سلسله‌ی دودمان عظیم‌الشأن پهلوی، اعلیحضرت رضاشاه کبیر خواهد بود.
سی ویکم خردادماه ۱۳۲۸ شمسی



تاج سلاطین قاجار ، مشهور به تاج کیان

یحیی ذکاء ، زیر عنوان **تخت طاوس** در شماره‌ی هفتم **مجله‌ی نقش و نگار** چنین می‌نویسد:

« بعضی از مورخین نوشته اند ، پس از آنکه نادرشاه درجمادی‌الثانی ۱۱۶۰هجری قمری درفتح‌آباد در دوفرسخی قوچان کشته شد، **تخت نادری** و **تخت طاوسی** هردوبدست کردان خراسان افتاده قطعه‌قطعه گردیدوهر قطعه‌ای بدست کسی افتاد.»

و همچنین می‌نویسد :

« **تخت طاوس** فعلی که به **تخت خورشید** نیز مشهور است، درسالهای نخست سلطنت فتحعلی شاه قاجار، باجواهرات

سلطنتی ، بدستور فتحعلی شاه قاجار ، زیر نظر محمد حسین‌خان نظام‌الدوله بیگلربیگی اصفهان‌که در سال ۱۲۳۴ هجری‌قمری بمقام صدارت عظمائی ایران رسید ومشهور به صدر اصفهانی گردید بدست استادان وجواهرتراشان وزرگران اصفهانی ساخته شده .»



صندلی دو پله‌ای‌که رضاشاه‌کبیر در روی آن تاجگذاری‌کردند و به تخت نادری مشهور است.

اما راجع به **تخت نادری** می‌نویسد:

«در تاجگذاری اعلیحضرت رضاشاه فقید چون‌ایشان مناسب ندیدند که بر روی تختی که ناظر عیاشیهای فتحعلی شاه وخونریزیهای ناصرالدینشاه واستبداد محمد علی شاه بوده است، تاج برسرگذارند، دستورفرمودند تخت مرصع دو پله‌ای معروف به تخت نادری را جهت تاجگذاری آماده نمایند. این تخت یاصندلی دوپله‌که بنام تخت نادری معروفست از ساخته‌های زمان فتحعلی شاه‌قاجار است وگواه این سخن اشعاریست‌که برطرفین دست‌انداز وپشتی آن به مضمون زیر حك شده است‌که ما دوبیت آنرا دراینجا می‌نویسیم :

شهنشاه اعظم خداوند کیهان
جهان بین عالم جهانبان دوران
جهاندار فتحعلی شه که دارد
بخاك پیش روی خورشید پیمان
این تخت چون اغلب اوقات در خزانه محفوظ بوده وکمتر در معرض تماشا گذارده شده، از این رو راجع بآن مورخین وسیاحان کمترین اطلاعی نداده‌اند وتاریخچه‌ی آن پاك تاریك است.»



رضا شاه‌کبیر دربستر مرگ
این عکس در شب هفتم وفات‌آن فقید برداشته شده است.

حاج آقارضا رفیع «قائم‌مقام‌الملك» درهیجدهمین سالنامه‌ی دنیا، صفحه‌ی ۲۸۷ می نویسد:

«پدر رضاشاه بنام داداش بیك معروف بود ودر سال ۱۲۹۵ هجری قمری فوت نموده بود. قبر آن مرحوم را پس ازتجسس زیاد توانستم‌پیدا نمایم.روی

سنگ قبر نوشته شده بود : هوالحق .
محل قبر مادر رضاشاه هم معلوم و معین بود و در چهار راه حسن‌آباد محل فعلی اداره‌کل آتش نشانی قرار داشت .

علیاحضرت ملکه پهلوی «تاج الملوک» مادر اعلیحضرت محمدرضاشاه، دختر تیمور خان میرپنج بود. تیمور خان اصلا مهاجر بود و سالهای سال بود که در سواد کوه مازندران اقامت داشت. **رضا شاه** مراسم عروسی وعقد را در تهران انجام داده بود و **حاج شیخ حسن سنگلجی** پدر سنگلجی ، استاد فعلی دانشگاه تهران صیغه عقد عروسی را بجا آورده بود .»



نشانها وشمشیر رضا شاه‌کبیر

رضا شاه کبیر چهار بار ازدواج کردند ، ازدواج اول با مادر **والاحضرت همدم‌السلطنه**، ازدواج دوم با **علیاحضرت ملکه‌پهلوی «تاج الملوک»** که از این ازدواج پنج فرزند به ترتیب زیر بوجودآمد :
والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی ، **اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی** و **والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی** «توأمان» **والاحضرت شاهپور علیرضا پهلوی** که در تاریخ هشتم آبان ماه **۱۳۳۳** خورشیدی در اثر سقوط هواپیمایش در دره‌های لار وفات یافت .
ازدواج سوم با نوه‌ی **مجدالدوله امیر سلیمانی** ، که **والاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی**، حاصل آن ازدواج است. وازدواج چهارم که آخرین ازدواج شاه فقید بوده با دختر **مجلل‌الدوله دولتشاهی** بعمل

آمده و از این ازدواج ، **والاحضرت شاهپور عبدالرضا پهلوی ، والاحضرت شاهپور احمد رضا پهلوی ، والاحضرت شاهپور محمود رضا پهلوی ، والاحضرت شاهپور حمید رضا پهلوی و والاحضرت شاهدخت فاطمهٔ پهلوی** بوجود آمده‌اند.



۱ ــ والاحضرت فقید شاهپور علیرضا ۲ ــ والاحضرت شاهپور غلامرضا ۳ــ والاحضرت شاهپور عبدالرضا، در روز چهارم اردیبهشت ۱۳۱۸ خورشیدی در میدان جلالیه ، در جشن ارتش که بمناسبت ازدواج والاحضرت محمد رضا پهلوی با شاهزاده خانم فوزیه برپا شده‌بود.

لازم به تذکار است که در نشریه‌ای که در سال **۱۳۲۵** خورشیدی از طرف ستاد ارتش منتشر شد در شرح حال **رضا شاه کبیر** ، نام پدر **اعلیحضرت فقید، عباسعلیخان** ذکر شده ، در صورتی که **حاج آقا رضا رفیع** نوشته است که نام آن مرحوم **داداش بیک** بوده است . بهر حال هر دوی این نوشته‌ها آورده شد و تشخیص صحت وسقم هریک، با مطلعین است .

« نشریه‌ای که در بالا ذکر شد، در اول دی ماه ۱۳۲۵ خورشیدی، بیادگار پیوستن مجدد آذربایجان وفتح آن خطه، ازطرف ستاد ارتش چاپ ومنتشر شده است .»

سرداران

آری برزن

۸۱

آری برزن، سردار رشید هخامنشی درزمان سلطنت **داریوش سوم** وحمله‌ی **اسکندر**است که مدافع **دربند پارس** بود. این محل معبری است تنگ که ازپارس‌به شوش‌میرود. میگویند اکنون این معبربه **تنگ‌تک آب** موسوم است .

آری‌برزن، با ۲۵هزارسپاهی، نگهبان این معبربود وهردم انتظار حمله‌ی **اسکندر** را میکشید. **اسکندر**پس ازرسیدن بدانجا وحملات سختی که کرد، کاری ازپیش نبرد وناچار شد دستوردهد سربازانش سپرهای خودرا روی سر گرفته وعقب‌نشینی کنند، درصورتیکه پنداشته بود، بی‌اینکه یکنفر را هم قربانی دهد، معبر را تسخیر خواهدکرد . بالاخره یك اسیر لیکیانی کوره راهی به **اسکندر** نشان داد که سپاهیان اومیتوانستند از آن راه به پشت جنگاوران پارسی برسند. **اسکندر** پس ازچند روز راه‌پیمائی‌پرمشقت در کوهها به مقصد رسید و پارسیها که غافل‌گیر شده بودند تسلیم نشدند وجدالی کردند که خاطره‌ی آن درتاریخ باقی ماند. دراین‌موقع **آری‌برزن** با عده‌ای از سواران خود حمله بقوای **اسکندر** کرد و حلقه‌ی محاصره را شکافت تاخود را زودترازوی به پایتخت برساند وآنجا را تسخیر کند، لیکن دو تن از سرداران **اسکندر**که به همین منظور ، پیش از او حرکت کرده بودند، سرراه بروی گرفتند و جنگی سهمگین درگرفت و **آری‌برزن** رشید راضی نشدتسلیم شود، وازجان گذشته خود را به‌صفوف مقدونی‌ها زدوچندان جنگید تا بالاخره خود وسربازانش شرافتمندانه بخاك افتادند.

تاریخ ایران باستان تألیف **مشیرالدوله پیرنیا جلد ۲**

از صفحه‌ی **۱۴۱۳** تا **۱۴۱۹**

سورنا

۸۲

سورنا، سردار بزرگ اشکانی، که سپهسالار ایران درزمان **ارداول** بود و**کراسوس** را شکست داد. بین سالهای **۸۶** تا **۸۰** قبل ازمیلاد متولد شده وبین **۵۶** تا **۴۶** قبل از میلاد بفرمان **ارد** بقتل رسیده است . و اما اینکه چگونه وی را کشتند ، در **درراالتیجان** جلد دوم صفحه‌ی ۱۴۵ می‌نویسدکه وی **باجزای سنّماری** کشته شد «جزای سنّماری بدی بجای خوبی است» این سردار از حیث نژاد وثروت ونام ، بعد از پادشاه ، مقام اول را داشت و از جهت شجاعت و حزم در میان پارتیها بی‌همتا بود . نجابت خانوادگیش این حق ارثی را بوی داده بود ، که در روز جشن تاجگذاری پادشاهان پارت، کمر بندشاه را ببندد. وهم او بودکه **ارد را** به تخت‌شاهی نشاند . **سورنا** ۳۰ ساله بودکه**کراسوس** را درهم شکست. اما این جنگ برای وی، نتیجه‌ی معکوس بخشید بجای اینکه پاداش خوب از شاه بگیرد **ارد** بر او رشك برده وی را بقتل رسانید . می‌نویسند وی از جهت صباحت منظر وقد وقامتش انگشت‌نما بود. صورتش لطیف مینمود ، زیرا آن را مانند مادیها میآراست . « باصطلاح کنونی آرایش میکرد» وموهای روی پیشانی را از یکدیگر جدا میساخت «فرق باز میکرد ».

سورنا از افراد بزرگترین خانواده‌ی پارتی بود وبهمین مناسبت در روز تاجگذاری، رئیس این‌خانواده میبایست تاج شاهی را برسرشاه گذارد. مطابق نوشته‌های مورخان ازجمله **پلوتارك** در**کتاب کراسوس** ، بندهای ۲۴ و۲۵ و۲۶ وی بین **۳۴** تا **۴۰** سال درجهان زیسته است.

«تاریخ ایران باستان تألیف پیرنیا صفحات:

۲۳۰۴و۲۳۰۸ و ۲۳۳۱ و ۲۳۳۲ و ۲۶۴۹ و ۲۶۶۰ »

رستم فرخ زاد

۸۳

رستم فرخزاد و یا **رستم فرخ هرمزد**، سپهسالار ارتش ایران‌در زمان **یزدگرد سوم**، که حاکم خراسان بود و بفرمان **یزدگرد**، بجنگ لشکریان عرب که فرماندهی آنها با **سعدبن ابی‌وقاص** بودرفت ودرجنگ قادسیه کشته شد. قادسیه محلی بود درنزدیکی کربلا و این جنگ چهار روز بطول انجامید ودرروزچهارم، چون حمله‌ی مسلمین شدیدبود وباد بضدقوای ایران میوزید وگمان این میرفت که قلب‌سپاه ایران شکافته شود. **رستم**، قبل از اینکه قلب سپاه او شکست بخورد، برای اینکه ازحملات مسلمانان ، در پناه باشد درمیان دواب پنهان شد وبعدکه مسلمین برقلب قشون ایران فائق آمدند، او خود را درآب انداخت تاشناکرده ، فرارکند. ولی عربی بنام **هلال‌بن علقمه**، اورا تعقیب کرده کشت وبعد سروی را به نیزه زده‌برتخت او برآمد و فریادکرد: **بخدای کعبه‌که من رستم راکشتم !**

این جنگ درسال **۱۳** هجری اتفاق افتاد.

جمعی ازمورخان نوشته‌اند که: « رستم فرخزاد ، در سال ۱۴ هجری در جنگ قادسیه، پانزده فرسخی مغرب کوفه‌کشته شد.»

رستم، فرزند **فرخ هرمزد** است که وقتی **آزرمیدخت** دختر **خسرو پرویز** درتیسفون تاج سلطنت برسر نهاد ، وی مدعی سلطنت شد و ملکه را بزنی خواست، وچون **آزرمیدخت** نمیتوانست علناً مخالفت کند، در نهان وی را بقتل رسانید. **رستم**، پسر **فرخ هرمزد**، که ازماجرا آگاهی یافت با سپاه خویش پیش‌راند وپایتخت را اشغال کرد و **آزرمیدخت** را ازسلطنت خلع وچشمانش راکورکرد.

همین **رستم** ، در موقعی که **یزدگرد سوم**، در اوائل سلطنت خویش دچار مدعی سرسختی بنام **فرخ زاد هرمز**، گشته بود ، به کمک وی شتافت و **فرخ زاد هرمز** را کشت و سلطنت را برای **یزدگرد سوم** ، بی مدعی ساخت. **رستم** وبرادرش **فرخزاد**، که ریاست امور دربار را داشت، ازرجال مقتدر دربار ساسانی بودند . می‌نویسند، **رستم** که در زمان حمله‌ی اعراب

نایب‌السلطنه‌ی حقیقی‌ایران محسوب میگشت، مردی صاحب‌نیروی فوق‌العاده ومدیری باتدبیر وسرداری دلیر بوده است.

سعدبن ابی وقاص، درزمان معاویه بسال ۵۵ هجری در مدینه درگذشت و درآن‌وقت به نقل اخبار الدول ۸۳ سال و بـه قول صاحب تاریخ‌گزیده ۹۰ سال داشته . بنابراین درجنگ قادسیه ۴۱ و یا ۴۸ سال از سن وی میگذشته است.

ایران در زمان ساسانیان «کریستن سن»
صفحات ـ ۵۲۲ و ۵۲۳ و ۵۲۵ .

و تاریخ ایران باستانی تألیف مشیرالدوله‌پیرنیا صفحه ی ۳۶۲
«با تاریخ‌ایران باستان تألیف همین مؤلف اشتباه نشود.»

ابومسلم خراسانی

۸۴

عبدالرحمن بن مسلم مرو رودی، موسوم به **ابراهیم** که نامش دراصل **بهزادان** بود، ایرانی رادمردیست که دستگاه سلسله‌ی خلفای جابر **بنی‌امیه** را برچید و **عباسیان** را بخلافت رسانید. اما **منصوردوانقی**، خلیفه‌ی دوم عباسی‌که از قدرت او وحشت داشت قدرخدمات و زحمات او را ندانست، او را فریفت وباتملق بسیار به مدائن، مقر موقت خود کشانید وناجوانمردانه بکشت.

ابومسلم ، در سال **۱۰۰** هجری متولد شد ودر روز چهارشنبه و یا پنجشبه‌ی ۲۵ شعبان سال **۱۳۷** هجری در سی وهفت سالگی‌بقتل رسید.شرح قتل **ابومسلم** را مورخان چنین می‌نویسندکه : **منصور** ، قبلا شخصی بنام **عثمان نهیك** و سه نفر سرهنگ دیگر را درپشت پرده‌های بارگاه خلافت پنهان ساخته و چنین مقرر داشته بودکه هر وقت بانگ برداشت و دو دست بهم کوفت، بیرون آیند وکار **ابومسلم** را بسازند. بهمین‌ترتیب نیزعمل شد، وقتی **ابومسلم** واردمقر خلافت گردید، **منصور**، به‌بهانه‌ی اینکه میخواهد شمشیر **ابومسلم** را از نزدیك معاینه کند . سردار شجاع ایرانی را خلع

سلاح کرد وسپس عتاب ونکوهش بوی آغاز نمود، گناهانش را شمردن گرفت، که در راه مکه بروی پیشی گرفته ودرمراسلات نام خود را بر نام خلیفه، مقدم داشته و **سلیمان بن کثیر** را که از خواص **بنی عباس** بود ، کشته است. **ابومسلم**، هریك را جوابی نرم میداد و بالاخره عزت نفس ایرانی وی را وادار کرده گفت: پس از آن همه مشقت و زحمت که برای‌شما کشیده‌ام سزاوار نیست این‌سخن‌هارا بشنوم . **منصور** جواب داد، اگر کنیزی بجای تو بود ، مأموریت خود را انجام میداد ، آنچه کردی در پرتو دولت ما و برکت ما بود وگرنه به باز کردن گرهی توانا نبودی . سپس گفت جرئت و جسارت تو بجائی رسید که عمه‌ی مرا خواستگاری کرده و مدعی شدی که فرزند **سلیط** هستی . پس دو دست بهم کوفت و طبق قرار قبلی ، آنان که پنهان بودند هویدا شدند و یکباره به **ابومسلم** که دست خالی و متحیر در حضور **منصور** ایستاده بود، تاختند . در اولین ضربه بند شمشیر **ابومسلم** گسیخت وگفت مرا برای دفاع ازدشمن باقی بدار، **منصور** پاسخ داد،چه دشمنی سخت‌تروبدتر ازتو خواهد بود،خدا مرا بکشد اگرچنین کنم وفریاد کرد بزنید که زودتر کارش تمام شود . باین ترتیب شیرمرد ایرانی از پای درآمد. **منصور** امرداد جسد وی را درگلیمی که زیرپای وی بود،پیچیده، درگوشه‌ی‌بارگاه قراردهند وبعداً اعضای **ابومسلم**را بدجله ریختندوبرؤسا و افراد لشکراوبقدری انعام‌وجائزه دادکه همه راضی بازگشته ومی‌گفتند: ارباب خود را به پول فروختیم.

مورخان می نویسند : «ابومسلم کوتاه قد و گندم‌گون وسیاه‌چشم وپهن‌پیشانی‌و درازموی وبامحاسنی انبوه بود و ساقهائی کوتاه داشت ، خیلی کم میخندید و همیشه‌گره به پیشانی می افکند.»

وهمچنین سلسله‌ی نسب وی‌را نیزچنین‌نوشته‌اند:
«بهزادان فرزند بنداد‌هرمز فرزند شیدوش فرزند رهام»

طاهر ذوالیمینین

۸۵

ابوالطیب، طاهر بن‌الحسین بن مصعب بن رزیق بن ماهان، ملقب به **ذوالیمینین** ، بسال **۱۵۹** هجری قمری متولد شده است . وی از بزرگترین یاران و پشتیبانان **مأمون عباسی** بود، وهم او بود که **امین** ، برادر **مأمون** را شکست داده بکشت و سرش را به خراسان نزد **مأمون** فرستاد. وی‌از بینائی یک‌چشم عاری واعور بوده است.

علت ملقب بودن وی را به **ذوالیمینین** اینطور می نویسند که وقتی **مأمون، حضرت علی بن موسی‌الرضا** را بولیعهدی برگزید، به **طاهر** تکلیف بیعت با امام کرد، اودست چپ خویش را پیش آورد و در حال بیعت گفت: «دست راستم درقید تبعیت بخلیفه است» **مأمون** دراینحال گفت «دست چپی‌که بحضرت امام بیعت کند دست راست محسوب میشود.»

سبب دیگری نیز ذکر میکنند وآن اینست که **طاهر** درمحاربه‌ی با **علی بن ماهان** بادست چپ ضربتی بریکی از لشکریان **علی** زد و او را دونیمه ساخت .

طاهر ، در دربار **مأمون** ظاهراً مظهر احترامات بسیار شد ولی‌در باطن کینه‌ی کشتن برادر، **مأمون** را رنج میداد. **طاهر** هم نگرانی خلیفه را احساس‌کرد وبرای دوری از او استدعای حکومت خراسان نمود . وقتی بدانجا رسید، پس از مدتی به‌هوس استقلال افتاد و در روز جمعه‌ای بر منبررفت وخطبه خواند وچون بذکر خلیفه رسید ازبردن نام او خودداری کرد. این خبر به **مأمون** رسید واو دستور داد تا او را در روز شنبه‌ی ۲۳ ماه جمادی‌الاخر سال **۲۰۷** هجری درشهر مرو مسموم ساختند.

بعضی از مورخان مینویسند : فردای آن روزکه وی در مسجد خطبه خواند وی را ، در رختخوابش مرده یافتند و شاید براثر تبی‌که عارض او شده بود و یا حادثه ای که بر پلکهای چشمش رسیده بود عمرش بپایان رسیده باشد .

الله وردی خان

۸۶

الله وردی‌خان، یکی ازسرداران نامی وفداکار وکاردان**شاه‌عباس کبیر** و اصلا ارمنی و از مردم گرجستان و عیسوی بود. در جوانی بغلامی فروخته شد وسرانجام بخدمت **شاه طهماسب اول**، داخل شد و درحلقه‌ی غلامان وی درآمد ومسلمان گردید. **شاه عباس** درسال **۱۰۰۴** هجری‌قمری او را علیرغم سرداران قزلباش، به امیرالامرائی ، یا حکومت ایالت فارس و سپهسالاری ایران منصوب کرد و وی را از همه‌ی سرداران خود عزیزتر میداشت وچون پیر بود همیشه اورا **پدر** خطاب میکرد. ودرجنگهای بزرگی که با دولت عثمانی میکرد، بیشتربه نیروی نظامی اومتکی میشد.

الله‌وردی خان، پس‌ازیك عمرخدمتگزاری، دراوائل ماه‌ربیع‌الثانی سال **۱۰۲۳** هجری‌قمری بیمارشد ودر روز دوشنبه‌ی ۱۴ همان‌ماه‌درگذشت. **شاه عباس**، با تمام امرا واعیان دولت جنازه‌ی سردار فداکار خود را تشییع کرد و درتمام مراسم غسل وتکفین او شرکت جست وفرمان دادکه جسدش را باحترام بسیار به مشهد فرستادند و در مقبره‌ای که آن سردار



منظره پل الله‌وردی خان «سی وسه‌پل» دردوره‌ی صفویه

خود، در جوار آستانه‌ی **امام رضا** «ع» ساخته بود بخاك سپردند . پس از وی، بفرمان **شاه عباس کبیر** پسرش **امام قلی خان** جانشین وی گردید ،

پل معروف **الله وردی خان** که به **سی وسه پل** نیز مشهور است ، بدستوروی برروی زاینده رود اصفهان ساخته شده است که هنوز باقی است.

امام قلی خان

۸۷



عکس امام قلی‌خان ، ازکتاب زندگانی شاه‌عباس اول تألیف نصرالله فلسفی

امام‌قلی بیگ، پسر **الله وردی بیگ** قوللر آقاسی و ازمادر گرجی بود. پس از آنکه پدرش ازجانب **شاه عباس** به امیرالامرائی فارس وسپهسالاری ایران منصوب شد ولقب **الله وردی خان** گرفت، او نیز با پدر بفارس رفت. درسال **۱۰۱۰** هجری قمری هنگامی که پدرش با **شاه‌عباس** درخراسان بود لشکر بجزائر بحرین فرستاد و آن جزائررا که تا آنزمان درقلمروحکومت هرمز، و در دائره‌ی نفوذ دولت پرتقال بود، در اواسط ماه رمضان آن سال گرفت و چون در همان سال حکومت مستقل لار ، بدست **الله وردی خان** منقرض گردید و آن ولایت نیز ضمیمه‌ی فارس شد، **شاه عباس** حکومت آنجا را هم به **امام قلی خان** سپرد و مقام امیر دیوانی را نیز بر منصبهای او اضافه کرد .

پس از مرگ **الله وردی خان**، شاه امیرالامرائی فارس وسپهسالاری ایران را به **امام قلی خان** سپرد. وی درسال **۱۰۳۱** هجری قمری، بفرمان واجازه‌ی **شاه عباس**، جزائر قشم و هرمز را ازپرتغالیان گرفت وازمغرب تاحدود بندربصره پیش رفت، بطوریکه سراسر خاك فارس و کوه کیلویه و لارستان و بنادر جنوب، ازبندرجاسك تا شط العرب«اروندرود» و تمام‌جزائر خلیج در دایره‌ی حکمروائی و تسلط وی بود.

امام قلی خان مردی بسیار بلند همت وکریم‌وفربه ودرشت‌استخوان و موقر بود و**شاه عباس** بسیاربوی علاقه داشت‌وساعتها با وی بباده گساری وعیش وعشرت می‌نشست. چنانکه وقتی سفیران اسپانی و هندوستان‌وانگلستان وعثمانی را با جمعی از سران سپاه و ندیمان خود، بخانه‌ای که خان فارس در محله‌ی عباس‌آباد اصفهان نزدیك خرابات داشت برد.

شاه عباس یکی از زنان حرم خود را به **امام قلی خان** بخشیده بود وآن زن هنگامی که بخانه‌ی خان فارس رفت آبستن بود وپس ازششماه پسری آورد که فرزند وی معرفی شد، ولی درحقیقت از**شاه عباس** بوجود آمده بود. این پسر **صفی قلیخان** نام داشت. وپس ازمرگ **شاه‌عباس**، چون **شاه صفی** همه‌ی فرزندان و نوادگان او را کشت، ازوجود وی نیز آرام نداشت و ازبیم آنکه مبادا روزی **امام قلی خان** او را در فارس به سلطنت بردارد و با قوای آماده و مجهز خود باصفهان تازد، مصمم بود که خان فارس را باهمه‌ی فرزندان و نزدیکانش نابود کند. بدخواهان ودشمنان **امام قلی‌خان** ومخصوصاً مادر**شاه‌صفی** نیزاورا بدین‌کار تحریض‌میکردند.

چون در سال **۱۰۴۲** هجری، **شاه صفی** چندتن از سرداران بزرگ خود را که باو خدمت کرده بودند، کشت، بسیاری ازحکام‌وسرداران ایران، واز جمله **داودخان** برادر کوچك **امام قلی‌خان** هم که بیگلربیگی‌قراباغ بود، برجان خود بیمناك شدند. درهمین زمان **شاه صفی** تمام حکام‌ولایات وسرحدات را باصفهان خواست. ولی **داودخان** ازرفتن باصفهان خودداری کرد ویکی از پسران خود را بگروگان نزد شاه فرستاد. اما **شاه صفی** راضی نشد ودرآمدن او به پایتخت اصرار نمود. **داودخان** چون یقین‌داشت که شاه در پی‌کشتن او و برادرش **امام قلی خان** است، آشکارا سر به مخالفت برداشت.

نافرمانی **داودخان**، برای **شاه صفی**، در برانداختن خاندان **امام‌قلی‌خان** بهانه‌ی خوبی بود. پس، فرمانی برای خان فارس فرستاد که

بیدرنگ بدربار آید تا دربارهٔ اوضاع گرجستان و قراباغ با او مشورت کند. **امام قلی‌خان** که به قصدنهانی شاه پی برده بود، نخست به بهانهٔ اینکه جزیرهٔ هرمز درخطر حملهٔ کشتیهای پرتغالی است، ازرفتن باصفهان عذرخواست ولی چون **شاه صفی** درآن باره اصرار کرد، ناچار اول **صفی قلیخان** را بدربار فرستاد وسپس خود با دوپسر دیگرش از دنبال او بسوی پایتخت حرکت کرد.

شاه صفی درهمان اوقات از اصفهان برای دفع فتنهٔ گرجستان، بطرف قزوین وآذربایجان حرکت کرده بود. **امام قلی‌خان** وپسرانش در ماه جمادی‌الاول آن سال در قزوین باردوی او رسیدند. **شاه صفی** او و پسرانش را با مهربانی پذیرفت وچون سپاهیانی که از اطراف احضار کرده بود، در آن شهرگرد آمدند، روزی سان سپاه دید و سپس سه‌شب بجشن و شادمانی وتماشای‌چراغان شهر پرداخت. در آخرین شب، هنگامی که جمعی از سران دولت با **صفی قلی‌خان** و **فتحعلی بیگ** و **علیقلی بیگ**، پسران خان فارس، درخدمت او بباده گساری مشغول بودند: ناگهان ازجای برخاست و باطاقی دیگررفت و پس از اندك مدتی **حسین‌خان بیگ‌ناظر** با سه تن‌ازجلادان به مجلس‌درآمدند وپسران **امام قلی‌خان** راسربریدند وسرهای ایشان را درطبقی زرین نزد شاه بردند. **شاه صفی** دستور داد که سرها را بخانهٔ **امام قلی‌خان** ببرند تا ببینند. سپس سراو را نیز ببرند وپیش وی آورند. برای کشتن خان فارس نیزمخصوصاً دوتن ازنزدیکان وی **داودبیگ** و **علیقلی بیگ میر دیوان** را، که هردو داماد **امام‌قلی‌خان** بودند، مأمور کرد. آن دوبا **کلبعلی بیگ ایشیك آقاسی** بخانهٔ خان فارس رفتند و سر های فرزندانش را پیش اونهادند. **امام قلی‌خان** چون پیر بود، از مجلس شاه زودتر برخاسته، بخانه رفته بود، وچون مأموران بآنجا رفتند، بقولی درکار برهنه شدن وخفتن و بقولی مشغول نماز بود، **ایشیك‌آقاسی باشی**، و **دامادانش** اورا از فرمان شاه‌آگاه کردند.خان بی‌آنکه آثار وحشتی درچهره‌اش پیدا شود، خواهش کرد بگذارند نمازش‌را تمام‌کند وچون ازنماز فارغ شد، بمرگ تن داد. سر او را نیز با سرهای دیگر پیش شاه بردند و شاه آنها را به حرمخانه نزد مادر خود فرستاد. **امام قلی‌خان**دراول جمادی‌الثانی‌سال **۱۰۴۲** هجری قمری مقتول گردید.

نوشته‌اند که اجساد پسران‌خان فارس‌سه روز درمیدان قزوین افتاده بود.

پس از مرگ **امام قلی‌خان** شاه دستور داد تا بقیه‌ی فرزندان او را نیز کور کنند. **امام قلی خان** پنجاه و دو فرزند داشت که همه یا کشته و یا کور شدند.

شاه صفی، برادرزاده‌ی **امام قلی‌خان**، پسر **داودخان** را نیز که بعنوان گروگان بدربار فرستاده شده بود به مهتران اصطبل شاهی وجلادان خود سپرد، تا با اوهرچه خواهند بکنند.



عباس میرزا

۸۸

عباس میرزا، نایب‌السلطنه، فرزند برومند وولیعهد **فتحعلیشاه قاجار**، بسال **۱۲۰۳** هجری قمری متولد شد و در ۱۰ جمادی‌الثانی سال **۱۲۴۹** هجری قمری، درشهر مشهد، بمرض‌کلیه یا نقرس‌ویا سل که سالها بآن مبتلا بود، درگذشت. پس از فوت **فتحعلیشاه قاجار**، پسر**عباس میرزا** بنام **محمد شاه قاجار** بسلطنت رسید که وی پدر **ناصرالدین شاه قاجار** است.

عباس میرزا، در جنگهای بین روسیه تزاری و ایران که منجر به شکست ایران و انعقاد **قرار داد ترکمانچای** گردید، سردار و فرمانده سپاه ایران بود ودلاوریهای‌زیادی از خود نشان داد. وی‌گاهی غالب وگاهی مغلوب میشد، تا اینکه سرانجام، شکست قطعی خورد ومقدار زیادی ازخاك ایران جزء روسیه تزاری شد.

عباس میرزا، از سرداران دلیر ولایق ایران است و جا دارد که نام وی به نیکی یاد شود.

ماده‌ی سوم عهدنامه‌ی ترکمانچای، که موجب الحاق قسمتی از خاك ایران، بروسیه شد، درزیر آورده میشود:

«اعلیحضرت شاه ایران بنام خود ووارثان وجانشینان‌خود، خانات ایروان در دوطرف رود ارس وخانات نخجوان را باتمامی املاك آن بامپراطور روسیه واگذار مینماید.»

با انعقاد این‌قرارداد ننگین تمامی خاك قفقازبروسیه واگذارگردید وننگ آن برای **فتحعلیشاه قاجار**، درتاریخ باقی ماند.

«ماده‌ی سوم قرارداد ترکمانچای، ازجلد دوم تاریخ سایکس نقل شده است.»

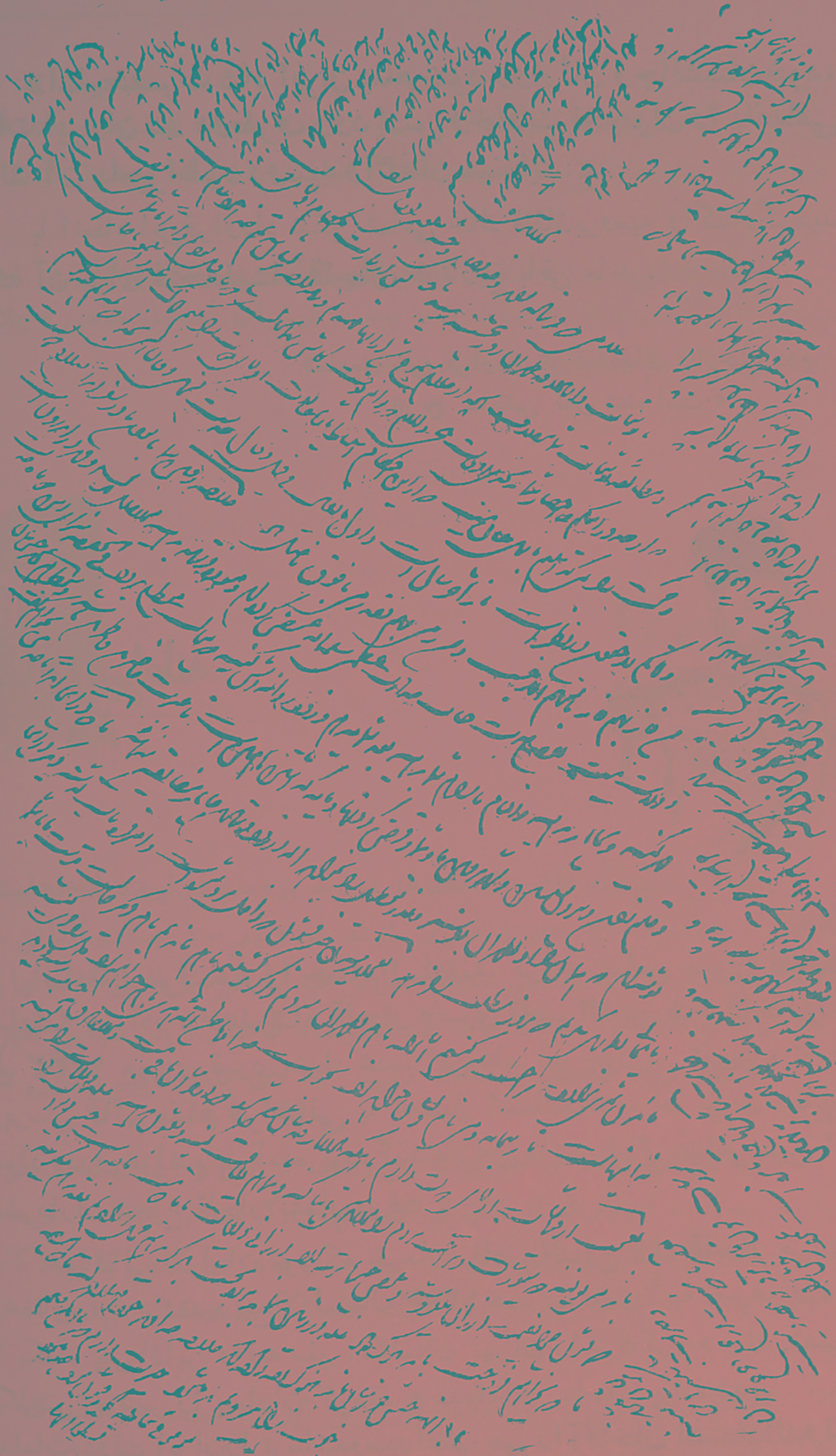


حسام السلطنه

۸۹

سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه، فرزند **عباس میرزا نایب‌السلطنه** وبرادر **محمد شاه قاجار** وعموی **ناصرالدین شاه قاجار**، در سال **۱۲۳۲** هجری قمری متولد شده. این شاهزاده چون در تبریز، تحت سرپرستی **قائم مقام فراهانی** به تحصیل اشتغال‌داشته، لذا مردی مطلع، باسواد ودرس‌خوانده بارآمده بود. گذشته‌ازاین مانند پدرش **عباس میرزا**، از سرداران شجاع قاجار بشمار میرفت.

وی والی خراسان بود که بفرمان **ناصرالدین شاه قاجار** هرات را محاصره‌کرد ودر ربیع‌الاول سال **۱۲۷۳** هجری، شهررا به تصرف‌آورد. اما یکماه پس ازاین واقعه سفیر انگلستان تهران را ترك‌کرد و چند کشتی انگلیسی بوشهر را بمباران کردند و عده‌ای در ساحل پیاده شدند. این اقدامات، دولت ایران‌را ترسانیدوصدراعظم، **میرزاآقاخان اعتمادالدوله نوری** نیز میل داشت که‌هرات از قوای ایران تخلیه شود. درهمین موقع‌در



نامه‌ای بخط حسام‌السلطنه از مرو، بعنوان میرزا موسی وزیر خراسان
«از کتاب سپهسالار اعظم تألیف محمود فرهاد معتمد»



هند، شورشی برپاشد، **حسام‌السلطنه**، به صدراعظم نامه‌ای نوشت و متذکر شدکه **تسخیر افغانستان و حتی هندوستان در این موقع کار مشکلی نیست‌وخود داوطلب انجام این کارهستم**. ولی‌صدراعظم، پس‌ازتحسین زیادی‌که از زحمات شاهزاده بعمل آورد ، با نظر وی مخالفت نمود و به **ناصرالدین شاه** چنین وانمودکرد که اگر **حسام‌السلطنه** ، هند را فتح کند، داعیه‌ی سلطنت درسر خواهد پرورانید.

پیشنهادهای **حسام‌السلطنه** ، بسیار بموقع بود لیکن صدراعظم و صاحب اختیاری نظیر**میرزا تقی خان امیرکبیر**لازم بود تا دراین موقع خطیر اقدامی بزرگ به نفع ایران بعمل آورد.

بهر حال دولت ایران در عهد نامه‌ای که توسط **فرخ خان غفاری امین‌الملك** ، سفیرکبیر فوق‌العاده‌ی ایران ، در دربار **ناپلئون سوم** ، با انگلستان منعقد شد متعهد گردید که هرات را تخلیه کند و در آینده نیز هیچگونه حقی درکلیه‌ی افغانستان برای‌خود قائل نشود ودرعوض انگلستان نیز بوشهر ومحمره راتخلیه‌نماید. بااین ترتیب زحمات‌سردار دلاورقاجار، **حسام‌السلطنه** بی نتیجه ماند .

حسام‌السلطنه، در سفر اول **ناصرالدین‌شاه** به فرنگ ، در سال **۱۲۹۰** هجری قمری جزء همراهان وی بود.

وفات **حسام‌السلطنه**، در روز دوشنبه‌ی ۲ جمادی‌الاول سال **۱۲۹۹** هجری قمری اتفاق افتاده ودر مشهد مقدس مدفون گردیده است.

جانبازان

ابو لؤلؤ

۹۰

فیروز کاشانی، ملقب به **بابا شجاع‌الدین** ، غلام **مغیرة‌بن‌شعبه** دراصل نهاوندی بوده که باسارت و بردگی درمدینه میزیست . خلیفه‌ی دوم **عمر**، مقرر داشته بود که روزی دو درهم مالیات به بیت‌المال بدهد وبقولی دیگر صاحبش **مغیره** مطالبه‌ی روزی دو درهم از او میکرد. بهرحال چون **فیروز** استطاعت پرداخت این وجه را درخود نمیدید، ناچار شکایت بخلیفه برد. **عمر** از وی سؤال کرد چه‌هنری داری؟ وی درجواب گفت: آسیای بادی میسازم. خلیفه جواب داد: بنابراین دودرهم در روز زیاد نیست، یك‌آسیای بادی نیز برای‌کارهای بیت‌المالی بساز . **فیروز** درجواب گفت :

برای خلیفه یك آسیائی میسازم که تا دامنه‌ی قیامت دائماً در گردش باشد و هیچوقت سکون نیابد !

بهرحال در روزچهارشنبه‌ی ۲۶ ذی‌الحجه سال **۲۳** هجری که‌چهارشنبه‌ی آخر سال عربی بوده‌وقت صبح در مسجد یا درخیابان ، **فیروز** ، **خلیفه‌ی دوم**، **عمر** را بضربت خنجر مقتول‌ساخت ومیگویند خودنیز باهمان خنجر خودکشی نمود .

می‌نویسند که **فیروزپارسی**، درقتل**عمر**، با**هرمزان** حاکم‌خوزستان متعاهد بوده است.

تاریخ ابوالفدا می‌نویسد: **فیروز** درسال **۲۳** هجری شش روزبآخر ذی‌الحجه مانده **عمر**را زخم زد و**عمر** روزشنبه‌سلخ ذی‌الحجه وفات کرد و روز یکشنبه غرهٔ محرم **۲۴** هجری در مدینه پهلوی **پیغمبر** و **ابوبکر** مدفون شد .

مختار

۹۱

مختار‌بن ابوعبید ثقفی، اولین‌کسی است‌که علیه مظالم آل‌سفیان قیام‌کرد. وی طرفدار امامت **محمد بن‌الحنفیه**، پسر **علی‌علیه‌السلام**

بود و دراین موقع قریب بیست هزارنفر ایرانی بدور او جمع شدند و در سال **٦٦** هجری‌یعنی ٥ سال‌پس ازواقعه‌ی کربلا، بخونخواهی شهدا برخاسته، وبر کوفه استیلا یافت.

پدر **مختار** که **ابوعبید ثقفی** باشد وبرادرزاده‌اش، در رمضان‌سال **۱۳** هجری، در کنار فرات ، درجنگی که به **واقعه‌ی جسر** معروف است ، بدست **مردان شاه** ، سردار ایرانی که شاه ایران او را **بهمن** لقب داده بود و اعراب **ذوالحاجب** یعنی دارای ابروان دراز میگفتند ، کشته شده بودند .

مختار ، پس از خروج ، **عمربن سعد وقاص** و پسرش **حفص** و **شمربن ذی‌الجوشن** و **خولی بن‌یزید** و **سنان بن انس** و **حکیم بن طفیل** و **عبیدالله بن‌زیاد** و عده‌ای دیگر را بکشت . **مصعب بن زبیر** به تحریك بعضی ازقاتلان **حسین بن علی**، باتفاق **مهلب بن ابی‌صفره** لشکری بجنگ **مختار** فرستاد، در کوفه براو مسلطشدند و**مختار**، بروایت **تاریخ گزیده** ، در سال **٦٩** هجری کشته شد . و در سال **۷۱** هجری ، **عبدالملك بن مروان** لشکر بجنگ **مصعب** فرستاد و**مصعب** کشته شد .

صاحب **حبیب السیر** ، جنگ **مختار** و **مصعب** را در **٦٧** هجری نوشته ومدعی است که قول مشهور این است.

به آفرید

۹۲

به‌آفرید، فرزند **ماه فرودین**، ازایرانیان خراسان واهالی‌خواف بود. وی مدتی از عمر خود را در چین گذرانید و دیانتی آورد که اساس آن همان دیانت زرتشتی، مخلوطی با دین اسلام بود . وی در اواخر قرن اول هجری قیام کرد ودرلباس‌دین جدید، احساسات‌ملی ایرانیان را بیدارساخت بالاخره ، **عبدالله شعبه**، او را در کوههای بادغیس دستگیر ساخته و نزد **ابومسلم خراسانی** فرستاد وبفرمان وی کشته شد .

سنباد

۹۳

اسپهبد فیروز، معروف به **سنباد**، ازسرداران وطرفداران بزرگ **ابومسلم خراسانی** است که کیش زرتشتی داشت و از قریه‌ی اهروانه‌ی نیشابور برخاسته‌بود. وی‌بخونخواهی **ابومسلم** قیام کرد وجمعی‌ازایرانیان استقلال طلب گرد اوجمع‌شدند تابرقسمتی ازشمال‌ایران مسلط شد. **منصور عباسی ، جمهوربن مرارالعجلی**، سردار خود رابسر کوبی وی‌فرستاد. سپاه **سنباد**، براثر رمیدن شتران ودرافتادن بلشکرگاه منهزم شد و **سنباد** خود دربین طبرستان وقومس بقتل رسید.این جنگ‌بسال **۱۳۷** هجری‌قمری اتفاق افتاد وباید گفت که قیام **سنباد** ، درتقویت روحیه‌ی ایرانیان ، برای جدال با اعراب، بسیار مؤثر بوده است.

استاذسیس

۹۴

استاذسیس ، یکی از مخالفین سلطه‌ی اعراب در ایران است که در زمان خلافت **منصور** خلیفه‌ی دوم عباسی، بسال **۱۵۰** هجری در خراسان قیام کرد ودراندك مدتی سیصد هزارنفر بگرد او جمع شدند.

ابن‌اثیر در **کامل‌التواریخ** جلد ٦ صفحه‌ی ۲۱۹ می‌نویسد :

> «گفته‌اند که او جد مادری مأمون و پدر مراجل، مادر مأمون است وپسرش، غالب ، خال مأمون، همان است که مأمون به همدستی وی فضل بن سهل ، ذوالریاستین را کشت.»

از زندگی **استاذسیس** ، قبل از سال **۱۵۰** هجری‌که آغاز خروج اوست، اطلاعی در دست نیست. ولی ازنوشته‌های بعضی از مورخان برمیآید که وی درخراسان امارت داشته وظاهراً ازفرمانروایان محتشم وبانفوذآن سامان بشمار میرفته است.

بالاخره ، پس از جنگهای سخت ، سرداران **منصور** ، درسال **۱۵۱** هجری» با حیله وی و فرزندانش را دستگیر کرده وبه بغداد فرستادند و در آنجا بقتل رسید .

بعضی از مورخان نام وی را **استاسیس** هم نوشته‌اند.

المقنع

۹۵

هشام‌بن حکیم یا **هاشم‌بن حکیم**، از ایرانیان مرو ، که خود را جانشین **ابومسلم خراسانی** میدانست و متهم بدعوی الوهیت بود ، در زمان خلافت**المهدی۱۵۸ـ ۱۶۹** هجری قمری درخراسان قیام کردوچون بعلت ابتلای بمرض آبله درکودکی، واحدالعین ومجدر «آبله‌رو» بود، نقابی ازپارچه‌ی سبز وبقولی ازطلا بصورت‌میگذاشت، وبهمین‌جهت او را **المقنع** میخواندند. گویند پیروانش را بآئین **مزدك** میخواند ومدت چهارده سال‌با تازیان مبارزه‌کرد و سرانجام چون تاب مقاومت در برابر سپاه خلیفه را نیاورد، خود وخانواده‌اش را درآتش وبقولی در خمره‌ای لبریز از **تیزاب سلطانی** «$^{3}CLH + No^{3}H$» که مخلوطی است از اسیدکلریدریك « جوهر نمك» و اسید نیتریك «جوهرشوره»، درهرحال درمایعی افکندکه نسوج‌بدن درآن بکلی ازبین برود. تا پیروانش تصورکنند غیبت نموده است ویا بدست دشمن اسیر نشود «جمعی معتقدندکه خانواده‌اش را مسموم کرد.»

پیروان وی چون‌لباس سفید می‌پوشیدند، درخراسان به**سپیدجامگان** ودرمیان اعراب به **المبیضه** مشهور شده‌اند. معجزه‌ی **المقنع**این بودکه درمحل اقامت خود یعنی شهر **نخشب** «ازبلاد ماوراءالنهر قدیم وترکستان غربی‌کنونی » **ماهی** ساخته بود که از قعر چاهی بیرون میآمد و مثل **ماه** حقیقی مدتی در افق **نخشب** میماند وسپس غایب میشد. وبهمین علت‌بعضی‌از ایرانیان خراسان **المقنع** را **ماه سازنده** لقب داده‌اند و **ماه نخشب** نیز در اشعار وادبیات فارسی مکرر ذکرشده است. تصور میرودکه **المقنع** در علوم فیزیك و شیمی دست داشته واز خواص ادویه ومحلولات واسیدها مطلع بوده است .

راجع به **ماه نخشب** مطالبی می‌نویسند، از جمله اینکه[۲] **مقنع**، بالای بلندی میرفت و با دست اشاره میکرد، ماه ازچاه بیرون میآمد وچهار فرسخ درچهار فرسخ را روشن میکرد.

درخصوص نقاب وی نیز عقاید مختلفی است عده‌ای معتقدندکه وی‌به رسم زرتشتیان، **پنام** می‌بسته است. اما درروزی که‌خود را کشت، می‌نویسند، قبلا به افراد خانواده‌اش شراب زهرآلود نوشانید و سپس خود را در تنور نانوائی قلعه‌ی خویش که سه‌شبانه روز تافته بود افکند، تا فاتحین که‌دشمنان وی بودند، به‌جسد بی‌جان وی هم دست نیابند.

بابك خرم دین

۹۶

بابك خرم‌دین، پدرش مردی از اهالی مدائن و روغن فروش بود. در قریه‌ای از روستا های آذربایجان بنام بلال‌آباد، دلباخته‌ی زنی «اعور» یك چشم شد و **بابك** بوجود آمد.

بابك درزمان **مأمون** خلیفه‌ی عباسی علیه حکومت جابر عرب قیام کرد و پیروان بسیاری درآذربایجان گرد آورد و با سپاه وعمال خلیفه وارد مبارزه گردید و از سال **۲۰۱** تا **۲۲۳** هجری عده‌ی بیشماری از سپاهیان خلفای عباسی راکه‌برای سرکوبی اوبآذربایجان حمله‌میکردند نابودساخت.

وی با **مازیاربن قارن** اسپهبد وطن‌پرست طبرستان **وافشین**،سردار ایرانی خلیفه، برای احیای استقلال ایران هم‌عهد شده بود. بالاخره همین **افشین** ازطرف **معتصم** خلیفه‌ی عباسی مأمور جنگ با **بابك** شد، و پس‌از اینکه مدت سه سال از **۲۲۰** تا **۲۲۳** هجری با **بابك** جنگید، عاقبت وی را بحیله دستگیرساخته به بغداد فرستاد.

معتصم، خلیفه عباسی دستور داد، **بابك** راکه مرد تنومندی بود سوار فیل کرده ودر شهربگردانند ونزد او آورند. وقتی **بابك** را نزد وی آوردند، دستور داد شمشیردار خود **بابك**، دست وپای وی را برید، پس از اینکه وی ازفیل بزمین افتاد، سر اورا نیز بریدند و شکمش بدریدند. سر **بابك** را بخراسان فرستادند و تنش را در سامرا بدار آویختند.

طرفداران **بابک** که لباس سرخ می‌پوشیدند ویا بیرق سرخ داشتند، در ایران به **سرخ پوشان** ودرمیان اعراب به **محمره** مشهور شده‌اند. اصول عقاید دینی **بابک** برآئین مزدکی وهدف اوبرهم زدن اساس خلافت واحیای آداب وسنن ایرانی وتجدید استقلال ایران بوده است.

باید گفت مورخین ایرانی و عرب که در دوره های اسلامی تألیفات کرده‌اند ، در هر موردی که یك تن از پیشوایان ملت ایران جنبشی برپای کرده وبرتازیان تاخته، جنبش وی را بدمذهبی وبی دینی و زندقه دانسته و هرکس راکه برخلیفه‌ی جابر عرب برخاسته است زندیق و ملحد وکافر خوانده‌اند . در مورد **بابك خرم دین** نیز همین روش ناپسند بکار برده شده است .

می‌نویسند:« علت اینکه پیروان بابك را خرم‌دین میگفتند اینست که پس از قتل مزدکیان ، همسر مزدك، خرمه نام دختر فاده ازمداین گریخت ودر ری ظهورکرد و بعد ها خرم‌دینان نام خود را از نام وی که خرمه بود گرفتند . »

افشین

۹۷

خیذربن کاووس، شاهزاده‌ی ایرانی بود. وچون **افشین** اززمانهای قدیم لقب وعنوان پادشاهی امرای محلی **اسروشنه**، دراقصای ماوراءِ النهر بودکه حکومت آن دیاررا پدر برپسر داشتند بااین جهت **افشین** نامیده میشد.

در سال **۲۰۷** هجری که **مأمون** حکومت خراسان را به **طلحه**، پسر **طاهرذوالیمینین** داد، **احمدبن ابی‌خالد** را به پیشکاری اوبخراسان فرستاد ، **احمد** به ماوراءالنهر رفت و با **کاووس** پسر **سارخره** ، **افشین** آن دیار، جنگید واورا با دوپسرش، **خیذروفضل** اسیر کرد وببغدادفرستاد. **کاووس** پسر **سارخره** دربغداد ماند وهمانجا درگذشت. دو پسر وی نزد **مأمون** ماندند وتربیت یافتند وکم کم ازنزدیکان دربارخلافت شدند **وافشین** درزمان **معتصم** بزرگترین امیر دربار بغداد بود. وی تعصب ایرانی شدید

داشت وازآئین وآداب پدران خویش دست نکشیده بود وبطوریکه می‌نویسند با **مازیار و بابك**، دربرانداختن اساس خلافت بغداد می‌کوشیدند. اماچون **افشین** احساس کردکه **معتصم** ، ممکن است باو و اعمال او مشکوک شده باشد، لذا فرمان خلیفه را اطاعت کرده ودرسال **۲۲۰** هجری بجنگ **بابك** رفت وپس ازاینکه سه‌سال درآذربایجان با اوجنگید، بالاخره **بابك** را به حیله درسال **۲۲۳** هجری گرفتار کرده وبه بغداد فرستاد.

عاقبت‌کار وی چنین است‌که دشمنان ورقبای سرسخت او بروی غالب آمدند تا بجائی‌که **معتصم**، **افشین** را درسال **۲۲۵** هجری بقتل رسانید.

بعضی از مورخان نوشته‌اندکه **افشین** درماه شعبان سال **۲۲۶** هجری درزندان ازگرسنگی مرد.

«به مازیار در همین‌کتاب مراجعه شود.»

مازیار

۹۸

مازیار، پسر **قارن**، پسر **ونداد هرمز** ازفرزندان **سوخرای‌بزرگ** و **سوخرای**، رئیس‌خاندان **کارن** «که‌اعراب آنرا به **قارن** تبدیل کرده‌اند.» یکی از خاندانهای هفتگانه‌ی اشراف پارس بود و در زمان **فیروز** پادشاه ساسانی مقام‌ورتبه‌ی اسپهبدی داشت،ولی درزمان **قباد** کشته شد. **انوشیروان** پسر کوچك او، **قارن** را بحکومت قسمتی ازطبرستان فرستاد و این ناحیه ازآن پس به مناسبت نام اوبه **کوه قارن** یا **کوه‌کارن** موسوم شد واواسپهبد طبرستان لقب یافت و حکومت ناحیه‌ی مزبور ، پس از وی به فرزندانش منتقل گردید .

مازیار «ماه ایزدیار» ازسال **۲۰۸** هجری قمری از جانب **مأمون** خلیفه‌ی عباسی حاکم قسمت کوهستانی **طبرستان** و **رویان** و **دماوند** شد ودراندك مدتی سراسر طبرستان را به‌تصرف درآورد.

وی یکی از میهن‌پرستان ایرانی است‌که درسال **۲۱۹** هجری قمری، درطبرستان آغاز مخالفت با دربار خلیفه گذاشت وچون بر **معتصم‌عباسی**

خروج کرد ، تمام مسلمانان را ازکار دور کرد و بجای ایشان زرتشتیان و خرم دینان را گماشت ، بالاخره وی را دستگیر کردند و در ۲۵ یا ۲۶ ماه ذیقعده سال **۲۲۵** هجری در بیرون شهر سامرا بر تلی که باسم کنیسه‌ی **بابك** معروف شده، درجوارچوبه‌ی دار دیگری که استخوانهای **بابك خرم‌دین**، برآن آویخته بود، بدار زده شد.

وی در زمان گرفتاری گفته بود که : **من و افشین و بابك ، از دیرباز بایکدیگر، پیمان کرده بودیم که مُلك را ازعرب بازستانیم و بخاندان ساسانی نقل کنیم.**

می نویسند: که **قارن** از خانواده‌های درجه اول زمان ساسانی بود که اصلا پارتی بودند وخود را **پهلو** می نامیدند.

باید گفت که شکست **مازیار**، براثر برخی خطاها و خیانت پسر عم یا برادر او، **کوهیار** ، بوده است.

جمعی ازمورخان می‌نویسند: که وی زیر تازیانه‌ی دژخیمان **معتصم عباسی** دربغداد جان سپرد. و عاقبت‌کار وی را نیزچنین نوشته‌اندکه وقتی **مازیار** ، در اثر خیانت **کوهیار** ، دستگیر گردید ، وی را در یك صندوق سربسته‌ای که‌دارای دوسوراخ کوچك برای نفوذ هوا بود، جای دادندوبسوی بغداد فرستادند. دربین راه، **مازیار** ازفرمانده سربازانی که محافظ اوبودند طلب میوه کرد، وی نیز خواهش وی را اجابت نموده وسفره‌ای آراست و با وی به میگساری نشست. وقتی **مازیار**، دراثر نوشیدن شراب ازخود بیخود شد، گفت: من در مقابل این نیکی ، عنقریب پاداش خوبی بتو خواهم داد، **عبدالله** یعنی فرمانده سربازان محافظ، سئوال کرد «چگونه میخواهی بمن پاداش دهی درحالی‌که میدانی به رسیدن‌به‌بغداد خونت ریخته خواهدشد.» **مازیار** چگونگی اقداماتی راکه قرار بودتوسط **افشین** به ضد خلیفه انجام شود ، در حال مستی ابراز داشت و **عبدالله** نیز ، موضوع را توسط کبوتر نامه‌بر بعرض خلیفه رسانید. اما دربغداد ، **افشین** از **معتصم** و فرزندان و یارانش دعوتی بعمل آورده بود تا در قصر وی شبی مهمان باشند و چنین مقرر داشته بود که غلامان هندی وی که پنهان شده بودند، در موقع مقتضی از نهانگاه خویش بیرون آیند و همانطوری که **منصور** ، ناجوانمردانه ، **ابومسلم** راکشت ، خون خلیفه و کسانش را بریزند. لیکن وقتی گزارش **عبدالله** توسط کبوتر، به‌**معتصم** رسید، وی فرزندان وگارد مخصوص خود

را درکاخ آماده، به‌پاسداری گماشت و خود و وزیرانش به‌کاخ **افشین** وارد شدند. ازبدی اتفاق یکی ازغلامان هندی **افشین** ، در جائی که نهان بود ، دچار عطسه شد و در همین حال نیز ، سربازان مخصوص خلیفه به‌کاخ وارد شدند ویکباره به **افشین** وسایر یاران وی تاختند، **افشین** باخنجر کوتاهی که در کمر داشت . درصدد مدافعه برآمد لیکن چون تعداد مهاجمین بیشتر بود، دستگیر وکاخ وی با خاك یکسان گردید. در همین اوقات کاروان حامل **مازیار** نیز وارد بغداد شد ووی راابتدا روی فیل نشانیده درشهر گردانیدند وسپس با**افشین** درهمان زندانی‌جای دادندکه قبلا**بابك**را جای داده‌بودند. **افشین** میخواست خلیفه‌ی جابر عباسی را با همان حیله‌ای که **منصور** ، **ابومسلم** راکشته‌بود. ازمیان بردارد‌واستقلال ایران را مجدداً فراهم نماید.



جهانگیرخان شیرازی

۹۹

میرزا جهانگیر خان شیرازی ، فرزند **آقا رجبعلی** ، مدیر **روزنامه‌ی صوراسرافیل** است که بخاطرنام روزنامه‌اش‌به **صوراسرافیل** ملقب و مشهورگردید . وی بسال **۱۲۹۲** هجری قمری در شیراز متولد شده بود. **صوراسرافیل** یکی ازمبارزان وطرفداران سرسخت مشروطه و یکی از ارکان عمده‌ی مشروطیت بشمار میرود . پس از اشغال مجلس شورای ملی توسط قزاقان، وی نیزباجمعی دیگر دستگیرشد، اورا به باغشاه بردند وروز چهارشنبه‌ی سوم تیرماه **۱۳۲۶** هجری قمری طناب انداختند «خفه کردند» باید متذکر شد که **محمد علی شاه قاجار** دستور قتل آزادیخواهان و مشروطه‌طلبان را داده بود. پس ازاینکه **صور اسرافیل** بقتل رسید جسد اورابخندق کنار شهر انداختنداما پس‌ازچند روزبهمت‌یکی ازآزادیخواهان درپشت باغشاه مدفون گردید.



سرلوحه‌ی روزنامه‌ی صوراسرافیل

روزنامه‌ی صوراسرافیل که وی مدیر آن بود بطور هفتگی منتشر میشد و اولین شماره‌ی آن در روز ۵شنبه‌ی ۱۷ ربیع الاخر **۱۳۲۵** هجری قمری وشماره‌ی ۳۲ آن که‌آخرین شماره‌بود در روزشنبه‌ی ۲۰ جمادی‌الاول **۱۳۲۶** هجری قمری منتشر گردید.

«تاریخ جراید ومجلات ایران جلد ۳ صفحه‌ی ۱۲۹
ولغت‌نامه‌ی دهخدا «ص» صفحه‌ی ۳۶۳»



ملك المتكلمين

۱۰۰

حاجی میرزا نصرالله ملك‌المتكلمین، از وعاظ وخطبای‌مشهور دوره‌ی انقلاب مشروطیت ایران است. که در روز بمباران مجلس شورای‌ملی توسط قزاقان **محمد علی میرزا** با عده‌ای دیگر از آزادیخواهان دستگیر

گردید و در روز چهارشنبه‌ی سوم تیرماه **۱۳۲۶** هجری قمری درباغشاه او را باطناب خفه کردند وجنازه‌ی وی و **میرزاجهانگیرخان شیرازی** را به خندق پشت باغ شاه انداختند.

مرحوم **دکتر مهدی ملک‌زاده**، سناتور اسبق که صاحب یکدوره تاریخ درخصوص مشروطیت ایران است، فرزند مرحوم **ملک‌المتکلمین** میباشد.



سید جمال‌الدین واعظ

۱۰۱

سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی، متولد سال **۱۲۷۹** هجری قمری، از آزادیخواهان وسخنوران بنام وفداکار ایران است که، در دوره‌ی انقلاب مشروطیت، زبان گویای مردم آزاده و مشروطیت طلب بود وبوسیله‌ی خطابه های آتشینی که بالای منبر درمساجد و مراکز اجتماع آزادیخواهان ایراد میکرد، رشته‌ی وحدت و اتفاق آنان را مستحکم و مردم را در راه کسب آزادی و استقرار مشروطیت تشویق و به پایداری در برابر فشار استبداد **محمد علیشاه قاجار**، ترغیب میکرد وسرانجام جان خود را برسر آزادی طلبی وثبات عقیده گذاشت.

سید جمال پس ازبمباران مجلس، بالباس ناشناس بسوی عتبات رفت و درهمدان بدست **رضا** نام، نایب حاکم گرفتار آمد وبامر **محمد علیشاه** اورا به بروجرد بردند وبزندان انداختند و درشب ۲۶ رجب و بقولی در ماه شوال **۱۳۲۶** هجری قمری نخست قهوه‌ی مسموم باودادند وسپس با تسمه او را خفه کردند.

کسروی تبریزی در **تاریخ مشروطه ایران** صفحه‌ی **۵۹۶** می نویسد

« سید جمال با همه‌ی رخت آخوندی و پیشه‌ی واعظی، باسلام وبنیادگزار آن باور استواری نمیداشته

واین راگاهی درنهان باین وآن میگفته، ازاین‌رونامش
به بیدینی در رفته.»

قبر وی در قسمت غربی شهر بروجرد ، بیرون دروازه‌ی معروف به یخچال واقع است .

سید محمد علی جمال‌زاده ، نویسنده‌ی کتاب معروف **یکی بود یکی نبود**، فرزند این شخص است.



بهبهانی

۱۰۴

سیدعبدالله بهبهانی، ازروحانیون طراز اول‌تهران ورهبرشجاع آزادیخواهان، در انقلاب مشروطیت ایران، نخست،رهبری مشروطه‌طلبان را بدون همکاری با **سید محمد طباطبائی** ، برعهده داشت ، ولی براثر فشار شدید نیروهای استبداد، این دو رهبر روحانی با یکدیگر متحدشدند.

بهبهانی، پس ازپیروزی مشروطه‌خواهان واستقرارحکومت مشروطه درشب شنبه‌ی ۲۴ تیرماه سال **۱۲۸۸** خورشیدی، مطابق با رجب‌سال **۱۳۲۸** هجری قمری، بوسیله‌ی چندنفر تروریست، در خانه‌ی خود ، بقتل رسید و می‌نویسند ، قاتل که **رجب سرابی** ، نام داشت گلوله‌ای بدهان وی زدکه موجب مرگ وی گردید. **رجب سرابی**، دوسال بعد در محرم سال **۱۳۳۰** هجری در جنگی که در تبریز اتفاق افتاد بوسیله‌ی تیری که توسط یکی از سربازان روسیه‌ی تزاری بدهانش خورد، کشته شد.

میگویند وی یکی از مجاهدین قفقازی ومردی تندرو ومتمایل بحزب دموکرات بود. «ولی نه ازآن حزب» این‌قتل در اعتدالیون بی اثر نماند ، آنان نیز بعنوان خونخواهی دونفر ازبهترین وصمیمی‌ترین دموکراتها را کشتند. این دو یکی مرحوم **میرزا علی‌محمدخان تربیت** بودکه دراکثر

جنگهای انقلاب وفتح تهران شرکت داشته ودیگری **سید عبدالرزاق‌خان** **رئیس‌دارالصنایع و طنیه بود که طرح و کتیبه‌ی «عدل مظفر» سر در مجلس شورای ملی از اوست.**

وی از کسانی بود که در روز بمباران مجلس از دارالشورای ملی، دفاع کرده. قاتل این دونفر، ازاجیر شدگان‌حزب اعتدالیون ومردی شریر بنام **حسین نوروزاف** بود، که مرحوم **تربیت** و **سید عبدالرزاق خان** را درخیابان لاله‌زار ویا چهار راه مخبرالدوله دیده وهردورا بضرب گلوله شهید کرده بود. می نویسند: **حسین نوروزاف**، از مجاهدان دسته‌ی **معزالسلطان** بوده است.

«سید احمد کسروی تبریزی، در **تاریخ هیجده ساله‌ی آذربایجان** صفحه‌ی ۱۳۱ می‌نویسد:

> «اگر چه‌کشندگان، نام به نام شناخته نشدند،
> ولی بی گمان، از دسته‌ی حیدر عمواوغلی بودند و این
> خونریزی را با دستور تقی‌زاده‌کردند.»

عده‌ای نیز **حسین قره سرابی** را قاتل مرحوم **بهبهانی** میدانند.

دربالا نامی از **عدل مظفر** و سازنده‌ی آن برده شد. توضیحاً نوشته میشود که در کتاب **تاریخ مختصر زندگانی وخدمات محمد ولیخان خلعت‌بری که عبدالصمد خلعت‌بری** تألیف کرده است طی یادداشتهای مرحوم **میرزا سلیم خان ادیب الحکما «اصفیا»**، نوشته شده است که کلمه‌ی **عدل مظفر** را مرحوم **ادیب‌الحکما**، پیداکرده و با سال **۱۳۲۴** تطبیق داده است.

بنا براین **عدل مظفر** را باید زائیده‌ی فکر **میرزا سلیم خان ادیب‌الحکما اصفیا** و ساخته‌ی دست **سیدعبدالرزاق خان** دانست.

میرزا سلیم خان ادیب الحکما اصفیا، در حدود سال **۱۲۲۴** خورشیدی متولد شده و در اسفند ماه **۱۳۰۹** خورشیدی بدرود حیات گفته است وی طبیب شخصی **محمد ولیخان سپهسالار خلعت‌بری تنکابنی** بودودو کتاب بنامهای **داستان باستان** یا **تاریخ‌قرون اولی** و**شب‌نشینی** ماه رمضان از وی باقیست. ونام خانوادگی بازماندگان وی **اصفیا** است.



میرزا سلیم‌خان ادیب‌الحکما «اصفیا»

وی در مقدمه‌ی کتاب داستان باستان چنین می‌نویسد:

«این بنده میرزا سلیم‌خان ادیب‌الحکما ابن‌العالم العامل محمد صفی حاجیلوی قره‌باغی ، از مشاهده این عطوفت و رئوفت و از فرط بهجت و بشاشت ملت حنیف مشعوف گردیده ذهن خود را بهر تاریخ این عطیه سنیه جولان داده نخست بلفظ عدل‌مظفر «۱۳۲۴»



بعد به‌جمله اتحاد دولت وملت «۱۳۲۴»مصادف‌شده بعرض حضور حضرت مستطاب اجل افخم وزیر تلگرافات و امیر توپخانهٔ کل ممالك محروسه ایران و تمام قشون مازندران وقزوین وعراق اعنی سپهدار اعظم سردار معظم امیراکرم محمدولیخان نصرالسلطنه فرزند فـرزانهٔ حضرت مستطاب اجل اعظم ساعدالدوله ترخان سردار حبیب‌الله‌خان تنکابنی دام اقبالهماالعالی رسانید .

از آنجائیکه حضرت معظم‌الیه از دیرباز شرط بقای دولت واستدامت سلطنت را ترقی وتربیت ملت‌همی دانستندی و اتحاد دولت و ملت را بهر آبادی مملکت

همی خواستندی، فرمودندحبذا براین‌تاریخ‌که ازملهمات غیبی است، نه از جولان وحی سلیم و نه از تصادف طبع مستقیم، پس خیالی بایدکردکه‌این تاریخ مقدس‌ابدالدهر در صفحه روزگار بماند تا هر ساله اخلاف بیاد شمول مراحم اسلاف آئین بسته وجشن بگیرند و درمقارن این تفضل صرف حضرت شهریاری ذکر خیری کرده شکرانه بجای بیاورند...

نخست مؤلف‌درشب‌جشن مجلس‌شورای ملی‌تاریخ عدل مظفر را دریافته در محضر جمعی از حضار انجمن چراغانی جشن اظهار داشت و بعرض خاکپای حضرت شهریاری رسیده انتشار یافت بعد از آن ادبا و فصحا بنظم درآورده ثبت‌جراید نمودند.»

«تاریخ مختصر زندگانی وخدمات محمد ولیخان‌خلعت‌بری «سپهسالار تنکابنی صفحه ی۲۱»



ثقة‌الاسلام

۱۰۳

میرزا علی آقا ثقة‌الاسلام تبریزی، فرزند مرحوم **حاجی‌میرزا موسی ثقة‌الاسلام تبریزی** درشب جمعه‌ی هفتم رجب سال **۱۲۷۷** هجری قمری درتبریز متولد شده.

وی ازآزادیخواهان سرسخت و شجاع آذربایجان بودکه در انقلاب مشروطیت ایران و مبارزه‌ی با نفوذ روسیه‌ی تزاری سهم بسزائی داشت و سرانجام در تاریخ دهم محرم «عاشورا» سال **۱۳۳۰** هجری قمری مطابق با دهم دیماه سال **۱۲۹۰** خورشیدی بدست روسهای تزاری دستگیر و باچندتن دیگر از آزادیخواهان ووطنپرستان غیور، درباغ شمال بدار آویخته شد.



یفرم خان

۱۰۴

یفرم خان، ازآزاد مردان ومجاهدین مشهور ایران است که بآزادی ایران نیکی‌های بسیار گرانبهائی انجام داد، درفتح قزوین و تهران و در جنگ با پسر **رحیم خان** و با شاهسونان، و در جلوگیری از پیشرفت **ارشد الدوله** کاردانی بسیاری از خود نشان داد و در تاریخ ایران نام او همیشه با احترام ذکر میشود.

وی در سال **۱۲۵۰** ویا **۱۲۵۱** خورشیدی مطابق با **۱۸۷۲** میلادی، در نزدیکی‌های **گنجه** متولد شد وچون بسن جوانی رسید بدسته‌ای ازارمنیان پیوسته وهمراه ایشان میخواست به عثمانی برود ولی مرزداران دولت روسیه‌ی تزاری همه راگرفتار کرده وبه سیبریه فرستادند و**یفرم خان** چند سال در آنجا بود تا روزی فرصت یافت وفرار کرد وبژاپن رفت و در سال **۱۸۹۸** میلادی بایران آمد. دراینجا نخست درتبریز بود وازآنجا به سلماس وبعد بقرچه‌داغ رفت و در آنجا در دیه آغاغان بازنی از ارمنیان ازدواج کرد. **یفرم خان** درآنجا بآموزگاری‌دبستان پرداخت وسال‌بعدبه تبریز وبقزوین وسپس برشت رفت و درآنجا ساکن شد وبه کوره‌پزی پرداخت، تا در سال **۱۲۸۷** خورشیدی، شورش گیلان پیش آمد و وی به نمایندگی از کمیته‌ی داشناکسیون «اتحاد انقلابیون آرمن» یکی از اعضای کمیته‌ی ستار گردیده وزندگی شورشی خود را آغاز کرد.

یفرم خان باتفاق **سپهدار خلعت‌بری** از شمال به تهران حرکت کرد ودرشهریار باردوی مجاهدین‌بختیاری که فرماندهی‌آن با **سردار اسعد بختیاری** بود ملحق شدند و متفقاً بطرف تهران هجوم آورده و تهران را فتح کردند و**یفرم** بریاست شهربانی منصوب گردید.

وی بسیار دلیر وجنگجو بود واز شجاعت بی‌نظیر وی داستانهای بسیار

میگویند. در بزرگی و توانائی او همین بس که زیردستانش او را بسیاردوست داشته وفدائیان ارمنی **پدر** خطابش میکردند.

یفرم‌خان ، در روز ۲۸ اردیبهشت سال **۱۲۹۱** خورشیدی با دسته‌ی خود که درحدود هشتصد نهصد نفر بودند به جلوگیری **سالارالدوله** برادر **محمد علی شاه قاجار** رهسپار همدان گردید و درآنجا شکست سختی به قوای **سالارالدوله** داد. درقریه‌ی شورین هشت فرسخی همدان، عده‌ای از افراد دشمن که تعداد آنها درحدود سی نفربود، دربرج بلندی سنگر گرفته بودند. **یفرم** برای دستگیری این عده دستور حمله داد ، **دکترسهراب** که ازهمراهان وی بود هدف گلوله قرار گرفت ، یکی از ارمنیان برای آوردن جنازه‌ی **دکترسهراب** حرکت کرد ولی اوهم کشته شد، دراین موقع خود **یفرم خان** بطرف جنازه‌ی **دکتر سهراب** رفت لیکن هنوز به جسد وی نرسیده بود که گلوله‌ای او را از پای انداخت . تیر ازپشت گوش چپ خورده واز گونه‌ی راست اوبیرون آمد. این اتفاق در ساعت چهار بعد از ظهر روز یکشنبه‌ی ۲۹ اردیبهشت ماه **۱۲۹۱** خورشیدی بوقوع پیوست . جنازه‌ی **یفرم‌خان** را به تهران آوردند وبا تجلیل بسیار، در روز پنجشنبه‌ی سوم خرداد ، در حیاط مدرسه‌ی کوشش ارامنه واقع در خیابان نادری فعلی **بخاك** سپردند .

همسر **یفرم**، سالها پس ازشوهرش زنده بود ودرتهران میزیست.

یفرم از سرداران بنام مشروطه و شجاعان بی‌نظیر تاریخ ایران‌است که خدمات گرانبهائی به آزادی ومشروطه‌ی ایران انجام داده است.

وی درکارهای خود بسیار سختگیر بودودرعین حال بازیردستان‌خویش بامحبت رفتار میکرد. می‌نویسند که وی، شش نفر از ارمنیان راکه آرامش شهررا بهم زده بودند، درمیدان مشق بدار کشید.

وقتی جنازه‌ی **یفرم‌خان** به تهران رسید، ادارات و بازار بسته شد و مردم تجلیل بی‌سابقه‌ای ازجنازه‌ی وی بعمل آوردند و دولت دستور داد تا جسد وی را برروی توپ حمل کرده وسه‌تیر توپ نیز باحترام وی شلیك نمودند. ودو تیرتوپ نیز وقتی جنازه به مدرسه‌ی کوشش رسید شلیك گردید. باید گفت که این مرد شجاع، جان خود را در راه آزادی ایران ودرنتیجه‌ی بی‌باکی بی‌اندازه‌ی خویش از دست داد . وقتی وی شهید گردید سن وی در حدود چهل سال بود.



ستارخان

۱۰۵

ستارخان، از رهبران نهضت مشروطیت ایران در آذربایجان است که بسبب تهور وفداکاری که درجنگ با نیروی استبدادی **محمد علیشاه قاجار** نشان داد، از طرف آزادیخواهان به **سردارملی** ملقب گردید. این مردغیور بکمك **باقرخان، سالار ملی**، مجاهدین تبریز وسایرشهرهای آذربایجان را برای فتح پایتخت بسیج کرد و در فتح تهران با مجاهدین جنوب ایران وگیلان همکاری نمود. برادر و برادرزاده‌ی **ستارخان** را روسهای تزاری درتبریز بدار آویختند اما خود **ستارخان** که پس از استقرار مشروطه در تهران زندگی میکرد واز دولت مقرری ماهانه‌ی مختصری دریافت میکرد، در روز ۲۸ ذیحجه‌ی سال **۱۳۳۲** هجری قمری، فوت کرد و در حضرت عبدالعظیم درباغ طوطی مدفون گردید.

ستارخان، اصلا ازاهالی قراچه‌داغ یعنی ارسباران فعلی بود وچون در تبریز از لوطیان وجوانمردان محله‌ی امیر خیز بشمار میرفت، ابتدا به عنوان تفنگچی در انجمن حقیقت که ریاست آنرا **اسماعیل امیرخیزی** داشت راه یافت ودر تحت تربیت **امیرخیزی** قرارگرفت.

محمد ولیخان سپهسالار تنکابنی، دریادداشتهای خود مینویسد:

«... وقتی سید عبدالله بهبهانی مقتول گردید، جمعی مجاهد بخونخواهی آقا سید عبدالله، میرزا علی محمد خان را در خیابان مقتول نمودند. همان قسم بازارها بستند شهر شلوغ اطراف مغشوش در این بین آقای یفرم خان ارمنی را به‌نظمیه وبا سردار بهادرپسر حاج علیقلیخان سردار اسعد را بمیان آوردند و اینها اسباب چینی کردند تاستارخان سردارملی وباقرخان سالار ملی که درپك پارك میرزاعلی‌اصغرخان اتابك‌امین‌السلطان

منزل داشتند روز یکشنبه‌ی غره‌ی شعبان سنه **۱۳۲۸** باغ
را با دوازده عراده توپ دوره کردند ومسلسل ماکزیم
آوردند . شش هفت هزار نفر سرباز نظمیه ژاندارم در
آنجا حاضر نمودند چهار ساعت جنگیدند. از اصناف
وشهری بی اسلحه هم در آنجا بودند بیچاره‌های مظلوم
التماسها کردند آخر تسلیم شدند. بی‌رحمانه بختیاری
وارمنی شب بعد از تسلیم به باغ ریختند توپ ماکزیم
و تفنگ بقدر سیصد نفر که از مجاهدین و فاتحین و
اصناف شهر بودند مقتول وشهید کردند و ملت مسلمان
ایران را تا قیام قیامت لکه و بدنام کردند که فاتحین
مشروطیت این قسم کشته وشهید وقتیل شوند. ستارخان
هم زخم گلوله اگرچه ناخوش هم بود، پس از اینکه او
را دربسترش خوابیده دیدند «یکنفر ارمنی باشش لول
یراق» گلوله زد. سالارملی راکتك وافری زدند.»



باقرخان

۱۰۶

باقر خان از مردم غیور آذربایجان و از رهبران دوره‌ی انقلاب
مشروطیت ایران است که به **سالارملی**، ملقب گردیدو با رهبر دیگر مجاهدین
آذربایجان یعنی **ستارخان، سردار ملی** در تبریز، نیروی اعزامی **محمد
علیشاه قاجار** را شکست داد وبقصد فتح تهران عازم پایتخت گردید. پس
از استقرار مشروطه مدتی در تهران بسربرد اما در جنگ اول جهانی که
عده‌ای بقصد مهاجرت از تهران خارج شدند وی نیز با چند نفر همراه شد،
اما شبی در دیهی نزدیك قصرشیرین با چند نفر ازهمراهانش، جملگی بدست
کردان مقتول شدند. قاتلین سرتمام آنها رادرخواب بریدند تا لیره‌هائی را

که خیال میکردند درتصرف آنهاست تصاحب کنند. این جریان درماه محرم ویا صفر سال **۱۳۳۴** هجری قمری اتفاق افتاده است .

باقرخان، دراوائل، یعنی موقعی که **مظفرالدین‌شاه قاجار** بعنوان ولیعهدی درتبریز بسرمیبرد، فراش دستگاه وی بود.



طباطبائی

۱۰۷

سید محمد طباطبائی، فرزند **سیدصادق طباطبائی**، متولد۱۹ ذی‌الحجه‌ی سال **۱۲۵۷** هجری قمری، از زعمای مشروطیت واز روحانیون آزادیخواه ومشروطه‌طلب‌ایران است که درانقلاب مشروطیت، رهبری‌عده‌ای از آزادیخواهان را برعهده‌داشت وپس از ائتلاف با **سیدعبدالله‌بهبهانی** رهبر دیگرآزادیخواهان، درراه رسیدن بهدف. کوشش وتلاش‌کافی بکاربرد. وی مردی دانشمند وفقیه وباصول حکمت اسلامی‌آشنا وبگفته‌ی**دکترمهدی ملکزاده** در صفحه‌ی ۲۱۷ **تاریخ انقلاب مشروطیت ایران** ، دارای نشان ژنرال‌فراماسونری ایران بوده است .

وفات **طباطبائی** در سال **۱۲۹۹** خورشیدی اتفاق افتاده ودر **حضرت عبدالعظیم**شهرری، درمقبره‌ی خانوادگی**طباطبائی** مدفون گردیده است.

سید محمد صادق طباطبائی، فرزند وی ، بارها به مقام سفارت و نمایندگی مجلس شورای ملی و ریاست مجلس شورای ملی‌رسیده، وی از آزادیخواهان ایران است که درسالهای اول مشروطیت **روزنامه‌ی مجلس** را اداره میکرد و در سال **۱۳۴۰** خورشیدی وفات یافت . فرزندان دیگر **سید محمد طباطبائی، آقاعبدالمهدی طباطبائی** و **آقاعبدالهادی طباطبائی** نیز سالها شاغل مقامات مهم مملکتی بوده‌اند .



پهلوانان



رستم
۱۰۸

رستم، پهلوان نامدار وباستانی ایران است. پدرش **زال** نام داشت ومادرش **رودابه**، دختر **مهراب**، امیرکابل، از اخلاف **ضحاك ماردوش** بود.

مرگ **رستم** رابدین ترتیب نوشته‌اندکه : براثرخیانت وحسادت برادرش **شغاد** که ازمادردیگربود درخندقی پراززوبین وشمشیر افتاده بهلاکت‌رسید. اما قبل از اینکه جان دهد به **شغاد** که ناظرحالش بودگفت: اکنون‌که با توطئه‌ی تودراین خندق پرازتیغ وتیرافتاده‌ام، کمان مرا بدستم ده‌تا بتوانم درمقابل حیوانات ووحوش از خود دفاع کنم! **شغاد** فریب‌گفته‌ی **رستم** را خورد وبخواست او عمل کرد، اما زود دریافت که ممکن است فریب خورده باشد. ناچار ازبیم، به پشت درخت تنومندی پناه برد تا ازتیر**رستم** درامان باشد. لیکن **رستم**، **شغاد** و درخت رابایك تیربهم دوخت وخود جان‌بجان آفرین تسلیم کرد.

طبق نوشته‌ی مورخین ، **رستم** از زمان سلطنت **منوچهر پیشدادی** تا اول‌سلطنت **بهمن کیانی**، یعنی‌بین**۵۷۱** تا **۶۹۱** سال دراین جهان‌زیسته ودرمدت عمر خود به **۹** پادشاه خدمت کرده که چهار نفر ازآنها از سلسله‌ی **پیشدادی** و پنج نفر دیگر از سلسله‌ی**کیانی** بوده‌اند، به ترتیب زیر:

منوچهر پیشدادی، نوذرپیشدادی، زاب پیشدادی،گرشاسب پیشدادی ، کیقبادکیانی ، کیکاووس کیانی ، کیخسرو کیانی ، لهراسب کیانی وگشتاسب‌کیانی.

دکتر رضازاده‌ی شفقدرکتاب **لغات شاهنامه** می‌نویسد:

«قصه‌ی مرگ‌رستم‌را آزاد سرو ، ندیم احمدبن سهل که از سرداران نامی ایران در اواخر قرن سوم هجری بوده، نقل‌کرده است.»

اسب **رستم** نیز که **رخش** نام داشت و می‌نویسند که : «سیه چشم بود ورنگش زرد وخالهای قرمز داشت» با او درچاه پراز تیغ وتیر افتاد ومرد.

فردوسی در مورد **رخش** میگوید:

یکی مادیان تیز بگذشت خنگ / برش چون بر شیرو کوتاه لنگ
دوگوشش چو ، دو خنجر آبدار / بر و بال فربه ، میانش نزار
یکی کره از پس ، ببالای او / سرین و برش هم ، به پهنای او
سیه چشم و بور ابرش وگاو دُم / سیه خایه و تند و پولاد سُم
تنش پر نگار ، از کران تاکران / چو برگ‌گل سرخ ، بر زعفران

برهان قاطع جلد دوم باهتمام **دکتر محمد معین** ذیل صفحه‌ی **۹۴۲** راجع به **رخش** می‌نویسد:

«چنانکه مشهور است رخش رستم مرکب بود از رنگ قرمز و زرده‌ی تخم مرغ و سفیدی وگلهای بسیار کوچك میان‌زرد وقرمز داشت وبیضه و زیر دُم و از زیر چشم تا دهن سفید بود که او را بورابرش سفید بیضه سفید میگفتند.»

«داستانهای ایران‌قدیم تألیف مشیرالدوله‌پیرنیا
از صفحه‌ی ۲۵ تا صفحه‌ی ۳۷
وبرهان قاطع باهتمام دکترمحمد معین جلد دوم
ذیل صفحه‌ی ۹۴۲
و فرهنگ شاهنامه تألیف دکتر رضازادهٔ شفق
صفحه‌ی ۴ و صفحه‌ی ۶ »

پوریای ولی

۱۰۹

پهلوان محمود ، متخلص به **قتالی** که لقب او در آثار متقدمین و متوسطین باختلاف روایت **پوریا** ، **پوربا** و **پریار** باضافه‌ی کلمه‌ی **ولی** ضبط شده، بزرگترین‌ومعروفترین‌پهلوانان ایران‌است‌ونام پدرش‌**ولی‌الدین** بوده است. **پوریای ولی** علاوه ازپهلوانی، شاعری توانا و عارفی دل‌آگاه ودانا بوده و نام وترجمه‌ی احوال ونمونه‌ی اشعار وی دراغلب از تذکره‌ها مضبوط است .

مثنوی **کنز الحقایق** منسوب باوست که می‌نویسند اشعار آن را بسال **۷۰۳** هجری قمری بمدت شش ماه سروده است.

اسماعیل پاشای بغدادی در **هدیةالعارفین** و **علی قلی خان واله داغستانی** در **تذکره ریاض الشعرا** و **محمد حسن خان اعتمادالسلطنه** در **منتظم ناصری** وفات وی را بسال **۷۲۲** هجری‌قمری نوشته‌اند و متذکر شده‌اند که درخیوه‌ی خوارزم مدفون است.

«ریحانة الادب جلد اول صفحه‌ی ۲۰۱
و تاریخ ورزش باستانی ایران تألیف حسین پرتو بیضائی صفحه‌ی ۱۱۱»



پهلوان یزدی بزرگ

۱۱۰

پهلوان ابراهیم یزدی، معروف به **یزدی بزرگ**، فرزند **آقا غلامرضا یزدی**، بسال **۱۲۴۵** هجری قمری، درشهرستان یزد تولدیافته. وی ازمردانی است که نظیر او در درشتی وتناسب و زور وقدرت کمتر دیده شده است. **پهلوان یزدی**، درسن ۱۲ سالگی شروع بورزش کرده و درسال **۱۲۶۶** هجری‌قمری شب عید نوروز به تهران وارد شده وپس از چندکشتی که با پهلوانان پایتخت گرفته، بازوبند پهلوانی را بدست آورده است.

اعتمادالسلطنه در اغلب نوشتجات خود، نام وی را درعداد نواب قاپوچی خانه ذکر کرده است.

آخرین کشتی او با **پهلوان اکبر خراسانی** بوده که بقرار تحقیق هیچیك برد نداشته‌اند وبااینکه سن **پهلوان یزدی** دراین موقع از پنجاه سال متجاوز بوده، معذالك **پهلوان اکبر** که درعنفوان جوانی و شاید سن



پهلوان یزدی در اواخر عمر

او کمتراز ۳۰ سال بوده، بعلت ترسی که از **پهلوان یزدی** داشته ،خود را بدست وی نمیداده وباصطلاح ورزشکاران، گربه‌بازی میکرده‌است. وازطرفی **حاجب‌الدوله** نیز از **پهلوان اکبر** حمایت مینموده و از بالای گود باو دستوراتی میداده‌است. بالاخره قرار میشود که یك‌بازوبند نزد**پهلوان‌یزدی** باقی باشد و بازوبند دیگری به **پهلوان اکبر** اعطا گردد. این پهلوان از روزی‌که وارد پایتخت شد تا وقتی که از کشتی گرفتن کناره گیری نمودیعنی بمدت ۲۹ سال، **ازهیچکس درکشتی مغلوب نشده است.**

وزن بدن پهلوان یزدی ۱۸۳ کیلو یعنی ٦١من بوده است .

وی درزورخانه‌ی‌گذر **نوروزخان**ورزش میکرده واسباب‌ورزش وی‌اختصاص بخود او داشته. **سنگ** های مخصوص **پهلوان یزدی**، هرلنگه‌ی‌آن ۱۸من شاه یعنی ۱۰۸ کیلو وزن داشته و **میل وکباده**‌ی اورا بهمین منوال‌میتوان قیاس‌کرد. بدون تردید **پهلوان یزدی بزرگ** ، در میان تمام پهلوانان ایران بی‌همتاست وهیچکس را همطراز او نمیتوان محسوب داشت.

در زمان **ناصرالدین شاه قاجار**، باغ لاله‌زار محل نگاهداری‌چند حیوان ازجمله شیر وپلنك بود و بهمین مناسب آنرا باغ وحش مینامیدند.

معمرین میگویند : یك روز شیری از قفس رها میشود و بروی سقف قهوه‌خانه‌ی کوچکی که در کنار باغ بودمی‌جهد وسقف‌قهوه‌خانه دراثرسنگینی وزن شیر خراب میشود وشیر وارد خیابان شاه‌آباد شده بطرف باغ نگارستان «میدان بهارستان فعلی» میرود.

مردم از هرسو ، فرار میکنند . ناگهان **پهلوان یزدی** ، از طرف میدان بهارستان نمودار شده و پس‌از اطلاع ازجریان، باصدای بم مخصوص خود فریاد میکند: **نترسید نترسید** و لباده‌ی برك خود را بیرون آورده و بدور دست راست می پیچد و بطرف شیر میرود و با دست چپ گردن شیر را میگیرد ودست راست و لباده را در دهان شیر فرو میکند و حیوان را کشان کشان بطرف باغ وحش برده و درقفس جای میدهد.

«این مطالب عیناً از گفته های شخصی که ناظر جریان بوده نقل‌گردیده است.»

وفات وی در روز اول فروردین‌سال **۱۳۲۰**هجری قمری اتفاق‌افتاده و جسدش درقم، درمحلی بین حوض وچهلچراغ صحن مقدس، مدفون وروی سنگ قبرش تصویر شیری نقش گردیده است.

عکسی که از وی در اینجا ملاحظه میشود ، در آخر عمر وی توسط **عزیزالسلطان** برداشته شده است.

«روز اول فروردین ، در سال۱۳۲۰هجری قمری که وی وفات یافته ، مطابق است با روز یکشنبه‌ی ۲۲ ذی‌الحجه‌ی ۱۳۲۰ هجری قمری و اول فروردین ماه ۱۲۸۲ خورشیدی . و۲۲ مارس ۱۹۰۳ میلادی .»

وزیران
و
سیاستمداران

بزرگمهر

۱۱۱

معرب آن **بوزرجمهر** یا **بزرجمهر** است و مرحوم **علامه‌ی قزوینی** معتقد است که باید حتماً با «زاء» معجمه نوشته شود. وی درابتدا معلم **هرمز** پسر **انوشیروان** بود وچون شاه دانائی و لیاقت او را مشاهده کرد وی را بوزارت برگزید . می‌نویسند : **بوزرجمهر** در زمان سلطنت **خسرو پرویز** و بامر او بین سالهای **۵۹۰** تا **۶۰۳** میلادی مقتول گردیده است. ابداع بازی **نرد** را باین شخص نسبت میدهند و در رساله‌ی قدیمی **ماذیکان شترنگ** یا شرح بازی **شطرنج** که بزبان پهلوی در دست است نوشته‌اند که :

دیپ سرم یا **دابشلیم** ، رای هند ، در زمان **انوشیروان عادل** ، یکی از خدمتگزاران خود بنام **تخت ریتوس** را با یکدستگاه **شطرنج** ومقداری هدایای گوناگون، از هندوستان بایران فرستاد ونامه‌ای بشاهنشاه ساسانی نوشت بدین مضمون:

> « همچنان‌که شما برما شاهنشاهید ، دانشمندان شما نیز باید در عقل و دانش بر دانشمندان ما برتری داشته باشند و اگر چنین باشد دریافتن چگونگی بازی شترنگ برایشان دشوار نخواهدبود. اگر دانشمندان‌شما نتوانند راز این بازی را پیدا کنند، شاهنشاه ایران‌باید باجگزار ما گردد .»

پس از سه روز **بزرگمهر بختکان «پسر بختك»** در مجلس شاه برپای‌خاست و گفت : شاهنشاه جاودان باد! من راز وقاعده‌ی این بازی را بآسانی پیدا کردم وازاین‌گذشته **بازی** دیگری ساخته‌ام که هیچکس راز آن را نخواهد یافت‌وگفت‌چیزی ساخته‌ام‌بنام **اردشیر** بزرگ وآنرا**و** **ینردشیر** نام نهاده‌ام «واین همان است که امروز بآن **نرد** میگوئیم» تخته‌ی آن، نشان زمین وسی مهره‌ی‌آن، نشان سی‌روزوشبان، پانزده مهره‌ی سپید، نشان روز و پانزده مهره‌ی سیاه، نشان شب. گردانه «طاس»هایش ، نشان‌گردش اختران وسپهر، یك خال، برهرگردانه، نشان هرمزد خدای بزرگ، که یکتاست . دوخال، نشان آسمان وزمین ، سه خال نشان «اندیشه‌ی نیك و گفتار نیك و

کردار نیک»چهار خال ، نشان‌چهار آمیزش «چهار آخشیجان» و چهارسوی گیتی «مشرق ومغرب وشمال و جنوب» پنج‌خال، نشان پنج روشنی «خورشید وماه وستاره وآتش وبرق». شش خال، نشان شش جشن بزرگ ونیایش شش گاهنبار. « این شش جشن بزرگ را ایرانیان قدیم ، بشکرانه‌ی آفرینش جهان میگرفته‌اند.»

انوشیروان، بزرگمهر را با مقداری تحف وهدایا و **وینردشیر** به هندوستان فرستاد . اما هیچیك از دانشمندان هند از عهده‌ی کشف راز این بازی برنیامدند. ناچار **دیپ سرم** ، دو برابر آنچه راکه **خسرو** به هندوستان فرستاده بود، برسم باج برای شاهنشاه ایران روانه کرد.

جمعی از مورخان می نویسند : **بزرگمهر** یکماه پس از مرگ **انوشیروان** درعزلت درشهر مرو وفات یافت اما مطابق‌نقل **مروج‌الذهب مسعودی** در سال **۶۰۳** میلادی بامر **خسرو پرویز** بقتل رسید وبنابرقولی در زمان **هرمز چهارم** درسال **۵۹۰** میلادی وفات یافت.

از آثاری‌که منسوب به **بزرگمهر**است باب **برزویهٔ طبیب** میباشد که بامر **انوشیروان** وخواهش **برزویه** ملحق به کتاب **کلیله و دمنه** کرده است و دیگر کتاب **ایریدج** در نجوم و دیگر **فصول بزرجمهر** و دیگر **کتاب بزرجمهر در مسائل زیج** و دیگر **رساله ای در طالع بیماران** ودیگر **کتاب ظفر نامه** که **ابوعلی‌سینا** آنرا بامر **نوح سامانی** ازپهلوی بفارسی نقل کرده است.

«ترجمه‌ی ماذیکان شترنگ مرحوم ملك‌الشعرا بهار
شماره‌ی هفتم، مجله‌ی مهر، سال اول
وبرهان قاطع باهتمام دکتر محمد معین جلد اول
ذیل صفحه‌ی ۲۷۳
وایران باستانی تألیف مشیرالدوله پیرنیا صفحه‌ی ۳۴۲
و تاریخ ادبیات ایران تألیف همائی»

ابوسلمه خلّال

۱۱۲

حفص بن سلیمان الخلّال الهمدانی، از مردم ایران و نخستین وزیر آل عباس بود و به **وزیر آل محمد** شهرت داشت. او نخستین کسی است که در اسلام ملقب به لقب **وزیر** گشته است.

ابن‌سلمه، در کوفه‌میزیست وبسیار متمول بود، ودر راه تأسیس‌دولت بنی‌عباس مال بی‌دریغ بمصرف رسانید، اماچون درنهان بخلافت اولاد **علی** تمایل داشت، درسال **۱۳۳** هجری، چهارماه پس از خلافت **سفاح** و وزارت خود وی، بفرمان **سفاح** وشاید بدستیاری ودستور **ابومسلم** که درآن زمان در خراسان بود، جمعی در شهر **انبار**، در حالی‌که از خدمت خلیفه باز میگشت با شمشیرهای‌آخته بوی تاختند و وی را مقتول ساختند. وی مردی سخی، فاضل، وفصیح وشاعر بود و**سفاح** بوی محبتی تمام داشت.

برامکه

برامکه، خاندانی ایرانی بودندکه درآغاز عصر عباسی متصدی‌کارهای مهم دولت شده و درجات عالی از امارت و وزارت یافته‌اند. نسبت این خانواده به برمك نام‌میرسدکه‌گویند دربلخ‌میزیسته وریاست**آتشکده‌ی نوبهار** و حکومت بلخ را داشته و در اواخر عصر اموی، اسلام آورده است. وبرخی‌گفته‌اندکه **برمك** لقب کلیه‌ی رؤسای **آتشکده‌ی نوبهار** بوده وآخرین **برمك** که خاندان **برامکه** بدو منسوب است، نامش **جعفر** بوده است.

مشاهیر این خانواده **خالد بن برمك** و پسرش **یحیی بن خالد** و دو پسر **یحیی**، **فضل** و **جعفر**ند که همگی بجود وکرم وعلم وادب و انواع مکارم و فضائل اخلاق معروف و موصوف بوده‌اند.

باید دانست‌که استقرار وعظمت دولت عباسی در آغاز امر، نتیجه‌ی حسن تدبیر **برامکه** بوده است، اما **هارون الرشید** برشوکت وعظمت این خانواده رشك برد ودرسال **۱۸۷** هجری بشرحی‌که مشهور است آن خانواده را قلع وقمع‌کرد.

عبدالله رازی در **تاریخ مفصل ایران** مینویسد:
«برمکیان مدت ۵۰ سال از ۱۳۵ هجری (سال سوم خلافت ابوالعباس سفاح) تا ۱۸۸ هجری (سال هیجدهم خلافت هارون‌الرشید) با عقل ودرایت امورکشور را اداره میکردند.»

خالد برمکی

۱۱۳

خالدبن برمك، از امرای سپاه **ابومسلم خراسانی** بود که پس از زوال بنی‌امیه بخدمت **ابوالعباس‌سفاح** پیوست وسمت وزارت یافت «**۱۶۳** یا **۱۶۶** هجری قمری»

یحیی برمکی

۱۱۴

یحیی بن خالد برمکی، مربی و حامی **هارون‌الرشید** بود و در زمان این خلیفه قدرت و نفوذ عظیمی داشت واستقرار وعظمت دولت عباسی درآغاز امر نتیجه‌ی حسن تدبیر ولطف‌سیاست وی ودوپسرش **فضل** و**جعفر** بوده وبسال **۱۹۰** هجری قمری درزندان **هارون‌الرشید** درگذشت. **یحیی** گذشته از **فضل** و **جعفر** دوپسر دیگر نیز بنامهای **محمد** و **موسی** نیز داشت و مینویسندکه خود مردی فاضل و ادیب وکریم بود و مدتها حکومت قسمت عمده‌ی ممالك شرقی **هارون** ووزارت وی راداشت و**هارون‌الرشید** ازلحاظ احترامی‌که بوی میگذاشت وی را **پدر** خطاب میکرد.

فضل برمکی

۱۱۵

فضل بن یحیی بن خالد برمکی ، برادر مهتر **جعفر برمکی** است که در سال **۱۴۷** هجری قمری، متولد شده ودرسال **۱۹۳** هجری‌قمری در زندان **هارون‌الرشید** در گذشت.

جعفر برمکی

۱۱۶

جعفر بن یحیی بن خالد برمکی ، برادر کهتر **فضل برمکی** است که در سال **۱۴۹** هجری قمری، متولد شده وبسال **۱۸۷** هجری‌قمری، بفرمان **هارون‌الرشید** مقتول گردید.

جعفر برمکی از ایرانیان وطن پرستی است که در دربار خلیفه‌ی عباسی احترام عظیمی داشت وبا تدبیر و حسن رأی کشور را اداره مینمود.

جعفر، آنقدر مورد توجه **هارون** بود، که‌دوری ازوی برای‌خلیفه‌ی عباسی بسیار جانفرسا مینمود ، و چون اغلب اوقات در ملاقات **هارون** و **جعفر** ، **عباسه** خواهر زیبای خلیفه نیزحضورداشت، برای اینکه ازنقطه‌ی نظر شرع اسلام ، ایرادی بحضور **جعفر** در محضر خلیفه نباشد ، **هارون** خود عقد ازدواج **جعفر** و **عباسه** را بست و آن دو را زن و شوهر شرعی شناخت. لیکن ، **جعفر** را سوگند داد که هیچگاه بدون حضور خود وی با **عباسه** درزیر یك طاق قرار نگیرد.

اما پس از سالها دریافت که **جعفر برمکی** و **عباسه** سوگند خود را شکسته و دارای دوپسر بنامهای **حسن** و **حسین** هستند . **هارون** این مطلب را نقض عهد وخیانتی عظیم دانست و درخشم شد و فرمان قتل**جعفر** را داد. سپس **یحیی** و **فضل** را نیز زندانی نمود که آنها هر دو در زندان در گذشتند. بهرحال بدلیل بالا ویا بدلیل رشك وحسدی که **هارون** برجاه وعظمت این خانواده داشت، **جعفر** وخانواده‌اش را تار و مار کرد و لکه‌ی سیاهی برتاریخ خلافت خویش باقی گذاشت.

مورخین می‌نویسند: که **هارون** از کشتن خواهر خویش **عباسه**، ودو فرزند وی که از **جعفر** داشت نیز خودداری نکرد.

ذوالریاستین

۱۱۷

فضل بن سهل سرخسی، وزیر ایرانی **مأمون عباسی**، نخست زرتشتی بود و درسال **۱۹۰** هجری بدست **مأمون** و یا **یحیی برمکی** و یا **جعفر برمکی** مسلمان شد. وی علاوه بر **وزارت**، **ریاست لشکر** را نیز عهده‌دار بود وبهمین جهت به لقب **ذوالریاستین** اشتهار یافته است. **فضل** دارای کمالات بسیار بود خصوصاً در نجوم و استخراج احکام مهارتی بسزا داشته وبطوریکه مینویسند قتل خود را نیز قبلا استخراج کرده ودر رقعه‌ای نگاشته ونزد مادرخویش سپرده بوده است.

وی خدمات گرانبهائی برای بخلافت رسیدن **مأمون** انجام داد، لیکن خلیفه قدر زحمات وی را ندانست و**غالب اسود** را به قتل وی فرمان داد. **غالب** نیز باجمعی، در روزچهارشنبه ویا پنجشنبه و یا جمعه‌ی دوم ویا سوم ماه شعبان‌سال **۲۰۲** یا **۲۰۳** هجری درحمام سرخس اورا کشتند.

بعد از**فضل** برادرش **حسن‌بن‌سهل**، بوزارت **مأمون** رسید ودختر خود را نیز بعقد خلیفه در آورد، لیکن بجهت قتل **فضل**، دچار اختلال حواس شد. وبهمین سبب زندانی گردید تا درسال **۲۳۶** هجری در گذشت.

«جمعی از مورخان می‌نویسند که **مأمون**، **ایراندخت**، دختر**فضل بن سهل** را درمرو بعقد خویش درآورد وبا وی عروسی کرد».

روزی که **فضل** بقتل رسید، در حمام بود و محاسن و دست و پای خویش‌راخضاب کرده ودر کف گرمابه خوابیده بود. ناگهان چهارمردنقابدار با شمشیرهای آخته وارد شده وبروی تاختند و او را بقتل رساندند. مردم قاتلین راگرفتار کرده وبه نزد **مأمون** بردند، آدمکشان به **مأمون** اظهار داشتند که بفرمان وی این عمل را انجام داده‌اند، لیکن **مأمون** دستور داد تا آنها راکشتند.

بلعمی

۱۱۸

ابوالفضل بلعمی، وزیر **اسماعیل بن احمد سامانی** « **۲۷۹** تا **۲۹۵** هجری قمری» واوایل سلطنت **نصر بن احمد سامانی** است که درشب دهم صفر سال **۳۲۹** هجری قمری درگذشت.

رودکی در زمان وی میزیست و وی را مدح گفته است.

صاحب بن عباد

۱۱۹

اسماعیل بن عباد، ملقب به **صاحب** و **کافی‌الکفاة** وزیرمعروف **آل بویه** در روز ۱۶ ذیعقده‌ی سال **۳۲۶** هجری متولد شده، وی ازخاندانی ایرانی است و مورخین او را دیلمی و از طالقان دانسته‌اند. **صاحب** در جوانی، در ری بسلك خدمت دیوان **ابوالفضل عمید** درآمد و بعدها در اصفهان بوزرات **مؤیدالدوله** منصوب شد و دراصفهان بساط ادب بگسترد و شعرا و ادبا را به منادمت برگزید. وی در ادبیات عرب و پارسی تبحر واستادی فراوان داشت، وبا اینکه درعربیت تعصبی شدید نشان میداد، مانند تمام ایرانیان آن عهد، زبان پارسی را خوب میدانست.

اقوال تذکره نویسان، درباره‌ی مذهب **صاحب** مختلف است، بعضی اورا شیعه‌ی دوازده امامی و بعضی سنی حنفی ودسته‌ای وی را معتزلی خوانده‌اند ولی عده‌ی کثیری ازعلمای شیعه وی را دوازده امامی دانسته واشعاری از او راگواه مدعای خویش آورده‌اند. ازآن جمله است، **صدوق**، که کتاب خود **عیون اخبارالرضا** را بنام وی کرده.

ابوحیان توحیدی، یکی از معاصران **صاحب**، در مورد وی چنین می‌نویسد: «وی کثیرالحفظ، حاضر جواب وفصیح بود. از هر ادبی ذخیره‌ای واز هر فن اندکی بهره داشت، گفتارمتکلمان معتزله بروی غالب ونوشته‌های او بروش آنان است وبا اهل فلسفه وهندسه وطب ونجوم و موسیقی ومنطق

و حساب سخت ستیزه میکرد، عروض وقافیه خوب میدانست ، شعر میسرود وبدیهت او غزارت داشت و بمذهب **ابوحنیفه** وگفتار زیدیان میگرائید . از رأفت و شفقت ورقت قلب حظی نداشت.»

صاحب بن عباد ، در شب جمعه‌ی ۲٤ ماه صفر سال **۳۸۵** هجری قمری در گذشت .

ابن‌خلکان می نویسد: «جنازه‌ی او را از ری باصفهان بردند و در قبه‌ای که به **باب دریه** معروف است دفن کردند . همچنین نام آن محل را « **در طوقچی ومیدان کهنه** » ذکر کرده است .»

ابن‌اثیر در**معجم‌الادبا** آورده‌است که«نام این محل **ذریة‌المحلة**» بوده است .»

حسنك وزیر

۱۲۰

ابوعلی ، حسن بن محمد میکال ، معروف به **حسنك** ، وزیر شیعی مذهب **سلطان محمود غزنوی** است وچون به تبعیت ازمیل **سلطان محمود**، به هواداری پسر کوچك او که **محمد** نام داشت برمیخاست واین مورد اعتراض **مسعود**، فرزند دیگر**محمود** بود. و وقتی هم ، به **مسعود** پیغام داده‌بود که «**من آنچه میکنم بفرمان‌خداوندخود محمود میکنم اگر وقتی تخت ملك بتو رسد ، حسنك را ، بر، دار بایدکرد .** »

سلطان مسعود پس از جلوس به تخت سلطنت ، وی را بزندان فرستاد و اموالش را بنام خود قباله کرد و در کشتن وی با بزرگان مملکت مشورت نمود. معاندان وحاسدان گفتند : «این مرد اسماعیلی است و خلیفه‌ای چون **القادر بالله** بقتل او فتوا داده که اورا ،بر، دار بایدکرد. »

پس ازاینکه **حسنك**، مدتی درزندان بسر برد، روزی درمیدان‌شهر بلخ، کلاه خودی ، آهنین بر سر اوگذاشتند و بدارش آویختند و عده‌ای از گماشتگان **بوسهل** که دشمن سر سخت وی بود او را سنگسار کـردند . نوشته‌اند که پیکر وی هفت سال بربالای دار بود.

قتل **حسنک** در روز چهارشنبه‌ی ۲۸ ماه صفر سال **۴۲۱** یا **۴۲۲** هجری قمری اتفاق افتاد.

ابونصر مشکان

۱۲۱

ابونصرمنصوربن مشکان، صاحب دیوان رسالت **سلطان محمود غزنوی** و پسرش **سلطان مسعود غزنوی** بود و از منشیان زبردست زمان خود به فارسی وعربی، بشمار میرفت.

ابوالفضل بیهقی، مورخ معروف، زیردست وی کارمیکرد و بهمین جهت آنچه راکه از وی شنیده بود، درکتابی بنام **مقامات ابونصرمشکان** گرد آورده بودکه تاقرن نهم هجری نیز در دست بوده است واینک قسمتهائی ازآن باقیست .

وفات **ابونصرمشکان** بسال **۴۳۱** هجری اتفاق افتاده است.

خواجه نظام الملک

۱۲۲

ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق طوسی، یا بیهقی «سبزواری» **خواجه نظام‌الملک**، وزیر معروف و دانشمند سلجوقیان و صاحب کتاب معروف **سیاست نامه** ، در روز جمعه‌ی بیست و یکم ذی‌القعده سال **۴۱۰** هجری قمری در شهر طوس متولد و در روز دهم رمضان سال **۴۸۵** هجری قمری توسط یکی از فدائیان اسماعیلی مقتول گردید. وی هفتاد وچهار سال ونه‌ماه‌ونوزده روز، درجهان زیسته وچهل سال درخدمت سلجوقیان بوده‌است.

می نویسند : «در اوائل رمضان سال۴۸۵، سلطان ملکشاه از اصفهان عازم بغداد شد ، خواجه نظام الملک نیز با او همراه بود. درحدود صحنه «ده فرسنگی مشرق

کرمانشاه» هنگامی که نظام‌الملک در شب دهم رمضان، بعد از افطار، در تخت روان از بارگاه شاهی بخرگاه حرم خویش میرفت، جوانی از فدائیان اسماعیلی، بنام بو طاهر ارانی، در لباس صوفیان، به بهانه‌ی تقدیم عرضحال نزدیك وی رفت وکاردی براو زد و نظام‌الملك ازآن زخم کشته شد. برخی ازمورخان مانند یاقوت‌حموی در معجم‌البلدان و قزوینی در آثارالبلاد نوشته‌اند که نظام‌الملك در محل فندیجان از قرای نهاوند کشته شد و هندوشاه در کتاب تجارب‌السلف می نویسد که او را در بروجرد کشتند.»

نظام‌الملك، در اقطار حکومت خود، اقدام بتأسیس مدارسی کرده بود که مشهورتر از همه‌ی آنها **نظامیه‌ی بغداد** است که **سعدی شیرازی** مدتها درآن کسب علم نموده و**امام محمد غزالی** از سال **۴۸۴** تاسال **۴۸۸** هجری در آن تدریس کرده است. **مدارس نظامیه** خاص **شافعیه** بوده و پیروان سایر فرق ومذاهب را درآن نمیپذیرفتند.

بنای **نظامیه‌ی بغداد** بمدت دوسال، ازذی‌الحجه سال **۴۵۷** هجری تا ذیقعده‌ی سال **۴۵۹** هجری بطول انجامیده. مباشر این کار، **ابوسعید احمدبن محمد نیشابوری صوفی** بود و دویست هزار دینار خرج بنای آن شد تا اینکه در دهم ذیقعده‌ی سال **۴۵۹** هجری گشایش یافت. **نظامیه**، درکنار دجله و قسمت شرقی بغداد، در کوی **سوق‌الثلاثا** واقع بود و می نویسند شش هزار شاگرد در آن زندگی میکردندکه بآموختن فقه و تفسیر وحدیث ونحو وصرف و لغت و ادب وامثال اینها، غیر از فلسفه و شعب آن مشغول بودند.

نوشته‌اند: که **تاج‌الدین ابوالغنائم قمی، تاج‌الملك**، وزیر **ملکشاه**، پیش ازآنکه بر رقیب خود **نظام‌الملك** پیروز شود، برقابت وی مدرسه‌ای بنا کرده ونام‌آنرا بتقلید **نظامیه**، **تاجیه** گذاشت. قابل ذکراست که **تاج الملك** اهل تشیع وپیرو طریقه‌ی جعفری بوده است.

قبر **خواجه نظام‌الملك** دراصفهان است. ودری که ابنیه‌ی واقع‌در قسمت غربی گنبد**خواجه نظام‌الملك** را در**مسجد جامع** اصفهان، بخارج مربوط میسازد. ازآثار استاد مشهور منبت‌کار، **استاد محمود بن صدر-الدین نطنزی** میباشد.

خواجه نصیرالدین طوسی

۱۲۳

محمدبن محمدبن حسن جهرودی طوسی، کنیه‌اش **ابوجعفر** ولقبش **نصیرالدین** و وی از اهالی جهرود ازمضافات قم بوده است. تولد وی در ۱۱ جمادی‌الاول سال **۵۹۵** و یا **۵۹۷** هجری قمری در طوس اتفاق افتاده، وی ازاعاظم فلاسفه وبزرگان حکما است. ووزارت**هلاکوی‌مغول** را داشته است و بسال **۶۵۷** هجری قمری رصدخانه‌ی معروف خود را در روی تل بلندی درشمال غربی مراغه «که در آن موقع پایتخت مغول بوده» توسط **احمدبن عثمان مراغی**، معمار معروف زمان، بنا نموده.

خواجه نصیرالدین درشانزدهمین سال تأسیس رصدخانه یعنی‌بسال **۶۷۲** هجری‌قمری دربغداد وفات یافته وبموجب وصیت خود او جنازه‌اش‌را به‌کاظمین برده ومدفون ساختند.

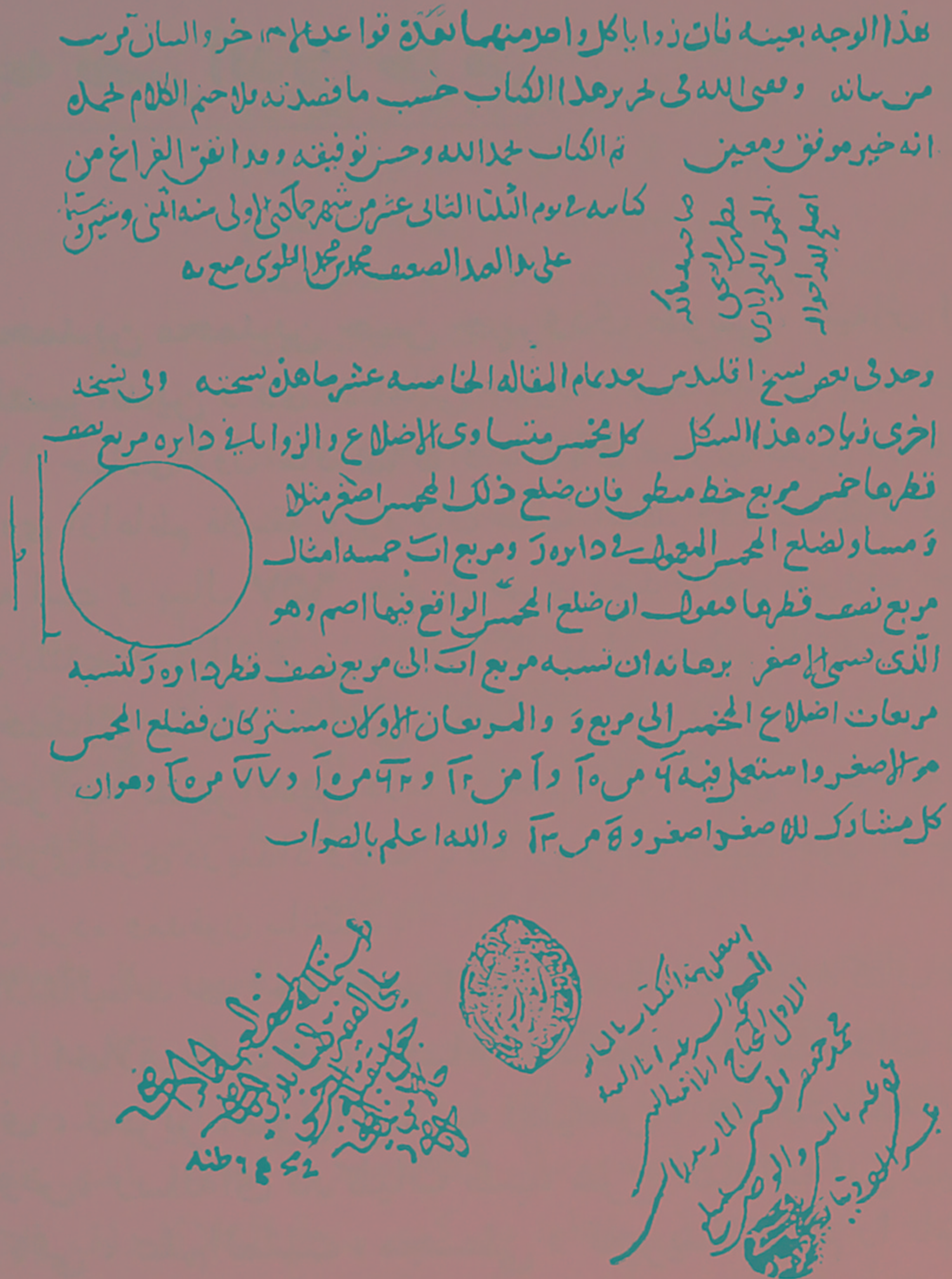
از تألیفات **خواجه نصیرالدین** که متجاوز از ۸۰ کتاب وغیره است میتوان: **اخلاق ناصری**، **اقسام الحکمة**، **الاعتقادات**، **اوصاف الاشراف**، **تحریر اصول‌الهندسهٔ اقلیدس**، **خلافت‌نامه**، **رساله‌ای در عروض**، **رساله‌ای درکلیات طب**، **شرح اشارات ابن سینا**، **شرح اصول‌کافی**، **علم‌المثلث**، **مجسطی** و **تجریدالکلام** را نام برد.

خواجه نصیرالدین، درموقع حمله‌ی **هلاکوخان مغول** به بغداد در سال **۶۵۶** هجری، وزیر وی بود. وهم اوبود که **هلاکو** را برانگیخت تا به بغداد حمله‌ور شود وکار**مستعصم عباسی** را بسازد.

وقتی لشکر **هلاکو** بغداد را محاصره کرد، کار بقدری بر مردم‌شهر و خلیفه سخت شد که **مستعصم** به صلاحدید **علقمی**، خود و فرزندانش، با تمام امرا وسران سپاه و بزرگان بغداد، درروز یکشنبه‌ی چهارم‌ماه‌صفر سال**۶۵۶** هجری، درمقر فرماندهی**هلاکو** حاضر شدند وتسلیم‌وی گردیدند.

هلاکو، در دم فرمان داد تا سرازتن تمام همراهان خلیفه، بغیر از خود وی و دو فرزندش جدا سازند.

وقتی **خان مغول** وارد بغدادشد، خلیفه‌ی عباسی را وادار کردتا تمام گنجهای خاندان بنی‌عباسی را بوی تسلیم نماید وخود بزندان رود. و چون به **هلاکو** گفته بودند که اگر یك قطره از خون خلیفه که جانشین پیامبر


هذا الوجه بعينه فان زوايا كل واحد منهما ثلاثة قوائم ... والسان ...
من سانه وفقني الله في تحرير هذا الكتاب حسب ما قصدته ملاحظا الكلام لجمله
انه خير موفق ومعين تم الكتاب بحمد الله وحسن توفيقه ووقع الفراغ من
كتابته في يوم الثلثا الثاني عشر من شهر جمادى الاولى سنة اثنى وستين
على يد العبد الضعيف محمد بن محمد الطوسي ...

وجد في بعض نسخ اقليدس بعد تمام المقالة الخامسة عشر ما هذه نسخته وفي نسخة
اخرى زيادة هذا الشكل كل مخمس متساوى الاضلاع والزوايا في دائرة مربع نصف
قطرها خمس مربع خط منطق فان ضلع ذلك المخمس اصغر مثلا
و مساو لضلع المخمس المعمول في دائرة د ومربع اب خمسة امثال
مربع نصف قطرها فمعلوم ان ضلع المخمس الواقع فيها اصم وهو
الذي يسمى الاصغر برهانه ان نسبة مربع اب الى مربع نصف قطر دائرة د كنسبة
مربعات اضلاع المخمس الى مربع د والمربعان الاولان مشتركان فضلع المخمس
هو الاصغر واستعمل فيه ... والله اعلم بالصواب

خط خواجه نصیرالدین طوسی

یك صفحه از آخر کتاب تحریر اقلیدس

اسلام است به زمین بریزد، زلزله خواهد شد وآسمان به زمین خواهد رسید، وی از قتل **مستعصم**، سخت وحشت داشت، تا اینکه **خواجه نصیر**، که از مخالفان سرسخت عباسیان بود، به **هلاکو** گفت، خلیفه را طوری‌خواهیم کشت که خونش نریزد. پس به صلاحدید **خواجه نصیر** ودستور **هلاکو**، در روز شنبه‌ی ۲۴ ماه‌صفرسال **٦٥٦** هجری، **مستعصم** را در نمدی‌پیچیدند وآهسته آهسته اورا مالش دادند تا اگرزلزله‌ای بوقوع پیوست ویادرآسمان وزمین آثاری پیدا شد، دست از وی بردارند. اماچون در موقعی که وی را درلابلای نمد مالش میدادند، هیچگونه اثری ازخشم طبیعت بظهور نرسید، کم کم تخماق برنمدکوبیدند، اما بازهم هیچ اتفاقی روی نداد. لذا آنقدر

باتخماق، نمدی راکه خلیفه در آن بودکوبیدندکه وقتی نمد راگشودند، تمام استخوانهای بدن خلیفه‌ی عباسی خرد شده وبکلی از بین رفته بود.

پس از مرگ **مستعصم**، دوپسر ویرا نیز تسلیم مخالفان و دشمنان خلیفه کردند وآنها نیز آن دوپسر نگون‌بخت را به دجله انداختند، وبدین‌ترتیب، دستگاه خلافت عباسی برچیده شد و انتقام خون آزادمردان ایرانی را **خواجه نصیرالدین طوسی**، ازعباسیان گرفت.

رشیدالدین فضل‌الله

۱۲۴

رشیدالدین فضل‌الله، درسال **۶۴۵** هجری قمری در همدان متولد شده و در اکثر علوم متداوله‌ی آن عصر تبحر و تسلط داشته وی در زمان **آباقاخان** طبیب مخصوص وی گردید وپس از قتل **صدر جهان** به وزارت منصوب شد. درزمان **الجایتو** نیز، وی همان مقام را داشته وبی نهایت‌مورد توجه بوده است. ولی درزمان **سلطان ابوسعید**، به‌تحریك **علیشاه** وزیر دیگر او، باتهام بیجای مسموم کردن **سلطان‌الجایتو**، او و پسر شانزده ساله‌اش راکشتند واموالش را غارت کردلد.

خواجه علیشاه، امرای پادشاه جوان رابوسیله‌ی رشوه بطرف خود جلب کرده، **رشیدالدین** را ازوزارت معزول ساخت. ارکان دربارکه‌وجود وزیر لایق را برای اداره‌ی امور مملکت لازم میدانستند، **ابوسعید** راوادار ساختندکه وی را بوزارت برگرداند، **رشیدالدین** به هیچوجه نمیخواست تن باین‌کار دهد وچون‌اصرار پادشاه ازحدگذشت، ناچارقبول کرد. **خواجه علیشاه**، از روی حسدچنان وانمودکردکه **رشیدالدین فضل‌الله** بتوسط پسرش، **خواجه ابراهیم**، **سلطان محمد خدابنده** را مسموم ساخته است، در تعقیب این اتهام بی‌جا، سلطان امر بدستگیری، **رشید** و**ابراهیم** صادرکرد وفرمان داد تا پسر را درحضور پدر بکشتند. این اتفاق در سال **۷۱۸** هجری قمری روی داده است.

اما پس ازشش سال که ازمرگ **رشیدالدین** گذشت، **خواجه‌علیشاه** نیز بدار مکافات شتافت و **رکن‌الدین صاین**، مقام وزارت یافت ولی وی

بدست **امیر چوپان** کشته شد و **محمد** پسر **خواجه رشیدالدین فضل‌الله** بوزارت منصوب گردید. **رشیدالدین** با کثرت امور مملکتی، تألیفات نفیسی از خود بیادگار گذارده که از همه مشهورتر کتاب **جامع التواریخ** است که از روی مآخذ صحیح برشته‌ی تحریر درآورده است.

از تألیفـات دیگر وی، کتاب **الاحیاء و الاثار**، **توحیدات**، **مفتاح التفاسیر**، **الرسالة السلطانیه** و **لطایف الحقایق** قابل ذکر است که چهار کتاب آخر بزبان عربی است.

امیرعلیشیر نوائی

۱۲۵

امیر علیشیر نوائی فرزند **امیر کیچکنه**، متولد هفده رمضان سال **۸۴۴** هجری قمری است. وی در کودکی با **سلطان حسین بایقرا** همدرس وهم مکتب بود و بعدها بوزارت وی منصوب گردید.

وی صاحب آثار وتألیفاتی است بشرح زیر،

حیرة‌الابرار، فرهاد وشیرین، مجنون ولیلی، سدسکندری، قصه‌ی شیخ صنعان، خمسة‌المتحیرین، منشأت ترکی، تواریخ، عروض، مفردات «در فن معما»، وقفیه، حـالات سید حسن اردشیر، حالات پهلوان محمد ابوسعید و **مجالس‌النفائس**.

امیرعلیشیر، در اشعار ترکی **نوائی** و در فارسی **فانی** یا **فنائی** تخلص میکرده و فوت وی در روز پنجشنبه‌ی دوازدهم جمادی الثانی سال **۹۰۶** هجری قمری اتفاق افتاده است.

« ریحانة الادب جلد ۴ صفحه‌ی ۲۳۵
و مجالس النفائس صفحه ی ۱۳۳ »



عکس امیر علیشیر نوائی ازکتاب مجالس النفائس
بتصحیح علی اصغر حکمت

نشاط اصفهانی

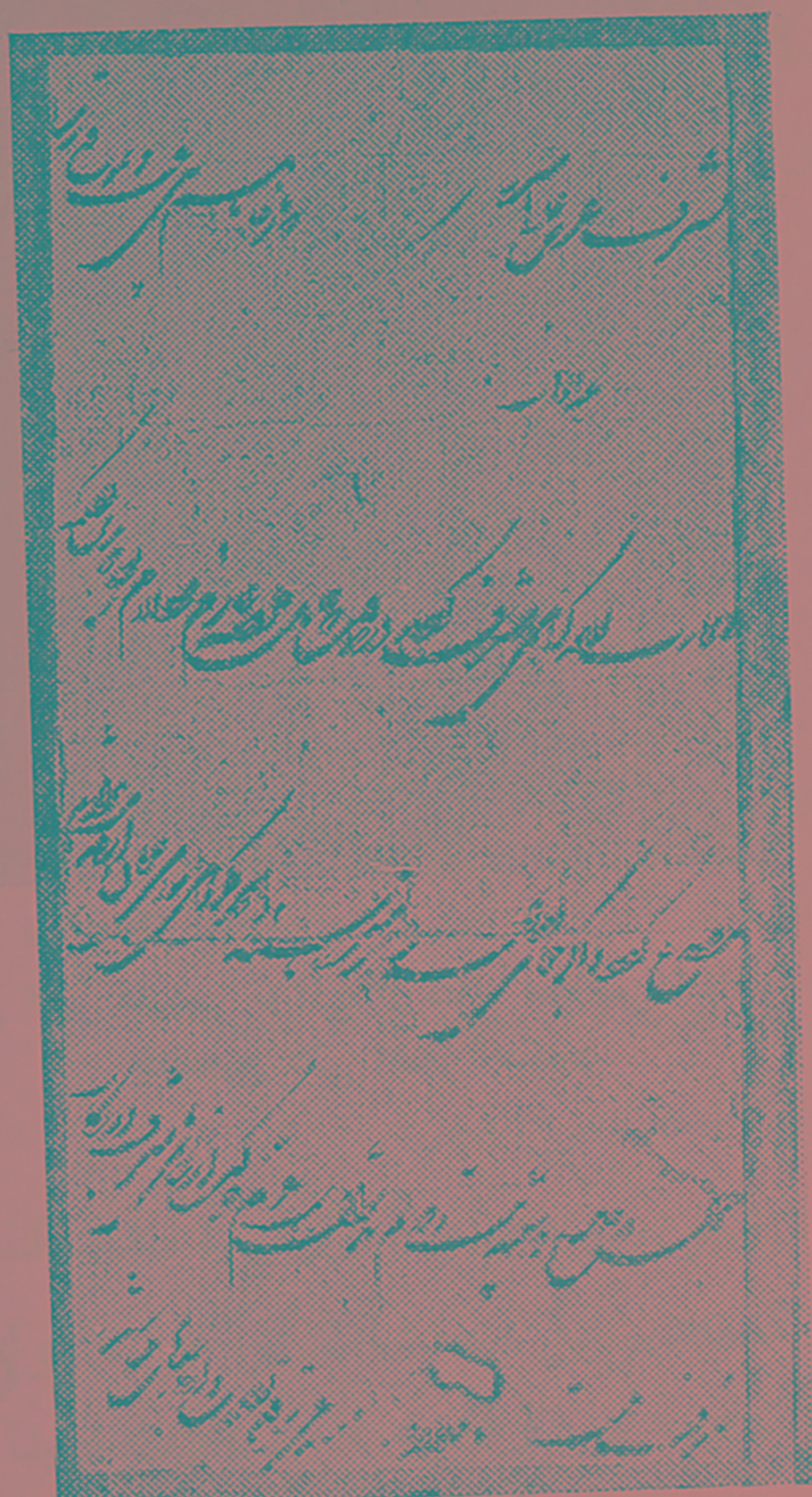
۱۲۶

سید عبدالوهاب نشاط « معتمدالدوله » بسال **۱۱۷۵** هجری قمری در شهر اصفهان پای بعرصه‌ی گیتی نهاد.

درزبان های عربی، فارسی و ترکی نهایت تسلط را داشته ودرغزل‌سرائی نیز صاحب قدرتی بکمال بوده و بواسطه‌ی همین صفات و خصائص مورد نظر **فتحعلیشاه قاجار** واقع گشت ومعروفترین آثارش **گنجینه** است که بچاپ رسیده .

نشاط بمرض سل بسال **۱۲۴۴** هجری قمری در گذشته و این سال با جمله‌ی «ازقلب جهان **نشاط** رفته» مطابقت دارد.

معتمدالدوله ، اولین کسی است که در کشور ایران بسال **۱۲۳۶** هجری قمری بمقام **وزارت امور خارجه** منصوب گشته است.



نمونه ی خط نشاط اصفهانی

تابلوی نقاشی که درعهد خود مرحوم **نشاط** از صورت وی تهیه شده ، اینك در تالار کتابخانه‌ی وزارت امور خارجه موجود است که عکس آن در صفحه‌ی مقابل بنظر میرسد .



عکس نشاط اصفهانی که اصل آن در کتابخانه‌ی وزارت امور خارجه موجود است.



قائم مقام فراهانی

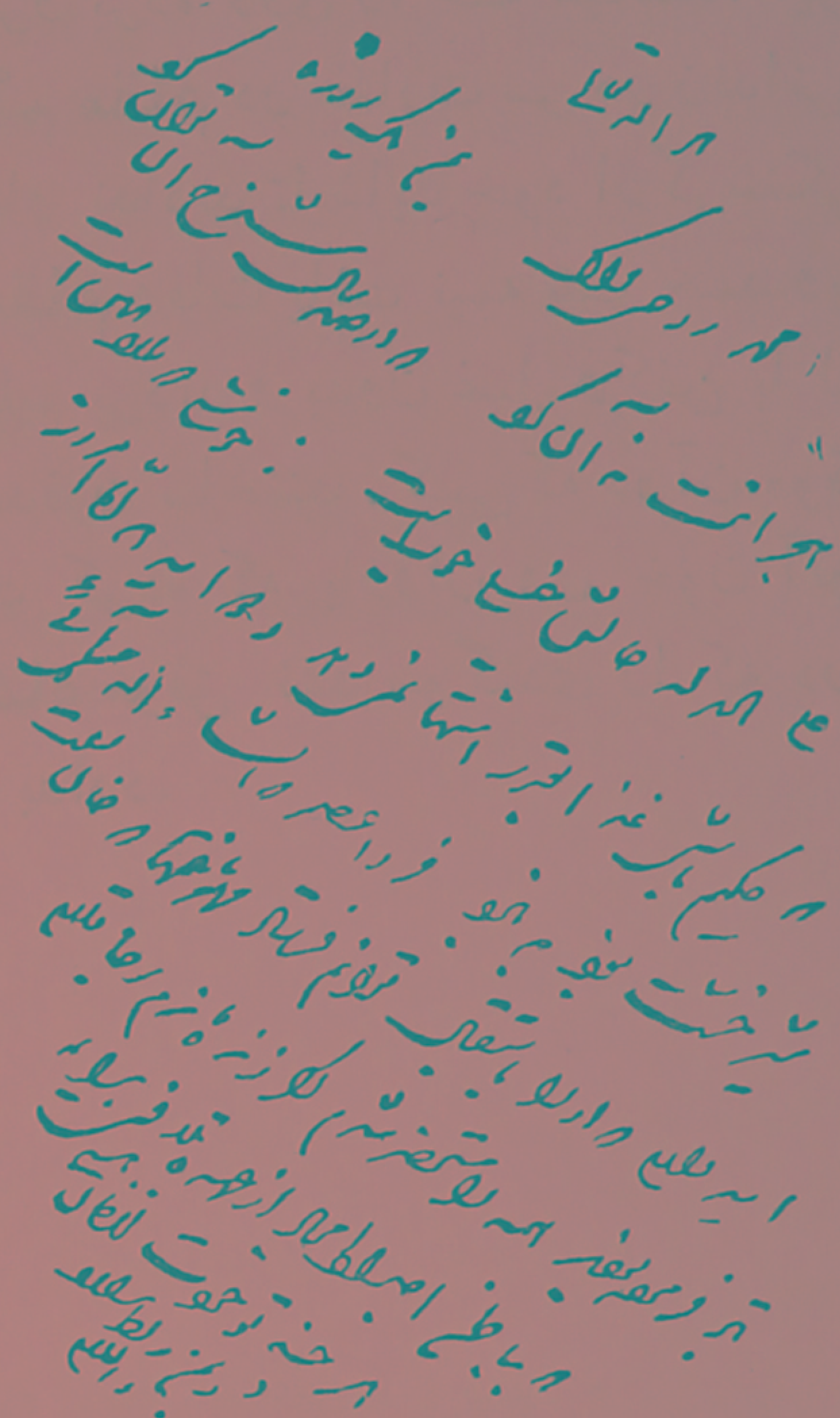
۱۲۷

میرزا ابوالقاسم فرزند **میرزا بزرگ** که به **قائم مقام فراهانی** مشهور است در سال **۱۱۹۳** هجری متولد شده . وی مردی دانشمند و مدبر ولایق بود که بعد ازپدرش، بوزارت **عباس میرزا** فرزند، ولیعهد و نایب‌السلطنه‌ی **فتحعلیشاه قاجار** منصوب شد وسالها بخدمتگزاری **محمدشاه قاجار** و مملکت ایران مشغول بود. اما چون میخواست دست درباریان فاسد را از کارها کوتاه کند، درباره‌ی وی بسعایت پرداختند و چون **محمد شاه**

باشاره وتمایل پدرش، **عباس‌میرزا نایب‌السلطنه**، در حرم **حضرت‌رضا** سوگند یادکرده بود که هرگز خون **قائم مقام** را نریزد ، ناچار تدبیری اندیشید و دستور داد تا **اسماعیل خان قراچه داغی** ، رئیس فراشان و دستیارانش، **قائم مقام** را در روز ۳۰ ماه صفر سال **۱۲۵۱** هجری قمری درباغ نگارستان «محل فعلی اداره‌ی هنرهای زیبای کشور» خفه کردند .



نمونه‌ی خط وانشاء قائم مقام فراهانی



«نمونه‌ی دیگری از انشاء وخط قائم مقام فراهانی»

قائم مقام در نظم ونثر مقامی ارجمند دارد و ازپیشروان سبك‌جدید ادبی ایران است. درشعر **ثنائی** تخلص میکرده وازپیروان سبك استاد سخن **سعدی** است ومنشأتش بچاپ رسیده است .

می‌نویسند : که در روز ۲۴ ماه صفر سال **۱۲۵۱** هجری قمری وقت غروب **قائم مقام** از طرف **محمد شاه** احضار میشود . در این موقع چون تابستان بود، وی درباغ لاله‌زارکه باغی درمحل فعلی خیابان‌های لاله‌زار و سعدی بوداقامت داشت و**محمد شاه** درباغ نگارستان که قسمتی ازآن‌اکنون اداره‌ی هنرهای زیبای‌کشور است بسر میبرد. **قائم مقام** پس از ورودبباغ نگارستان میپرسدشاه کجا تشریف‌دارند؟کسانی که حضور داشته‌اند میگویند: در عمارت سردر. **قائم مقام** بعمارت سردر میرود و هرچندلحظه سراغ شاه را میگیرد تا بالاخره متوجه میشود که زندانی است بالاخره پس از ۵ یا ۶ روز درشب آخر ماه صفر، ویرا از عمارت سردر بعنوان اینکه ازطرف شاه احضار شده است به حوضخانه میبرند ودر دالان حوضخانه، **اسماعیل خان قراچه داغی** با چند میرغضب بوی حمله کرده او را بزمین میخوابانند و

دستمالی درحلق اوفرو برده ووی را خفه میکنند. این توضیح لازمست که : در تمام مدتی که **قائم مقام** در عمارت سر در زندانی بود ، هیچ چیز برای خوردن وآشامیدن باو ندادند تا شاید خود ازگرسنگی هلاك شود . بالاخره پس ازاینکه **قائم مقام** وفات یافت نیمه شب جسد ویرا در گلیمی پیچیده و به حضرت عبدالعظیم بردند و بدون غسل وکفن با لباس در مقبره‌ی **شیخ ابوالفتوح رازی** مدفون ساختند . کسی که درآن موقع جنازه‌ی **قائم‌مقام** را دیده بود ، حکایت کرده که بازوان وی خون آلود بوده است . و این میرساندکه **محمد شاه** موفق نشد سوگندی را که در حرم **حضرت رضا** خورده بود، محترم بدارد.



امیر کبیر

۱۲۸

میرزا تقی‌خان فراهانی «امیر کبیر» از بزرگترین و لایق‌ترین ومشهورترین وزراءِ وصدور ایران که بسال **۱۲۲۲** هجری قمری تولد یافته است. پدرش **استاد قربانعلی**، در دستگاه **قائم مقام فراهانی** صدراعظم **محمد شاه قاجار** ، ابتدا بشغل طباخی مشغول بود اما بعداً شغل نظارت بوی محول گردید. **قائم‌مقام** درباره‌ی **میرزا تقی‌خان** چنین نوشته‌است:

«الحق یکاد زیتها یضیئی در حق قوه‌ی مدرکه‌اش صادق است . . . خلاصه این پسر خیلی ترقیات دارد و قوانین بزرگ بروزگار میگذارد. باش تا صبح دولتش بدمد.»

وی در اوائل سلطنت **ناصرالدین شاه قاجار** بمقام صدارت عظمی نائل وبدامادی خاندان سلطنت مباهی و مفتخر شد ، یعنی **شاهزاده خانم عزت‌الدوله**، خواهر **ناصرالدین‌شاه** را بزنی گرفت.

تحولات بزرگی درزمان وی‌درتمام شئون سیاسی واقتصادی وفرهنگی‌ونظامی واجتماعی مملکت حاصل‌شد، ازجمله سنگ بنای‌مدرسه‌ی**دارالفنون** دراوائل سال **۱۲۶۶** هجری قمری بدست وی‌گذاشته شد و در روز یکشنبه‌ی پنجم ربیع‌الاول سال **۱۲۶۸** هجری‌قمری «سیزده روزقبل ازقتل **امیرکبیر**، یعنی درهمان هنگامیکه وی آخرین روزهای زندگانی خود را در**باغ‌فین‌کاشان** میگذرانید ، از طرف **ناصرالدین شاه** و رجال دولت گشایش یافت .

دارالفنون دربدو تأسیس به هفت شعبه‌ی ذیل تقسیم شده بود:

۱ ــ پیاده نظام.

۲ ــ سواره نظام.

۳ ــ توپخانه.

٤ ــ مهندسی.

٥ ــ طب وجراحی.

٦ ــ دواسازی.

۷ ــ معدن شناسی.

معلمین اغلب قسمتها از اروپا استخدام شده بودند ودرشعب هفتگانه‌ی مزبور علاوه برعلوم اختصاصی، دروس دیگری‌که متناسب با هرشعبه‌ای بود، ازقبیل: تاریخ، جغرافیا، طبیعیات ، ریاضیات ، زبانهای فارسی ، عربی و فرانسه مشترکا آموخته میشد. برای شاگردان هرشعبه لباس مخصوص قرار داده بودندکه ازدیگران ممتاز باشند، ساعت‌کار **دارالفنون** از ساعت۸صبح تا ۳ بعد از ظهر بود ومحصلین ناهار را در **دارالفنون** صرف میکردند . مدت تحصیل درسالهای اولیه‌ی‌تأسیس دقیقاً معلوم نیست، ولی درسال**۱۳۰۷** هجری قمری دوره‌ی تحصیل ٦ یا ۷ سال‌بوده است وبا این ترتیب‌که برای تدریس وتعلیم درمدرسه‌ی **دارالفنون** مقرر شده بود، میتوان‌گفت‌که‌منظور اصلی **امیرکبیر** ایجاد **دانشگاه** بوده است،‌که خود موفق به شرکت در مراسم افتتاح آن نگردید . اصلاحات بزرگ و مهمی‌که بدست این وزیر لایق شروع شده بود، دشمنان سرسخت وبانفوذی درداخل وخارج برای وی فراهم‌کرد ، تابجائی‌که نزد شاه جوان قاجار ،از وی به سعایت پرداختند و باید دانست‌که بدگوئی **مهد علیا** مادر **ناصرالدین شاه** در ایجاد سوء تفاهمات حاصله‌ی بین شاه و وزیر تأثیری بسزا داشته است.

دکتر فریدون آدمیت درصفحه‌ی ٤٧١ کتاب **امیرکبیر وایران** می نویسد :

«دشمن خارجی وسرسخت امیرکبیر انگلیسها ومتنفذترین آلت فعل سیاست انگلستان در دربار ناصرالدین شاه، مهدعلیا و میرزا آقاخان‌نوری اعتمادالدوله‌که رسماً تحت حمایت انگلستان بود و ورقه‌ی رسمی دردست داشت بودند.»



«میرزا آقاخان صدراعظم و پسرش میرزاکاظم نظام‌الملک»

بالاخره **امیرکبیر** در روزپنجشنبه‌ی ۲۰ محرم سال **۱۲۶۸** هجری قمری ازمقام صدارت عظمی و روز سه‌شنبه‌ی ۲۵ محرم همان سال از سایر مشاغل، عزل وبه‌کاشان تبعید گردید وپس ازچهل روز که درکاشان بحال‌تبعید بسربرد ، در روز دوشنبه‌ی ۱۸ ربیع‌الاول سال **۱۲۶۸** هجری قمری مطابق با ۱۹دی‌ماه سال **۱۲۳۰** خورشیدی‌بسن ۴۶ سالگی درحمام **باغ فین‌کاشان** بقتل رسید .

کسی که مأمور انجام ایـن جنایت فجیع و فراموش نشدنی بود ، **حاجی علی خان مراغه‌ای اعتماد السلطنه فراشباشی** نام داشت . فاصله‌ی روز عزل ازمقام صدارت، تا روزی که **امیرکبیر** مقتول شد یکماه وبیست و هشت روز بوده است . در کتاب **امیرکبیر و ایران** راجع بقتل **امیرکبیر** چنین نوشته شده است.

«... فراشباشی « مقصود حاجی علی‌خان مراغه‌ای اعتماد السلطنه فراشباشی دربار، پدر محمد حسن خان اعتمادالسلطنه وزیر علوم است.» ولینعمت خود را در انتخاب طرز اجراء فرمان شاه مختار میگذارد. امیر نیز بعادت‌همیشه بعلت‌فشارخونی که داشت فصدمینمود، بخاصه‌تراش خود داود دستور میدهد دستهای او را هر یك دو نشتر بزند. وقتی که خاصه‌تراش خواسته بود که جلوخون را بگیرد، امیر مانع گردیده و درآن حال که سخت عصبانی شده‌بود، میگویند طاسی که درنزدیکش بوده دورمیافکند وبشاه لعنت میفرستد. بالاخره‌آنقدر خون از بازوان امیر میآید که بی حال میافتد . حاجی علی‌خان برای اینکه زودتر « بمراحم خسروانی مستظهر شود» به میرغضب امرمیدهدکه‌کار امیر را هرچه‌زودتر تمام‌کند ، اوهم با چکمه‌ای‌که در پای داشت ، لگدی میان دو کتف امیر نواخت در حالی که میرزا تقی خان بخون خود درمیغلطید وجان میداد، دستمال، یالنگ حمام را درحلق وی فرو برده‌گلویش را سخت بفشرد تا جان داد. امیر درخواب ابدی فرورفت.

این واقعه روز دوشنبه‌هیجدهم ربیع‌الاول ۱۲۶۸ مطابق نهم‌ژانویه ۱۸۵۲ بوقوع پیوست. روزپس از قتل امیر جسد اورا به پشت مشهد کاشان برده در جوار قبر حاج‌سیدمحمدتقی نامی مدفون ساختند. چون عزت‌الدوله بطهران آمد ، پس از چند ماه جسد شوهرش را از پشت مشهد به‌کربلافرستاد. امیر دراطاقی که درآن‌بسوی صحن امامزاده بازمیشد، درآرامگاه‌ابدی جای گرفت. پس از امیر ، پسر وبرادرش را نیز در جوار او بخاك

سپردند . « در زمان وزارت مختاری آقای باقر کاظمی «مهذب الدوله» در بغداد، مقبره‌ی امیر تعمیر شد و بصورت آبرومندی در آمد.» روی سنگ قبر امیر اشعاری حك شده که بیت آخر آن اینست:

سال وفات او ز غم، کلك سرور زد رقم
گفت که بی زیاد و کم «آه امیر اعظما»

سال مرگ امیر در روی سنگ ۱۲۶۹ ذکر گردیده به حساب ابجد عبارت «آه امیر اعظما» ۱۲۶۹ میشود.»

مرحوم دکتر **خلیل ثقفی «اعلم‌الدوله»** درمقالات گوناگون می‌نویسد:

دستخط قتل **امیر** را نزد **احتساب‌الملك** نواده‌ی **حاجی‌علی‌خان** دیده و رونویس کرده ومضمون آن چنین است:

«چاکر آستان ملایك پاسبان ، فدوی خاص دولت ابد مدت ، حاجی علیخان پیشخدمت خاصه ، فراشباشی دربار سپهر اقتدار، مأموریت دارد که، به فین کاشان رفته میرزا تقی‌خان فراهانی را، راحت نماید ودر انجام این مأموریت، بین‌الاقران، مفتخر و به مراحم خسروانی مستظهر بوده باشد.»

پس از مرگ **امیر** ، **ناصرالدین شاه** و **مهد علیا** ، **شاهزاده خانم عزت‌الدوله** را باجبار بعقد **میرزا کاظم نظام الملك خواجه نوری** پسر **میرزا نصرالله نوری** معروف به **میرزا آقا خان** و ملقب به **اعتمادالدوله نوری** درآوردند.

شاهزاده خانم **عزت الدوله** در ربیع‌الاول سال **۱۳۲۳** هجری قمری در گذشت .

دکتر ناصرالدین شاه‌حسینی در شماره‌ی ۷۵ اطلاعات ماهانه سال **۱۳۳۳** خورشیدی می‌نویسد :

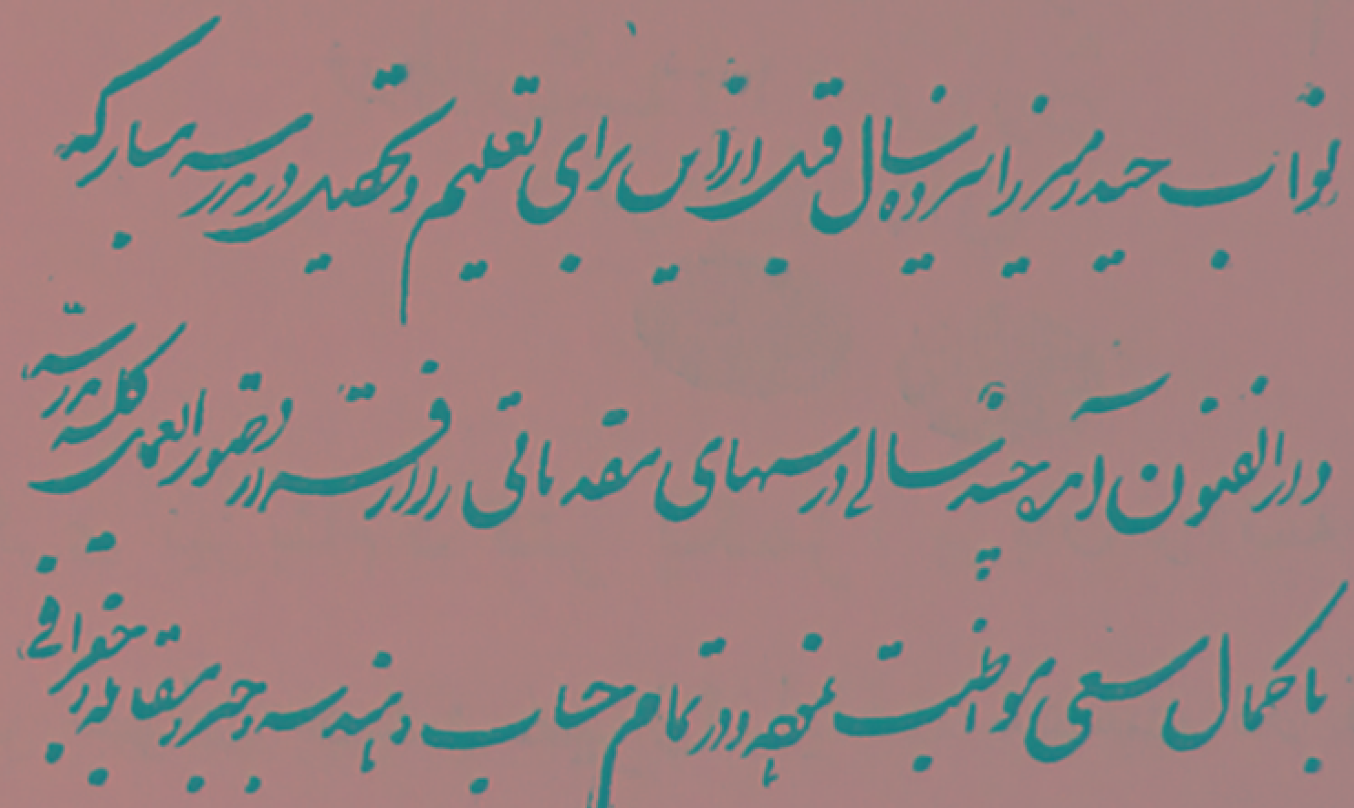
«اولین محصلی که از دارالفنون دیپلم گرفت، دکتر حیدر میرزا شاهرخشاهی نام داشت که در اول افتتاح دارالفنون در آن ثبت نام کرد ودر رشته‌ی طب به تحصیل پرداخت. در آن ایام چندتن از اطبای ایرانی که برطبق تجویزات بوعلی طبابت میکردند در دارالفنون طب قدیم را تدریس مینمودند و دکتر طولوزان طبیب مخصوص ناصرالدین شاه هم طب جدید را بشاگردان می‌آموخت.

دکتر حیدر میرزا ، در سال ۱۲۹۷ هجری قمری نخستین دیپلم را در طب از دارالفنون گرفت و به سمت طبیب نظام به آذربایجان رفت و در سال ۱۳۰۶ هجری قمری نیز برای تکمیل تحصیلات خود ، مسافرتی به اروپا کرد . وی در دوره‌ی دوم مجلس شورای ملی به نمایندگی انتخاب شد و تا سال ۱۳۴۰ هجری قمری که وفات یافت ، هیچگاه شغل رسمی دولتی اختیار نکرد و کار طبابت را ترجیح داد.»



«دکتر حیدر میرزا شاهرخشاهی اولین دیپلمه‌ی دارالفنون»
«طبق نوشته‌ی دکترشاه حسینی»

دراینجامتن تصدیق نامه‌ای که به **حیدرمیرزا** پس از پایان تحصیل در درالفنون داده شده عیناً از اطلاعات ماهانه نقل میگردد :


نواب حیدر میرزا [illegible] سال قبل از این برای تعلیم و تحصیل در مدرسه مبارکه
دارالفنون آمده چند سال [illegible]
با کمال سعی و مواظبت [illegible] در تمام حساب و هندسه و جبر و مقابله و جغرافی

«امتحان‌هاداده بخوبی ازعهده برآمده‌است ومطابق»
«ثبت دفترامتحان‌های داخلی‌مدرسه موجب تحسین»
«وتمجید شده است پس ازتحصیل مقدمات درنزداین»
«جان نثاران‌دولت‌علیه‌تحصیل‌مراتب‌مختلفه ومقالات»
«الامه‌طب ایرانی وفرنگی‌وجراحی وطبیعی‌وفرانسه»

«نموده بین الاماثل والاقران درامتحانات سرافرازی»
«حاصل کرده ومطابق کتابچه امتحانات مدرسه در»
«سنه **۱۲۹۶** فراغت تحصیل پیدا نمود. اکنون جهت»
«اشتغال بعمل طبابت آراسته و بخوبی تشخیص امراض»
«را داده ازعهده معالجه برمیآید واز هرقبیل دوای»
«ایرانی وفرنگی را میتواند باکمال بصیرت تجویز»
«کند وتمیزدهد ودر زبان فرانسه هم امتحان های»
«خوب داده واکنون ازعهده تفهیم وتفهم و تحریر»
«وتکلم وترجمه کتب علمیه برمی آید الحق سزاوار»
«است که امنای دولت علیه بهر گونه مأموریت وخدمتی»
«او را سرافراز فرمایند که انشاءالله ازعهده بر آمده»
«مراتب لیاقت خود را عرضه خواهد داشت.»
«محل سه مُهر و سه امضاء:»

«دکتر علی - الامه کمارقم - محمد کاظم بن احمد»

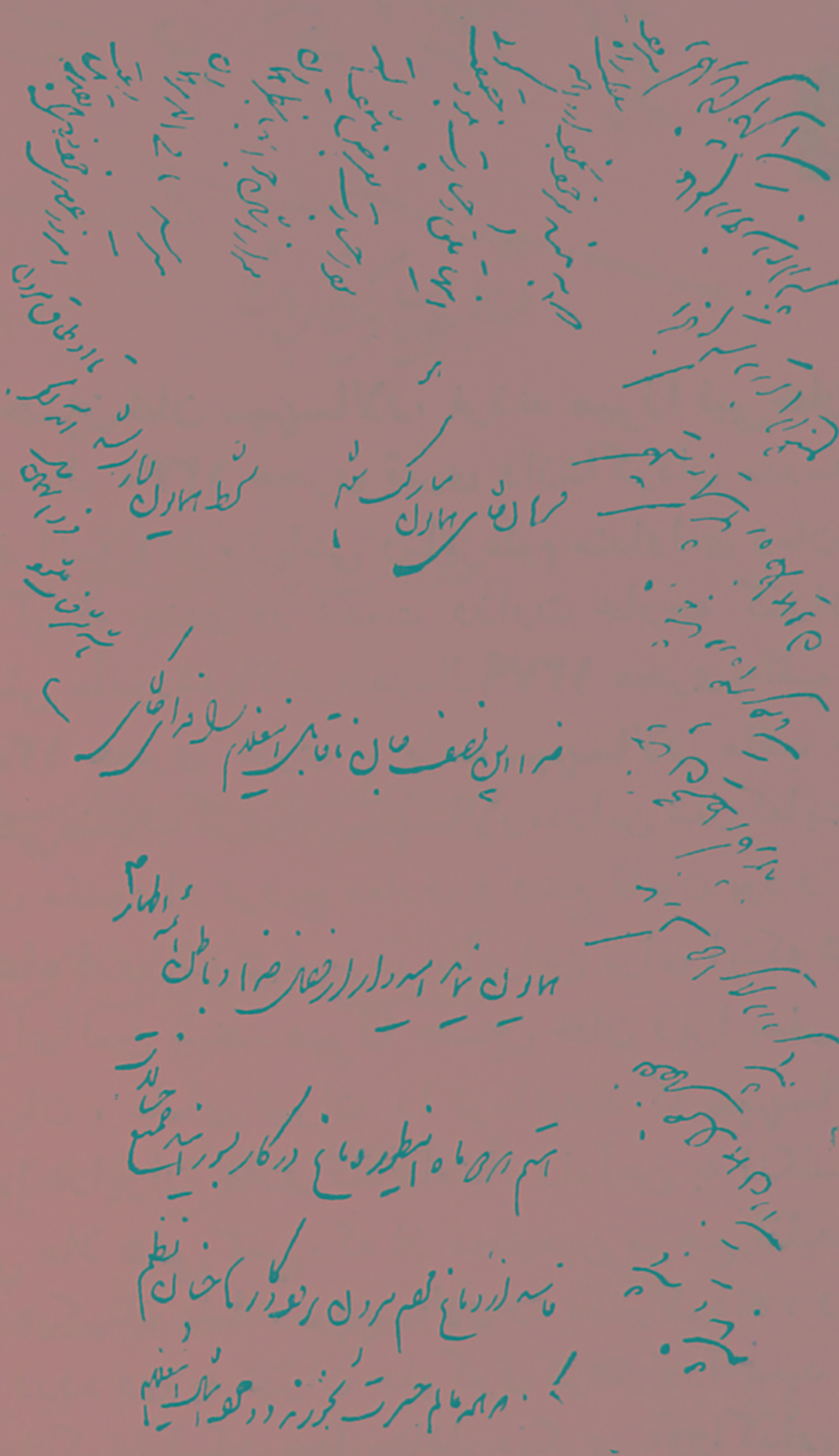
در ذیل این تصدیق نامه که در دوصفحه قطع کوچك وبا مرکب مشکی وبخط خوش نوشته شده، **دکتر طولوزان** طبیب مخصوص **ناصرالدین شاه** بدو زبان فرانسه وفارسی چنین اظهار نظر کرده است:

من این طبیب جوان را امتحان کردم و بسیار خشنود شدم از اینکه
در هر باب مطابق نوشته همکاران خود تصدیق مینمایم
در طهران ۲۹ مارس ۱۸۸۱ نوشته شد
دکتر طولوزان

شخص دیگری نیز بنام **دکتر پکمز**، بزبان فرانسه چنین نوشته است:

« طبیب جوان **حیدر میرزا** لیاقت خدمت در قشون »
« را دارد. »

«امضاء بزبان فرانسه»
«و مُهر بزبان فارسی»



«نامه‌ی امیرکبیر به ناصرالدین شاه قاجار»



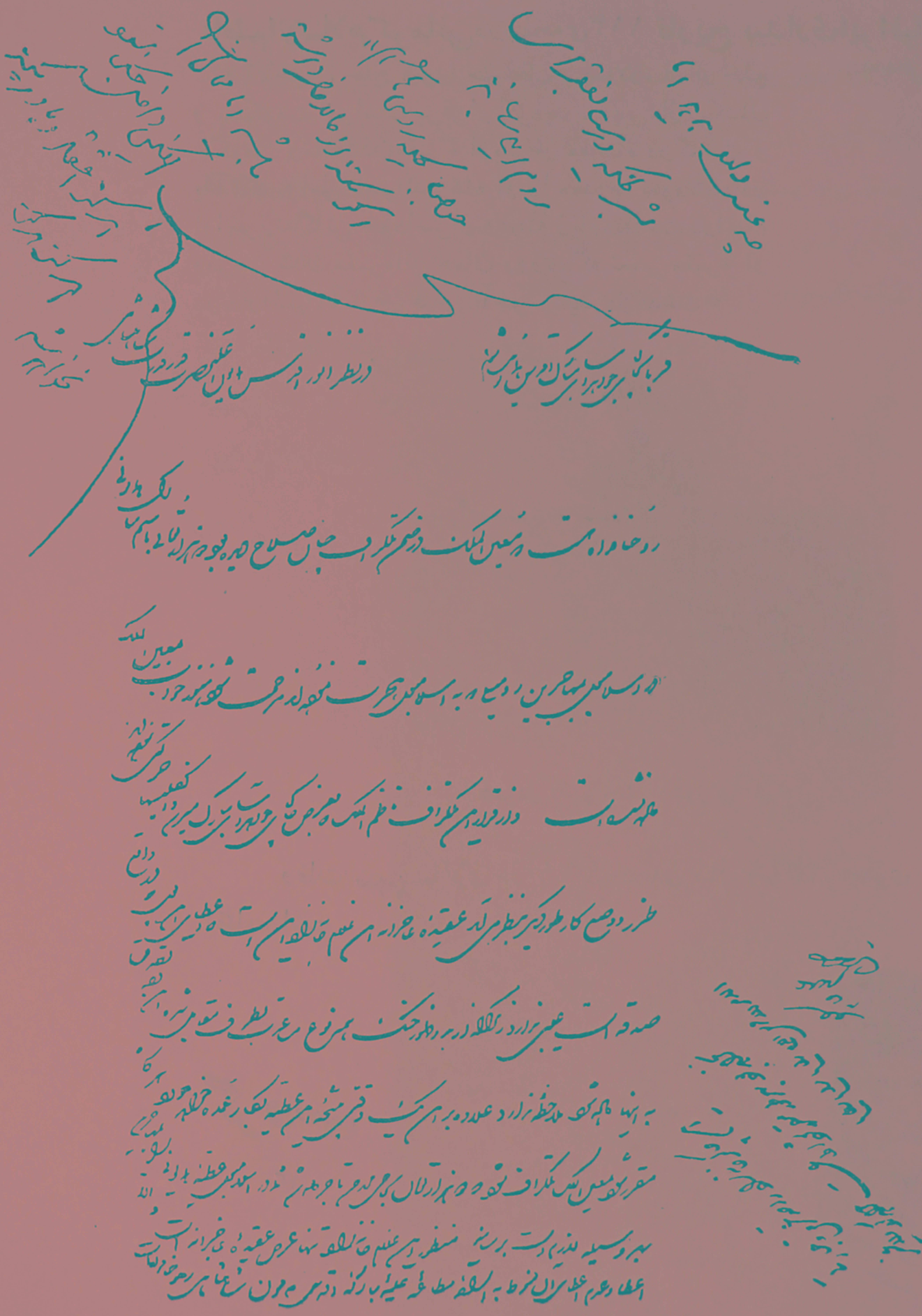
سپهسالار

۱۲۹

میرزا حسین‌خان سپهسالار، فرزند **میرزا نبی‌خان امیر دیوان قزوینی** متولد سال **۱۲۴۰** هجری قمری وازشاگردان مدرسه‌ی دارالفنون است که زبان فرانسه وعلوم ریاضی وسایرعلوم متداوله‌ی زمان‌را فراگرفته بود و پس از اینکه چندی در خدمت وزارت خارجه گذرانید به ژنرال قنسولگری بمبئی مأمورشدبالاخره درسال **۱۲۷۹** هجری به‌لقب **مشیرالدوله** و در سال **۱۲۸۸** هجری قمری ، بلقب **سپهسالار** ملقب شد و به مقام **صدارت عظمی** منصوب گردید. **سپهسالار**، دراین شغل کفایت خودراظاهر گردانید وچون مقصود او ترویج معارف و وضع قانون بود و بدون همراهی **ناصرالدین شاه** کاری ازپیش نمیبرد، بنا براین برای اینکه شاه ترقی دول مشروطه را برای‌العین ببیند، **میرزا حسین خان** ویرا بسفر اروپا برد. در غیاب او درباریان ، علمای تهران را ترسانیدند که **سپهسالار** قصد دارد اوضاع اروپا را درایران جاری کند وامتیاز راه‌آهن به انگلستان بدهد. لذا مرحوم **حاجی ملا علی کنی**، که از مجتهدین مرجع تقلید وبسیار متنفذ بود ، وعده‌ای دیگر از علما ، **سپهسالار** را تکفیر کردند . وشاه را مجبور ساختند که از ورود وی به تهران جلوگیری کرده اورا تبعید نماید. شاه هم بهمین‌ترتیب عمل کرد، لیکن بعداً مشاغل دیگری باوواگذار نمود.

باغ **بهارستان** که‌اکنون **مجلس شورای ملی** است خانه‌ی شخصی **سپهسالار** بود و مسجد **سپهسالار** نیز که جنب‌آن واقع است بدست وی بنا شده است. میگویند خود وی گفته بود:

«امیدوارم که روزی آید وهمین‌خانه و عمارت من پارلمان ومکان جلوس مبعوثین گردد ، که همان پارلمان ریشه‌ی استبداد قاجاریه را ازبیخ برکند.»



«نامه‌ی سپهسالار به ناصرالدین شاه با امضای «غلام خانه‌زاد حسین»»
«خط بالای نامه خط شاه است که بصدراعظم دستور داده است»

ناظم‌الاسلام کرمانی درصفحه‌ی ۱۱۳ **تاریخ بیداری ایرانیان** مینویسد:

«بالاخره ، **حاج میرزا حسینخان سپهسالار** ، ازکار خلع و بحکومت خراسان برقرار گردید ، پس از یکسال حکومت وتمام‌شدن‌مقبرهٔ اوبمرض مفاجاة درگذشت و یاآنکه به امر **ناصرالدین‌شاه** او را معدوم نمودند . در اواخرزندگانی خوداصرار وعجلهٔ زیادی‌داشت دراتمام ومرمت شدن مقبره‌اش همان روزی که تعمیر مقبره او در دارالسیادهٔ ارض قدس بآخر رسید درگذشت.»



«سردر قدیم مجلس شورای ملی»

وفات **سپهسالار** در ۲۱ ذیحجه‌ی سال **۱۲۹۸** هجری قمری اتفاق افتاده است .



گروسی

۱۳۰

امیر نظام ، حسنعلی خان گروسی ، فرزند **محمد صادق خان** سرتیپ، سیاستمدار، ادیب، نویسنده و خوشنویس مشهور دوره‌ی قاجاریه ،

درحدود سال**۱۲۳۶** هجری‌قمری متولدشد. وی‌از دانشمندترین سیاستمداران و درباریان قرن اخیر ایران است که درجه‌ی سرتیپی فوج گروس، بارث از پدرش بوی رسیده بود و در جنگ هرات که به فرماندهی **حسام السلطنه** اتفاق افتاد، اولین کسی بود که وارد قلعه‌ی هرات گردید. در مسافرت اول **ناصرالدین شاه قاجار** باروپا، درسال **۱۲۹۰** هجری‌قمری باسمت‌وزارت فوائد عامه جزء ملتزمین رکاب ودر موقعی که **مظفرالدین شاه قاجار**، با عنوان ولایتعهدی، درتبریز بسرمیبرد، پیشکار وی بود و بعدها نیز مدتی با سمت وزارت مختاری در فرانسه و انگلستان خدمت میکرد . وی مدتی نیز بحکومت کرمانشاه منصوب گردید.



«عکس حسنعلی‌خان‌گروسی که بحاج مخبرالسلطنه هدایت داده است»

«با خط و امضای خود وی»

منشأت وی و **پندنامه**‌ای که بخط بسیارزیبای خود، برای فرزندش **یحیی** ، در روز دوشنبه‌ی ۲۶ ماه محرم سال **۱۲۷۰** هجری قمری نوشته ، تسلط وی را به ادبیات فارسی و عربی و نگارش خط شکسته نستعلیق ثابت میکند .

امیر نظام، به **ادیب‌الممالك فراهانی** ، شاعر معروف ، علاقه‌ی وافری داشت واغلب درمسافرتها، وی را به همراهی خویش برمیگزید.



«صفحه‌ی آخر پندنامه‌ی گروسی بخط و مهر وی»

وفات وی در روز پنجشنبه‌ی ۲۸ جمادی‌الاول سال **۱۳۱۷** و یا سال **۱۳۱۸** هجری قمری، درکرمان اتفاق افتاده و در نزدیك قبرپسرش که در جوار مزار **شاه نعمت‌الله ولی** ، در ماهان کرمان مدفون گردیده بود ، بخاك سپرده شد.

گروسی، درصفحه‌ی آخر پندنامه‌ی مشهور خود، می‌نویسد:

«بتاریخ یوم دوشنبه بیست و ششم شهر محرم الحرام سنه ۱۲۷۰ بجهة یادگاری فرزند نورچشم یحیی اطال‌الله بقائه تحریر شد والحمدالله اولاواخرا»

مُهر **«حسنعلی»**

بعضی از مورخان نوشته‌اند که : **گروسی** در سن ۹۳ سالگی وفات یافته است .

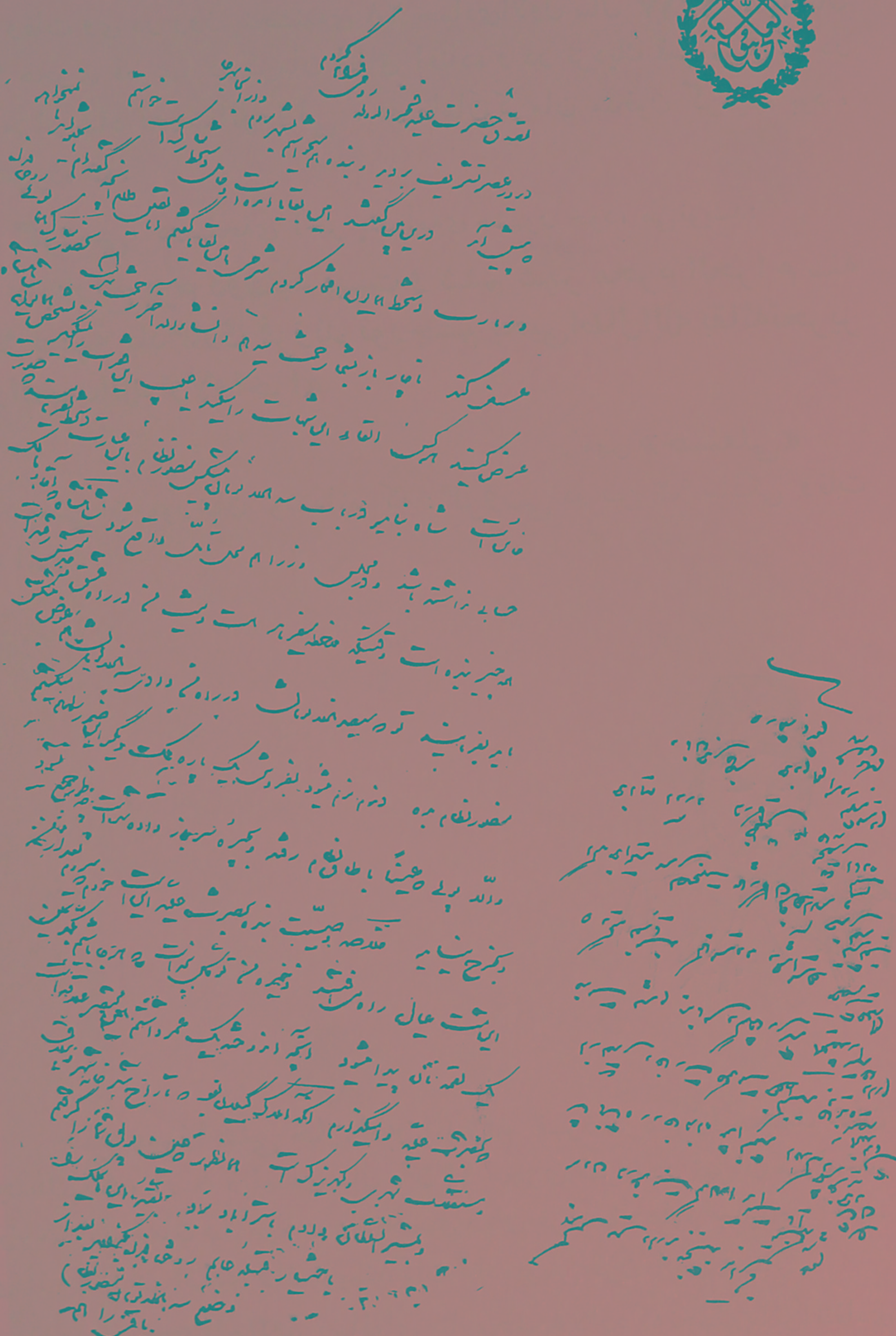


امین‌الدوله

۱۳۱

حاج میرزا علی خان امین‌الدوله فرزند **میرزا محمد خان مجدالملك**، در ۸ ذیقعده‌ی سال **۱۲۵۹** هجری قمری در تهران متولدشد. علوم متداول زمان را آموخت و به‌تحصیل زبان فرانسه وعلوم جدیدپرداخت. وی ازپیشروان آزادی واز نویسندگان ساده‌نویس قرن اخیر است.

پدرش **مجدالملك**، رساله‌ای بنام**مجدیه** دارد که نخستین اثرانتقادی وسیاسی است که قبل از مشروطیت درایران انتشاریافته است. لیکن‌مرحوم **ناظم‌الاسلام** در کتاب **تاریخ بیداری ایرانیان** رساله‌ی **مجدیه** را اثر **امین‌الدوله** دانسته است.



«نمونه‌ی خط و انشاء امین‌الدوله»
«نامه‌ایست که به خانم فخرالدوله امینی،»
«دختر مظفرالدین شاه قاجار و عروس خود، نوشته است.»

ملک‌الشعراء بهار، درجلد سوم کتاب **سبک شناسی**، **امین‌الدوله** را ازبنیان‌گذاران ساده‌نویسی قرن اخیر نام برده و از وی تجلیل وستایش نموده است .

مرحوم **عبدالله مستوفی** نیز در کتاب **تاریخ اجتماعی و اداری دوره‌ی قاجاریه** می‌نویسد:

«امین‌الدوله وپدرش مجدالملک وسایر نویسندگان که استاد تحریربوده‌اند همگی سبک قائم‌مقام را سرمشق قرار داده‌اند . »



«۱- مرحوم احمد قوام ، قوام‌السلطنه ۲ - مرحوم امین‌الدوله»
«۳- مرحوم حسن وثوق ، وثوق‌الدوله»

امین‌الدوله، در ماه رجب سال **۱۳۱۵** هجری قمری ، که سال دوم سلطنت **مظفرالدین شاه قاجار** بود ، به مقام صدارت عظمی منصوب شد لیکن بواسطه‌ی سعایت بدخواهان درسال **۱۳۱۶** هجری‌قمری، ازکاربرکنار



«امین الدوله»

گردید و پس ازچندی، از راه قفقاز و دریای سیاه و اسکندریه به مکه رفت ودرمدت مسافرت به نگاشتن **سفرنامه**‌ای پرداخت. این **سفرنامه** در روز جمعه‌ی ۱۳ شوال **۱۳۱۶** هجری قمری شروع شده ودرسه‌شنبه‌ی ۱۶ رجب **۱۳۱۷** هجری قمری پایان پذیرفته است.

وی ازبنیان گذاران مدارس جدید ایران است ومرحوم **میرزا حسن رشدیه** به کمك و همت مرحوم **امین‌الدوله** توانست مدرسه‌ی خود را در تهران درجنب پارك **امین‌الدوله** افتتاح کند. **امین‌الدوله** برای احداث این مدرسه دوازده هزارتومان پرداخت و بر سر در آن مدرسه نوشته شده بود، **انا مدینةالعلم و علی بابها.**

امین‌الدوله، **شاهزاده خانم فخرالدوله**، دختر **مظفرالدین شاه قاجار** را برای پسرش **معین الملك** که بعدها به لقب **امین الدوله** ملقب گردید، خواستگاری وتزویج کرد که ازاین ازدواج **دکترعلی امینی** بوجود آمد. واکنون که این مطالب نگارش مییابد «سه‌شنبه‌ی ۲۳ اسفند ماه **۱۳۴۰** خورشیدی» وی نخست وزیر ایران است.

حاج میرزا علی‌خان امین‌الدوله، در اواخر عمر به **لشت‌نشاء** که درچهارفرسخی رشت است مسافرت نمود و در آنجا به زراعت و تألیف کتب مشغول گردید تا دراواخرماه رجب سال **۱۳۲۲** هجری قمری ویا ۲۶ ماه صفر همان سال به مرض کلیه در گذشت.



صنیع الدوله

۱۳۲

مرتضی قلی خان صنیع الدوله ، فـرزنـد **علیقلی خان مخبرالدوله** ونوادهی **رضا قلی خان هدایت** ، درشب یکشنبهی ۹ صفر سال **۱۲۷۳** هجری قمری تولد یافته ، پس از تحصیلات مقدماتی به برلن رفته وبه تکمیل تحصیلات پرداخته و پس از مراجعت بایران شاغل مقامات بزرگی بوده و اولین کسی است که کارخانه های مختلف از جمله کارخانهی ریسندگی بایران آورده است . اقدامات وی چون مخالف نظر سیاستهای خارجی بود، درصدد قتل وی برآمدند ودر روز ٦ صفر سال **۱۳۲۹** هجری قمری، دونفر قفقازی وی را جلوی منزلش مقتول ساختند. وچون هنوز در ایران کاپیتولاسیون ملغی نشده بود ، ناچار قاتل را به روسیه برای محاکمه گسیل داشتند ، اما البته نتیجه ای گرفته نشد . و قاتل وی آزاد گردید . **صنیع الدوله** ، درموقعی که بقتل رسید، وزیر مالیه «دارائی» بود . برادر وی مرحوم **مهدیقلی هدایت « مخبرالسلطنه »** در کتاب **خاطرات و خطرات** راجع به این موضوع چنین مینویسد:

«قاتل صنیع الدوله بصورت دونفر ارمنیبودند که برای اوکار میکردند، هردوتبعهی روسبودند. در استنطاق معلوم شد، تحریك از سپهسالار «مقصود محمد ولیخان سپهسالار خلعتبری است.» بوده و هفت تیر را درمنزل او سردار محی بآن ارمنیها داده است. سردار محی، بیست هزارتومان‌ازبابت‌نهضت بطهران‌میخواسته سپهسالارموافقت‌داشته وصنیع الدوله درمحذوربوده است.»

بهرحال، بامرگ **صنیع‌الدوله**، یکی از خدمتگزارترین افرادابن مملکت ، ازدست رفت . مرحوم **صنیع‌الدوله** از نمایندگان **دورهی اول**

مجلس شورای ملی بوده و در همان دوره نیز مقام **ریاست مجلس** را داشته است.



«ایوان گرجی قاتل صنیع الدوله»

عبدالحسین نوائی می‌نویسد:

«مرحوم صنیع الدوله درخیال دادن امتیاز راه آهن به بانك شرقی آلمان بود و چون روسها مایل باین کار نبودند، **ایوان گرجی** و رفیقش را تحریك باین کار نمودند. **ایوان** بایك نفر دیگری که همراه اوبود، در مطبعه‌ی ایران نو متعلق به مسیو بازیل نامی کار میکرد وکار او این بود که کاغذ ماشین را برساند و باصطلاح مطبعه‌ای کاغذ بده ماشین بود. **ایوان** جزو دسته‌ای بود که از ساعت ۶ عصر تا صبح کار میکردند، آن روزتا نزدیك ظهر درمطبعه بود و سپس از مطبعه خارج شد، درحدود دوونیم بعدازظهر باتفاق همان رفیق خود بعنوان دادن کاغذی بوزیرمالیه در چهار **مخبرالدوله**، نزدیك منزل وی ایستاده منتظرشدند وچون وزیر مالیه پیدا شد، پیش رفته کاغذ را دادند. مرحوم **صنیع الدوله**، یك

جداول جغرافیائی در حصهٔ

در این ~~[illegible]~~ کتابچه کوچک جداول تمام اطلاعات مربوطه به جغرافیائی و ثروتی و معادن
و ماهی و تجاری و صنعتی ممالک روی زمین را برای تبصره نامه اعمال مملکت ترتیب داده
منتشر می‌سازد و امید وارم که در کتابهای [illegible] مطالعه کنندگان آنها مفید واقع

ابعاد کره زمین

عمق بحار از اندازه ذرع مشابه ... تقریباً ... از سطح کره زمین در ... ربع ...
و از این خط تقریباً نصف ... و منطقه معتدله ... و نیم دیگر منطقه حاره ...

نوشته فوق که در نظر هستم خط پدر
بزرگوارم مرحوم مرتضی قلیخان صنیع الدوله
است در مدت حیات خود
استاد معظم و ارادت محترم کار
دکتر سلیمان خان تقدیم میدارد

[امضاء]

۱۳۱۷/۱۱/۳۰

«خط مرحوم صنیع الدوله»

«علیقلی هدایت ، فرزند مرحوم صنیع الدوله درپائین نامه صحت انتساب این نوشته را»
«به مرحوم صنیع الدوله تصدیق کرده است.»

پایش روی رکاب کالسکه و پای دیگرش برزمین بودکه تیرصداکرد، وی برزمین افتاد و ایوان و رفیقش فرار کردند ، ولی تصادفاً قزاق سواری که برای گرفتن علیق خود درخیابان میرفت وی را در حال فرار دید وتعقیب کرد وبا شوشکه بسراوزده او را دستگیرنمود. ولی سفارت روس باستناد اینکه وی تبعه روسیه است خواستار تسلیم وی‌گردید تاخود، قاتل را محاکمه و مجازات نماید. دولت ایران درمقابل بارانفسکی منشی سفارت‌که با چند سوار ، بوزات خارجه آمده بود ، مقاومت نکرده، «در این موقع مستوفی‌الممالك رئیس‌ـ الوزرا ومحتشم‌السلطنهٔ اسفندیاری وزیرخارجه‌بوده‌است.» قاتل را با یك یادداشت اعتراض مـانند ، بروسها دادند وهرچه اداره‌ی‌محاکمات وزارت‌خارجه باحضور نماینده‌ی سفارت جلسه تشکیل داد وحکم اعدام‌صادر نمود، روسها بعنوان آنکه‌مجازات باید درکشورروسیه انجام شود ایوان و رفیقش را از ایران بدر بردند.»



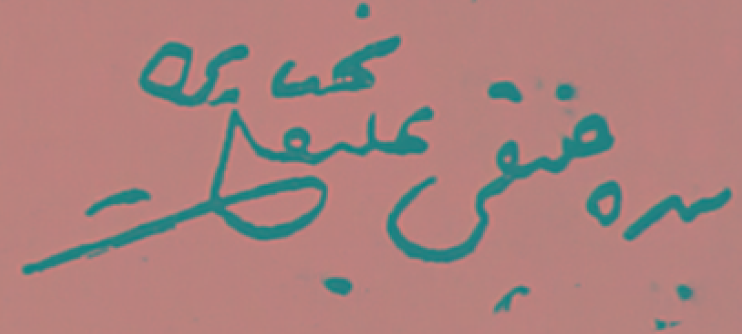
حاج علیقلی خان[۱] سردار اسعد

۱۳۳

حاج علیقلی‌خان سردار اسعد بختیاری ، پسر سوم **حسینقلی خان ایلخانی بختیاری** درسال **۱۲۷۴** هجری قمری مطابق با سال **۱۲۳۶** یا **۱۲۳۷** خورشیدی متولد شده است.

حسینقلی خان ، در شعبان سال **۱۲۹۹** هجری قمری ، در اصفهان با نوشیدن قهوه‌ی مسموم درزمان حکومت **ظل‌السلطان**، کشته شد . **حاج علیقلی‌خان**، بعد ازفوت پدر سالها با برادر بزرگ خویش ، **اسفندیار خان سردار اسعد** ، در اصفهان محبوس بودند تا بعدها آزاد گردیدند .





«نوشته وامضای سرداراسعد بختیاری درپائین یك عکس خود وی»

پس ازوفات **اسفندیارخان، حاج علیقلی‌خان**، ملقب به **سردار اسعد** شد و مدتی درپاریس اوقات گذرانید. درسال **۱۳۲۶** هجری قمری ، جمعی از مشروطه خواهان ایرانی که فراری بودند ، در پاریس با **سردار اسعد** ملاقات کردند ودر نتیجه‌ی مذاکرات با آنها، وی مایل‌شد که اوضاع‌استبدادی را در ایران براندازد، باسترداد مشروطیت کمك کند. درنتیجه‌ی اقدامات وی، انقلاب اصفهان وهجوم بختیاریها بدانجا در ذی‌الحجه **۱۳۲۶** هجری بعمل آمد. پس ازاین واقعه **سردار اسعد** عازم ایران شد و پس از رسیدن به چارمحال بختیاری، بفراهم آوردن وسائل لشکرکشی به تهران پرداخت ودرجمادی‌الثانی آن سال به تهران روی آورد و پایتخت را فتح کرد . در این جنگ **محمد ولی‌خان سپهسالار خلعت بری** نیزکه باقوای‌خود، ازشمال حرکت کرده بود، باوی همکاری داشت.

ازجمله آثارنیك وی ، کتاب **تاریخ بختیاری** است که ازمحفوظات **سردار اسعد** اقتباس وبقلم **ملك‌المورخین** نگارش یافته است.

« میرزا عبدالحسین ملك‌المورخین متولد ۱۲۴۸ خورشیدی و متوفی در ۱۳۱۲ خورشیدی ، قریب چهل کتاب ورساله درعلوم وتاریخ و ادبیات نگاشته است.»



«سردار اسعد وسپهسالار خلعت بری»

سردار اسعد درزمان حیات چندبار به نمایندگی مجلس شورای‌ملی و وزارت رسید وبالاخره سه‌چهارسال آخر عمر، ازقوه‌ی باصره محروم‌شد. کم کم مرض فلج هم اورا ازپای درآورد تابجائی که ازخانه خارج نمیشد ، ولی تمام وقت خویش را صرف نشرعلم ومعرفت مینمود.

حاج علیقلی خان سردار اسعد بختیاری، در روز پنجشنبه‌ی ۷ محرم **۱۳۳۹** هجری قمری‌مطابق با دوم مهرماه **۱۲۹۹** خورشیدی‌درگذشت وبرای تجلیل ازوی، جنازهٔ اورا برروی‌توپ حمل کردندو بعنوان‌احترامات نظامی نیز یك تیر توپ شلیك‌گردید . مدفن وی درتخت پولاد اصفهان در مقبره‌ی خانوادگی بختیاری است.



سپهسالار تنکابنی

۱۳۴

محمد ولی‌خان، سپهسالار خلعت‌بری، فرزند **حبیب‌الله‌خان ساعدالدوله تنکابنی**، در روزپنجشنبه‌ی ۹ ربیع‌الاول سال **۱۲۶۴** هجری قمری متولد شد. وی اول **سرتیپ محمد ولی خان سردار اکرم**، خوانده میشد. اما بعداً بترتیب بالقاب **نصر السلطنه**، **سردار معظم**، **سپهدار اعظم و سپهسالار اعظم** ملقب گردید. در جنگهای مشروطه، ازشمال با قوای مجاهد وارد تهران شد و در اول ما رجب **۱۳۲۷** هجری قمری باتفاق **علیقلی خان سردار اسعد بختیاری** تهران را فتح کرد. در دوره‌ی دوم به نمایندگی مجلس شورای ملی و بارها به وزارت و نخست وزیری رسید. **سپهسالار**، بسیار عصبانی و تندخو و کم حوصله بود و اغلب کلاه خود را اینطرف و آنطرف بر روی سرمیچرخانید. و بالاخره در سن هشتاد ویک سالگی در روز دوشنبه‌ی ۸ محرم **۱۳۴۵** هجری قمری، مطابق با ۲۷ تیرماه **۱۳۰۵** خورشیدی، درحدودساعت ۱۰ صبح، درباغ ییلاقی خود، درزرگنده بین تهران وتجریش، باطپانچه‌ای که درجلوی آئینه، در پیشانی خویش خالی کرد خودکشی نمود. تصور میرود مرگ فرزند جوانش **علی اصغرساعدالدوله** وتأثر وی‌ازاین‌جریان، درخودکشی وی مؤثربوده‌است.

پس از مرگ نامه‌ای دراطاقش پیدا شدکه درآن خطاب به فرزندش چنین نوشته بود:

«**امیراسعد** فوری نعش مرا بفرستید امامزاده بشورند وپیش پسرم دفن کنند البته همین الان اقدام بشود دیگر برای بنده تشریفات وگریه پس ازهشتاد و چندین سال عمر لازم ندارد.»



«سپهسالار خلعت بری تنکابنی»

همانطور که وصیت کرده بود، جسد وی‌درجوار فرزندش، درامامزاده **صالح** تجریش مدفون گردید.

مخبرالسلطنه‌هدایت در**خاطرات‌وخطرات** صفحه‌ی۴۷۳ مینویسد:

«میلسپو اهتمامی در جمع آوری بقایا میکند ومطالبه قروض به‌بانك استقراضی اسبق. سپهسالارولیخان مبالغ هنگفت از بابت مالیات و قرض به بانك مقروض

است مردی که هرگز نه قائل بدادن مالیات بوده است نه پرداخت قروض سیاسی ببانک در این کشمکش انتحار کرد در خدمت آقای مستوفی به سعد آباد میرفتیم بین زرگنده و تجریش به جنازه او که بی‌خبر حرکت داده بودند برخوردیم‌وپیاده شدیم‌وتا امامزاده مشایعت‌کردیم دارائی او را بیست میلیون و پانصد هزار ریال تخمین کردند.»

سپهسالار اعظم، در جنگ بزرگ مشروطه باتفاق **سردار اسعد بختیاری** خدمات ذیقیمتی به آزادی ایران انجام داد و پشتیبانی وی از مشروطه‌خواهان بسیار ارزنده بود. در حالی که خود و اجدادش همگی از درباریان قاجار بودند ومشروطه قطعاً منافع اووخانواده‌اش‌را بخطرمیانداخت.



مستوفی الممالک

۱۳۵

حسن مستوفی، **«مستوفی الممالک»**، فرزند **میرزا یوسف مستوفی الممالک آشتیانی**، در ماه رمضان سال **۱۲۹۱** هجری قمری متولد و در روز یکشنبه‌ی بیست وپنج ربیع‌الثانی سال **۱۳۵۱** هجری‌قمری مطابق با شش شهریورماه **۱۳۱۱** خورشیدی به سکته‌ی قلبی وفات یافت.

وی از مشهورترین مردان سیاسی ایران درقرن اخیر و ازشریف‌ترین وقدیمی‌ترین خانواده‌های‌ایران است که بآزادیخواهی ودرستی ووطن‌دوستی معروف بود.

در سن ده‌سالگی بمقام **مستوفی‌الممالکی** رسیده‌وهمواره‌شاه ومردم او را مورد احترام و عزت قرار داده و **آقا** خطابش میکردند. وی بارها بنمایندگی مجلس شورای ملی ووزارت ویازده بار به نخست وزیری رسید.



«مرحوم مستوفی الممالك»

«عکس توسط حشمت الممالك برداشته شده»

یکبار که در مقام نخست وزیری بود از طرف مرحوم **سید حسن مدرس**، دولتش استیضاح گردید، وی پس از نطق مفصلی که ایراد کرد گفت:

« موقع بره کشی فرا رسیده است و معده‌ی من برای بره خوردن مستعد نیست، من نه آجیل میدهم و نه آجیل میخورم.»

در این جلسه، که این نطق ایراد گردید، مرحوم **حسین پیرنیا «مؤتمن‌الملك»** ریاست مجلس شورای ملی‌را بعهده داشت **واعلیحضرت فقید رضا شاه‌کبیر** نیز با لقب **سردار سپه**، سمت وزارت جنگ کابینه‌ی مرحوم **مستوفی‌الممالك** را داشت.

ریاست وزرا

بتاریخ .... برج ۱۳۳۰

نمره .... ضمیمه ....

قربان خاکپای مبارکت گردم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اجازه میدهم شاه

«نامه‌ی مرحوم مستوفی‌الممالك به اعلیحضرت فقید وجواب اعلیحضرت فقیدکه در زیرآن»

« نوشته‌اند: اجازه میدهم شاه »

«این نامه درتصرف آقای محمد مستوفی‌الممالکی، فرزند مرحوم مستوفی‌الممالك است. »

مرحوم **مستوفی الممالك**، در زمان **اعلیحضرت فقید** سه کابینه از خرداد ماه **۱۳۰۵** خورشیدی تا خرداد ماه **۱۳۰۶** خورشیدی، در دوره‌ی ششم مجلس شورای ملی تشکیل داد که‌اولین‌فرمان آن در اینجا بنظرمیرسد.

پهلوی شاهنشاه ایران

جناب اشرف میرزا حسن خان مستوفی

ما باعتمادی که بمراتب لیاقت و کفایت شخصی آن جناب داریم شمارا بسمت ریاست وزرائی

[illegible] منصوب و مقرر میداریم فوراً

هیئت دولت را از اشخاص صالح منتخب تشکیل داده معرفی نمائید تا بانجام

وظایف خود پرداخته و در جریان امور مملکتی دقیقه‌ای فروگذار نکنند

شاه

«فرمان نخست وزیری مرحوم مستوفی الممالك که بامضای رضا شاه‌کبیر است.»

بشماره و تاریخ ۴۴۰۵ / ۱۶ر۳ر۱۳۰۵

«اما راجع به مرگ مستوفی چنین میگویند که وی چندی بود در منزل ییلاقی مرحوم صاحب اختیار غفاری در اختیاریه زندگی میکرد ، روزیکشنبه صبح در منزل اظهار کسالت نموده و گفته بود با اینکه کسالت دارم چون شائق برفتن منزل سردارفاخرحکمت ودیدن دوستان هستم، میروم . ولی حالم خوب نیست و من دیگر از این دنیا خواهم رفت. یکساعت بظهر ، در امامزاده قاسم، منزل سردار فاخر، حاضر میشود. درآنجا مرحوم صاحباختیار غفاری ، مـرحوم دکتر مهدی ملکزاده فرزند مرحوم ملك المتکلمین و مرحوم اسماعیل قشقائی «سردار عشایر» حضور داشته‌اند . پس از اندك توقف ، مستوفی ، اظهار کسالت از درد دل دائمی خود، می نماید. گفته میشود، قرص اترخیلی مؤثر است، کسی‌را برای خریداری قرص میفرستند، پس ازاینکه قرص اتر فراهم میشود، یکی‌را میخورد، واحساس بشاشت در قیافه‌ی آن مرحوم ظاهر میشود، همه خوشحال و مشغول صحبت بوده‌اند و بیشتر مذاکرات در اطراف مرض سکته بوده است . در همین هنگام دکتر ملکزاده و صاحب اختیار که مقابل ایشان نشسته بودند می بینند مرحوم مستوفی ، از روی صندلی بطرف زمین متمایل شده ، تصور میکنند چیزی از دست وی افتاده، ومیخواهد اززمین بردارد، ولی‌می‌بینند این قوس نزول زیادتر شد و نزدیك است بیفتد ، یکمرتبه متوجه شده،ایشان را روی‌زمین میخوابانند ومرض سکته را درایشان ظاهر می‌بینند . بلافاصله برای‌گرفتن خون اقدام میشود وچون وسایل‌نبوده، دکتر ملکزاده بوسیله‌ی تیغ ژیلت زیر گوش را ، چند خراش میدهد ، بادکش میگذارد ولی هیچ خون نمی‌آید، اززیرگوش دیگرچند قطره خون میگیرند. نبض جریان ضعیفی پیدا میکند، همه خوشوقت میشوند ، ناگهان مستوفی ، تنفس عمیقی نموده، زندگی را بدرود میگوید. در همین موقع براثر اطلاعی که داده شده بود، دکتر امیراعلم، دکترحکیم‌الدوله و دکتر یونس افروخته، بربالین مستوفی ، حاضرمیشوند، ولی معالجات نتیجه‌بخش نبود.

پس از فوت، جنازه را باتشریفات ، در ونك ، ملك شخصی‌خود مستوفی بخاك می‌سپارند.»

«جریان مرگ مرحوم مستوفی‌الممالك ازنشریه‌ی‌اطلاعات در یکربع قرن صفحه‌ی ۹۴ نقل‌شده است.»



تیمورتاش

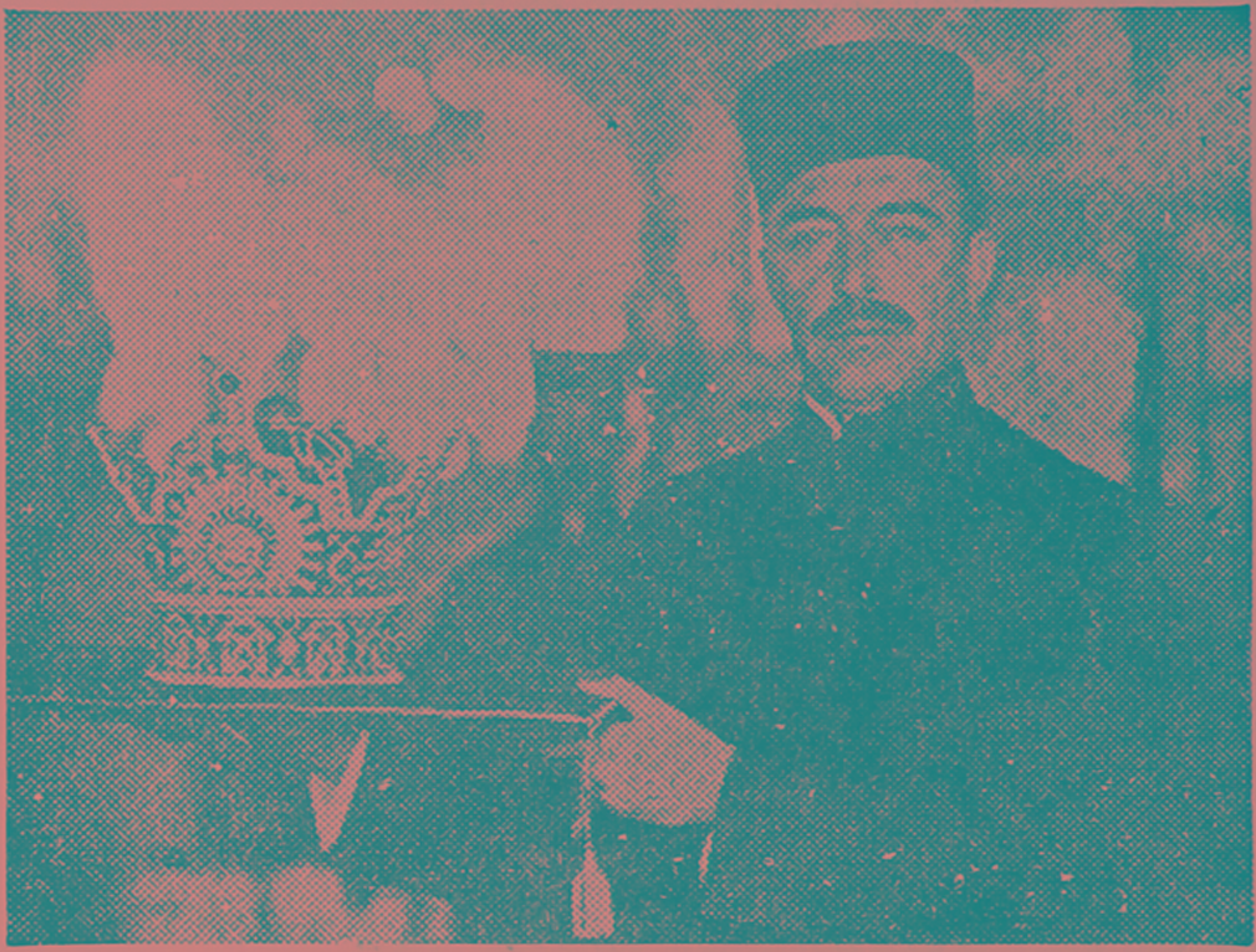
۱۳۶

عبدالحسین تیمورتاش «سردار معظم» فرزند **حاجی کریم دادخان معززالملك نردینی** خراسانی، درسال **۱۲۶۰** خورشیدی متولد شد. پس‌ازتحصیلات مقدماتی بروسیه رفت‌ودر مدرسه‌ی‌سوار نظام امپراطوری درپطرسبورك‌مشغول‌تحصیل‌شد. درسال **۱۹۰۶** میلادی‌با یران‌مراجعت کردومدتی فرمانده قشون خراسان‌بود ودر دوره‌ی سوم‌تقنینیه ازهمان خطه‌به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردید ودر ادوار چهارم وپنجم نیز از خراسان نماینده‌ی مجلس بود . مدتی نیز استانداری گیلان را بعهده داشت تا اینکه در دولت مرحوم **مشیرالدوله پیرنیا** که درسوم‌بهمن ماه **۱۳۰۰** خورشیدی تشکیل یافت بوزارت دادگستری منصوب شد و در زمان نخست وزیری **اعلیحضرت فقید**، درکابینه‌های سوم وچهارم، ازهفتم شهریورماه **۱۳۰۳** خورشیدی تا اواخرآذرماه **۱۳۰۴** خورشیدی، وزارت فوائد عامه و تجارت را بعهده‌گرفت .

تیمورتاش دراوائل سلطنت **رضاشاه‌کبیر** به‌وزارت دربار**پهلوی** منصوب شد و تا روز شنبه‌ی ۳ دی ماه سال **۱۳۱۱** خورشیدی ، که از این خدمت معاف شد درکمال قدرت دراین‌سمت انجام وظیفه میکرد.

فتح‌الله نوری اسفندیاری در کتاب **رستاخیز ایران** ، نقل از روزنامه‌ی **تایمز لندن** «شماره‌ی روز نهم اکتبر **۱۹۳۳** میلادی مطابق با ۱۷ مهرماه **۱۳۱۲** خورشیدی» مینویسد:

«پس‌ازانجام‌مراسم‌تاجگذاری درسال **۱۹۲۶** شاه ، تیمورتاش رابسمت وزیر دربار خودتعیین نمود ومقام و موقعیت‌اوکه ازتغییرات‌کابینه‌برکناربود، وی‌راندیم‌خاص ومحرم اسرارشاه قرار داد و در حقیقت رابط میان شاه



«در روز تاجگذاری اعلیحضرت فقید، تیمورتاش حامل تاج پهلوی بود.»

و وزیران بود. در طی شش سال از آن تاریخ ، وی در تمرکز حکومت وتشکیل مجلسی که بیش ازپیش سربراه و مطیع اوامر او باشد همچنین در مسائل خارجی سهم بزرگی داشت . روحیه‌ی ایران نوین ، ناسیونالیست افراطی بود و تیمورتاش این روحیه را بخوبی منعکس میساخت... اما تشویقی که ازادعای پوچ ونامعقول بحرین مینمود وسایرکارهای عجیب وغریب سیاسی او از حدود سودای شرقیان تجاوز نمیکرد... انگلستان میتوانست تقاضای بیشتری بنماید در آن صورت ایران دعوای متقابل بیشتری را پیش میکشید .... ولی هر وقت مذاکرات با دولتهای خارجی شروع میشد وزیر دربار لیاقت و مهارت وعقل سلیم خود را نشان میداد.»

تیمورتاش ، پس از مدتی معافیت از وزارت دربار ، در تاریخ ۲۹ بهمن ماه **۱۳۱۱** خورشیدی باتهام مساعدت در امر انحصار تریاك به **حاج امین‌التجار اصفهانی** وهمچنین حیف ومیل اموال عمومی، توقیف ومحاکمه ومحکوم گردید که شرح آن درپائین ذکر خواهد گردید.

مخبرالسلطنه هدایت درکتاب **خاطرات و خطرات** می‌نویسد:

«روز ۶ آذر **۱۳۱۱** شاه دوسیه نفت را انداختند توی بخاری و فرمودند نمیروید تا امتیاز نفت را لغوکنید نشستیم وامتیاز را لغوکردیم...

وزارت دربار پهلوی

نمره ....

ضمیمه ....

بتاریخ ۱۵ امرداد ماه ۱۳۰۵

قربانت شوم پس از تقدیم مراسم بندگی خود [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] عازم طرف [illegible] [illegible]

و روز [illegible] بطرف عشق آباد حرکت می‌کنیم

[illegible] قرارداد شیلات و عهدنامه را الف گفته‌ام

کردم که [illegible] در [illegible] [illegible] ضبط شود

در باب بقیه [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible]

[illegible] منتظر هستم که اقدام [illegible] [illegible]

دیگر [illegible] باشد همیشه [illegible] خواهد

ارادتمند تیمورتاش

«نامه‌ی مرحوم تیمورتاش «وزیر دربار» به مرحوم مستوفی‌الممالک «نخست وزیر»»

چند روز بعد تیمورتاش توقیف شد، از لندن خبر رسید که در روزنامه نوشته بودند کیف کاغذ تیمورتاش بدست آمد و کشف شد که بست و بندی با شوروی داشته است.
آنچه مقرون به صحت بود تیمورتاش قصدش از صحبتهای درمسکو ترساندن انگلیس بوده است.
در این اثناء کاراخان به تهران آمد. تسویه‌ی بعضی امور معوقه بهانه بود و توسط از تیمورتاش نشانه مزید برسوءظن شد.»

تیمورتاش از سیاستگران مبرز و با هوش اخیر ایران و درهوش و فراست وپشت‌کار ومجلس‌آرائی وچاره‌جوئی ونکته سنجی بی‌نظیر بود.

مخبرالسلطنه می نویسد:

«خشونتش بیش از ملاطفت بود و اواخر دچار غروری شدیدگشته بود.»

استاد **سعید نفیسی** زیر عنوان **خیمه شب بازی** در شماره‌ی ۱۷ مجله‌ی **سپید وسیاه** مورخ ۲۳ آبان‌ماه **۱۳۳۴** خورشیدی می‌نویسد:

« سردار معظم خراسانی برجسته‌ترین و سرشناسترین ومقتدرترین وکیل درمجلس شورای ملی ایران بود.مرد بسیار خوشروی مؤدب شیرین‌سخن باهوش سریع‌الانتقالی بود. درمعلومات اروپائی بیشتر و ایرانی‌کمتر قطعاً جز چندتن نظیر نداشت. بسیارشیرین‌واستادانه وروان‌ودلچسب حرف میزد. منطق بسیار قوی داشت‌که همه را مجذوب و مرعوب میکرد و بهمین جهت بهترین ناطق دوره‌ی مشروطیت ایران بوده است. در جوانی تحصیلات نظامی بسیار خوب در عالی‌ترین مدرسه‌ی نظامی نجیب‌زادگان دربار تزاری در پترزبورك‌کرده بود. بهمین جهت زبان روسی را در منتهی درجهٔ خوبی می دانست وزبان‌فرانسه را هم به سنت دربار تزارها‌که زبان دومشان بود،بسیار خوب فراگرفته‌بود، درسن بزرگی، انگلیسی را هم‌پیش خود یادگرفته بود. و تا اندازه‌ای از عهده بر می‌آمد بالاترین مزیت او این بود که‌کتاب بسیار خوانده بود وبازهم درآن اوج قدرتی‌که وی را فراهم‌شد،می‌خواند. یکی ازبهترین کتابخانه‌های طهران را داشت.»

احاطه‌ی عجیبی در ادبیات اروپا بهم زده بود.

بسیار خوب چیز مینوشت و بسیار خوب ترجمه میکرد و برخی شاهکار هائی که در مجله‌ی دانشکده بامضای «س. م. خراسانی» چاپ شده ازوست. درمراجعت‌بایران عشق مفرطی نسبت بادبیات ایران ومخصوصاً شعر فارسی پیداکرده بود ویکی ازبهترین شعرشناسان ما شده‌بود. چون مردی بسیار بلندهمت بود ازخریدکتاب بهیچوجه خودداری نمیکرد وحتی نسخه های خطی دواوین شعرا را به‌بهای‌گران‌میخرید ونسخه‌ی‌هر کتابی راکه دربازار نمییافت امانت میگرفت و به مرحوم میرزا محمد علی عبرت نائینی، شاعر وخطاط معروف میداد ، از روی آن برایش بنویسدوحق‌الزحمه‌ای دوبرابرمعمول بآن‌مرحوم میداد، چنانکه بیشترگذران مرحوم عبرت ازبخشش‌های کریمانه‌ی سردار معظم بود.

هنگامیکه موافقان و مخالفان سلطنت قاجارها بهم درافتادند وی ازپیشوایان مخالف‌باقاجارها شدوهمه بیاد دارندکه یاری او در این‌کار از یاری هرکس دیگر مؤثرتر بود. درسیاست جهان بسیار ورزیده وروشن‌بین ودلیر بود. عشق مفرطی بایران وترقی وعظمت و تجدد آن داشت‌ودرمیان تجددخواهان آن‌روز ازهمه تندروتر و بی باکتر بود. در مسائل ملی ایران شوری عاشقانه داشت وهیچکس بهتر ازو ودلیرانه‌تر ازو آبروی ایران را در برابر بیگانگان نگاه نمیداشت بهمین جهت سیاستمداران اروپائی درطهران حسابی‌که از وی بردند از دیگری نمیبردند .

امتیاز نفت جنوب را لغو کردند ، تیمورتاش بیش ازهمه دراین‌کارها مؤثر بود، معتقد بود ازاین راه باید عایدات سرشاری بمردم ایران برسد وزندگی خود را قرین رفاه کنند ، برای تبلیغ بنفع ایران روانه‌ی اروپا شد که در محافل سیاسی و اقتصادی آن سرزمین حق ایران را بکرسی بنشاند .

در بازگشت بایران بابرخی ازدول دیگر وارد مذاکره شده بودکه‌آنها پیشنهادهائی برای بهره‌برداری از نفت ایران بدهند و رقابتی ایجاد شود که انگلیسها ناچار سهم ایران را بالا ببرند.

درهمان زمان معروف شدکه در راه کیف اسناد وکاغذهای اورا در راه‌آهن دزدیده بودند وراز فاش‌شده

بود، درهرصورت چون درآن‌اوج قدرت بایران‌بازگشت و آن خدمت نمایان را باین مردم کرده بود به بهانه‌ی رفع‌خستگی ومعالجه اورا بکرانه دریای خزر فرستادند. چندی‌آنجا بود وباز، برسرکارخویش بازگشت. امادر اندك مدتی‌ناگهان این‌مردرا بزندان فرستادند. گرفتار شدن ومعزول شدن او درآن روز درجهان انعکاس‌عجیبی کرد. درسراسردنیا پیچیدومدتها روزنامه‌های‌جهان‌درین زمینه‌بحث میکردند. اماآیا علت‌حقیقی‌را میدانستند؟

سر انجام محاکمه‌ی مصنوعی جالبی برای او فراهم‌کردند. مردی مدعی شد که برای معامله‌ی تریاك مبلغی باورشوه داده است.دلیلی برای این رشوه‌خواری بجز آنچه وی‌گفته و در زندان بدان اعتراف کرده بود نیافتند. مبلغی‌که میگفتد وی رشوه گرفته است بسیار ناچیز بود وهمه میدانستند ازمردی‌که بارها چند برابر این مبلغ را ازجیب‌خود بدیگران بخشیده است این‌کار ساخته نیست.

چندی درزندان ماند. **کاراخان** معاون وزارت‌امور خارجهٔ شوروی، به بهانه‌ای بایران آمد. در خانه‌ی **جعفرقلی‌خان سردار اسعد بختیاری** وزیر جنگ «محل فعلی باشگاه بانك ملی ایران» اورا منزل دادند.

روزی درضمن بازدید ازقسمت‌های مختلف‌ایران تقاضاکرده بود برود وزندان را هم ببیند. پیش ازآنکه وی بزندان برود **تیمورتاش** ازاین جهان رفت.»

همانطورکه دربالا ذکر شد **تیمورتاش**، روز ۲۹ بهمن ماه **۱۳۱۱** خورشیدی توقیف شد، در روز ۲۵ اسفندماه **۱۳۱۱** خورشیدی، در شعبه‌ی اول دیوان کیفرکه بریاست **عبدالعلی لطفی** وعضویت **یکانی** و **مهریار** وبا حضور نماینده‌ی پارکه ودادستان تشکیل شد دریك محاکمه‌ی سری بسه سال حبس مجردکه‌مستلزم محرومیت‌ازحقوق اجتماعی‌بود وهمچنین پرداخت ۳۸۵۹۲ تومان و۱۷۱۲ لیره انگلیسی محکوم‌گردید.

پس ازاین محاکمه، محاکمه‌ی دیگری‌که علنی بود، برای وی‌ترتیب داده شد و در روز سوم تیرماه **۱۳۱۲** خورشیدی این‌محاکمه بازهم بریاست **عبدالعلی لطفی** وعضویت **عقیلی** و **یکانی** ودادستانی، **محمد سروری** تشکیل شد ودادگاه وی را به‌پنج سال حبس مجرد و پرداخت ۹ هزار لیره انگلیسی ودویست هزار ریال محکوم‌کرد.



«از آخرین عکسهای تیمورتاش»

تیمورتاش، پس از مدتی که در زندان قصر گذرانید، در روز یکشنبه‌ی ۹ مهرماه **۱۳۱۲** خورشیدی درگذشت و شهربانی مرگ او را در اثر سکته اعلام کرد، اماعده‌ای معتقدندکه بمرگ غیرطبیعی درگذشته‌است. پس از فوت، جنازه‌ی وی را در **امامزاده عبدالله** مدفون ساختند.



سردار اسعد بختیاری

۱۳۷

جعفرقلی‌خان سردار اسعد بختیاری، فرزند **حاجی علیقلی خان سردار اسعد بختیاری**، درسال **۱۲۵۸** یا **۱۲۵۹** خورشیدی مطابق با سال **۱۲۹۷** هجری قمری متولد شد. وی درزمان حیات پدرش لقب **سردار بهادر** داشت، اما چون پدرش وفات یافت بلقب **سرداراسعد** ملقب گردید.

سردار اسعد، ازمجاهدان ودلیران نام‌آور بختیاری است که‌خدمات وجانفشانیهای ارزنده‌ای برای آزادی ومشروطه‌ی ایران بعمل آورده است. در جنگهائی که بین مشروطه خواهان و مستبدین اتفاق افتاد ، وی اغلب فرماندهی مجاهدان بختیاری را بعهده داشت و کوششهای او برای استقرار مشروطه بسیار مؤثربوده است.

درموقعی که **رحیم‌خان چلبیانلو** درآذربایجان شورش کرده وبضد قوای دولتی می‌جنگید،سپاهی ازتهران مأمور سرکوبی وی شدکه‌فرماندهی آن با **یفرم خان** ارمنی رئیس شهربانی وقت بود . قوائی که از تهران بآذربایجان حرکت کرد ، عبارت بود ، از سیصد نفر بختیاری بفرماندهی **سردار بهادر** ، یکصد و پنجاه نفر مجاهدان متفرقه و ارمنی بفرماندهی **یفرم خان** ویکصد نفر قزاق بفرماندهی **ایوب‌خان میرپنج**.



۲ ۱ ۳

«۱ - سردار بهادر ۲ - یفرم‌خان ۳ - ایستاده ایوب‌خان میرپنج»

دکتر آقایان در یادداشتهای خود مینویسد:

«بهرحال پس‌ازمذاکراتی که‌میان‌دولت‌وقزاقخانه شد، صاحبمنصبان روس قرار شد صد نفر قزاق تحت فرماندهی سرتیپ ایوب‌خان و یك مسلسل که مأمور آن اعلیحضرت فقید بود و درآن موقع درجه نیابت «ستوانی» داشت، باختیار یفرم بگذارند.»

این عده‌درنیمه‌ی آبان‌ماه **۱۲۸۸** خورشیدی مطابق با **۱۳۲۸** هجری قمری ازتهران حرکت کرده ودر ۲۴ آذر، در سراب به سپاه آنجا پیوست وروز ۱۰ دیماه نخستین جنگ بین آنها اتفاق افتاد. بالاخره **رحیم خان** شکست خورد وتوپهاوقورخانه‌ی‌او بدست دولتیان افتادوخود اوباخانواده‌اش بخاك روسیه پناهنده شدند.

سرداران سه‌گانه، یعنی **سردار بهادر** و **یفرم خان** و **ایوب‌خان میرپنج**، پس از جنگهای دیگر با شاهسونان، از راه آستارا و رشت در روز ۹ تیرماه **۱۲۸۹** خورشیدی وارد تهران شدند.

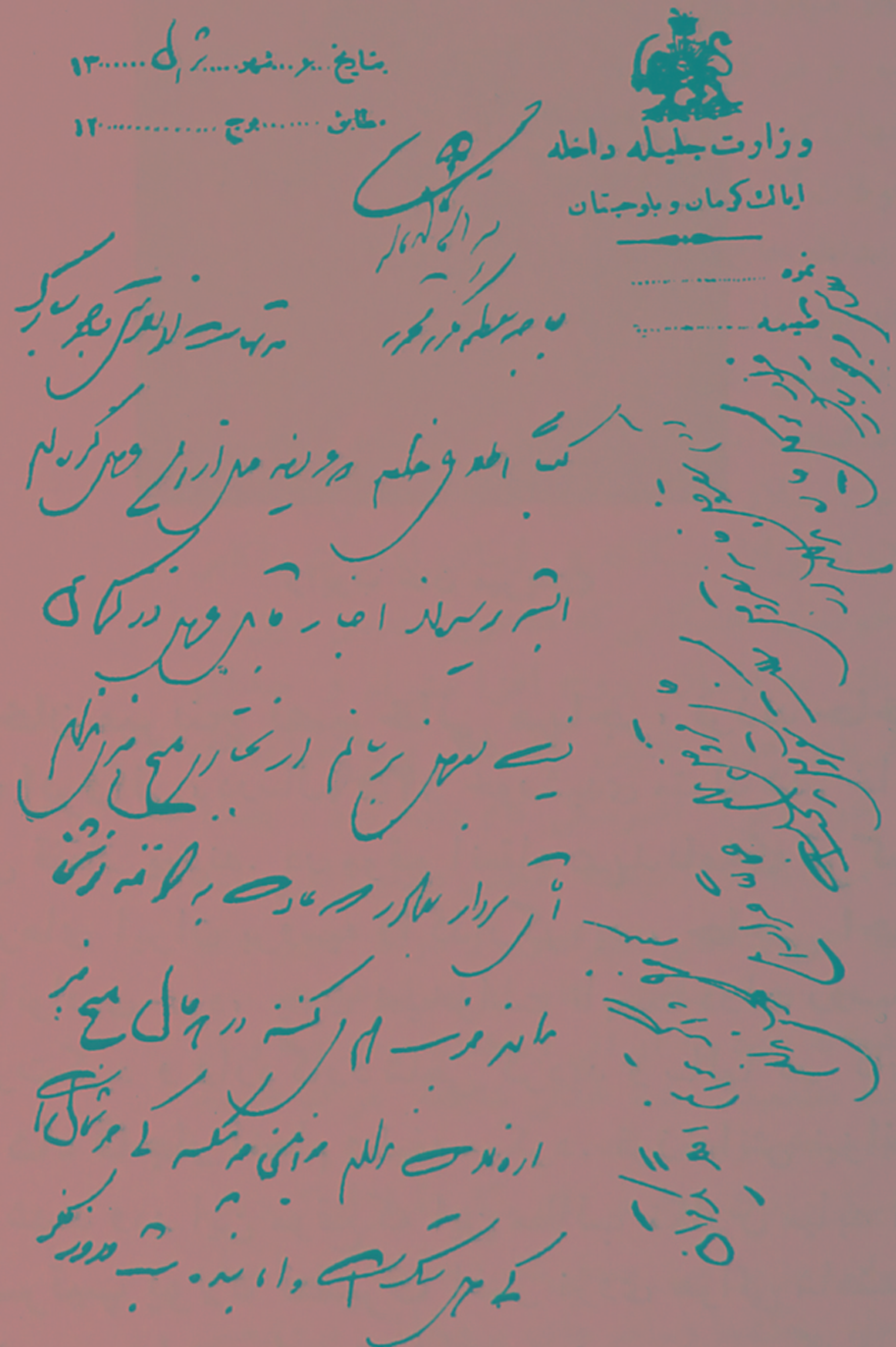
در زمان **اعلیحضرت فقید**، در کابینه‌ی **ذکاء الملك فروغی**، مرحوم **سردار اسعد**، وزیر پست وتلگراف بود، وبعداً درکابینه‌ی **مخبر-السلطنه هدایت** بوزارت جنگ منصوب گردید. تااینکه در اوائل آذرماه **۱۳۱۲** خورشیدی که در معیت شاه بدشت گرگان رفته بود، در آنجا توقیف وبه تهران اعزام گردیده، در زندان قصر زندانی شد و در روز جمعه‌ی ۱۰ فروردین ماه **۱۳۱۳** خورشیدی مطابق با ۱٤ ذیحجه‌ی **۱۳۵۳** هجری‌قمری درزندان درگذشت«گفته شد که بمرگ غیرطبیعی وفات یافته است.»

جسد وی باصفهان حمل گردیده ودرتخت پولاد مدفون گردید.

مخبرالسلطنه هدایت، درکتاب **خاطرات وخطرات** می‌نویسد:

«۲۶ آبان ۱۲ شاه برای اسب‌دوانی پائیز ببابل رفتند. سردار اسعد همراه است. هفته بعد خبر توقیف سردار اسعد و قوام‌الملك شیرازی رسید. سردار اسعد را به قصر آوردند. ۱۳ فروردین ۱۳ معروف شد که اسعد فوت‌کرده است. کاربه محاکمه‌نکشید. گفته شدکه‌محرمانه اسلحه به بختیاری وارد شده بوده است. بعد ها در ملاقات از شاه شنیدم، بلی میخواهند محمد حسن میرزا را بیاورند. شهوترانی‌که از این بیشتر نمیشود. بیش از این چیزی نفرمودند ومعلوم بود صحبت ازاسعد است. بحکم

عادت بعضی عصرها بدربار میرفتم، نوبتی اتفاق افتاد که شاه در حیاط جلو عمارت راه میرفتند. فقط سمیعی حضور داشت، مقارن‌رسیدن من‌آن عبارت رامیفرمودند. من از سرادار اسعد جز صمیمیت نسبت به پهلوی ندیدم ودر نسبتی‌که باو دادند تردید دارم، فرمایش شاه را تا درجه سیاست میدانم وازبرای سردار اسعد طلب آمرزش میکنم.»



وزارت جلیله داخله
ایالت کرمان و بلوچستان
نمره
ضمیمه
بتاریخ ... شهر ... ۱۳۰۰
مطابق ... برج ... ۱۲۰۰

«خط جعفر قلی‌خان سردار اسعد بختیاری»
«این نامه را سرداراسعد درموقعی‌که حکومت‌کرمان وبلوچستان‌را داشته برای»
«عمه‌ی خود بی‌بی مریم، دختر ایلخانی بزرگ فرستاده است.»

در بالا از **ایوب خان میرپنج** افسر قزاق نام برده شد . چون از **یفرم‌خان** و**سردار اسعد** یعنی سایرفرماندهان اردوی اعزامی بآذربایجان، درجای خود ذکری رفته، لذاراجع به **ایوب‌خان میرپنج** هم چند سطری نوشته میشود .



«ایوب خان میرپنج»

ایوب‌خان میرپنج نصیرخانی مهاجر، فرزند **حاجی احمد-خان سرتیپ ایروانی**، درسال **۱۲۵۹** خورشیدی متولد شد. خانواده‌ی اینها اصلا از اهالی قفقاز بودند. در موقع انعقاد **عهدنامه‌ی ترکمانچای** که تعدادی ازشهرهای ایران بروسیه واگذارگردید ، **حاجی احمد خان** با فرزندان وخانواده‌ی خود، چون نمیخواست تابعیت دولت روسیه را بپذیرد بایران مهاجرت کرد و واردگارد شاهی گردید و سالها در گارد مخصوص **ناصرالدین شاه قاجار** انجام وظیفه میکرد. فرزندانش نیزاغلب واردکار های لشکری شدند ودر این موقع که این مطالب نگارش میابد از فرزندان ذکور وی ، **سرتیپ پولاد نصیری** افسر نیروی هوائی شاهنشاهی ایران است . و چون پدر **حاجی احمد خان** ، یعنی پدر بزرگ **ایوب خان** ، **حاجی نصیرخان** نام‌داشت بهمین‌جهت نام خانوادگی خودرا **نصیرخانی مهاجر** قرار دادند.

ایوب‌خان.وارد قزاقخانه‌شد ومدارج نظامی‌راتا درجه‌ی **میرپنجی** که برابر درجه‌ی **سرلشکری** فعلی بوده ، طی کرد. و در روز شنبه‌ی ۲۱

تیرماه **۱۳۱۵** خورشیدی، درتهران ، پس از یکسال کسالت شدید درگذشت و در مقبره‌ی خانوادگی ، در صحن حضرت عبدالعظیم در جوار قبر پدرش مدفون گردید.

سناتور عیسی سروش ، در مجله‌ی **اطلاعات هفتگی** شماره‌ی ۹۴۶ سال دهم ۲۰ بهمن ماه **۱۳۲۹** خورشیدی، در زیرعنوان **زد وخورد در دارالحکومه اصفهان** راجع به **ایوب خان میرپنج** چنین مینویسد:

«ایوب خان ، پسر حاجی احمدخان ، نسبت باسلام وایران تعصب فراوان داشت . درموقع جنگ بین‌الملل اول ۱۹۱۸-۱۹۱۴ میلادی، در حالیکه نیروی ژنرال‌باراتف شمال و جنوب و مرکز ایران را متصرف و روسهای تزاری دراصفهان کوس‌بار خدائی میکوفتند حتی مسجد مادرشاه وموقوفات آن‌واملاك‌وعلاقه آزادیخواهان بنام را مانندمرحوم‌آیت‌الله حاج آقا نورالله‌درضبط وتصرف‌داشتند وآزادیخواهان نیز یازندانی ویافراری ومتواری‌بودند، ایوب‌خان بفرماندهی عدهٔ قزاق مأمور اصفهان شد . شاهزاده اعتضادالسلطنه ، برادرمرحوم احمد شاه حکمران اصفهان بمناسبت میلاد شاه مجلس جشن مجللی‌بیاراست واز نمایندگان افسران بیگانه و رؤسای ادارات واکابر رجال دعوت خواست. هنگامی‌که مدعوین درسر میزشام بودند و موزیك به الحان روح افزا مترنم و صدای نوشانوش و فریاد هورا طنین انداز بود طپانچه‌ی ایوب خان که خود آنرا افسرسکی نام داده بود ، بصدا درآمد وفریاد مردانهٔ او آمیخته بفحش وطعن‌ولعن بلند شد که: بی غیرتها همه بسلامتی امپراطور و سران کشور های دیگر نوشیدید . پس چرا بسلامتی شاه ایران ننوشیدید .... ای تف بغیرت شماکه خود را ایرانی ومسلمان میخوانید و از نعمای این مملکت متنعمید . شما همگی شایستهٔ مرگ هستید آنهم مرگ آلوده بخواری وننگ.

نقل میکردند، حضارهریك بگوشهٔ فرارکردند. حضرت‌والاحکمران، بزیر میز مخفی‌شد. جارها،چراغها، شیشه‌ها، میناها، تنگ‌ها وساغرهای پروخالی بروی‌میز سرنگون و سیل مشروبات مختلف فرنگی و ایرانی در سطح طالار غذاخوری جاری‌گشت . بالاخره هرطور بود ایوب خان را ساکت‌کردند واو را به خانه بردند وفردا روانهٔ تهرانش ساختند درتهران هم ازبیم اعتراض سایر افسران قزاق تعرض باونشد.»



مشیرالدوله پیرنیا

۱۳۸

حسن پیرنیا، «مشیرالدوله»، متولد سال **۱۲۵۲** خورشیدی است و در روز پنجشنبه‌ی بیست و نهم آبان‌ماه **۱۳۱۴** خورشیدی، ساعت هشت‌ونیم بعد ازظهر، به سکته‌ی قلبی در گذشته است.

وی فرزند **میرزا نصرالله خان مشیرالدوله** وبرادر مهترمرحوم **حسین پیرنیا «مؤتمن‌الملك»** و از رجال دانشمند و آزادیخواه ایران است که بارها بمقام وزارت ونخست وزیری رسید.

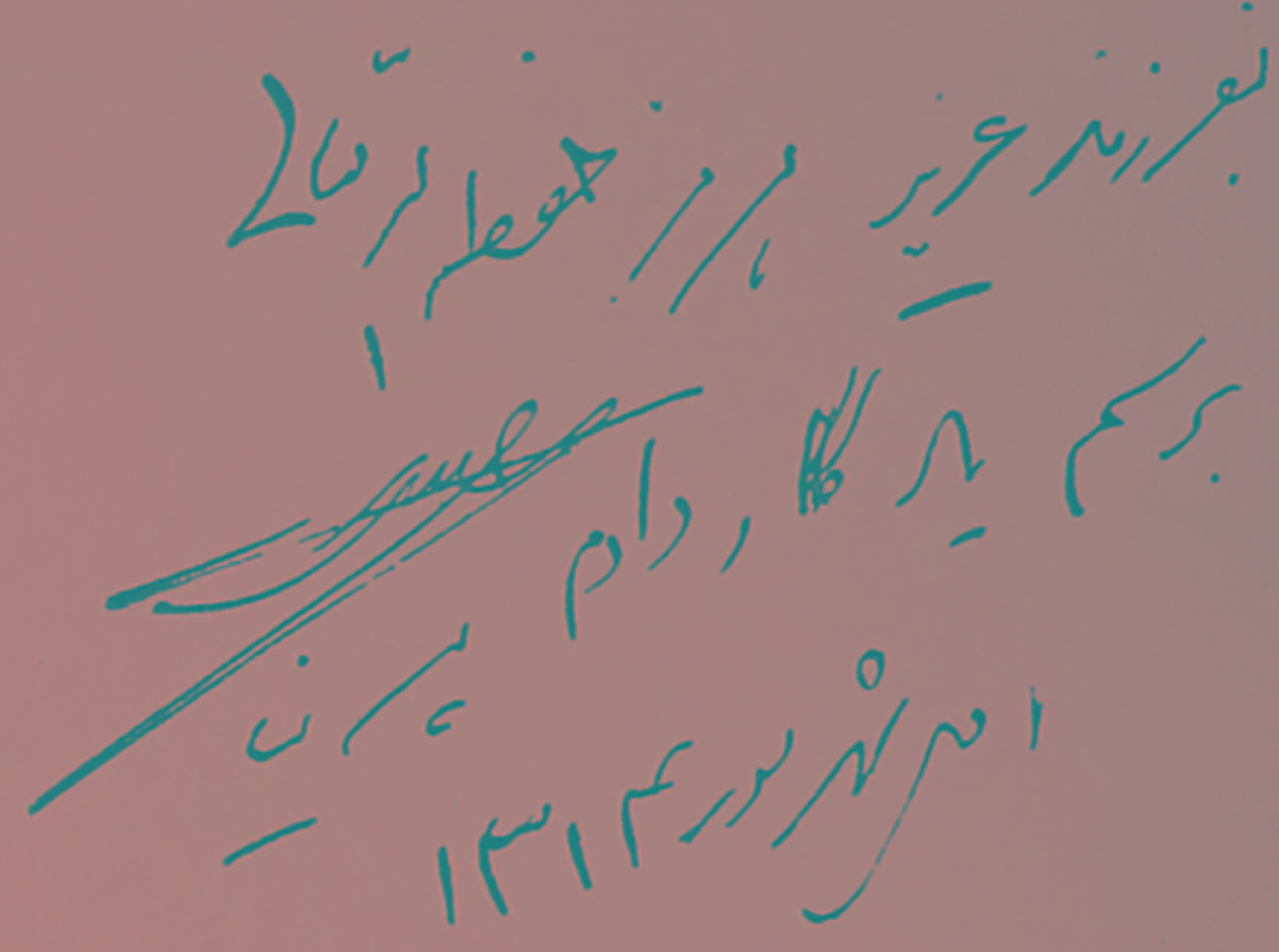
مشیرالدوله، مؤلف کتاب **تاریخ ایران باستان** است، درسه جلد، از قدیم‌ترین زمان تا انقراض اشکانیان که متأسفانه موفق به نگارش جلد چهارم آن که ساسانیان تا انقراض آن سلسله است نشد. این کتاب ازشاهکار های تاریخ نویسی جهان است . بعلاوه مرحوم **پیرنیا** تألیفات دیگری نیز بنام‌های **ایران باستانی** و **داستانهای ایران قدیم** دارد ، که هريك در جای خود، ازکتب بی‌نظیر وگرانبهای فارسی است.

دانشکده‌ی حقوق که دراول تشکیل بنام **مدرسه‌ی علوم سیاسی** نامیده میشد از تأسیات مرحوم **مشیرالدولهٔ پیرنیا** است و دوره‌ی اول آن در روز ۱۵ شعبان سال **۱۳۱۷** هجری قمری مطابق با ۲۸ آذرماه سال **۱۲۷۸** خورشیدی، افتتاح شده است.

بطوریکه مرحوم **عبدالله مستوفی «مدیرالسلطنه»**، شاگرداول دوره‌ی اول این مدرسه در کتاب **تاریخ اجتماعی و اداری دوره‌ی قاجاریه** جلد اول صفحه‌ی ۹۹ تا صفحه‌ی ١١٤ می نویسد :

استادان آندوره عبارت بودند از:

فقه - **میرزا حبیب‌الله** و **شیخ محمد تقی اعتمادالاسلام**.



«خط و امضای مرحوم پیرنیا»
«این شرح در پشت یك جلدکتاب تاریخ ایران باستان که متعلق به‌آقای»
«هرمز پیرنیا است نوشته شده»

تاریخ ـ **اردشیرجی فارسی** و **عبدالحسین خان میرپنج** و **محب علی‌خان** و **ناظم‌العلوم بختیاری** و **صدیق حضرت مظاهر** و **دکتر مرل.**

جغرافیا ـ **میرزا عبدالرزاق‌خان، مهندس بغایری.**

فرانسه ـ **دکترمرل.**

حقوق بین‌الملل ـ **مشیرالدوله پیرنیا** و **اوهانس خان عماد ـ الوزاره** و **ژزف هنبیك بلژیکی.**

ادبیات‌فارسی ـ **میرزا محمد حسین‌خان فروغی «ذکاءالملك»** (پدر محمد علی فروغی).

اما کسانی‌که در دوره‌ی اول این مدرسه فارغ‌التحصیل شده‌اند هفت نفر و عبارتند از:

۱ ـ میرزا عبدالله‌خان مستوفی.
۲ ـ میرزا اسحاق‌خان رهبر.
۳ ـ میرزا صادق‌خان اعتلاء .
۴ ـ میرزا محمدخان احتشام همایون «علامیر».
۵ ـ میرزا باقرخان عظیمی.
۶ ـ میرزا محمودخان ثقفی.
۷ ـ میرزا علیمحمدخان اویسی.

مشیرالدوله درامامزاده صالح تجریش، درمقبره‌ی خانوادگی **پیرنیا** مدفون است .



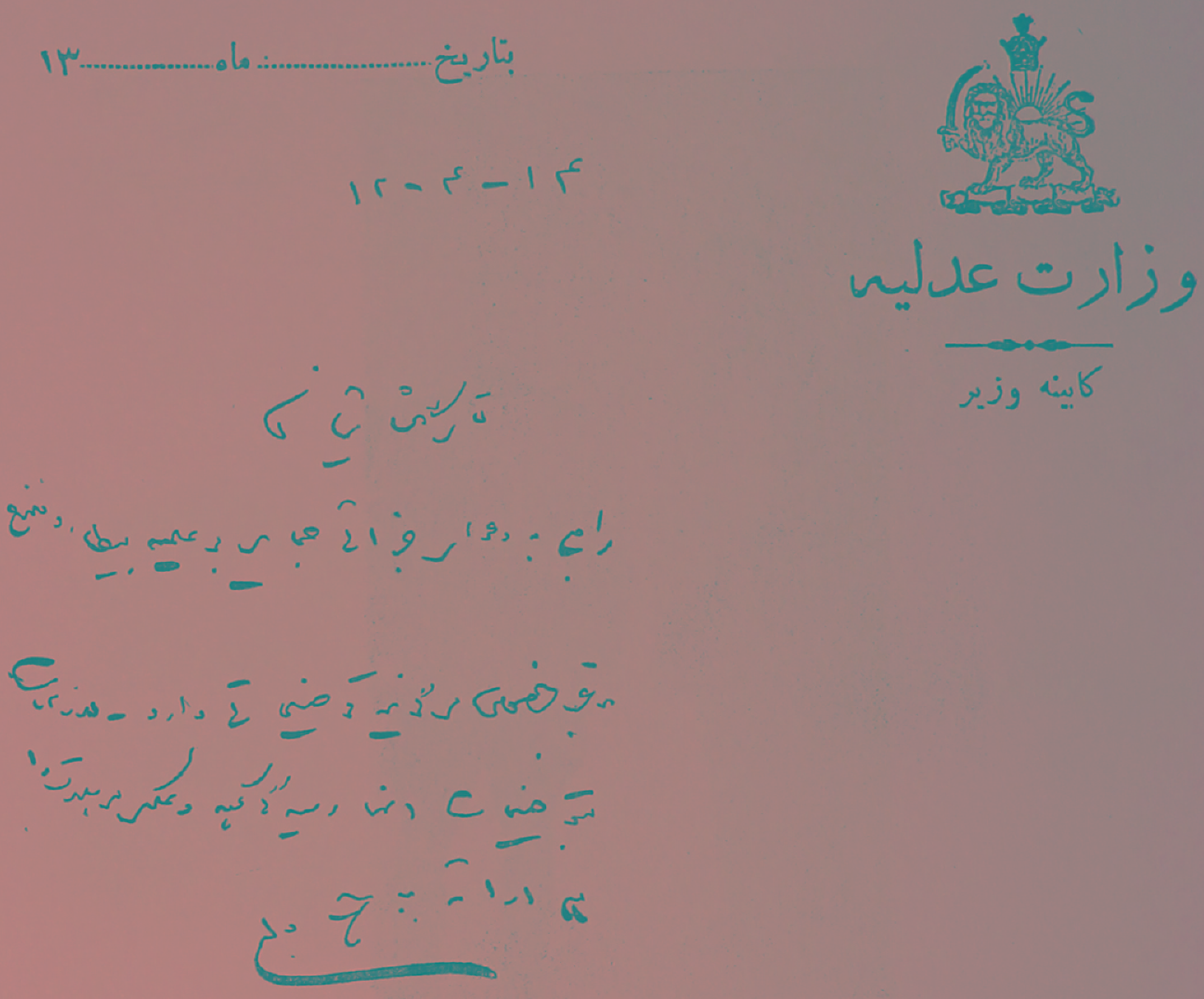
داور

۱۳۹

علی اکبر داور ، فرزند مرحوم **خازن الملك** ، بسال **۱۲۶۴** خورشیدی متولد شد. پس ازاخذ دیپلم متوسطه از مدرسه‌ی دارالفنون، بسمت سرپرستی یکی از فرزندان **حاجی آقا پناهی**، که ازمتمولین آذربایجان بود، بسویس‌رفت ودریکی ازدانشکده‌های آنجا مشغول تحصیل حقوق گردید. پس ازچندی موفق باخذ درجه‌ی لیسانس شد وبایران مراجعت نمود. ابتدا بوکالت دادگستری پرداخت و **روزنامه‌ی مرد آزاد** را منتشر کرد و در دوره‌ی پنجم مجلس شورای ملی، ازورامین به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد ودرجریان تغییرسلطنت وخلع **احمد شاه‌قاجار**، ازگردانندگان اصلی امور بود و در سال **۱۳۰۴** خورشیدی ، به نمایندگی مجلس مؤسسان انتخاب شد. پس ازجلوس **اعلیحضرت فقید، رضا شاه‌کبیر** ، به تخت سلطنت، وی ابتدا به وزارت دادگستری و سپس به وزارت دارائی منصوب شد وتا آخرین روز حیات در همین شغل باقی بود . وی قبلا نیز در دوران ریاست وزرائی **شاه فقید**، وزیر فوائد عامه بود.

داور یکی از برجسته‌ترین و پرکارترین مردان دوره‌ی **شاهنشاه فقید** است که خدمات وی همیشه مورد توجه **رضا شاه‌کبیر** بوده است.

وی در زمانی که بوزارت دادگستری منصوب شد ، هنوز در ایران کاپیتولاسیون برقرار بود وخارجیان درامورقضائی دخالت میکردندومحاکم ایرانی حق نداشت اتباع خارجی را تحت تعقیب قرار دهد ، این وزیر تصمیم گرفت باین بساط خاتمه‌دهد ولی خارجیان زیربار نمیرفتندومیگفتند بمحاکم ایران اطمینان ندارند . بدین جهت لازم بود در تشکیلات عدلیه اصلاحاتی شود و یا تغییراتی درآن بعمل آید، بدین منظور آن وزارتخانه


وزارت عدلیه

کابینه وزیر

بتاریخ .... ماه ۱۳

«نامه‌ی مرحوم داور در زمان وزارت دادگستری وی بعنوان آقای عباسقلی گلشائیان»

را منحل کرد و دوباره با تشکیلات جدید و اعضای جوان‌تر و تحصیل کرده بنیاد گذاشت.

گذشته از این، برای اینکه امور دادگستری طبق نظر خود وی اداره شود، **اصل ۸۲ متمم قانون اساسی**، را که میگوید:

«تبدیل مأموریت حاکم محکمه‌ی عدلیه ممکن نمیشود مگر برضای خود او.»

اینطور تفسیر کرد:

«مقصود از اصل ۸۲ متمم قانون اساسی آن است که هیچ حاکم محکمه‌ی عدلیه را نمیتوان بدون رضای خود او از شغل قضائی به شغل اداری و یا به صاحب منصبی پارکه منتقل نمود و تبدیل مأموریت قضات با رعایت رتبه‌ی آنان مخالف با اصل مذکور نیست.»



«مرحوم داور در سالهای آخر حیات باتفاق سرتیپ امان‌الله جهانبانی ، سپهبد فعلی»

داور مردی بسیار لایق، امین ، مدبر و رفیق‌باز و از مشهورترین و خوشنام‌ترین مردان نیم‌قرن اخیر ایران است. بسیاری از وزیران ، قضات وسیاستمدارانی‌که از شهریور **۱۳۲۰** خورشیدی به بعد شاغل مناصب بزرگ کشوری، بوده‌اند، ازدوستان ودست پروردگان اوهستند، که در ابتدای امر به‌کمك مرحوم **داور** وارد خدمات دولتی شده وزیر نظر وی کارهای اداری وقضائی را آموخته‌اند. با، هوش وفراست وابتکار وامانتی‌که مرحوم **داور** داشت ، چه بسا اگر مرگ بی موقع وی پیش نمیآمد ، میتوانست خدمات بیشتر وارزنده‌تری به مملکت انجام دهد.

مرحوم **علی اکبر داور**، درشب۲۱ بهمن‌ماه سال **۱۳۱۵**خورشیدی درمنزل خویش خودکشی کرد واین جریان باین صورت اتفاق افتادکه وی از اداره‌ی انحصار تریاك نمونه‌های انواع تریاکهای موجود را خواسته‌وبا خودبمنزل برده‌وپس ازنرم کردن، آنهارابا مرفین مخلوط کرده وخورده‌بود.

میگویند: خودکشی وی بعلت خستگی ازکار زیاد و شاید دراثر تندی کردن **شاه فقید** بوی بوده است . در حالیکه **اعلیحضرت شاه** پس از شنیدن مرگ **داور**، فرموده بودند : **«من که با او ایرادی نگرفته بودم»**

مرحوم **داور**، قبل ازاینکه بمنزل برود وخودکشی کند در کمیسیونی در وزارت خارجه حضور داشت.

پس ازمرگ، جسد وی را در **صفائیه** درشهر ری بخاک سپردند.

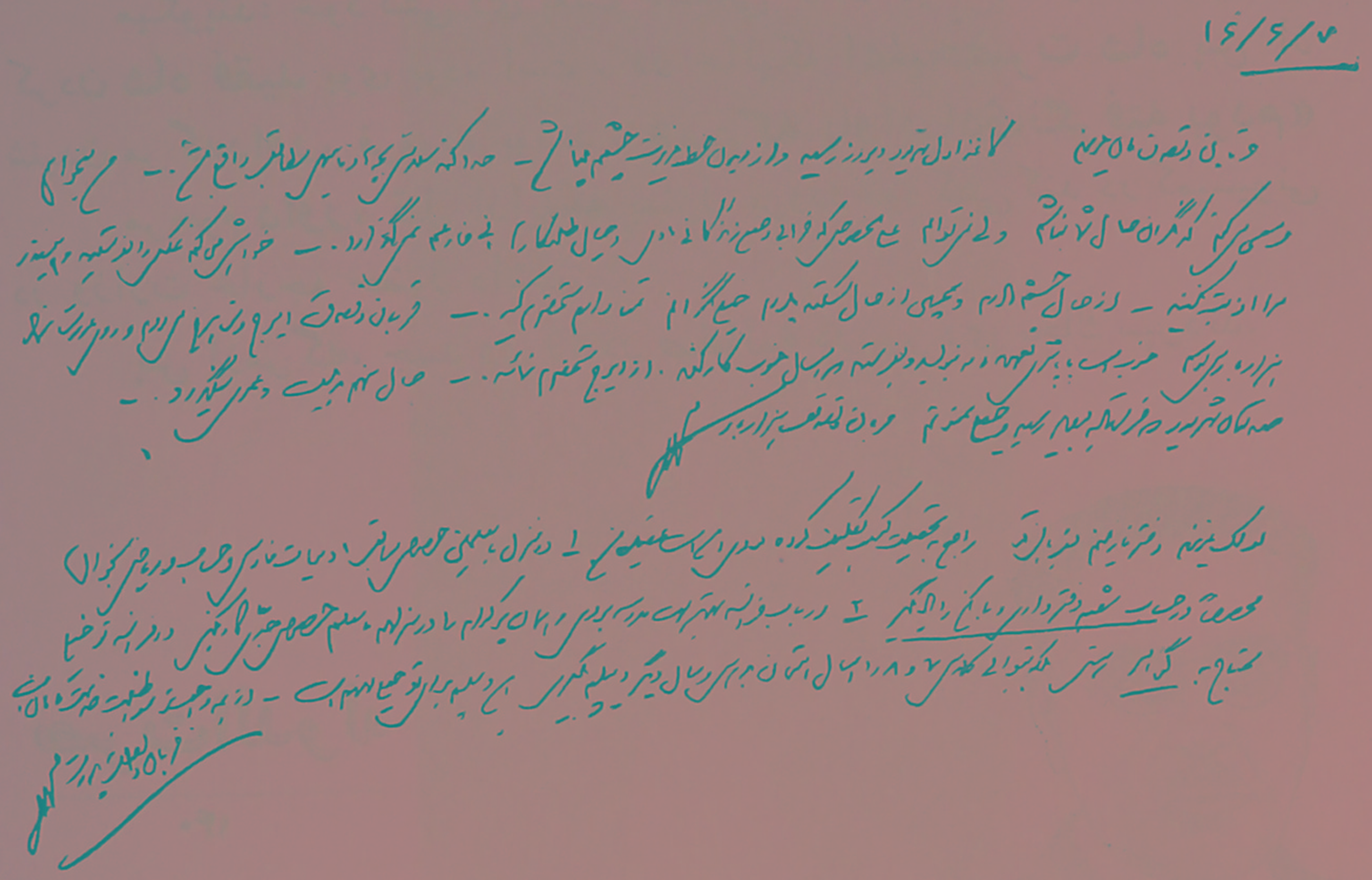


نصرت‌الدوله

۱۴۰

فیروز میرزا فیروز «نصرت‌الدوله»، فرزند **شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما**، در سال **۱۲۶۳** خورشیدی متولد شد. در آغاز عمر چند سالی دربیروت تحصیل کرد وسپس بپاریس رفت و درمدرسه‌ی علوم سیاسی آنجا شروع به تحصیل نمود و قبل از جنگ بین‌الملل اول **۱۹۱۴ـ۱۹۱۸** میلادی، پایان‌نامه‌ی خود را درباب **سلطنت عمان** نوشت. همین که جنگ درگرفت بتهران بازگشت، وپس ازچندماه به معاونت‌وزارت دادگستری منصوب شد. ودرسال **۱۲۹۰** خورشیدی درکابینه‌ی **وثوق‌الدوله** بوزارت دادگستری رسید. درکابینه‌ی دوم **وثوق‌الدوله** نیز که به **کابینه‌ی قرارداد** مشهور است وزارت امورخارجه را بعهده داشت.

پس ازکودتای **۱۲۹۹** نیز چندبار وزیردارائی شد. تااینکه در روز ۱۸ خرداد ماه **۱۳۰۸** خورشیدی ، در حالی‌که با سایر وزیران از مجلس روضه‌خوانی تکیه دولت خارج میشد توسط **سرتیپ درگاهی** رئیس‌شهربانی وقت توقیف شد و مدتی درخانه‌ی خود تحت نظر بود تا محاکمه‌ی اوشروع شد. درمحاکمه که‌چند روزی‌طول کشیدمحکوم بمحرومیت‌از حقوق اجتماعی وچهارماه حبس تأدیبی وپرداخت مبلغ ۵۸۰۸ تومان غرامت گردید.



«نامه‌ی مرحوم نصرت‌الدوله ازسمنان در موقعی‌که درتبعید بود.»
«قسمت بالای نامه را برای همسر و قسمت پائین آن را برای دختر خود نوشته است.»
«این نامه باندازه‌ی نصف اصلی آن دراینجا بنظر میرسد.»

استاد سعید نفیسی در شماره‌ی نهم مجله‌ی **سپید و سیاه** ۲۷ شهریور ماه **۱۳۳۴** خورشیدی زیرعنوان **خیمه شب بازی** مینویسد:

« در آغاز محاکمه شغل وی را پرسیده بودند
گفته بود سیاست..

وی مرد بسیار زبردست و بسیار مستعدی بود،
در استدلال توانا بود. اول شبها گاهگاهی درکتابفروشی
ابن‌سینا او را میدیدم. از کتاب هائی‌که خوانده بود
و میخواند سخن میگفت گاهگاهی گوشه و کنایه میزد.
ناچار از اوضاعی‌که وی را ازفراز به نشیب آورده بود
بد میگفت. از اسباب دولت ازدست رفته یگانه صفتی‌که
هنوز از دست نداده بود همان ناطقه‌ی سرشار او بود.»

پس ازچندی‌که آزاد بود، از طرف شهربانی مجدداً توقیف شد و به شهر سمنان تبعید گردید و مدتی درآنجا بسربرد تا اینکه در روز سه‌شنبه‌ی ۲۱ دی ماه **۱۳۱۶** خورشیدی درآنجا درگذشت. جسدش‌را به تهران‌آوردند ودر **ابن‌بابویه** بخاك سپردند. گفته شد‌که بمرگ غیرطبیعی درگذشته‌است.

نامه‌ای که درصفحه‌ی قبل بنظر رسید، **نصرت‌الدوله** چهارماه و۱۵روز قبل ازمرگش یعنی درتاریخ ۷ شهریورماه **۱۳۱۶** خورشیدی ازسمنان برای همسر ودخترش نوشته است.

مخبر السلطنه هدایت در **خاطرات و خطرات** صفحه‌ی ۴۹۲ مینویسد :

«داور، نیرالملك را که پس از من ریاست تمیز داشت خواسته بود و با حضور تیمورتاش تأکیدکرده بود که نصرت‌الدوله باید محکوم شود.

« نیرالملك استعفاکرد و سید نصرالله تقوی رئیس تمیز شد .»

درسال **۱۳۲۱** خورشیدی **سرپاس رکن‌الدین مختار** رئیس شهربانی و عده‌ای ازمأمورین شهربانی محاکمه وبمجازاتهای مختلف محکوم شدند . از جمله **پزشك احمدی** اعدام شد واین بواسطه‌ی این بودکه بازماندگان **نصرت‌الدوله** و عده‌ای دیگر شکایت کرده بودندکه اینها بمرگ غیرطبیعی در زندان درگذشته‌اند. «در زمان اعلیحضرت فقید سرتیپ شهربانی را سرپاس میگفتند .»



مدرس

۱۴۱

سید حسن مدرس ، فرزند **سید اسماعیل** ، متولد سال **۱۲۸۷** هجری قمری، از مفاخر نمایندگان مجلس شورای ملی ایران درتمام ادوار مشروطیت، مردی شجاع ویك دنده وبسیارباهوش وتیزبین ومیهن‌پرست بود. شرح حال وی که بقلم خود او برای روزنامه‌ی اطلاعات نگارش یافته

و درصفحه‌ی اول شماره‌ی ۳۴۶ مورخه‌ی هشتم آبان **۱۳۰۶** خورشیدی آن روزنامه، درج گردیده وشامل تاریخ ولادت وی تا روز هفتم ربیع‌الثانی سال **۱۳۴۶** هجری قمری است درزیر آورده میشود:

بسم الله الرحمن الرحیم

«خدمت باشرافت مدیرمحترم روزنامه‌اطلاعات وفقه‌الله تعالی تقاضا فرموده بودید سرگذشت خودم را از لحاظ شریف بگذرانم اجابة به‌نحو اختصار تصدیع میدهم ولادت من در حدود **۱۲۸۷** هجری که تقریباً فعلا قریب شصت‌سال زندگانی را طی نموده‌ام مولد من در قریه **سرابه‌کچو** از توابع **اردستان** پدرم **اسماعیل** جدم **میرعبدالباقی** ازطایفه **میرعابدین** که فعلا هم‌اکثرآنهادر آن قریه ساکن میباشند از سادات **طباطبائی** و اصلا زواره‌ئی شغل پدر وجدمن منبر و تبلیغ احکام الهی. جد ابی من، **میرعبدالباقی**، از زهاد محسوب بودند. مهاجرت به قمشه واقع درجنوب اصفهان درخط‌طریق فارسی نمودند مرا هم در سن شش‌سالگی تقریباً بجهت تربیت هجرت داده به قمشه نزد خود بردند. سن صباوت را خدمت آن بزرگوار بسر برده، **۱۴** سال تقریباً ازعمرم گذشت که جدم مرحوم شد. حسب‌الوصیه آن مرحوم تقریباً در سن **۱۶** سالگی بجهت تحصیل، باصفهان آمدم سیزده سال در اصفهان مشغول تحصیل بودم، در سن **۲۱** سالگی، پدرم مرحوم شد. مدت توقف دراصفهان قریب**۱۳**سال شد. قریب سی‌نفراستاد را دراین مدت درعلوم عربیه وفقه واصول ومعقول‌درك کردم که ازبرجسته آنها درعلوم‌عربیه مرحوم **آقامیرزا عبدالعلی هرندی نحوی** بوده که‌تقریباً **۸۰**سال‌عمرداشته صاحب تصانیف زیاد وازبی‌اقبالی دنیا مهجور ماندند ودر علم معقول، مرحومین **جهانگیرخان قشقائی** و آخوند **ملا محمدکاشانی** که هردو عمر خود را در مدرسه صدر اصفهان بآخررسانیده بوضع زهددنیا راوداع‌فرمودند.

بعد از واقعه دخانیه به عتبات عالیات مشرف شدم. بعد ازتشرف حضورحضرت **آیت‌الله‌حاجی میرزاحسن شیرازی** رحمت الله علیه بجهت تحصیل توقف در نجف اشرف را اختیار کردم علماء و بزرگان آنزمان را تیمناً و تبرکاً کلاً درك‌کرده و از اغلب استفاده نمودم ولی عمده تحصیلات من خدمت مرحومین مغفورین

حجتین کاظمین خراسانی ویزدی بود. تشرف من در عتبات تقریباً هفت سال شد بعد مراجعت باصفهان نمودم در مدرسه جده کوچك مدرسه‌ایست باین اسم در اصفهان مشغول تدریس فقه واصول شدم به‌ترتیبی که فعلا هم در مدرسه سپهسالار مشغولم و ازخداوند توفیق میخواهم که بهمین قسم بقیه عمر رامشغول باشم. بعد ازمراجعت ازعتبات دراصفهان فقط از امورات اجتماعی مباحثه و تدریس را اختیارکرده بودم تا زمان انقلاب استبداد بمشروطه مجبوراً اوضاع دیگری پیش آمد که میتوان گفت اتسع الخرق علی‌الرقع برحسب امرحجج اسلام عتبات‌عالیات ودعوت دوره دویم مجلس شورایملی بعنوان طراز اول نظارت مجلس‌شورایملی بتهران آمدم ودوره‌های مجلس را تاحال ادراك کرده‌ام.

دیدنی‌هارا دیده‌اید و شنیده‌ها را شنیده‌اید. در مدت چندسال انقلاب‌ازجمله وقایعی که برمن روی‌داده دو سال مهاجرت است با مجاهدین ایرانی در جنگ عمومی که به مسافرت عراق عرب و سوریه و اسلامبول منتهی شدکه تفصیل آن را مجالی باید و نیز دو دفعه مورد حمله‌شدم یکی دراصفهان که درمدرسه‌جده بزرگ در وسط روز چهار تیر تفنگ و غیره بمن انداختند ولی موفق نشدند وآنها را تعقیب نکردم و مرتبه دوم سال‌گذشته بودکه جنب مدرسه سپهسالار اول آفتاب‌که بجهت تدریس بمدرسه میرفتم در همین ایام تقریباً ده نفر مرا احاطه نمودند و فی‌الحقیقه تیرباران‌کردند. ازتیرهای زیادکه انداختند چهارعددکاری‌شد. سه عدد به‌دست چپ مقارن پهلوجنب همدیگر زیرمرفق‌وبالای مرفق و زیر شانه حقیقتاً تیراندازان قابلی بودند در هدف کردن قلب خطا نکردند ولی مشیة الهی سبب را بی اثر نمود. یکعدد هم به مرفق دست‌راست خورد و لاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم ـ فی ۷ شهرربیع‌الثانی ۱۳۴۶.

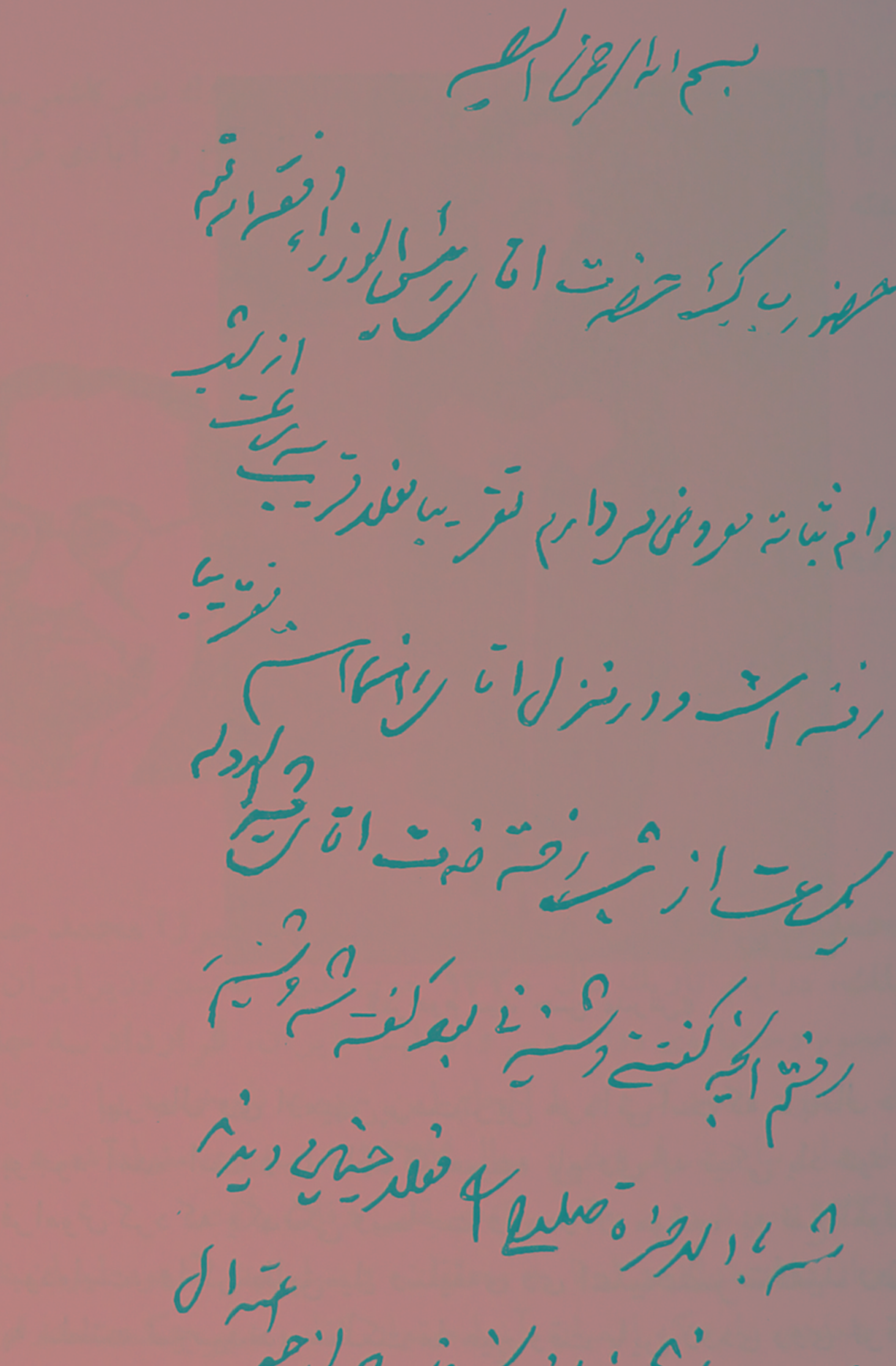
مدرس»

لازم به توضیح است که واقعه‌ی ترور مرحــوم **مدرس** در روز هفتم آبانماه **۱۳۰۵** خورشیدی در کوچه‌ی پشت مسجد سپهسالار جلوی منزل مرحوم **علی اکبر داور** اتفاق افتاد و مخالفانش قصد داشتند که وی را باینترتیب، بکلی ازصحنه‌ی سیاست خارج سازند. درموقعی که مرحوم **مدرس** مورد حمله‌ی آدمکشان واقع شد، عبای خود را به سر دودست کشید ودستهای



«مرحوم مدرس در بیمارستان»

خود را بلند کرد وبروی زمین نشست، سوء قصدکنندگان که محل قلب وسر وی را نشانه گرفته بودند ، دچار اشتباه شدند و چند گلوله بسوی وی رها کردندکه به بازو و دست وی اصابت کرد ، پاسبان محل ، خود را بمعرکه رسانید. چند گلوله نیز بطرف اوشلیك شدکه منجر بقتل وی گردید. بالاخره مرحوم **مدرس** را ببیمارستان بردندودرآنجا معالجه شد. اما چون باسیاست دولت وقت ومخصوصاً با **اعلیحضرت فقید** مخالفت سخت‌داشت و بهیچوجه روی آشتی نشان نمیداد، ناچار ویرا بازداشت‌کردند وبحالت‌تبعید بخواف از توابع خراسان فرستادند. وی مدتی درآنجا تحت نظر بود. اما بعداً به کاشمر منتقل گردید. تا در روز سه‌شنبه‌ی ۲۱ ماه رمضان سال ۱۳۵۷ هجری قمری مطابق با ۲۳ آذرماه سال **۱۳۱۷** خورشیدی درگذشت وبقولی وی‌را مسموم ویاخفه کردند.


بسم الله الرحمن الرحیم

«نامه‌ی مرحوم مدرس به مرحوم حسن مستوفی «مستوفی‌الممالک»»



«مرحوم سید حسن مدرس»

بهرحال وی ازمیهن‌پرست‌ترین مردانی است که تابحال در این کشور بوجود آمده است وجا دارد که همیشه نام وی به نیکی یاد شود . ولی نباید فراموش کرد که یکدنگی وسماجت وی درآن موقع، به نفع امورکلی مملکت نبوده‌است. واگرمطابق‌میل وسلیقه‌ی وی **اعلیحضرت‌فقید رضاشاه‌کبیر** به سلطنت نمیرسیدند، مملکت ما هیچ وقت باین زودی روی ترقی نمیدید.

راجع به مرگ مرحوم **مدرس** ، آنطور که در جریان محاکمه‌ی عده‌ای ازکارمندان وافسران شهربانی ، در اواخر سال **۱۳۲۰** خورشیدی ، معلوم شد ، این بود که ، ازطرف رئیس شهربانی وقت ، چند نفر مأمور به کاشمر که محل تبعید مرحوم **مدرس** بود ، میروند و در روز ۲۱ ماه رمضان درموقع افطار یك چای مسموم باو می‌نوشانند ، اماپس از مدتی، چون هیچ اثری ازمرگ در وی ظاهر نمیشود وبنماز میایستد، موقعی که درحال‌سجده بوده، ازپشت خود را بروی وی میاندازند و اورا خفه میکنند. ویا بقولی با شال کمرمرحوم **مدرس**، وی را مقتول میسازند.

پس از فوت، مرحوم **مدرس** را درقبرستان متروك شهر کاشمر مدفون ساختند، تا اینکه اخیراً اطراف آن به همت اهالی، باغ و آبادی فراوانی ایجاد گشته است.



ذكاء الملك فروغی

۱۴۲

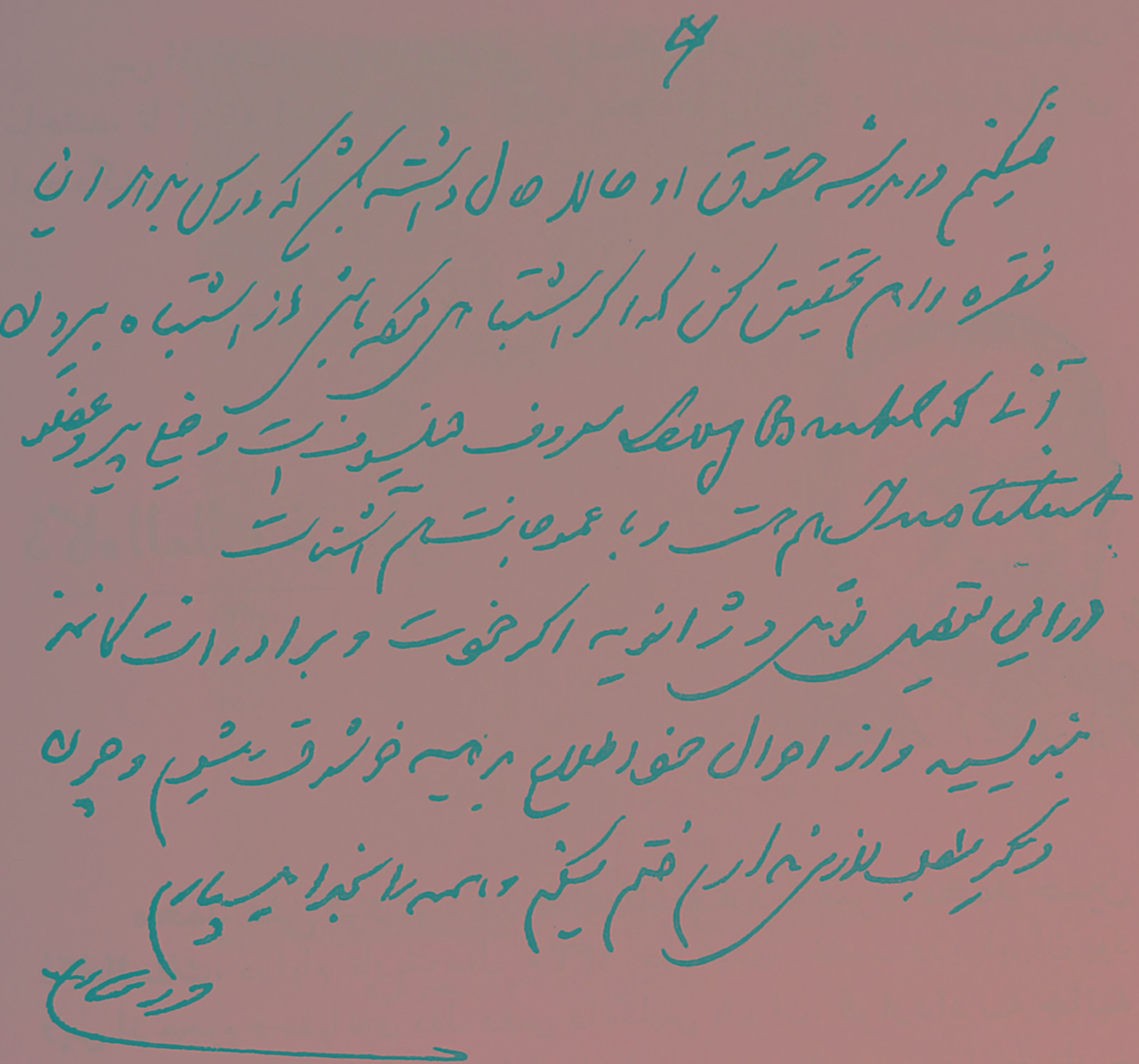
محمد علی فروغی، «ذكاءالملك» فرزند **میرزا محمد حسین ذكاءالملك**، درایام تاریك سال **۱۳۲۰** خورشیدی، نخست وزیرایران بود وپس از هجوم وحشیانه‌ی دول روس وانگلیس بایران، **قرارداد سه جانبه** را با دول مزبور منعقدکرد و با انجام این خدمت نام خـود را در تاریخ ایران جاویدان ساخت. **فروغی** بسال **۱۲۵۷** خورشیدی متولد شد و در ۵ آذرماه **۱۳۲۱** خورشیدی، بعلت سکته‌ی قلبی وفات یافت.

وی از دانشمندان و ادبا و محققان و سیاسیون مشهور ایران است وتألیفات متعددی داردکه ازمیان آنها میتوان کتاب **سیرحکمت دراروپا** و **حکمت سقراط** را نامبرد . بعلاوه **کلیات سعدی شیرازی** و **زبده‌ی دیوان‌حافظ** و **رباعیات خیام** که با نتخاب وسعی واهتمام‌وی و کمك **دکتر قاسم غنی** انتشار یافته، درنوع خود بی‌نظیر است.

مدفن وی در **ابن بابویه**، درمقبره‌ی خانوادگی **فروغی** است.

فروغی، بریاست مجلس شورای ملی‌نیز انتخاب شده‌وشش ماه‌وبیست وشش روز دراین مقام انجام وظیفه کرده است .

مرحوم **فروغی** ، در زمان سلطنت **اعلیحضرت فقید** سه بار به نخست‌وزیری منصوب شد:



«نمونه‌ی خط وامضای مرحوم فروغی»

قسمتی از نامه‌ایست که به یکی از فرزندان خود، موقعی که وی در اروپا تحصیل میکرده، نوشته‌است

باراول از ۲۸ آذرماه **۱۳۰۴** خورشیدی تاخردادماه **۱۳۰۵** خورشیدی.
باردوم، از ۲۶ شهریورماه **۱۳۱۲** خورشیدی تا آذرماه **۱۳۱۴** خورشیدی.
و بار سوم، از ۵ شهریورماه **۱۳۲۰** خورشیدی که ۲۰ روزآن درسلطنت **رضا شاه کبیر** و بقیه‌ی مدت‌آن تا اسفند ماه **۱۳۲۰** خورشیدی ، درزمان سلطنت **اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی** بوده است .

فروغی ، همانطور که در بالا ذکر گردید ، اولین‌کابینه را در زمان سلطنت **شاه فقید** با عضویت اشخاص زیر تشکیل داد:

فروغی	نخست وزیر.
حسن مشار «مشارالملک»	وزیر خارجه.
حسین دادگر «عدل‌الملک»	وزیر کشور.



«محمد علی فروغی «ذکاءالملک»»
«درکنار پدرش محمد حسین فروغی «ذکاءالملک»»

سرلشکرعبدالله امیرطهماسبی	وزیر جنگ.
مرتضی قلی بیات «سهام السلطان»	وزیر دارائی.
سرداراسعد بختیاری «سردار بهادر»	وزیرپست وتلگراف.
علی اکبرداور	وزیرفوائدعامه‌وتجارت.
سید مهدی فاطمی «عمادالسلطنه»	وزیر دادگستری.
یوسف مشار «مشار اعظم»	کفیل وزارت فرهنگ.

اما آخرین کابینه‌ی زمان سلطنت **شاه فقید** که **فروغی** عهده‌دار آن بوده است نیز باعضویت اشخاص زیر تشکیل یافته بود:

فروغی	نخست وزیر.
مجید آهی	وزیر دادگستری.
علی سهیلی	وزیر امورخارجه
ابراهیم علم «امیر شوکت‌الملک»	وزیرپست وتلگراف.



«در اولین روز سلطنت اعلیحضرت محمد رضاشاه پهلوی که برای ادای سوگند»
«به مجلس شورای ملی تشریف فرما شدند»
«مرحوم ذکاءالملک فروغی، نصرالله انتظام، دکتر مؤدب الدوله نفیسی ومحتشم السلطنه»
«اسفندیاری وسرلشکرمنصور مزین افتخار حضور دارند.»

اسماعیل مرآت	وزیر فرهنگ.
دکتر محمد سجادی	وزیر راه.
جواد عامری	وزیر کشور.
سرلشکر هوائی احمد نخجوان	کفیل وزارت جنگ.

صادق وثیقی کفیل وزارت بازرگانی.

عباسقلی گلشائیان کفیل وزارت دارائی.

مصطفی قلی رام رئیس کل کشاورزی.

همانطور که در بالا ذکر گردید مرحوم **ذکاءالملک** با انعقاد قرارداد سه‌جانبه با دول متجاوز، خدمت ارزنده‌ای به میهن خویش انجام داد که هیچگاه از یاد مردم ایران فراموش نمیشود.



مؤتمن‌الملک پیرنیا

۱۴۳

حسین پیرنیا «مؤتمن‌الملک»، فرزند مرحوم **میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله صدراعظم** و برادر کهتر مرحوم **حسن پیرنیا «مشیرالدوله»** است. وی بسال **۱۲۵۴** خورشیدی مطابق سال **۱۲۹۲** هجری قمری متولد ودر نهم شهریورماه **۱۳۲۶** خورشیدی وفات یافته. **پیرنیا** بارها به وزارت ونمایندگی مجلس شورای ملی و **ریاست مجلس شورای ملی** رسیده‌وبدون تردید باید وی را بزرگترین و مشهورترین و مقتدرترین رؤسای مجلس شورای ملی ایران، درتمام ادوار مشروطیت ایران‌دانست. وی درموقع‌حیات بسیارمحترم ومعزز بود، تاحدی که یکبار درآخر عمر، که کسالت داشت، **اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی**، از او در منزل خود وی عیادت فرمودند. درسالهای‌اخیر حیات‌وی، چند بارازطرف **اعلیحضرت شاهنشاه** و نمایندگان مجلس شورای‌ملی مقام‌نخست وزیری به مرحوم **مؤتمن‌الملک** تکلیف شد لیکن وی، بعلت کهولت سن و کسالت مزاج از قبول این سمت عذر خواست.



«مرحوم مؤتمن‌الملك پیرنیا»

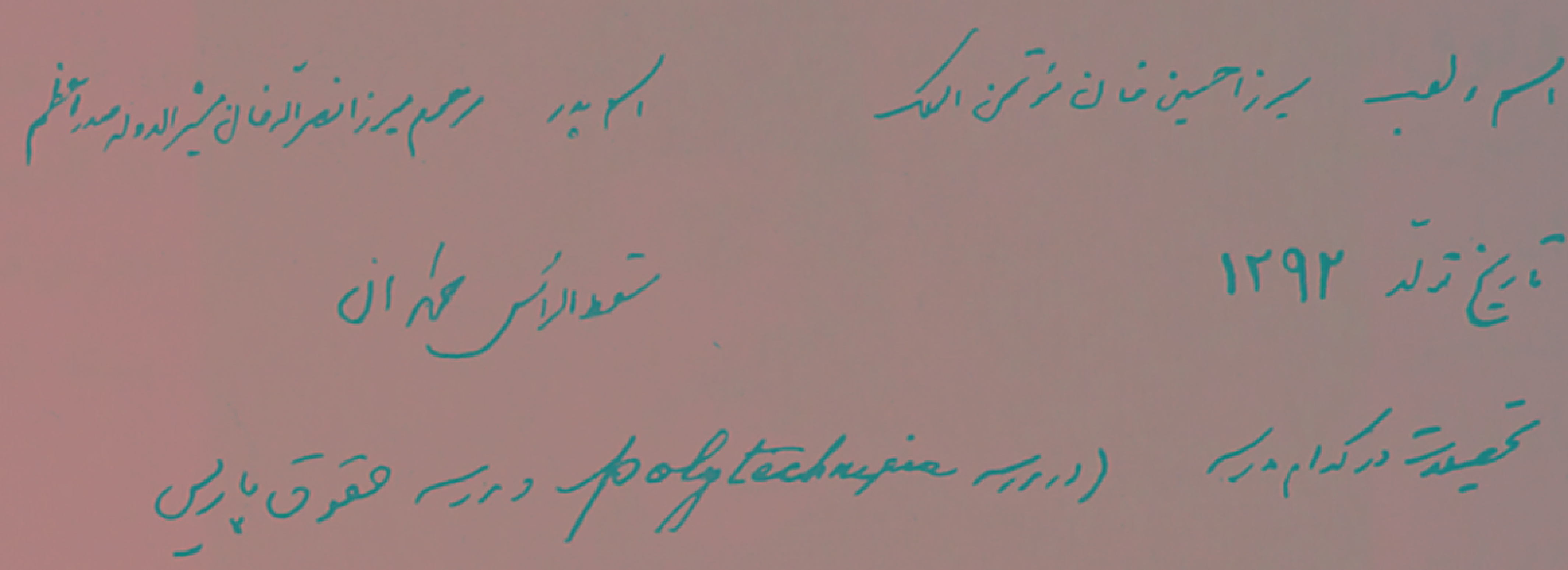
مرحوم **مؤتمن‌الملك پیرنیا** درسال **۱۳۲۲** هجری‌قمری نیز بریاست مدرسه‌ی علوم سیاسی که از تأسیسات برادر مهترش مرحوم **مشیرالدوله پیرنیا** بود منصوب شد.

مؤتمن‌الملك، درمدرسه‌ی حقوق وپلی تکنیك پاریس تحصیل کرده ودرایران نیز مدتی ازمحضردرس **میرزا طاهرتنکابنی** استفاده کرده‌بود.

پس از فوت مرحوم **مؤتمن الملك** ، مجلس پانزدهم یك جلسه‌ی فوق‌العاده تشکیل داد و ماده‌ی واحده‌ی زیر را تصویب کرد:

ماده واحده

« مجلس شورای ملی ایران تصدیق مینماید که‌مرحوم‌حسین‌پیرنیا«مؤتمن‌الملك» در دوره‌ی زندگانی پرافتخار خود، خدمات صادقانه وگرانبهائی نسبت به‌کشور خویش ومشروطیت‌وقانون اساسی‌ایران‌نموده ویکی از فرزندان لایق وخدمتگزاری است که‌وطن همواره نسبت به اوحق‌شناس خواهد بود.»


اسم و لقب میرزا حسین خان مؤتمن الملک اسم پدر مرحوم میرزا نصرالله خان مشیرالدوله صدراعظم
تاریخ تولد ۱۲۹۲ مسقط‌الرأس طهران
تحصیلات در کدام مدرسه (در مدرسه صنعتی polytechnique و مدرسه حقوق پاریس

«نمونه‌ی خط مرحوم مؤتمن‌الملك پیرنیا»
«از کتاب ایران در جنگ بزرگ تألیف مورخ‌الدوله سپهر»

مرحوم **پیرنیا**، ششمین رئیس مجلس ایران است و شش‌بار به ریاست مجلس، درادوار مختلف انتخاب شدوطول ریاست اوهفت‌سال تمام‌بوده‌است.
مؤتمن الملك ، در امامزاده صالح تجریش در مقبره‌ی خانوادگی **پیرنیا** مدفون است.



وثوق‌الدوله

۱۴۴

حسن وثوق « وثوق الدوله » فرزند مرحوم **میرزا ابراهیم معتمدالسلطنه** وبرادر مهتر مرحوم **احمد قوام«قوام‌السلطنه»** متولد سال **۱۲۹۲** هجری قمری است.
وثوق مردی‌دانشمند وادیب‌ومخصوصاً شاعری توانابود وعلاوه‌برنظم، در سایر فنون ادبی نیز تسلط داشت. درجوانی در شعر **ناصر** تخلص میکرد واشعاری‌که از وی باقی است نمونه‌ی ذوق سرشار واطلاعات وسیع وی است.
وثوق‌الدوله دردوره‌ی اول مجلس شورای ملی به نمایندگی مبعوث



«مرحوم وثوق‌الدوله»

وبسمت نایب رئیس اول مجلس انتخاب گردید وازسال **۱۳۲۷** هجری قمری تا اوائل دوران **اعلیحضرت فقید، رضاشاه کبیر** شانزده بار عهده‌دار وزارت وچند دوره هم بوکالت مجلس شورای ملی انتخاب شد و بین سالهای **۱۳۳۵** تا **۱۳۳۹** هجری قمری دونوبت بریاست وزرائی رسید.

وی زبانهای فرانسه وانگلیسی را میدانست تا جائی که بنکات ودقایق ادبی زبان‌های مزبور وقوف کافی داشت. در سال **۱۳۱۴** خورشیدی بریاست **فرهنگستان ایران** منصوب شد وسالها دراین مقام انجام وظیفه میکرد.

وفات **وثوق‌الدوله** بسال **۱۳۶۹** هجری قمری اتفاق افتاده است.



«امضای وثوق‌الدوله»
«ازیك نامه‌ی خصوصی که برای پدر مؤلف نوشته است.»

وثوق‌الدوله، از تاریخ ۱۵ مرداد ماه **۱۲۹۷** خورشیدی تادی ماه **۱۲۹۹** خورشیدی، سه کابینه تشکیل داد که دولت دوم او، مشهور به **کابینه‌ی قرارداد** است. زیرا دراین کابینه بود که درماه ذیقعده‌ی **۱۳۳۷** هجری‌قمری مطابق دسامبر **۱۹۱۹** میلادی، قراردادی با دولت انگلستان بسته شد که چون بامخالفت قاطبه‌ی مردم ایران روبرو گردید لغو گردید.

در زیر نام اعضای این کابینه آورده میشود:

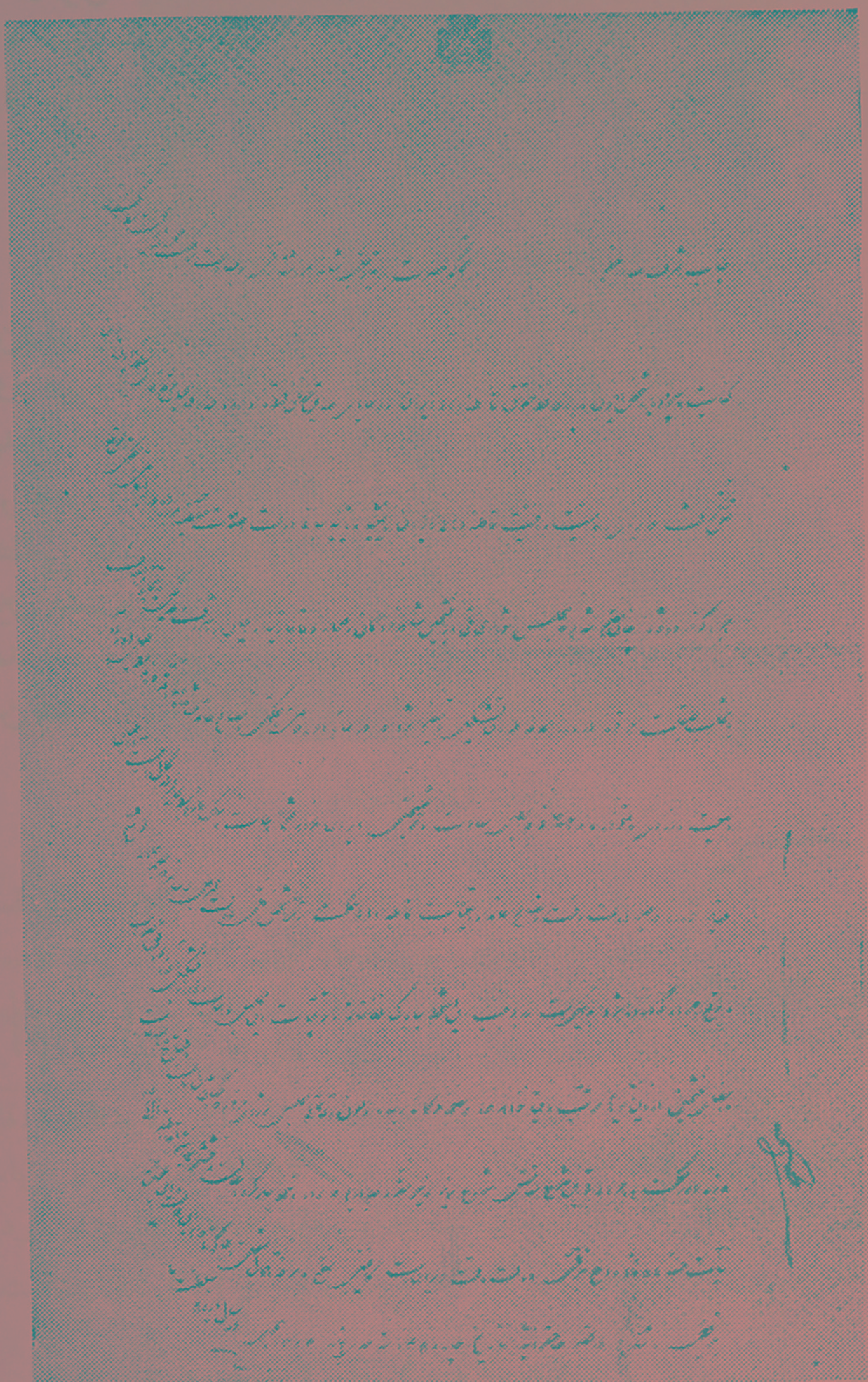
حسن وثوق، وثوق‌الدوله	نخست وزیر و وزیر کشور
فیروز میرزا فیروز، نصرت‌الدوله	وزیر خارجه
سپهدار اعظم	وزیر جنگ
اکبر میرزا مسعود، صارم‌الدوله	وزیر دارائی
مصطفی عدل، منصورالسلطنه	کفیل وزارت دادگستری
حسین بدر، دبیرالملك	وزیر تجارت وفوائد عامه
احمد بدر، نصیرالدوله	وزیر فرهنگ
حسن مشار، مشارالملك	وزیر مشاور



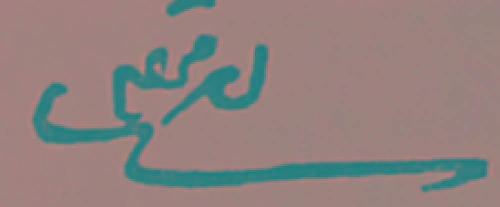
قوام‌السلطنه

۱۴۵

احمد قوام «قوام‌السلطنه» فرزند مرحوم **میرزا ابراهیم معتمدالسلطنه**، از رجال بزرگ سیاسی ایران وبرادر کهتر **حسن وثوق «وثوق‌الدوله»** است. سال تولد او **۱۲۵۲** خورشیدی است ودرروز ۳۱ تیرماه **۱۳۳۴** خورشیدی وفات یافته. رویهم هفت‌بار به نخست وزیری و بیش از بیست بار بوزارت رسید. درنظم ونثر صاحب ذوق وچیره‌دست وجامع کمالات



«فرمان مشروطیت ایران بخط مرحوم قوام‌السلطنه»



«امضای قوام السلطنه»

و سیاستمداری بزرگ بود و خدمت بسیار ارزنده و فراموش نشدنی که بملت ایران و حتی به نسلهای آینده‌ی این مملکت انجام داد سخت گرانبهاست وجای آن داردکه وی را یکی از بزرگترین و کارکشته‌ترین سیاستمداران جهان بدانیم. درجنگ دوم جهانی «**۱۹۳۹** تا **۱۹۴۵** میلادی» قوای شوروی وانگلستان قسمتهائی ازایران را اشغال کرده بودند و پس از خاتمه‌ی جنگ، دولت روسیه‌ی شوروی حاضر بترك وتخلیهٔ ایران نبود ومیل داشت که‌امتیازاتی درمورد نفت نواحی شمال‌ایران بدست‌آورد وبهمین‌منظور عده‌ای ازکمونیست‌های نشاندار‌را درآذربایجان تقویت کرده ودرآنجادولت جداگانه‌ای بریاست **سید جعفر پیشه‌وری** مدیر **روزنامه‌ی آژیر** تشکیل داده بود .

مرحوم **قوام‌السلطنه** برای حل وفصل این موضوع در روز۲۹ بهمن ماه **۱۳۲۴** خورشیدی با هیئتی بمسکورفت وپس ازملاقاتهائی که با **استالین** نخست وزیر و **مولوتف** وزیر خارجه وسایر زمامداران‌شوروی بعمل‌آورد، قرار نهاد که پس از تخلیه‌ی ایران ازقوای شوروی، موافقت‌نامه‌ی شرکت مختلط نفت ایران و شوروی را در خصوص نفت شمال ایران ، برای تصویب بمجلس شورای ملی ببرد . دولت شوروی پس از اینکه اطمینان حاصل کرد که این موافقت‌نامه در مجلس شورای ملی تصویب خواهد شد در بهار سال **۱۳۲۵** خورشیدی پس ازپنج‌سال، قوای خود را از ایران خارج و نواحی اشغالی را تخلیه کرد و از پشتیبانی دولت پوشالی دموکرات **پیشه‌وری** خودداری نمود .

در اینموقع چون هیچ مانع ورادعی غیر از قوای **پیشه‌وری** درمقابل ارتش ایران نبودبفرمان **شاهنشاه** سربازان دلیر ایران بآذربایجان‌حرکت کردندودرروز۲۱ آذرماه سال**۱۳۲۵** خورشیدی‌واردتبریزشدند ودموکراتهای آن خطه را چنان تار و مارکردند که اغلب آنها ناچار بترك خاك ایران و پناهندگی بدولت شوروی گردیدند .

اما مرحوم **قوام السلطنه** اطمینان‌کامل داشت چنین موافقت نامه‌ای هیچگاه ازتصویب مجلس شورای ملی نخواهد گذشت.



«مرحوم قوام‌السلطنه»

بالاخره در روز ۲۹ مهر ماه **۱۳۲۶** خورشیدی، مرحوم **قوام** نطقی مهیج درمجلس شورای ملی ایراد کرد، سپس طرح پیشنهادی اکثر نمایندگان مجلس که از اعضاء حزب دموکرات ایران بودند و**قوام** رهبر آن بود «در مورد موافقت نامه‌ی نفت» بمجلس تقدیم گردید و از ۱۰۴ نفر عده‌ی حاضر در مجلس ۱۰۲ نفر رأی مخالف دادند و در نتیجه ، موافقت‌نامه‌ی شرکت مختلط نفت ایران وشوروی رد شد وبلااثر گردید.

بدون شك باید گفت این کار **قوام السلطنه** از جالبترین بازیهای سیاسی جهان بشمار میرود و جای آن دارد همانطور که در بالا ذکر گردید بنویسیم: **قوام‌السلطنه**، سیاستمداری پخته و ورزیده وبزرگ بود.

بپاس این خدمت ارزنده ، با اعطای لقب **جناب اشرف** ، از طرف **اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی**، وی قرین اعزاز وافتخار گردید.



مخبرالسلطنه هدایت

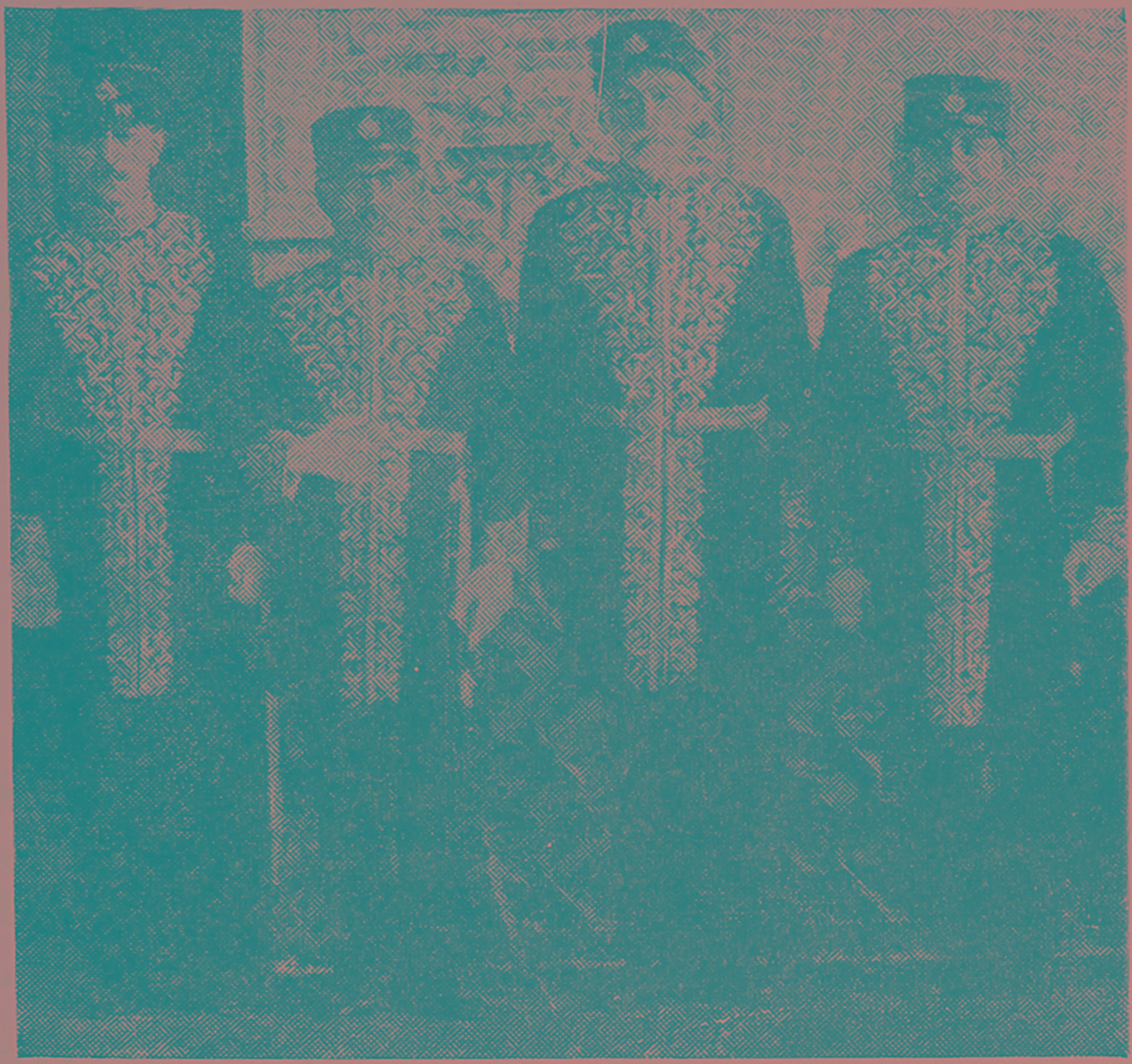
۱۴۶

مهدیقلی هدایت « مخبرالسلطنه » فرزند **علی قلی خان مخبرالدوله** و نوادهٔ‌ی **رضا قلی‌خان هدایت**، در ۷ شعبان سال **۱۲۸۰** هجری قمری درتهران متولد شده و پس از تحصیلات مقدماتی، برای ادامه وتکمیل تحصیلات بآلمان مسافرت کرده وپس از بازگشت ، بتدریج شاغل مقامات بزرگ دولتی، ازقبیل وزارت واستانداری گردیده وبعلاوه مدت شش سال نیز در زمان **اعلیحضرت فقید** از ۱۱ خردادماه **۱۳۰۶** خورشیدی تا ۲۲ شهریورماه **۱۳۱۲** خورشیدی مقام نخست‌وزیری داشته است.درموقع فتنهٔ‌ی **خیابانی**، وی استاندار آذربایجان بود و توانست باکاردانی بسیار، آتش فتنه را خاموش کند.

هدایت دارای تألیفاتی است که از میان آنها میتوان : **خاطرات وخطرات، افکار امم ، تحفة‌الافاق، سفرنامهٔ‌ی گردکره ، گزارش ایران باستان ، فوائد الترجمان ، تعلیم‌الاطفال ، دستور سخن ، تحفهٔ‌ی مخبری، تحفة‌الافلاك ، بستان ادب و رساله‌ای در منطق** را نام برد .



«نام و امضای مخبرالسلطنه بخط طغری»
«ازکتاب خاطرات وخطرات تألیف خود وی»



«جعفرقلی سردار اسعد بختیاری ـ مخبرالسلطنه هدایت ـ نصرت‌الدوله فیروز ـ علی‌اکبر داور»



«مرحوم مخبرالسلطنه در اواخر عمر»

مرحوم **مخبرالسلطنه**، درساعت ۹ صبح روزچهارشنبه‌ی ۲۲ شهریور ماه سال **۱۳۳۴** خورشیدی، مطابق با ۲۶ محرم **۱۳۷۵** هجری قمری در گذشت.

مخبرالسلطنه، در کتاب **خاطرات و خطرات** می‌نویسد:

«...سفارت آلمان وسفارت ترکیه دراصل باغی بوده است که به ملک‌الکتاب رشتی تعلق داشته . علیقلی خان مخبرالدوله ، فرزند رضاقلی خان هدایت وپدر مخبرالسلطنه آنرا به شش هزارتومان خریده بودکه بعداً تفکیک شد. همچنین مسجد هدایت که اکنون درخیابان اسلامبول واقع است قطعه زمینی بود درجوار باغ بزرگ حسام‌السلطنه که درشمال خیابان اسلامبول واقع بود.»



طباطبائی

۱۴۷

سید ضیاءالدین طباطبائی یزدی، فرزند **آقا سید علی یزدی**، درحدود سال‌های **۱۲۷۱** ویا **۱۲۷۲** خورشیدی مطابق باسال **۱۳۱۰** هجری قمری متولد شده است.

پس از کودتای شب یکشنبه‌ی سوم اسفند ماه **۱۲۹۹** خورشیدی که بدست **رضاشاه کبیر** انجام شد، وی مدتی، در حدودسه‌ماه نخست وزیر بود و بعد از ایران تبعید گردید و مدت ۲۰ سال در فلسطین و سویس بسر برد . پس از شهریور **۱۳۲۰** خورشیدی واستعفای **اعلیحضرت فقید**، از سلطنت، درروز ۷ مهر **۱۳۲۲** خورشیدی بایران بازگشت و **حزب ارادهٔ ملی** را تشکیل دادویکدوره نیز بنمایندگی مجلس شورای ملی ازیزد انتخاب شد . ازآن‌پس تاکنون درسعادت‌آباد، ملک شخصی خود، باستراحت و کشاورزی اشتغال دارد.



«سیدضیاءالدین طباطبائی در ۲۲ سالگی»
«در سال ۱۳۳۲ هجری قمری»

طباطبائی، ابتدا در شیراز روزنامه‌ی **ندای اسلام** را منتشر میکرد ووقتی بتهران آمد، به انتشار روزنامه‌های: **شرق**، **برق** و بالاخره **رعد** اقدام کرد.

اسامی اعضای کابینه‌ی **سیدضیاءالدین** که به‌کابینه‌ی کودتا و یاکابینه‌ی سیاه مشهور است و در روز دهم اسفند **۱۲۹۹** خورشیدی بحضور **احمدشاه قاجار** معرفی شده‌اند در زیر آورده میشود:

سید ضیاءالدین طباطبائی	رئیس‌الوزراء و وزیر داخله
ماژور مسعودخان کیهان	وزیر جنگ
نیرالملك هدایت	وزیرمعارف‌واوقاف‌وصنایع‌مستظرفه
مدیرالملك جم	وزیرخارجه
میرزا عیسی‌خان فیض	وزیرمالیه
دکتر مؤدب‌الدوله نفیسی	وزیر صحیه وخیرات عمومی
مشیر معظم خواجوی	وزیر پست وتلگراف
میرزا محمودخان موقرالدوله	وزیر تجارت وفوائد عامه
عدل‌الملك دادگر	**کفیل وزارت داخله**
منصورالسلطنه عدل	**کفیل وزارت عدلیه**

در هفتم اردیبهشت **۱۳۰۰** خورشیدی **ماژور مسعودخان**، ازوزارت

جنگ استعفا دادو بسمت وزیر مشاوردر کابینه باقی ماند ومقام وزارت جنگ به **سردار سپه «اعلیحضرت فقید»** که تا آنروز رئیس دیویزیون قزاق بود محول گردید.

روز ۲۳ اردیبهشت نیز **میرزا عیسی خان فیض** برای معالجه به اروپا رهسپار گشت و**مدیر الملك جم** بجای وی وزیر مالیه شدو**معزالدوله نبوی** بوزارت خارجه منصوب گردید. تااینکه دستخط عزل **سیدضیاءالدین طباطبائی**، ازطرف **احمدشاه قاجار**، روز ٤خردادماه **۱۳۰۰** خورشیدی صادر شد و**سید ضیاءالدین** بخارج ایران مسافرت نمود.

دانشمندان
نویسندگان و غیره

در این بخش از کتاب ، کسانی‌که وفات یافته‌اند ، نامشان بترتیب سال‌فوت‌وآنانکه‌درحال حیات هستند،نامشان بترتیب حروف الفباء ذکرگردیده است.

برزویهٔ طبیب

۱۴۸

برزویهٔ طبیب رئیس اطبای شاهی در زمان **انوشیروان** بود. **ابن مقفع** شرح حال او را که خودش نوشته بوده درمقدمه‌ی **کلیله ودمنه‌ی** عربی قرار داده است.

برزویه می‌نویسد: «پدرمن ازلشکریان بود ومادر از خاندان علمای دین زرتشت و چون سال عمرم به هفت رسید مرا بر خواندن علم طب تحریض نمودند.»

برزویه همان است که بفرمان **انوشیروان** بهندوستان رفت و کتاب **کلیله‌ودمنه** وبعضی کتب دیگررا بایران آورد واز زبان سانسکریت بزبان پهلوی که زبان ادبی ایران درآن زمان بود ترجمه کرد. دراول کتاب **کلیله** نوشته شده است که:

«**برزویه** از **انوشیروان** درخواست کرد تا بابی مفرد در این کتاب بنام او نگارش یابد و این جایزه‌ی او برای بدست آوردن این کتاب باشد. **انوشیروان** پذیرفت وبه **بوزرجمهر** فرمان دادتاچنان کند، **بوزرجمهر** این باب برآن ترتیب که فرمان رفته بود بپرداخت.»

چون نام کتاب **کلیله ودمنه** برده شد، بجا خواهد بوداگرچند سطری راجع بتاریخچه‌ی این کتاب نوشته شود.

ازآنچه که درباب **پیل وچکاو**، درکتاب **کلیله** نوشته شده‌چنین‌معلوم میشود که **بیدپای فیلسوف**، این کتاب را برای **رای هند**، **دابشلیم** نوشته است وتاریخ نگارش آن درزمان حمله‌ی **اسکندر** به هندوستان بوده، زیرا دراین باب‌آمده است که:

«بررهگذر **اسکندر** درخاك هند پادشاهی بود بنام **فورك بن فورا** که درجنگ با **اسکندر** کشته شد و ملکزاده‌ی جوانی بنام **دابشلیم** بجای او نشست وظلم و جورآغازنهاد. مردم را جان بلب آمد، مردی از براهمه موسوم به **بیدپای** به‌حضور ملك رفت و نصیحت آغاز کرد، اما **دابشلیم** بفرمود تا او را بزندان افکندند. **بیدپای** مدتی درزندان بماند، تاشبی که بیداری **دابشلیم** را رنج میداد، **بیدپای** را از زندان احضار کرد ونصایح

اوشنید وبفرمود تا وی کتابی جهت او فراهم آورد. پس کتاب **کلیله** بفرمان **دابشلیم** وبدست **حکیم بیدپای‌هندی** پس ازیکسال، نگارش وتألیف یافت.

اگر به صحت این مطالب ازنقطه‌ی نظرتاریخی اعتمادی باشد، چون حمله‌ی **اسکندر** بخاك هند بین سالهای **۳۲۷** تا **۳۲۴** قبل از میلاد اتفاق افتاده، بایدمعتقد بود که **کتاب کلیله‌ودمنه** نیزدرهمین سالها، یعنی درحدود سالهای **۳۲۷** تا **۳۲۴** قبل از میلاد نگارش یافته است.

برزویه که آورنده‌ی این کتاب بایران‌بود آنرا بزبان پهلوی‌ترجمه کرد، سالها پس ازاین «یعنی درحدود ۱۸۰ سال» **عبدالله‌بن مقفع** کتاب **کلیله** را ازپهلوی بعربی ترجمه نمود.

نخستین کسی که ترجمه‌ی **ابن مقفع** را بفارسی منظوم در آورده، **رودکی** استاد سخن سرایان ایران است. اما متأسفانه از **کلیله و دمنه‌ی** منظوم **رودکی** نسخه‌ای در دست نیست و اشعار پراکنده‌ای در فرهنگهای فارسی متفرق است که به **کلیله و دمنه‌ی** منظوم **رودکی** منسوب میدارند.

کتاب مزبور در بحر رمل مسدس مقصور یا محذوف بوده و چنانکه بعضی نوشته‌اند بیت اول آن بیت ذیل است:

هرکه نامخت ازگذشت‌روزگار — هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار

اما کتاب **کلیله و دمنه**‌ای که اکنون در دست است ترجمه و نگارش **ابوالمعالی نصرالله بن محمد بن عبدالحمید منشی** است که درعهد **بهرامشاه غزنوی** میزیسته. این کتاب را به تشویق **بهرامشاه** از عربی بفارسی برگردانده و برشته‌ی تحریر کشیده است و بهمین جهت به کتاب **کلیلهٔ بهرامشاهی** مشهور است. **ابوالمعالی** بمقام وزارت نیزرسیده‌ولی بواسطه‌ی سعایت حسودان وبداندیشان، **خسروملك** حق فضل و خدمت وی را نشناخته اورا به‌بندکشیده سپس بقتل رسانید.

مرگ وی بین سالهای **۵۵۵** تا **۵۸۳** هجری‌قمری اتفاق افتاده است.

تاریخ نگارش کتاب را میتوان بین سالهای **۵۳۶** تا **۵۳۹** هجری قمری دانست.

نکته‌ای راکه نباید فراموش‌کرد وناگفته گذاشت، اینست که **استاد عبدالعظیم قریب** هم درتصحیح‌وتحشیه‌ی این کتاب زحمات فراوان‌متقبل شده است وچاپ مجدد کتاب **کلیله ودمنه** دراین عصر، مرهون زحمات این استاد بی‌نظیر ودانشمند است.

مشیرالدوله‌پیرنیا، درتاریخ **ایران باستانی**، ترجمه‌ی **کلیله‌ودمنه** را توسط **برزویه طبیب** قبل ازسال **۵۳۳** میلادی دانسته است.

آنچه‌مسلم است اینست که **برزویه** درسال **۵۳۲** میلادی‌زنده بوده و بیش ازاین ازخصوصیات احوال و تاریخ تولد وفوتش اطلاعی دردست نیست.

اما، از اشخاصی که این کتاب را بعربی نظم‌بسته، **ابوسهل فضل بن نوبخت فارسی** است که برای **یحیی بن خالد برمکی**، وزیر **مهدی** و **هارون‌الرشید عباسی** بنظم آورده ودیگر **عبدالله‌بن‌هلال اهوازی** است درزمان خلافت **مهدی** و دیگر **ابان بن عبدالحمید** ازشاعران‌موالی است که برای برمکیان، آنرا برشته‌ی نظم کشیده است. ودیگر **ابن‌هباریه** متوفی در **۵۰۴** هجری است. و ازآنچه ذکر شد تنها همان‌نظم **ابن هباریه** باقی است که در پاریس و بیروت بچاپ رسیده‌است. اما به تقلید از کتاب **کلیله**، **ملاحسین‌بن علی واعظ کاشفی**، برای **امیرشیخ احمد** معروف به **سهیلی**، از امرای **سلطان حسین بایقرا**، نوشته‌ی **ابوالمعالی** را ملخص وساده کرده و **انوار سهیلی** نام داده است.

«ایران در زمان ساسانیان کریستن سن صفحه‌ی ۴۴۵
وکتاب کلیله و دمنه مصحح قریب، مقدمه وباب پیل وچکاو
و تاریخ ایران باستانی تألیف مشیرالدوله پیرنیا»

زید بن ثابت

۱۴۹

زیدبن ثابت بن ضحاک انصاری، ازکاتبین وحی ومنشی معروفی بوده و السنه‌ی متعدد، از عربی و فارسی و رومی و قبطی و حبشی میدانسته است.وهم اوست که بامر **ابوبکر** واصرار وترغیب **عمر**، **قرآن** راجمع‌آوری وتدوین کرده ودرزمان **عثمان** هم اویکی ازعوامل عمده‌ی جمع وضبط قرآن شده است. معروف است که آخرین آیه که ازقرآن نازل شده اونوشته ووفاتش بطوری که مشهور است درسال **۴۵** هجری اتفاق افتاده است.

زید بن ثابت علاوه بر کتابت وحی، رسائلی را که **پیغمبر** بسلاطین میفرستاد، مینوشت. وی همانطور که در بالا ذکر گردید، بازحمت بسیار، از روی نسخه‌های متفرقه ومحفوظات سینه های قراء، قرآن راجمع و تدوین نموده تسلیم **ابوبکر** کرد. این مصحف پس ازوفات **ابوبکر** به **عمر** منتقل شد وبعد از او بدخترش **حفصه** که یکی اززوجات **پیغمبر** بود رسید.

باید تذکارداده شود که مطابق قول معروف، اولین چیزی که **ازقرآن پیغمبر** نازل شده است چندآیه، از اول سوره‌ی **اقرأ باسم ربك الذی خلق** وآخرین سوره، **سورهٔ توبه** بوده است.

ابن عباس

۱۵۰

عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف، مادرش **لبابه**، دختر **حارث** و **حارث**، پسر عموی **رسول اکرم** است.وبا اینکه هنگام رحلت **حضرت رسول**، **ابن عباس** در حدود سیزده سال داشته، احادیث زیادی از وی نقل میکنند. وی در زمان خلافت **حضرت علی**، بحکومت بصره منصوب شد وپیش ازشهادت **حضرت امیرالمؤمنین** بطائف مهاجرت کرد ودر سال **۶۸** هجری، همانجا درگذشت. خلفای‌عباسی از نسل او هستند و مینویسند: وی نخستین کسی است که در **تفسیر قرآن** تصنیفی دارد که‌ازتفسیر منسوب باو نسخه‌هائی موجود است. ولی ازظاهرچنین برمیآید که این تفسیر را **ابن عباس**، خود ننوشته و بروایت از او گرد آمده است.

سن وی درموقع وفات، هفتاد و دوسال بود، بنابراین چهار سال قبل ازهجرت تولد یافته بود.

باید تذکار داده شود که اولین تفسیررا**مجاهد بن‌جبیر** تدوین کرده و او نزد **ابن عباس** تلمذ نموده است و اهل تشیع تفسیر قدیمی نسبت به **امام محمد باقر** میدهند که او تدوین کرده است.

عبدالحمید کاتب

۱۵۱

ابوغالب عبدالحمیدبن یحیی بن سعید ، از موالی بنی عامر واستاد مسلم انشاء و ترسل بوده است وبلاغت وفصاحت وقدرت قلمی او در انشاء رسائل، ضرب‌المثل است.

انشاء عربی، قبل ازاودرعصر خلفای راشدین وبنی‌امیه قواعدوقوانین مخصوصی نداشته ومراسلات شخصی ودولتی وفرامین ومعاهدات، بدون‌رعایت پاره‌ای از قوانین دبیری، نوشته میشده است واواول کسی است که برای‌انشاء مراسلات ، قوانین خاصی وضع کرده است ، از قبیل اطناب در بعض موارد و ایجاز دربعضی موارد دیگر وهمچنین ابتدای بحمد واختتام بدعا.

عبدالحمید ، در ابتدا معلم اطفال بود و بالاخره نزد **مروان بن محمد بن مروان**، معروف به **جعدی** ، آخرین سلطان بنی‌امیه ، تقرب بسزائی یافته وحائز منصب‌عالی گشت وآخرالامر مطابق نوشته‌ی **مسعودی**، در روز دوشنبه‌ی ۱۳ ذی‌الحجه سال **۱۳۲** هجری، بامر **مروان** کشته شد.

عبدالحمید، از روی مأخذ پاره‌ای از نوشته‌های **ابن‌خلکان**، اهل **انبار** ایران بوده است و**انبار**، مطابق نوشته‌ی **یاقوت حموی**، اسم دوجا، ازبلاد **ایران** بوده است، یکی نزدیك بلخ ودیگر نزدیك فرات ، از بناهای **شاپور ذوالاکتاف**، که اسم اصلی آن **فیروز شاپور** بوده است.

روایت دیگری درباره‌ی مرگ **عبدالحمید** هست و آن اینست که، **ابن‌خلکان** می نویسد : بعد از قتل **مروان**، **سفاح** فرمان داد شخصی بنام **عبدالجبار**، طشت آتشی برسر **عبدالحمید** گذاشت، تابسختی جان داد.

باید تذکار داده شود، که **ابن‌خلکان** ، **عبدالحمید** راکاتب **مروان** می نویسد ولی از **عقدالفرید** ، چنین برمیآید که وی قبل از **مروان** هم در دربار بعضی ازخلفای اموی، سمت منشی‌گری داشته است.

ابن مقفع

۱۵۲

عبدالله بن مقفع، مترجم کتاب معروف **کلیله و دمنه** از فارسی پهلوی، بعربی است. وی در اصل پیرو دین زرتشت بود و **روزبه** نام داشت. اما پس ازاینکه اسلام آورد نام **عبدالله** ولقب **ابی محمد** برخود گذاشت. نام پدرش **داذویه** ونام پدر بزرگش **مبارك** است که جملگی ازاهالی فیروزآباد فارس بودند. **ابن مقفع** بین سالهای **۱۴۲** و**۱۴۳** و یا **۱۴۵** هجری قمری بدستور **منصور دوانقی** خلیفه‌ی دوم عباسی وبدست **سفیان بن یزید بن المهلب بن ابی صفره** والی بصره ، درحالی که زنده بود، اندامش قطعه قطعه و در تنور تافته سوزانده شد . سن **ابن مقفع** در این موقع **۳۶** سال بوده است .

اما پدرش **داذویه پارسی** که مستوفی و ذیحساب مالیات و خراج ایالت فارس بود ، چون نتوانسته بود مأموریتی راکه دراین موردباوارجاع شده بود مطابق دستور انجام دهد، **حجاج بن یوسف ثقفی** ، که امارت عراق وفارس را داشت او را به بصره خواند و امر بآزار و شکنجه‌اش داد وبواسطه‌ی این‌کار، انقباض وتشنج دردستش پیدا شد. وبااین‌جهت باو **مقفع** یعنی «متشنج» یا «لرزنده» گفتند .

اما عقیده‌ی دیگری دراین مورد هست و آن اینست که یکی از معانی بیست ودوگانه‌ی کلمه‌ی **قفع**، درزبان عربی، «زنبیلی است بی‌دسته که‌ازلیف خرما ساخته شده باشد.» وچون **داذویه**، قبل ازاینکه بکار دیوانی درآید، ازاین نوع زنبیل میساخته، لذا باو لقب **مقفع** داده‌اند.

«کتاب قاموس فیروزآبادی صفحه‌ی ۳۵۷»

«وریحانة الادب جلد ششم ذیل صفحه‌ی ۱۶۵»

حمّاد دیلمی

۱۵۳

ابوالقاسم حمّاد بن شاپور دیلمی، مشهور به **حمّادالراویه**، از موالی **بنی‌بکربن وائل**، ازمتهمین به زندقه ودراشعار واخبار وانساب عرب مطلع ومتبحر بوده و **معلقات سبع** راگرد آورده است.

وفات وی درسال **۱۵۵** هجری اتفاق افتاده.

جورجیس بن بختیشوع

۱۵۴

جورجیس بن بختیشوع گندیشاپوری، ریاست بیمارستان شهر گندیشاپور را برعهده داشت و درعهد خلافت **منصور عباسی ۱۳۶–۱۵۸** هجری چندی دربغداد بسر برد. وی دوستدار ترجمه وتألیف بودوبترجمه‌ی برخی از کتب یونانی بعربی وهمچنین تألیف کتبی در طب بزبان سریانی که مهمتر ازهمه **الکناش** بود، مبادرت کرد. این کتاب بانضمام شرح آن که از **ابویزید چهار بخت**، ازشاگردان مصنف است، دردست است.

پسر **جورجیس** یعنی **بختیشوع** وپسر **بختیشوع** یعنی **جبرائیل** ازعهد **منصور** تا **هارون** دربغداد بترجمه وتألیف اشتغال داشته و از این خاندان پزشکانی تا اواسط قرن پنجم هجری، مشهور بوده‌اند.

نوبخت

۱۵۵

نوبخت، ایرانی وزرتشتی ومعاصر **منصوردوانیقی**، دومین‌خلیفه‌ی عباسی بود. وی درعلوم وخصوصاً درنجوم و ستاره‌شناسی متبحر واستاد بوده است. پس‌ازاینکه **منصور** بخلافت‌رسید اورا ازخواص منجمان‌درباری کرد.

وبنای شهر بغداد را نیز درسال **۱۴۴** هجری، درساعتی اقدام کرد که **نوبخت** معین کرده بود. **نوبخت** درخدمت **منصور** پیرشد و از قیام بوظائف خدمت بازماند وپسرش **ابوسهل**، درانجام خدمات، قائم مقام وی بوده واونیزمثل پدر، ازمنجمان مخصوص دربار ودراولین ملاقات، خود را چنین به**منصور** معرفی کرد: **خرشاذ ماه طیماز اماز ریاذ خسروابهمشاذ. منصور** گفت این همه‌نام تست؟ وی جواب مثبت داد. خلیفه‌کلمه‌ی **ابوسهل** رابرای کنیه‌ی وی معین نمود و ازآن پس وی به **ابوسهل نوبخت** مشهور گردید.

ابوسهل، از منجمان ایرانی و مترجمان کتب فارسی پهلوی بعربی بوده و از تاریخ بنای بغداد تا وفات **منصور - ۱۴۴ - ۱۵۸** هجری در خدمت وی زیسته وازندمای اوبوده و بعد ازآن نیز مدتی، تا اوائل خلافت **هارون‌الرشید** حیات داشته است.

از تألیفات **ابوسهل** میتوان، **تحویل سنی الموالید**، **التشبیه والتمثیل**، **الفال‌النجومی**، **المدخل** و **الموالید** را نام برد.

فرزند وی بنام **ابوالعباس، فضل بن ابی سهل نوبخت**، حکیم وفیلسوف و ازمشاهیر پیشوایان امامیه‌ی عهد خود ودرزمان **هارون‌الرشید** خزانه‌دار کتب حکمت بوده است. وی بسیاری از کتب **حکمت اشراقی** اوائل پهلویان را از فارسی پهلوی بعربی ترجمه نموده و در انواع حکمت کتابها نوشته و درنجوم نیزتألیفاتی داشته وبعضی ازاین تألیفات وی‌بنظر **سید بن طاووس** رسیده ومهارت او را دراین فن تصدیق کرده است.

وفات **فضل بن سهل نوبختی**، درحدود سال **۱۸۵** هجری اتفاق افتاده است.

خلیل بن احمد

۱۵۶

ابو عبدالرحمن خلیل بن احمد فراهیدی ازدی بصری بین سالهای **۹۶** تا **۱۰۰** هجری قمری متولد شده. وی از علمای بزرگ علوم لسانی و ادبی و مبتکر **علم عروض** و واضع کتب معجم درعلم لغت است. **خلیل**، مفردات لغت را بترتیب حروف معجم درکتاب خودگردآورده ودر

ترتیب حروف هم مخارج آنها را مناط اعتبار قرار داد و نخست‌ازحروف حلق آغاز نموده واز **عین** ابتدا کرد، و بهمین سبب اثر او به**کتاب‌العین** مشهور شد .

وی از اکابر مجتهدین امامیه و از شاگردان **ابو عمرو بن علاء** و **عیسی‌بن عمر** وخود استاد **سیبویه** نحوی مشهور، بوده است.

می‌نویسند **خلیل**، تمامی اشعار عرب را به‌پانزده بحر محصور داشته تا اینکه **اخفش**، بحر **خبب** را بدانها افزوده ونیزوی نخستین‌کسی است که تمام حروف هجای زبان عربی را دریك بیت جمع کرده است :

صف خلق جود کمثل الشمس اذبزغت

یحظی الضجیع بها نخلا بقنطار

از تـألیفات مشهور وی میتوان ، **الایقاع ، کتاب العروض** و**کتاب‌النغم** را نام برد.

مورخان مینویسند، **احمد**پدر **خلیل**، ازاصحاب‌حضرت **امام‌جعفر صادق** واولین‌کسی است‌که بعد از**حضرت محمد** باسم **احمد** نامیده‌شده وپیش از وی هیچکس این نام را نداشته است.

وفات **خلیل بن احمد**، بین سالهای **۱۶۰** تا **۱۹۰** هجری قمری ، دربصره اتفاق افتاده وعده‌ای از مورخان را عقیده براینست‌که سال قطعی وفات وی **۱۷۰** هجری قمری است.

می نویسند **قافیه** را نیزکه پیش از وی علمای ادب مورد بحث قرار داده بودند، **خلیل** بصورت علمی، مدون‌کرده است .

ترتیبی‌که **خلیل** برحروف مقرر داشت دراینجا آورده میشود:

«ع ح ه خ غ ق ك ج ش ص ض س ر ط د ت ظ ذ ث ز ل ن ف ب م و ا ی »

الهراء

۱۵۷

ابومسلم معاذبن مسلم،ملقب به**فراء** یا **هراء** ازاصحاب **حضرت باقر** و **حضرت صادق** ، از اساتید**کسائی** نحوی مشهور و از خانواده‌ی فضل و ادب است‌که تولد وی درزمان خلافت **یزید بن عبدالملك اموی**

«۱۰۱ ـ ۱۰۵ هجری» و یا خلافت پدرش ، **عبدالملك بن مروان** «**۶۵ـ۸۶** هجری» واقع شده وموافق آنچه که‌از **سیوطی** و**خالدازهری** نقل شده‌وی نخستین‌واضع**علم صرف** است‌وتألیفات زیادی باومنسوب‌میباشد.

وفات وی در سال **۱۸۷** و یا **۱۹۰** هجری اتفاق افتاده.

کسائی

۱۵۸

ابوالحسن یا **ابوعبدالله** ، **علی بن حمزه** مشهور به **کسائی فارسی**، ازمشاهیر و اساتید نحو ولغت و قرائت وعلوم ادبی، ویکی ازقراء هفتگانه است که علم نحو را از **یونس نحوی** و**خلیل‌بن‌احمد عروضی** آموخته است . وی پیش از اینکه **هارون‌الرشید** به خلافت رسد، معلم وی بود و ودر زمان خلافت وی ، آموزگاری ، **امین** و **مأمون**، فرزندان وی را بعهده داشت .

مناظره‌ی**کسائی** با **سیبویه**، درمسئله‌ی زنبوریه، مشهور است.

ازتألیفات**کسائی**میتوان، **الحروف**،**العدد**، **القرائات**،**المصادر**، **معانی القرآن** و**متشابه القرآن** رانام‌برد وبه‌نوشته‌ی **سیوطی**،**کسائی** نخستین کسی است که در **متشابهات قرآنی** تألیف داشته است.

وفات وی بین‌سالهای **۱۷۹** تا**۱۹۳** هجری‌قمری، درحالی که باموکب **هارون الرشید** ، در مسافرت طوس بوده ، در خاك ری و یا طوس اتفاق افتاده است .

سیبویه

۱۵۹

عمروبن عثمان‌فارسی بیضاوی، مشهور به‌**سیبویه**، درنحووعلوم عربیه استاد و مقتدای اکابر نحویین عراق و کتاب او موسوم به **الکتاب** شهره‌ی آفاق است.

وی فنون عربیه را از **خلیل بن احمد عروضی** و **یونس بن حبیب** و **عیسی بن عمر** و **اخفش اکبر**، **«عبدالحمید»** فرا گرفته است.

وفات **سیبویه** بین سالهای **۱۶۰** تا **۱۹۴** هجری در بصره یا ساوه ویا قریه‌ی بیضاء فارس ویاشیراز بین سی ودوسالگی تا چهل‌سالگی اتفاق افتاده ودر قبرستان **باهلیه** مدفون گردیده است.

مؤلف **آثار عجم** می‌نویسد:

«مزار سیبویه در محله‌ی سنگ سیاه شیراز واقع گردیده، دردکانی، ولوح مزارش‌سنگی است‌سیاه وشفاف که درآن خطی دیده نمیشود وآن محله‌را نیز بواسطه‌ی همان سنگ سیاه، محله‌ی سنگ‌سیاه خوانده‌اند .»

جابر بن حیان

۱۶۰

جابر بن حیان بن عبدالله طرسوسی یاطوسی خراسانی، یا کوفی، از مشاهیر حکمای بزرگ عرب قرن دوم هجری و از شاگردان و اصحاب **حضرت امام جعفر صادق** است.

وی از قدمای **کیمیاگران** و به **استاد کبیر** و **استاد کل** مشهور میباشد. تألیفات **جابر** بسیار و خارج از حد معمول و متعارف است . و از میان آنهامیتوان: **الاحجار، الاسرار، اسرار الکیمیا، الاصول الکیمیا، الایضاح ، الایجاز** و **السموم** را نام برد که مشهور ترین تألیفات **جابر** است .

وفات وی درحدود سالهای **۱۶۰** یا **۱۶۱** و یا **۲۰۰** هجری درطوس اتفاق افتاده است .

«ریحانة‌الادب جلد ۳ صفحه‌ی ۳۹۹»

خوارزمی

۱۶۱

ابو عبدالله محمد بن موسی الخوارزمی ، معاصر **مأمون** «**۱۹۸ ـ ۲۱۸** هجری» است . وی از بزرگترین علمای ریاضی دنیای قدیم وکسی است که اثر او در تمدن اسلامی و مراکز علمی اروپا از قرن ۱۲ میلادی ببعد آشکار است . کتاب حساب او که اصل عربی آن از میان رفته وترجمه‌ی لاتینی آن که درقرن دوازدهم میلادی صورت گرفته‌ودردست است، اثر روشنی درشناساندن حساب مسلمین بدنیای مسیحی داشته است . وی در تکمیل علم جبر و مقابله سهم بزرگی درمیان علمای عالم دارد.

ازآثار اودراین علم، کتاب **المختصرفی حساب الجبرو المقابلة** است .

اخفش

۱۶۲

ابوالحسن‌سعیدبن مسعده، ایرانی وازنحویین‌بزرگ عرب است. وی شاگرد **سیبویه** واز اصحاب او بوده، درحالی‌که‌**سیبویه** ازوی‌جوانتر بوده و**اخفش** خود محضر استادان **سیبویه** را نیز درک کرده است.

یاقوت در **معجم‌البلدان** می‌نویسد:

«او اعلم کسانیست‌که ازسیبویه نحو فراگرفته‌اند واز استادان سیبویه نیز اخذ ادب‌کرده است.»

می نویسند:

«**الکتاب سیبویه** را دیگران نزد **اخفش** قرائت‌کردند و وی‌شارح آن‌کتاب بوده، چه، **سیبویه** خود،آنرا برای‌کسی نخوانده است .»

گویند **اخفش** بزی داشت که وقتی مسائل‌علمی را چون یک‌همدرس. بر، وی میخواند، بزسر خود را می‌جنبانید **وَمَثَل** بز **اخفش** مربوط باین موضوع است .

از تألیفات **اخفش**، میتوان کتابهای زیر رانام برد: **کتاب‌الاوسط العروض ، القوافی ، المقاییس ، کتاب تفسیر معانی القرآن ، کتاب الاشتقاق، کتاب معانی الشعر و کتاب الملوک.**

وفات **اخفش** در سال **۲۱۵** هجری قمری و یا **۲۲۱** هجری قمری اتفاق افتاده است.

ابن ماسویه

۱۶۳

ابوزکریا یحیی بن ماسویه، از تربیت‌یافتگان گندیشاپور و پزشکان مشهور ایرانی است که ازعهد **هارون‌الرشید** به بعد به تعلیم‌طب وترجمه‌ی کتب طبی دربغداد اشتغال داشت ومدتی ریاست بیت‌الحکمة که مرکز تألیف وترجمه بود، برعهده‌ی او بود. **یحیی** علاوه برترجمه، کتب متعددی تألیف کرده که **الحمیات المشجر** هنوز باقیست.

پدر **یحیی** یعنی **ماسویه** وبرادرش **میخائیل بن ماسویه** نیزهردو ازپزشکان معروف عهد خود بودند.

ابن ماسویه، در زمان، **مأمون ومعتصم وواثق** به طبابت اشتغال داشت و پدر او نیز درجندی شاپور عطاربود. خود وی شاگرد **جبرائیل بن بختیشوع** طبیب **هارون** بود و**حنین بن اسحاق** شاگرد وی بوده است.

می نویسند: **ابن‌ماسویه** درکنار دجله مکانی برای تشریح‌بوزینگان فراهم ساخته بود.

وفات وی بسال **۲۴۳** هجری اتفاق افتاده است.

الکندی

۱۶۴

ابو یوسف ، یعقوب بن اسحاق کندی موصوف به **ابوالحکما** وملقب به **فیلسوف‌العرب** ، از اکابر حکما و فلاسفه و ریاضیین قرن سوم

هجری است که بسیاری از علوم متداوله را از مشاهیر علما و حکمای عصر خویش فراگرفته ودرطب وحساب ونجوم ومنطق وفلسفه وموسیقی و اعداد وهندسه متبحر ودر دربار خلفای وقت محترم‌بوده و دردوره‌ی اسلام نخستین کسی است که لقب **فیلسوف** گرفته است. وی عهد **مأمون عباسی** را تاعصر **متوکل عباسی** دریافته ومعلم فرزندان **متوکل** بوده است.

ابویوسف، کتب حکمت بسیاری را از یونانی بعربی ترجمه کرده ودر تألیفات خود مسلك **ارسطو** را ترویج مینموده است.

حنویه و **نفطویه** و **ابومعشر بلخی** ازشاگردان وی بوده‌اند.

در **قاموس الاعلام** و **فهرست ابن‌الندیم**، مصنفات بسیاری بنام وی ثبت کرده‌اند که تعداد آنها از ۲۴۰ جلد متجاوز است.

وی رساله‌ای هم در ابطال دعوی صنعت نقره و طلای غیرمعدنی نوشته ومعتقد است که اساس آن برحیله ونیرنگ است وبذکر مکر و خدعه‌ی اهل آن صنعت پرداخته. و **محمدبن زکریای رازی** کتابی در رد آن نوشته و **مسعودی** نیز قول **رازی** را تأییدکرده و نوشته است که امکان آن عمل وصنعت موجود است.

وفات **الکندی**، درسال **۲۴۰** یا **۲۴۶** یا **۲۵۵** هجری واقع گردیده.

جمعی ازمورخان می نویسند: که وی بدستور **متوکل عباسی** بقتل رسیده است .

جاحظ

۱۶۵

ابوعثمان، عمروبن بحر بن‌محبوب بصری، معروف‌به **جاحظ**، رئیس فرقه‌ی معروف جاحظیه، درحدود سال **۱۶۰** هجری ، در بصره تولد یافت و در همانجا زندگی میکرد و درك خدمت **اصمعی** و **ابی عبیده** و **ابی زید** را نمود وبا بسیاری ازنویسندگان ومترجمین فارسی و سریانی، آمیزش داشت.

وطواط می‌نویسد :

«جاحظ بدصورت وناخوش منظربود لیکن بسیار خوش خط بود ونیکو سخن‌گفتی.»

وی دارای تألیفات متعددی است که از میان آنها میتوان : **البیان والتبین، کتاب الاصنام، کتاب البخلاء ، التاج فی اخلاق الملوك ، الحنین الی الاوطان، کتاب الحیوان، رسائل الجاحظ، کتاب القرآن، معانی القرآن** و **نظم القرآن** را نام برد.

می نویسند که وی نحو را از **ابوالحسن اخفش** که دوست وی بود وعلم کلام را از **نظام** آموخت.

جاحظ، درسال **۲۵۵** هجری به مرض فلج دربصره درگذشت.

وی، ازمعتزله‌ی بصره، وطرفدارعقاید **و اصل بن عطا** و **عمرو بن عبید** بود .

«واصل، ازموالی و شاگرد حسن بصری، بسال ۸۰ هجری درمدینه متولد شد و در ۱۳۱ هجری درگذشت .
عمروبن عبید نیز، از موالی و شاگرد حسن بصری بود و درسال ۱۴۵ هجری وفات یافت.»

حنین بن اسحاق

۱٦٦

حنین بن اسحاق، از عیسویان حیره و بزرگترین مترجم کتب طب است که کتابهای بسیاری را ازیونانی و سریانی بعربی درآورد. وی بیش‌از همه‌ی‌اطبای اولین، که درخدمت خلفای اسلامی‌کارمیکردند مشهور است.

وی تألیفات متعددی داشته که مهمتر از همه یکی کتاب **المسائل** ودیگری **کتاب العین** است که ازجمله‌ی‌کتب معتبرطبی‌دراوایل تمدن‌اسلامی است. ازکتاب **المسائل** شروحی مانند شرح **ابن ابی صادق** دردست‌است.

حنین بن اسحاق، بسال **۱۴۹** هجری متولد ودرسال **۲۶۴** هجری وفات یافته و شاگرد **ابن ماسویه** بوده است.

سکری

۱۶۷

ابوسعید حسن بن حسین سکری بغدادی، ازبزرگان روات واز جامعین بزرگ شعربوده است . وی اشعار **امرؤالقیس** و **نابغه‌ی ذبیانی** و **جعدی** و **زهیر** و **لبید** و اشعار بسیاری ازقبایل عرب راگردآورد.

وفات **سکری**، درسال **۲۷۵** هجری اتفاق افتاده است.

ابن المعتز

۱۶۸

ابوالعباس عبدالله بن‌المعتز عباسی ، در ادب و شعر یگانه‌ی روزگار خویش بود و نخستین کسی است که در **علم بدیع** کتابت کرده است وبهمین مناسبت نام وی دراینجا ذکر گردید. وی نزدپسر عم خویش**معتضد خلیفه** احترامی بسزا داشت. پس از مـرگ **مقتفی** ، درباریان خلیفه **مقتدر** را خلع و وی را در۲۰ ربیع‌الاول سال **۲۹۶** هجری بنام **مرتضی بالله** یا **المنصف** یا **الغالب** بخلافت برداشتند ووی فقط یك روز در مقام خلافت نشست، زیرا فردا ، طرفداران **مقتدر** شوریدند و **ابن‌المعتز**، در خانه‌ی **ابن الحصاص گوهری** پنهان گشت و در دوم ربیع الثانی **۲۹۶** هجری ازطرف سربازان خلیفه دستگیر شد وبامر **مقتدر** بقتل رسید.

مادر **المعتز** غیرعرب بودوازتألیفات وی، **الزهروالریاض**، **کتاب البدیع** ، **کتاب اشعارالملوك** ، **کتاب الاداب** و **کتاب طبقات الشعرا** را باید ذکر کرد .

ابن‌المعتز، بخلیفه‌ی یکروزه مشهور است.

ابن خرداذبه

۱۶۹

ابوالقاسم، عبدالله بن عبدالله، عالم جغرافیائی ایرانی است. جد او **خرداذبه**، اولین کس از این خاندان است که اسلام آورده و پدرش فرماندار طبرستان بوده است.

عبدالله، موسیقی را نیز از **اسحاق موصلی**، فراگرفته وچندی‌از ندمای **معتمد خلیفه‌ی عباسی** بوده است.

کتاب مشهور او **المسالك والممالك** است که مدرك‌جغرافی‌نویسان بعد از او است.

ابن‌الندیم، می نویسد:

«خرداذبه، مجوسی بوده وبدست برامکه مسلمانی گرفته است»

از کتب اوعلاوه‌ی بر**مسالك والممالك، ادب والسماع** نیز قابل ذکر است.

وفات وی بسال **۳۰۰** هجری قمری اتفاق افتاده است.

طبری

۱۷۰

ابی‌جعفر، محمدبن جریرطبری، ازمشاهیرمورخان وادباوفقهای اسلامی است که بسال **۲۲۴** هجری قمری در شهر آمل طبرستان «مازندران» تولد یافته وبسال **۳۱۰** هجری قمری دربغداد درگذشته است.

وی خواهرزاده‌ی **ابوبکرخوارزمی** معروف بوده ومؤلف کتابی‌است بزبان عربی در **تاریخ**، که موسوم است به **اخبار الرسل و الملوك** یا **تاریخ الامم والملوك** که وقایع عمومی عالم را از بدوخلقت تا سال **۳۰۲** یا **۳۰۹** هجری قمری شرح داده است. این کتاب را **ابوعلی محمد بن ابوالفضل بلعمی**، وزیر **امیرمنصور بن نوح سامانی**، بفارسی‌ترجمه

کرده است. **تفسیر معروف طبری** نیز، که توسط چند نفر ازدانشمندان، در زمان سامانیان بفارسی ترجمه شده ، تألیف همین **محمد بن جریر طبری** است .

«لغت‌نامه‌ی دهخدا (ط) صفحه‌ی ۱۴۳»
«و ریحانة الادب جلد ۳ صفحه‌ی ۲۲»

ابن درید

۱۷۱

ابوبکر، محمدبن حسن دریدبصری، ازاکابرادبا وشعرا ومشاهیر نحویین وازاساتید **سیرافی** بوده است.

می‌نویسند: حافظه‌اش بسیار قوی بوده بطوریکه هرگاه دیوان شعری را نزد او میخواندند تمام آنرا یکباره به حافظه می‌سپرد.

وی، قصیده‌ای با ۲۶۰ بیت درمدح **اسماعیل بن عبدالله بن‌محمد بن میکال**، که ازطرف خلیفه‌ی عباسی حکومت فارس را داشته سروده که‌به **مقصورهٔ ابن درید** معروف است و اکابر و دانشمندان ، شروح و حواشی متعددی بر آن نوشته‌اند.

از تألیفات وی میتوان: **جمهرة اللغه، الامالی ، دیوان شعر** و **المقصوره** را نام برد.

وفات **ابن درید**، روزچهارشنبه‌ی هیجدهم ماه شعبان یا رمضان سال **۳۲۱** یا **۳۲۲** هجری قمری ، در بغداد اتفاق افتاده و در مقبره‌ی **عباسیه** مدفون گردیده است.

زجاجی

۱۷۲

ابوالقاسم، عبدالرحمن بن اسحاق زجاجی، ازافاضل نحویین قرن چهارم هجری و از شاگردان **ابراهیم بن محمد زجاج** بوده و از

محضر درس **اخفش صغیر** و **محمد بن عباس یزیدی** و **ابوبکر بن درید** و **ابوبکر بن انباری** نیز استفاده کرده است.

از تألیفات وی میتوان: **الامالی** در لغت، **الایضاح** در نحو، **الجمل الکبری** در نحو، **الکافی** در نحو و **المخترع فی القوافی** را نام برد.

وفات **زجاجی**، در رجب **۳۳۷** و یا **۳۳۹** هجری و یا در رمضان **۳۴۰** هجری، در دمشق و یا در طبریه‌ی شام اتفاق افتاده است.

اصطخری

۱۷۳

ابواسحاق، ابراهیم بن محمد فارسی، اصطخری، از بزرگترین ومشهورترین **جغرافی نویسان** عرب است که پس از تحصیل علوم مختلف، درسال **۳۰۳** هجری مسافرتی بتمام کشورهای اسلامی آن روز وممالک مجاور آنها نموده و کتابی بنام **صورالاقالیم** نگاشته است. وی نخستین کسی است که بعد از ظهوراسلام، درجغرافیا بزبان عربی کتابی تألیف کرده.

سال وفات وی معلوم نیست لیکن مطابق نوشته‌ی اغلب مورخان درسال **۳۴۰** هجری قمری، حیات داشته است.

کتاب دیگری نیز موسوم به **مسالک الممالک** بدو منسوب است.

فارابی

۱۷۴

ابونصر محمد فارابی، بین سالهای **۲۵۷** تا **۲۶۴** هجری قمری در فاراب متولد شده، وی از اکابر فلاسفه‌ی نامی و حکمای اسلامی قرن چهارم هجری زمان آل بویه بوده که پس از **ارسطو**، که **معلم اول** لقب داشته به **معلم ثانی** شهرت یافته است.

فارابی، درفلسفه، منطق، اخلاق، سیاست، ریاضیات، کیمیا وموسیقی دارای تألیفاتی است که تعداد آنها ازپنجاه متجاوز است . اختراع **قانون** راکه نوعی آلت موسیقی است باو منسوب میدارند.

وفات وی بین سالهای **۳۳۷** تا **۳۴۴** هجری قمری، درشهر دمشق اتفاق افتاده ودرخارج باب صغیر آن شهر مدفون گردیده است. اما بنوشته‌ی بعضی ازمورخان وی دراثنای سفرمکه بادزدان مصادف گردیده وچون درتیراندازی مهارتی داشته با ایشان مقابله نموده ودرنتیجه بقتل رسیده است.

مسعودی

۱۷۵

ابوالحسین یا **ابوالحسن، علی بن‌الحسین المسعودی**، مورخ بزرگ، ازمشاهیرعلما وروات شیعه است که‌جهت تحصیل‌علوم، به‌اکثرممالک شرق وقسمتی ازغرب آن روزگار مسافرت‌کرده وبسیاری ازحقایق تاریخی وجغرافیائی را بدست آورده است.

از تألیفات مشهور وی، میتوان: **مروج‌الذهب و معادن‌الجوهر، اخبارالامم من العرب والعجم ، الاستبصار** و **المسالك والممالك** را نام برد.

وفات **مسعودی** ، بسال **۳۴۵** و یا **۳۴۶** هجری قمری در **فسطاط** مصر اتفاق افتاده است.

ابوالفرج اصفهانی

۱۷۶

علی بن الحسین‌بن محمدبن هیثم احمد الاموی القرشی ، معروف به **اصفهانی** و ملقب به **ابی الفرج** ، جدش **مروان بن محمد** آخرین خلیفه‌ی **اموی** است که معروف به **مروان حمار** میباشد .

ابوالفرج بسال **۲۸۴** هجری قمری دردوره‌ی خلافت **المعتضد بالله عباسی** دراصفهان متولد شده ودر روز چهارشنبه‌ی ۱۴ ذی‌الحجهٔ سال **۳۵۶** هجری قمری‌دربغداد وفات کرده است. وی کاتب **رکن‌الدوله** ونزد اومحترم ومعزز بود ، اماکتاب مشهور **الاغانی‌الکبیر** راکه تألیف آن پنجاه سال بطول انجامیده است به **سیف‌الدولة بن حمدان** اهدا کرد و**سیف‌الدوله** درمقابل، هزار دینار برای اوفرستاد وچون این خبر به **صاحب بن عباد** رسید، گفت: «**سیف‌الدوله** درعطاء خویش قصور ورزیده ، چه این کتاب به اضعاف این مبلغ می ارزد ، من چهارصد شتر برای حمل ۶۲۰۰ «و بقولی یکصد وهفده هزار» جلد کتاب بزیربار داشتم، اما ازوقتی **اغانی** تألیف‌شد ازهمراه داشتن اینهمه کتاب آسوده شدم وفقط مونس من **اغانی** است.»

مینویسند که **ابوالفرج** در مدت پنجاه سال تألیف این کتاب ، فقط توانست یك نسخه ازآن بنویسد وهمان است که به **سیف‌الدولة بن حمدان** هدیه کرده است.

«هردینار که سیف‌الدوله به ابوالفرج داده معادل
یك اشرفی ۱۸ نخودی ایرانی است‌که هر **۲۴** نخودیك
مثقال و هر ۱۶ مثقال یك سیر یعنی **۷۵** گرم است.»

اغانی بزبان عربی‌نوشته شده وسبك نگارش‌آن‌طوری است‌که فهم‌آن قدری‌مشکل بنظرمیآید . این‌کتاب همانطورکه از نامش هویدا است درفن موسیقی وخنیاگری است ومشتمل بر سیر واخبار واشعار و شرح حال ادبا و شعرای جاهلیت واسلام وخلفا و تاریخ و وقایع عرب است، بطوریکه میتوان گفت یك دائرةالمعارف ادبی وتاریخی است.

ابوالفرج درحین نگارش کتاب ضرورتاً ناچارشده‌است‌که راجع بتمام کسانی‌که نامشان‌درمباحث مختلف‌کتاب ذکر گردیده مطالبی بنویسد، بهمین دلیل بیشترازآنچه میخواسته مطالب جالب وخواندنی گردآورده. این‌کتاب در۲۰ تا ۲۲ جلد تدوین‌گردیده وتاکنون چندین‌بار بطبع‌رسیده که میتوان چاپهای مصر ، تبریز وپاریس آنراکه بهمت یك خاورشناس فرانسوی بوده است نامبرد، که این‌طبع اخیر بسیار نادر وگرانبهاست.

قطع **اغانی** چاپ تبریز قدری از قطع وزیری «چهار ورق و نیمی» بزرگتر است وشاید بتوان تعداد صفحات تمام‌مجلدات آنرا درحدود **چهار هزار صفحه** محاسبه کرد.

«لغت‌نامه‌ی دهخدا ـ ابوسعد ـ اثبات صفحه‌ی ۷۱۶
و معجم الادبای یاقوت‌حموی جلد ۵ صفحه‌ی ۱۴۹
ونامه‌ی دانشوران جلد ۲ صفحه‌ی ۲۳
و مقدمه‌ی منتخب‌کتاب اغانی
بقلم : محمد علی خلیلی»

ابن حوقل

۱۷۷

ابوالقاسم محمد، مشهور به**ابن‌حوقل**، درسال**۳۳۱** هجری قمری بعزم سیاحت وتجارت ازبغداد خارج‌شده وممالك اسلامی را درطول ۲۸سال شرقاً وغرباً پیموده‌وکتب جغرافیائی قدیم را نیزتفحص کرده وازآنچه دیده بوده‌ونوشته‌های‌دیگران، کتاب، **المسالك والممالك**،را نگارش داده‌است.

بنابراین قطعاً تاسال **۳۵۹** هجری قمری حیات داشته است.

حمزه اصفهانی

۱۷۸

ابو عبدالله حمزة بن حسن اصفهانی ، از نویسندگان وبلغای معروف زبان عربی واز اساتید مشهور علم وادب است و در حدود سال **۲۷۰** هجری متولد شده، وی نسبت به ملیت خویش تعصب شدید داشته و باصطلاح ازفرقه‌ی **شعوبیه** بوده وریشه‌ی بسیاری ازکلمات ولغات عربی را درفارسی پیدا کرده وخواسته است املای صحیح اسامی تاریخی ایران را بدست‌آورد.

حمزه اصفهانی مؤلف‌کتاب معروف **تاریخ سنی ملوك الارض والانبیاء** است که مشتمل اطلاعات زیاد راجع به ایران است و همین کتاب

است که در تألیف کتاب **مجمل التواریخ و القصص** اساس کار قرار گرفته است .

از تألیفات دیگر وی میتوان، **التصحیف** ، **کبارالبشر** و **الامثال** را نام برد .

فوت **حمزه اصفهانی**،درحدود سالهای **۳۵۰** تا **۳۶۰** هجری‌اتفاق افتاده است .

رازی

۱۷۹

محمدبن زکریای رازی ، یکی از مشهورترین و بزرگترین اطبا واستادان طب درقرن چهارم هجری قمری و درعصر خود ، تنها استاد مسلم طب وجراحی بوده است. وی‌علاوه‌ی برتبحر درطب وجراحی شیمیدان ماهر وزبردستی بوده ومدتها ازعمرخود را صرف تجزیه و ترکیب اجسام و مواد طبیعی نموده و از جمله **جوهرگوگرد** « اسید سولفوریك SO^4H^2 »را از **زاج سبز «سنگ‌گوگرد»** بدست آورده ونیز اولین‌کسی است که **الکل** را استخراج نموده وآنرا **الکحل** نامیده است.

مورخان تا دویست وپنجاه تألیف وتصنیف باو منسوب داشته‌اند که از میان‌آنهامیتوان: **الحاوی** درطب، **طب‌منصوری**، **الکافی** و**طب‌الملوك** را نام برد.

تولد وی درغره‌ی شعبان سال **۲۵۱** هجری قمری بوده ودر آخر عمر نابینا شده و در ۵ شعبان ، بین سالهای **۳۱۰** تا **۳۶۴** هجری قمری وفات یافته است .

اما بعضی از تاریخ‌نویسان سال **۳۱۳** ویا **۳۲۰** هجری قمری را سال قطعی وفات وی دانسته‌اند.

درمورد محل وفات وی نیز اختلاف است، بعضی ری وبعضی بغداد را محل فوت وی نوشته‌اند.

بلعمی

۱۸۰

ابو علی محمد فرزند **ابوالفضل بلعمی** است که وزیر **امیر منصور بن نوح سامانی** بوده و تا سال **۳۲۹** هجری قمری وزارت‌داشته وبسال **۳۶۳** هجری قمری وفات کرده است.

این شخص مترجم **تاریخ طبری**، ازعربی بفارسی است.

سیرافی

۱۸۱

ابوسعید، حسن‌بن عبدالله سیرافی، متولد درسال **۲۸۴** هجری، ازبزرگان مشهور نحو ولغت و فقه وحدیث و علوم قرآن وکلام است. پدر وی نخست بردین زرتشتی بود وبعد اسلام آورد. وی نحورا از **ابن‌السراج** و لغت را از **ابن درید** فراگرفته و مدتها دربغداد تدریس میکرده است. **سیرافی**، مدت پنجاه سال موافق مذهب حنفیه قضاوت نموده و فتوی داده ودرتمام این مدت هیچگاه مورد ایراد قرارنگرفته است.

ابوحیان توحیدی، نویسنده‌ی مشهور، در علوم ادبیه شاگرد وی بوده است.

سیرافی همان‌کسی است‌که با **ابوبشر متی بن یونس القنائی**، مناظره‌ی بزرگی در رجحان نحو عربی برمنطق یونانی کرد و صورت این مناظره درکتاب **الامتاع والمؤانسة**، آمده است. می‌نویسندبین **سیرافی** و**ابوالفرج اصفهانی**، صاحب**اغانی**، رقابت وهم‌چشمی بوده. ازمهمترین آثار **سیرافی**، **شرح کتاب سیبویه**، **شرح مقصورهٔ ابن درید** و **اخبار النحاة البصریین** را باید نام برد.

وفات وی دربعد ازظهر روز دوشنبه‌ی دوم‌ماه رجب سال **۳۶۸**هجری قمری، دربغداد اتفاق افتاده و درمقبره‌ی خیزران مدفون گردیده است.

مجوسی اهوازی

۱۸۲

علی بن عباس مجوسی اهوازی، بزرگترین طبیب عالم اسلامی، بعد از **رازی** است. وی طبیب **عضدالدوله‌ی دیلمی** وشاگرد پزشك بزرگ ایرانی **ابوماهر موسی بن سیار قمی** بوده است. وی چون دین زرتشتی داشت، ویرا **مجوسی** گفته‌اند. کتاب مشهور وی، **کامل الصناعة فی الطب** معروف به **الطب الملکی** و **کناش عضدی**، چند بار بچاپ رسیده است. این کتاب پیش از **قانون**، کاملترین کتاب درفن طب شمرده میشد.

علامه محمد قزوینی، درحواشی **چهارمقاله‌ی نظامی عروضی** وفات ویرا بسال **۳۶۸** هجری دانسته، لیکن **دکتر ذبیح‌الله صفا**، در جلد اول **تاریخ ادبیات در ایران** نوشته است که وی بسال **۳۸۴** هجری قمری درگذشته است.

فارسی

۱۸۳

ابوعلی، حسن بن احمد فارسی، از اهالی فسای شیراز، در سال **۲۸۸** هجری قمری متولد شده، وی‌ازنحویین ومحدثین است که در سال **۳۰۷** هجری قمری به بغداد و در سال **۳۴۱** هجری قمری به حلب مسافرت کرده ودرآنجا مدتی در مصاحبت **سیف‌الدولة بن حمدان** زیسته است. پس از چندی به فارس عزیمت نموده بخدمت **عضدالدوله‌ی دیلمی** پیوسته ونزد وی منزلتی بسزا یافته، تا آنجاکه **عضدالدوله** گفته است: «من در نحو شاگرد **ابوعلی فارسی** باشم.»

فارسی کتاب معروف خود، **ایضاح** و همچنین **تکلمه** را بنام **عضدالدوله** کرده است.

وی تألیفات متعددی داردکه ازمیان آنها میتوان: **کتاب التذکره**، **المسائل الشیرازیات**، **کتاب فی ابیات العرب** و **تعلیقه‌ی الکتاب سیبویه** را نام برد.

وفات وی، در روز یکشنبه‌ی ربیع‌الاول و یا ربیع‌الاخر سال **۳۷۷** هجری قمری دربغداد اتفاق افتاده ومدفن او در **شونیزیه** است.

ابوحیان توحیدی

۱۸۴

علی بن محمدبن عباس، اصلا شیرازی یا نیشابوری یا واسطی ویا بغدادی است.

یاقوت حموی، می‌نویسد:

«ابوحیان متفنن درهمه‌ی علوم بود از نحوولغت
وشعر و ادب و فقه وکلام برمذهب معتزله و شیخ صوفیه
وفیلسوف ادبا و ادیب فلاسفه وامام بلغا بود.»

گویند: **صاحب بن عباد**، در صدد کشتن اوبرآمد و او بگریخت. وبازگویند که درآخر عمر، کتابخانه‌ی خویش را آتش زد وعلت آن چنانکه خودگفته است، عدم توجه مردم‌بغداد، درمدت بیست‌سال، اقامت اودربغداد، بدو بوده است.

یاقوت می نویسد:

«ابوحیان، درمدت عمر، چهارصد رطل مرکب،
برای نوشتن، تصانیف خویش بکاربرده.»

از تألیفات وی میتوان، **رد ابن جنی در شعر متنبی**، **کتاب المحاضرات**، **کتاب‌الامتاع** و **کتاب مثالب الوزیرین** را نام برد.

وفات **ابوحیان** را بسال **۳۶۰** هجری و**۳۸۰** هجری نوشته‌اند، اما **یاقوت** در **معجم‌الادبا** می‌گوید که:

«او تا رجب سال ۴۰۰ هجری نیز حیات داشته
و بیش ازهشتاد سال زندگانی کرده است.»

و باین ترتیب تولد وی باید در حدود سال **۳۲۰** هجری قمری اتفاق افتاده باشد.

مدفن وی بدرب خفیف، جنب مزار **شیخ‌کبیر** است و برسنگ مرقد او این عبارت منقور است: **«هذا قبر ابوحیان التوحیدی»**

ابن‌الندیم

۱۸۵

ابوالفرج یا **ابوالفتح محمدبن ابی یعقوب اسحق‌الندیم**، از اهالی بغداد است، از زندگانی وی چیز زیادی در دست نیست. **یاقوت** در **معجم‌الادبا** می‌نویسد:

«بعید نیست که ابن‌الندیم نیز مانند بسی بزرگان عصرخویش وراق وکتابفروش بوده است و نیز گوید او مذهب شیعی معتزلی داشت و از تصنیفات او الفهرست و کتاب تشبیهات است.»

در کتاب **الفهرست، ابن‌الندیم**، راجع به جمیع علومی که در تمدن اسلامی رایج بوده و علمای معروف آن علوم تا عهد خود، و کتب مشهوری که نوشتند، وهمچنین راجع به علمای قدیم، در علوم اوایل، و ناقلین کتب آنان، و اصحاب آن علوم، دراسلام با تألیفاتشان وتمام کتبی که اززبانهای مختلف درموضوعات گوناگون بعربی ترجمه شده بود، بحث کرده و حتی از تحقیق در ادیان ومذاهب معروف عهد خود وکتب مشهور آنها وترجمه‌هائی که ازآنها شده بود، نیزغافل نمانده است.

وفات **ابن‌الندیم**، در روز چهارشنبه‌ی ۲۰ شعبان سال **۳۸۵** هجری قمری اتفاق افتاده است.

جمعی از مورخان تولد وی را بسال **۲۹۶** هجری قمری نوشته‌اند.

ابوبکر خوارزمی

۱۸۶

محمدبن‌عباس، معروف به **ابوبکرخوارزمی**، ادیب لغوی معروف که در نحو و لغت و سایر فنون ادب استاد و متبحر بوده، خواهرزاده‌ی **محمدبن جریر طبری** است و چون پدرش خوارزمی و مادرش از اهالی طبرستان بوده، ویرا **طبرخزی** نیز گویند.

از تألیفات وی میتوان ، **دیوان شعر** ، **رسائل** ، **مفید العلوم** و **مبیدالهموم** را نام برد.

وفات وی در نیمه‌ی رمضان‌سال **۳۸۳** یا **۳۹۳** هجری قمری در نیشابور اتفاق افتاده است.

جوهری

۱۸۷

ابونصر، اسماعیل بن حمّاد جوهری، خواهرزاده‌ی **ابواسحاق فارابی**، صاحب **دیوان ادب** است که خود، ازبزرگان وپیشوایان لغت وادب وخط وی بقدری زیبا بوده که با خط **ابن مقله** جدائی نمیداشته.

وی بجهت تحصیل و اطلاع ازلغات عرب بعربستان رفت ودرعراق از محضر **ابوعلی فارسی** و **ابوسعید سیرافی** ، علوم ادبی را فرا گرفت ودربازگشت بدامغان، بخدمت **ابوعلی‌حسین بن علی** که ازاعیان‌ودبیران بود درآمد. زندگی **جوهری**، در نیشابور باسختی و رنج همراه بوده است وشاید همین رنجها علت اختلال حواس وی درآخر عمرباشد تا آنجا که دو لنگه‌ی در، بجای‌دوبال، برخویش ببست وازبام مسجد خود را بزیر پرتاپ کرد و بمرد .

سال مرگ وی را به تفاوت بین سالهای **۳۸۳** و **۳۸۶** و **۳۹۳** و **۴۰۰** هجری نوشته‌اند .

از تألیفات وی میتوان ، **عروض‌الورقه**، **بیان الاعرب** ، **مقدمة فی‌النحو** و **صحاح‌اللغه** را نام برد که ازمهمترین لغت‌نامه‌های زبان‌تازی است . وی نخستین کسی است که لغات عربی را بترتیب حروف هجاء مرتب نموده است . و از زمان وی تاکنون حواشی بسیار توسط ادبا ودانشمندان بر کتاب **صحاح‌اللغه** نوشته شده است.

ابن فارس

۱۸۸

ابوالحسن یا **ابوالحسین، احمدبن فارس رازی**، ادیب وشاعر نحوی و لغوی، مسائلی در لغت نوشته که همین رویه را **حریری** از وی اقتباس نموده و درمقامه‌ی سی ودوم ازمقامات خود، یکصد مسئله‌ی فقهی را بهمان اسلوب نگاشته است.

بدیع الزمان همدانی، که در نگارش مقامات مقتدای **حریری** است نیز، اصول مقامات نویسی را از رسائل و منشآت **ابن فارس** اقتباس نموده است. بسیاری از مشاهیر دانشمندان، محضر ویرا درك کرده و از شاگردان وی بوده‌اند که ازجمله **صاحب بن عباد** را میتوان نام برد.

یاقوت در **معجم‌الادبا** می نویسد:

ابن فارس نخست فقیه شافعی بوده سپس مذهب مالکی اختیارنموده است. لیکن قرائن قطعی وقوی موجود است که تشیع وی را مدلل میسازد.

از تألیفات **ابن فارس** میتوان، **اختلاف‌النحاة، اصول‌الفقه، دیوان شعر، فقه اللغة** یا **الصاحبی، مجمل اللغة** و **مقاییس‌اللغة** را نام برد.

ابن فارس، بین سالهای **۳۷۵** تا **۳۹۵** هجری قمری درناحیه‌ای از خاك ری بنام محمدیه که حصار یا محله‌ای بوده درگذشته و در مقابل قبر **قاضی علی بن عبدالعزیز جرجانی** مدفون گردیده است.

ابن جنی

۱۸۹

ابوالفتح، عثمان‌بن جنی، بغدادی، ازاکابرادبا ونحویین وصرفیین واز شاگردان **ابوعلی نحوی فارسی** بوده است.

از تألیفات وی میتوان، **اللمع در نحو، التصریف الملوکی**،

التلقین فی النحو ، **الخصائص فی النحو** ، **شرح دیوان متنبی** و**الکافی فی شرح کتاب القوافی اخفش** را نام برد.

وفات **ابن جنی**، روزجمعه‌ی ۲۸ ماه صفرسال **۳۹۲** ویا **۳۹۳** هجری قمری، درکاظمین ، اتفاق افتاده و در مقبره‌ی شونیزیه «مقابر قریش» جنب استادش **ابوعلی فارسی** مدفون گردیده است.

پدرش که **جنی** نام داشته، ازغلامان رومی **سلیمان بن فهد بن احمد ازدی موصلی** بوده است.

بدیع الزمان همدانی

۱۹۰

احمد بن حسین ، لقبش **مهذب الدین** و کنیه‌اش **ابوالفضل** ، شهرتش **بدیع الزمان** وگاهی به **فاضل همدان** و **علامه‌ی همدان** نیز موصوف بوده است.

وی اصلا از همدان است ولی در هرات سکنی داشته است و تولد وی بسال **۳۵۸** هجری قمری اتفاق افتاده و درچهل‌سالگی درگذشته است.

بدیع‌الزمان، ازاکابر ادبای اسلامی ودرنظم ونثر عربی بی‌نظیر واز ندمای **صاحب بن عباد** ، و در قوه‌ی حافظه و بدیهه گوئی بسیار توانا ومورد اعجاب مردم بوده است.

می‌نویسند: هرگاه نوشتن مکتوبی را درنظر میگرفت از سطرآخر، شروع به نوشتن میکرد تا به اول نامه میرسید.

کتاب **مقامات بدیع‌الزمان** مشهور است و **حریری** که در نگارش مقامات قدمی برداشته، بدواقتفا جسته وخود وی دردیباچه‌ی مقامات خود، به تأسی‌کردن به **بدیع‌الزمان** اذعان مینماید.

بدیع‌الزمان، علاوه‌ی بر**مقامات** ، صاحب یك **دیوان شعر** است و رسائل و مکاتیب و منشأت وی نیز بنام **رسائل بدیع‌الزمان** بار ها بچاپ رسیده است .

وفات **بدیع‌الزمان**، در روز جمعه‌ی ۱۱ جمادی‌الاخر سال **۳۷۸** یا **۳۹۸** هجری قمری اتفاق افتاده وبرای مرگ وی دوعلت می‌نویسند: اول

اینکه مسموم شد و دیگر اینکه بعلت سکته درگذشت و چون تصور کردند وفات یافته، وی را مدفون ساختند، اما درقبر بهوش آمد وصدای وی بگوش اهالی رسید. بعد ازنبش قبر ، دیدندکه دست برریش خودگرفته و از ترس حان داده است.

شیخ مفید

۱۹۱

ابوعبدالله، محمدبن محمد ملقب به **شیخ مفید**، درسال **۳۳۵** یا **۳۳۶** ویا **۳۳۷** هجری قمری متولد شده و در فقه وحدیث وکلام متبحر واستاد بوده است .

وی از شاگردان **ابو عبدالله جعل** و دارای تألیفات و تصنیفات متعددی است که تعداد آنها را ازدویست کتاب متجاوز نوشته‌اند وازآن‌میان میتوان **الاختصاص، الارشادفی‌معرفةحجج‌الله علی‌العباد، الارکان فی‌دعائم‌الدین، الامالی** راکه به **مجالس** نیز مشهور است و **الایضاح فی‌الامامة** را نام برد.

شیخ مفید، درشب جمعه‌ی سوم ماه رمضان سال **۴۱۳** هجری قمری، دربغداد وفات یافت ودرنزدیك مزار **امام موسی‌بن جعفر** مدفون گردید.

مسکویه

۱۹۲

ابوعلی احمدبن محمدبن یعقوب مسکویه، ازبزرگان فلاسفه وحکما ومشاهیر دانشمندان اسلامی است. وی درلغت ومنطق وادبیات وفنون شعر وریاضیات وفلسفه‌وحکمت متبحرواستادبوده وبعد از **ارسطوکه«معلم اول»وفارابی که«معلم‌ثانی»** لقب داشته‌اند ، وی بلقب **«معلم ثالث»** ملقب بوده است . **مسکویه** بخدمت **عضد الدوله** درآمد و سمت منادمت و خازنی او را داشت .

جمعی از مورخین ویرا در بدایت حال زرتشتی دانسته‌اند ، لیکن به تصریح **قاضی نورالله** در**مجالس المؤمنین** وی پیرو دین شیعه بوده‌است. **مسکویه** تألیفات متعددی دارد که ازمیان آنها میتوان ، **تجارب الامم** و **تعاقب الهمم** ، **تهذیب الاخلاق** و **تطهیر الاعراق** و **کتاب جاویدان خرد** را نام برد.

وفات وی در روز ۹ ماه صفر سال **۴۲۱** هجری قمری اتفاق افتاده و در تخت پولاد اصفهان مدفون گردیده است .



ابن سینا

۱۹۳

حجة الحق شیخ الرئیس شرف الملك ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا، پدرش **عبدالله** اهل بلخ بود ومادرش **ستاره** نام داشت. وی ازجمله‌ی بزرگترین حکمای ایران و از اجله‌ی علمای عالم است که در سوم ماه صفر، بین سالهای **۳۹۳** تا **۳۷۳** هجری قمری قدم بعرصه‌ی وجود نهاد. **ابن‌سینا** مردی نیرومند و زیباروی و ظریف و ازحیث قوای جسمانی بکمال بود وبراثر نیرومندی، ازکاراحساس خستگی نمیکردوشبها تادیرگاه به نگارش کتاب و رسالات اشتغال می ورزید و در عین حال از صرف قوای جسمانی هم امتناعی نداشت. آثار وتألیفات وی درحدود ۲۳۸ کتاب و رساله ونامه و اشعار منسوب باو مجموعاً ۶۵ بیت است.

از تألیفات مشهور **ابن سینا** میتوان **الاشارات و التنبیهات** ، **کتاب الشفا** و **قانون** را نام برد. وی بسال **۴۲۸** هجری قمری در حالی که در رکاب **علاءالدوله کاکویه** به همدان میرفت به مرض **قولنج** در همدان درگذشت وهمانجا مدفون شد.

ابوعبیدالله جوزجانی شاگرد **شیخ** مینویسد:

« قوای طبیعی شیخ زیاد و مزاجش قوی بوده و مباشرت با زن بسیارمینموده وبدین واسطه بمرض‌قولنج مبتلا شده است وبالاخره دراثرحقنه، جراحت‌درامعایش پیدا شده و بواسطه سیراردوحالت صرعی برقولنج اضافه شده وبالاخره بعلت شقاوت‌کاری غلامانش‌که تریاک‌زیادی عمداً در دوایش داخل کرده بودند انحراف مزاج شدت نمود وروزجمعه‌ی‌اول‌رمضان سال۴۲۷ یا۴۲۸ هجری‌قمری وفات یافت.»

درکتابخانه‌ی ملی پاریس ، بر روی مجموعه‌ای ازکتب ، از مؤلفات **جالینوس** خط **ابن سینا** دیده میشود ، که چنین نوشته است :



«نمونه‌ی خط ابن‌سینا، درگوشه‌ی راست‌گراور بافلش مشخص شده است.»

«فی حوزالفقیرحسین بن‌عبدالله‌ابن سینا المتطبب فی سنه سبع واربعمایة »

«یعنی درملك وحیازت فقیر، حسین بن عبدالله بن‌سینای طبیب درسال چهارصد وهفت»

ثعالبی

۱۹۴

ابومنصور، عبدالملك بن محمد ثعالبی نیشابوری، صاحب کتاب معروف **یتیمة الدهر فی محاسن اهل العصر** « راجع بتذکره‌ی شعرای عصر خود.» متولد سال **۳۵۰** هجری قمری در نیشابور و متوفی بسال **۴۲۹** هجری قمری است.

بیرونی

۱۹۵

محمد بن احمد بن ریحان هروی خوارزمی بیرونی و یا **احمد بن محمد**، ازمشاهیرحکمای نامی وبزرگان فلاسفه‌ی اسلامی که در تاریخ، ریاضیات و طب تحصیلات وتحقیقات عمیقی کرده‌وبا **ابن‌سینا** مکاتبه مینموده است. وی سفری بهندوستان رفته و زبان سانسکریت آموخته‌وکتاب مفیدی بنام **تاریخ‌الهند** تألیف کرده است.

یاقوت مینویسد:

> «تألیفات ابوریحان که در منطق و حکمت و نجوم وهیئت داردخارج ازحدحصروفهرست آنها دروقف‌نامه‌ی جامع مرو درحدود شصت ورق بوده است.»

از تألیفات وی میتوان: **الاثار الباقیه عن القرون الخالیه**، **التفهیم فی صناعة‌التنجیم** و **قانون مسعودی** را نام برد.

ابوریحان پیرومذهب شیعه‌بوده ونسبت باعراب نظرخوبی نداشته‌است. می‌نویسند: درسال **۴۳۰** یا **۴۴۰** ویا **۴۵۰** هجری‌درغزنین وفات‌یافته وهمانجا مدفون گردیده است.

باخرزی

۱۹۶

ابوالقاسم علی بن الحسن بن ابی الطیب، ازشاعران‌ونویسندگان بزرگ پارسی‌گوی وتازی‌گوی‌ایران درقرن‌پنجم است که بسال **۴۳۷** هجری متولد شده، وی نخست شاگرد **ابی محمد جوینی** بود و با تبحر در علم دین، بزودی از آن منصرف شد و بعلوم ادبی پرداخت و در شعر و کتابت عربی وپارسی مشهور گردید.

عوفی می نویسد:

«که باخرزی درجوانی‌کاتب سلطان رکن‌الدین‌طغرل سلجوقی بود، لیکن انزوا اختیارکرد ودست ازکاربکشید و روز وشب باحریفان اهل و ظریفان بافضل به معاقرت عقار ومعاشقت دلدار مشغول شد..»

باخرزی، در یکی از همین مجالس انس بدست ترکی درسال **۴۶۷** ویا **۴۶۸** هجری مقتول گردید.

دیوان عربی **باخرزی**، از روزگاران قدیم شهرت بسیار داشته، اثر مشهور اوکتاب معروف **دمیة‌القصروعصرة اهل‌العصر** است که بمنزله‌ی دنباله‌ی **یتیمة‌الدهر ثعالبی** است.

عوفی، مجموعه‌ای از رباعیات پارسی ویرا بنام **طرب نامه** ذکر کرده است.

بیهقی

۱۹۷

ابوالفضل محمدبن حسین، ازمشهورترین مورخان فارسی زبان است که بسال **۳۸۵** هجری قمری درحارثاباد بیهق، «سبزوار فعلی» متولد شده، اوائل عمر را درنیشابور به‌تحصیل علم‌اشتغال داشته، سپس بسمت‌دبیری وارد دیوان رسالت **سلطان محمود غزنوی** گردیده و زیر دست **خواجه بونصرمشکان** رئیس دیوان، بدبیری اشتغال ورزیده است.

کتاب تاریخ او از صحیح‌ترین ومعتبرترین منابع تاریخ ایران‌راجع به اواخر سامانیان و اوایل غزنویان است و به **تاریخ مسعودی** معروف میباشد. وفات **بیهقی** درسال **۴۷۰** هجری قمری اتفاق افتاده است.

زوزنی

۱۹۸

ابوعبدالله، حسین‌بن احمد و یا **حسین‌بن علی بن احمد بن حسین قاضی**، معروف به **زوزنی**، از پیشوایان نحو و لغت و علوم عربی بوده که در سال **۴۸۶** هجری قمری وفات یافته است.

از تألیفات وی میتوان، **ترجمان‌القرآن**، **شرح‌المعلقات السبع** که درمصر بنام **نیل الادب فی شرح المعلقات العرب** بچاپ رسیده ، **شرح معلقه‌ی طرفة بن عبد** ، **شرح معلقه‌ی لبید** و **المصادر** را نام برد .

خطیب تبریزی

۱۹۹

ابوزکریا یحیی‌بن علی بن محمد تبریزی معروف‌به **خطیب** از جمله‌ی بزرگان‌علماءِ ادب ولغت درقرن پنجم‌است. وی‌شاگرد**ابی‌العلاء معری** و **ابوالقاسم الرقی** و **ابومحمد دهّان لغوی** و استاد **ابوبکر احمد بن علی** صاحب **تاریخ بغداد** و **ابومنصور جوالیقی** و غیره بوده است .

مهمترین اثر او **شرح حماسه‌ی ابی تمام** و **شرح‌دیوان متنبی** و**شرح‌دیوان ابی‌العلاء معری** موسوم به**سقط‌الزند**و**شرح معلقات‌سبع**

است و علاوه بر این ، کتب دیگر نیز در نحو و علوم دیگر ادبی تألیف کرده واشعاری هم بعربی دارد.

وی بسال **۴۲۱** هجری متولد شده و در سال **۵۰۲** هجری وفات یافته است .

امام محمد غزالی

۲۰۰

ابوحامد، محمدبن محمد، مشهور به **امام محمد غزالی** ، بین سالهای **۴۴۹**تا **۵۵۱** هجری قمری درقریه‌ی **غزاله** نزدیك طوس متولد شده است. وی از اعاظم فقهای شافعی است که در نیشابور، درحوزه‌ی درس **امام‌الحرمین جوینی** تحصیل میکرده است.

وی مورد توجه و احترام خاص **خواجه نظام‌الملك** بود و درسال **۴۸۴** هجری قمری باستادی **مدرسه‌ی نظامیه‌ی بغداد** منصوب گردیده ومی‌نویسند قریب سیصدنفر درمجلس درس وی حاضر میشده‌اند.

تألیفات و رسالات متفرقه‌ی ویرا زیاده برنهصد نوشته‌اندکه از میان آنها میتوان : **جواهر القرآن** ، **احیاء علوم دین** ، **میزان العمل** و**کیمیای سعادت** را نام برد.

وفات وی در روز دوشنبه‌ی چهاردهم جمادی‌الاخر سال **۵۰۵** یا**۵۰۷** هجری قمری درقریه‌ی طابران طوس اتفاق افتاده است.

حریری

۲۰۱

ابو محمد قاسم بن علی ، ومعروف به **حریری** ، یکی ازادبای مشهور ایرانی و از اهالی قریه‌ی مشان یا میشان ، یکی از قرای بصره وصاحب **مقامات** معروف است وتولد وی درسال **۴۴۶** هجری قمری دردیهی

بنام المنان میشان نزدیك بصره اتفاق افتاده است.

ابن‌خلکان می نویسد:

«حریری یکی از ائمه‌ی عصرخویش بود ودرعمل مقامه‌نگاری بهره‌ی تام یافت . چه ، مقامات وی مشتمل بر بسیاری از کلام عرب اعم از لغات و امثال ورموز و اسرار این زبان است.»

حریری صاحب تألیفات دیگری نیز هست که ازمیان آنها میتوان : **درة‌الغواص فی اوهام‌الخواص** و **ملحة الاعراب** را که منظومه‌ایست در نحو نام برد.

می‌نویسند که وی بسیار زشت‌رو بوده است .

حریری ، در **۵۱۵** و یا **۵۱۶** هجری قمری در کوچه‌ی بنی حرام بصره در گذشت .

احمد غزالی

۲۰۲

ابی‌الفتوح، مجدالدین، احمدبن‌محمد غزالی طوسی، برادر کهتر **ابوحامد محمد غزالی**، ازمشاهیر علما وفقهای شافعی و ازمتصوفین و وعاظ مشهور و در فن وعظ و خطابه موقعیتی بس نیکو داشته و سفرهای بسیار کرده است . وی مرید **ابوبکر نساج طوسی** بود، و در زمانی که برادرش **ابوحامد محمد غزالی** ، از روی زهد و تقوی تدریس مدرسه‌ی نظامیه‌ی بغداد را ترك کرد، وی به نیابت برادر، درآنجا به‌تدریس مشغول‌شد.

صاحب **حبیب‌السیر** می‌نویسد:

«که وی اشعار فصیح دارد و قبرش در قزوین است وبسال ۵۱۹ درگذشته است.»

لیکن جمعی ازمورخان وفات اورا بسال **۵۲۰** هجری نوشته‌اند.

از تألیفات اوکتابهای زیررا میتوان نام برد:

رساله‌ی یمینیه ، **کتاب الذخیرة فی علم البصیرة** ، **کتاب سوانح العشاق** ، **کتاب مجالس الشیخ احمد**، **کتاب‌الحق‌والحقیقة** و**کتاب لباب الاحیاء** یا **احیاء الاحیاء** که مختصر کتاب **احیاء العلوم** برادرش، **ابوحامد محمد غزالی** است.

قبر **احمد غزالی**، درقزوین تاماَئه‌ی نهم هجری معروف بوده‌است.

«حبیب‌السیر جلد دوم صفحه ۲۰۵»

زمخشری

۲۰۳

ابوالقاسم ، محمودبن عمر، جارالله زمخشری خوارزمی، در روزچهارشنبه‌ی ۲۷ رجب سال **۴۶۷** هجری متولد شده، وی ازفحول علمای اهل سنت وجماعت است که درفقه وحدیث وتفسیر و نحوولغت وبیان‌وادبیات عربی، متبحرواستاد ومرجع افاضل زمان بوده است. وی به **فخر خوارزم** نیزشهرت داشته ومی‌نویسند که یك‌پای او ازصدمه‌ی برف وسرما معدوم گشته وبا پای چوبین راه میرفته است.

زمخشری دارای تألیفات متعددی است که از میان آنها میتوان :
الامالی، الانموزج، رئوس‌المسائل، شرح ابیات‌الکتاب سیبویه ، المفصل فی صناعة الاعراب ، المقامات ، مقدمة الادب و تفسیر الکشاف را نام برد.

وفات وی درشب عرفه‌ی سال **۵۳۸** یا **۵۴۸** هجری‌قمری درجرجانیهٔ خوارزم، اتفاق افتاده است.

ابوالفتوح رازی

۲۰۴

جمال‌الدین حسین‌بن علی‌بن‌محمد ابوالفتوح رازی، ازعلمای بزرگ شیعه در علوم دینی است . نژاد وی به **بدیل بن ورقاء خزاعی** ازصحابه میرسد . وی ایرانی و استاد **رشیدالدین ابو جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب** است . **ابوالفتوح** ، خود در ری به وعظ برای شیعیان اشتغال داشت و **وفات** او نیز درهمین شهر اتفاق افتاده و در جوار بقعه‌ی **امامزاده حمزه** ، در**حضرت عبدالعظیم** شهرری مدفون گردید. سال‌ولادت ووفات اومعلوم نیست‌لیکن میتوان تولد اورا به تقریب در**اواسط نیمه‌ی دوم قرن پنجم** دانست وچون صاحب‌کتاب **ریاض‌العلما**، اجازهٔ **ابوالفتوح** را بخط اودر پشت نسخه‌ای از **شرح الشهاب**، بتاریخ **۵۵۲**

هجری دیده است، پس وفات **ابوالفتوح**، بعد از این تاریخ و در یکی‌از سالهای نزدیك به **۵۵۲** هجری اتفاق افتاده است.

روض‌الجنان و **روح‌الجنان** نام کتاب معتبری است درتفسیر بپارسی که در نیمه‌ی اول قرن ششم ، بین سال **۵۱۰** و سال **۵۵۶** هجری توسط وی تألیف یافته است و به **تفسیر ابوالفتوح رازی** مشهور میباشد. این تفسیر در بیست جزء است که درپنج جلد بطبع رسیده است.

از تألیفات او، **شرح‌الشهاب** ، **رساله‌ی یوحنا** ، **رساله‌ی حُسنیه** و**تفسیر روض الجنان** را باید نام برد.

حمیدی

۲۰۵

قاضی، حمیدالدین عمر بن محمودالبلخی، در شهر بلخ مسند قاضی‌القضاتی داشت. وی صاحب **مقاماتی** است که‌آنرا به پیروی از**مقامات بدیع‌الزمان همدانی** و **ابوالقاسم حریری** وبتقلید از روش و مضامین آنها، دربیست وچهارمقاله در ماه جمادی‌الاخر سال **۵۵۱** هجری آغازکرد و این کار اندکی زودتر از تألیف **چهار مقاله‌ی نظامی عروضی** اتمام پذیرفت .

عوفی، چند رساله از آثار او را نام میبرد ، از جمله : **مقامات** ، **وسیلة العفاة الی اکفی الکفاة** ، **حنین المستجیر الی حضرة‌-المجیر**، **روضة الرضا فی مدح ابی‌الرضا** ، **قدح المغنی فی مدح المعنی**،**الاستغاثة الی‌اخوان‌الثلثة** و**منیة‌الراجی فی‌جوهرالتاجی** صاحب **مجمع الفصحاء** نیز مثنوی **سفر نامه‌ی مرو** را بر این آثار افزوده است .

ابن اثیر وفات **قاضی حمید الدین** را در سال **۵۵۹** هجری نوشته است .

بیهقی

۲۰۶

ابوالحسن علی بن ابوالقاسم زیدبن محمدالبیهقی، معروف به **ابن‌فندق**، ازبزرگان علمای ایران، درقرن ششم است. تولد وی در۲۷ شعبان، بین سالهای **۴۹۰**تا **۵۰۰** هجری قمری درسبزوار اتفاق افتاده. وی درفنون ادب‌وحدیث وفقه‌و کلام‌وریاضیات وحکمت متبحرو بسیاری‌ازاستادان بزرگ عهد خود، ازجمله **حکیم عمرخیام** را در نیشابور و بیهق و مرو وسرخس دیده وازمحضر آنان استفاده کرده است.

ازمیان آثار او فعلا کتابهای **تتمة صوان‌الحکمة**، **جوامع احکام النجوم**، **تاریخ بیهق**، **لباب الانساب** و **تفسیر نهج البلاغه** موجود است.

مهمترین کتاب پارسی **بیهقی**، **تاریخ بیهق** است که به تصحیح مرحوم **احمد بهمنیار**، بامقدمه‌ی **علامه، محمد قزوینی** درسال**۱۳۱۷** خورشیدی بطبع رسیده است.

یاقوت وفات **بیهقی** را درسال **۵۶۵** هجری نوشته است.

نصرالله بن عبدالحمید

۲۰۷

ابوالمعالی، نصرالله بن محمدبن عبدالحمید منشی، مترجم کتاب **کلیه ودمنه**، ازعربی به‌فارسی است. ظهور وی در زمان **بهرامشاه غزنوی** بوده و نزد این پادشاه تقربی تمام حاصل نموده است. آنچه از مقدمه‌ی **کلیله ودمنه** برمیاید، **ابوالمعالی**، درآغازحال‌نزد یکی‌ازبزرگان دولت میزیسته است. تا اینکه یکی از فقهاء بزرگ غزنین، بنام **علی بن ابراهیم**، نسخه‌ای از**کلیله ودمنه‌ی**عربی‌را نزد وی‌میاورد و**ابوالمعالی** همت به ترجمه‌ی آن میگمارد.

بهرامشاه، موجب تشویق وی را فراهم میسازد و بهمین مناسبت

ابوالمعالی پس از اختتام ، کتابرا بنام **بهرامشاه** ، مزین میگرداند وبه‌همین جهت است که به **کلیله ودمنه‌ی بهرامشاهی** مشهور گردیده.

صاحب **تذکره‌ی هفت اقلیم** می‌نویسد :« که وی در زمان **خسرو ملک بن خسرو شاه بن بهرامشاه** به وزارت رسید ولی بواسطه‌ی سعایت حسودان و بداندیشان، پادشاه حق فضل وخدمت ویرا ندانست، اورا بزندان افکند وپس ازمدتی بقتل رسانید .»

مرگ **ابوالمعالی**، بین سالهای **۵۵۵** تا **۵۸۳** هجری قمری اتفاق افتاده و تاریخ ترجمهٔ **کتاب کلیله و دمنه** نیز باید در حدود سالهای **۵۳۶** تا **۵۳۹** هجری قمری باشد.

رشید وطواط

۲۰۸

امیر امام رشیدالدین ، سعدالملک ، محمد بن ، محمد بن عبدالجلیل عمری، معروف به **خواجه رشید و طواط** است که نسب‌او با یازده واسطه بخلیفه‌ی دوم **عمر بن خطاب** میرسد. ولادت او درشهر بلخ بین سالهای **۴۸۰** تا **۴۸۷** هجری قمری اتفاق افتاده. وی بیشتر عمر خود را بخدمت در دستگاه **اتسز خوارزمشاهی** گذرانید و سمت صاحبدیوانی رسائل داشت .

تخلص **رشید** ، به **وطواط** از بابت کوچکی جثه‌ی او بود ، چه ، **وطواط** نام مرغی است ازجنس **پرستو.**

«لغت‌نامه‌ی دهخدا ، پ ، تا ، پلاته صفحه‌ی ۲۱۴ می‌نویسد : پرستو وطواط است وآن خطاف کوهی است.»

رشید وطواط، از ادبا ونویسندگان وشاعران بزرگ و مشهورعهد خود بود و **یاقوت حموی** وی را درنثرعربی ازمشاهیر بلغا دانسته و معتقد است که، منشأتش در ردیف آثار برگزیده‌ی آن زبان است . از دیوان شعر اوکه هفت هزاربیت دارد نسخی در دست است.

از تألیفات مهم وی میتوان : **حدائق السحر فی دقائق الشعر** را نام برد، که در اواسط قرن ششم هجری قمری، در بدیع و صنایع شعری

نگارش یافته. وفات **رشید وطواط** را **یاقوت حموی** در **معجم الادبا** بسال **۵۷۳** هجری‌قمری نوشته و صاحب **روضات‌الجنات** و صاحب **کشف‌الظنون** نیز ، همین عقیده را قبول کرده‌اند ، اما **دولتشاه** و **تقی‌الدین کاشی** ، سال **۵۷۸** هجری قمری را سال مرگ **رشید** میدانند . وی در خوارزم وفات کرده است.

سهروردی

۲۰۹

شیخ شهاب الدین سهروردی ، یحیی بن حبش که به **شیخ اشراقی مقتول** ، مشهور است ، بین سالهای **۵۴۵** تا **۵۵۲** هجری قمری متولد شده. وی ازمشاهیر واکابر فلاسفه وحکمای اسلامی است ومذهب‌شافعی داشته وطرفدار **حکمت اشراق** بوده است.

شیخ اشراقی، درحلب، بفرمان**صلاح‌الدین ایوبی** وبدست‌فرزند **صلاح‌الدین** بنام **ملك ظاهر**، بین سالهای **۵۸۱** تا **۵۸۸** هجری قمری، در سی و شش سالگی و شاید درحدود چهل‌سالگی، بزندان افتاد ودرهمانجا ازگرسنگی درگذشت. «بعضی نوشته‌اندکه ویرا خفه‌کردند» بهمین جهت به **شهاب مقتول** ویا **شیخ مقتول**، نیز موصوف است.

نظامی عروضی

۲۱۰

ابوالحسن نظام الدین یا نجم‌الدین احمد بن عمر بن علی سمرقندی، از شعرا ونویسندگان قرن ششم هجری قمری است.

علامه‌ی قزوینی، در مقدمه‌ی کتاب **چهار مقاله** می‌نویسد:

«تولدش‌قطعاً مدتی قبل ازسنه ۵۰۰ هجری‌ولااقل تا حدود سنه ۵۵۰ هجری در حیات بوده است . در سنه

۵۰۶ در شهر بلخ بخدمت عمرخیام رسیده ودرمجلس انس، پیشگوئی خیام را درباب قبر خود شفاهاً از وی استماع نموده است و درسنه ۵۳۰ مجدداً به نیشابور رفته و قبر عمرخیام را زیارت کرده وبه رأی‌العین تحقیق مقال اورا دربیست وچهارسال قبل که، هربهار بادشمال برگور وی گل‌افشان کند مشاهده کرده است.»

نظامی، در **چهارمقاله** می نویسد:

«درمیان مجلس عشرت از حجةالحق عمر شنیدم که اوگفت: گور من درموضعی باشدکه هربهاری شمال برمن گل افشان میکند.»

راوندی

۲۱۱

نجم‌الدین ابوبکر محمد بن علی بن سلیمان بن محمد الراوندی، مدت‌ده‌سال، درمحضرخال خود، **تاج‌الدین احمدبن محمد-بن علی‌الراوندی** که از فاضلان بزرگ آن عهد و در انواع علوم شرعی وادبی سرآمد بود بسربرد و علوم شرعی و ادبی و خط را بیاموخت و از استنساخ مصاحف وتذهیب و تجلید آنها که خوب فراگرفته بود ، زندگانی میگذرانید وازاین راه کتب علمی بدست میاورد وبرمشایخ و علماء روزگار میخواند و اجازه‌ی روایت میگرفت. درسال **۵۷۷** هجری که **سلطان طغرل بن ارسلان** تمایل به آموختن خط کرد ، خال دیگر وی باستادی سلطان برگزیده شد ومصاحفی که سلطان می‌نوشت ، **محمد** آنها را تذهیب میکرد وبدینطریق، از نزدیکان درگاه گردید. بعد از آنکه **طغرل** در سال **۵۹۰** هجری بقتل رسید، **راوندی** ازعراق به آسیای صغیر روی نهاد و در خدمت **غیاث‌الدین کیخسرو بن قلج ارسلان**، از سلاجقه‌ی آسیای صغیر درآمد و **راحة‌الصدور** را که ازمدتی پیش‌بتألیف آن شروع کرده بود، بسال **۵۹۹** هجری، بنام اوتمام کرد.

میتوان گفت که **راحة‌الصدور**، ازآثار اواخر قرن ششم واوایل قرن هفتم هجری است.

امام فخر رازی

۲۱۲

محمدبن عمربن حسین، مشهور به **امام فخر رازی** ، در حدود سال **۵۴۴** هجری قمری در ری متولد شده است.

وی ازفحول حکما وعلمای شافعیه و جامع علوم معقول ومنقول و در تاریخ وکلام وفقه واصول و تفسیر وحکمت وعلوم ادبی وفنون ریاضی‌متبحر واستاد بوده است. وی بدو زبان فارسی وعربی تسلط داشت. ودرحدودچهل تألیف دارد که از میان آنها میتوان : **الانارات فی شرح الاشارات ابن سینا** ، **مفاتیح الغیب** در تفسیر کلام‌الله مجید « که به **تفسیر کبیر** مشهور است»، **محصول**، **اسرارالتنزیل** و **مباحث الشرقیه** را نام برد.

وفات **فخررازی** در روز دوشنبه‌ی عیدفطراسلامی، سال **۶۰۶**هجری قمری اتفاق افتاده است.

عده‌ای از مورخان را عقیده براینست که فرقه‌ی کرامیه **امام فخر رازی** را مسموم کرده‌اند.

وراوینی

۲۱۳

سعدالدین وراوینی، متولد در**اواسط قرن‌ششم هجری**،مترجم کتاب **مرزبان نامه**، از زبان طبری‌بزبان پارسی است. اصل **مرزبان‌نامه** که برروش **کلیله ودمنه** درذکرقصص وامثال وحکم‌واززبان وحوش و طیور ودیو وپری وآدمی نگارش‌یافته اثر**اسپهبد مرزبان‌بن رستم‌بن شروین**، از ملوك **آل باوند**، در **اواخر قرن چهارم** است.

از احوال **وراوینی**، اطلاعی دردست نیست،وتنها ازمقدمه وخاتمه‌ی **مرزبان‌نامه**مستفاد میشود که اوازملازمان **خواجه‌ابوالقاسم‌ربیب‌الدین هارون بن علی ظفر دندان** وزیر **اتابك ازبك بن محمد** ، اتـابك

آذربایجان بوده‌وبنا براشاره‌ی **وراوینی، ربیب‌الدین**، کتابخانه‌ی معتبری حاوی انواع کتب در تبریز ایجاد کرده بوده . **وروایینی ، مرزبان نامه** را بنام این وزیر دانش دوست درآورده و میتوان گفت که تاریخ ترجمه‌ی **مرزبان‌نامه** بین سالهای **۶۰۷** تا **۶۲۲** هجری بوده است . **مرزبان‌نامه‌ی وراوینی**، در۹ باب، یك مقدمه ویك ذیل است.

یاقوت در**معجم‌البلدان، وراوین** راکه **سعدالدین** بدان منسوب است شهرکی دریك منزلی **اهر** دانسته است.

می نویسند: **اسپهبد** صاحب **مرزبان‌نامه**، دیوانی نیز بزبان طبری بنام **نیکی‌نامه** داشته است.

یاقوت حموی

۲۱۴

یاقوت بن عبدالله رومی ، پدر و مادرش یونانی بوده و در خاك روم شرقی بسال **۵۷۴** هجری قمری بدنیا آمده ودرسال **۶۲۶** هجری‌قمری درشهرحلب بدرود حیات گفته است.

وی صاحب کتاب معروف **معجم‌البلدان** است که در جغرافیا نگارش یافته، کتاب **معجم‌الادبا** نیز از تألیفات **یاقوت حموی** است.

ابو نصر فراهی

۲۱۵

بدرالدین محمود یا **مسعودبن ابی‌بکر بن الحسین بن‌جعفر فراهی**، از مردم **فره** است که شهری بوده میان هرات وسیستان. وی کور مادرزاد بود ودرلغت عرب وحدیث تبحرداشت.

ابونصر صاحب کتاب مشهور **نصاب‌الصبیان** است و کتاب **جامع-الصغیر** ، تألیف **محمدبن حسن شیبانی** را در سال **۶۱۷** هجری قمری بنظم درآورده است.

وی معاصر **امام شرف‌الدین، محمد بن محمد فراهی** و **یمین‌الدین بهرامشاه، تاج‌الدین حرب**، امیر سیستان «اوائل قرن هفتم» بوده وقبر وی درقریه‌ی، **رج** ازنواحی **فره**، واقع است.

ابونصر، در کتاب **نصاب‌الصبیان**، یکدوره اصطلاحاتی را که برای فراگرفتن دانش‌های‌مذهبی، ادبی، تاریخی، ریاضی، نجومی وطبیعی‌روزگار اولازم‌بوده، در **۲۰۰ بیت‌شعر**، دراختیاردانش‌آموزان‌قرارداده است. وچون کلمات تازی، هم‌ازنظرشماره‌های حرفهاوهم ازنظرحرکات، وزنهای‌گوناگون دارد، وگردآوردن همه‌ی آنها، دریك بحر، شعر را سنگین وزشت میسازد، وی این منظومه‌ی **۲۰۰ بیتی** را، در **۳۷ بند** و **۹ بحر** گردآورده است.

از زمان **ابونصر** تاکنون، به‌تقلید از **نصاب‌الصبیان**، کتب متعددی فراهم شده، که مشهورترین آنها، **زهرة الادب** و **نصب الصبیان** است وگذشته از اینها شروح بسیاری نیز، برکتاب، **ابونصر فراهی** نوشته شده است.

نصاب‌الصبیان فراهی با این شعر آغاز میشود:

به بحر تقارب تقرب نمای — بدین‌وزن‌میزان‌طبع آزمای

عوفی

۲۱۶

سدیدالدین یا **نورالدین**، از مشاهیر دانشمندان ونویسندگان، در اواخر قرن ششم واوایل قرن هفتم هجری است. وی ازاعقاب **عبدالرحمن‌بن عوف**، ازصحابه‌ی **حضرت رسول**، بوده وبهمین سبب خاندان او، به **عوفی** شهرت داشته‌اند. ولادتش در بخارا در **اواسط نیمه‌ی دوم قرن ششم هجری** اتفاق افتاده است.

از تألیفات مهم وی میتوان: **لباب‌الالباب** و **جوامع الحکایات** را نام برد. **عوفی** درسال **۶۳۰** هجری قمری تألیف کتاب **جوامع‌الحکایات** را بپایان رسانید وبعد ازاین تاریخ از زندگی او اطلاعی در دست نیست.

«تاریخ ادبیات در ایران تألیف دکتر ذبیح‌الله صفا
جلد ۲ صفحه‌ی ۱۰۲۶ تا ۱۰۳۰
و ریحانة الادب جلد ۳ صفحه‌ی ۱۴۰»

ابن اثیر

۲۱۷

عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم محمد بن محمد بن عبدالکریم بن عبدالواحد شیبانی جزری، صاحب کتاب معروف **الکامل فی‌التاریخ** است که بوقایع سال**۶۲۸**هجری قمری پایان میپذیرد.

وی در سال **۵۵۵** هجری قمری متولد شد، درموصل وشام و بغداد از اساتید مختلف علم فراگرفت وسپس درموصل اقامت گزید.

وفات اوبسال **۶۳۰** هجری قمری اتفاق افتاده است.

شمس قیس رازی

۲۱۸

شمس‌الدین، محمدبن قیس رازی، مؤلف کتاب مشهور **المعجم فی معائیر اشعار العجم** است که از اهالی ری بوده. تألیف این کتاب را در سال **۶۱۴** هجری قمری بخواهش یکی ازفضلا درخراسان شروع ودرسال **۶۳۰** هجری قمری «موقعی که در فارس در خدمت **اتابك ابوبکر بن سعد بن زنگی** بود بنام او» تمام‌کرده است. اصل کتاب **المعجم** دربارهٔ عروض وقافیهٔ عربی وفارسی بوده وبزبان عربی نگارش یافته بود. لیکن **شمس قیس**، درسال **۶۳۰** هجری قمری، بخواهش فضلای فارس، از آن کتاب مطول، آنچه را بزبان فارسی واشعار دری مربوط بود، انتخاب‌کرد وکتاب‌کوتاهتری بزبان فارسی نوشت که همین **المعجم فی معائیراشعار العجم** است وظاهراً آنچه راکه مربوط باشعار عربی بود، درکتابی دیگر بنام **المعرب‌فی‌معائیر اشعارالعرب** تنظیم کرده است. متأسفانه ازاحوال **شمس قیس** اطلاعات‌کافی در دست نیست.

ابن مالک

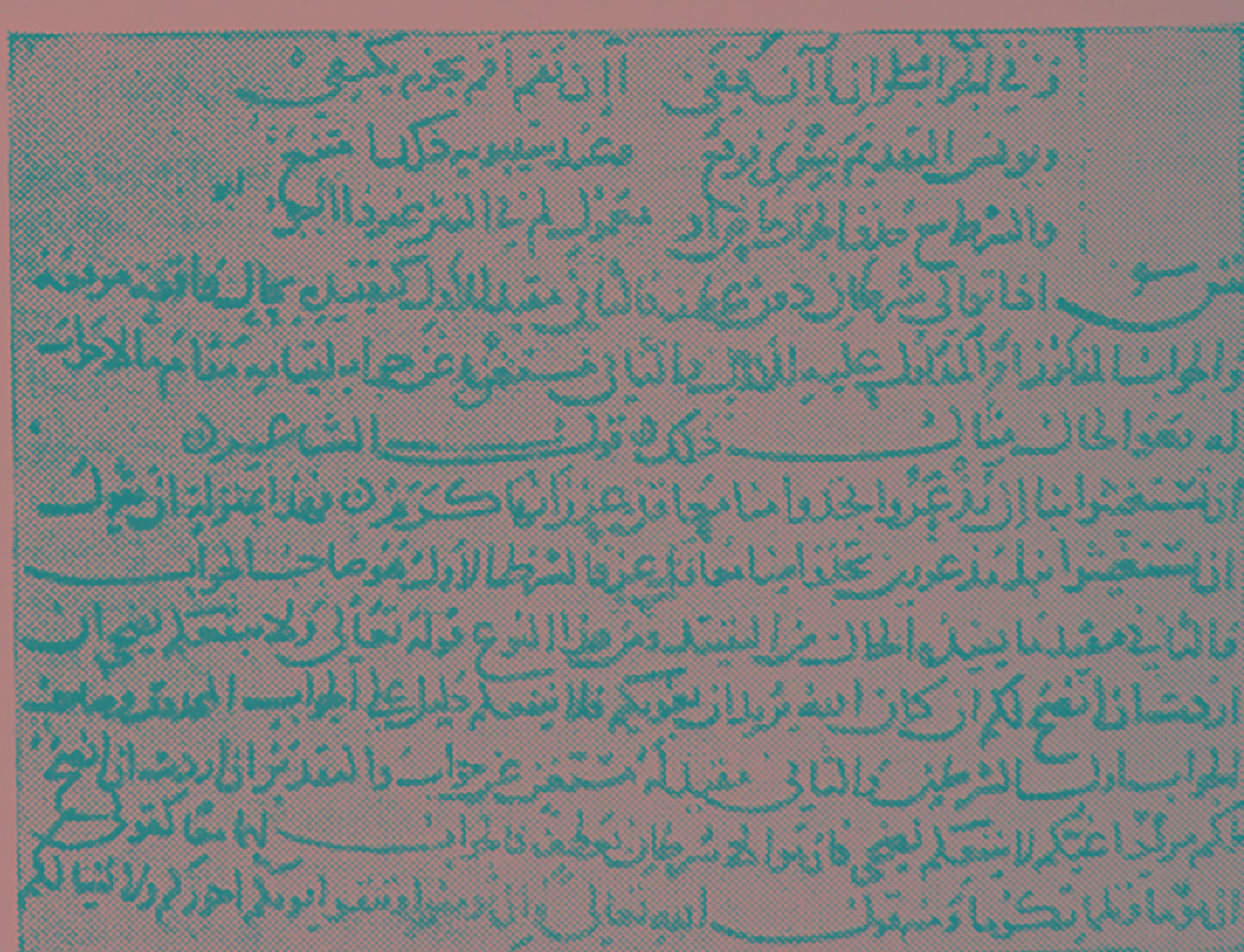
۲۱۹

جمال‌الدین ، ابوعبدالله ، محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بن مالک طائی جیانی اندلسی ، در حدود سال **۶۰۰** هجری قمری، در **جیان** متولد شده، اوازنحویین معروف عرب است که مذهب‌شافعی داشته و در شهرت با **سیبویه** برابری میکند.

ابن مالک کتب بسیاری بنظم و نثر دارد که از همه معروفتر **الفیه** است ، در هزار بیت رجز و این خلاصه‌ای از منظومه‌ی مفصل دیگر اوست موسوم به **الکافیة الشافیه** دردوهزار، تادوهزار وهفتصد وپنجاه وهفت بیت.

یکی دیگر ازتألیفات **ابن مالک** بنظم، **لامیات الافعال** است‌درعلم صرف در ۱۱۴ بیت.

وفات **ابن مالک** ، در۱۲شعبان سال **۶۷۲** هجری‌قمری دردمشق‌اتفاق افتاده ودرصالحیه‌ی دمشق، درمقبره‌ی **ابن الصائغ** مدفون گردیده است.



«خط ابن مالک، ازصفحه‌ی ۲۰۵کتاب الوافیه»

«شرح کافیه منظوم خود ابن مالک»

ابن خلکان

۲۲۰

شمس‌الدین ابوالعباس احمد بن خلکان از سلاله‌ی **برمکیان** و صاحب کتاب معروف **وفیات‌الاعیان** در شرح حال **۸۴۶** تن از بزرگان و علما و وزراء و دانشمندان اسلام است . «غیر از رجال قرن اول هجری» تولد **ابن خلکان** بسال **۶۰۸** هجری قمری در شهر **اربل** و وفات او بسال **۶۸۱** هجری قمری اتفاق افتاده است.

عطا ملک جوینی

۲۲۱

عطاءالله فرزند **بهاءالدین محمد** وملقب به **علاءالدین** ومعروف به **عطا ملک جوینی**، برادر **خواجه شمس‌الدین محمد صاحبدیوان** است که وزارت **آباقاخان** پسر **هلاکو** را داشته است. امور بغداد بعهده‌ی **عطاملک** محول بودو وی مؤلف **تاریخ جهانگشا** ست که مربوط است بوقایع ایام ، **خوارزمشاهیان**، فتنهٔ **چنگیز** وشهامت **جلال‌الدین** وبعضی قسمتهای دیگر که بسال **۶۵۸** هجری قمری برشته‌ی تحریر درآمده است . به سعایت **مجدالملک یزدی**، **آباقاخان**، **عطاملک** را از حکمرانی بغداد معزول کرد و دستور داد تا او را شکنجه کرده ، گرد شهر بگردانند ، تا جائیکه نزدیک بود جان‌وی درمعرض خطر افتد، امابه تدبیر **خواجه‌نصیرطوسی** از مرگ نجات یافت. مرگ **منکوقاآن** دراثر افراط در شراب جان وی را نجات داد تااینکه بسال **۶۸۱** هجری قمری درگذشت.

«ریحانة الادب جلد اول صفحه‌ی ۲۹۴
وتاریخ مفصل ایران تألیف رازی صفحه‌ی ۳۰۹ وصفحه‌ی ۳۳۱»

حمدالله مستوفی

۲۲۲

حمدالله مستوفی قزوینی، ازمشاهیر مورخان است که درسال **۶۸۰** هجری قمری درقزوین متولد شده است. موقعی که **رشیدالدین فضل‌الله** مقام وزارت داشت، ویرا بریاست مالیه‌ی قزوین، ابهر وزنجان منصوب کرد. وفات وی درسال **۷۵۰** هجری قمری اتفاق افتاده است.

از تألیفات وی میتوان: **تاریخ گزیده**، **نزهةالقلوب** درجغرافی و **ظفرنامه** را نام برد که اثری است منظوم، دارای هفتاد وپنج هزار بیت بطرز شاهنامه، که از ابتدای حیات **حضرت رسول** شروع شده و تا سال **۷۳۲** هجری ادامه می‌یابد.

ابن بطوطه

۲۲۳

ابوعبدالله، محمدبن عبدالله بن محمدبن ابراهیم طنجی، سیاح وعالم جغرافیائی مشهور، ازاهالی شهر طنجه است.

وی سیاحت خود را ازسال **۷۲۵** هجری قمری آغاز کرده وتاسال **۷۵۴** هجری قمری، گردش وی دربعضی‌ازقسمتهای جهان آنروز ادامه داشته‌است.

پس ازمراجعت، سیاحت‌نامه‌ی خودرا که مشهور به **رحلهٔ‌ابن بطوطه** وبنام **تحفةالنظار وغرائب‌الامصار** است، به **محمدبن محمدبن جزی** داده و او آن کتاب را درسال **۷۵۷** هجری قمری تلخیص کرده است.

ابن خلدون. مورخ و حکیم معروف در مقدمه‌ی کتاب تاریخ خویش می‌نویسد که: ابن بطوطه را بیست سال پس از سیاحتهای او به مغرب دیده است.

ابن بطوطه، ۷۳ سال عمر کرده و وقتی در یکی از مسافرتهایش به شهر کینگ‌سه، درچین رسید، ۵۵ سال از فوت **سعدی شیرازی** گذشته بوده است.

عبید زاکانی

۲۲۴

عبیدالله معروف به **عبیدزاکانی قزوینی** وملقب به **نظام‌الدین**، شاعر ، منشی ،کاتب واز علمای معروف ودانشمندان قرن هشتم بشمار است وبا آن همه مراتب علمی و فضلی و ادبی بجهت کثرت هزل و ظرافت که در سرشت وی بوده بدین صفت شهرت یافته . او نیز مانند معاصرش **حافظ شیرازی** ، گرفتار ریا و تزویر و دو روئی مردمان آن زمان بود و چون نمیتوانست حقایق را آشکارا بزبان آورد به سخنان خود جامه‌ی هزل وداستان پوشانده و حقیقت را در زیرپرده بیان‌کرده است.

از آثار قلمی وی میتوان : **اخلاق الاشراف** ، **دیوان اشعار** ، **منظومه‌ی سنگ تراش** ، **منظومه‌ی موش و گربه** ، **هزلیات** و **ریش‌نامه** را نام برد .

وفات وی درسال **۷۷۱** ویا **۷۷۲** هجری قمری اتفاق افتاده است .

ابن خلدون

۲۲۵

ابوزید عبدالرحمن بن محمد بن محمد بن حسن حضرمی یمنی، معروف به **ابن خلدون**، درسال **۷۳۲** هجری قمری درتونس‌متولد شد، پدر ومادر ونزدیکان وبیشتراساتید وی، دربیماری طاعون عام‌درگذشتند و وی ناچار تونس را ترك‌کرد.

وی در **جامع ازهر**، بتدریس مشغول بود ومنصب **قاضی‌القضاتی** مذهب مالکی را در مصربعهده داشت.

کتاب تاریخ او موسوم به **کتاب‌العبر و دیوان‌المبتده والخبر فی ایام العرب والعجم البربر**، درهفت جلد مشهور است و **مقدمه‌ی**آن راکه یکی ازهفت جلد است، در فلسفه‌ی تاریخ و اجتماعات نوشته و آنرا علم عمران نامیده وخود را حقاً مخترع و موجد آن گفته است.

وفات وی درسال **۸۰۶** ویا **۸۰۸** هجری قمری اتفاق افتاده است.

فیروز آبادی

۲۲۶

ابوطاهر، محمدبن سراج‌الدین یعقوب، مجدالدین فیروز-آبادی، صاحب کتاب **قاموس**، درلغت ، بزبان عربی، در روز شنبه‌ی ۲۰ جمادی‌الاول سال **۷۲۹** هجری قمری در **کارزین فیروزآباد فارس** متولد شده ومولد او را بعضی باشتباه **کازرون** نوشته‌اند.

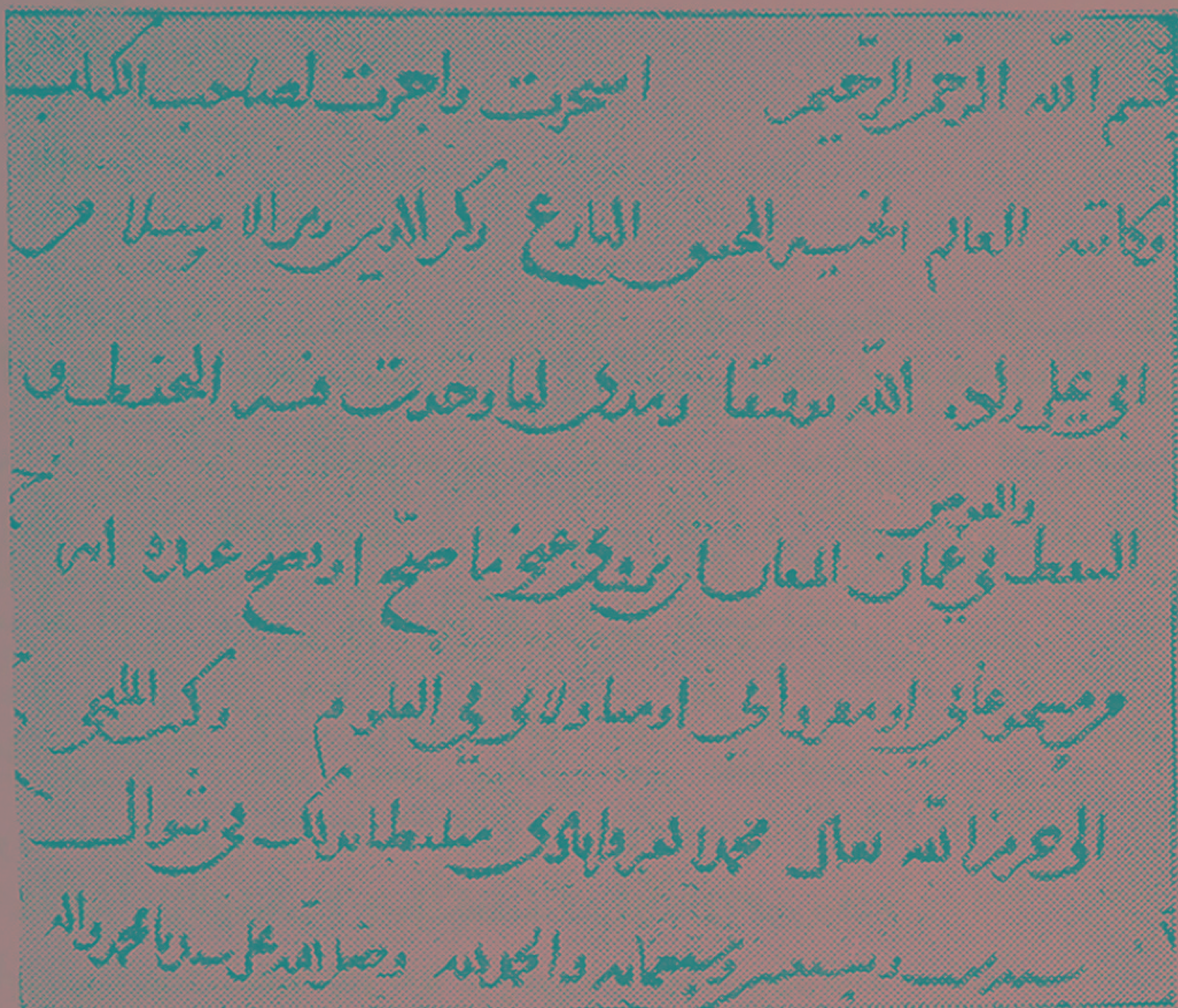
« فیروزآباد در ۲۱ فرسنگی شهر شیراز است ونام اولش گور و یا ، جور ومحل ییلاقی امیر عضدالدولهٔ دیلمی بوده است. می نویسند چون امیر دیلمی به ییلاق میرفت، اهالی شیراز به‌مزاح میگفتند که ملك به‌گور رفته است، باین مناسبت عضدالدوله، نام‌گور را به فیروزآباد تغییر داد.»

فیروزآبادی پس‌ازمسافرتهای زیاد، به **یمن** رفت ودرآنجا به منصب قاضی‌القضاتی رسید . **ابن حجرعسقلافی**، که او را ملاقات‌کرده و ازاو کسب دانش نموده است، نوشته‌است که قبلانسب خود را به **شیخ‌ابواسحاق شیرازی** میرسانید، اما بعدها پایه‌ی ادعا را بالاتربرد و بیکباره مدعی شد که از ذریه‌ی **ابوبکر صدیق**، خلیفه‌ی اول است . نوشته‌اند وی در مکه لباس‌عربی دربرمیکرد وچون‌درآنجا به عجم«غیر عرب» دختربزنی‌نمیدادند، خود را عرب معرفی مینمود ، تااینکه دختری را بعقد خویش درآورد ، اما این ازدواج دیری نپائید و علت آنکه ، چون شبی خواست بگوید چراغ را خاموش کن ، بجای اینکه بعادت اعراب و طبق دستور زبان آنها بگوید :

أُطفئی السراج، یعنی چراغ‌را خاموش‌کن، برسم‌وقاعده‌ی ایرانیان‌گفت:

أُقتل السراج ، یعنی چراغ را بکش و چون همسرش دانست که عجم است وعرب نیست فریادکرد: **عَجَمیٌ «عَجَمیّوُنْ»** یعنی **غیرعرب** است و بعد اوضاعی دراثر این اشتباه لفظی بوجود آمدکه منجر به تفریق و متارکه‌ی بین‌آنها گردید.

فیروزآبادی در شب سه‌شنبه‌ی ۲۰ شوال سال **۸۱۶** ویا**۸۱۷**هجری قمری در **زبید یمن** وفات‌کرد و اورا در تربت **شیخ اسماعیل جبرتی** بخاك‌سپردند. کتاب لغت‌او بنام**قاموس** ازبهترین کتب، درنوع خودمیباشد.



بسم الله الرحمن الرحیم   اسمعت واجزت لصاحب الکتاب
وکاتبه العالم الخبیر المحقق البارع [illegible]
[illegible] الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] تعالی محمد [illegible] فی شوال
[illegible] وصلی الله علی سیدنا محمد وآله

«خط وامضای فیروزآبادی»
« اجازه‌ایست که در پشت نسخه‌ای از جلد اول قاموس بسال ۷۶۸ هجری »
« به‌کاتب همان‌کتاب داده است . »

تقی‌الدین کرمانی، میگوید:

«**فیروزآبادی** در نظم و نثر فارسی و عربی ، در عهد خویش بی نظیر بود و بسیار از ممالك را سیاحت کرد ومدت بیست سال درمکه بسر برد ودر آنجا ، قاموس را در مجلداتی چند نوشت. پدرمن بدو امر داد تا آنرا مختصر کند ووی آنرا درمجلدی مختصر کردواین‌کتاب، محتوی فوائد عظیم واعتراضاتی بر جوهری است.»

فیروزآبادی، دارای تألیفات متعدد دیگری نیزهست که ازمیان‌آنها میتوان: **بصائر ذوی التمییز فی لطائف کتاب الله العزیز**، **تنویر-المقیاس فی تفسیر ابن عباس**، **الدرالنظیم المرشد الی مقاصد-القرآن العظیم** و**الفیح الجاری فی شرح صحیح البخاری** را نام‌برد.

غیاث‌الدین جمشید کاشانی

۲۲۷

غیاث‌الدین جمشید بن مسعود کاشانی، ریاضیدان ومنجم‌ومحاسب عالی مقام اواسط قرن نهم هجری، سمت استادی **علی بن حسن زواری** را داشته وبا **محقق کرکی** معاصر بوده است.

ازتألیفات وی میتوان: **الابعاد والاجرام، استخراج جیب درجة واحدة، الالحاقات العشره، تفسیر القرآن** که به **تفسیر جمشید** معروف است، **تلخیص المفتاح، تنویر المصباح فی شرح تلخیص المفتاح** را نام برد.

بعلاوه وی کتابی درتکمیل‌زیج ایلخانی**خواجه نصیرالدین‌طوسی** که ناقص مانده بود، تألیف کرده و آنرا **زیج خاقانی** نام داده است ودستگاهی نیز بنام **جام جمشید** که نام دیگر آن **طبق‌المناطق** است از اختراعات **جمشید** است که کتاب **نزهةالحدائق** را درخصوص آن نگاشته.

دیگر ازتألیفات وی **زیج‌التسهیلات، محیطیه** و **مفتاح‌الحساب** است. **غیاث‌الدین جمشید**، درصبح روزچهارشنبه‌ی ۱۹ رمضان سال **۸۳۲** هجری قمری، درخارج شهر سمرقند وفات یافت.

ابن حجر عسقلانی

۲۲۸

ابوالفضل شهاب الدین احمد بن علی بن حجرعسقلانی، متولد بسال **۷۷۳** هجری قمری، مؤلف کتاب **الاصابة فی‌تمیزالصحابه** و متوفی بسال **۸۵۲** یا **۸۵۳** هجری قمری در قاهره است که بیش از یکصد و پنجاه تألیف داشته است.

وصاف

۲۲۹

عبدالله وصاف شیرازی، نام پدرش **فضل‌الله** واصلا ازاهالی‌یزد بوده است .

وی به **وصاف‌الحضرة** و **شرف شیرازی** مشهور است و از اکابر ادبا ومورخان و مشاهیر فضلای‌قرن هشتم هجری‌قمری است که تألیف مشهور اوبنام **تجزیة الامصار و تزجیة الاعصار** که به **تاریخ وصاف** معروف گشته معرف تبحر وی درنثرنویسی میباشد . دراین کتاب ، تاریخ مغول از **چنگیز** تا **غازان** شرح داده میشود وموافق نوشته‌ی خود **وصاف** ، در اول جلد دوم، **مقصود اصلی وی اظهار قدرت ومهارت درصنعت انشاء و ذکرلطائف نظمی ونثری بوده است.**

وی در شعر **شرف** تخلص میکرده و بهمین مناسبت است که **شرف شیرازی** نیز از القاب اوست.

مدفن وی در تکیه‌ی حافظیه وچهل‌تنان شیراز است.

دولتشاه سمرقندی

۲۳۰

امیر دولتشاه ، پسر علاءالدوله بختیشاه غازی سمرقندی ، مؤلف **تذکره‌ی دولتشاه** است . **امیر علیشیر نوائی** که معاصر او بوده فوت اورا بسال **۸۹۶** هجری قمری ذکر کرده ولی بعضی سال **۹۰۰** هجری قمری را، سال فوت او دانسته‌اند.

میرخواند

۲۳۱

محمدبن برهان الدین محمد خاوند شاه ملقب به **میرخواند** و **امیرخواند**، ازمشاهیر ادبا ومورخان عهد **سلطان حسین‌میرزا بایقرا**

است که درسال **۸۳۶** ویا **۸۳۷** هجری قمری تولد یافته.

وی مشمول مراحم وتوجهات‌خاصه‌ی **امیرعلیشیر نوائی** بودوکتاب مشهوو **روضة‌الصفا**، که وقایع عمومی عالم را ازبدو خلقت تا زمان خود وی بیان میسازد ، تألیف او است. می نویسند : **خواندمیر** مؤلف **تاریخ حبیب‌السیر**، دخترزاده ویا خواهرزاده‌ی **میرخواند** بوده است.

وفات وی درسال **۹۰۳** ویا **۹۰۴** هجری قمری اتفاق افتاده است .

سیوطی

۲۳۲

ابوالفضل، عبدالرحمن بن ابی بکر ، متولد در شب یکشنبه‌ی غره ماه رجب سال**۸۴۹** هجری، ازاکابر علما وفقها است که در هشت‌سالگی قرآن را ازحفظ داشته است.

وی در فقه، حدیث، تفسیر، معانی، بیان وبدیع و نحو و لغت متبحر بوده و درادبیات وتاریخ ورجال و تراجم احوال وبعضی علوم دیگرتألیفات متقن و جامع داردکه بنوشته‌ی بعضی ، تعداد آنها بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ جلد است لیکن اکثر آنها، بااینکه نام بزرگی دارد، اصلش بقدر یك جزوه ، کمتر یا زیادتر است.

سیوطی، اشعری شافعی بوده لیکن، دریکی ازمصنفات خود، از آن مذهب منصرف وبه امامت دوازده امام معتقدگردیده است.

وفات وی، درعصر روزجمعه‌ی ۱۹ جمادی‌الاول سال **۹۱۰** ویا **۹۱۱** هجری قمری درقاهره اتفاق افتاده است.

از تألیفات وی میتوان : **اصول النحو** ، **البهجة المرضية فی شرح الالفيه** ، **الجامع الصغير** و**الجامع الكبير** را نام برد.

خواند میر

۲۳۳

غیاث الدین بن همام الدین ملقب به **خواند میر**، «نواده‌ی **میرخواند** مؤلف **روضة‌الصفا**» است. **میر علیشیر نوائی** او را مقرب داشت و مهمترین تألیف او در تاریخ موسوم است به **حبیب السیر** که در سال **۹۲۹** هجری قمری برشته‌ی تحریر درآمده است.

از تألیفات وی میتوان: **دستور الوزراء**، **مأثر الملوك** و**منتخب تاریخ وصاف** را نام برد.

خواند میر، سفری بهندوستان رفت ودرآنجا با، **بابرشاه** وپس از مرگ وی با پسرش **همایون شاه** انتساب یافته و کتاب **قانون همایونی** را بنام وی تألیف کرده است.

مرگ وی در سال **۹۴۲** هجری قمری در اثنای سفر گجرات اتفاق افتاده و جسدش در دهلی، درجوار قبر **نظام‌الدین اولیاء** و **امیرخسرو دهلوی** مدفون گردیده است.

امین احمد رازی

۲۳۴

امین‌احمد رازی، فرزند **خواجه احمد**، صاحب کتاب **تذکره‌ی هفت اقلیم** است که تألیف آن ازسال **۱۰۲۲** هجری قمری تاسال **۱۰۲۸** هجری قمری بطول انجامیده و در مقدمه‌ی **هفت اقلیم** که بقلم خود وی تحریر یافته، دوبیت ذیل آمده است:

این نسخه که‌هست همچوفردوس نکو	تا مو نشوی در او به نشکافی مو
گر از تو کسی سؤال تاریخ کند	تصنیف امین احمد رازی گو

۱۰۲۸

مولانا **خواجه‌احمد**، پدر**امین‌احمدرازی**، ازطرف **شاه‌طهماسب صفوی** شاغل مقام مهمی در دستگاه دولت بوده است.

امین احمد، سفری به هندوستان رفته ومدتی در آن دیار گذرانیده وسپس بایران بازگشته است.

اسکندر بیك ترکمان

۲۳۵

اسکندر بیك ترکمان ، نویسنده‌ی تاریخ **عالم آرای عباسی** ، متولد درسال **۹۶۴** هجری قمری، منشی وندیم **شاه عباس کبیر** بود.

تاریخ وی که از تواریخ معتبر دوره‌ی صفوی است،احوال **شاه‌عباس کبیر** وحوادث پادشاهی او را تشریح میکند و شرح وقایع را بمرگ **شاه عباس** درسال **۱۰۳۸** هجری پایان میدهد.

نگارش این کتاب درسال **۱۰۲۵** هجری آغاز شده و تا پایان دوره‌ی **شاه عباس** اختصاص داده شده است .

وفات **اسکندر بیك** ، در زمان سلطنت **شاه صفی** ، بین سالهای **۱۰۳۸** تا **۱۰۵۲** هجری قمری اتفاق‌افتاده است .

میرداماد

۲۳۶

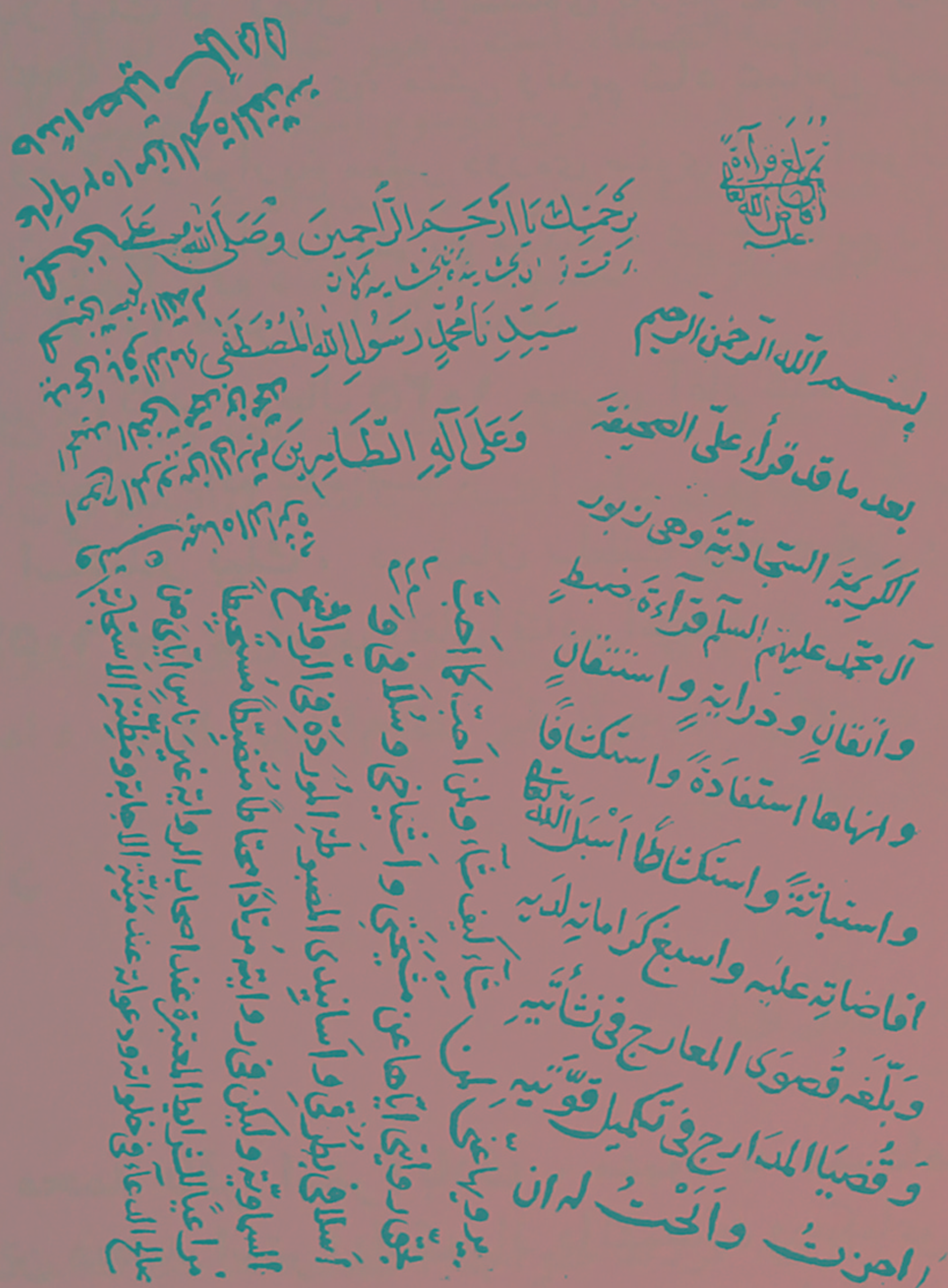
میر محمد باقر استرآبادی ، مشهور به **میرداماد** ، فرزند **شمس‌الدین محمد استرآبادی**، از دانشمندان وحکمای دوره‌ی سلطنت **شاه عباس کبیر** است که درربار اومعزز ومحترم واستاد عده‌ای ازطالبان حکمت، ازجمله، **ملا صدرای شیرازی**، بوده.

میرداماد خود شاگرد **شیخ حسین عاملی** پدر **شیخ بهائی** بوده و علت اینکه باو **میرداماد** میگویند اینست که ، پدر **میرداماد** ، دو دختر **علی بن عبدالعالی** ، **محقق کرکی** ، را یکی پس از دیگری بزنی گرفت و **میرداماد** از دختر دوم متولد شد و اینکه **قاموس الاعلام** ، **میرداماد** را، داماد **شاه عباس کبیر**، دانسته درست نیست.

تألیفات **میرداماد** از پنجاه متجاوز است که از میان آنها میتوان : **قبسات** را نام برد که درحکمت نگارش یافته.

میر طبع شعر نیز داشته و **اشراق** تخلص میکرده ویك مثنوی از او بفارسی باقی است.

می‌نویسند: وی تنومند وفربه بوده ومرگ وی بین سالهای **۱۰۴۰** تا **۱۰۴۲** هجری قمری بین کربلا ونجف اتفاق افتاده ودرنجف اشرف مدفون گردیده است.


بسم الله الرحمن الرحيم
بعد ما قد قرأ على الصحيفة
الكريمة السجادية وهي زبور
آل محمد عليهم السلام قراءة ضبط
واتقان ودراية واستفهام
وانهاها استفادة واستكشافا
واستبانة واستكتابا أسبل الله
افاضاته عليه واسبغ كراماته لديه
وبلغه قصوى المعارج في نشأتيه
وقضيا المدارج في تكميل قوتيه
واحسن واحب له ان

برحمتك يا ارحم الراحمين وصلى الله على
سيدنا محمد رسول الله المصطفى
وعلى آله الطاهرين

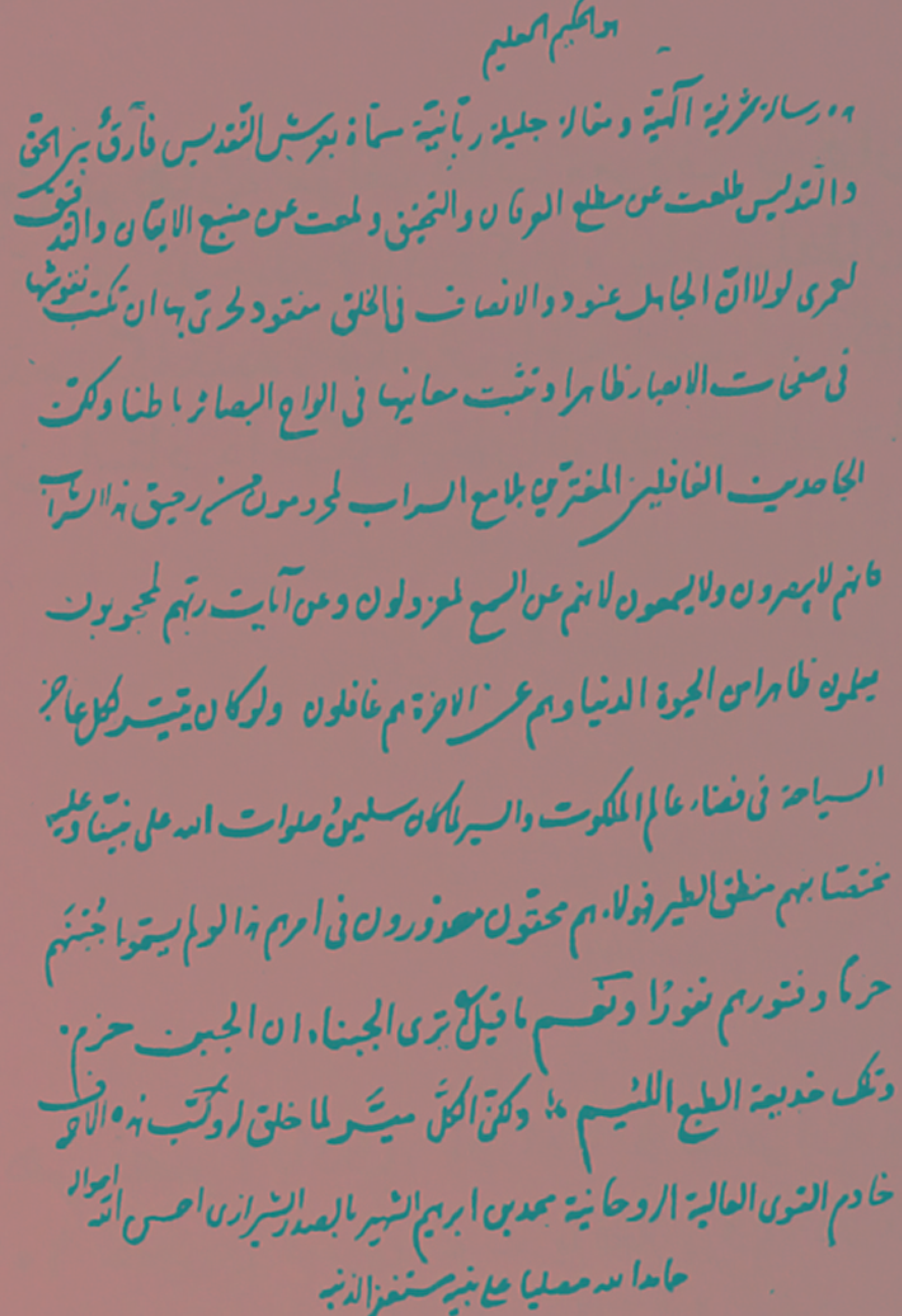
« خط میرداماد »
« از ریحانة الادب »

ملاصدرا

۲۳۷

ملاصدرا یا **صدرالدین محمد شیرازی**، فیلسوف وحکیم مشهود دوره‌ی صفویه، درحکمت شاگرد وپیرو عقاید **میرداماد** بوده وتألیف او در

حکمت بنام **اسفار**، یکی از کتب مشکل علمی است.
وفات **ملاصدرا** بسال **۱۰۵۰** هجری قمری اتفاق افتاده است.



هو الحکیم العلیم
هذه رسالة شریفة الهیة ومقالة جلیلة ربانیة سمّاها بعرش التقدیس فارق بین الحق
والتدلیس طلعت عن مطلع البرهان والتحقیق ولمعت عن منبع الایمان والتدقیق
لعمری لولا ان الجاهل عنود والانصاف فی الخلق مفقود لحق بها ان تکتب نقوشها
فی صفحات الابصار ظاهرا وتثبت معانیها فی الواح البصائر باطنا ولکن
الجاحدین الغافلین المغترین بلامع السراب لمحرومون من رحیق هذا الشراب
کانهم لایبصرون ولایسمعون لانهم عن السمع لمعزولون وعن آیات ربهم لمحجوبون
یعلمون ظاهرا من الحیوة الدنیا وهم عن الآخرة هم غافلون ولوکان یتیسر لکل عاجز
السیاحة فی فضاء عالم الملکوت والسیر لما کان سلیمن صلوات الله علی نبینا وعلیه
مختصا بهم منطق الطیر فهؤلاء هم محقون معذورون فی امرهم هذا ولم یسموا جبنهم
حزما وفتورهم نفورا ونعم ما قیل: تری الجبناء ان الجبن حزم
وتلک خدیعة الطبع اللئیم. ولکن الکل میسر لما خلق له وکتب هذه الاحرف
خادم القوی العالیة الروحانیة محمد بن ابرهیم الشهیر بالصدر الشیرازی احسن الله احواله
حامدا لله مصلیا علی نبیه مستغفرا لذنبه

« خط ملا صدرا »
« از ریحانة الادب »

میرفندرسکی

۲۳۸

میر ابوالقاسم فندرسکی، فرزند **میرزا بیك ابن امیر صدرالدین موسوی حسینی فندرسکی**، در حدود سال **۱۱۷۰** هجری قمری متولد شده. وی یکی ازحکمای صوفی مشرب زمان **شاه عباس کبیر** است که طرف توجه شاه بوده ومدتی را درهند گذرانیده ودرحدود سال **۱۰۵۰** هجری قمری دراصفهان رحلت کرده است. جسد **میرفندرسکی** در تکیه‌ای که بنام **میر** مشهور است ودراول قبرستان تخت پولاد اصفهان واقع است مدفون گردیده.

خلف تبریزی

۲۳۹

محمد حسین برهان، مؤلف کتاب معروف **برهان قاطع** است که بسال **۱۰۶۲** هجری قمری درحیدرآباد دکن ، بنام **سلطان عبدالله قطب شاه**، پادشاه شیعی‌مذهب گلکنده، نگارش یافته است. این کتاب اخیراً باهتمام **دکتر محمد معین** استاد دانشگاه تهران در چهار جلد چاپ و منتشر شده است .

نصر آبادی

۲۴۰

محمد طاهر نصرآبادی، از ادبا و شاعران قرن یازدهم هجری است که بسال **۱۰۲۷** هجری قمری تولد یافته . وی در زمان **شاه سلیمان صفوی** میزیسته و می‌نویسند هروقت که **شاه سلیمان** به نصرآباد که محل اقامت وی بود، مسافرت میکرد، درباغ ملکی وی فرود میآمد.

وی طبعی شاعرانه داشت وپیرو سبك **صائب تبریزی** بود.

ازآثارمنظوم وی قطعه‌ی شعری است که بمناسبت ساختن توپ، درسال **۱۰۸۲** هجری سروده و از خصایص این قطعه اینست که تمام مصرعهای آن به حروف ابجد با عدد **۱۰۸۲** تطبیق میشود.

سال وفات وی معلوم نیست اما قطعاً تاسال **۱۰۹۰** هجری قمری‌حیات داشته و محتمل است که اوائل قرن دوازدهم را نیز دیده باشد . قبر او در نصرآباد، درمقبره‌ی کوچکی که معروف به مقبره‌ی میرزاهاست، قرار دارد.

وی صاحب تذکره‌ای است ازشاعران ، که به **تذکره‌ی نصرآبادی** مشهور است .

جزائری

۲۴۱

سید نعمت الله بن عبدالله جزائری شوشتری ، که از اکابر متأخرین علمای امامیه و درفقه وحدیث و تفسیر و ادب وعلوم عربی متبحر واستاد بوده بسال **۱۰۵۰** هجری قمری متولد شده. **جزائری**، ازشاگردان **علامه مجلسی** و **ملامحسن فیض کاشانی** است.



« نمونه‌ی خط جزائری »

« از ریحانة‌الادب »

از تألیفات وی میتوان : **انس الوحید** ، **حاشیه‌ی استبصار** ، **حاشیه‌ی شرح جامی** ، **شرح روضه‌ی کافی** ، **شرح کبیر صحیفه‌ی سجادیه**، **شرح عیون اخبار الرضا** ، **قصص الانبیاء** ، **کشف الاسرار فی شرح الاستبصار** ، **نورالانوار** و **هدیةالمؤمنین** را نام برد.

بعضی معتقدند **جزائری** ، مسلك **اخباری** داشته و بسال **۱۱۱۲** هجری قمری وفات یافته است .

میرزا مهدی خان منشی

۲۴۲

میرزا مهدی خان منشی استرآبادی ، فرزند **محمد نصیر - استرآبادی** ، منشی **نادرشاه افشار** است . درسفرهای جنگی این پادشاه ، همراه او بوده و تاریخ حیات و جنگهای او را بنام **جهانگشای نادری** برشته‌ی تحریر درآورده که وقایع را تا سال **۱۱۶۰** هجری که سال مرگ **نادر** است شرح میدهد.

اما تألیف دیگراو موسوم به **دُره‌ی نادره** است که انشای آن نمونه‌ی تکلف وعبارت‌پردازی است وبااینکه‌ازحیث مضمون رساله‌ای تاریخی‌محسوب میگردد، ولی پیداست که مقصود مؤلف، بیشتر بکار بردن سجع ولغت‌پردازی بوده است .

«به‌عقیده‌ی **سید محمد محیط طباطبائی**، وی قبل از سال **۱۱۰۰** هجری متولد شده و دراوائل سلطنت **شاه سلطان حسین صفوی** ، منشی حاکم استرآباد بوده و درسال **۱۱۷۴** نسخه‌ی سنگلاخ را تمام کرده است.»

آذر بیگدلی

۲۴۳

حاج لطفعلی بیک آذر، فرزند **آقاخان بیگدلی**، شاعر وادیب مشهور، ازسلسله‌ی شاملو، نخست **واله** و**نکهت** تخلص میکرده وبعداً **آذر** را برگزیده است.

وی صاحب **تذکرهٔ آتشکدهٔ آذر** است که بنام **کریم خان زند** نوشته است.

وفات وی در سال **۱۱۹۵** هجری قمری اتفاق افتاده است.

احسائی

۲۴۴

شیخ احمد ابن شیخ زین‌الدین احسائی ، از فقهاء و محدثان ودرطب ونجوم وریاضی وقرائت واعداد وطلسمات متبحر واستاد بوده و از **سید مهدی بحرالعلوم** و**سید علی صاحب ریاض** و**شیخ جعفر کاشف‌الغطاء** اجازه داشته ، وی نخست در یزد و سپس در اصفهان اقامت گزید و بالاخره مجبورشد به مدینه مهاجرت نماید.

ازتألیفات وی، **الاجازات، الاجتهاد والتقلید، اسرارالصلوة ، شرح سوره‌ی توحید، شرح‌الفوائد، شرح مشاعر ملاصدرا** و **فوائد** را باید نام برد.

احسائی، بین سالهای **۱۲۴۱** تا **۱۲۴۴** هجری‌قمری، درمدینه‌وفات یافت و در **بقیع** مدفون گردید.

وی پیشوای شیخیه است و پس از وی **سید کاظم رشتی** و پس از **سید رشتی** ، **حاج محمدکریم خان‌کرمانی** وسپس دیگران در توسعه ونگهداری‌آن کوشیده‌اند.



حاج محمدکریم‌خان کرمانی

۲۴۵

حاج محمدکریم خان ، فرزند **ابراهیم خان قاجارکرمانی** ازعلمای نامی اواخر قرن سیزدهم هجری، ازشاگردان **سیدکاظم رشتی**

بوده وشاید محضر درس **شیخ احمد احسائی** را نیزدیده باشد. وی رئیس وسرسلسله‌ی یك فرقه ازطایفه‌ی شیخیه «اتباع **شیخ‌احمداحسائی**» میباشد که به انتساب ، او، **حاج کریم خانی** معروف هستند و گاهی نیزآنها را **آقائی** میگویند.

اعتمادالسلطنه، درکتاب **ما ثرالاثار** می‌نویسد:

«حاج محمدکریم‌خان‌کرمانی ازکبرای علما معدود و درجمیع فنون عقلیه و نقلیه دعوی استادی مینمود از جماعت‌شیخیه‌بعداز سیدکاظم رشتی‌گروهی بروی گرویدند و او را رکن‌چهارم‌ازارکان اصول‌عقائد خویش گرفتند.»

حاج محمد کریم خان تألیفاتی دارد که از میان آنها میتوان : **ارشاد العوام** ، **تقویم العوج** ، **جوامع العلاج** در طب ، **جهادیه** ، **حدائق الاصول** در فقه ، **دقائق العلاج** درطب و **فصل الخطاب** در حدیث را نام برد.

وی در سال **۱۲۸۸** هجری در کرمان وفات یافته است.

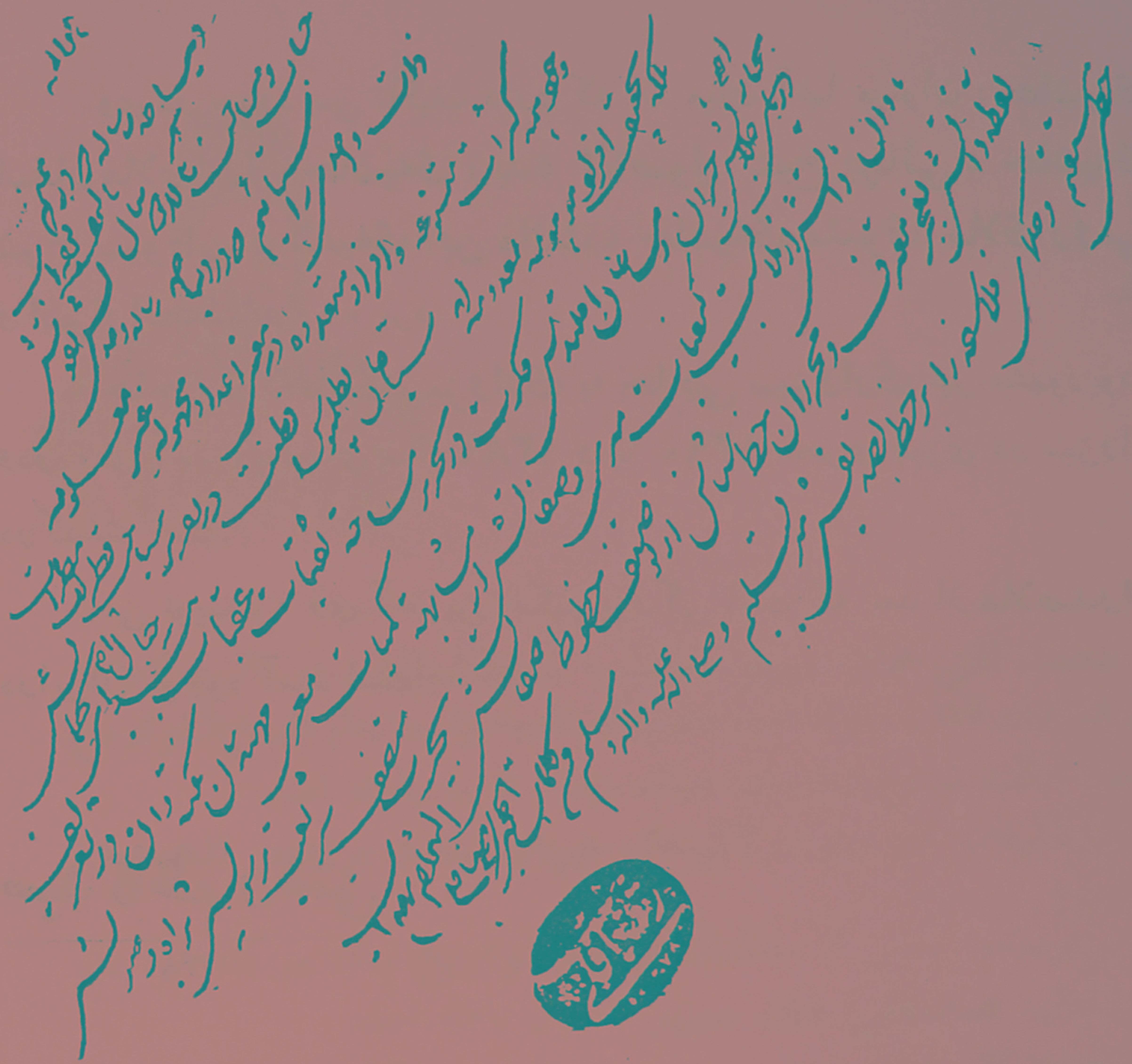


رضا قلی خان هدایت

۲۴۶

رضاقلی‌خان لله‌باشی، شب‌پانزدهم محرم‌سال **۱۲۱۵** هجری‌قمری درتهران متولد شده است.

وی صاحب کتب **ریاض العارفین** ، **مجمع الفصحا** و **فرهنگ انجمن‌آرا**، درلغت است و در دهم ربیع‌الثانی **۱۲۸۸** هجری قمری وفات یافته است. مقبره‌ی وی درخیابان اسلامبول تهران ، در مسجدی است که به **مسجد هدایت** مشهور است و اغلب اموات خانواده‌ی **هدایت** ، در آنجا مدفون گردیده‌اند .



«نمونه‌ی خط و امضا و مهر رضاقلی‌خان هدایت از یک جُنگ خطی»



سبزواری

۲۴۷

حاجی ملا هادی سبزواری ، فرزند **حاجی مهدی** که در شعر **اسرار** تخلص‌میکرد، ازاعاظم فلاسفه وحکمای اسلامی‌است که درسال **۱۲۱۲** هجری قمری درسبزوار متولد شده است.

وی در حدود سی تألیف دارد که از میان آنها میتوان : **حاشیه‌ی اسفار ملاصدرا** ، **حاشیه‌ی زبدة الاصول شیخ بهائی** ، **حاشیه‌ی شرح سیوطی برالفیه‌ی ابن مالك** ، **حاشیه‌ی مثنوی ملای رومی** و **اسرارالحکم** را نام برد.

حاجی ملاهادی سبزواری به **حاجی سبزواری** نیز مشهور بوده ودردهه‌ی آخر ذیحجه‌ی سال **۱۲۸۹** و یا **۱۲۹۰** هجری قمری در سبزوار درگذشته است.

می نویسند : وی آخرین حکیم بزرگی است که بعد از **ملاصدرا**، درایران بوجود آمده است.

سیدکاظم رشتی

۲۴۸

سیدکاظم بن قاسم حسینی رشتی ، ازعلمای اواسط قرن سیزدهم هجری وازاکابر شاگردان**شیخ احمداحسائی** است که بعد ازوفات‌استادش درتمام امور دینی، مرجع وپیشوای سلسله‌ی شیخیه بوده.

درحدود صد وپنجاه کتاب ورسائل متفرقه باومنسوب است که ازمیان آنها میتوان : **اسرارالحج** ، **اسرارالعباده** و **اصول‌الدین** را نام برد.

سید علی محمد باب، پیشوای معروف بابیه **وحاج محمدکریم خان‌کرمانی**، از شاگردان **سیدکاظم رشتی** بوده‌اند.

وفات وی در سال **۱۲۹۵** هجری قمری اتفاق افتاده است .



سپهر

۲۴۹

محمد تقی خان سپهر، ملقب به **لسان‌الملك**، در تاریخ **۱۲۰۷** هجری قمری‌درکاشان متولدشده، وی‌مؤلف تاریخی‌است بنام **ناسخ‌التواریخ** که ازبدو خلقت شروع وتازمان حیات مؤلف ادامه یافته است.

از تألیفات وی میتوان **آئینه‌ی جهان نما** و **براهین العجم** را نیز نام برد.

می‌نویسند: بعضی از مجلدات **ناسخ‌التواریخ** بعلت مرگ خود وی بقلم فرزندش، **عباسقلی خان سپهر** نگارش یافته است.

محمد تقی‌خان سپهر، در روز چهارشنبه‌ی ۱۲ یا ۱۷ ربیع‌الاول سال **۱۲۹۷** هجری قمری وفات یافته و جسدش در نجف اشرف مدفون گردیده است.



اعتضادالسلطنه

۲۵۰

علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، فرزند **فتحعلیشاه قاجار**، بین سال های **۱۲۳۴** هجری قمری تا **۱۲۳۹** هجری قمری متولد شد. وی از

شاهزادگان دانشمند قاجار است که در دوره‌ی حیات خود شاغل مقامات فرهنگی بود و وزارت وپیشکاری **مهدعلیا** مادر **ناصرالدین شاه** را نیز بعهده داشت‌ومدتی تا سال **۱۲۷۲** هجری قمری، ریاست مدرسه‌ی دارالفنون بعهده‌ی وی بود و چون در این سال وزارت علوم تأسیس گردید وی که از فرهنگ‌دوستان آن عصر بود، بوزارت علوم منصوب شد وازآن تاریخ تامدت ۲۲ سال اداره‌ی امور فرهنگ مملکت را بدست گرفت و کار های مهمی انجام داد .

اعتضاد السلطنه ، مدتی نیز قبل از ریاست دارالفنون ، مدیریت امتحانات دارالفنون را عهده دار بود.

وی‌تألیفاتی دارد که‌ازمیان‌آنها میتوان: **اکسیر التواریخ** که نسخه‌ی خطی آن درتصرف خانواده‌ی **حکیم‌الملک حکیمی** و **والمتنبئین** در احوالات **بابیه** راکه نسخه‌آن متعلق به **محمود محمود** است نام برد.

اعتضاد السلطنه ، در شب دوشنبه‌ی دهم محرم سال **۱۲۹۸** هجری قمری‌وفات‌یافت ودرمقبره‌ی خانوادگی**اعتضادی** درصحن‌حضرت‌عبدالعظیم شهرری مدفون گردید .



معتمدالدوله

۲۵۱

حاج‌فرهاد میرزا معتمدالدوله ، فرزند **عباس میرزا نایب ـ السلطنه**در سال **۱۲۳۳** هجری قمری متولد شده. وی، ازشاهزادگان ادیب زمان **ناصرالدین شاه قاجار** ودرتاریخ وجغرافی وحساب ونجوم وهیئت وهندسه وزبان انگلیسی، احاطه داشته وصاحب تألیفاتی است که ازمیان‌آنها میتوان: **جام جم، زنبیل ، قمقام زخار ، کنز الحساب ، منشآت ، هدایةالسبیل** و **نصاب انگلیسی** را نام برد.

فرهاد میرزا، درسال **۱۲۹۵** ویا **۱۳۰۵** هجری‌قمری‌وفات یافته‌است. **ریحانة‌الادب** می‌نویسد:

«جسدش، درکاظمین، درمقبره‌ی مشهور به مقبره‌ی **فرهادیه**، در باب شرقی‌کاظمیه‌که معروف به باب‌المراد است ، مدفون‌گردیده .» ولی عده‌ای معتقدند که مدفن وی در مشهد مقدس واقع است .

فرهاد میرزا، دوبار بحکومت فارس منصوب شد و خدمات ذیقیمتی برای مردم آن دیار انجام داد. بار اول درسال **۱۲۵۶** هجری قمری باین مقام‌گمارده شد در حالی‌که هنوز چند مرحله‌ی دیگری میخواست تا به سی سالگی برسد ودرسفر اول **ناصرالدین شاه**، باروپا نیز، بااختیارات تام، درغیاب شاه، به رتق وفتق امور مملکت مشغول بود.

امنیتی‌که در زمان حکومت وی درفارس ایجاد شد، سالها درآن‌خطه زبانزد مردم بود وفارسیان، از خدمات وی قدرشناسی میکردند.

منشأت قائم‌مقام فراهانی، بکوشش **فرهاد میرزا** فراهم‌گردید وبا تصحیح وحواشی ، نخستین بار بچاپ رسید .

وفیات‌الاعیان ابن‌خلکان نیز در دوجلد به تصحیح وی در تهران چاپ سنگی شد.

مجمع الامثال میدانی و **تذکره سبط ابن جوزی** نیز توسط **معتمدالدوله** تصحیح وبچاپ رسیده است.



اعتمادالسلطنه «صنیع الدوله»

۲۵۲

محمد حسن خان اعتماد السلطنه ، فرزند **حاجی علی خان فراشباشی مراغه‌ای** ، درشب ۲۱ ماه شعبان سال **۱۲۵۹** هجری قمری ،

مطابق با ۲۷ مردادماه **۱۲۲۲** خورشیدی ، درتهران متولد شد ، وی وزیر دارالترجمه و انطباعات ، در زمان **ناصرالدین شاه قاجار** بود و دارای تألیفات چندی است که از میان آنها میتوان : **خیرات حسان** ، **مرآت‌البلدان** ، **منتظم ناصری** و**خوابنامه** را نام برد.

خان ملک ساسانی، در کتاب **سیاستگران دوره‌ی قاجار** مینویسد:

«جمعی را عقیده براینست که ناصرالدین شاه، در نظرداشت، پس ازانجام جشن پنجاهمین سال سلطنتش ، امین‌السلطان را ازمقام‌صدارت‌عظمی،عزل و اعتماد السلطنه را بجای وی منصوب نماید. امین‌السلطان پس از اطلاع ازاین موضوع، اعتمادالسلطنه را مسموم کرد،»

اعتمادالسلطنه. در روز ۱۹شوال سال **۱۳۱۳**هجری قمری،مطابق با ۱۳ فروردین **۱۲۷۵** خورشیدی بزیارت **شاهزاده عبدالعظیم** رفت ، پس ازبازگشت بخانه، بعادت معمول ، قهوه خواسته ، ساعتی پس از صرف قهوه ازدنیا رفت.

جسد ویرا به‌نجف اشرف حمل کرده ودر**وادی‌السلام** مدفون‌ساختند.

اعتمادالسلطنه، به لقب **صنیع‌الدوله** نیزملقب بوده است.

خوانساری

۲۵۳

سید محمد باقر خوانساری» فرزند **حاجی میرزین‌العابدین خوانساری**، در ۲۲ ماه صفر سال **۱۲۲۶** هجری قمری در خوانسار متولد شده، وی از اکابر علمای امامیه‌ی اوائل قرن چهاردهم هجری است که در فقه و اصول وحدیث و ادب متتبع ومتبحر بوده و ازشاگردان **سید محمد شهشهانی** و **سید محمد باقر حجة‌الاسلام اصفهانی** است.

و **شریعت اصفهانی** و **سید ابوتراب خوانساری** و **سید محمد کاظم یزدی** محضر ویرا درک کرده و از شاگردان وی بوده‌اند.

از تألیفات وی میتوان : **روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات** ، **ارجوزه** در اصول فقه ، **حاشیه‌ی شرح لُمعه** ، **حاشیه‌ی قوانین الاصول** و **قرة‌العین** و **سرورالنشأتین** راکه به نظم پارسی ودر سه هزار بیت است نام برد.

وفات **خوانساری**، در هشتم جمادی‌الاول سال **۱۳۱۳** هجری قمری دراصفهان اتفاق افتاده و درتخت پولاد مدفون گردیده است.



جلوه

۲۵۴

میرزا ابوالحسن جلوه ، فرزند **سید محمد طباطبائی اردستانی**، متولد سال **۱۲۳۶** هجری قمری درگجرات هندوستان است که پس ازتکمیل تحصیلات به تهران آمده و درمدرسه‌ی دارالشفا سکنی گرفته و تا آخر عمر درآن مدرسه بافاده وافاضه‌ی علمی اشتغال داشت.

جلوه تا آخر عمر ازدواج نکرد ومجرد بسر بود . وفاتش در روز جمعه‌ی ٦ ذیقعده‌ی سال **۱۳۲۴** هجری قمری اتفاق افتاده و درجنب مزار **ابن‌بابویه** در شهرری مدفون گردیده است .

از شاگردان مشهور وی میتوان : **مرحوم میرزا طاهر تنکابنی** را نام برد .

میرزا حسن‌حکیم ومیرزا حسن پسرآخوند ملا علی نوری، استادان مرحوم **جلوه** بوده‌اندکه وی محضر آنان‌را درك کرده و ازدانش آنان مستفید گشته است.



نصیرالدوله　　　جلوه　　　مشاورالملک



ذکاءالملک

۲۵۵

میرزا محمد حسین فروغی ملقب به **ذکاءالملک** ، فرزند **آقا محمد مهدی** معروف به **ارباب** در ۱۵ ربیع الاخر سال **۱۲۵۵** هجری قمری، در اصفهان متولد شده . پس از تحصیلات مقدماتی ، برای تکمیل معلومات بسوی عراق عرب رفت و درعتبات عالیات ، مدتی به تحصیل علوم متداول وقت گذرانید وپس از بازگشت بایران، مدتی بشغل تجارت که شغل خانوادگی آنها بود مشغول بود، تا اینکه در تهران با **محمد حسن‌خان اعتمادالسلطنه** مراغه‌ای وزیر مطبوعات ودارالترجمه‌ی **ناصرالدین‌شاه** آشنا شد واو را درتألیف وترجمه یاری کرد و درسال **۱۳۱۱** هجری قمری، از طرف **ناصرالدین شاه قاجار**، ملقب به **ذکاءالملک** گردید.

وی مدتی در**مدرسهٔ‌سیاسی** به تدریس ادبیات اشتغال‌داشت وبریاست آن مدرسه هم رسید وزمانی طولانی نیز**روزنامه‌ی تربیت** را انتشارمیداد.

ذکاءالملک ، تألیفات متعددی دارد که از میان آنها میتوان: **تاریخ ساسانیان**،**کتب عشق وعفت** ، **ریحانة الافکار** ،**کلبه‌ی هندی و ژرژ انگلیسی** و**کتاب بدیع** را نام برد.

محمد علی فروغی، ذکاءالملک و **ابوالحسن فروغی** که هردو از دانشمندان بنام معاصرند، فرزندان وی میباشند.

وفات **ذکاءالملک**، درعصر روز ۱۵ رمضان‌سال **۱۳۲۵** هجری‌قمری اتفاق افتاده و در مقبره‌ی خانوادگی **فروغی** ، در **ابن بابویه** مدفون گردیده است.



نجم الدوله

۲۵۶

حاج میرزا عبدالغفار نجم‌الدوله ، فرزند **ملا علی محمد اصفهانی** ، در ماه ربیع‌الاول سال **۱۲۵۵** هجری قمری مطابق با **۱۲۱۸** خورشیدی متولد گردیده ، پدرش **ملا علی محمد** ، از دانشمندان ایران و فن مخصوص وی ریاضی قدیم بوده و از کاشفین و مخترعین علوم و فنون محسوب میگردد. بسیاری از مطالب ریاضی جدید، ازقبیل دستورهای جبری ومبانی علم لگاریتم واعداد راکشف نموده وعلاوه بر تصنیفات مهمی که ازاو باقی‌مانده، بسیاری ازکتب خطی وکمیاب ریاضی و هیئت ونجوم و غیره را که در عصر وی بزحمت بدست میآمده ، برای کتابخانه‌ی شخصی خویش رونویس کرده است . وی در اصفهان زندگی میکرد تا اینکه **شاهزاده اعتضادالسلطنه**، وزیر علوم، او را به تهران آورد.

میرزا عبدالغفار ، فرزند وی، در موقعی که مدرسه‌ی دارالفنون تازه تأسیس یافته بود ومعلمین اروپائی درآن به تدریس اشتغال داشتند، از یکطرف نزد پدر به تکمیل علوم ریاضی و هیئت ونجوم قدیم پرداخت و از طرف دیگر درمحضر معلمین اروپائی به آموختن ریاضیات جدید وآموختن زبان انگلیسی وفرانسه‌مشغول شد ودرسن بیست سالگی‌درمدرسه‌ی دارالفنون به سمت معلم ریاضی مشغول کار گردید.

برادر بزرگتر وی **میرزا عبدالوهاب منجم باشی** که استخراج تقویم باو اختصاص داشت، درسال **۱۲۵۰** هجری قمری متولد شد و در سال **۱۲۹۸** هجری قمری بدررود حیات گفت و فرزندی باقی گذاشت موسوم به **میرزا محمود**، وچون **نجم‌الدوله** فرزند ذکور نداشت، برادرزاده‌ی‌خود را بجای فرزند خویش تربیت کرد ، چنانکه **میرزا محمود** ، نیز منجم ومهندس وریاضیدان دوم مملکت گشت ودرمدرسه‌ی دارالفنون به تدریس‌علوم ریاضی وطبیعی پرداخت.

ملا علی محمد که در سال **۱۲۱۵** هجری قمری، دراصفهان متولد شده بود، در سال **۱۲۹۳** هجری قمری، مطابق با **۱۲۵۵** خورشیدی در تهران وفات یافت.

میرزا عبدالغفار نجم‌الدوله، فرزند وی، که در دستگاه وزارت علوم ومدرسه‌ی دارالفنون معروف ومحترم بود در، سال **۱۲۹۵** هجری‌قمری به لقب **نجم‌الملك** و در سال **۱۳۱۳** هجری قمری به لقب **نجم‌الدوله** ملقب گشت و **میرزا محمود** ملقب به **نجم‌الملك** گردید.

نجم‌الملك، دراین اوان تهران را ترك کرده وبه مازندران مسافرت کرد و در اوائل سال **۱۳۲۶** هجری قمری، درآنجا درگذشت. چندماه بعد، یعنی در ۱٤ جمادی‌الاول **۱۳۲۶** هجری قمری مطابق با **۱۲۸۷** خورشیدی، **میرزا عبدالغفار نجم‌الدوله** نیز وفات یافت و برحسب وصیت خودش درتکیه‌ی **صفائیه**، نزدیك **چشمه علی** شهرری بخاك سپرده شد.

نجم‌الدوله، درزمان حیات شاگردان دانشمندی تربیت کرد، ازجمله **سرتیپ مهندس عبدالرزاق بغایری** است که شاگرد **نجم‌الدوله** و **نجم‌الملك** هردو بوده ونزد این دودانشمند ریاضیات ونجوم آموخته‌است.

نجم‌الدوله، دارای تألیفات و تصنیفات متعددی است که بسیاری از آنها چاپ ومنتشرشده وازآنهائی هم که بچاپ‌نرسیده نسخه‌ای‌در کتابخانه‌ی سلطنتی موجود است.

وی بسیاری ازکتب نظم ونثر حکما وعرفا وادبای نامی ایران راکه علاقه بانتشار آنها داشته و نسخ خطی آنها در کتابخانه‌ی خود وی ویا کتابخانه‌های دیگر موجوده، مطالعه و مقابله وتصحیح کرده است.

ابوالقاسم نجم، نجم‌الملك، که در سالهای اخیر بارها به مقام وزارت رسیده نواده‌ی دختری **نجم‌الدوله** می‌باشد.

میرزا جهانگیر خان قشقائی

۲۵۷

میرزا جهانگیرخان قشقائی، از خوانین قشقائی و ازاهالی دره شولی یا کشگولی، ساکن دهاقان بختیاری بود. وی جامع معقول و منقول

و از دانشمندان مشهور ایران است که بسیاری از بزرگان ادب قرن اخیر محضر ویرا درك کرده و ازدانش او استفاده کرده‌اند. طبق اظهار **استاد حسین مسرور**، مرحوم **میرزاجهانگیرخان**، ابتدا برای آموختن موسیقی باصفهان مسافرت میکند، اما بعداً تغییر عقیده داده وبآموختن علوم معقول مشغول میگردد.

وی در زمان حیات، شاگردان بسیاری تربیت کرده که از میان آنها میتوان: مرحوم **آیت‌اله بروجردی**، مرحوم **سید حسن مدرس** سیاستمدار معروف، مرحوم **فاضل تونی**، مرحوم **وحید دستگردی** و **استاد حسین مسرور** را نام برد.

مرحوم **میرزا جهانگیرخان قشقائی**، در مدرسه‌ی صدر اصفهان تدریس میکرد و همانطور که در بالا مذکور گردید، بیشتر استادان معقول خوشه‌چین خرمن دانش او بوده‌اند.

وفات وی درسال **۱۳۲۸** هجری قمری، درسنی بین ۷۰ و ۸۰ سال، دراصفهان اتفاق افتاده است.

مهندس الممالك

۲۵۸

میرزا نظام الدین غفاری مهندس الممالك، فرزند **میرزا ابراهیم غفاری**، در ۱۰ شعبان سال **۱۲۶۰** هجری قمری درقریه‌ی برزآباد کاشان تولد یافته، درسال **۱۲۷۵** هجری مطابق سال **۱۸۵۹** میلادی که ایام امپراطوری **ناپلئون سوم** بود، جزء شاگردانی که دولت ایران باتفاق **حسنعلیخان گروسی** برای تحصیل باروپا فرستاد، به فرانسه رفته، سه سال مقدمات را در مدرسه‌ی **دیپ** و علوم متوسطه را در مدرسه‌ی **سن‌لوئی** فرا گرفته و بعد از انجام امتحانات به سمت شاگرد اول داخل مدرسه‌ی **پولیتکنیک** باریس شد ودرمدت تحصیل دراین مدرسه، درمدرسه‌ی **سن‌لوئی** هندسه‌ی تحلیلی تدریس مینمود و تصنیفات او در مسائل مشکل ریاضی در روزنامه‌ی علمی مدرسه‌ی **پولیتکنیک** و روزنامه‌ی علمی **ژرونوترکوئم** بطبع رسیده است.



«مهندس الممالك»

مهندس الممالك، پس از دو سال توقف در **پلیتکنیك** امتحان داده به مدرسه معدن پاریس داخل گردید. پس از اتمام تحصیل خود در آن مدرسه درسال **۱۲۸۴** هجری قمری بایران مراجعت کرد ودرسلك پیشخدمتان همایونی وبه معلمی **ناصرالدین شاه قاجار** مفتخر گردید وپس ازچندی به ریاست مجلس تحقیق وزارت عدلیه منصوب شد.

وی از طرف **ناصرالدین شاه** به لقب **مهندس مخصوص** مفتخر ومأمور ساختن راه شوسه تهران به‌آمل مازندران گردید. بعد از سه سال که راه مزبور باتمام رسید به لقب **مهندس الممالك** ملقب و مأمور ساختن راه تهران به‌قم شد پس ازاتمام این راه، چند سالی مشغول تألیف کتب‌علمی بزبان فارسی شدکه تألیفات وی ازاین قرار است: دوجلد جبر ومقابله، یك جلد مثلثات، یك جلد هندسه تحلیلی، دوجلد حساب تفاضلی‌واصلی، ده‌جلد درعلم قوی وحرکت وسطی واعلی ویك جلد در هندسه‌ی اعلی.

در وقتی که شروع به تألیف کتابی درعلی هیئت کرده بوده ، مسافرت سوم **ناصرالدین شاه** باروپا درسال **۱۳۰۶** هجری پیش‌آمد و وی بارتبه‌ی سرتیپی اول بسمت ژنرال آجودانی ملتزم رکاب شد و در فرانسه **نشان**

درجه‌ی چهارم لژیون دونور و نشان **افی سیه دولنس تروکسیون پوبلیك** «نشان علمی دولت فرانسه» بوی داده شد. دراین سفر وبعد ازآن ریاست دفتر اعظم و بعد ریاست دفتر صدارت عظمی با **مهندس‌الممالك** بود و مأموریت دولت ایران را در بانك شاهنشاهی در سال **۱۳۰۷** هجری بعهده داشت.

مهندس‌الممالك، درسال **۱۳۱۳** هجری قمری، به‌رتبه‌ی امیرتومانی رسید ونشان وحمایل آن‌رتبه‌را تحصیل کرد ودرسال **۱۳۱۶** هجری، وزارت فوائد عامه و معادن باو واگذار گردید. در سال **۱۳۱۷** که به معیت **مظفرالدین‌شاه** باروپا رفت درفرانسه **نشان درجه‌ی‌دوم لژیون‌دونور** باو داده شد.

درجنگ بین‌الملل اول، سمت وزارت فوائد عامه و بعد وزارت علوم را بعهده‌داشت. در کتابهائی که **مهندس‌الممالك** تألیف کرده تمام‌اصطلاحات وعلامات علوم ریاضی وطبیعی را بفارسی نام برده وعلامت گذارده است و در حقیقت زبان علمی ایران را او ایجادکرده است.

مهندس‌الممالك، درسال **۱۳۳۳** هجری قمری وفات یافت.

«ایران درجنگ بزرگ ۱۹۱۸ ـ ۱۹۱۴»
«تألیف مورخ‌الدوله سپهر»



ناظم‌الاطباء
۲۵۹

میرزا علی‌اکبر ناظم‌الاطباء فرزند **میرزا محمدحسن طبیب کرمانی** است که در روز هفدهم ربیع‌الثانی سال **۱۲۶۳** هجری قمری در

کرمان متولد شده است. وی از شاگردان مدرسه‌ی دارالفنون است و گذشته ازطب، در ادبیات ولغت نیزتبحرداشته ودارای تألیفاتی است که‌ازمیان آنها میتوان، **فرنودسار** یا **فرهنك نفیسی** را نام برد.

می نویسند: نسبت او به **حکیم برهان‌الدین نفیس بن عوض کرمانی**، که معروفترین اطبای اواسط قرن نهم هجری و به **طبیب نفیس** معروف بوده ودر کرمان میزیسته میرسد و بجهت شهرتی که **طبیب نفیس** داشته، از طرف **الغ بیك بن شاهرخ بن امیرتیمورگورکان** بسمرقند احضار ودرشمار دانشمندان آن دیار قرار میگیرد.

استاد سعید نفیسی، فرزند مرحوم **ناظم‌الاطباء** است که اکنون درشمار ادبا ومحققان ایران محسوب میگردد.

وفات مرحوم **ناظم‌الاطباء** در سال **۱۳۴۳** هجری قمری اتفاق افتاده است.



ادیب نیشابوری

۲۶۰

شیخ عبدالجواد، متخلص به **ادیب** فرزند **ملاعباس** بسال **۱۲۸۱** هجری قمری درنیشابورمتولد شده، یك‌چشم وی بچهارسالگی ازآبله کورشد وبقول خود وی ازچشم‌دیگرش بیش ازربعی باقی‌نماند. ازفضلای‌عصرخویش بود وصاحب تألیفی است درقسمتی از **شرح معلقات سبعه**. فوت او در ۱۲ ذیقعده‌ی سال **۱۳۴۴** هجری قمری در مشهد مقدس اتفاق افتاده است.

دیوان شعر وی قریب ۶۰۰۰ بیت است ولی هنوز بچاپ نرسیده. مسکن دائمی او، مدرسه‌ی نواب، دربالا خیابان مشهد بود و عده‌ای از دانشمندان وفضلای معاصر، محضر ویرا درك کرده‌اند.



«دانش بزرگ‌نیا ــ ادیب نیشابوری ــ جلال‌الملک»



شمس‌العلماء قریب

۲۶۱

محمد حسین قریب، شمس‌العلماء، متخلص به **ربانی**، در سال **۱۲۶۲** هجری قمری در قریه‌ی گرکان از توابع اراک متولد شد. علوم مقدماتی را فراگرفت و برای ادامه‌ی تحصیلات به قم رفت و فقه و اصول و تفسیر را در آنجا آموخت و برای تکمیل علوم به عتبات رهسپار گردید و پس از سه سال بایران بازگشت و بهندوستان مسافرت کرد و ده سال در آن کشور بسر برد. پس از مراجعت بایران بتدریس پرداخت و در سال **۱۳۲۳** هجری قمری بقفقاز و اسلامبول و حجاز مسافرت کرد.

شمس العلماء ، چندی ریاست مدرسه‌ی **علمیه** وسپس ریاست مدرسه‌ی **قاجاریه** را که بعداً به **پهلوی** تبدیل شد ، عهده‌دار بود و در سال **۱۳۳۲** هجری قمری ، به سمت **دادستان دیوان عالی کشور** و پس از چندی به سمت مستشاری دیوان عالی کشور منصوب گردید .

وفات وی درسال **۱۳۴۵** هجری قمری اتفاق افتاده است.

وی دارای تألیفاتی است که ازمیان آنها میتوان:

مقصد الطالب ، زینة الاسد ، رساله‌ی منظوم در اصول ، نورالحدیقه ، حواشی معالم ، حواشی قاموس ، تاریخ خطاطان ، ابدع البدایع ، رساله در معانی ، رساله در بیان و تاریخ شعرا را نام برد .



اعتصام الملك

۲۶۲

یوسف اعتصامی ، اعتصام الملك ، فرزند **میرزا ابراهیم مستوفی «اعتصام الملك»** درسال **۱۲۵۳** خورشیدی در تبریز متولدشد، در کودکی، ادبیات فارسی وعربی را فراگرفت وفقه واصول و منطق وکلام وحکمت قدیم را نیز آموخت . در خطوط چهارگانه ، **نستعلیق** ، **نسخ** ، **شکسته** و**سیاق** نیز تبحری یافت. وی بزبان‌های ترکی اسلامبولی، فرانسه وعربی تسلط داشت. ازآثار **اعتصامی** شرح کتاب **قلائدالادب فی‌شرح اطواق الذهب زمخشری** است و داستانی نیز بنام **الثورةالهند** دارد که در مصر بطبع رسیده است. **اعتصام‌الملك** ، در دوره‌ی دوم تقنینیه ، نماینده‌ی مجلس شورایملی ودراواخر عمر، یعنی ازابتدای‌تأسیس کتابخانه‌ی

مجلس شورایملی ، ریاست آن را داشت . وی مؤلف **فهرست** بسیار نفیس **کتب خطی** آن کتابخانه است که در سه جلد تنظیم یافته است.

مجله‌ی ادبی بهار، که شماره‌ی اول آن در دهم ربیع‌الثانی سال **۱۳۲۸** هجری قمری، انتشار یافته، ازآثار اوست و وی خود صاحب امتیاز ومدیر آن مجله بوده است.

اعتصام‌الملك، پدر **پروین اعتصامی**، شاعره‌ی مشهور و معاصر ایران است. وی، یك هفته پس ازمرگ خواهرخویش، درشب یکشنبه‌ی ۱۲ دیماه **۱۳۱۶** خورشیدی وفات یافت ودرصحن **حضرت معصومه**، در قم مدفون گردید .



طاهر تنکابنی

۲۶۳

طاهر تنکابنی ، فرزند **میرزا فرج الله تنکابنی** ، در روز ۲۸ رمضان سال **۱۲۸۸** هجری قمری، در کلاردشت مازندران متولد شده است . وی از دانشمندان معروف و درحکمت وفلسفه‌ی قدیم متبحر و از شاگردان **میرزا ابوالحسن جلوه** بود و در مدرسه‌ی سپهسالار تدریس میکرد . در دوره‌ی اول مجلس شورای ملی که انتخابات طبقاتی بود، **تنکابنی** از طرف طبقه‌ی طلاب به نمایندگی درمجلس انتخاب گردید ودر دوره‌ی سوم نیز از تهران به نمایندگی برگزیده شد.

وی در روز جمعه‌ی ۱۴ آذرماه سال **۱۳۲۰** خورشیدی مطابق با ۱۶ ذیقعده‌ی سال **۱۳۶۰** هجری قمری ، پس از یك عمل جراحی در بیمارستان نجمیه وفات یافت و برحسب وصیت خود وی در جوار مزار مرحوم **میرزا ابوالحسن جلوه** واقع در ابن بابویه ، شش کیلومتری جنوب تهران ، مدفون گردید .



عبرت نائینی

۲۶۴

محمدعلی مصاحبی نائینی متخلص به **عبرت**، فرزند **عبدالخالق** در سال **۱۲۸۵** هجری قمری در نائین متولد شده ، پس از تکمیل تحصیلات نزد **شیخ محمد اعمی** و **ملا محمد کاشی** سفرهای زیادی در نقاط مختلف ایران نمود و درسال **۱۳۲۲** هجری قمری به تهران آمد و در سال **۱۳۲۱** خورشیدی بدرود زندگانی گفت. از آثار گرانبهای او کتابی بنام **مدینة الادب** و کتابی بنام **نامه‌ی فرهنگیان** است که نسخ خطی آنها در کتابخانه‌ی مجلس شورای ملی موجود است . **عبرت** را میتوان از غزلسرایان مشهور قرن اخیر ایران محسوب داشت، وی خط نسخ را خوب می‌نوشت وبیشتر با رونویس کردن کتابهای کمیاب، برای طالبان آن کتب ، امرار معاش میکرد .



عبدالرسولی

۲۶۵

علی عبدالرسولی، فرزند **آخوند ملاعبدالرسول مازندرانی** در سال **۱۲۵۸** خورشیدی در تهران متولد شد . علوم مقدماتی را از افاضل عصر و پدر خود فراگرفت و از محضر **میرزا ابوالحسن جلوه** و **ادیب پیشاوری** نیز استفاده کرد.

عبدالرسولی گذشته ازمقام علمی وادبی که داشت، خطوط **نسخ** و **رقاع** را

بخوبی مینوشت ودرعصر خود از اساتید خط بشمار میرفت . وی خوشنویسی را نزد **سید محمد بقا** ملقب به **شرف‌المعالی** آموخته بود.

عبدالرسولی دیوان **میرزا ابوالحسن جلوه** و دیوان **فرخی سیستانی** و دیوان **خاقانی شروانی** و قسمتی از دیوان **ادیب پیشاوری** را تصحیح کرد و بچاپ رسانید و نیز دیوان **منوچهری** و **عنصری** و**سروش اصفهانی** و**محمودخان ملک‌الشعرا** را تصحیح نمود که هنوز تعدادی از آنها بچاپ نرسیده است. خود نیز شعر میسرود و درشعر **ثابت** تخلص میکرد .

عبدالرسولی، درشب جمعه‌ی ۱۴ مرداد**۱۳۲۲** خورشیدی‌دراصفهان درگذشت ودرتخت پولاد مدفون گردید.

(مرتضی عبدالرسولی، فرزند مرحوم علی عبدالرسولی که از خوشنویسان مشهور معاصر است و انواع خطوط را خوش می‌نویسد، قرآنی بخط ثلث نگاشته است که در نوع خود بی‌نظیر است. وچون اندازه‌ی این قرآن ازحد معمول بزرگتر است ، برای چاپ آن دچار اشکال گشته است. اندازه‌ی هرصفحه‌ی این قرآن ۳/۵×۳/۵ متر است اینجا و در صفحه‌ای از آن که مرتضی عبدالرسولی نیز درکنارآن نشسته ، بنظر میرسد .

مرتضی عبدالرسولی ، مدتی نیز نزد حبیب سماعی استاد مشهور سنتور، بآموختن سنتور مشغول‌بوده. وی‌غیر ازقرآن معروفی که ازشاهکارهای خوشنویسی است،اخیراً به تحریردیوان حافظ به سبکی مخصوص مشغول گردیده، بعلاوه کتیبه‌ی ممتاز مزار حکیم عمر خیام نیز که بخط تعلیق نگاشته شده، ازآثارعبدالرسولی است. وی‌شاگرد مرحوم‌امیرالکتاب بودوخطوط‌هفتگانه راخوش‌مینویسد.)



«مرتضی عبدالرسولی فرزند مرحوم علی عبدالرسولی، درکنار»
«صفحه‌ای از قرآن بخط ثلث»



نصر
۲٦٦

دکتر سید ولی‌الله نصر، فرزند **دکترسید احمد نصرالاطبا**، در۲۹ رجب سال **۱۲۹۳** هجری قمری، درشهر کاشان، در محله‌ی پشت مشهد متولد شده، در دوازده سالگی بتهران آمده وبه تحصیل فلسفه‌وطب وحکمت و علوم اسلامی پرداخته و از مدرسه‌ی دارالفنون در رشته‌ی پزشکی موفق باخذ درجه‌ی دکتری گردیده است. وی در دوره‌ی اول مجلس شورای ملی به نمایندگی انتخاب شد ودر دوره‌ی حیات به‌کارهائی از قبیل تدریس در مدرسه‌ی علوم سیاسی و مدرسه‌ی طب ومعقول و منقول وریاست مدرسه‌ی علوم سیاسی ودانشکده‌ی پزشکی و محاکمات مالیه و ثبت اسناد و املاك وکفالت وزارت دادگستری وریاست کل فرهنگ کشوری ومدیریت کل‌وزارت فرهنگ اشتغال داشته است.

دکترنصر، به زبانهای فرانسه وعربی تسلط داشت وتألیفاتی دارد که ازمیان آنها میتوان: مجموعه‌ی مقالات **دانش و اخلاق**، **جغرافیای ایران** و **جغرافیای اقتصادی عالم** را نام برد.

وی دراثر ابتلای ببیماری‌قلبی، درنیمه شب ۲۹ بهمن ماه سال**۱۳۲۴** خورشیدی، وفات یافت ودر **امامزاده عبدالله** مدفون گردید.

سید علی نصر، که **پدرتآتر ایران** لقب دارد، برادر کهتر **دکتر ولی‌الله نصر** است.



کسروی

۲۶۷

سید احمد کسروی تبریزی ، در روز چهارشنبه‌ی هشتم مهر ماه سال **۱۲۶۹** خورشیدی، درخانه‌ای واقع در محله‌ی هکماوار یا «حکم آباد» تبریز چشم بدنیا گشود، نام پدرش **حاجی میرقاسم** وتاچند پشت همه اهل علم ومورد توجه اهالی شهر تبریز بوده‌اند.

کسروی، از دانشمندان متتبع ایران وادیب ونویسنده‌ای فعال‌واهل مطالعه وتحقیق و در رشته‌های **تاریخ ، لغت و زبان** متبحر بود.

چون مرحوم **کسروی** ، دارای ، عقاید خاصی در امور دینی بود ، دشمنانی، بخصوص از طبقه‌ی روحانی داشت.

وی روزنامه‌ای بنام **پرچم** و مجله‌ای بنام **پیمان** نیز منتشر میکرد که حاوی عقاید مخصوص او و طرفدارانش ، که بنام **پاك دینان** خوانده میشدند، بود .

دادسرای تهران مرحوم **کسروی** را برای ادای پاره‌ای توضیحات درخصوص نوشتجات و کتابهایش احضار کرد ودرساعت یازده‌صبح روزدوشنبه‌ی بیستم اسفندماه **۱۳۲۴** خورشیدی، مشارالیه، درحالی‌که منشی مخصوصش ، **حدادپور** با اوبود ، بسؤالات **بلیغ**، بازپرس شعبه‌ی هفت دادسرای تهران پاسخ میداد، دونفر، بنام برادران**امامی**، وارد اطاق بازپرسی شده‌وباخنجر واسلحه‌ی کمری، مرحوم **کسروی و حدادپور** را با شلیك گلوله‌های متعدد وضربه‌های خنجر بقتل رسانیدند. بعداً معلوم شد که اینها جزء دسته‌ای بنام **فدائیان اسلام** هستند.

اما درآنموقع که **کسروی و حدادپور**، جان سپردند ، طرفدارانش برای اینکه نعش وی از دستبرد مخالفین درامان باشد، جنازه‌ها را به‌محل

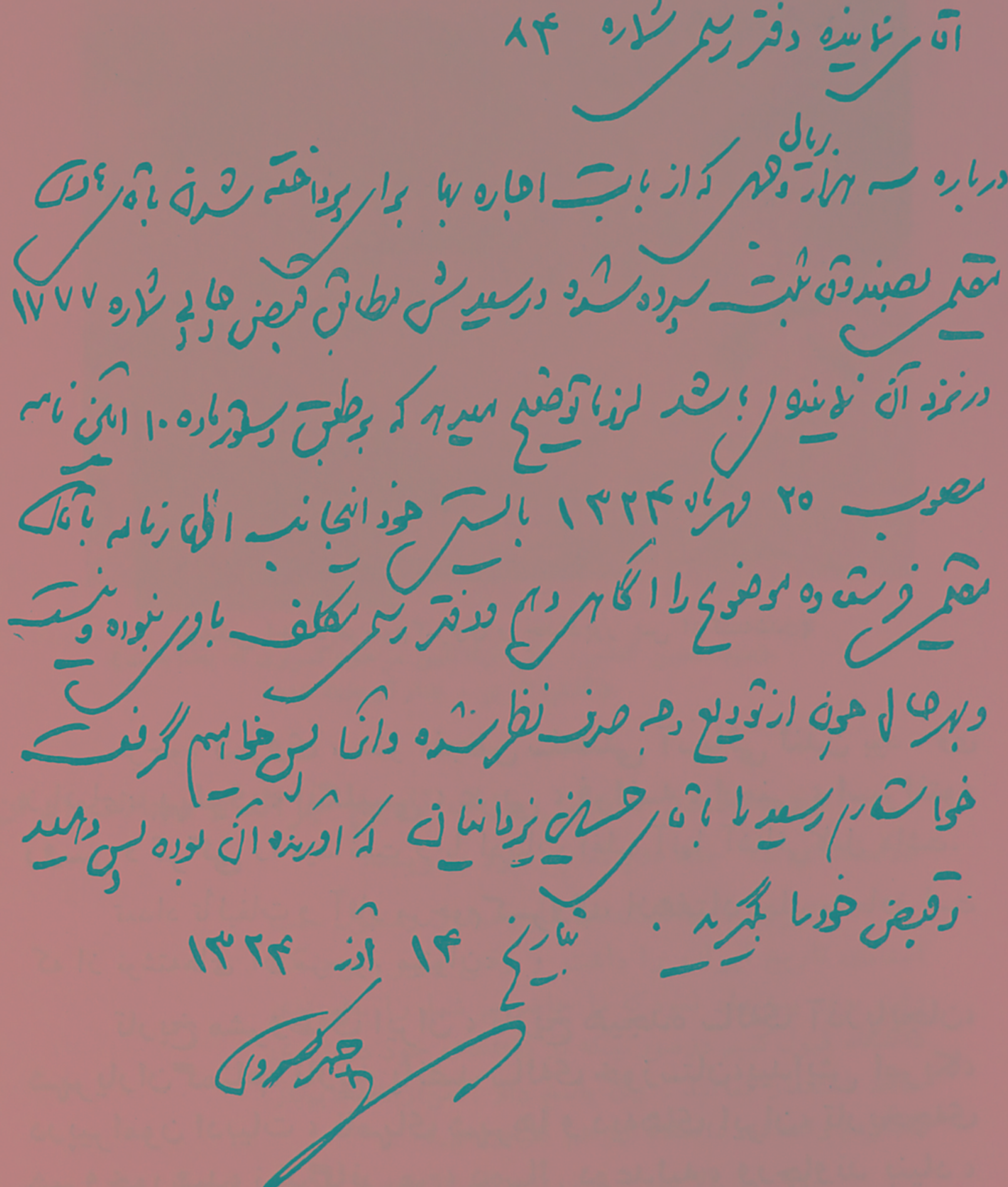


«مرحوم کسروی در سال ۱۲۹۹ خورشیدی در سن ۳۱ سالگی، قبل از تغییر لباس»

مرتفعی درمشرق امامزاده قاسم شمیران بنام **آبیك** برده ، در یك حفره‌ای که دومترعمق داشته نزدیك یك درخت قرار داده واز روی جسد ببالا بدون سنگ لحد وغیره، سیمان ریختند وقبروی هم هیچگونه نشان وعلامتی ندارد.

«این قسمت ازگفته های آقای حسین یزدانیان در اینجا آورده شده است.»

اسناد و نوشته های خطی مرحوم **کسروی** که از نقطه‌ی نظر تاریخی و ادبی ارزش فوق‌العاده دارد، برای مصون بودن ازهرنوع بلیه‌ای، توسط



آقای نماینده دفتر رسمی شماره ۸۴

درباره سه هزار ریال وجهی که از بابت اجاره بها برای پرداخته شدن بآقای [illegible] تقیمی بصندوق ثبت سپرده شده و رسیدش مطابق قبض های شماره ۱۷۷۷ در نزد آن نماینده می باشد لزوماً توضیح میدهد که بر طبق دستور ماده ۱۰ آئین نامه مصوب ۲۵ مهرماه ۱۳۲۴ بایستی خود اینجانب اجاره بها را بآقای تقیمی فرستاده موضوع را آگاهی دهم و دفتر رسمی تکلیفی باین نبوده و نیست و بهر حال چون از تودیع وجه صرف نظر شده و آنرا پس خواهیم گرفت خواستارم رسید را بآقای حسین یزدانیان که آورنده آن بوده پس داده و قبض خود را بگیرید.

بتاریخ ۱۴ آذر ۱۳۲۴

احمد کسروی

«نامه‌ای بخط وامضای مرحوم کسروی که سه ماه وشش روز قبل ازقتل خود نوشته است.»

فرزند ارشد آن مرحوم . **جلال کسروی** ، تحویل **کتابخانه‌ی مجلس شورای ملی**، گردیده و هم اکنون در کتابخانه‌ی مزبور نگهداری میشود .

«عده‌ای معتقدند که قاتل مرحوم کسروی ،شخص دیگری غیرازسید حسین امامی بوده که شناخته نشده‌است.»



«عکس اجساد مرحوم کسروی و حدادپور پس از کشته‌شدن»

مرحوم **کسروی**، عضو **انجمن سلطنتی آسیائی لندن** بود. وی زبانهای: **پهلوی، انگلیسی، عربی، فرانسه، ارمنی، اسپرانتو، روسی و ترکی** را میدانست و با ادبیات اغلب آنها آشنائی کامل داشت.

تعداد تألیفات و آثار مرحوم **کسروی**، از **هفتاد** جلد متجاوز است که از نوشته‌های آن مرحوم میتوان:

تاریخ مشروطه‌ی ایران، تاریخ هیجده ساله‌ی آذربایجان، شهریاران گمنام، تاریخ پانصد ساله‌ی خوزستان، پیدایش امریکا، درپیرامون ادبیات، نامهای شهرها و دیه‌های ایران، تاریخچه‌ی شیروخورشید، زندگانی من، ده‌سال درعدلیه، ورجاوند بنیاد، شیخ صفی وتبارش، صوفیگری، بهائیگری، دین و جهان، در پیرامون اسلام وشیعی گری را که بعداً بنام **بخوانند وداوری کنند**، منتشر گردید، نام برد وتصور میرود که نگارش و انتشار کتاب اخیر، یکی‌از علل اصلی ومهم قتل مرحوم **کسروی**، بوده است.

باید تذکار داده شود که **استاد جلال‌الدین همائی**، چند جا در تألیف مشهورخویش، **تاریخ ادبیات ایران**، به نوشته‌های مرحوم **کسروی** استناد کرده است.



«سید حسین امامی، یکی ازقاتلین مرحوم کسروی که بعداً بعلت»
«کشتن هژیر ، بدار آویخته شد»

محمد صدر هاشمی، مؤلف **تاریخ جرائد و مجلات ایران** ،
درصفحه‌ی ۹۵ جلد دوم کتاب خود مینویسد:

«کسروی در دانشکده‌ی علوم معقول ومنقول سمت استادی تاریخ ایران را داشت و وقتی وزیر فرهنگ وقت بوی پیشنهاد نمودکه ما حاضریم شما را به‌استادی دانشگاه قبول‌کنیم درصورتیکه ازگفته‌های خود درباره‌ی حافظ استغفار نمائید. وی پاسخ داد : من‌ازگفته‌هایم‌باز نمیگردم واستادی دانشگاه را هم نمیخواهم.»

چون دربالا نامی ازدسته‌ی **فدائیان اسلام** بمیان آمد بی‌مورد نیست که شمه‌ای از عملیات بعدی آنان و نتیجه‌ی کارشان برای ضبط در تاریخ نوشته شود .

پس ازاین جنایت فجیع، یکی ازاین اشخاص بنام **سید حسین امامی** که شهرت داشت یکی از کشندگان مرحوم **کسروی** است ، **عبدالحسین هژیر** ، وزیر دربار وقت را در روز ۱۳ آبان ماه **۱۳۲۸** خورشیدی که مصادف با ۱۱ محرم بود، در **مسجد سپهسالار** بقتل‌رسانید که فوراً دستگیر وپس ازمحاکمه اعدام گردید.

پس ازچندی، مردی بنام **خلیل طهماسبی**، نجار، **سپهبد حاجی علی رزم آرا** نخست وزیروقت را، درروز ۱۶ اسفندماه **۱۳۲۹** خورشیدی، در مسجدشاه مقتول ساخت.

جوانی نیز ازهمین دسته بنام **محمد مهدی عبد خدائی**، در روز ۲۵ بهمن ماه **۱۳۳۰** خورشیدی ، **دکترحسین فاطمی** مدیر **روزنامه‌ی باختر امروز** را در سرقبر **محمد مسعود**، مدیر **روزنامه‌ی مرد امروز** هدف قرار داد، لیکن گلوله مؤثر واقع نشد.

«دکتر فاطمی بعداً در زمان نخست وزیری دکتر محمد مصدق بوزارت خارجه منصوب‌شد وپس ازوقایع ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ خورشیدی محاکمه وتیرباران گردید.»

تا اینکه‌شخصی بنام **مظفرعلی ذوالقدر**، که ازهمین‌دسته‌ی **فدائیان اسلام** بود ، در روز ۲۵ آبان ماه **۱۳۳۴** خورشیدی **حسین علاء** را که مقام نخست وزیری داشت، در **مسجد شاه** هدف قرار داد ، لیکن این نیز به نتیجه نرسید.

دراثر این اعمال بی‌رویه، دولت تصمیم به قلع‌وقمع‌این دسته‌ی‌متظاهر بدین و آدم کش گرفت و رؤسای آنانراکه بنام های : **سید مجتبی نواب صفوی** متولد سال **۱۳۰۳** خورشیدی، **سید عبدالحسین واحدی** ، **سید محمد واحدی**، **خلیل طهماسبی** و **مظفرعلی ذوالقدر** بودند دستگیر ساخت. **سید عبدالحسین واحدی**، درحال فرار از دست نگهبانانش، در راه‌کرج مورد اصابت گلوله قرارگرفت وجان سپرد . اما بقیه در محکمه‌ی نظامی محکوم باعدام شده ودرساعت شش صبح روزچهارشنبه‌ی ۲۷ دیماه‌سال **۱۳۳۴** خورشیدی تیرباران‌شدند وبساط دسته‌ی **فدائیان‌اسلام** برچیده شد.

استاد سعید نفیسی در مجله‌ی **سپید و سیاه** سال سوم شماره‌ی ۲۸ روز یکشنبه‌ی ۲۲ بهمن ماه **۱۳۳۴** خورشیدی صفحه‌ی ۱۲ زیر عنوان **خیمه شب‌بازی** راجع به **مرحوم کسروی** می نویسد:

«... در همین‌گیرودار بودکه‌من نخستین باربنام سید احمدکسروی برخوردم. درعالم ادب وقتی‌که انسان مقالات شسته ورفته وحسابی ازکسی می‌بیندکه تاآنوقت نام او را نشنیده است تعجب مخصوصی برای او دست میدهد. افسوس میخوردکه چرا این نویسنده را پیش‌از آن نمیشناخته است. درصدد برمیآید اورا پیداکند. با اوآشنا شود. همین حال دربرابر نام‌سید احمدکسروی‌بمن

دست داد. پس ازچندی کنجکاوی دانستم که وی تازه از تبریز به طهران آمده‌است، باداnشمند معروف ودوست دیرین من عباس اقبال و آقای عباس خلیلی که‌در آن‌زمان یکی ازمعروفترین روزنامه‌های تهران، روزنامهٔ «اقدام» را منتشر میکرد واوهم تازه از عراق بایران آمده و تازه نامش در محیط ادبی طهران برده میشد مربوط شده است....

...کسروی درآن زمان عمامهٔ سیاه بسرداشت . لباده وقبای بلند میپوشید ، عبای سیاهی بر روی آن میافکند، عمامهٔ کوچك فشردهٔ اوبهترین نمایندهٔ طلاب تبریزی‌بود. چهرهٔ لاغر، استخوانهای برجسته، سیمای رنج کشیده وعصبانی ودرضمن مستبد برأی و مصردر عقیده را نشان میداد . هنوز عینك نمیزد . فارسی را بلهجهٔ مخصوص آذربایجان ولی بسیار شمرده حرف میزد. در نخستین مکالمه‌ای که با اوکردم بر من ثابت شدکه مرد بسیاربی‌باکیست وحتی عقاید خاص خود را با بی‌پروائی خاص ادا میکند. ازاینکه برخلاف عرف وبرخلاف عقیدهٔ دیگران چیزی بگوید باك نداشت..

... نخستین آثارمرحوم کسروی مقالات‌تاریخی بودکه در روزنامه‌ی نوبهارهفتگی که‌درآن زمان‌مرحوم ملك‌الشعراء بهار انتشار میداد و بهترین روزنامهٔ ادبی آن زمان بود انتشار یافت. مخصوصاً تحقیقات‌تازه‌ای که در تاریخ طبرستان و تاریخ خوزستان‌کرده بود از آثاریست‌که همواره بدرد خواهد خورد و هرگز کهنه نخواهد شد. چیزی که‌دراین مقالات بسیارتازگی‌داشت روح پرخاش وبدبینی وگاهی‌بدگوئی‌تند نسبت‌بخاور-شناسان بودکه‌تا آن‌روزکسی جرأت نکرده‌بودبرایشان خرده بگیرد...

... در ادبیات نیز پیش ازکسروی همه‌گرفتار این رعب بودند . آنچه راکه خاورشناسان‌گفته بودند وحی منزل میدانستند کسی جرأت نمیکرد در گفتهٔ ایشان غوربکند، حتی یارای آنرا نداشتند، آنچه را که ایشان ازکتابهای ما درآورده بودند بااصل‌مطابقه کنند و ببینند آیا درست فهمیده‌اند و درست ترجمه کرده‌اند یا نه؟

کسروی نخستین‌کسی بودکه با همان بی‌باکی و بی‌پروائی‌که درطبیعت اوبود این پرده‌رادریدونخستین بانگ را برآورد...

... ازطرف دیگر آنچه دربارهٔ **سعدی و حافظ** و**تصوف** و **دین شیعه** گفت نه تنها بنفع ایران نبود بلکه صریحاً میگویم مغرضانه بود....

وی مرد محقق بسیار با سواد کتاب خواندهٔ ورزیده‌ای بود. کسی که آن سه جلد بی‌نظیر **شهریاران گمنام** را نوشته است دیگر نباید ازاین سستی‌ها وفتورها و تعصب‌های ناروای عجولانه بکار ببرد...

... من هرگاه باین جاها میرسیدم دلم میسوخت که مرد با آن جلالت قدر و آن درجه ازدانش وبینش چرا باید بدینسان مبالغه وافراط کند...

... این مرد اگرخود را بدین سرکشیها آلوده نکرده بود حتماً یکی از بزرگترین دانشمندان کشور ما میشد، قطعاً تا امروز زنده مانده بود، عوام وی را از پای درنیاورده بودند، جرأت نکرده بودند درخت تناور دانش او را ببادی ریشه‌کن کنند. از همه گذشته آنهمه وقتی راکه صرف کارهائی درحاشیهٔ علم کرداگر در همان راهی که در روز نخست با آن همه اندوختهٔ فراوان به آن گام برداشته بود صرف کرده بود امروز بسیاری از مسائل علمی بنام او در جهان مانده بود وکوهی دربرابر جهانیان گذاشته بودکه هیچ بادی آن را نمیلرزاند.

من ازسردرس خود از دانشکدهٔ ادبیات بیرون میآمدم که درباغ دانشسرای عالی خبرکشته‌شدن وی‌را در دادگستری بمن دادند. جهان پیش چشمم تیره‌شد. واقعه‌ای ناگوارتر ازاین بیاد ندارم. مردی را درجائی که همه حتی جانی و آدمکش باید در آن امان داشته باشند درپای میز بازپرس باجوانی که همراه وی آمده بود کشته‌بودند. زشت‌تر ازاین کاری درجهان ممکن نبود. آن هم چه‌مرد؟ مرد دانشمندی بتمام‌معنی این کلمه! اگر هم خطائی کرده ونادرستی گفته بود پاسخ او کشتن نبود. میبایست با او بحث کنند هرچندمجاب کردن او کار دشواری بود. شاید در برابر منطق قوی عاقبت روزی تسلیم میشد...

... کاری که با اوکردند زشت‌تر ازکاری بودکه با **سقراط** و**حسین بن منصورحلاج** و دیگران که در راه عقیده‌شان کشته‌شدند، کردند. زیراکه‌در آن‌زمانها دیگر بقانون‌وداد گستری آن‌همه که‌امروزمینازند نمینازیدند. اینك آن مرد نیست، اماکارهای او درمیان ما

هست. در برابر لغزشهائی که داشته است آثار جاودانی
ازومانده، لغزشها وخطاهای او را بکارهای سودمندش
میبخشیم. اورا بزرگ میدانیم…
… واگرگاهی زیاده‌روی وسرکشی وافراطوی
ما را متعجب کرده است دربرابر دانش و بینش و پشتکار
وجهدی که در راه علم داشته است سر فرود میآوریم.»



رهنما

۲۶۸

غلامحسین رهنما، فرزند **حاج میرزا علی محمد ملاباشی** درسال **۱۲۵۹** خورشیدی درشیراز متولدشده، پس ازانجام تحصیلات‌مقدماتی درشیراز، به تهران آمده و تحصیلات خود را درمدارس علمیه و دارالفنون بپایان رسانیده و بعلت علاقه‌ی مفرط به مطالعه و فراگرفتن علوم ریاضی مخصوصاً هیئت‌ونجوم. مدتی بتکمیل این رشته نزدمرحوم **حاج‌نجم‌الدوله** پرداخته است .

رهنما مدت چهل و پنجسال در مدارس دارالفنون و علوم سیاسی و مدرسه‌ی عالی نظام ودارالمعلمین مرکزی‌ودارالمعلین عالی بتدریس‌پرداخته و درسال **۱۳۱۳** خورشیدی بمقام استادی دانشگاه تهران رسیده و مدتها نیز ریاست دانشکدهٔ فنی را بعهده داشته ومدتی نیز وزیرفرهنگ بوده است.

رهنما از اعضای شورایعالی فرهنگ و همچنین از اعضای پیوسته‌ی فرهنگستان ایران بود و مدتی نیز ریاست هیئت نظار بانك ملی ایران را بعهده داشت .

آثار و تألیفات مرحوم **رهنما** در ریاضیات‌وهیئت وفیزیك زیاداست

که قسمتی از آنها هنوز بچاپ نرسیده «دوره‌ی ریاضیات بطبع رسید».

رهنما درسال **۱۳۱۶** خورشیدی آزمایش علمی **آونگ «پاندول» فوکو** راکه برای اثبات حرکت وضعی زمین دلیلی است قاطع، در شبستان مدرسه عالی سپهسالار، در حضور **اعلیحضرت همایون شاهنشاهی**، که در آنزمان مقام ولایتعهدی را داشتند ، تکرار کرد و مورد عنایت مخصوص واقع شد .

غلامحسین رهنما، درشب جمعه‌ی ۱۳ اردیبهشت ماه **۱۳۲۵** خورشیدی بعلت سکته‌ی قلبی درگذشت و درایوان مقبره‌ی **ناصرالدین شاه قاجار** ، درحضرت عبدالعظیم شهرری مدفون گردید.



تقوی

۲۶۹

حاج سید نصرالله تقوی اخوی تهرانی فرزند **سید رضا**، از سلسله‌ی سادات اخوی بسال **۱۲۴۵** خورشیدی متولد شد.

جد بزرگ این خانواده ، **سید حسن تقوی تهرانی** ، در زمان **فتحعلیشاه قاجار**، مورد توجه مسلمانان بود و **فتحعلیشاه** خاطر او را گرامی داشته و با وی **صیغه‌ی اخوت** خوانده بود و بهمین جهت به وی **سید حسن اخوی** میگفتندواولاد وی‌نیزبه **سادات اخوی** معروف‌شده‌اند.

حاج سید نصرالله تقوی، علوم منقول را نزد **حاج میرزاحسن آشتیانی** ومعقول را ازمحضر **میرزا ابوالحسن جلوه** فراگرفت وبرای تکمیل تحصیلات بعتبات سفر کرد و سپس سفری نیز باروپا رفت و در اوان مشروطیت بنمایندگی مجلس شورایملی انتخاب شد و هنگامیکه دادگستری ـ



«تابلو تصویر تقوی اثر کمال‌الملك غفاری»

تأسیس گردید، به مستشاری ومدعی‌العمومی دیوان‌عالی کشور وپس از چندی بریاست دیوان‌عالی کشور رسید. وی در دانشکده‌ی‌حقوق ودانشکده‌ی‌معقول ومنقول تدریس میکرد وچندی نیز ریاست آن دانشکده را بعهده داشت.

از آثار وی ، **کتاب سیاست** ، **عصای موسی** ، **هنجار وگفتار** درمعانی وبیان و**تصحیح دیوان ناصرخسرو** را باید نام برد.

تقوی ، در نظم شعر نیز توانا بود و قصیده را به شیوه‌ی استادان متقدم میسرود.

وفات وی در روز جمعه‌ی ۱۳ آذر ماه **۱۳۲۶** خورشیدی اتفاق افتاده است.



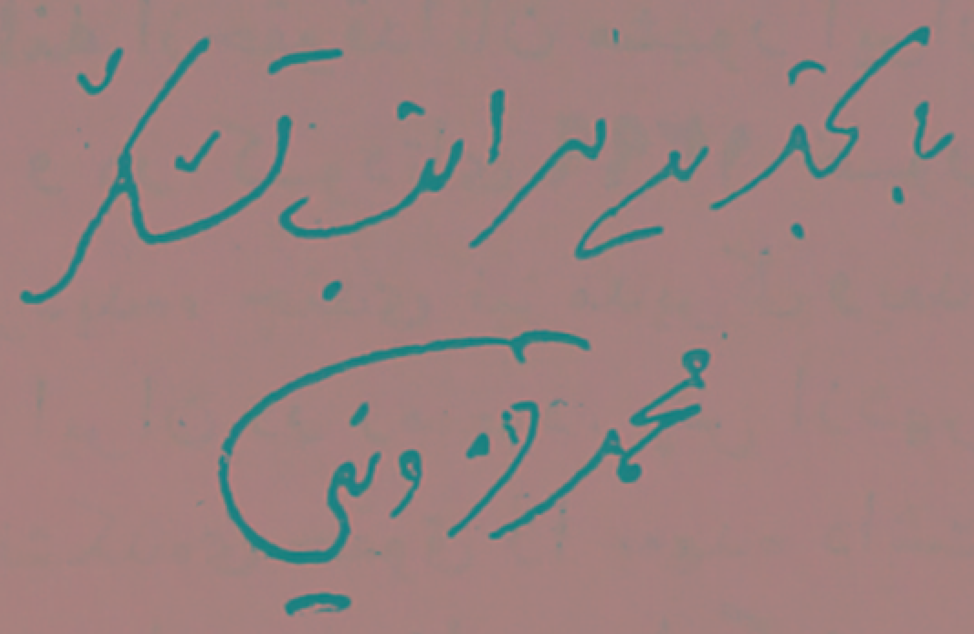
یاسمی
۲۷۰

غلامرضا رشید یاسمی، فرزند **محمد ولیخان میرپنج**، درسال **۱۲۷۴** خورشیدی در کرمانشاه متولد گردید. وی فارغ‌التحصیل مدرسه‌ی سن‌لوئی بود و مدتی درانجمن دانشکده با **ملک‌الشعرای بهار**، همکاری نزدیک داشت وازاعضای انجمن ادبی ایران نیز بشمارمیرفت. **رشیدیاسمی** بزبانهای: فرانسه، انگلیسی، پهلوی وعربی تسلط داشت ودردانشگاه تهران بتدریس تاریخ مشغول بود. وی در اسفند ماه **۱۳۲۷** خورشیدی، در تالار دانشکده‌ی ادبیات، در حالی‌که درباره‌ی تأثیر **حافظ** در **گوته** سخنرانی میکرد، دچار سکته‌ی ناقص گردید ودرسال **۱۳۲۸** خورشیدی درگذشت.



قزوینی
۲۷۱

علامه، شیخ محمد بن عبدالوهاب قزوینی، بسال **۱۲۵۴** خورشیدی متولد شده واز ادبا ومحققین ومتتبعین بزرگ قرن معاصر واستاد مسلم، درزبان و ادبیات فارسی است.



«نمونه‌ی خط و امضای مرحوم قزوینی»

علامهٔ قزوینی سالها در انگلستان و فرانسه و آلمان، عمر خود را صرف مطالعه و تحقیق و تتبع در کتب و نسخ خطی اسلامی نمود. بالاخره بسال **۱۳۲۸** خورشیدی کسالتی عارض او شد و محتاج به‌عمل جراحی در پرستات گردید. در نتیجه‌ی این عمل، در پشت وی قرحه‌ای پیدا شد که به قانقرایا منتهی شد وهمان قرحه اورا پس از سه‌ماه ازپای درآورد. وی را باید از بزرگترین محققین وخدمتگزاران زبان وادبیات فارسی دانست.

فوت **قزوینی** در روز جمعه‌ی ٦ خرداد ماه **۱۳۲۸** خورشیدی اتفاق افتاده است.



منصور السلطنه

۲۷۲

سیدمصطفی عدل، منصور السلطنه فرزند **ابراهیم رکن الدوله،** درحدود سال **۱۲٦۱** خورشیدی متولد شده، تحصیلات مقدماتی را در ایران انجام داده وبعد درممالک‌مصر، سویس وفرانسه به تکمیل تحصیلات پرداخته و از دانشگاه پاریس موفق باخذ دانشنامه‌ی لیسانس ، در رشته‌ی حقوق گردیده است .

منصورالسلطنه ازحقوقدانان مشهور ایران‌است که سالها درمدرسه سیاسی تدریس داشته و در کودتای **۱۲۹۹** خورشیدی به کفالت وزارت دادگستری منصوب گردیده، چندی نیزمدیرکل وبعدکفیل وزارت‌امورخارجه مدتی نیز وزیرمختار ایران در رم بود. پس ازشهریور **۱۳۲۰** خورشیدی، چندی نیز ریاست دانشکده‌ی حقوق را بعهده داشت و چند بار هم بوزارت فرهنگ و سمت وزیر مشاور و وزارت دادگستری منصوب گردید. وی از متخصصین امور حقوقی ایران شناخته شده و ریاست هیئت نمایندگان ایران را در سانفرانسیسکو، پس از جنگ دوم جهانی بعهده داشته است. **کتاب حقوق مدنی** او ازبهترین کتب درنوع خود و بسیار مشهور است.

منصورالسلطنه، در تاریخ ۲۱ تیر ماه **۱۳۲۹** خورشیدی، در اثر بیماری سرطان درگذشت.



هدایت

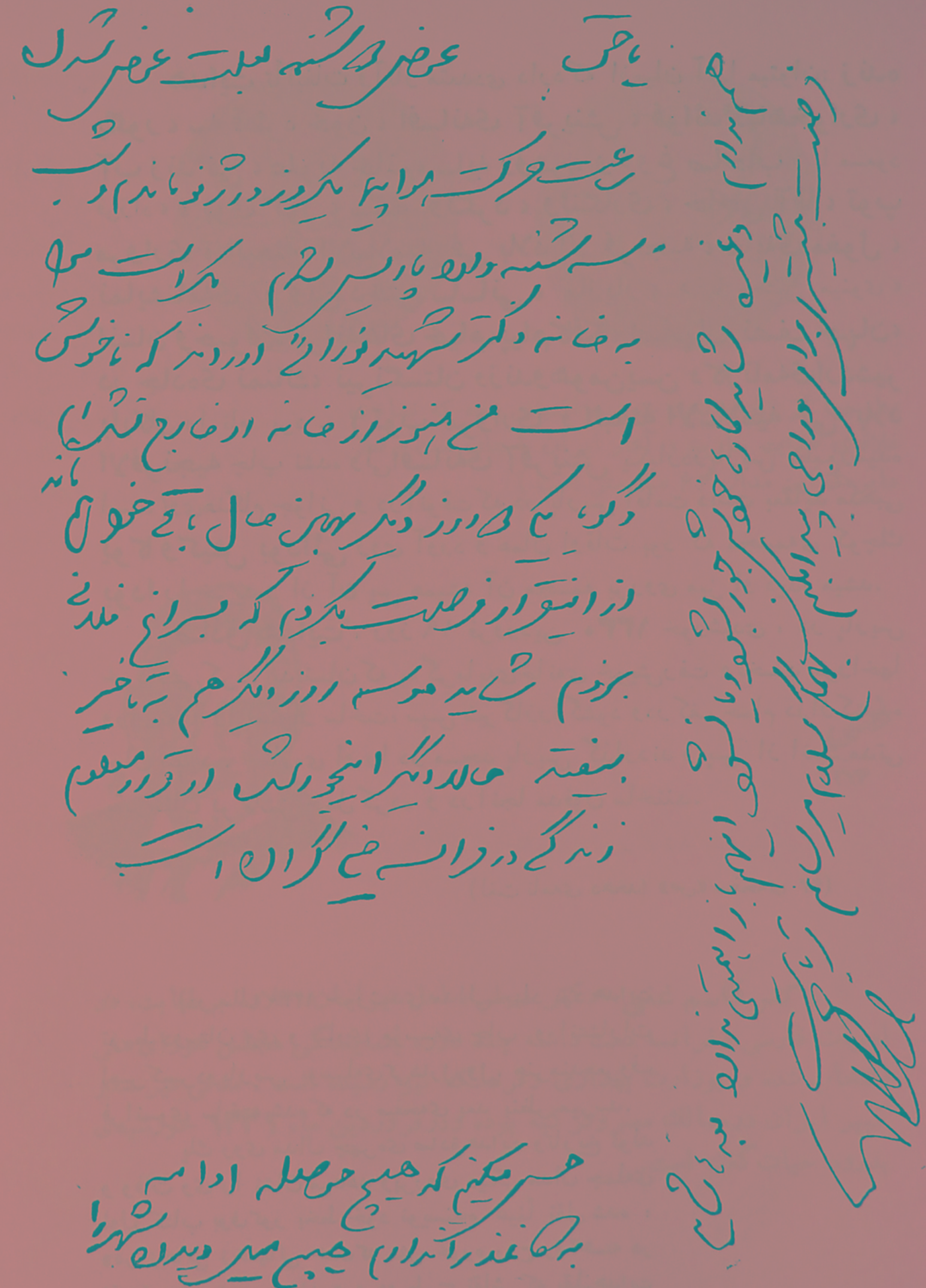
۲۷۳

صادق هدایت، فرزند **اعتضادالملک هدایت**، در ۲۸ بهمن‌سال **۱۲۸۱** خورشیدی درتهران تولد یافت.

پس ازتکمیل تحصیلات مقدماتی، برای‌تحصیل بفرانسه‌رفت. درپاریس یکبار میخواست خود را در رودخانه‌ی سن غرق کند اما اورا نجات دادند.

وی بزبان انگلیسی تاحدی آشنائی داشت و بوسیله‌ی زبان فرانسه‌از ادبیات ملل مختلف بهره‌مند میشد. درپایان عمر نیز به تحصیل زبان روسی مشغول بود.

عده‌ای معتقدند که **صادق هدایت**، نابغه‌ای از نوابغ جهانی بوده است.



«نامه‌ای که هدایت از پاریس، در تاریخ سه‌شنبه‌ی ۱۴ بهمن ماه ۱۳۲۹ خورشیدی، مطابق ۵»
«دسامبر ۱۹۵۰ میلادی، یعنی ۶۴ روز قبل ازمرگش، برای یکی»
«ازدوستان بسیار نزدیک‌خود نوشته و دو سطرآن حذف شده است.»

هدایت تألیفات وآثار متعددی دارد که ازمیان آنها میتوان: **زنده بگور** ، **سه قطره خون** ، **افسانه‌ی آفرینش** ، **فوائدگیاهخواری** ، **آب زندگی** ، **علویه خانم**، **سایه روشن**، **وغوغ صاحاب** « با مسعود فرزاد » ، **بوف کور** ، **سگ ولگرد** ، **ولنگاری** ، **حاجی آقا** ، **توپ مرواری** ، **البعثة الاسلامیه فی بلاد الا فرنجیه**، **سایه‌ی مغول** ، **نمایشنامه‌ی پروین دختر ساسانی** ، **مازیار** ، « با مجتبی مینوی » **انسان وحیوان**، **ترانه‌های خیام**، **پیام کافکا**، **اصفهان نصف جهان**، **در جاده‌ی نمناك**، **نیرنگستان** **وزندوهومن‌یسن** **وکارنامه‌ی‌اردشیر بابکان** را نام برد . (**توپ مرواری** و **البعثة الاسلامیه فی بلاد الافرنجیه** چاپ نشده ولی **افسانه‌ی آفرینش** یکباردرپاریس بطبع‌رسیده است.)وی‌هنگام جوانی و درآنوقت که در پاریس اقامت داشت بعقاید مذهبی **یوکا وکیش بودائی** روی آورد و همان اوقات بود که مجسمه‌ی کوچك **بودا** را خرید و از آن پس همیشه آن مجسمه برروی میز او دیده میشد.

صادق هدایت، روز ۱۹ فروردین **۱۳۳۰** خورشیدی ، در پاریس خودکشی کرد، بدینسان که به گرمابه‌ی‌خانه‌ی خویش‌رفت ونخست سوراخها وروزنه‌ها را استوار ساخت، سپس شیرگازرا گشود ودر کف حمام دراز کشیده جان سپرد . جنازه‌ی او را در مسجد پاریس گذاردند و پس از اندك مدتی بقبرستان **پرلاشز** حمل کرده و درآنجا مدفون ساختند.

(لغت نامه‌ی دهخدا «ص» صفحه‌ی ۹۳)

(در سال **۱۳۴۰** خورشیدی مدالی بیاد بود هدایت توسط دوستان وی و بیاری مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات امیرکبیردرپاریس بوسیله‌ی‌کی‌شارل‌رول، هنرمندمعروف فرانسوی ساخته شده‌که در صفحه‌ی بعد بنظر میرسد.

یك روی مدال چهره‌ی صادق‌هدایت وتاریخ تولد و وفات وی را نشان میدهد وبرروی دیگر مدال جمله‌ی اول کتاب بوف‌کور بخط خود نویسنده عیناً نقل شده :

«در زندگی زخمهائی هست‌که مثل خوره روح را آهسته در انزوا میخورد ومیتراشد.» و دو طرح نقاشی‌که بقلم‌هدایت ومربوط بداستان مزبور است دربالا وپائین آن عبارت دیده میشود. گلهای کوچك‌تزئینی دراطراف این عبارت

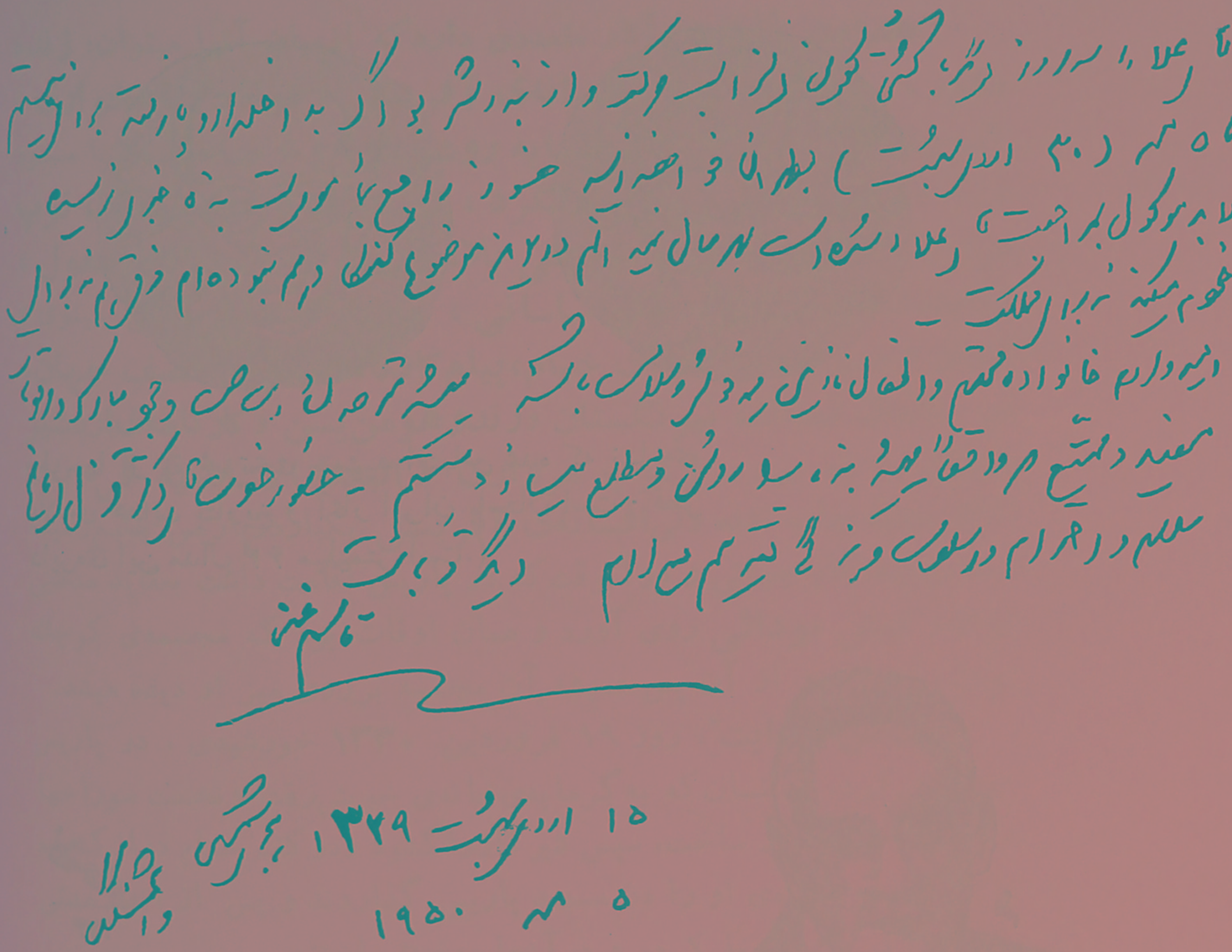


وطرحها از نقوش تخت جمشید اقتباس شده که نشانه‌ی علاقه‌ی هدایت بتاریخ و آثار ایران باستان است . قطر دایره‌ی این مدال ۶۴ میلیمتر است.)



غنی
۲۷۴

دکتر قاسم غنی، دکتر درطب، اهل خراسان، علاوه برطبابت، در ادبیات فارسی وفرانسه دست داشته چند دوره بنمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شده و بوزارت بهداری وفرهنگ نیز رسیده است . مدتی نیز سفیر کبیر ایران درممالك مصروترکیه بوده ودرفروردین ماه **۱۳۳۱** خورشیدی بدرود حیات گفته است.


قاسم غنی

۱۵ اردیبهشت ۱۳۲۹ هجری شمسی
۵ مه ۱۹۵۰

«خط مرحوم دکتر غنی، از نامه‌ای که به آقای عبدالقلی گلشائیان نگاشته است.»



مظاهر

۲۵۷

محمد مظاهر، ملقب به **صدیق حضرت**، فرزند **سرتیپ محمد آقا** در اسفندماه **۱۲۵۲** خورشیدی متولد شده و تحصیلات ابتدائی ومتوسطه

وعالی‌را دراسلامبول‌زیرنظر عمویش، **حاج‌شیخ محسن‌خان مشیرالدوله** که درآنزمان سفیر ایران در دربارعثمانی بود فراگرفته است.

صدیق حضرت درادوار اول ودوم تقنینیه، نماینده‌ی مجلس‌شورای ملی بود و در اواسط دوره‌ی دوم، از وکالت استعفا نمود. وی‌کار دولتی را از وزارت خارجه شروع کرده و در وزارت دارائی مشاغل مختلفی،ازجمله معاونت و کفالت آن وزارتخانه را بعهده داشته و در دوره‌ی اول مستشاری **دکترمیلسپوی** امریکائی ، چون باهمه‌ی درخواستهای **میلسپو** موافق‌نبود، ازکار دولتی استعفا داد ودیگر تاآخرعمر شغل سیاسی واداری قبول نکرد.

مظاهر، ازبدو تأسیس مدرسه‌ی عالی علوم سیاسی ، درآنجا بتدریس مالیه وحقوق بین‌الملل‌ودفترداری مشغول بودو بعداً درموقع افتتاح‌دانشکده‌ی حقوق نیز تدریس مالیه وحقوق بین‌الملل، بعهده‌ی وی واگذار شد، چنانکه درموقع بازنشستگی، سابقه‌ی پنجاه و چهارسال تدریس متوالی در مدرسه‌ی علوم سیاسی ودانشکده‌ی حقوق را داشت.

وی دارای تألیفاتی است که مهمتر از همه **حقوق بین‌الملل** است که تا بحال شش‌بار تجدید چاپ شده و اولین دفعه‌این‌کتاب درسال **۱۳۲۶** هجری قمری بطبع رسیده است و گذشته از این **صدیق حضرت** ، کتاب **دفترداری** و کتاب **مالیه** نیز تألیف کرده است که اولی دوبار و دومی یکبار بطبع رسید.

وفات **صدیق حضرت مظاهر** درروز دوشنبه‌ی ۲۵ اسفندماه **۱۳۳۱** خورشیدی اتفاق افتاده است.



بغایری

۲۷۶

سرتیپ مهندس عبدالرزاق بغایری، فرزند **ملا محمد محسن**

نواده‌ی دختری **ملامهراب گیلانی** که نسب مادرش با چهل و هشت واسطه به **حبیب بن مظاهر** میرسد ، در روز چهارشنبه‌ی ۲۲ محرم سال **۱۲۸۶** هجری قمری، مطابق ۱۵ اردیبهشت ماه **۱۲۴۸** خورشیدی، دراصفهان متولد شده ، تحصیل را نزد پدر شروع کرده و سپس وارد مدرسه‌ی دارالفنون گردیده واز سال **۱۳۰۴** تا **۱۳۱۰** هجری قمری، درآن مدرسه، در رشته‌ی ریاضی ومهندسی ونقشه‌برداری تحصیل کرده ونجوم‌وریاضیات رانزداستادان مشهور آنزمان **حاج میرزا عبدالغفار نجم‌الدوله** و برادرزاده‌ی وی، **محمودخان نجم‌الملك** ، آموخته است. **مهندس بغایری** ، مدتها در مدرسه‌ی علوم سیاسی ونظام‌تدریس میکرده ومدرسه‌ای نیز بنام **خرد** تأسیس کرده است .

ازکارها و تألیفات و تصنیفات متعدد وی میتوان : **ساختن کره‌ی جغرافیائی و سماوی** ، **نقشه ایران نقشه‌ی، تفصیلی سرحدی** ، **سالنامه**‌هائی که تواریخ مسیحی وشمسی و قمری هجری را از سال **۱۲۸۱** تا **۱۳۸۴** هجری قمری تطبیق داده، **فرهنگ جغرافیائی ایران** در ۳۲ جلد، **تاریخ جدولی** ازتمام سلسله های خلفا و پادشاهان و امرا و رجال دوره‌ی اسلامی از اول هجرت تازمان حاضر، **معرفة‌القبله** و یادداشت‌های ویراکه از نیمه‌ی اول مرداد **۱۳۰۴** شمسی درجه‌ی حرارت و وضع کائنات را روزانه یادداشت کرده است نام برد.

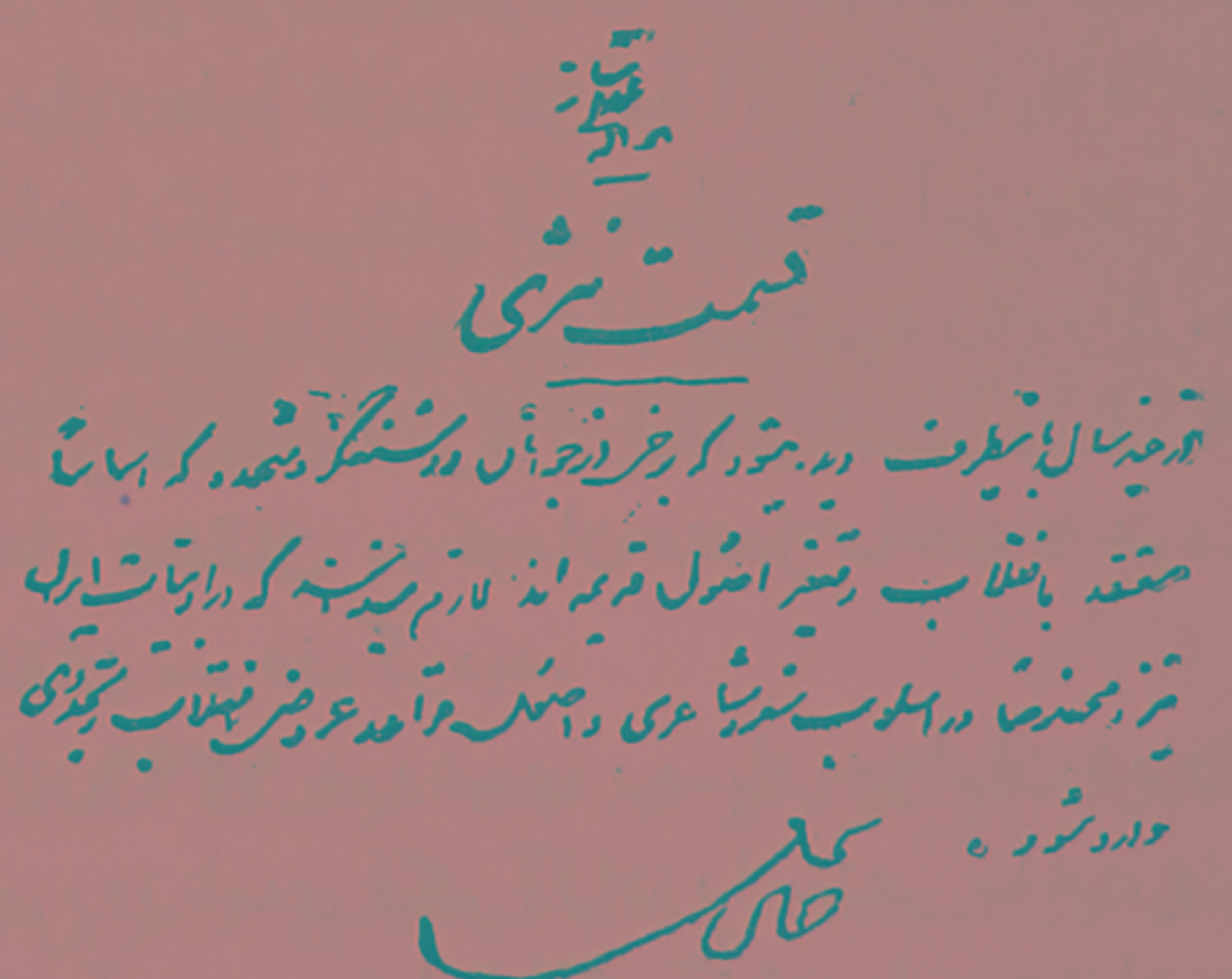
سرتیپ مهندس عبدالرزاق بغایری ، بعلت ازدیاد اوره‌ی خون وکهولت، درحدود ساعت ۸ صبح روزشنبه‌ی ۲۵ شعبان **۱۳۷۲** هجری قمری مطابق با ۱۹ اردیبهشت سال **۱۳۳۲** خورشیدی ، وفات یافت و در مقبره‌ی خانوادگی **فروغی**، در **ابن‌بابویه** مدفون گردید.



ادیب السلطنه

۲۷۷

حسین سمیعی «ادیب‌السلطنه» متخلص به **عطا** سالها در دربار **اعلیحضرت فقید، رضا شاه کبیر** و همچنین در دربار **اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی** شاغل مقامات مهمی بوده است. وی شاعر وادیب زبردستی بود و سالها ریاست انجمن ادبی ایران و فرهنگستان ایران را برعهده داشت. تولد مرحوم **ادیب‌السلطنه** بسال **۱۲۵۲** خورشیدی درشهر رشت وفوت آن مرحوم درساعت پنج بعد از ظهر روز جمعه‌ی شانزده بهمن ماه **۱۳۳۲** خورشیدی درتهران اتفاق افتاده وطبق نوشته‌ی فرزند آن‌مرحوم درمقدمه‌ی دیوان مرحوم **ادیب‌السلطنه**، مرحوم **سمیعی** روز وساعت فوت خود را پیشگوئی کرده بود.



«خط و امضای مرحوم ادیب‌السلطنه سمیعی»



بهمنیار
۲۷۸

احمد بهمنیار کرمانی، فرزند مرحوم **آقا محمد علی** مشهور به **معلم** و **مدرس**، در ربیع‌الاول سال **۱۳۰۱** هجری قمری درشهر کرمان تولد یافت.

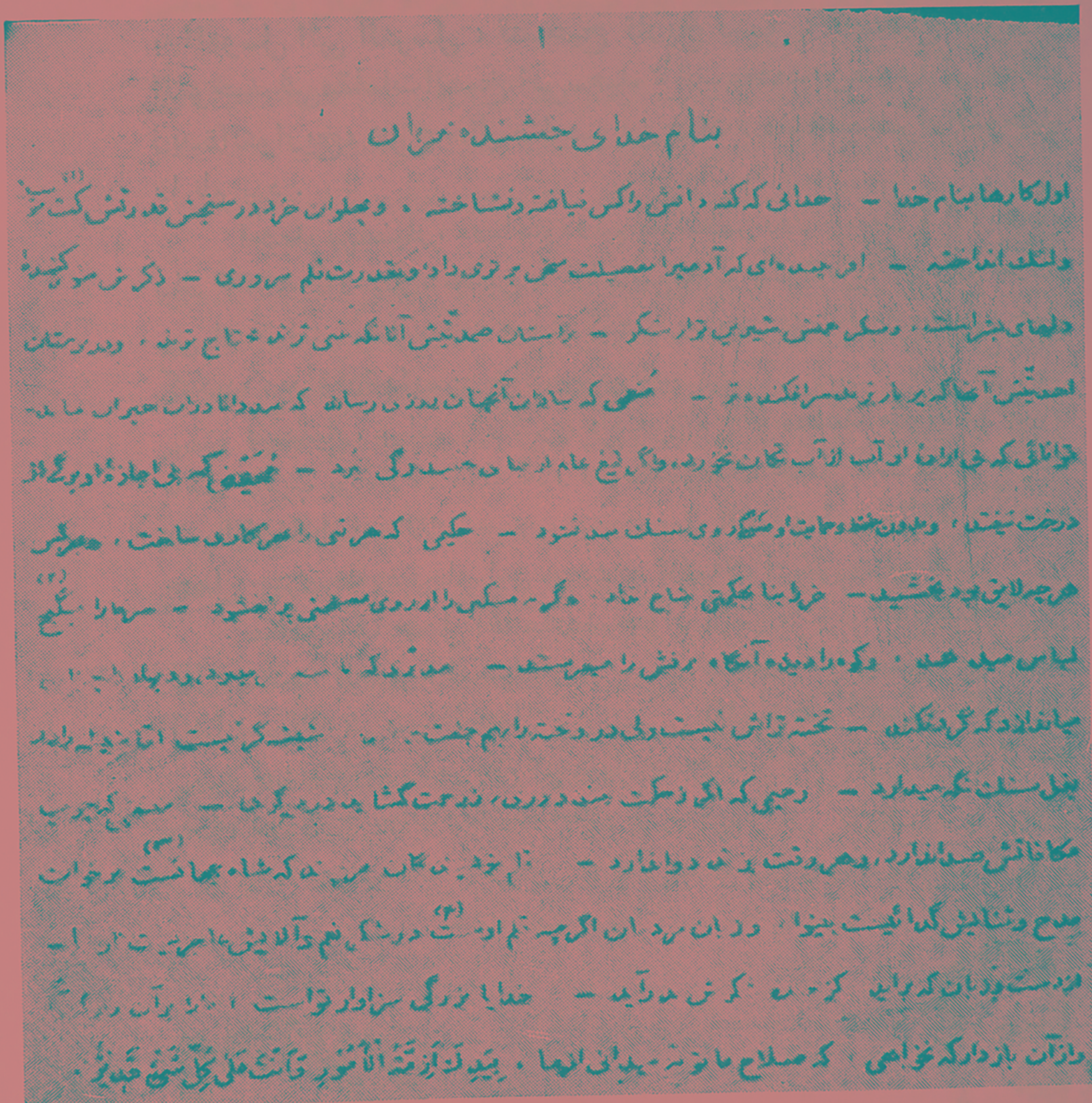
پدرش، **آقا محمد علی**، از دانشمندان نامی‌عصرخود ودرعلوم‌معقول ومنقول وتخصص درفنون ریاضی ازحساب وهندسه وهیئت ونجوم ومهارت‌در ساختن‌آلات و ادوات نجومی، مخصوصاً اسطرلاب و حلقه‌ی کریمیه مسلم و مشهور بوده است.

بهمنیار. زیرنظر پدرش بتحصیل علم پرداخت، در شانزده سالگی صرف و نحو و دیگر فنون ادب عربی را با کمال تسلط و مهارت درس گفت و بر **عوامل** پدرش که مشتمل برتعداد دویست **عامل** لفظی و معنوی است، بعربی شرح نوشت. وی دربسط معلومات خود کوشید تا در فنون ادب فارسی وعربی وفقه و اصول وعلوم قدیمه سرآمد اقران گردید و در ضمن اکتساب علوم، مقداری زبان انگلیسی وترکی عثمانی نیزآموخت.

بهمنیار، دومدرسه‌ی **سعادت** و **اسلامیه** را درکرمان و بم تأسیس کرد که تاکنون این دومدرسه برقرار ودائر است.درسال **۱۲۸۹** خورشیدی نیز روزنامه‌ای بنام **دهقان** درکرمان منتشر ساخت و خود هم بمناسبت نام روزنامه بنام **دهقان** معروف گردید.

وی در سال **۱۲۹۶** خورشیدی رهسپار خراسان شد و در مشهد بسال **۱۳۰۱** خورشیدی روزنامه‌ی **فکر آزاد** را منتشر ساخت و در سال **۱۳۰۳** خورشیدی بتهران آمد و روزنامهٔ **فکر آزاد** را درتهران طبع ونشر کرد.

درتیرماه **۱۳۰۶** درتشکیلات جدید مرحوم **داور**، بکارمندی وزارت دادگستری انتخاب و بسمت وکالت عمومی مأمور قزوین و همدان گردید تا در اوائل سال **۱۳۰۸** خورشیدی در زمان وزارت فرهنگ مرحوم



بنام خدای بخشنده مهربان

اول کارها بنام خدا – خدائی که کنه دانش را کس نیافته و نشناخته، و پهلوان خرد در سنجش قدرتش کمیت (۱) [illegible] و لنگ انداخته – این چه [illegible] که آدمیرا بفضیلت سخن برتری داد، و بقدرت قلم سروری – [illegible]

[illegible]

و آن بازدار که نخواهی، که صلاح ما تو به دانی [illegible]، بِیَدِکَ اَزِمَّةُ الْاُمُورِ وَاَنْتَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ.

«نمونه‌ی خط مرحوم بهمنیار ، از کتاب یادداشتهای ادبی آن مرحوم»

اعتمادالدوله قرگوزلو بوزارت فرهنگ انتقال یافت ، سالی چند در دبیرستانهای تهران بتدریس ادبیات فارسی و عربی و فلسفه و منطق اشتغال ورزید تا درسال **۱۳۱۵** خورشیدی ازطرف شورای‌عالی دانشگاه باستادی در ادبیات فارسی وعربی شناخته شد.

ازآثار قلمی **بهمنیار** میتوان: **تحفه‌ی احمدیه** ، در شرح الفیه‌ی **ابن‌مالک** بفارسی، **تصحیح** مجموعه‌ی‌منشآت **محمد بن‌مؤید بغدادی** موسوم

به **التوسل الی الترسل** ، **تصحیح تاریخ بیهق** ، **تصحیح اسرار ـ التوحید فی‌مقامات‌الشیخ ابی‌سعید** تألیف **محمدبن‌منور**، **ترجمه‌ی زبدة‌التواریخ**، **شرح حال صاحب بن عباد** و **منتخب اسرارالتوحید** را نام برد .

احمد بهمنیار، درساعت دونیم بعدازظهر روز جمعه‌ی ۱۲ آبان‌ماه سال **۱۳۳۴** خورشیدی، مطابق با ۱۸ ربیع‌الاول سال **۱۳۷۵** هجری قمری، پس از کسالتی ممتد بدرود حیات گفت و جنازه‌ی وی بکربلای معلی حمل گردیده ودر **وادی ایمن** بخاك سپرده شد.

بهمنیار، برادر بزرگتری داشته بنام **آقا محمد جواد** که بسیار فاضل وادیب بوده و از جمله آثار وی **منظومه‌ی جمل** است که در حقیقت متمم **الفیه‌ی‌ابن مالك** محسوب میشود،چون **الفیه‌ی ابن مالك** درباره‌ی **جمل** چیزی ندارد وجای این مبحث در **الفیه‌ی** او بکلی خالی است.

منظومه‌ی جمل آقا محمد جواد بااین دو بیت آغازمیشود:

قال محب العلم والسداد محمد المدعو بالجواد

ابداً بسم‌الله فی‌سردالجمل نظماًوخیرالقول وماقل‌ودل

این منظومه را مرحوم **بهمنیار** درحدود ۲۹ سالگی بفارسی ترجمه کرده وبا شرح بچاپ رسانیده است.



اقبال آشتیانی

۲۷۹

استاد عباس اقبال آشتیانی فرزند **محمد علی آشتیانی** بسال **۱۲۷۷** خورشیدی در آشتیان متولدگشته ودر ۲۲ بهمن ماه سال **۱۳۳۴** خورشیدی در شهر رم «پایتخت ایتالیا» وفات یافته است.

وی فارغ‌التحصیل مدرسه‌ی دارالفنون بود و تحت توجهات مرحوم

ابوالحسن فروغی که معلمش بود تربیت شد و هم او **اقبال** را به معلمی دارالمعلمین انتخاب کرد.

اقبال ازمورخان ودانشمندان‌معروف ایران‌وصاحب تألیفات وآثاری است که هریك یادگاری نفیس وقابل استفاده است. تألیفات وی به سه دسته تقسیم میشود، دسته‌ی اول کتب کلاسیك، دسته‌ی دوم چاپ متون قدیمی‌فارسی وعربی از قبیل:

دیوان معزی، فرهنگ اسدی، حدائق‌السحر، بیان‌الادیان، تبصرةالعوام، سیاست نامه و دسته‌ی سوم تألیفات شخصی اوست ازقبیل: **تاریخ مغول، جزایر وبنادر خلیج‌فارس، خاندان نوبختی** ومقالات دیگر در دوره‌ی پنجساله‌ی **مجله‌ی یادگار**، که خود صاحب امتیاز ومدیر آن بود .

این مجله بمدت‌پنجسال، هرسال‌ده شماره منتشرگردید وانتشارآن از شهریور ماه **۱۳۲۳** خورشیدی شروع شد وازبهترین مجلات تحقیقی و ادبی است که تاکنون در ایران انتشار یافته است.

مرحوم **اقبال** متاهل نشده بود وفرزندی نداشت وتنها یادگار او در این دنیا همان تألیفات ومقالات محققانه‌ی اوست.

بعد از شهریور ماه **۱۳۲۰** خورشیدی مرحوم **حکیم‌الملك‌حکیمی** یکبار مرحوم **اقبال** را به وزارت فرهنگ انتخاب کرد لیکن وی نپذیرفت و در انتخابات دوره‌ی اول مجلس سنا نیز بااینکه انتخاب وی قطعی بود ، از دوستان و طرفدارانش خواست تا بوی رأی ندهند.



دهخدا

۲۸۰

علی اکبر دهخدا فرزند **خانباباخان** بسال **۱۲۹۷** هجری قمری

درتهران تولد یافت . پس از طی دوره‌ی مدرسه‌ی سیاسی بخدمت فرهنگی مشغول شد ، در مشروطیت روزنامه‌ی **صور اسرافیل** را با همکاری **میرزا جهانگیرخان شیرازی** و**میرزا قاسم‌خان صوراسرافیل** منتشرساخت. قسمت‌فکاهی آن روزنامه بنام **چرند وپرند** بامضاءِمستعار **دخو** اثر**دهخدا** است. مدتی ریاست دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی بعهده‌ی **دهخدا** بود. ازآثار او چهار جلد **امثال وحکم** و مهمترین اثر اوکتاب **لغت‌نامه‌ی** وی است که درتاریخ ادب زبان پارسی بی‌نظیر است. در دوران مشروطیت، پس‌ازاینکه مجاهدین تهران را فتح کردند و **محمد علی شاه قاجار** از سلطنت خلع گردید ، **دهخدا** از تهران و کرمان به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد . **دهخدا** در ساعت چهار ونیم بعد ازظهر روز دوشنبه‌ی ۱۷ اسفند ماه سال **۱۳۳۴** خورشیدی بدرود حیات گفت و در ابن‌بابویه مدفون گردید.

متن وصیتنامه های **مرحوم دهخدا** ، که یکی بعنوان ورثه‌ی آن مرحوم ودیگری بعنوان **دکترمحمد معین** است، از مقدمه‌ی **لغت‌نامه‌ی دهخدا** استخراج ونقل میگردد:

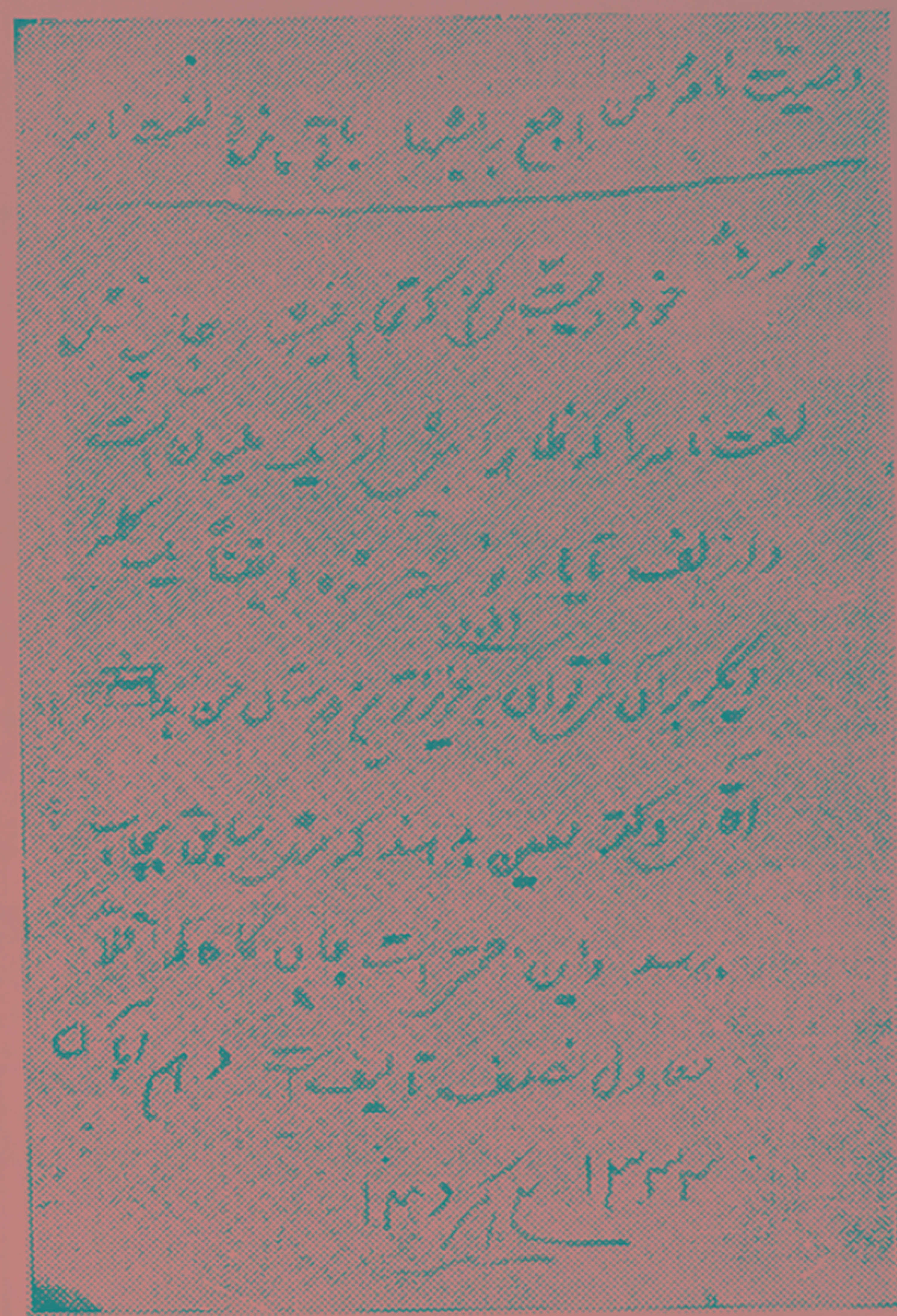
عین وصیتنامه ، اکنون در صندوق اسناد تاریخی مجلس شورای ملی ضبط است .

وصیتنامهٔ من راجع به فیشهای باقی ماندهٔ لغت‌نامه:

بورثهٔ خود وصیت میکنم که تمام فیشهای چاپ نشدهٔ لغت‌نامه‌راکه ظاهراً بیش ازیك میلیون است وازالف تا یاء نوشته شده و یقیناً یك‌کلمهٔ دیگر بر آن نمیتوان افزود ، به عزیزترین دوستان من ، آقای دکتر معین بدهندکه مثل سابق بچاپ برسد واین زحمتی است جانکاه‌که اقلا معادل نصف تألیف است.

دهم آبان ۱۳۳۴

علی اکبر دهخدا



دوست اعز ارجمند من

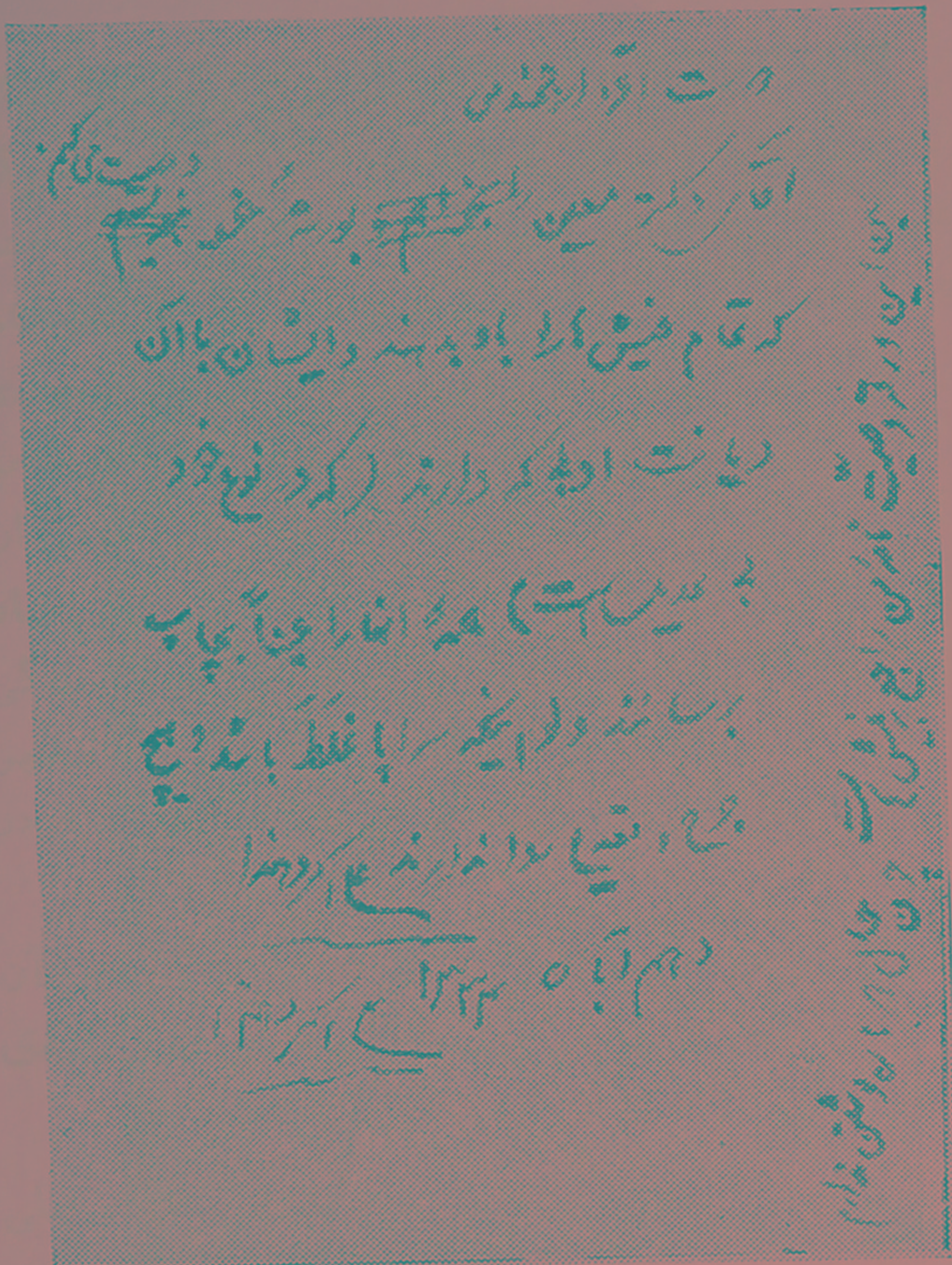
آقای دکتر معین بورثهٔ خود وصیت میکنم که تمام فیشها را باو بدهند وایشان باآن دیانت ادبی که دارند «که در نوع خود بی‌عدیل است» همهٔ آنها را عیناً بچاپ برسانند ولواینکه سراپا غلط باشد و هیچ جرح وتعدیلی روا ندارند.

علی اکبر دهخدا

دهم آبان ۱۳۳٤

علی اکبر دهخدا

عین این ورقه وصیت‌نامهٔ من راجع به فیشهاست چون حال دوباره نوشتن ندارم.



مرحوم **دهخدا** برای تهیه‌ی فرهنگ جامع پارسی، بنام **لغت‌نامه**، که دارای سه‌میلیون فیش است، مدت ٤٥سال وقت‌صرف کرده است. نام‌آثار وی تاآنجاکه در مقدمه‌ی **لغت‌نامه** ذکر گردیده در زیر آورده میشود :

لغت‌نامه، امثال وحکم، ترجمه‌ی عظمت وانحطاط رومیان، تألیف منتسکیو، ترجمه‌ی‌روح‌القوانین منتسکیو، فرهنك فرانسه بفارسی، شرح حال ابوریحان بیرونی، تعلیقات بر دیوان ناصر خسرو، تصحیح دیوان سید حسن غزنوی، تصحیح دیوان حافظ چاپ‌های خلخالی وقزوینی، تصحیح دیوان منوچهری، تصحیح دیوان فرخی سیستانی، تصحیح قسمتی ازدیوان مسعودسعدسلمان تصحیح دیوان سوزنی سمرقندی، تصحیح لغت فرس اسدی، تصحیح صحاح‌الفرس، تصحیح دیوان ابن‌یمین، تصحیح یوسف وزلیخای منسوب به فردوسی، دیوان اشعار، پندها وکلمات قصار و مجموعه‌ی مقالات اجتماعی وسیاسیبنام **چرندوپرند** و **سرمقاله های روزنامه‌ی صوراسرافیل** چاپ تهران وچاپ سویس.



همایون فرخ

۲۸۱

عبدالرحیم همایون فرخ ، در سال **۱۲۶۲** خورشیدی در کاشان متولد شده ، پدرش از اطبای زمان بود و در فن خود شهرتی داشت و ضمناً به‌پیشه‌ی بازرگانی نیز اشتغال میورزیدو بهندوستان‌وقسمتی ازچین‌وترکستان و روسیه مسافرت کرده بود. خاندان پدری **همایون فرخ** ، تا شش پشت ، ازعلمای دین وجداین خاندان، معروف به **حاج ملاآقاجان**، ازمجتهدین بنام‌کاشان بود .

عبدالرحیم همایون فرخ، تحصیلات مقدماتی را نخست درکاشان آموخت و در هفده سالگی نزدیك دو سال از محضر علامه‌ی فقید **محمد قزوینی** مقدمات عربی را فراگرفته وهمچنین درمدرسه‌ی دارالفنون برای فراگرفتن زبان انگلیسی، که درآن موقع توسط **دکتر بازیل** تدریس‌میشد به‌تحصیل پرداخته است . وی چندی نیز در مدرسه‌ی امریکائیها ، به تکمیل زبان انگلیسی و تدریس زبان فارسی اشتغال داشته و در بیست و یکسالگی بسمت مترجم رسمی زبان انگلیسی، در وزارت انطباعات مشغول کارشده ودر سال **۱۳۱۷** خورشیدی، بعضویت **فرهنگستان ایران** منصوب گردیده است.

همایون فرخ تألیفات متعددی دارد که مشهورتر از همه ، **دستور جامع زبان فارسی** است که در فروردین ماه سال **۱۳۳۸** خورشیدی ، برنده‌ی **جایزه‌ی اول سلطنتی کتاب** گردیده. وی علاوه براین جایزه بدریافت دوقطعه نشان علمی درجه‌ی اول نیز نائل آمده .

از سایر آثار وی میتوان : **تاریخ بختیاری** ، **نمایشنامه‌ی عمر و لیث** ، **نمایشنامه‌ی هشت فرشته** ، **داستان تاریخی افشین و بابك** ، **رساله‌ای در هیئت جدید** ، **کتابی در آئین نگارش** ،

تحقیقاتی در واقعه‌ی کربلا «ترجمه از انگلیسی» و **فرهنگ لغات واصطلاحات علمی وادبی**، از انگلیسی بفارسی را نام برد.

همایون فرخ، در روزیکشنبه‌ی ۲۰ تیرماه **۱۳۳۸** خورشیدی وفات یافته است .



قاسم زاده

۲۸۲

دکتر قاسم قاسم‌زاده ، فرزند مرحوم **محمود** ، بسال **۱۲۶۷** خورشیدی ، متولد شده تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در شهر بادکوبه و تحصیلات حقوق خود را در دانشکده‌ی پطرزبورك «لنینگراد فعلی» بانجام رسانیده ودرسال **۱۹۲۶** میلادی ، از دانشگاه پاریس باخذ درجه‌ی دکترای حقوق نائل آمده .

دکترقاسم‌زاده، ازمشاهیر حقوقدانان ایران‌است وبزبانهای‌فارسی، فرانسه، آلمانی، روسی ،انگلیسی وترکی آشنا بوده .

وی در زمان حیات، وکالت دادگستری، استادی دانشکده‌ی حقوق ، ریاست دانشکده‌ی‌حقوق، مشاورحقوقی وزارت‌امورخارجه، نمایندگی‌ایران درسازمان ملل متحد، عضویت دیوان لاهه، عضویت‌یونسکو ونمایندگی‌مجلس سنارا بعهده داشته‌است ودارای‌تألیفاتی‌است که مهمترین‌آنها بقرارزیراست:

روسیه ودارداتل بزبان روسی، **حقوق‌اساسی** به فارسی **وحقوق اساسی فرانسه** بفارسی.

دکتر قاسم‌زاده، در روز ۲۶ مهرماه سال **۱۳۳۸** خورشیدی دراثر بیماری قلبی، «آنژین دوپوآترین» وفات یافت ودرباغچه‌ی علیجان، واقع درحضرت عبدالعظیم شهرری، مدفون گردید.



فروغی
۲۸۳

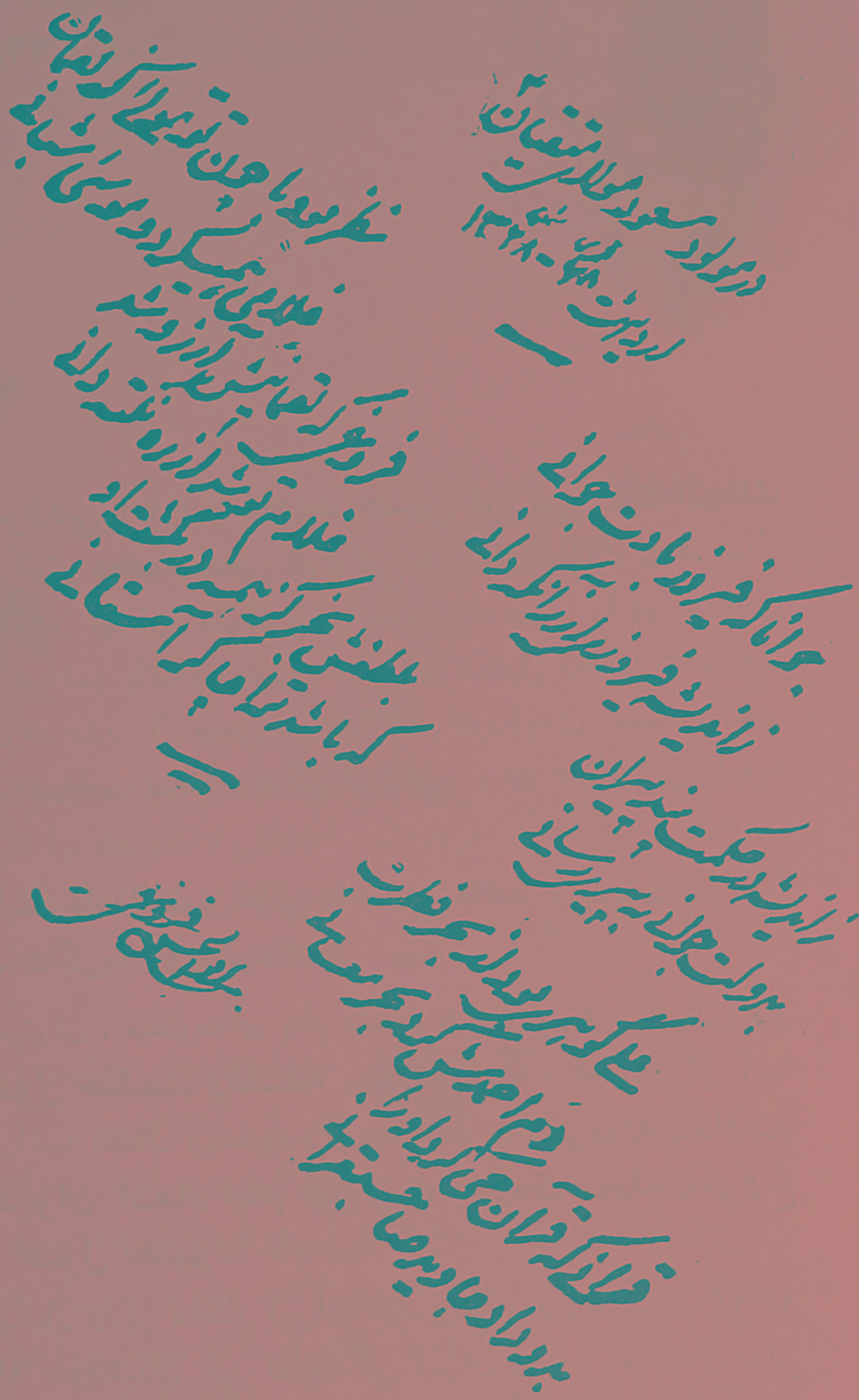
ابوالحسن فروغی ، فرزند **محمد حسین فروغی ذکاءالملک اصفهانی** و برادر کهتر **محمد علی فروغی « ذکاءالملک »** در سال **۱۳۰۱** هجری قمری در تهران متولد شده تحصیلات خود را در مدارس دارالفنون وآلیانس فرانسه باتمام رسانیده و برای تکمیل تحصیلات باروپا سفر کرد . وفات وی در روز ۶ بهمن ماه **۱۳۳۸** خورشیدی بعلت سکته‌ی مغزی اتفان افتاد و در مقبره‌ی خانوادگی **فروغی** ، در جوار ابن بابویه مدفون گردیده است .

وی مدتها ریاست دارالمعلمین عالی را بعهده داشت و بسیاری از ادبا ودانشمندان معاصر، شاگردان وی بوده‌اند.

ازآثار وی میتوان : منظومه‌ای بنام مثنوی **شیدوش و ناهید ، دو جلدکتاب در اصول حکمت وفلسفه** بزبان فرانسه «که یکی از آنها مدال نقره آکادمی‌فرانسه «مدال ریشلیو» رابرده است .» ، **سرمایه سعادت، اوراق مشوش ، دیوان اشعار ایام جوانی ، دوره‌ی مجله‌ی فروغ تربیت و مجله‌ی اصول تعلیم** را نام برد.

فروغی ، یکبار وزیر مختار ایران در سویس بود و از سال **۱۳۱۲** خورشیدی تا **۱۳۱۴** خورشیدی نیز نمایندگی ایران را در جامعه‌ی ملل بعهده داشت .

وی از دانشمندان و فلاسفه‌ی مشهور قرن اخیر ایران است و رشته‌ی اصلی‌کار وی فلسفه‌ی جدید بوده است.



«نمونه‌ی خط و امضای مرحوم ابوالحسن فروغی»



فاضل تونی

۲۸۴

محمد حسین فاضل تونی در سال **۱۲۸۸** هجری قمری در شهر تون «فردوس» خراسان دریك خانواده‌ی روحانی متولد شده است . پس از چندی برای کسب علم ودانش به مشهد رهسپار شد و از محضر مرحوم **ادیب نیشابوری** کسب فیض کرد.

در محضر درس **ادیب** رسم براین جاری بود که هر نوبت طلبه‌ای از متن **مطول** میخواند و بعد استاد بشرح نکات و دقایق میپرداخت ، وقتی نوبت به **فاضل** رسید، استاد چند مرتبه فرمود: **به‌به فاضل !**

ازآن روز به بعد وی که نامش **شیخ محمد حسین** بود ، به **فاضل تونی** معروف شد.

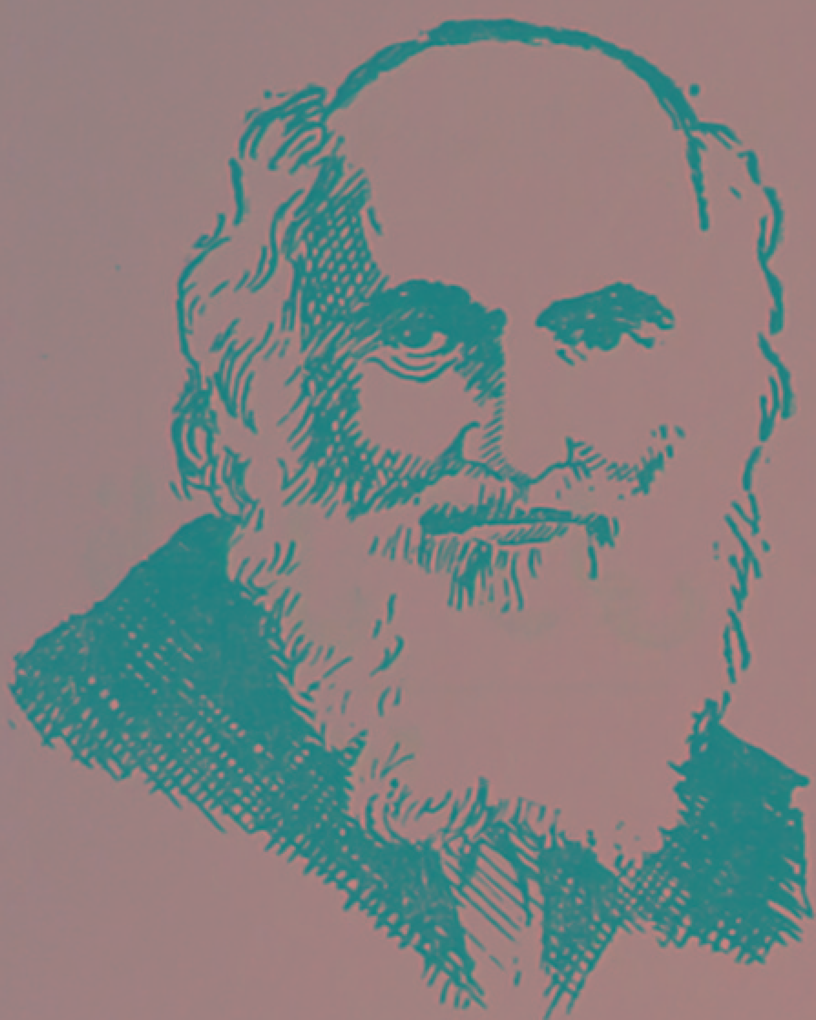
وی در شهر اصفهان نیز بخدمت **میرزا جهانگیر خان قشقائی** رسید و درمکتب وی **شفای بوعلی** و **اسفار ملاصدرا** را آموخت .

فاضل تونی درفقه، اصول، حکمت، فلسفه، عرفان، ریاضی و نجوم تبحر واستادی داشت.

وی بدعوت **مرحوم دکترولی‌الله نصر**، بتدریس عربی‌درمدرسه‌ی سیاسی مشغول شد، تااینکه به استادی دانشگاه رسید.

فاضل تونی، دارای تألیفات متعددی است که مهمترین آنهاعبارتند از : **حکمت قدیم، الهیات، ترجمه‌ی فنون سماع طبیعی، تعلیقه برشرح نصوص‌الحکم** و **حواشی براسفار** وغیره.

فاضل تونی ، در روز شنبه‌ی ۱۵ بهمن ماه **۱۳۳۹** خورشیدی در تهران درگذشت .



ایرانشهر

۲۸۵

حسین کاظم‌زاده ایرانشهر، فرزند **حاجی میرزا کاظم**، طبیب تبریزی در ۲۰ دیماه سال **۱۲۶۲** خورشیدی در شهر تبریز متولد شده، وی از دانشمندان و نویسندگان مشهور ایرانی است واز سال **۱۳۱۵** خورشیدی، درقصبه‌ی **دگرس‌هایم** ایالت **سن‌گال سویس** به‌تألیف و نگارش کتب‌مختلف مشغول بود. **ایرانشهر** بزبانهای فرانسه و انگلیسی وآلمانی آشنائی داشت، وی در دانشکده‌ی حقوق **استانبول** و دانشکده‌ی حقوق شهر **لوون** بلژیك ودانشگاه **سوربون** پاریس تحصیل کرده ومدتی دردانشگاه **کمبریج** باسمت معاونت **پروفسور ادوارد براون**، مستشرق معروف، زبان فارسی تدریس میکرده‌است .

ایرانشهر، در **برلن**، مجله‌ای‌بنام **ایرانشهر** منتشرمیکرد که شماره‌ی اول آن در ۲۲ ژوئن سال **۱۹۱۹** میلادی‌در۱۶ صفحه انتشار یافته ودوره‌ی نشر آن چهار سال ادامه داشته است. وی در سال **۱۹۴۲** میلادی یك مکتب عرفان باطنی تأسیس کرد ودارای تألیفاتی است که ازمیان آنها میتوان :

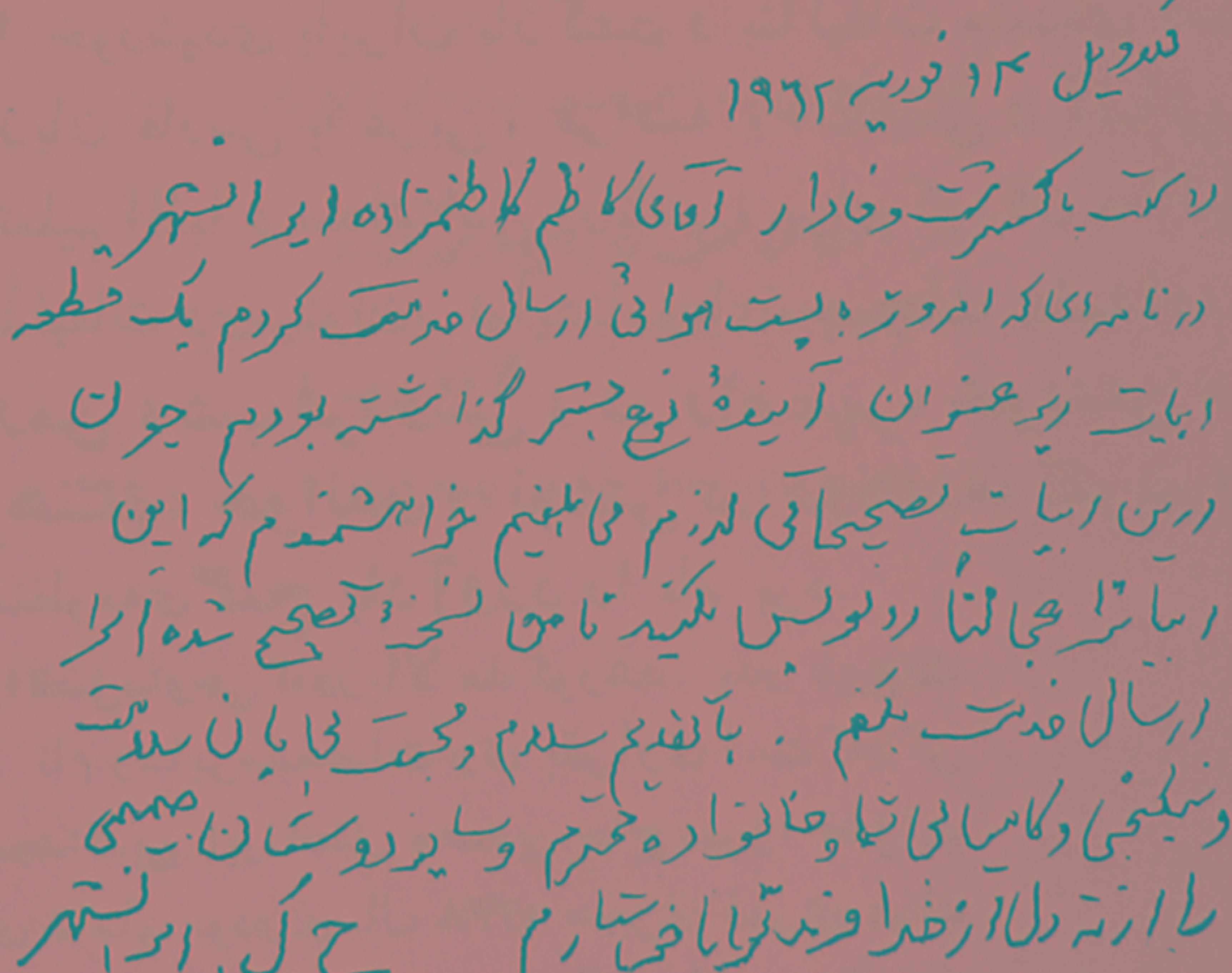
اصول اساسی فن تربیت، راه نو درسیر نژاد نو ، راه نو در تعلیم وتربیت، رهبر نژادنو، شرح‌زندگانی زرتشت، شرح‌زندگانی محمد بن عبدالله شارع مقدس دین اسلام ، شرح حال و آثار مولانا جلال‌الدین رومی، اسرار هبوط آدم وحوا وقصه‌ی بهشت وکیمیای حقیقی ، رساله‌ای در باب منشاء رقوم سیاق در ایران ، زبان‌آموز، هنر آموز و سفر نامه‌ی مکه را نام برد.

وی‌درپیش ازظهر روزیکشنبهٔ ۲۷اسفند ماه **۱۳۴۰** خورشیدی‌در گذشت.



قسمت اجتماعی : جمهوریت و معارف ما	بقلم	ح. ک. ایرانشهر
ادبیات : تبریک جمهوریت و بهار	«	ح. دانش اصفهانی
« آذر تاجگذاری احمد شاه	«	پور داود
« سپری شدن شهریاری قاجار	«	« «
قسمت فنی : نقش بی سیم	«	ا. فرهاد
تعلیم و تربیت : پرستاری بچه‌های نوزاد	«	م. باقر پیروز
نگاهی بتاریخ : سلطانیه و گنبدآن	«	عباس اقبال‌آشتیانی
قسمت فلسفی : خلقت بشر	«	حبیب‌الله پور رضا
عبرت تاریخی : شاه ایران در پی پول	«	ترجمه از آلمانی
معارف دیگران : مرابطه ارواح	«	دکترعلیخان‌تبریزی
جهان زنان : مادر و بچه	«	شهم
مردان نامور : حکیم نیشابوری عمر خیام	«	ترجمه از ترکی

«روی جلد مجله ایرانشهر»



[illegible] ۲۴ فوریه ۱۹۶۲

دوست یگانه و وفادار آقای کاظم کاظم‌زاده ایرانشهر
در نامه‌ای که امروز به پست هوائی ارسال خدمت کردم یک قطعه
ابیات زیر عنوان آئینهٔ نوع بشر گذاشته بودم چون
درین ابیات تصحیحاتی لازم میدانستم خواهشمندم که این
ابیات را عجالتاً رونویس نکنید تا من نسخهٔ تصحیح شده‌ای را
ارسال خدمت بکنم. با تقدیم سلام و محبت بی پایان سلامت
و نیکبختی و کامیابی شما و خانواده محترم و سایر دوستان صمیمی
را از ته دل از خداوند تبارک خواستارم ح. ک. ایرانشهر

«این نامه را مرحوم ایرانشهر ۳۲ روزقبل ازمرگ خود یعنی درتاریخ چهارشنبه‌ی «۲۵ بهمن‌ماه ۱۳۴۰ خورشیدی نوشته است.»

دانشمندانی که از این به بعد نام برده شده‌اند ، نامشان به ترتیب حروف الفباء ذکر گردیده است .



بهروز
۲۸۶

ذبیح‌الله بهروز، فرزند **ابوالفضل طبیب ساوجی**، بسال **۱۲۶۹** خورشیدی در تهران متولد شده است و پس از بپایان رسانیدن دبستان ادب و دبیرستان امریکائی بقاهره مسافرت کرد وعلوم ادبی و عربی را در آنجا آموخت و از آنجا بانگلستان عزیمت کرد و در **دانشگاه کمبریج** بسمت معاونت **پرفسور ادوار براون**، و **پرفسور نیکلسن** بتدریس پرداخت ودر سال **۱۳۰۴** خورشیدی بایران بازگشت و بتألیفات متعددی دست زد . وی گذشته از زبان فارسی با عربی ، فرانسه ، انگلیسی و آلمانی نیزآشناست ودرباره‌ی تعلیم الفبا و صداشناسی وریاضی، برای کودکان مطالعاتی دارد.

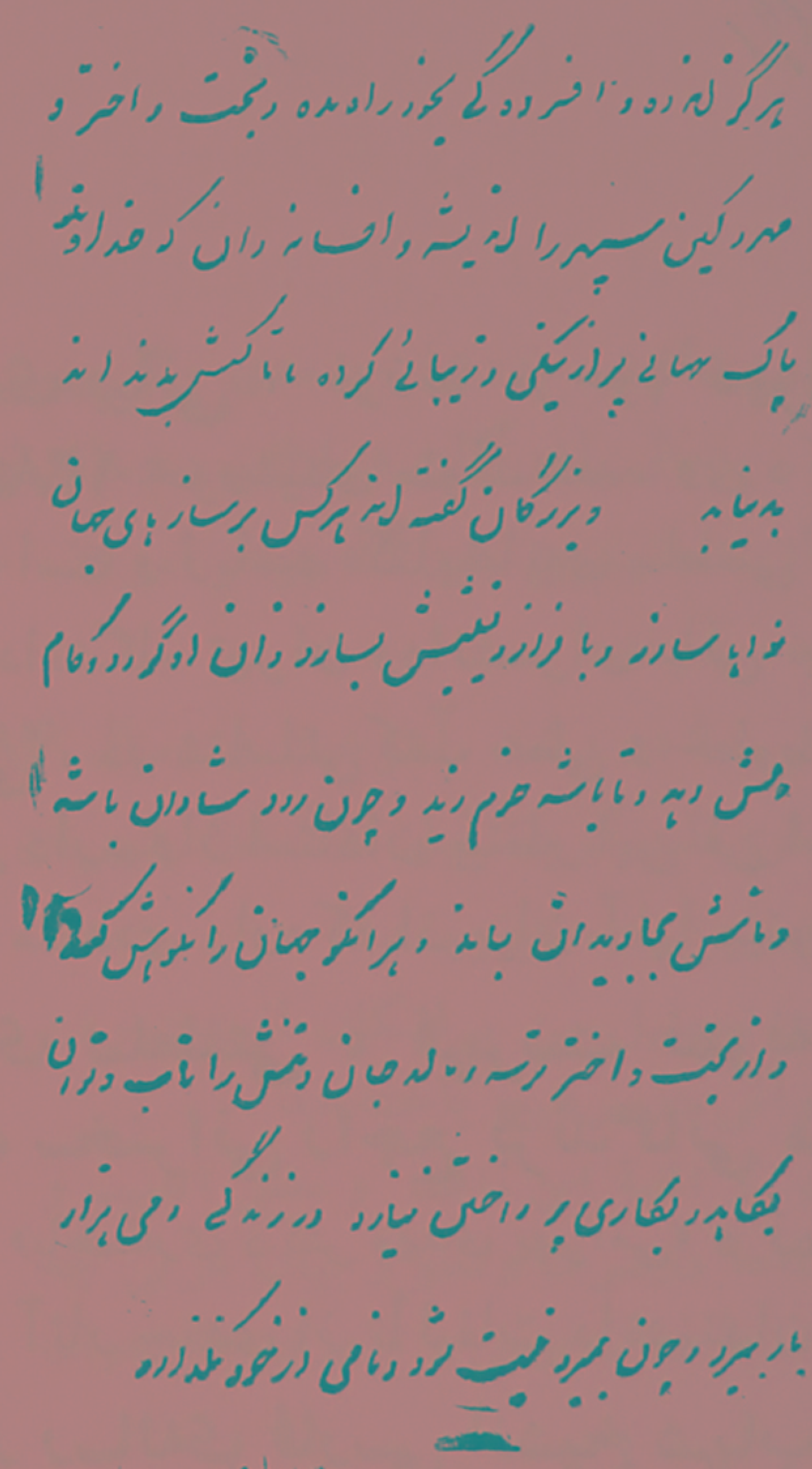
از تألیفات وی‌میتوان، نمایشنامه‌های، **جیجک علیشاه**، **شاه ایران وبانوی ارمن** ، **شب فردوسی** ، **در راه مهر**، **خویشتن** و جزوه های **خط و فرهنگ**، **خواندن و نوشتن در دوهفته**، **تقویم و تاریخ در ایران**، ومنظومه‌ی **گنج بادآورد** را نام برد.

«ابوالفضل ساوجی که در بالا مذکورشد، پدر ذبیح‌الله بهروز است. نام وسایرمشخصات وی بقراری است که ذکر میگردد . مجدالدین ابوالفضل محمدبن حاج میرزا فضل‌الله وی‌ازطایفه‌ی شاملو بودودرسال ۱۲۴۸ هجری قمری‌متولد شده ودرتهران نشوونما یافت. درعلم طب وادب وشاعری وخوشنویسی دست‌داشت. ونامه‌ی دانشوران را درهفت‌جلد بکمک‌شیخ محمد مهدی عبدالرب‌آبادی ومیرزاحسن طالقانی

وملاعبدالوهاب که از فضلای عهد ناصرالدین‌شاه قاجار بودند نوشت.

وی خطوط نستعلیق وتعلیق وشکسته نستعلیق را استادانه مینوشت.

وفات ابوالفضل‌ساوجی درسال ۱۳۱۲ هجری قمری اتفاق افتاده است.»



«نمونه‌ی خط ذبیح بهروز»



بیانی
۲۸۷

دکتر مهدی بیانی ، فرزند مرحوم **میرزا محمد مستوفی فراهانی**، بسال **۱۲۸۵** خورشیدی متولد شده، وی دکتر در ادبیات فارسی از دانشگاه تهران است و ریاست کتابخانه‌ی سلطنتی را بعهده دارد و در دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران ودانشسرای عالی نیز تدریس میکند.

دکتر بیانی ، در شناسائی کتب خطی و خطوط خوشنویسان گذشته ، استادی وتبحرخاص دارد واز استادان بینظیر این فن است.

وی تألیفات متعددی داردکه از میان آنها میتوان: **نمونه خطوط خوش کتابخانه‌ی سلطنتی ، فهرست نمونه‌ی خطوط خوش کتابخانه‌ی ملی، سخنرانی راجع بزندگانی میرعماد ، راهنمای گنجینه‌ی قرآن** «باهمکاری دکتر مهدی بهرامی» و **نمونه‌ی سخن فارسی** را نام برد، بعلاوه آثار چندی از تألیفات دانشمندان و بزرگان را انتشار داده‌که نام، **چهار رساله‌ی فارسی** ازشیخ **شهاب‌الدین سهروردی** ، **کتاب‌السوانح فی‌العشق**، از **احمد غزالی**، **بدایع‌الازمان فی‌وقایع کرمان** تألیف **افضل‌الدین کرمانی** و **معراج‌نامهٔ ابن‌سینا** بخط **امام فخررازی**، از میان آنها باید مذکور گردد.



«نمونه‌ی خط دکتر مهدی بیانی»



پورداود

۲۸۸

ابراهیم پورداود، درروز جمعه‌ی ۲۰ بهمن‌ماه **۱۲۶۴** خورشیدی، دررشت متولد شده. پدرش بازرگان وملاك بود ومادرش دختر **حاج ملاحسن خمامی**، ازخاندان مجتهدین بزرگ بود. امروز، خانواده‌ی وی در گیلان **داودزاده** خوانده میشوند.

علوم مقدماتی را در رشت آموخت ودرسال **۱۲۸۴** خورشیدی بتهران آمدوشروع بآموختن طب کرد. قبل ازآمدن بتهران مدتی دررشت بمدرسه‌ی طلاب رفت وخود دراین‌باره مینویسد:

«بهترین وقت تحصیل من برایگان ازدست رفت وسالهای‌گرانمایهٔ جوانی درسرهیچ باخته شد.
جامع‌المقدمات و **الفیهٔ ابن مالك** و **مغنی اللبیب** و **مطول** و اینگونه نوشته‌ها درصرف ونحو و بیان عربی چه خویشاوندی و پیوندی با زبان بومی و مادری یك جوان ایرانی دارد؟»

درآغاز مشروطه، بآرزوی تحصیل رهسپار بیروت شد و بنوشته‌ی خود وی بآغاز سال **۱۳۱۷** خورشیدی بتهران بازگشت.

وی می‌نویسد:

«در جاهائی‌که بیشتر ماندم و کوشیدم‌که چیزی بیاموزم این شهرهاست : بیروت ، پاریس ، ارلانگن ، برلین، بمبئی، پونه.
درسالهای آغاز اقامتم در اروپا حقوق آموختم.
روزی‌که بچند زبان اروپائی کم وبیش آشنا شدم وراهنمائی بسوی ایران باستان یافتم، یگانه‌کوششم در این شدکه چیزی از روزگاران نیاکان خود بیاموزم.»

پورداود، استاد دانشگاه تهران است وتألیفات وآثار متعددی دارد که ازمیان آنها میتوان:

گاتها، **یشتها** جلد اول وجلد دوم، **خرده اوستا**، **یسنا** جلد اول و جلد دوم ، **یادداشتهای گاتها** ، **ویسپرد** ، **ایرانشاه** ، **خرمشاه** ، **سوشیانس** **پوراندخت نامه** ،**گفت و شنود پارسی** ، **فرهنگ ایران باستان** بخش نخست و **هرمزدنامه** را نام برد.

بعلاوه درمجلهی ماهانهی **راهنمای کتاب** سال سوم شمارهی ۶ اسفند **۱۳۳۹** خورشیدی فهرست ونام ۵۱ گفتار ومقاله نیز بنام وی ثبت شده است.

پورداود، ازمشاهیر دانشمندان ایران است که درنشر ادبیات وفرهنگ باستانی، کوشش فراوان نموده است.



تقیزاده

۲۸۹

سید حسن تقیزاده، روزآخر ماه رمضان سال **۱۲۹۵** هجریقمری در شهر تبریز متولد شده ، پدرش از روحانیون تبریز بود و او در جوانی به تحصیل علوم قدیمه وادبیات عربی وفقه واصول ومعانی ومنطق وبیان وحکمت وکلام پرداخت. چندی نیز بآموختن زبان انگلیسی وعلم طب همت گماشت.

پس ازچندی، در تبریز اقدام بتأسیس مدرسهای نمود و مجلهای بنام **گنجینهی فنون** بکمك چندتن از اهل فضل منتشرساخت. در سال **۱۳۲۲** هجری، بعلت سختگیریهای **محمد علی میرزا ولیعهد** ، بآزادی طلبان، ازتبریز مسافرت کرد وبعد ازمدتی اقامت درترکیه و مصر مجدداً به تبریز بازگشت تا آنکه خبر انقلاب تهران را شنید و روز دهم رمضان سال **۱۳۲۴**

هجری، باتفاق مرحوم **میرزا علی محمدخان تربیت** وارد تهران شد. در همین اوان تجار تبریز مطابق قواعد انتخابات صنفی، با ۵۱ رأی او را بنمایندگی برگزیدند و بمجلس شورای ملی که ریاستش با مرحوم **صنیع الدوله** بود معرفی کردند.

تقی‌زاده، در انقلاب مشروطیت ایران دست در کار بود و پس از دوره‌ی قاجاریه، در زمان **اعلیحضرت فقید**، مدتی به وزارت دارائی منصوب گردید و پس از مدتی که در این شغل بود باروپا مسافرت کرد و بعد از وقایع شهریور **۱۳۲۰** خورشیدی به‌ایران مراجعت نمود و از آذربایجان بنمایندگی مجلس شورایملی انتخاب شد. چند دوره هم بنمایندگی مجلس سنا و مدتی نیز بریاست مجلس سنا انتخاب شده است. وی از دانشمندان ایران است وعضو پیوسته‌ی فرهنگستان ایران میباشد.

مرحوم **عبدالله مستوفی**، درصفحه‌ی ۴۳۲ جلد دوم **تاریخ اجتماعی واداری دوره‌ی قاجاریه** می‌نویسد:

«تقی‌زاده فرزند سید تقی اردوبادی، پدرش مهاجر وپیشنماز مسجد سره‌حل تبریز بوده است.»



جمال زاده

۲۹۰

سید محمد علی جمال زاده، فرزند **سید جمال الدین واعظ اصفهانی**، درحدودسال **۱۲۷۴** خورشیدی تولدیافت، آموختنی‌های مقدماتی را دراصفهان ومعلومات متوسطه وعالی‌را دربیروت و سویس وفرانسه فرا گرفت وبگرفتن دانشنامه‌ی علم حقوق از دانشگاه **دیژون** فرانسه توفیق یافت

درخلال جنگ جهانی اول درصف آزادیخواهان ایران درآمد و پس از شانزده ماه مبارزه در کرمانشاه و بغداد، به برلین رفت و در انتشار روزنامه‌ی **کاوه**، که به مدیریت **سید حسن تقی‌زاده**، انتشار می یافت.

کمك کرد. درهمین‌روزنامه بود، که اولین داستان معروف او، **فارسی شکر است**، درسال **۱۳۰۰** خورشیدی، منتشر شد.

انتشار نخستین مجموعه‌ی داستانهای **جمال زاده**، در سال **۱۳۰۰** خورشیدی، بنام **یکی بود یکی نبود**، که شیوه‌ی نوینی در داستان‌نویسی ببازار ادب آورد، وی را در شمار پیشوایان نویسندگان معاصر فارسی قرار داد.

از آثار مهم او، **یکی بود یکی نبود**، **دارالمجانین**، **عمو حسینعلی**، **صحرای محشر**، **قلتشن دیوان**، **راه آب نامه** و **نمك گندیده** را میتوان نام برد.

جمال‌زاده ساکن شهر ژنودر سویس است وهمیشه در آنجا بسرمیبرد.



حسابی

۲۹۱

دکتر محمود حسابی، فرزند **عباس حسابی**، **معزالسلطنه**، در سال **۱۲۸۲** خورشیدی درتهران متولد شده، تحصیلات ابتدائی وی درمدرسه‌ی فرانسوی **فرر بیروت** و تحصیلات متوسطه‌اش در **کالج امریکائی بیروت** بوده و از دانشگاه **امریکائی بیروت** دارای درجه‌ی لیسانس *B. A.* و از مدرسه‌ی**مهندسی فرانسوی بیروت** دارای تصدیقنامه‌ی مهندسی کشوری‌است.

دکتر حسابی، در مدرسه‌ی عالی الکتریسیته‌ی پاریس نیز مهندس برق شناخته شده‌ودکتر فیزیك از **دانشگاه سوربن** پاریس نیزمیباشد.

وی به‌فرانسه‌وانگلستان وامریکانیزمسافرت کرده که درشهر پرینستن ازمحضر دانشمند معروف فیزیك **اینشتین** بهره‌مند شده است.

نام :- دکتر محمود حسابی

تاریخ تولد :- ۱۲۸۲ در تهران - اصل تفرش

نام ولقب پدر : عباس حسابی معزالسلطنه

تحصیلات : ابتدائی در مدرسه فرانسوی فرر بیروت

متوسطه : در کالج امریکائی بیروت

لیسانس در دانشگاه امریکائی بیروت (B.A.)

مهندسی کشوری : مدرسه مهندسی فرانسوی بیروت

مهندسی برق - مدرسه عالی الکتریسیته پاریس

دکتر فیزیک - دانشگاه پاریس (سوربن)

دکتر محمود حسابی

«نمونه‌ی خط وامضای دکتر حسابی»

دکتر محمودحسابی، دارای تألیفاتی است که ازمیان آنهامیتوان **حساسیت سلولهای فتوالکتریک** بزبان فرانسه، **راه ما** بزبان‌فرانسه، **نام‌های ایرانی** بفارسی ، **دیدگانی فیزیکی** برای دانشجویان فیزیك و **چند مقاله** در مجلات فیزیك انگلستان ، فرانسه و امریکا ، درباره‌ی ساختمان ذرات اصلی هسته‌ی اتم را نام برد.

مشاغلی که **دکترحسابی** تاکنون بعهده داشته عبارت است از: استاد فیزیك دانشکده‌ی علوم دانشگاه تهران ، رئیس دانشکده‌ی فنی و دانشکده‌ی علوم دانشگاه تهران ، عضو فرهنگستان ایران ، وزیر فرهنگ وسناتور انتصابی. وی‌درامریکا نیز عضوشورای انستیتوی‌اتمی شیکاگومیباشد. واز طرف دولت فرانسه نیز دارای‌نشان **کماندورلژیون دونور** است.



حکمت

۲۹۲

علی اصغر حکمت ، متولد سال **۱۲۷۱** خورشیدی فرزند مرحوم **احمد علی معظم‌الدوله‌شیرازی** وازبانیان وخادمان فرهنگ جدیدایران ودانشگاه تهران است که تحول فرهنگی این کشور درزمان وزارت وی‌شروع شده است. **حکمت** ازادبا وفضلای‌معروف وازاعضای پیوسته‌ی **فرهنگستان ایران** میباشد .



«امضای علی اصغر حکمت»



خانلری

۲۹۳

دکتر پرویز ناتل خانلری، بسال **۱۲۹۲** خورشیدی متولد شده

دکتر در ادبیات فارسی و استاد دانشگاه تهران است و پایان‌نامه‌ی خود را تحت عنوان: **تحقیق در عروض فارسی**، نوشته است.

خانلری، از محققان ادبیات پارسی است و تتبعات و نوشتجات وی مورد استفاده‌ی دانش‌پژوهان میباشد.

وی صاحب امتیاز و مدیر **مجله‌ی سخن** است و **دیوان حافظ شیرازی** که باهتمام **دکتر خانلری** بطبع رسیده، در نوع خود بی‌نظیر است.

دکتر پرویز خانلری، بنمایندگی مجلس سنا و معاونت وزارت کشور رسیده و اکنون وزیر فرهنگ است.



دشتی

۲۹۴

علی دشتی، بسال **۱۲۷۴** خورشیدی در کربلا متولد شده. وی بی تردید از نویسندگان بزرگ و مشهور معاصر است. ابتدا روزنامه‌ی **شفق سرخ** را منتشر میکرد که پس ازچندی درمحاق تعطیل افتاد، داستان هائی نیز درمجلات وروزنامه‌ها بامضای مستعار **نویسنده‌ی مجهول** مینوشت که بیشتر آنها بصورت کتاب درآمده است. کتابهائی که **دشتی** تألیف کرده ویا نوشته، ویا ترجمه کرده همه ازبهترین و پرخواننده‌ترین کتابهای قرن اخیر بشمار میرود که ازمیان آنها میتوان: **در قلمرو سعدی**، **نقشی از حافظ**، **سیری در دیوان شمس**، **شاعری دیر آشنا**، **ایام محبس**، **اعتماد بنفس**، **راز تفوق انگلوساکسون**، **فتنه**، **جادو**، **هندو** و **سایه** را نام برد.



«امضای علی دشتی»

دشتی گذشته از نویسندگی، سیاستمدار پخته وورزیده‌ایست و سالها نماینده‌ی مجلس شورای ملی بود ویکبار نیز بوزارت رسید وچند سالی هم مقام سفارت کبرای ایران را درقاهره، پایتخت مصر بعهده داشت. اخیراً نیز بنمایندگی مجلس سنا انتخاب شده بود.



راشد

۲۹۵

حسینعلی راشد فرزند **حاجی شیخ عباس تربتی** ، معروف به **حاجی آخوند**، درسال **۱۲۸۴** خورشیدی در تربت حیدریه متولد شده‌است. شانزده ساله بود که به مشهد رفت و در مدارس آنجا شروع به تحصیل کرد. پس ازمدتی نزدیك ده‌سال که درمشهد بسر برد و از محضر علما وفضلای آن سامان استفاده کرد، سفری برای تکمیل تحصیلات به نجف اشرف رفت.

وی از سال **۱۳۲۰** خورشیدی در رادیو ایران بایراد سخنرانیهای اخلاقی و مذهبی میپرداذد و برنامه های وی از جالبترین و آموزنده‌ترین برنامه‌های رادیو بشمار میرود.

راشد درسال **۱۳۱۸** خورشیدی یك قسمت ازیادداشتهای خود را بنام **دوفیلسوف شرق وغرب صدرالمتالهین واینشتین**، منتشرساخته است. وی بی‌تردید ازبزرگترین سخنوران نامی معاصربشمار میرود.



ریاضی کرمانی

۲۹۶

دکتر عباس ریاضی کرمانی ، فرزند مرحوم **شیخ غلامحسین کرمانی**، درمهرماه‌سال **۱۲۸۶** خورشیدی‌متولد شده‌وپس ازبپایان‌رسانیدن تحصیلات متوسطه ، در دارالمعلمین مرکزی تهران ، در دارالمعلمین عالی تهران بسال **۱۳۱۰** خورشیدی رشته‌ی ریاضی را بپایان رسانیده وموفق باخذ درجه‌ی لیسانس گردیده است.

دکتر ریاضی، درسال **۱۳۱۱** خورشیدی ، با دسته‌ی پنجم محصلین اعزامی، بفرانسه عزیمت کرده و درآنجا موفق باخذ درجه‌ی دکترای علوم ریاضی از دانشگاه پاریس ودیپلم عالی درقسمت نجوم، ازهمان دانشگاه‌شده وپس ازمراجعت بایران ازسال **۱۳۱۷** خورشیدی، در دانشگاه تهران‌بسمت دانشیار نجوم مشغول تدریس گردید واکنون استاد نجوم در دانشکده‌ی علوم دانشگاه تهران است.

دکتر ریاضی، کتابی در**هیئت** تألیف نموده ودرقسمت **نجوم** نیز دو جلدکتاب نوشته است که هنوز منتشر نشده ، وی **تقویم رسمی ایران** را نیز بسبك جدید تدوین کرده که از سال **۱۳۳۶** خورشیدی مرتباً بچاپ رسیده است .

دکتر ریاضی ، مدتی نیز عضویت شورای عالی فرهنگ را داشته و درکالج امریکائی نیز، که ریاستش با مرحوم **دکتر جردن** بود ، تدریس میکرده است .



شفق

۲۹۷

دکتر صادق رضازادهٔ شفق ، بسال **۱۲۷۲** خورشیدی در تبریز متولد شده، دارای درجه‌ی دکتری درفلسفه از دانشگاه برلن است. **شفق** از اساتید وادبای مشهور زبان فارسی است وباسمت استادی در دانشگاه تهران تدریس میکند. وی زبانهای : فارسی ، عربی ، انگلیسی ، آلمانی، فرانسه، روسی ، ترکی عثمانی و ترکی آذربایجانی را بخوبی میداند وبا ادبیات این زبانها نیز آشنائی کامل دارد.

از تألیفات و آثار عمده‌ی وی میتوان کتابهای : **تاریخ ادبیات ایران ، تاریخ مختصر ایران ، فرهنگ شاهنامه** و ترجمه‌ی **تاریخ ادبیات فارسی** تألیف **هرمان اته** را نام برد.

دکتر شفق در ادوار چهاردهم وپانزدهم تقنینیه به نمایندگی مجلس شورای‌ملی انتخاب گردیده ودر دوره‌ی اول مجلس‌سنا نیز انتخاب‌شده است.

دکتر شفق از اعضای پیوسته‌ی **فرهنگستان ایران** نیز میباشد.



«امضای دکتر شفق»



صدیق اعلم

۲۹۸

دکتر عیسی صدیق، صدیق اعلم، در سال **۱۲۷۳** خورشیدی در تهران متولد شده و تحصیلات مقدماتی خود را در مدارس ادب، کمالیه و دارالفنون گذرانده و درسال **۱۲۹۰** خورشیدی عازم فرانسه شد و تاسال **۱۲۹۷** خورشیدی دوره‌ی دانشسرای ورسای را باتمام رسانیده واز دانشگاه پاریس دانشنامه‌ی لیسانس در رشته‌ی ریاضی گرفته و چندی در دانشگاه کمبریج انگلستان بمطالعه وتدریس پرداخته است.

وی درسال **۱۲۹۷** خورشیدی بایران مراجعت کرده و درسال **۱۳۰۴** خورشیدی بنمایندگی **مجلس مؤسسان**، انتخاب شده است.

دکتر صدیق، درسال **۱۳۰۹** خورشیدی بدعوت دانشگاه کلمبیا برای مطالعه‌ی فرهنگ امریکا به نیویورك رفت و از دانشگاه مذکور موفق باخذ درجه‌ی دکترا در فلسفه گردید و از طرف دولت ایران مأمور تهیه‌ی طرح دانشگاه تهران شدوتاسال **۱۳۱۹** خورشیدی‌ریاست واستادی دانشسرایعالی، دانشکده‌ی ادبیات و دانشکده‌ی علوم بعهده‌ی وی‌بوده است. مشاغل دیگری که عهده‌دار بوده عبارت است ازشش‌باروزارت فرهنگ، نمایندگی **مجلس مؤسسان** در سال **۱۳۲۸** خورشیدی، نمایندگی دوره‌ی اول مجلس سنا و نمایندگی دوره‌ی دوم مجلس سنا.

تالیفات وی از این قرار است: **ایران نوین و فرهنگ آن به انگلیسی، یکسال در امریکا، روش نوین در تعلیم و تربیت، سیر فرهنگ درایران و مغرب زمین، دوره‌ی مختصر تاریخ فرهنگ ایران و تاریخ فرهنگ و تاریخ فرهنگ اروپا.**

دکتر**صدیق‌اعلم**، اینك ازاعضاء پیوسته‌ی**فرهنگستان ایران**است.



«امضای دکتر صدیق اعلم»



صفا

۲۹۹

دکتر ذبیح‌الله صفا، بسال **۱۲۹۰** خورشیدی درشهمیرزاد، ازقراء سمنان تولد یافته وپس از تحصیلات مقدماتی، درسال **۱۳۲۲** خورشیدی بمقام دکتری ادبیات فارسی نائل آمده واکنون استاد دانشگاه تهران و ازمشاهیر استادان ادبیات ایران است. وی‌تألیفات متعددی دارد که ازمیان آنها میتوان **تاریخ ادبیات در ایران** و**گنج سخن** را نام برد.

دکترصفا، ازاعضای پیوسته‌ی **فرهنگستان ایران** نیز میباشد.



صورتگر

۳۰۰

دکتر لطفعلی صورتگر فرزند **میرزا آقاخان شیرازی**، متولد سال **۱۲۷۹** خورشیدی است . جد او **لطفعلیخان** نقاش نامی قرن سیزدهم هجری است. **صورتگر** استاد زبان وادبیات فارسی و انگلیسی در دانشگاه تهران است . وی با آنکه اهل فارس است بسبك خراسانی تمایل فراوان دارد وآثارش ازبهترین نمونه‌های شعرمعاصرایران بشماراست. تألیف‌مشهور او **سخن سنجی** نام دارد.

صورتگر، از اعضای پیوسته‌ی **فرهنگستان ایران** نیز میباشد.



عصار

۳۰۱

سید محمدکاظم عصار، بسال **۱۲۵۹** خورشیدی متولد شده، پدرش مرحوم **سید محمد عصار** ، از دانشمندان خطه‌ی خراسان بود و در سن ۱۲۰ سالگی در گذشت.

عصار، از دانشمندان معروف ایران است ودرفلسفه وحکمت و فقه، از اساتید مسلم بشمار میرود. وی فقه را درمحضر **شریعت اصفهانی** واصول را در حوزه‌ی درس **آقا ضیاء عراقی** آموخته است و اینك در مدرسه‌ی عالی سپهسالار، اصول وفلسفه تدریس میکند.

استاد سید محمد کاظم عصار ، در سال **۱۳۲۹** هجری قمری ، مسافرتی بپاریس کرد ومدتی درآنجا گذرانید. وی اکنون از اعضای پیوسته **فرهنگستان ایران** نیزهست.



فروزانفر

۳۰۲

محمد حسن، بدیع الزمان فروزانفر ، فرزند **شیخ علی بشرویه‌ای خراسانی**، درسال **۱۲۷۸** خورشیدی، دربشرویه تولد یافت. مقدمات علوم را درزادگاه خویش فراگرفت، سپس برای تتبع درشعروادب ومنطق وحکمت بمشهد رفت و در محضر **ادیب نیشابوری** معلومات خویش را تکمیل نمود.

درسال **۱۳۰۶** خورشیدی، به تهران مسافرت کرد و از سال **۱۳۰۷** خورشیدی ، بتدریس در دانشکده‌ی حقوق دارالمعلمین مرکزی گماشته شد ودر سال **۱۳۱۴** خورشیدی کرسی ادبیات فارسی دانشگاه تهران بوی‌محول گردید. وی ازمحققان وادبای گرانقدر معاصر ایران بشمار میرود ، و در تحقیق آثار عرفای ایران، خاصه **مولوی**، استادی مسلم است.

فروزانفر، علاوه براستادی دانشکده‌ی ادبیات ، ریاست دانشکده‌ی معقول ومنقول ومؤسسه‌ی وعظ وتبلیغ اسلامی را نیز بعهده دارد، وی یکبار

نیز نمایندگی مجلس سنا را داشته واینك از اعضای پیوسته‌ی **فرهنگستان ایران** است .

از آثار وی ، **سخن و سخنوران** ، **خلاصه‌ی مثنوی** ، **فرهنك تازی بفارسی مآخذ قصص مثنوی** ، **تصحیح فیه مافیه** و **معارف بهاءولد** را میتوان نام برد.



فلسفی

۳۰۳

نصرالله فلسفی ، فرزند **نصرالله خان مستوفی سوادکوهی** درسال **۱۲۸۰** خورشیدی در تهران متولد شده ، از مورخان دانشمند ایران است. کتاب معروف **زندگانی شاه عباس اول «کبیر»** اثر ارزنده‌ی **نصرالله فلسفی** است.

فلسفی، از اعضای پیوسته **فرهنگستان ایران** نیز میباشد.



قریب

۳۰۴

میرزا عبدالعظیم خان قریب ، فرزند مرحوم **میرزا علی سررشته‌دار**، درسال **۱۲۵۶** خورشیدی در قریه‌ی گرکان ، از توابع اراك

متولد شده واز سال **۱۳۱۷** هجری قمری بتدریس در آموزشگاههای ایران اشتغال داشته . **قریب** در شمار اساتید بزرگ و مسلم ادبیات فارسی است که بسیاری ازرجال ودانشمندان ومعاریف فعلی کشور، افتخار این‌رادارند که روزی شاگرد اوبوده‌اند.

استاد قریب ، مدتی در دبستان نظام سمت معلمی **اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی** را نیزداشته است.

ازتألیفات وآثار**استاد قریب** میتوان **دوره‌ی دستور زبان فارسی** و تصحیح وتحشیه‌ی کتاب **کلیله ودمنه‌ی بهرامشاهی** را نام برد.

استاد قریب، از اعضای پیوسته‌ی **فرهنگستان ایران** است.

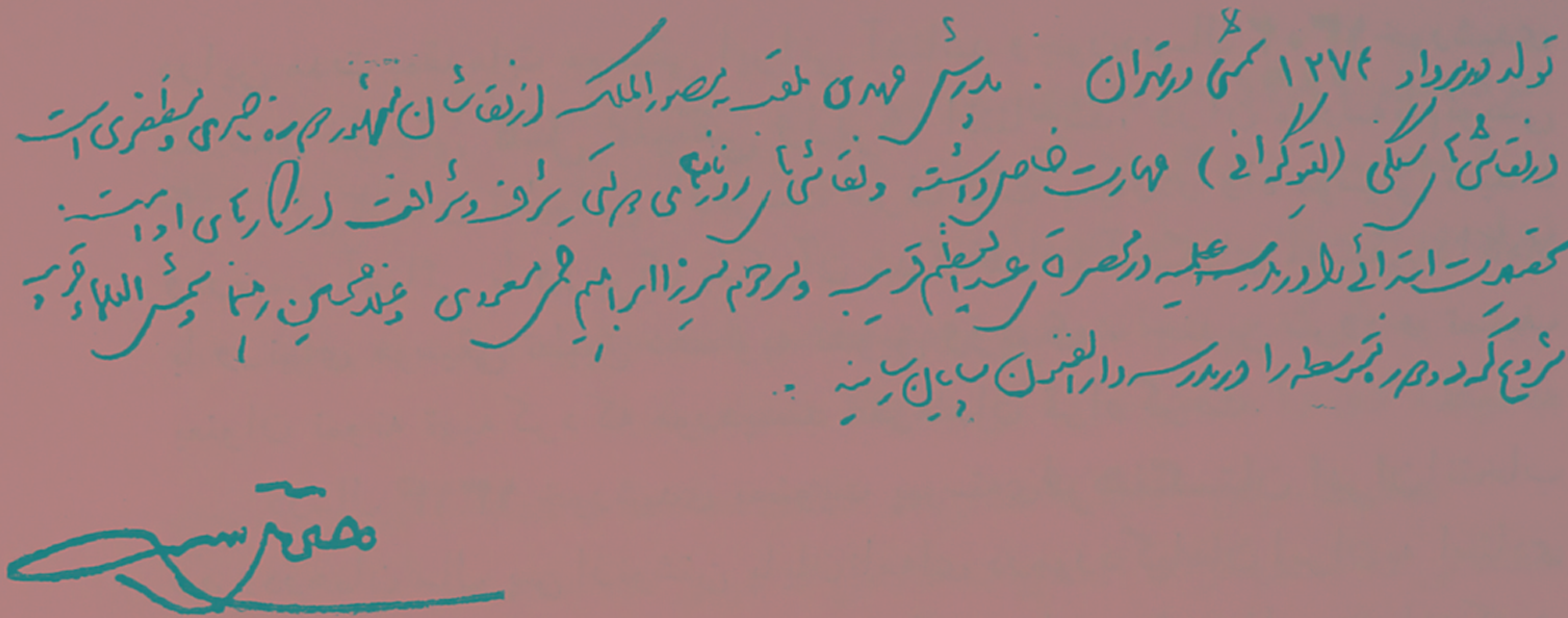


گل گلاب

۳۰۵

دکتر حسین گل گلاب ، در مرداد ماه سال **۱۲۷۴** خورشیدی، در تهران متولد شده، پدرش **مهدی مصورالملك**، از نقاشان مشهور دوره‌ی **ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه** بود و در نقاشی های سنگی مهارت خاص داشته‌و نقاشی‌های روزنامه‌های دولتی **شرف** و **شرافت** ازکارهای‌اوست.

گل گلاب، تحصیلات ابتدائی را درمدرسه‌ی علمیه ،در محضر **استاد عبدالعظیم قریب** و **میرزا ابراهیم قمی‌مسعودی** و**غلامحسین رهنما** و **شمس‌العلماء قریب** شروع کرد و دوره متوسطه را درمدرسه‌ی‌دارالفنون بپایان رسانید . در دوره‌ی متوسطه ، علاوه برزبان فرانسه ، مقدمات زبان روسی را در کلاس مرحوم **اسکندرخان ماردیروسیان** فراگرفت. درسال **۱۲۹۵** خورشیدی، پس ازختم دوره‌ی متوسطه چند ماهی در وزارت دارائی و خزانه‌داری‌کل بکار پرداخت ولی مرحوم **ادیب‌الدوله** ، رئیس مدرسه‌ی



«نمونه‌ی خط وامضای حسین گل گلاب»

دارالفنون که پیوسته درایام تحصیل مشوق او بود وی را بمدرسه‌ی دارالفنون منتقل نمود ودرسال **۱۲۹۶** خورشیدی‌تدریس علوم طبیعی وجغرافیای‌سالهای دوم وسوم و چهارم متوسطه را باو محول کرد و علاوه براین تنظیم دفاتر مدرسه وآزمایشگاههای قدیمی را نیز باو واگذار نمود. وهنگامی که‌معلمین فرانسوی بمدرسه‌ی دارالفنون آمدند ، کار های عملی آنها باو واگذار شد وپس از اتمام قرارداد آنها مستقلا بتدریس علوم طبیعی پرداخت . در سال **۱۲۹۸** خورشیدی که مدرسه‌ی حقوق بتوسط وزارت عدلیه افتتاح شد، چون شاگردانی که اطلاعات‌کافی داشته وبتوانند در موقع روز از معلمین خارجی استفاده کنند، یافت نمیشدند ، مقررشد کلاسها ازساعت پنج‌تا هشت بعدازظهر باشد ، تا کسانی از اعضاء ادارات که اطلاعات کافی دارند بتوانند استفاده کنند، بنابراین وی درآن کلاس نام‌نویسی کرد و در سال **۱۳۰۱** خورشیدی لیسانس حقوق را بدست آورد. ازسال **۱۳۰۱** تا **۱۳۰۷** خورشیدی مقدمات تهیه وچاپ بالغ برهشت جلد کتاب طبیعی وجغرافیا را فراهم کرد که‌سالها در دبیرستانها تدریس میشد.

در سال **۱۳۰۳** خورشیدی تدریس قسمتی از دروس مدارس نظام باو محول شد، تدریس‌کارهای عملی معلمین اروپائی مدرسه‌ی طب را نیز در بعد ازظهر بعهده داشت واین طریق تا سال **۱۳۱۴** ، یعنی افتتاح دانشگاه‌تهران ادامه داشت .

چون پدر **گل گلاب**، ازهنردوستان بود، دردوره‌ی تحصیلات‌متوسطه، وی را چندماهی بکلاس درس **آقا حسینقلی**، استاد مشهور تار فرستادووی

دراین مدت بمقدمات موسیقی ایرانی آشناشد وچون‌درسال **۱۳۰۲** خورشیدی مدرسه‌ی موسیقی **کلنل علینقی وزیری** افتتاح‌شد، درآن مدرسه‌نام‌نویسی کرد ولی‌کارهای تعلیماتی باوفرصت صرف وقت بسیاردر راه موسیقی نمیداد ودرضمن آشنائی با **وزیری** بفکرآن شدکه‌کلمات آهنگهای موسیقی راکاملا با وزنهای موسیقی تطبیق دهد وبه تشویق **وزیری** ، چندین سرود و تصنیف بعنوان نمونه تهیه‌کردکه موردپسند هنرمندان قرارگرفت.

درسال **۱۳۱۴** خورشیدی بعضویت پیوسته‌ی**فرهنگستان ایران**انتخاب شد ودرهمان سال پس ازنوشتن پایان‌نامه‌ای درموردگیاهان ایران‌به استادی گیاه‌شناسی دانشکده‌ی علوم و طب و معاونت دانشسرای عالی و دانشکده‌ی علوم وادبیات منصوب شد ولی درسال **۱۳۱۵** منحصراً بکار تدریس پرداخت ودرسال**۱۳۱۹** خورشیدی مقارن تشکیلات جدید دانشکده‌ی پزشکی،ازطرف **پروفسور ابرلین** که مأمور تجدید تشکیلات پزشکی شده بود ، باستادی دانشکده‌ی پزشکی و داروسازی انتخاب گردید.

گل‌گلاب ، درسال **۱۳۲۶** خورشیدی ، یك‌کتاب گیاه‌شناسی برای دانشجویان‌پزشکی تألیف نمود ودرسال **۱۳۴۰** نیز کتابی‌برای یافتن‌گیاهان نوشت‌که دانشگاه تهران آن‌کتب را منتشر کرده است.

دکتر حسین گل‌گلاب ، اکنون در سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی، اشتغال دارد و در دانشگاه نیز تدریس میکند.



محیط طباطبائی

۳۰۶

سید محمد محیط طباطبائی ، فرزند **سید ابراهیم** ، در ۲۶

خردادماه **۱۲۸۱** خورشیدی، برابر با ۹ ربیع‌الاول **۱۳۲۰** هجری قمری در قریه‌ی **جزلا** یا **گزلا**، که ییلاق خانوادگی آنها بود، از دهستان سفلای زواره‌ی اردستان متولد شده است.

پدرش که مرد دانشمندی بود، درشعر **فنا** تخلص میکرد و بقول خود **محیط**، وی را در شیرخوارگی به **بقا** متخلص کرد.

محیط، پس ازاینکه مدتی در مکتب خانه‌ها و مدارس قدیمی، همه‌ی مقدماتی راکه دیگران ازادبیات فارسی و عربی میخواندند، آموخت، پیش پدرش نیز که‌در ریاضیات‌ونجوم شاگرد مرحوم**میرزاعبدالجواداصفهانی** بود، مقدمات این علوم رافراگرفت وچون ازکودکی‌ذوقی بمطالعه‌ی‌تاریخ وسیر وسفرنامه داشت، به‌مطالعه وتحقیق درآنها نیز پرداخت.

محیط، درسال **۱۳۰۲** خورشیدی بتهران‌آمد ودر **روزنامه‌ی‌اقدام** که بمدیریت **عباس‌خلیلی** «پدر شاعره‌ی معاصر سیمین بهبهانی» منتشرمیشد چند قطعه شعرمنتشرساخت واین نکته پدرش رابرانگیخت تاویرا ازروزنامه نویسی منع کند و به ادامه‌ی مطالعه و تحصیل وا دارد. در سن ۲۲ سالگی دوباره شروع بتحصیل کرد ودر همین زمان بودکه نام خانوادگی **محیط - طباطبائی** را برای خویش اختیار نمودکه‌کلمه‌ی **محیط** در شعرجای **بقا** راگرفت. وی دوره‌ی‌کامل متوسطه و قسمتی از دانشکده‌ی حقوق و دو زبان فرانسه وانگلیسی راتاحد امکان ترجمه، آموخت، اما بعللی موقتاً بکارتعلیم پرداخت.

محیط طباطبائی، کتابهای متعددی آغازکرده است که معدودی از آنها را بپایان آورده:

تاریخ اعزام محصل باروپا و **زندگانی محمدزکریای رازی** در **روزنامه های ایران** و **شفق سرخ**، در سالهای **۱۳۰۹** و **۱۳۱۲** خورشیدی انتشار یافت.

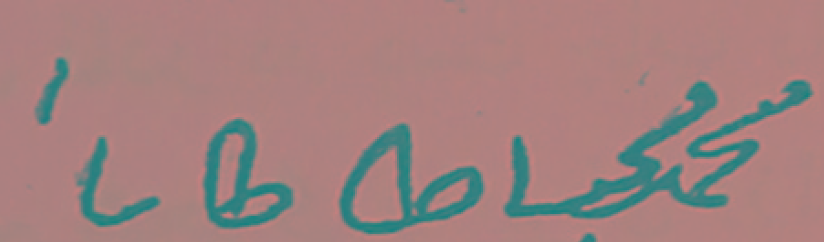
کتابی بنام **دوران نادر** در دست چاپ دارد و **تاریخ تحول نثر فارسی درقرن سیزدهم هجری** را برای وزارت فرهنگ نگاشته است.

از چهار سال اخیر که به حد تقاعد رسیده بکار نویسندگی پرداخته وتاکنون نزدیك **ششصد مقاله‌ی** علمی و ادبی واجتماعی و تاریخی مفصل ومفید نوشته است.

محیط طباطبائی ، از نویسندگان و ادبای ارزنده‌ی ایران است ودرسال **۱۳۲۱** خورشیدی مجله‌ای بنام **مجله‌ی محیط** در ٦٦ صفحه انتشار داد که اولین شماره‌ی آن درشهریورماه **۱۳۲۱** خورشیدی منتشرشد.



«روی جلد مجلهٔ محیط»



«نمونه‌ی امضای محیط طباطبائی»



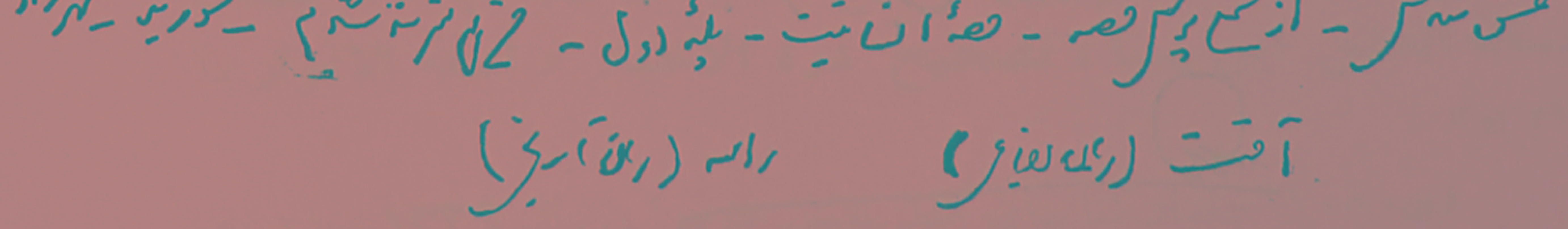


حسینقلی مستعان ، فرزند مرحوم **غلامحسین مستعان** در سال **۱۲۸۳** خورشیدی متولد شده، تحصیلات عالی وی در ادبیات ایران و عرب است. زبانهای: عربی، فرانسه و انگلیسی را بخوبی میداند وبا زبانهای : آلمانی، روسی، ایتالیائی و ترکی نیز آشنائی‌کافی دارد.

داستانهای خود را درمجلات وروزنامه‌ها با امضاهای مستعار : **ح-م حمید، حمید، حبیب، انوشه** و **یکی از نویسندگان** انتشار داده‌است. رمانها و کتب اخلاقی واجتماعی او به دویست جلد میرسد ومتجاوز ازیکهزار داستان‌کوتاه نوشته است. شاهکار اوترجمه‌ی **بینوایان ویکتورهوگو**است.

وی در سالهای **۱۳۱۹** و **۱۳۲۰** خورشیدی مجله‌ای بنام **راهنمای زندگی** انتشار میداد‌که خود، صاحب امتیاز ومدیر آن بود. شماره‌ی اول این مجله، درتاریخ ۲۴ آبانماه **۱۳۱۹** خورشیدی و شماره‌ی بیست و هشتم آن، که آخرین شماره‌ی‌این‌مجله بود، درتاریخ ۲۵ آذرماه **۱۳۲۰** خورشیدی انتشار یافت،

مستعان را بحق باید بزرگترین و مشهورترین داستان‌نویس معاصر ایران دانست.



«نمونه‌ی خط مستعان»



مسرور

۳۰۸

حسین سخنیار اصفهانی متخلص به **مسرور**، فرزند **حاجی محمد جواد تاجر کوپائی**، بسال **۱۳۰۸** هجری قمری در کوپای اصفهان تولد یافته و پس از ختم تحصیلات بخدمت وزارت فرهنگ درآمده است.

(ای قلم)

تویی ای قلم یار دیرین من ‌ ‌ ‌ شب و روز همدم و بالین من

ه

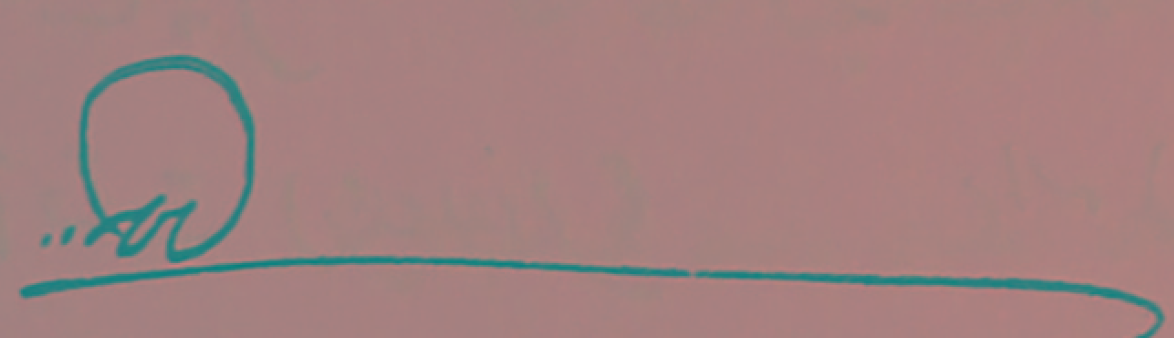
چه شب‌ها که تا صبحدم زار زار ‌ ‌ ‌ نشستم ترا چون گرفتم به ضم

بهر جا دُری یافتم شاهوار ‌ ‌ ‌ بدست تو بر سفینه اندر زدم

ه

برای یادبود حضرت آقای سپهرم نگاشته شد چهاردهم خرداد یکهزار و سیصد و چهل و یک شمسی

دبیرآباد کوی دبستان خیابان مجد (حسین مسرور)



«نمونه‌ی خط و امضای حسین مسرور»

مسرور گذشته ازجنبه‌ی شاعری که سمت استادی دارد، در نثرنویسی نیز فوق‌العاده تواناست وشاهکار او داستان تاریخی **ده نفر قزلباش** است درچهارجلد، که تاریخ عصرصفویه را ببهترین وجهی بیان میسازد. این‌استاد یکی از مورخان بنام عصر حاضر است و بتاریخ عهد صفویه تسلط بی‌نظیری دارد. کتاب شعر **مسرور** نیز بنام **راز الهام** در سال **۱۳۳۸** خورشیدی منتشر شده است.



مشکوة

۳۰۹

سید محمد مشکوة بیرجندی، بسال **۱۲۷۹** خورشیدی متولد شده، وی از دانشمندان وعلمای فعلی واز اساتید مبرز دانشگاه تهران است که در دانشکده‌ی‌حقوق، معقول ومنقول وادبیات‌بتدریس فقه وتفسیر وزبان‌وادبیات عرب مشغول است . مدتی قبل نیز ، در دانشکده‌ی معقول و منقول درس فلسفه میگفت.

استاد مشکوة، دارای تألیفات و تصحیحاتی است که از میان آنها میتوان: **تعلیقات‌المشکوة، کلمة‌التوحید ، تصحیح کتاب الوجیزه شیخ بهائی، تصحیح کلید بهشت قاضی سعید، تصحیح درة‌التاج، تصحیح مصادقة الاخوان، تصحیح صحیفه‌ی سجادیه ، ترجمه‌ی رسالة العشق ابن سینا ، تصحیح درة الاخبار** و **لمعة الانوار** را نام برد .

وی ۱۰۸۰ جلدازکتابهای خطی‌نفیس خودرا درسال **۱۳۲۹** خورشیدی بدانشگاه تهران اهداکرده است.



مصطفوی

۳۱۰

سید محمد تقی مصطفوی ، فرزند مرحوم **آقا سید محمود** ، بسال **۱۲۸۴** خورشیدی درتهران متولد شده وی دیپلمه‌ی مدرسه‌ی دارالفنون ولیسانسیه‌ی حقوق از دانشکده‌ی حقوق دانشگاه تهران ومتخصص **باستان-شناسی** است وتبحر وی بیشتر درآثار عهد هخامنشی وابنیه‌ی عهد سلجوقی میباشد وی‌مدتهادرسمت رئیس کل‌اداره‌ی باستانشناسی‌ومدیر کل باستانشناسی خدمت میکرد، تا درسال **۱۳۳۷** خورشیدی بازنشسته شد.

مصطفوی دارای تألیفات وآثاری است که ازمیان آنها میتوان:

راهنمای اجمالی تخت جمشید، آستانه‌ی حضرت عبدالعظیم مقالاتی درباره‌ی آثار تاریخی تهران، کتاب هگماتانه ، رساله‌ای بنام بی‌بی شهربانو، رساله‌ای بنام فرشها وپارچه‌های ایران‌عهد هخامنشی مکشوف در پازیریك ، رساله‌ای تحت عنوان تلاش در راه خدمت به آثار ملی و امید به آینده و **ترجمه‌ی الواح گلی تخت جمشید** را نام برد.



معین
۳۱۱

دکتر محمد معین، فرزند **ابوالقاسم معین** و نواده‌ی **معین‌العلما** بسال **۱۲۹۳** خورشیدی، درشهر رشت تولد یافته، درسال **۱۳۱۳** خورشیدی در رشته‌ی فلسفه و ادبیات وعلوم تربیتی از دانشسرای عالی باخذ لیسانس نائل آمده است. وی دکتر در ادبیات فارسی از دانشکده‌ی ادبیات‌دانشگاه تهران، استادکرسی تحقیق درمتون ادبی دانشکده‌ی ادبیات وعضو پیوسته‌ی **فرهنگستان ایران** است.

مقام‌ادبی **دکتر معین** تابدان پایه است که، مرحوم **علامه‌ی دهخدا** وی را بموجب وصیتنامه ، برای نظارت در امر چاپ و انتشار **لغت‌نامه‌ی** خود برگزید واکنون، **لغت‌نامه‌ی دهخدا** ، زیرنظر **دکتر معین**،چاپ ومنتشر میشود.

دکتر محمد معین، اولین‌کسی است که موفق باخذ درجه‌ی‌دکترای ادبیات فارسی ، از دانشگاه تهران گردیده ، وی دارای نشان عالی ادب وهنر ازکشورفرانسه، حائز جایزهٔ آکادمی ادبیات وکتیبه ها ، از فرانسه ونشان درجه دوم ودرجه سوم علمی ونشان هنر از ایران است.



نفیسی
۳۱۲

سعید نفیسی، فرزند **علی اکبر ناظم‌الاطبا**، متولد سال **۱۲۷۴** خورشیدی درتهران است. **نفیسی**، از دانشمندان ونویسندگان و ادبای بنام زبان فارسی است و تألیفات وآثار متعدد وارزنده‌ای دارد.

نفیسی، ازاعضای پیوسته‌ی **فرهنگستان ایران** نیزمیباشد. تألیفات وتصحیحات وی از ۱۸۰ جلد متجاوز است وخدماتی که بزبان وادبیات‌فارسی انجام داده بسیار ارزنده وگرانبهاست.



«امضای سعید نفیسی»



هشترودی
۳۱۳

دکتر محسن هشترودی، فرزند مرحوم **اسماعیل**، در روز ۲۲

دی ماه سال ۱۲۸۶ خورشیدی در تبریز متولد شده ، تحصیلات ابتدائی را در مدارس اقدسیه وسیروس ومتوسطه را در دارالفنون بانجام رسانیده و از دانشسرای عالی موفق باخذ درجه‌ی لیسانس گردیده است.

دکترهشترودی دارای درجه‌ی‌لیسانس درعلوم ریاضی ازدانشکده‌ی علوم پاریس «سوربن» و دارای درجه‌ی دکترای دولتی درعلوم، از دانشگاه پاریس است و در سال ۱۳۱۵ خورشیدی در دانشسرای عالی و دانشکده‌ی علوم بخدمت مشغول شده و ازسال ۱۳۲۱ خورشیدی استاد دانشگاه تهران است. وی از سال ۱۳۲۲ مشاغل مختلف رسمی زیر را دارا بوده :

رئیس فرهنگ‌تهران، رئیس‌دانشگاه تهران درسال۱۳۳۰ خورشیدی، رئیس دانشکده علوم دانشگاه تهران ۱۳۳۶ـ ۱۳۳۸ خورشیدی.

مشاغل غیررسمی وی نیز بقرار زیربوده است: رئیس جامعه‌ی‌لیسانسیه های دانشسرای عالی دو دوره ورئیس انجمن نویسندگان ایران.

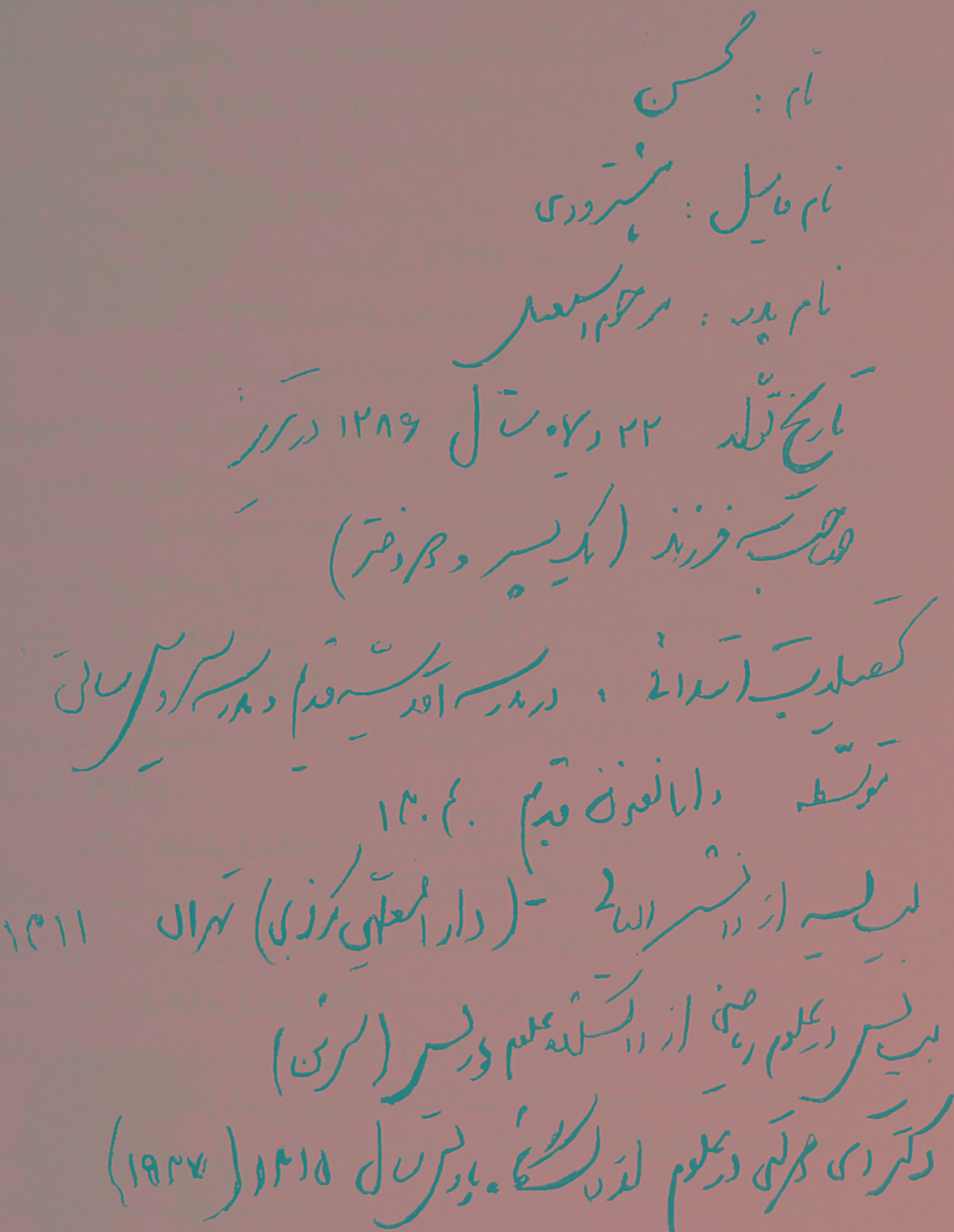
دکترهشترودی، درکنگره‌های بین‌المللی مختلفی نیزشرکت‌کرده ازجمله کنگره بین‌المللی ریاضی در۱۹۵۰ دانشگاه هاروارد امریکا، کنگره بین‌المللی ریاضی در۱۹۵۴ آمستردام، کنگره‌ی بین‌المللی ریاضی در۱۹۵۸ ادینبورك انگلستان ، کنگره ریاضی‌دانان زبان لاتین، درشهر نیس فرانسه در سال ۱۹۵۶.

دکترهشترودی، کنفرانسها وسخنرانیهائی نیزدرانستیتوی‌مطالعات عالیه پرینستون و دانشگاه هاروارد و آکادمی علوم مسکو و آکادمی علوم رومانی و درانستیتوی مطالعات عالیه اسرائیل و دانشگاه پنجاب پاکستان ودر انستیتوی**هانری‌پوانکاره** «سوربن‌پاریس» انجام داده. بعلاوه کنفرانس های علمی وهنری نیز درایران ایرادکرده است.

تحقیقات ریاضی وی عبارت است از: هندسه، هندسه فضائی کلاسیك، معادلات دیفرانسیل، نظریه‌ی اعداد ، آنالیز ، مکانیك و جبر که تعداد این تحقیقات به نوزده میرسد.

از آثار وی، **مقالاتی** است بصورت مجموعه که درپاریس و درتهران جداگانه بچاپ رسیده و مجموعه‌ی اشعار بنام **سایه ها** و **دانش و هنر «جهان اندیشه»** مجموعهٔ چند سخنرانی که بزبان های فارسی و فرانسه ایراد شده است.

دکترهشترودی از دانشمندان بنام معاصر ایران استودرعلم‌وادب مقام شامخی دارد.



نام : محسن
نام فامیل : هشترودی
نام پدر : مرحوم اسمعیل
تاریخ تولد ۲۲ دیماه سال ۱۲۸۶ در تبریز
دارای سه فرزند (یک پسر و دو دختر)
تحصیلات ابتدائی ، در مدرسه اقدسیه قدیم و مدرسه سن‌لوئی
متوسطه دارالفنون قدیم ۱۳۰۴
لیسانس از دانشسرای عالی (دارالمعلمین مرکزی) تهران ۱۳۱۱
لیسانس در علوم ریاضی از دانشکده علوم پاریس (سربن)
دکترای دولتی در علوم از دانشگاه پاریس سال ۱۳۱۵ (۱۹۳۷)

«نمونه‌ی خط دکتر هشترودی»

همائی
۳۱۴

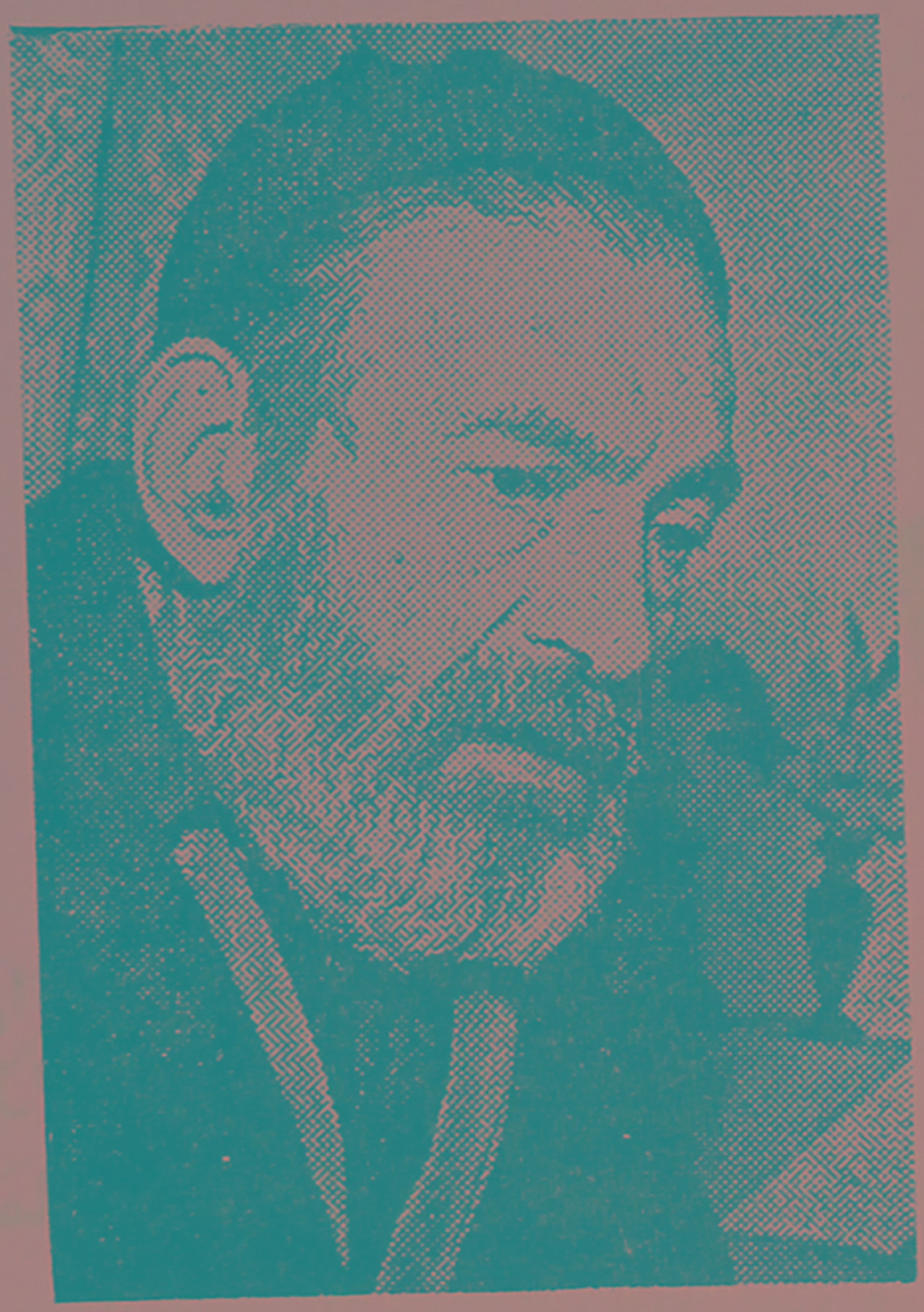


استاد جلال‌الدین همائی متخلص به **سنا**، متولد شب چهارشنبه‌ی غره‌ی ماه رمضان سال **۱۳۱۷** هجری قمری، فرزند **میرزا ابوالقاسم** متخلص به **طرب** و نواده‌ی **همای شیرازی** شاعر شهیر قرن سیزدهم هجری قمری است.

استاد همائی علوم مقدماتی را نزد پدر خود و فنون شعری را نزد عموی خود **میرزا محمد سها** آموخت و بعد از طی شدن مراحل مقدماتی به **دبیرستان قدسیه‌ی** اصفهان رفت و تحصیلات جدید را در آن مدرسه بپایان رسانید و بعد از آن مدتی حدود ۲۰ سال در **مدرسه‌ی نیماورد** اصفهان طلبه‌ی حجره نشین بود و به تعلیم و تعلم اشتغال داشت و علوم معقول و منقول و ادبیات عرب را نزد فضلای عصر فراگرفت. در فقه و اصول تا حد اجتهاد از چند مرجع تقلید اجازه دارد و در فلسفه و علوم، ریاضی قدیم و عرفان هم مستغنی و از استادان و مدرسان این علوم است. تا چندی پیش، استاد فقه دانشکده‌ی حقوق و استاد ادبیات فارسی و عربی دانشکده‌ی ادبیات و دوره‌ی دکترای ادبیات فارسی بوده است.

در اصفهان سال ۱۳۳۸ شمسی
این عکس از حقیر گرفته شد
(جلال‌الدین همایی)

«این شرح را استاد همائی در پشت عکسی که در بالا بنظر میرسد نوشته است.»



«استاد همائی در سال ۱۳۴۰ خورشیدی»

از تألیفات و آثار **استاد همائی** میتوان: **تاریخ اصفهان** در ده جلد «که هنوز چاپ نشده» **غزالی نامه، کتاب التفهیم بیرونی، مصباح الهدایه** «درعرفان وتصوف»، یکدوره **فلسفه** بفارسی، **معانی بیان فارسی** ویکدوره **تاریخ ادبیات ایران** را که درپنج جلد است ودو جلد اول ودوم آن دوبار بطبع رسیده است، نام برد.

استاد جلال‌الدین همائی، تحقیقاً و بدون شك از بزرگترین دانشمندان و ادبا ومحققین ایران است.

استاد همائی از اعضای پیوسته‌ی **فرهنگستان ایران** نیزمیباشد.

شاعران

اصحاب معلقات

اعراب دوره‌ی جاهلیت «قبل از اسلام» هرسال درماههای حرام «ماههائی که درآن جنگ نمیشد» در محلی، نزدیك شهرطایف که بنام سوق‌عکاظ یا بازار عکاظ بود جمع میشدند و بازاری شبیه شنبه بازار و یا چهارشنبه بازاری که درایران هم مرسوم است تشکیل میدادند واجناس‌خود راعرضه داشته ومعاملات‌تهاتری یعنی جنس بجنس بین‌آنها انجام میشد. و اما طایفه‌ی قریش برای اینکه‌مردم بیشتری را به‌بازارعکاظ آورد، آنجا را نمایشگاه شعر وادب وخطابه‌سرائی‌قرار داد. این بازار از اول ذی‌القعده تابیستم همین‌ماه در حال تشکیل بوده،شعرا وگویندگان عرب ازطوایف‌مختلف اشعار وقصاید خود را میخواندند.

نابغه‌ی‌ذبیانی ، که خود از شعرای بنام دوران جاهلیت است، به بازار عکاظ میآمد و سراپرده‌ای از چرم قرمز برای او میافراشتند. شاعران اشعار خود را درمحضر او میخواندند وهرشعری که ازهمه‌بهتربود آن را با آب طلا روی پارچه‌ی مصری نگاشته و در پرده های‌کعبه که هنوز بتخانه بود میآویختند. و این همان است‌که‌آنرا معلقات یا مذهبات میگویند«بعقیده ی بعضی، معلقات غیر از مذهبات است» بایدگفت‌که این افتخار بزرگی بود، برای شاعری‌که شعرش را درکعبه بیاویزند، چون این‌خود نشان میداد که‌جزءفصیح‌ترین اشعارعرب است.

اما پس ازظهور حضرت محمد و قرآن‌کریم چون براستی قرآن فصیح تر از تمام آن اشعار معلق بود ، بناچار آنها را از خانه‌ی‌کعبه برداشتند.

اصل معلقات ، ۷ عددواز ۷ شاعراست‌که نامهای آنها به ترتیب حروف الفباء بقرار زیر است:

۱ ــ امرؤالقیس
۲ ــ حارث‌بن حلزه یشکری
۳ ــ زهیربن ابی سلمی
۴ ــ طرفةبن عبد بکری
۵ ــ عمروبن‌کلثوم تغلبی
۶ ــ عنترة بن شداد
۷ ــ لبیدبن ربیعهٔ عامری

اما بعدها ۳ قصیده‌ی دیگر، واز ۳ شاعر دیگر بآن قصاید هفتگانه اضافه کردند و گفتند که از نقطه‌ی نظر فصاحت، در ردیف آنهاست که آن ۳ شاعر عبارتند از:

۸ ـ اعشی میمون

۹ ـ عبیدبن ابرص

۱۰ ـ نابغهٔ ذبیانی

که اشعار این ۱۰ نفر، **معلقات عشره** یعنی **معلقات** دهگانه را تشکیل میدهد.

«شرح معلقه‌ی زوزنی»
«و ریحانةالادب جلد ۱ صفحه‌ی ۸۳»
«وتاریخ تمدن اسلام، تألیف جرجی‌زیدان»

امرؤالقیس

۳۱۵

امرؤالقیس، جندح یا سلیمان بن حجر بن حارث بن عمرو کندی که کنیه‌ی او **ابووهب** بود، اشعر شعرای‌دوره جاهلیت است که برتمام آنها برتری داشته و از صاحبان **معلقات سبعه** «هفتگانه» میباشد. پدرش **حجر** حکمران بنی‌اسد بود که با نیرنگ‌وحیله کشته شد. دشمنانش **امرؤالقیس** را به هجو کردن قیصر روم که **پرستی نیانس** نام داشت متهم ساختند. قیصر به تلافی، پیراهن مسمومی برای اوفرستاد که او ندانسته پس‌ازپوشیدن آن پوست بدنش مجروح و ریش ریش شد و ازاثر زهر بسال **۵۶۰** ویا**۵۶۶** میلادی درگذشت بهمین مناسبت است که به او **ذوالقروح** هم میگویند. قبر وی درآنقره است. همچنین راجع به **امرؤالقیس** می‌نویسند که مادرش درشیرخوراگی وی مردوبعلت پیدا نشدن دایه، باشیرسگ او رابزرگ گردند، این بود که درموقع عرق کردن بوی‌سگ ازوی استشمام میشد. ونیزدرباره‌ی وی گویند بواسطه معاشقه‌ی با نامادری خود و غزلهائی که درباره‌ی اوسروده بود نزد پدر مطرود گشت.

درمورد فرستادن پیراهن مسموم ازجانب قیصر برای وی، این روایت نیزهست، که او با دخترقیصر، مغازله داشته وبعیدنیست که این خود یکی از علل ارسال پیراهن مذکور باشد.

معلقه‌ی امرؤالقیس حاوی‌هشتاد بیت‌است وبا بیت ذیل آغازمیشود:

قفانبك‌من‌ذکری‌حبیب‌ومنزل **بسقط‌اللوی‌بین‌الدخول‌فحومل**

دیوان شعرش درسال **۱۸۳۶** میلادی درپاریس چاپ شده است.

«ریحانة الادب جلد اول صفحه‌ی ۱۰۸»
«وجلد ۵ صفحه‌ی ۳۰۶»

حارث‌بن حلزه یشکری

۳۱۶

حارث‌بن حلزة بن مکروه، از مشاهیرشعرای جاهلیت وازصاحبان **معلقات سبعه** «هفتگانه» است. قصیده‌ی **همزویه** اویکی از**معلقات‌سبعه** وحاوی هشتاد ودوبیت است.

آذنتنا ببینها اسماء **رب ثاو یمل منه الثواء**

حارث مبتلای مرض برص بوده و در سال **۵۲۰** یا **۵۶۰** و یا **۵۸۰** میلادی که چهل‌سال پیش از هجرت است وفات یافته . بعضی نوشته‌اند که۵۲ سال قبل ازهجرت دریکصد وپنجاه‌سالگی فوت کرده است.

«شرح معلقة زوزنی»
«و رجال المعلقات غلایینی»

زهیر

۳۱۷

زهیر بن ابی سلمی مزنی ، از شعرای دوره جاهلیت و فرزندان **ابی سلمی ربیعه** ویکی از سه نفر شاعریست که مقدم برهمه‌ی شعرای‌عرب هستند. «آن سه شاعرعبارتند از: **زهیر** ، **امرؤالقیس و نابغهٔ ذبیانی**» وی از صاحبان **معلقات سبعه** «هفتگانه» و ازکسانی است که هر دو دوره‌ی جاهلیت و اسلام را درك کرد و **قصیده‌ی میمیّه‌**اش مشهور است.

دیوان **زهیر** با شرحش درمصر چاپ شده است . باید متذکر شد که **ربیعه** پدر **زهیر** و**اسعد بن عزیز**، دائی او و **سلمی** و **خنسا** خواهران و**کعب** فرزندش، و**بجیر** یکی از نزدیکان دیگر او و تماماً از افصح شعرای وقت و**کعب** مذکور ستایشگر **حضرت محمد** بوده و صاحب **قصیده‌ی لامیه‌ی** معروفی است درپنجاه وهفت بیت که به قصیده‌ی **بانت سعاد** مشهور است. ومی‌نویسند که‌پس‌ازخواندن‌این قصیده درمسجد، مورد‌تحسین **حضرت محمد**قرار‌گرفت وبه**خرقه‌ی مخصوص**آن حضرت مخلع‌و مفتخر گردید وهمین خرقه است که خلفای اموی از ورثه‌ی**کعب** آنرا خریداری کردند واز ایشان‌به خلفای عباسی مصر‌رسید تااینکه ازطرف **یعقوب بن‌متمسك‌بالله** هفدهمین و آخرین خلیفه‌ی عباسی مصر، به دربار **سلطان سلیم‌خان اول** نهمین سلطان عثمانی اهدا گردید.

وفات **زهیر** درسال **۶۳۱** میلادی، درحدود سال**۱۱** هجری واقع‌شده می‌نویسند اسلام آوردن او محقق نیست لیکن درك زیارت **حضرت محمد** را نموده و دراین موقع صدسال ازعمر وی میگذشته است.

یك بیت از **قصیده‌ی معلقه‌ی** او در زیر آورده میشود:

امن ام اوفی دمنة لم تکلم　　　**بحو مانة الدراج فالمتثلم**

«اغانی جلد ۹ صفحه‌ی ۱۴۶»
«وریحانة الادب‌جلد ۵ صفحه‌ی ۲۲۷ و صفحه‌ی ۳۶۱»
«و رجال المعلقات»

طرفة بن عبد بکری

۳۱۸

عمرو‌بن عبد‌بن سفیان بکری عبسی ملقب به **طرفه** از قبیله‌ی بنی‌بکر‌بن وائل وازمشاهیر‌شعرای جاهلیت ویکی از **اصحاب‌معلقات سبعه** «هفتگانه» است که **قصیده‌ی دالیه‌ی** او که حاوی یکصد وپنج بیت است در ضمن **معلقات** دیگر درقاهره چاپ شده است.

مطلع **قصیده‌ی دالیه‌ی** وی درزیر آورده میشود :

لخولة اطلال ببرقة ثهمد　　　**تلوح کباقی الوشم‌فی‌ظاهر‌الید**

طرفه، درسال **۵۵۰** و یا **۵۵۲** میلادی که هفتاد سال پیش ازهجرت باشد دربیست سالگی و یا بیست و شش سالگی درگذشته عده‌ای نیز معتقدند که بجهت هجو **عمرو بن هند**، حکمران حیره و یا بجهت شعری که در مجلس شراب، درباره‌ی خواهر **عمرو** گفته ویا بجهت کثرت تکبروخودبینی که داشته مغضوب **عمرو** شده و وی دستور قتل وی را داده و باختیار خود **طرفه**، رگ او را فصدکردند وازکثرت خونریزی جان سپرده است.

«رجال المعلقات»

عمرو بن کلثوم تغلبی

۳۱۹

عمروبن‌کلثوم تغلبی، ازمشاهیر شعرای‌دوره‌ی جاهلیت **واصحاب معلقات سبعه** «هفتگانه» است و **قصیده‌ی نونیه‌ی** او مشهور وگویند در اول تعداد ابیات آن هزار وچند بیت بوده، اما اینک بنوشته‌ی بعضی یکصد و هفت‌بیت است. وی‌بسیار جسور وشجاع بوده، **نعمان بن منذر** را هجوها گفته و**عمروبن هند** شاه حیره را در دربارخودش و با شمشیر خودش کشته وتمام اثاثیه وتشریفات‌سلطنتی اورا بغارت‌برده وسبب عمده‌ی انشای‌قصیده‌ی معلقه‌اش نیز که سراپا حماسه و فخریات است همین قضیه بوده است.

مطلع قصیده اینست:

الاهبی بصحنك فاصبحینا ولا تبقی خمور الاندرینا

وفات وی درسال **۶۰۰** میلادی که **۵۰** یا **۵۲** سال پیش ازهجرت بوده ودر صد وپنجاه‌سالگی اتفاق افتاده است.

«شرح سبعهٔ زوزنی ورجال المعلقات»

عنترة بن شداد

۳۲۰

عنتره ، نام پدرش **شداد** و از شعرای دوره‌ی جاهلیت و صاحبان **معلقات سبعه** «هفتگانه» است.

«بعضی گویند که نام پدرش **عمرو** و **شداد** نام عموی اوست . » مادر **عنتره** کنیزکی سیاه‌پوست بود و **زبیبه** نام داشت. وچون مادرش سیه‌چهره بود، ناچار **عنتره** نیز رنگ مادرخویش داشت و پدرش بگمان اینکه این فرزند ازاو نیست، او را ازخود طرد نمود . اما بعداً دوباره الحاق کرد.

حضرت رسول اکرم، گاهی باشعار او استشهاد میفرموده‌اند. بعضی گویند که حضرت میفرمودند: «دلم میخواست **عنتره** زنده بودتا اورامیدیدم».

معلقه‌ی او **قصیده**‌ایست **میمیه** بالغ برهفتاد وپنج بیت:

هل غادرالشعراء من متردم ۔ ام اهل عرفت الدار بعدتوهم

وفات **عنتره** هفت سال قبل از ظهور اسلام « **۶۰۰** تا **۶۱۵** میلادی » اتفاق افتاده است.

« اغانی جلد ۷ صفحه‌ی ۱۴۸»
«وکتاب راهنمای دانشوران جلد ۲ صفحه‌ی ۲۰۰»
«و ریحانة‌الادب جلد ۳ صفحه‌ی ٦١»
«و شرح معلقهٔ زوزنی»
«و رجال المعلقات»

لبیدبن ربیعهٔ عامری

۳۲۱

لبیدبن ربیعة‌بن عامری از شاعران عرب که هردو دوره‌ی‌جاهلیت واسلام را درک کرده است . وی از اصحاب **معلقات سبعه** «هفتگانه» است وقصیده‌ی **هائیه‌ی** اوحاوی‌هشتادونه بیت‌است‌وبیت زیرازمعلقه‌ی‌اوست.

عفت‌الدیار محلها فمقامها بمنی تأبد غولها فرجامها

لبید در سال **۶۷۵** یا **۶۸۰** میلادی مطابق سال **۶۰** هجری در زمان خلافت **معاویه** در یکصد وچهل وپنج‌ویا یکصد وپنجاه سالگی در کوفه وفات یافت وبقول بعضی ، وفات وی درزمان خلافت **عثمان** اتفاق افتاده است.

« رجال المعلقات »

اعشی الکبیر

۳۲۲

اعشی الکبیر، ابوبصیر، میمون بن قیس بن جندل اسدی، ازمشاهیر شاعران دوره‌ی جاهلیت وازصاحبان و سرایندگان **معلقات‌عشره** «دهگانه» واز اهالی شهرحیره بوده و چون خبردعوت **حضرت‌رسول‌اکرم** را شنید ، قصیده‌ای سروده بمکه آمد تا بعرض برساند. اما مشرکین باخبر گشته مانع گردیدند. ممانعت آنان بدین ترتیب بود که یکصد شتر باو دادند وچون ازعشاق شراب بود، گفتند که: اسلام شراب را حرام میکند. این گفته در او اثر کرد و گفت: هنوز ازنوشیدن شراب سیر نشده‌ام وبازگشت.

می‌نویسند در بازگشت، بسال **۶۲۹** میلادی، براثرسقوط از روی شتر گردنش شکست و درنتیجه جان داد.

برای دانستن‌ارزش یك صدشترکافی است بدانیم که در دوره‌ی‌جاهلیت و قبل ازظهور اسلام یك شتر خونبهای یکنفر آدم بوده است.

قصیده‌ی لامیه‌ی اعشی ، مشهور و از **معلقات عشره** میباشد وبقول صاحب **ریحانة الادب** مطلعش اینست:

ودع‌هریرة‌ان‌الرکب مرتحل وهل تطیق وداعاایهاالرحل

اما **استاد جلال‌الدین همائی** ، در **تاریخ ادبیات ایران** مطلع معلقه‌ی **اعشی** را این بیت ذکر کرده است :

ما بکاء الکبیرفی الاطلال و سؤالی و ما یرد سؤالی

اعشی، اولین کسی است که درعرب به شعر تغنی کرده و سیاحت بلاد نموده است وبواسطه‌ی موسیقی‌دانیش به **صناجة‌العرب** معروف شده است.

می‌نویسند وی بدربار ملوك حیره وایران‌مراودهٔ زیادداشته، باندازه‌ای که قدری فارسی آموخته بوده ، چنانکه اشعارش مشتمل بر خیلی از الفاظ فارسی است و در عهد **انوشیروان** مخصوصاً به مدائن رفته و گلها و آلات موسیقی معمولی آن عصر را دیده ودراشعار عربی خود الفاظ پارسی آنها را اقتباس نموده است.

دیوان **اعشی** درمصرچاپ شده است.

«اغانی جلد ۸ صفحه‌ی ۷۷»
«و جلد ۱۰ صفحه‌ی ۱۴۳»
«و جلد ۱۵ صفحه‌ی ۵۲»
«و ریحانة الادب جلد اول صفحه‌ی ۹۲»
«وتاریخ‌ادبیات ایران تألیف استاد جلال‌الدین همائی صفحه‌ی ۳۲۲»

عبید بن ابرص

۳۲۳

عبید بن ابرص ، از شعرای زمان جاهلیت و یکی از اصحاب **معلقات عشره** «دهگانه» وبا **امرؤالقیس** معاصر بوده است . میگویند وی زیاده برسیصدسال عمر کرده است.

بعضی از اشعار خود وی دلالت برتجاوز از دویست سالگی دارد.

و اما **معلقه‌ی عبید** قصیده‌ایست **بائیه** که در زیر یك بیت آن آورده میشود:

اقفر من اهله ملحوب — فالقطبیات فـالذنوب

عبید درسال **۵۵۵** ویا **۶۰۵** میلادی بامر **منذربن ماءالسماء** و یا **نعمان بن منذر** مقتول گردید، چنانچه دریکی از ایام غضب رسمی ایشان، که درآن ایام هرکسی راکه میدیدند میکشتند، غافل از حقیقت حال،وارد مجلس شده و بقتل رسیده است.

«رجال المعلقات»

نابغهٔ ذبیانی

۳۲۴

نابغه‌ی ذبیانی ، فرزند **معاویة بن ذباب** ، یکی از شعرای عهد جاهلیت وازصاحبان **معلقات‌عشره** «دهگانه» وازندمای مخصوص **نعمان‌ـ بن منذر** بوده و ثروت بسیاری اندوخته تا بجائیکه در ظروف زرین غذا میخورده و در سال **۶۰۴** میلادی مطابق با **۱۸** یا **۱۶** قبل از هجرت وفات نموده است .

قصیده‌ی دالیه‌ی اوکه پنجاه بیت است از **معلقات عشره** وبسیار مشهور است.

یا دارمیة بالعلیاء فالسند **اقوت‌وطال‌علیهاسالف‌الابد**

«رجال‌المعلقات»
«وریحانة الادب جلد ۱ صفحه‌ی ۸۳»
«و جلد ۴ صفحه‌ی ۱۳۷»
«وتاریخ تمدن اسلام، تألیف جرجی‌زیدان ترجمه‌ی علی جواهرکلام جلد ۳ صفحه‌ی ۳۶»

بشار بن برد

۳۲۵

ابومعاذ، یرجوخ طخارستانی، شاعر ایرانی، کور مادرزاد و در شعر و ادب بی نظیر و ستایشگر **مهدی**، سومین خلیفه‌ی‌عباسی بوده است . وی اشعار فراوان در ذم عرب وتفاخر به نژاد ایرانی خویش دارد وعاقبت به جهت هجو **مهدی عباسی** ویا وزیر او، **یعقوب بن داود** ، ویا تمایل به آئین زرتشتی، درسال **۱۶۶** و یا **۱۶۷** ویا **۱۶۸** هجری قمری، از طرف خلیفه، محکوم به هفتاد تازیانه شد ودرگذشت.

وچون وی در کودکی گوشواره درگوش میکرده ، **وی را مرعث** نیز گویند که از **رعاث** به معنی گوشواره اشتقاق یافته است.

ابو نواس

۳۲۶

ابوعلی، حسن بن هانی، مشهور به **ابونواس**، بین سالهای **۱۳۶** تا **۱۴۵** هجری، در بصره ویا اهواز، متولد شده، پدرش از اهالی دمشق‌واز لشکریان **مروان حمار** آخرین خلیفه‌ی بنی‌امیه بود و بسمت سرحدداری باهواز رفته و با زنی بنام **حلبان** عقد ازدواج بسته‌که **ابونواس** و سایر برادرانش ازاین ازدواج بوجود آمده‌اند. وی دربدیهه‌گوئی ولطافت اشعار بسیار مشهور است و قصائد بسیاری در مناقب **حضرت رضا** سروده است .

ابونواس ، لغت را از **ابوزید انصاری** و وقایع عرب را از **ابوعبیده معمربن مثنی**، اخذ کرده ودرنحو **سیبویه** نیز مطالعاتی‌داشته است. اشعار وی مرتب ومدون نبوده وبعد از مرگ وی جمعی از ادبا وفضلا هریك موافق رویه‌ی مخصوصی اشعار وی را تدوین کرده‌اند و بهمین جهت اینك نسخ دواوین **ابونواس**، نوعاً بایکدیگر مغایراست.

می‌نویسند که وی‌درشرب شراب‌افراط میکرد وبه‌جوانان‌زیبا روی نیز علاقه داشت .

وفات **ابونواس** ، بین سالهای **۱۹۵** تا **۲۰۰** هجری در بغداد واقع شده و در مقبره‌ی **شونیزیه** ویا محلی موسوم به **تل یهود** ، درکنار **نهر عیسی** مدفون گردیده است.

«ریحانة الادب»

رودکی

۳۲۷

ابوعبدالله جعفربن محمد رودکی، درحدود سال **۲۶۰** هجری قمری در یکی از قراء رودك سمرقند بدنیا آمد. نخستین کسی است که شعر نیکو سروده و بسیار گفته . ممدوح او **امیرنصرسامانی** است . این شاعر

بزرگ در آخر عمر کور شد و بسال **۳۲۹** هجری قمری ازجهان رخت بربست «گروهی را عقیده براینست که **رودکی** کور مادرزاد بوده است.»

رودکی کتاب **کلیله ودمنه** را به‌نظم درآورده که اینك ابیاتی متفرق ازآن در بعضی از کتب ادبی دیده میشود.

دیوان **رودکی** به‌طبع رسیده است.

متنبی

۳۲۸

احمد بن حسین، مشهور به **متنبی** شاعرمشهور عرب، بین سالهای **۳۰۱** تا **۳۰۵** هجری قمری در کوفه تولد یافته، وی ازبزرگان شعراوادبای عرب است که درشعر ولغت و ادبیات استادی بسزائی داشته . می‌نویسند وی دارای حافظه‌ی عجیبی‌بوده بطوریکه، سی ورق رابیك نگاه ازحفظ میکرده.

دیوان اشعار **متنبی** به‌ترتیب حروف ابجدی تنظیم‌یافته وبارها بچاپ رسیده است.

وی مورد توجه و عنایت **سیف‌الدولة بن حمدان**، ملك شام و **عضدالدوله‌ی دیلمی** بود.

متنبی به شام ومصر وبغداد و فارس مسافرتها کرد و در بازگشت، که فرزند وغلامش نیز با وی همراه بودند، **فاتك بن ابی جهل اسدی**، در صافیه، درسمت غربی بغداد، با وی مصادف شد واورا بقتل رسانید.

این واقعه، در روز دوشنبه ویا چهارشنبه‌ی ۲۲ یا ۲۴ یا ۲۵ یا ۲۷ ویا ۲۸ ماه رمضان سال **۳۵۴** تا **۳۵۶** هجری قمری اتفاق افتاده است.

«ریحانة الادب»

دقیقی

۳۲۹

ابومنصور محمدبن احمددقیقی، متولد در**۳۲۰**یا **۳۳۰**ومقتول

درحدود سال **۳۶۹** هجری قمری است. این شاعر عمر زیادی نکرد، شهرت او بیشتر بواسطه‌ی **شاهنامه**ایست که شروع بنظم آن کرد و قریب هزار بیت آنرا **فردوسی طوسی** در**شاهنامه**آورده است. **دقیقی**مذهب زرتشتی داشته و ستایشگر **امیر ابوالمظفر چغانی** بوده است. غلامش که ترك خوبروئی بود، در حال مستی **دقیقی** را بقتل رسانید. از اشعار این شاعر بزرگ تاکنون بطورکلی ۱۲۰۹ بیت بدست آمده، که ۹۸۸ بیت آن در **شاهنامه**، ۲۰ بیت در**لباب الالباب** و۱۱ بیت در**تاریخ بیهقی** مظبوط ومقداری نیز در **لغت فرس اسدی** و**المعجم فی معائیرالشعار العجم** و **حدائق-السحر** و **ترجمان البلاغه** و **مجمع الفصحاء** پراکنده است. **دکتر ذبیح‌الله‌صفا** درصفحه‌ی۳۷٤ جلد اول**تاریخ ادبیات درایران** مینویسد: تعداد ابیات **گشتاسبنامه** را **فردوسی** هزاروعوفی بیست‌هزار و**حمدالله مستوفی** سه‌هزار گفته‌اند.

دقیقی شاهنامه‌ی خود را با بیت ذیل شروع کرده:

چو **گشتاسب** را داد **لهراسب** تخت
فرود آمد از تخت و بر بست رخت

و آخرین بیتی که سروده این بیت است:

بآواز خسرو نهادند گوش
سپردند اورا همه گوش وهوش



فردوسی

۳۳۰

حکیم ابوالقاسم حسن بن اسحاق شرفشاه فردوسی بسال **۳۲۹** هجری قمری در قریهٔ باژ از قراء طوس چشم بجهان گشود و امروز بواسطه‌ی شاهکارش یعنی **شاهنامه** باندازه‌ای بلند آوازه ومعروف عالم است که همه کس اورا میشناسد.

وفات او بسال **۴۱۱** هجری قمری اتفاق افتاده و مزارش در طوس، در باغ مسکونی خود اوست. معروف است که مأخذ عمده‌ی **فردوسی** در نظم **شاهنامه** ترجمه‌ی منثور **خوذای نامك** پهلوی که همان **خداینامه** است، بوده که نسخه‌ی اصلی‌آن تا مرگ **خسرو پرویز** پیشتر نیامده . **خداینامه** در آخر عهد ساسانیان و شاید در زمان **یزدگرد سوم** بوسیله‌ی **دانشور دهقان** تدوین شد . این کتاب بدست عده‌ای از دانشمندان زرتشتی بفرمان **ابومنصور بن عبدالرزاق** والی طوس تألیف یافت.

خداینامه مأخذ عمده‌ی تاریخ‌نویسان عرب وعجم است که‌ازسر گذشت ایران قبل از اسلام سخن میرانند.

عنوان این کتاب را که پهلوی است بعرب **سیر ملوك العجم** یا **سیرالملوك** نوشته‌اند و در فارسی آنرا به **شاهنامه** ترجمه کرده‌اند . از جمله ترجمه های عربی کتاب **خداینامه** یکی آنست که **روزبه پارسی «ابن مقفع»** ترجمه کرده است . متأسفانه هم اصل **خداینامه**‌ی پهلوی وهم‌ترجمه **ابن مقفع** ازدست‌رفته وباید دانست که **سیرالملوك ابن‌مقفع** نخستین ترجمه‌ی مستقیم **خداینامه** بوده است.

تعداد ابیات **شاهنامه** درخدود شصت هزار است که‌درحدود هزار بیت آنرا **دقیقی** سروده است.

«به شرح حال دقیقی در صفحه‌ی **۴۲۱** همین کتاب مراجعه شود.»

دولتشاه سمرقندی در صفحه‌ی ۱۶ **تذکرة الشعرا** می نویسد : «**اسدی طوسی** استاد **فردوسی** بوده است.» گویا علت این اشتباه‌وپیداشدن چنین افسانه‌ای ، چنانکه **استاد فروزانفر** در صفحه‌ی ۹۴ جلد ۲ **سخن وسخنوران** می نویسد آن باشد که « از متعصبی شنیده یا در نوشته های او دیده‌اند که **اسدی** استاد **فردوسی** یعنی برتر ازاو، وبمنزله‌ی استاد اوست وآنان بی‌تأمل جوانب ونظر درتواریخ، این عبارت رابمعنی حقیقی پنداشته وبغلط رفته‌اند. گذشته از اینکه قدمای تذکره‌نویسان و مورخین با اهمیت مطلب ابداً متعرض ذکر آن نشده‌اند و استادی **اسدی** نسبت به **فردوسی** نغمه‌ی ناراستی است که ازساز **دولتشاه** برآمده‌است. حتی **نظامی‌عروضی وعوفی** گویا **اسدی** را نمیشناخته وبدین‌جهت ازوی نام نبرده‌اند.»

دربالا نامی از **ابومنصورمحمدبن عبدالرزاق** برده شد که‌بفرمان وی **شاهنامه** جمع‌آوری گردیده، وی ازبزرگ‌زادگان طوس بود ودرحدود

سال **۳۳۵** هجری یا کمی پیش ازآن از جانب **ابوعلی احمد بن محمد چغانی**، حکمرانی طوس داشت. ودرهمین سال وقتی که **ابوعلی** بر پادشاه سامانی طغیان کرد، **ابومنصور** جانب **بوعلی** گرفت و آنگاه که **ابوعلی** بجانب مرو لشکر کشید، **ابومنصور** را بجای خویش سپهسالاری خراسان داد و **ابومنصور**، از عمال سامانی، در جنگ شکست یافت و چندی در آذربایجان وری متواری میزیست ودرآخر بپادشاه سامانی پیوست وازجانب **عبدالملك بن نوح سامانی** به سپهسالاری خراسان رسید. لیکن در ذیحجه‌ی سال **۳۴۹** هجری معزول شد و **البتکین** بجای وی منصوب گشت. وبار **البتکین** در **۳۵۰** معزول‌شد وسپهسالاری خراسان به **ابومنصور** رسید. دراین وقت اودرصدد ائتلاف با **رکن‌الدوله**، **حسن دیلمی** برآمد و وی را بگرگان خواند. **وشمگیر بن زیار** آگاه شد و با فرستادن هزاردینار برای **یوحنای طبیب**، وی را برآن داشت تا **ابومنصور** را در ذیحجه‌ی سال **۳۵۰** هجری با زهر بکشت.

بهر حال، بانی **شاهنامه**، **ابومنصور محمد بن عبدالرزاق طوسی** و مباشر جمع و تألیف آن پیشکار پدر وی، **ابومنصور معمری** یا **سعود بن منصور معمری** ومؤلفین مستقیم آن همانطور که در بالاذکر گردید، چند نفر زرتشتی پهلویدان، از مؤبدان ودهقانان بودند که اسامی چهارنفر آنها بقرار زیر است:

اول **ساح** یا **سیاح** و یا **ماخ**، پسر **خراسان**، ازهرات.

دوم **یزدانداد** پسر **شاهپور** ازسیستان.

سوم **ماهوی خورشید** پسر **بهرام** از شهر شاهپور درفارس.

چهارم **شاذان** پسر **برزین** از طوس.

تألیف **شاهنامه**، بسال **۳۴۶** هجری بانجام رسیده است. شاید یکی از مؤلفین یا مآخذ روایت **شاهنامه‌ی منثور**، **آزاد سرو** بوده که بقول **فردوسی** درمرو، نزد **احمدبن سهل** که ازسرداران بزرگ سامانی‌است، میزیسته ونسخه‌ی **خداینامه** را داشته و به اخبار ایران قدیم احاطه داشته ونسب خود را به **سام نریمان** میرسانیده و ظاهراً در سن پیری مأخذ روایت داستان مرگ **رستم**، در **شاهنامه‌ی منثور** بوده است.

مهیار دیلمی

۳۳۱

ابوالحسن مهیار، پسر **مرزویهٔ دیلمی** ، از مشاهیر شاعران قرن پنجم و از نوابغ زبان عرب و فرهنگ و شعر و ادب و یکی از گویندگان غزلسرای لطیف‌طبع زبان عربی است که میتوانسته بتمام قوافی واوزان‌عربی شعربگوید واحاطه‌اش درکلمات و مشتقات الفاظ عربی ، عجیب و حیرت‌آور بوده و**خطیب بغدادی** میگویدکه وی به‌تمام شعرای عصر خود تقدم داشته است. دیوان او،درچهار جلد بزرگ توسط مؤسسه‌ی دارالکتب مصریه بچاپ رسیده و وزارت فرهنگ مصر ، خواندن آنرا دربرنامه‌ی درس دانشکده ها قرار داده است.

مهیار، ازیك پدر ومادر زرتشتی ، در بغداد بدنیا آمد و بدست سید بزرگوار، **شریف رضی**، که مرجع اعظم‌شیعه‌ی عراق بودویا **سیدمرتضی** مسلمان شد. علاقه‌ی عجیب وی بملیت ایرانی واخلاص فوق‌العاده‌ی او ونسبت باهل بیت قابل ذکراست. وی مدتی متصدی امر کتابت **آل‌بویه** بود.

می‌نویسند : **مهیار** ، بحسب و نسب ایرانی خویش افتخار میکرد و ذره‌ای ازتعصب خود درحق ایرانیان وغلو خود درمحبت اهل بیت نمیکاست. وی تعصب را بجائی رساندکه بزرگانی ازقبیل ، **زمخشری** مدعی او شدند ودیانت اورا طعن نمودند.

ابن‌الجوزی، درکتاب **منتظم** خود، **مهیار** را بنویسندگی و فضل و ادب می ستاید ولی میگوید : **« او مجوسی بود و مسلمان شد ولی مسلمانی رافضی ، که صحابه را بچیزی‌که سزاوار نبودند نسبت میداد . »**

وهمچنین **ابن‌الجوزی**، از قول **ابوالقاسم ابن برهان** میگوید : **«ای مهیار تو با مسلمان شدن خود ازاین‌گوشه‌ی دوزخ بگوشه‌ی دیگر آن منتقل شدی . »**

ولی **مهیار** ، باین حرفها گوش شنوا نداشت و برتعصب خود اصرار میورزید ومیگفت: **«ایرانی باید بدوچیزپای بند باشد، مجد و شرف دیرین ایران‌وپیروی ازآئین مقدس اسلام.»**

وفات مهیار ، در شب شنبه‌ی ۴۲۹ و یا ۴۲۸ هجری قمری اتفاق افتاده است.

«ریحانة الادب جلد ۴ صفحه‌ی ۱۱۰»
«و فرهنگ امیرکبیر»
«و اطلاعات ماهانه سال چهارم شماره‌ی ۲ »

فرخی سیستانی

۳۳۲

ابوالحسن علی بن جولوغ فرخی سیستانی، بین سالهای **۳۵۰** تا **۳۶۰** هجری قمری در سیستان تولد یافت ، بدربار **سلطان محمود غزنوی** رفت وتاپایان عمر درخدمت آن سلطان بود.

فرخی درموسیقی مهارت داشت و این امر علاوه بر تصریح **نظامی عروضی**، از اشارات متعدد خود شاعرنیز برمیآید. دیوانش درحدودنه‌هزار بیت دارد وبطبع رسیده.

وفات او بسال **۴۲۹** هجری قمری اتفاق افتاده و چنانکه از یك شعر **لبیبی** «شاعر مشهور اواخر قرن چهارم واوایل قرن پنجم هجری قمری ، از معاصران و دوستان **فرخی**» برمیآید، وی هنگام مرگ پیر نبوده است . شعر **لبیبی** که در تأسف ازمرگ **فرخی** سروده اینست :

گر **فرخی** بمرد چرا **عنصری** نمرد ؟ پیری بماند دیر و جوانی برفت زود !

فرزانه‌ای برفت و ز رفتنش هر زیان دیوانه ای بماند و ز ماندنش هیچ سود

عنصری

۳۳۳

ابوالقاسم حسن بن احمد عنصری بلخی، متولد درحدود سال **۳۵۰** هجری قمری از شاعران دربار**سلطان محمود غزنوی** وبسیارمعزز ومحترم وبا جاه‌وجلال بود. درحدود سال**۴۳۱** هجری قمری در گذشته‌است.

دولتشاه می‌نویسد:

«**عنصری** شاگرد **ابوالفرج سگزی**، شاعر اواخر قرن چهارم‌بوده است.» دیوان **عنصری** را **دولتشاه** قریب سه‌هزار بیت نوشته ولی اکنون مجموع اشعار وی در دیوان او یا کتب ادبی مانند **ترجمان البلاغه** و **حدائق‌السحر** و **لغت فرس اسدی** و**المعجم فی معائیراشعارالعجم** وبعضی کتب دیگر اندکی از دوهزار بیت بیشتر است.

عسجدی

۳۳۴

ابونظر، عبدالعزیز بن‌منصورالعسجدی المروزی، ازشاعران معاصر **سلطان محمود غزنوی** وستایشگر او بوده.

وفات اوبعد ازسال **۴۳۲** هجری قمری اتفاق افتاده است.

منوچهری دامغانی

۳۳۵

ابوالنجم احمد بن قوص بن احمد منوچهری دامغانی، از شاعران مشهور نیمه‌ی اول قرن پنجم‌هجری قمری است. ولادت اودراواخر قرن چهارم ، یا سالهای نخستین قرن پنجم هجری‌اتفاق افتاده . می‌نویسند دوره‌ی کوتاهی زندگی کرده و در جوانی وفات یافته است . ممدوح او

مسعودغزنوی بوده ، اما تخلص‌خودرا از نام ممدوح اولش**فلك المعالی منوچهر بن شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر بن زیار دیلمی** که در گرگان وطبرستان سلطنت میکرده، گرفته. **هدایت** در**مجمع الفصحا** به نقل از **میر محمد تقی کاشانی** در **خلاصة الافکار** ، **منوچهری** را شاگرد **ابوالفرج سگزی** شاعر معروف اواخر قرن چهارم که ستایشگر **ابوعلی سیمجور** بوده ، دانسته است . از علم وفضل بهره‌ای کامل داشته و اشعارتازیان را بسیار ازبرمیدانسته، **عوفی** نوشته است: «درایام کودکی چنان ذکی‌بودکه هرنوع که ازودرشعر امتحان کردندی بدیهه بگفتی‌وخاطر او بمؤانات آن مسامحه نکردی.» **دکتر ذبیح‌الله صفا** در**تاریخ‌ادبیات در ایران** می‌نویسد: «همین حدت ذهن وذکاء بسیار اورا در عنفوان شباب ، بآموختن ادب عربی وحفظ اشعارشعرای بزرگ تازی گوی‌واحاطهٔ براحوال و آثار شاعران پارسی و تازی و اطلاع از علوم دینی و ادبی وطب کمک کرد وعلاوه برآن استفاده‌ی ازاصطلاحات علم نجوم وطب واستقبال وتضمین‌اشعار شعرای عربی زبان و ذکر اسامی شاعران مشهور پیش از خود همه دلیل وسعت اطلاعات این شاعر بزرگست .»

منوچهری براثر کثرت اطلاع از شعر وادب عربی قصاید بعضی از شاعران عرب را استقبال کرده که ازمیان آنان میتوان: **ابوالشیص محمد بن عبدالله‌بن رزین** ، **اعشی بن قیس باهلی** ، و **عتاب بن و رقاء شیبانی** رانام برد. ظاهراً **مسمط** از ابداعات **منوچهری** است زیرا پیش از او در اشعار فارسی اثری از آن یافت نمیشود ، مشهورترین **مسمط** فارسی را **منوچهری** سروده وبابیت ذیل آغاز میشود:

خیزید و خز آرید که هنگام خزانست
باد خنك از جانب خوارزم وزانست

وفات **منوچهری** بسال **۴۳۲** هجری قمری اتفاق افتاده است.

معری

۳۳۶

ابوالعلاء احمد بن عبدالله معری، از ادبا وشعرا ونحویین‌عرب

و در فنون ادب و لغت علامه‌ی عصر خود بوده است. وی در روز جمعه‌ی ۲۷ ربیع‌الاول سال **۳۶۳** هجری قمری درشهر **معرة‌النعمان**، متولد شده و بین سه تاهفت سالگی، در اثر ابتلای به آبله‌کور ونابینا گشته است .

قوه‌ی حافظه‌ی ، **ابوالعلاء** ، از نوادر محسوب است و قضایائی باو منسوب میدارند که ازحیطه وقدرت آدمی خارج است. گویند، هر چیزی را بیک‌بار شنیدن ازحفظ میکردوموافق تجربه‌ی مکرر، بیست‌ورق ازهر کتابی راکه نزد او میخواندند، وی ازحفظ بیان مینمود.

ابن خلکان می‌نویسد:

ابوالعلاء مدت ۴۵سال تمام‌گوشت نخورد ومادام‌العمر مجرد زیست وهمسر برای خود انتخاب نکرد.

معری دارای تألیفات متعددی است که ازمیان‌آنها میتوان: **الامالی دیوان شعر** ، **مثقال‌النظم** در عروض و **ظهیر العضدی** در نحو را نام برد .

اغلب صاحبان تراجم و نویسندگان هم عهد وی ، نسبت فساد عقیده وکفر وزندقه بوی داده و ویرا دارای فساد قلب وطینت ذکر میکنند.

وفات وی بین روز های دوم تا سیزدهم ربیع‌الاول سال **۴۴۹** هجری قمری درشهر **معرة‌النعمان**، مولد و موطن وی اتفاق افتاده است.

اسدی طوسی

۳۳۷

حکیم ابونصر علی‌بن احمد اسدی طوسی از شاعران بزرگ قرن پنجم وازجمله‌ی حماسه‌سرایان معروف ایران است. وی باید دراواخر قرن چهارم یا اوایل قرن پنجم ولادت یافته باشد.

وفات **اسدی** را **هدایت** بسال **۴۶۵** هجری قمری نوشته. از آثار **اسدی** یکی‌کتاب **لغت فرس** اوست وازآثار منظوم او آنچه در دست‌است نخست **مناظرات** و دوم **منظومه‌ی‌گرشاسپنامه** است.

ناصرخسرو

۳۳۸

حکیم ابومعین ناصربن خسروبن حارث‌القبادیانی البلخی-المروزی ملقب به **حجت** ، از شاعران بسیار توانا و بزرگ ایران و از گویندگان درجه‌ی اول زبان فارسی است ، که در ماه ذیقعده‌ی سال **۳۹۴** هجری قمری در قبادیان از نواحی بلخ متولد شده و در سال **۴۸۱** هجری قمری، دریمکان بدخشان وفات یافته است.

ناصرخسرو مذهب‌اسماعیلی داشت‌و بهمین مناسبت‌و به‌بهانه‌ی‌اعتقادات مذهبی، دچار مخالفت فقها وآزار ونامردمی امرا ورجال متعصب میشد.

وی درآخر عمر، یمکان از اعمال بدخشان را برای محل اقامت دائم خود برگزید.

ناصرخسرو درقلعه‌ای واقع درهمین دره‌ی یمکان استقرار یافت و تا پایان عمرخود درآنجا باداره‌ی دعوت فاطمیان، درخراسان اشتغال داشت. وی درهمانجا بدرودحیات‌گفت و همانجا بخاك سپرده شد .

از آثار منظوم او نخست دیوان اوست‌که مجموعاً ۱۱۰۴۷ بیت شعر دارد واز دیگر آثار وی میتوان: **زادالمسافرین ، وجه دین، سفرنامه** و دو مثنوی **سعادتنامه** و **روشنائی‌نامه** را نام برد .

مسعود بن سعد سلمان

۳۳۹

مسعود بن‌سعدبن سلمان متولد بین سالهای **۴۳۸** تا **۴۴۰** هجری قمری درلاهور است. ظهور او درشاعری مصادف بود با عهد سلطنت **سلطان ابراهیم غزنوی ۴۵۰ ـ ۴۹۲** هجری قمری و هنگامی که **سیف‌الدوله محمود بن ابراهیم** بسال **۴۹۲** هجری قمری والی هندوستان شد ، **مسعود سعد** نیز درشمار نزدیکان او بهند رفت ودر ردیف امراء بزرگ ، متعهد جنگها وفتحها بوده وممدوح شاعران قرار گرفته بود. **سیف‌الدوله**

محمود درحدود سال **۴۸۰** هجری قمری بفرمان پدرش، **سلطان‌ابراهیم** مقید ومحبوس شد و ندیمان اونیز همگی بقید وحبس افتادند و ازآن جمله **مسعود سعد** بود که هفت‌سال درقلعه‌های **سو** و **دهك** وسه سال در قلعه‌ی **نای** زندانی بود. خود شاعر دراشعارش سالهائی راکه در زندان بسربرده نوزده سال گفته است. **مسعود** خود بدین امر دریکی ازقصاید خویش‌اشاره کرده و گفته است‌که : معاندان ضیاع او را از چنگ وی بدر آورده‌اند .

مسعود دو پسر داشت بنامهای **صالح** و **سعادت** . نوشته‌اند در موقعیکه **مسعود سعد** در زندان بود، پسرش **صالح** بدرود حیات‌گفت.

مورخان، **ابوالفرج رونی** و **راشدی** راکه هردو ازشاعران‌دوران **مسعود سعد** بوده‌اند، از معاندان وی دانسته‌اند . همچنین نوشته‌اندکه : **صالح** فرزند **مسعود سعد** جوانی شجاع و جنگاور بوده وفرزند دیگرش **سعادت** را بشاعری نام برده‌اند .

وفات **مسعود سعد** بسال**۵۱۵** هجری قمری‌اتفاق افتاده وازشاعران معاصر وی میتوان: **ابوالفرج رونی، راشدی ، عطاء بن یعقوب** ملقب به **ناکوك، عثمان مختاری، امیرمعزی، رشیدی سمرقندی، سنائی غزنوی** و **سید حسن بن ناصر** را نام برد.

دیوان **مسعود سعد** درحدود شانزده‌هزار بیت شعر ازقصیده،مثنوی، مقطعات، ترجیعات ومسمط وغزل ورباعی دارد .

باباطاهرعریان

۳۴۰

باباطاهر مشهور به **عریان**، از شاعران اواسط قرن پنجم ، معاصر **طغرل بیك سلجوقی** است. ولادت او دراواخر قرن چهارم‌اتفاق‌افتاده. وی بواسطه‌ی دوبیتی‌هایش که بزبان محلی «لری» سروده شده و بسیار لطیف وپرازعواطف رقیق ومعانی دل‌انگیزاست، مشهورگشته. **باباطاهر** درحدود سال **۴۴۷** هجری قمری با**سلطان طغرل‌سلجوقی** درهمدان ملاقات‌کرده است . **هدایت** در **ریاض‌العارفین** وفات وی را بسال **۴۱۰** هجری قمری نوشته درحالی‌که این سال باهنگام ملاقات وی با **طغرل سلجوقی**منافات دارد. ازشرح حال وزندگی **باباطاهر** چیزی بیش از این دردست نیست .



«آرامگاه باباطاهر»

مقبره‌ی **باباطاهر** درسمت غربی، کنار شهرهمدان در کوی موسوم به **بن‌بازار** درمقابل بقعه‌ی **امامزاده حارث بن علی** واقع است.
می‌نویسند تولد **باباطاهر** درسال **۳۹۰** یا **۳۹۱** هجری قمری اتفاق افتاده و درسال **۴۴۷** یا **۴۵۰** که با **طغرل‌بیك سلجوقی** ملاقات کرده، سن وی بین ۵۵ و ۵۸ سال بوده است.

«لغت نامه‌ی دهخدا «ب ـ بابك صفحه‌ی ۷۳»
«و ریحانة الادب جلد اول صفحه‌ی ۱۳۵»
«و تاریخ ادبیات درایران تألیف دکترذبیح‌الله‌صفا جلد ۲ صفحه ی ۳۸۳»

خیام

۳۴۱

حکیم ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیام نیشابوری ، از ریاضیدانان ومنجمین و شاعران بزرگ دوره سلجوقی است . بیشتر اشتهار **خیام** بواسطه‌ی رباعیات اوست که توسط **ادوارد فیتزجرالد** «*EDWARD FITZGERALD*» (متولد **۱۸۰۹** متوفی **۱۸۸۳** میلادی) بزبان انگلیسی ترجمه شده و موجب شهرت او درغرب گردیده.

Rubáiyát
of
Omar
Khayyám

Translated by
EDWARD FITZGERALD
Edited, with Introduction and Notes, by
REYNOLD ALLEYNE NICHOLSON, Litt.D.
EMERITUS PROFESSOR OF ARABIC IN THE
UNIVERSITY OF CAMBRIDGE



A. & C. BLACK, LTD
Soho Square, London, W.1.

«صفحه‌ی اول یک کتاب رباعیات خیام بزبان انگلیسی
با عکس ادوارد فیتز جرالد ـ چاپ لندن»

عمرخیام بدستور **ملکشاه سلجوقی** اصلاح تقویم کرده ورساله‌هائی نیز درجبر ومقابله وطبیعیات بعربی وفارسی نگاشته است.

دانشمند فقید **استاد عباس اقبال آشتیانی**، **خیام** را ازشاگردان **ابن‌سینا** دانسته ودلائلی در این‌باره در مقاله‌ی خودکه در **مجله‌ی شرق** دارد، اقامه کرده **وهرمان اته** نیزدرصفحه‌ی ۱۳۸ **تاریخ ادبیات فارسی** می نویسد :

«در نیشابور شاگرد عارف معروف امام موفق بوده است.»

اما داستان هم درسی وهم‌عهدی **نظام‌الملک وحسن صباح وخیام** که دربعضی ازکتب ملاحظه میشود، مورد تأمل وتردید است. **وهرمان اته** عقیده دارد که :

«تولد نظام‌الملک بسال ۴۰۸ هجری است و تولد عمرخیام و حسن صباح گرچه معلوم نیست ، ولی وفات عمرخیام بقول مؤلف چهار مقاله چهار سال یا چند سال قبل از ۵۳۰ هجری و وفات حسن صباح بسال ۵۱۸ هجری قمری‌اتفاق افتاده، پس اگربنا باشد این دوبا نظام‌الملک



«مقبره‌ی جدید خیام در نیشابور»
«طرح ازمهندس هوشنك سیحون»
«خطوط تعلیق کتیبه ها از مرتضی عبدالرسولی»

همشاگردی ومتقارب‌السن بوده باشند، لازم میآید هردو
بیشتر از صد سال عمر کرده باشند و این، گرچه عادتاً
محال نیست ولی مستبعد است.»

اما اظهار نظر **استاد جلال‌الدین همائی** چنین است که ملاقات **خیام** با **خواجه نظام‌الملك** موقع رصد وتدوین تقویم جلالی دراصفهان قطعی است ، اما موضوع همشاگردی بودن آنها افسانه است . و ملاقات **نظام‌الملك** و **حسن صباح** نیزچنانچه درتواریخ ثبت شده درموقع تنظیم

دفاتر دیوانی داستانی است که دلیل ملاقات آنهاست: اما ملاقات **حسن صباح** با **خیام** هرچنداز نظر تقارب سنی بعید نیست، اما مستدل و مدلل نیز نمیباشد.

مرحوم **عباس اقبال آشتیانی** وفات **خیام** را بسال **۵۱۷** هجری قمری دانسته است.

مزار **خیام** در **امامزاده محروق** نیشابور واقع است.

محمد علی فروغی «ذکاءالملک» و دکتر قاسم غنی، از بین رباعیهای منسوب به **خیام** ۶۶ رباعی را مسلماً از وی دانسته وبا توجه به سبك این رباعی‌ها از تمام رباعیهائی که به **خیام** منسوب گشته ۱۷۸ رباعی را انتخاب کرده‌اند. آثار **خیام** عبارت است از: **نوروزنامه**، **روضة ـ القلوب** یا **رسالهٔ در علم کلیات** وچند اثر دیگر.

امیر معزی

۳۴۲

امیر الشعرا، ابوعبدالله محمد بن عبدالملك معزی نیشابوری، اواخر قرن پنجم، **۴۳۸** یا **۴۴۱** هجری قمری در نیشابور متولدشد. پدرش **برهانی**، شاعر دربار **الب‌ارسلان سلجوقی** بود وچون در قزوین ازدنیا رفت **محمد** جای پدر گرفت وشاعر دربار **ملکشاه سلجوقی** شد و تخلص خود راازلقب این‌پادشاه **معزالدین‌والدنیا** گرفت. اما بعدها **امیرالشعرا** لقب یافت و پس از فوت **ملکشاه** بخدمت پسرش **سنجر** درآمد. قضا راواز دست این شاه تیری‌خورد ومجروح شدوتا پایان عمر هشتادساله‌ی خودآزرده وخسته‌جان میزیست.

فوت او بین سالهای **۵۱۸** و **۵۲۰** هجری قمری اتفاق افتاده است.

دیوان وی درسال **۱۳۱۸** خورشیدی توسط استاد فقید **عباس اقبال آشتیانی** ترتیب یافته وشامل ۱۸۶۲۳ بیت است.

سنائی

۳۴۳

حکیم ابوالمجد، مجدود بن آدم سنائی غزنوی ، در اواسط قرن پنجم یعنی درحدود سال **۴۶۵** هجری‌قمری بدنیا آمد، هنگام جوانی، شاعر دربار پادشاهان غزنوی ، مانند **مسعود بن ابراهیم «۴۹۲ ـ ۵۰۸** هجری‌قمری» و**یمین‌الدوله بهرامشاه بن مسعود «۵۱۱ ـ ۵۵۲** هجری قمری» بود وآنان را مدح میگفت اما ناگهان تغییر روش داد وراه حج‌پیش گرفت و از آن پس مرد حق و حقیقت و پیرطریقت شد. بزرگترین اثر او **حدیقة‌الحقیقه** است که درسال **۵۲۵** هجری قمری تمام شده وعلاوه برآن **طریق‌التحقیق** و **سیرالعباد الی المعاد** نیز معرف استادی او در سبك خراسانی و همچنین مسلك عرفانی و عقیده‌ی مذهبی اوست . **محمد بن علی‌الرقا** بامر **بهرامشاه غزنوی** کتاب **حدیقة‌الحقیقه** را که در اوان وفات شاعرپراکنده بودگرد آورد. وی در مقدمه‌ی آن کتاب وفات **سنائی** را بروز یکشنبه‌ی یازدهم ماه شعبان سال **۵۲۵** هجری قمری درغزنین‌نوشته است. مقبره‌ی **سنائی** درشهر غزنین واقع است.

انوری

۳۴۴

اوحدالدین محمد بن محمد ، انوری ابیوردی ، بگفته‌ی **دولتشاه سمرقندی** ، ابتدا تخلصش **خاوری** ، «منسوب به دشت خاوران که ابیورد درآن دشت واقع بود.» بوده است.

وی ازشاعران بزرگ دربار **سلطان سنجر سلجوقی** بود . مرگ وی را بین سالهای **۵۴۷** تا **۵۸۷** هجری قمری نوشته اند.

یکی ازمهمترین اتفاقات زندگی **انوری**، پیشگوئی وی و بطلان آن است، چه ، وی باستناد اقتران سیارات ششگانه «هفت سیاره غیر از زهره» دربرج میزان، پیشگوئی کرد که در۲۹ جمادی الاخر سال **۵۸۲** هجری‌قمری

ویا ماه رجب همین سال، جهان دراثرطوفان و وزیدن بادهای سخت‌بنا بودی وویرانی‌کشیده خواهد شد. ازبدی اتفاق درآنروز اثری از باد آشکار نشد وبطلان حکم وی آشکار گردید وشاعرانی چند به طعن وطنز اشعاری‌سرودند. ازجمله شعر زیر است که به **فریدکاتب** و **فتوحی مروزی** دونفرازشعرای همدوره‌ی **انوری** منسوب است.

گفت انوری که از اثر بادهای سخت   ویران شود سراچه و کاخ سکندری

در روز حکم او نوزیدست هیچ باد   یا مرسل الریاح تو دانی و انوری

دولتشاه می نویسد:

قبر **انوری** دربلخ جنب مزار**سلطان احمد خضرویه** واقع است.

خاقانی

۳۴۵

افضل‌الدین بدیل بن علی خاقانی از سال **۵۰۰** تا سال **۵۹۵** هجری قمری میزیسته ، پدرش **نجیب‌الدین علی** نام‌داشته و درودگر بوده است.

سراسر قرن‌ششم‌هجری قمری‌دوران زندگی‌این‌شاعراست وبزرگترین شاعر قرن ششم شناخته شده. عنوان شعری او ، اول **حقایقی** بود اما بعد از ورود بخدمت **خاقان‌اکبر فخرالدین منوچهر بن‌فریدون شروانشاه**، **خاقانی** تخلص کرد . وی شاگرد و داماد **ابوالعلاء گنجوی** بود لیکن بزودی‌کارشان بنقار وهجوکشید. **خاقانی** درعربی و فارسی هر دو متبحر و استاد بوده است.

معاصران وی عبارتند از: **مجیرالدین بیلقانی**، **نظامی‌گنجوی**، **رشیدالدین وطواط**، **فلکی‌شروانی** ، **اثیرالدین اخسیکتی** وعده‌ای دیگر. وی درشهر تبریز درگذشت ودرمقبرةالشعراء محله‌ی سرخاب تبریز مدفون گردید .

نظامی گنجه‌ای

۳۴۶

حکیم ابومحمد الیاس بن یوسف بن زکی بن مؤید نظامی گنجوی، بین سالهای **۵۳۰** تا **۵۴۰** هجری قمری درشهر گنجه تولدیافت. بزرگترین داستانسرای ایرانی است و در داستانهای بزمی و وصف مجالس عیش و نوش منحصر بفرد و مبتکر است . **اسکندرنامه** را که آخرین اثر اوست بسال **۵۹۷** هجری قمری بپایان رسانیده است.

سال وفات **نظامی** را بین سالهای **۵۷۰** تا **۶۱۹** هجری قمری نوشته ومتذکرشده‌اند که ۸۴ سال درجهان زیسته است. مدفن **نظامی** درگنجه تا اواسط عهد قاجاریه باقی بود ، بعد از آن روبویرانی نهاد تا باز بوسیله‌ی دولت محلی آذربایجان شوروی مرمت شد . جمعی معتقدندکه مولد **نظامی** شهر قم است واین بدلیل دو بیت شعر است که بعضی از مورخان می نویسند الحاقی است.

آن دوبیت اینست:

چو دُر گرچه در بحر **گنجه** گمم — ولی از قهستان شهر **قُمم**

به تفرش‌دهی هست «**تا**» نام او — **نظامی** از آنجا شده نام جو

خمسه‌ی نظامی ازمعروفترین آثار منظوم ادبیات فارسی است.

درخصوص خانواده‌ی **نظامی** میتوان نوشت که وی پسری داشته که‌در سه‌جا درآثار خود باو اشاره میکند، دودفعه در **لیلی ومجنون** ویك دفعه در **بهرام‌نامه** . در **لیلی و مجنون** و **بهرام‌نامه** ، نام وی را **محمد** تصریح کرده، در **لیلی و مجنون** که نصایحی خطاب باو دارد، در حق وی گفته است :

ای چارده ساله قرة العین — بالغ نظر علوم کونین

و چون نظم **لیلی و مجنون** باصح اقوال در **۵۸۴** هجری قمری صورت گرفته معلوم میشود که ولادت این فرزند در حدود سال **۵۷۰** هجری قمری اتفاق افتاده که درموقع نظم **لیلی ومجنون** چهارده‌سال داشته‌است.

نظامی خود دراشعار خویش نسبت‌خود را بگنجه تصریح کرده است.

نظامی ز گنجینه بگشای گنج گرفتاری **گنجه** تا چند چند
نظامی که در**گنجه**شد شهر بند مباد از سلام تو نا بهره‌مند

و یا :

گنجه گره کرده گریبان من بی گرهی گنج عراق آن من

عطار

۳۴۷

فریدالدین ابو حامد محمدبن ابوبکرابراهیم بن اسحاق ، عطار نیشابوری، شاعر و عارف نام‌آور ایران در قرن ششم و آغاز قرن هفتم هجری‌است. ولادتش‌را در سالهای **۵۱۲** یا **۵۱۳** ویا **۵۳۷** هجری، در **شادیاخ** نوشته‌اند . پدر وی در شادیاخ عطاری عظیم‌القدر بود و بعد از او **فریدالدین**، کار پدر را که داروفروشی بود دنبال کرد. وی قسمتی از عمر خودرادرسفر گذرانددودرهمین‌سفرها بود که بخدمت**مجدالدین بغدادی** رسید.

آثار **عطار** بسیار است وازمیان‌آنها میتوان: **اسرارنامه، الهی نامه مصیبت‌نامه ، تذکرةالاولیاء** و **منطق‌الطیر** رانام بردکه منظومه‌ایست بالغ بر٤٦٠٠ بیت . دیوان قصائد و غزلیات **عطار** نیز از آثار ارزنده‌ی پارسی است ونزدیك ششهزاربیت شعر دارد.

عطار درحمله‌ی مغول، در روز دهم جمادی‌الثانی سال **۶۲۷** هجری قمری بدست یکنفر مغول مقتول شد.

مقبره‌ی وی در قرب شهر نیشابور واقع است وچون درعهد تیموریان روبویرانی نهاده بود، بفرمان **امیرعلیشیرنوائی** بنای آن مرمت شد.



مولوی

۳۴۸

مولانا جلال‌الدین محمد فرزند **سلطان العلماء بهاءالدین محمد بن حسین الخطیبی** ، بسال **۶۰۴** هجری قمری درشهربلخ متولد شده و بسال **۶۷۲** هجری قمری در شهر قونیه از بلاد آسیای صغیر «ترکیه‌ی فعلی» وفات یافته ودرمقبره‌ی پدرش مدفون گردیده‌است. **مولانا**، بزرگترین گوینده‌ی عرفانی است و**مثنوی** اوجزء ارکان اربعه‌ی ادبیات فارسی‌شمرده میشود. غزلیات خودرا بنام مرشد بزرگ خویش **شمس تبریزی**، پرداخته است. وفات اورا بعلت **حمّای محرق** نوشته‌اند.

ژنرال سرپرسی سایکس در صفحه‌ی ۲۲۹ جلد دوم **تاریخ** خود می نویسد :

« معروف است وقتی **ابی بکر بن سعد** از **سعدی** میپرسد بهترین وعالیترین غزل زبان فارسی کدام است؟ و **سعدی** در جواب‌یکی ازغزلهای **مولوی** را میخواند.

هر نفس آواز عشق میرسد از چپ و راست
ما بفلك میرویم عزم تماشا کراست

اما **شمس تبریزی** که **مولوی** ، باو ارادت می ورزید ، نامش **شمس‌الدین محمدبن ملکداد** واز اصحاب **رکن‌الدین‌سجالسی**بوده. وی در روز شنبه‌ی ششم ربیع‌الاخر سال **۶۴۲** هجری قمری بشهر قونیه‌وارد شده وبا **مولوی** ملاقات‌کرده ودرسال **۶۴۵** هجری قمری ، چون از اعمال اطرافیان **مولانا** ناراضی بود ناپدید گردید.



سعدی

۳۴۹

مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله سعدی شیرازی ، در **۶۱۰** یا **۶۱۵** هجری قمری متولد و در فاصله‌ی **۶۹۱** تا **۶۹۴** هجری قمری بدرود حیات گفته است. **سعدی** در دوره‌ی **اتابك مظفرالدین سعدبن ابوبکر بن سعد زنگی** بیش ازپیش شهرت یافت. وی در مدرسه‌ی نظامیه‌ی بغداد که بدستور **خواجه نظام‌الملك** وزیر معروف **سلجوقیان** بنیاد گرفته بود تحصیل کرد و بیشك بزرگترین نویسنده وشاعرپارسی‌گوی ایران است. هجوم قوم وحشی مغول بایران درزمان حیات وی اتفاق افتاده است،

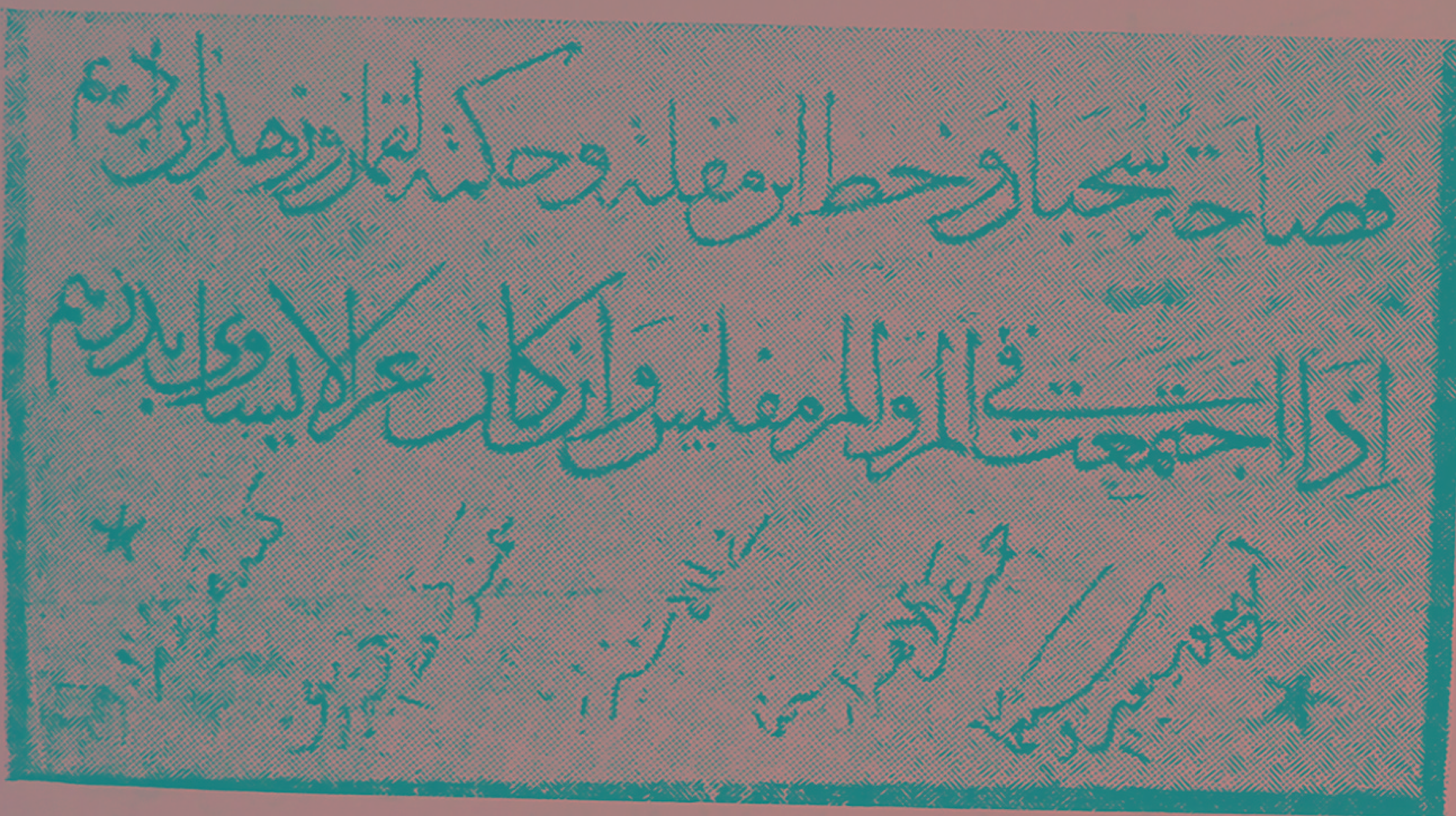
هرمان اته، درصفحه‌ی ۱۶۷ **تاریخ ادبیات فارسی** می‌نویسد: «**سعدی** در حدود سال **۵۸۰** هجری در شیراز تولد یافت و در ۱۱۰ سالگی در ۱۷ ذی‌الحجه سال **۶۹۰** یا **۶۹۱** هجری وفات یافت.»



حافظ

۳۵۰

لسان‌الغیب، **شمس‌الدین محمد حافظ** شیرازی درحدود سال **۷۲۶** هجری قمری درشیراز متولدگشته و درسال **۷۹۱** هجری قمری درهمان‌شهر بدرود حیات گفته است. جد **حافظ** از اهالی کوپای اصفهان بوده ودر زمان اتابکان فارس بشیراز مهاجرت کرده ، پدر **حافظ** ، **بهاءالدین** نام داشته وبشغل بازرگانی مشغول بوده ودرکودکی **حافظ** درگذشته است .



«خط منسوب به خواجه حافظ شیرازی»
«از کتاب خاطرات وخطرات تألیف مخبرالسلطنه هدایت»

مورخان می نویسند **حافظ** دو برادر نیز داشته و مادر او اهل کازرون فارس بوده و این خانواده در محله‌ی دروازه‌ی کازرون شیراز خانه و سکنی داشته‌اند.

مؤلف **تاریخ فرشته** می‌نویسد که **حافظ** را پسری بوده **شاه نعمان** نام که به‌هند مسافرت کرده ودر آنجا وفات یافته است.

حافظ در زمان حیات، معاصر **شاه ابواسحاق** از **آل اینجو** و **امیر مبارزالدین «محتسب»** و **شاه شجاع** از امرای **آل مظفر** بوده. معاصران دیگر **حافظ** عبارتند از **شاه نعمت‌الله‌ولی، عمادفقیه کرمانی شیخ معین‌الدین محمد جامی، اوحدی مراغه‌ای** و **حافظ رازی.**

می نویسند: پس از وفات **حافظ**، شخصی بنام **محمد گلندام** اشعار وی را جمع آوری کرده است.

خاك مصلی به‌حروف **ابجد** سال فوت **حافظ** است که رقم **۷۹۱** میباشد.

جامی

۳۵۱

نورالدین عبدالرحمن جامی ، متولد روز ۲۳ شعبان سال **۸۱۷** هجری قمری و متوفی در۱۸ محرم سال **۸۹۸** هجری قمری ، بزرگترین شاعر قرن نهم و معاصر سلاطین تیموری نظیر **سلطان حسین بایقرا** بوده و او را **خاتم‌الشعرا** لقب داده‌اند.

وی به خاندان رسالت عقیده و علاقه‌ی فروان داشت و به فرقه‌ی **نقشبندیه** منسوب بود.

جامی دارای ٤٥ مجلد تألیف بزرگ و کوچك درموضوعات مختلف است که ازمیان آنها میتوان: **سلسلة‌الذهب، تحفة‌الابرار، سبحة‌الابرار بهارستان** و **نفحات‌الانس** را نام برد.

وحشی

۳۵۲

وحشی بافقی در اواخر عهد **شاه‌اسماعیل اول صفوی** درقصبه‌ی بافق «بیست وچهارفرسنگی یزد» متولد شده وبسال **۹۹۱** هجری‌قمری‌جهان را بدرود گفته است:

تاریخ تولد او را **۹۳۹** هجری قمری نوشته‌اند.

شاهکار او **ترکیب‌بند**یست که در ادبیات فارسی بی‌همتاست.

صائب

۳۵۳

محمد علی صائب فرزند **میرزا عبدالرحیم** بین سالهای **۱۰۱۰** تا **۱۰۱۶** هجری قمری در اصفهان بدنیا آمد . اشعار او در باریک اندیشی ممتاز ومظهر کمال سبك ابتکاری اوست.

شاه عباس‌دوم‌صفوی باو نظر لطف‌داشت ودر بزرگداشت‌اومیکوشید.

صائب درسال **۱۰۸۱** هجری قمری دراصفهان‌وفات یافت ودر تکیه‌ای بنام خودش مدفون گردید. بااینهمه‌چون ازیك خانواده‌ی تبریزی بدنیا آمده همچنان به‌تبریزی مشهور است .

دیوان منقح وی درتهران بطبع رسیده، **امیری فیروزکوهی** شاعر معروف معاصر نیزمقدمه‌ای محققانه برآن نگاشته است.

هاتف

۳۵۴

سید احمد هاتف اصفهانی ، بیشتر بواسطه‌ی **ترجیع بندی** که درتوحید سروده و درمیان آثار ادبی ایران بی‌نظیر میباشد معروف است.

هاتف بزرگترین ومشهورترین شاعر دوره‌ی **افشاریه** و **زندیه** بوده و بسال **۱۱۹۸** هجری قمری مقارن تشکیل دولت **قاجاریه** در قم وفات یافته است .

لازم است نوشته شود که دختر **هاتف** بنام **بیگم** که **رشحه** تخلص میکرده و دامادش **میرزا علی‌اکبر نظیری** ونواده‌اش **میرزا احمدکشته** وپسرش، همه شاعر بوده‌اند.



ادیب‌الممالک فراهانی

۳۵۵

محمد صادق متخلص به **امیری** وملقب به **ادیب‌الممالک**، متولد ۱۴ محرم **۱۲۷۷** هجری قمری است . وی نخست **پروانه** تخلص میکرد وچون لقب **امیرالشعرا** یافت تخلص خود را به **امیری** تغییر داد. بعد ها نیز به **ادیب‌الممالک** ملقب شد، عضو **فراماسونری** ایران نیز بود ومدتی در تبریز ومشهد **روزنامه‌ی ادب** را منتشر میکرد.

ادیب‌الممالک در سال **۱۳۳۶** هجری قمری درتهران وفات یافت، عده‌ای فوت وی را دراثرسکته وعده‌ای براثراستعمال مواد مخدره مخصوصاً **مرفین** میدانند.

پدرش **حاجی میرزا حسین** نواده‌ی **میرزا معصوم** متخلص به **محیط** است ومادرش دختر **میرزاابوالقاسم قائم مقام** بوده ومادرپدرش نیز دختر **میرزا بزرگ قائم مقام** یعنی خواهر **میرزا ابوالقاسم قائم مقام** بوده، بنا براین، پدر **ادیب‌الممالک** بادختر دائی خودازدواج کرده است.

دیوان اشعار **ادیب‌الممالک** ۲۲۰۰۰ بیت شعر دارد ودرسال **۱۳۱۲** خورشیدی ، بسعی و اهتمام **وحید دستگردی** ، مدیر **مجله‌ی ارمغان** ، منتشر گردیده.

ادیب‌الممالک، درحضرت عبدالعظیم مدفون است.



ایرج میرزا

۳۵۶

ایرج میرزا «جلال الممالك» فرزند **غلامحسین میرزا** بسال **۱۲۹۱** هجری قمری درتبریزمتولد شد. درسال **۱۳۰۹** هجری قمری ازطرف **ناصرالدین شاه قاجار** بلقب **صدرالشعرا** ملقب گردید . وی بزبانهای فرانسه، روسی و ترکی آشنائی داشت. **ایرج میرزا** ازبزرگترین شاعران متأخربشمار میرود وباید گفت بعضی اشعارش از شاهکارهای‌ادبی جدیدایران است. این شاعر در روز ۲۲ اسفندماه **۱۳۰۴** خورشیدی مطابق سال **۱۳۴۴** هجری قمری‌بسکته‌ی قلبی‌درگذشت واورا درجوارقبر مرحوم **ظهیرالدوله** بین تجریش و دربند بخاك سپردند.



ادیب پیشاوری

۳۵۷

سید احمد نام‌پدرش **سید شهاب‌الدین** و نام‌مادرش **مهدعلیا** بوده ودرسال **۱۲۶۰** هجری قمری درپیشاور متولد شده است. وی درسال **۱۲۸۵** هجری قمری در سبزوار درمحضر حکیم مشهور **حاج‌ملاهادی سبزواری** به تحصیل پرداخت. ودرسال **۱۳۰۰** هجری قمری به تهران نقل مکان کرد

تا در ۹ ماه صفر سال **۱۳۴۹** هجری قمری به عارضه‌ی سکته، پس از یکماه بستری بودن در گذشت ودر امامزاده عبدالله شهر ری مدفون گردید.

دیوان وی مشتمل بر ۴۲۰۰ بیت فارسی و ۳۷۰ بیت عربی است که بضمیمه‌ی دو رساله یکی بنام **بدیهیات اولیه** و دیگری **رساله‌ای در تصحیح دیوان ناصرخسرو** و همه یکجا چاپ شده است.



وحید دستگردی

۳۵۸

حسن فرزند محمدقاسم دستگردی، متخلص به **وحید**، درسال **۱۲۹۸** هجری قمری مطابق باسال **۱۲۵۹** ویا **۱۲۶۰** خورشیدی در دستگرداصفهان متولد شد. و پس از فراگرفتن تحصیلات مقدماتی، در سن شانزده سالگی برای تکمیل تحصیلات بشهر اصفهان عزیمت کرد و از محضر مرحوم **حاج میرزا یحیی مدرس بیدآبادی** ادبیات عرب را فراگرفت. وفقه را نیز از **شیخ حسن شیرازی** وفلسفه و حکمت را از **جهانگیر خان قشقائی و آخوند ملامحمدکاشی** آموخت. **وحید**، ازشاعران بنام‌قرن اخیرایران است وبه **نظامی گنجوی** ارادت مخصوص داشت وبهمین جهت انجمن‌ادبی راکه به سعی و همت خویش در حدود سال **۱۳۰۸** خورشیدی تأسیس کرده بود، **انجمن حکیم نظامی** نام داده بود.

وحید صاحب امتیاز **مجله‌ی ارمغان** بود، این مجله که از مجلات ادبی وبسیارمفید معاصراست، نخستین‌شماره‌اش‌در بهمن ماه **۱۲۹۸** خورشیدی، باهتمام وی منتشر شد وانتشار آن ۲۲ سال بطول‌انجامید وپس از فوت‌مرحوم **وحید** نیز اینک به همت فرزند آن مرحوم **وحیدزاده نسیم دستگردی** منتشر میشود.

مرحوم **وحید** علاوه بر دوره‌ی ۲۲ ساله‌ی **ارمغان** ، کتب دیگری نیز تألیف و یا تصحیح نموده که نام بعضی از آنها در زیر آورده میشود :

سبعه‌ی نظامی گنجوی ، دیوان ادیب الممالك فراهانی ، دیوان‌جمال‌الدین‌محمدبن عبدالرزاق اصفهانی، دیوان قائم‌مقام فراهانی، جام‌جم اوحدی، ره‌آورد وحید،رسائل خواجه عبدالله انصاری ، تذکره‌ی سام میرزا صفوی ، تذکره‌ی نصر آبادی ، کلیات باباطاهر، امین‌ومأمون،دیوان ابوالفرج رونی،کلیات‌عبید زاکانی، دیوان هاتف اصفهانی وکاخ دلاویز.

مرحوم **وحید** در سالهای اخیر دچار تنگی نفس بود تا اینکه در شب سوم دیماه **۱۳۳۱** خورشیدی به همین کسالت درگذشت ودر امامزاده **عبدالله** شهر ری بخاك سپرده شد.

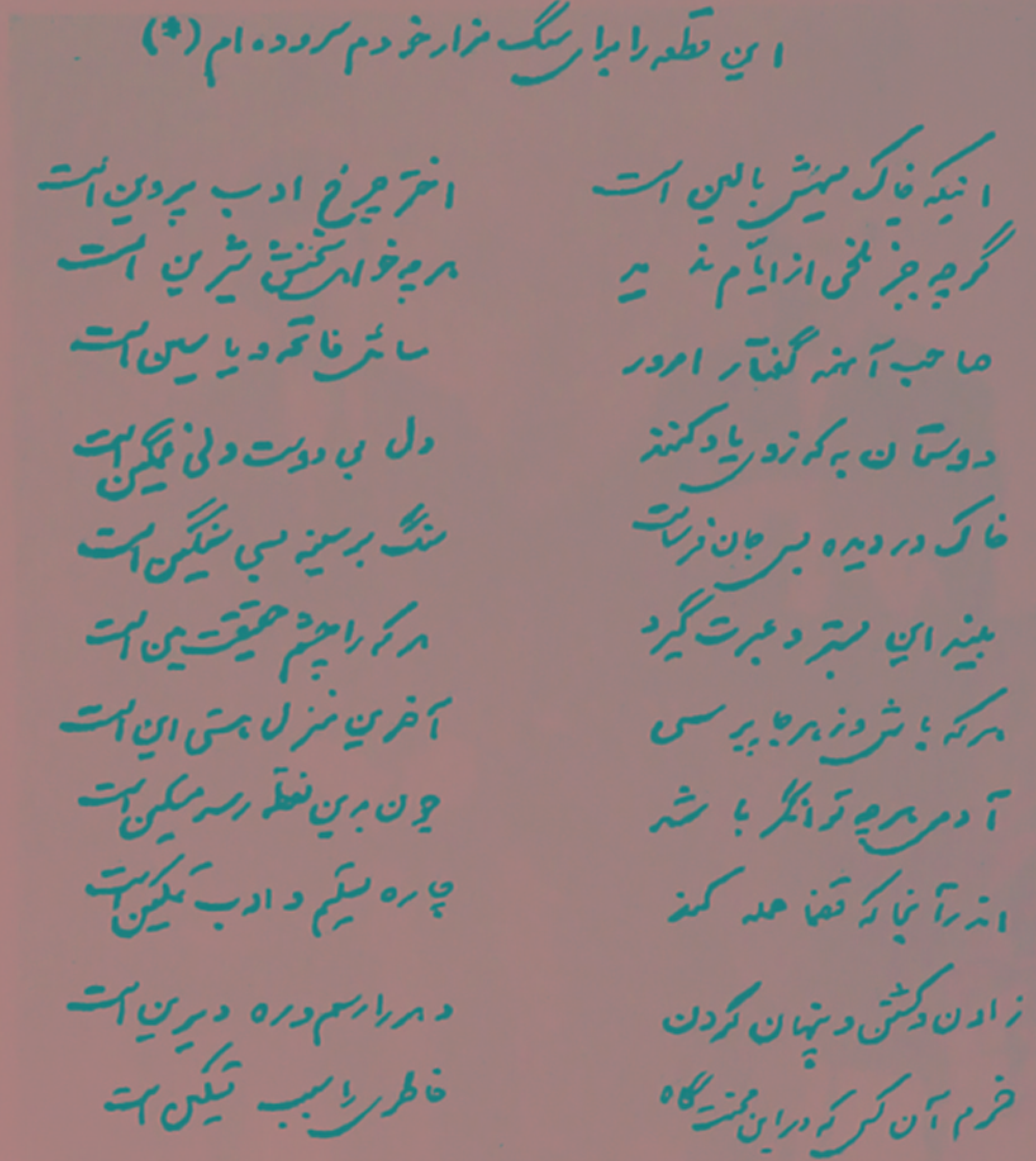


پروین اعتصامی

۳۵۹

پروین‌اعتصامی فرزند **یوسف‌اعتصامی آشتیانی«اعتصام‌الملك»** در روز ۲۵ اسفند ماه سال **۱۲۸۵** خورشیدی درتبریز متولد شد. تحصیلات خود را درکالج امریکائی دختران بپایان رسانید ودر روز ۱۶ فروردین ماه سال **۱۳۲۰** خورشیدی دراثرابتلای بمرض حصبه‌درگذشت. بی‌اغراق میتوان **پروین اعتصامی** را بزرگترین شاعره، درتاریخ ادب ایران دانست.جسد وی درصحن حضرت معصومه درشهر قم در مقبره‌ی خانوادگی مدفون است.

دیوان وی چندبار بچاپ رسیده است.



این قطعه را برای سنگ مزار خودم سروده ام (*)

این که خاک سیهش بالین است / اختر چرخ ادب پروین است

گر چه جز تلخی از ایام ندید / هر چه خواهی سخنش شیرین است

صاحب آنهمه گفتار امروز / سائل فاتحه و یاسین است

دوستان به که ز وی یاد کنند / دل بی دوست دلی غمگین است

خاک در دیده بسی جانفرساست / سنگ بر سینه بسی سنگین است

بیند این بستر و عبرت گیرد / هر که را چشم حقیقت بین است

هر که باشی و ز هر جا برسی / آخرین منزل هستی این است

آدمی هر چه توانگر باشد / چو بدین نقطه رسد مسکین است

اندر آنجا که قضا حمله کند / چاره تسلیم و ادب تمکین است

زادن و کشتن و پنهان کردن / دهر را رسم و ره دیرین است

خرم آن کس که در این محنت گاه / خاطری را سبب تسکین است

«نمونه‌ی خط پروین اعتصامی»
«قطعه‌ایست که برای سنگ مزار خود سروده است.»



بهار

۳۶۰

محمد تقی بهار «ملك الشعرا» فرزند **حاجی میرزا محمد کاظم صبوری** ملقب به **ملك‌الشعرا** است که در روز یکشنبه‌ی ۱۸ آذرماه سال **۱۲۶۵** خورشیدی مطابق با ۱۳ ربیع‌الاول سال **۱۳۰۴** هجری قمری متولد شده است.



«بهار و دکتر صورتگر»
«قبل ازاینکه بهار لباس خود را تغییردهد»

وی از بعد از **جامی** تا کنون بزرگترین سخنور و شاعر پارسی‌زبان ایران است، چند دوره نماینده‌ی مجلس شورای ملی و سالها استاد دانشگاه تهران ویکبار نیزدر کابینه‌ی مرحوم **قوام‌السلطنه** درسال **۱۳۲۴** خورشیدی وزیر فرهنگ بود.

سبك شناسی یا تاریخ تحول نثر فارسی وی « در سه جلد » شاهدی صادق براحاطه‌ی او بادب فارسی است.

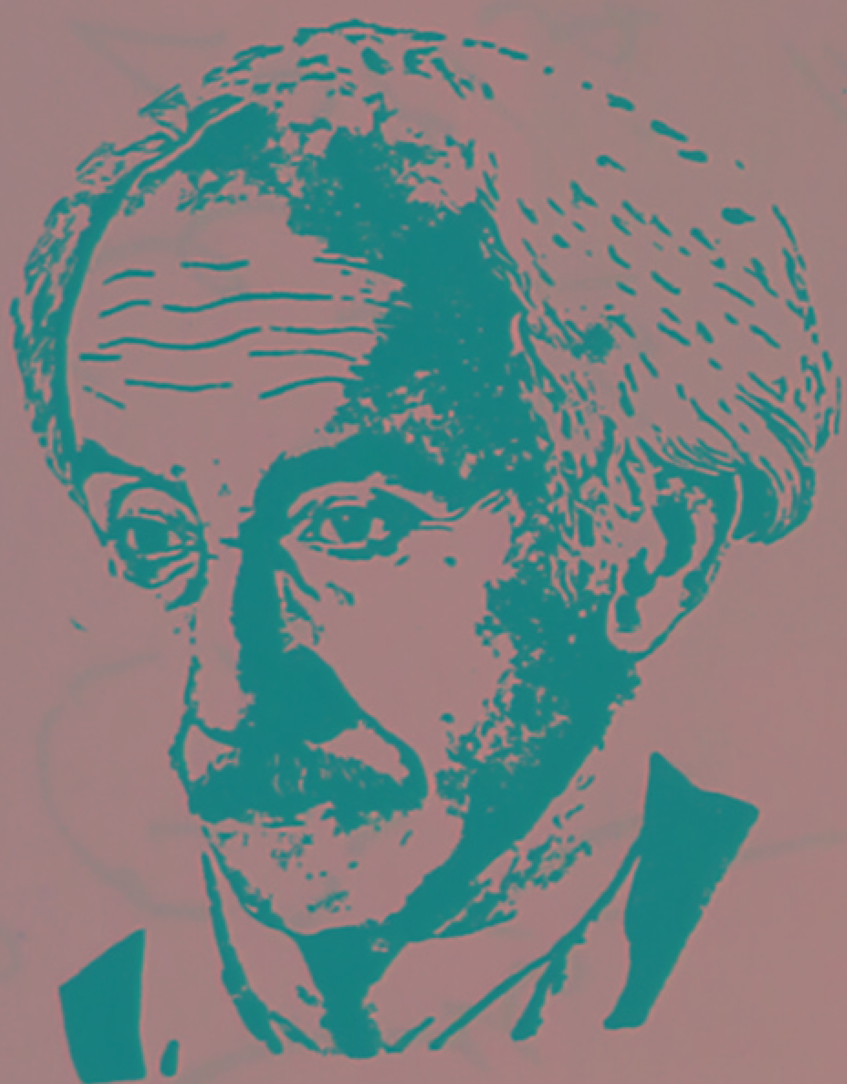
دیوان‌اشعار **بهار** درسال **۱۳۳۵** خورشیدی دردوجلد انتشاریافته‌است.

بهار در روز یکشنبه‌ی اول اردیبهشت ماه سال **۱۳۳۰** خورشیدی دراثر ابتلای بمرض سل درگذشت.

بهار، مجله‌ای بنام **دانشکده** نیز انتشار داده که اولین شماره‌ی‌آن دراردیبهشت سال **۱۲۹۷** خورشیدی منتشر شده و انتشارآن ۱۲ شماره‌بمدت یکسال ادامه داشته است.

دوست عزیزم شاید آخرین خطی است که به شما
می‌نویسم با همه اشتیاق که به پاکستان شما داشتم بیماری
نگذاشت از آن بهشت پاکستان آن‌طور که
فایده بردارم و توشه برگیرم من شش سال بیش از
بیست ... هوشنگ را برای شما که آدمی لاهوری
هندوستان (که اکنون قسمت شده بود) داشتم
و ده سال درس خواندم و زبان اردو یاد گرفتم
دائماً آرزوی من آن بود که خود و خاندانم به هند
الهی پاکستان که شیفته آن هستم خواهم
برد و شخص دیگر شما را ببینم اینک با
خداحافظی سه جلد از کتب سبک‌شناسی
را برای امضا فرستادم بفرستید

نامه‌ای که در صفحه‌ی قبل بنظر رسید، نمونه‌ی خط وامضای **ملك‌الشعرای بهار** است ومراسله‌ایست که در ۱۹ اسفندماه **۱۳۲۹** خورشیدی، یعنی‌یکماه و ۲۲ روز قبل از مرگش ، برای **دکتر خواجه عبدالحمید عرفانی** مستشار مطبوعاتی سفارت پاکستان درایران، نوشته است .



نیمایوشیج

۳۶۱

علی اسفندیاری متخلص به **نیمایوشیج**، فرزند **ابراهیم نوری «اعظام‌السلطنه»** دردهکده‌ی یوش ازقرای مازندران‌بسال **۱۳۱۵** هجری قمری متولد شد و پس ازآمدن به تهران ، بمدرسه‌ی سن لوئی رفت و زبان فرانسه را نیکو فراگرفت وبگفته‌ی خود، به تشویق **نظام وفا** که استاد او بود، بنظم شعر پرداخت . میتوان گفت اولین پیشرو شعر نو در ایران اوست وبعقیده‌ی جمعی بهتراز همه‌ی شاعران نوپرداز، شعرنو میسروده است. **نیما** زبان عربی نیز میدانست .

وفات او در روزپنجشنبه‌ی ۱٦ دی ماه **۱۳۳۸** خورشیدی بعلت‌ابتلای بمرض ذات‌الریه اتفاق افتاده است . مهمترین اثر وی **افسانه‌ی نیما** نام دارد .

دکتر محسن‌هشترودی درشماره‌ی٤٤٤ مجله‌ی‌روشنفکر، مورخه‌ی پنجشنبه‌ی ۲ فروردین‌ماه **۱۳۴۱** خورشیدی راجع به‌سبك وآثار **نیمایوشیج** چنین اظهار نظر میکند:

« نیمایوشیج یك عاصی است ٠ در شعر فارسی طغیان‌کرده استودراین‌مطلب شکی نیست.اما بسیاری

از اشعار او گنگ و نامفهوم وسرشار از استعاره های ناگشودنی است.

من ازشعر «وکدار» اوهیچ‌نمی‌فهمم زیراسمبولیسم دور از ذهن وعجیبی‌برای این شعر انتخاب‌کرده‌است.

وقتی شعر نیما را میخوانی احساس میکنی که کلمات نرم ومطیع نیست و بعضی جاهاکلمات جور بدی عصیان میکند وحتی با او بستیزه برمیخیزد.

ازجهت وزن وقافیه اگرمعتقدباشیم‌که نیما این هردو را شکسته وازحدود وحصار آنها گذشته‌وآزادگی را انتخاب‌کرده است بازدربسیاری ازاشعارش‌می‌بینیم که خود را دچار یك نوع قیود تازه‌ای کرده است. قیودی‌که خودش آنرا تهیه دیده و درمیان زنجیرهای این قیود درمانده است.

این قیود دریك معنی سمبولیسم بیماری‌زده‌ای است‌که او دارد و همچنین کلمات سنگین و ناهماهنگ وگاه غیرقابل تلفظ است.

شعر بایدکه ازحصار خفه‌کننده وزن وقافیه رها شود، ولی این رهانیدن همیشه باید بر مجرای ذات طبیعی شعر باشد و ذات طبیعی شعر روانی و زیبائی وطراوت است. وگرنه، اگر شاعری، وزن و قافیه را بشکنند اما دراین‌کار شعر را از ذات طبیعی‌اش‌جداکند نه تنهاکاری نکرده بلکه مرتکب‌گناه شده است.

مسلماً نیما در همه اشعارش مرتکب این گناه نشده چون در« شب‌پای» و «مرغ‌امید» و «پنجره ».

ولی‌گناهانش از این جهت‌کم نیست.

در هر حال نیما قابل احترام و بزرگ داشت است وغرض من نه‌تنها ازاین‌گفته‌ها رد او نیست بلکه برعکس خواسته‌ام ازشاعری‌حرف بزنم‌که عصیان‌کرده است وعصیان لامحاله چنین مظاهری خواهد داشت.

اوعصیان را شروع‌کرد واین خود چقدر دلیری وتهور میخواهد و اکنون وظیفه دیگر شاعران معاصر است‌که عصیان نیما رابه‌پیرایند ودرحالی‌که حصارهای کهنه را درهم میکوبند شعر نو را به ذات طبیعی خود به زیبائی و والائی بگرایند.»

خوشنویسان

ابن مقله

۳۶۲

محمد بن علی بن حسین بن مقله‌ی بیضاوی شیرازی، معروف به **ابن مقله**، ازمشاهیر وزرا وخطاطین و در شعر و ادبیات و فقه و تجوید نیز دست داشته ولی چون درخوشنویسی یگانه‌ی عصر خود و مخترع بعضی ازخطوط بوده، بعنوان خطاطی شهرت یافته است.

تولد وی، عصرپنجشنبه‌ی ۲۱ شوال سال **۲۷۲** هجری، دربغداداتفاق افتاده. وی با اینکه خط **کوفی** را درغایت زیبائی می‌نوشته ، بازهم بجهت صعوبت نگارش آن ، همت باختراع خطی دیگر گماشت تا آنکه به اختراع چند خط : **محقق** ، **ریحانی** ، **ثلث** ، **نسخ** ، **توقیع** ، **رقاع** و **تعلیق** موفق آمد .

بروایتی نخستین کسی که خط **نسخ** را اختراع کرده و**کوفی** رابدان مبدل ساخت **ابن مقله** بوده ودرنوشتن **خطوط شش‌گانه** استادی و تبحر داشته است .

وی وزارت سه خلیفه: **مقتدر بالله** ، **قاهر بالله**، و **راضی بالله عباسی** را داشته، ودرزمان **الراضی بالله** به تحریک**ابن رائق** فرماندار بغداد و توطئه‌ی **مظفر بن یاقوت** فرمانده سربازان ترك خلیفه ، باتهام دست بردن در قرآن خدا ، به عزل و تبعید و مصادره‌ی اموال محکوم شد و دست راست وزبانش را نیز بریدند و وی را زندانی کردند تا بالاخره در روزیکشنبه‌ی ۱۰ شوال سال **۳۲۸** یا **۳۳۰** هجری، در زندان مقتول وهمانجا مدفون شد . اما چندی بعد با فعالیت همسرش ، جسدش را ابتدا از زندان بگورستان عمومی منتقل ساخته بخاك سپردند وبرای سومین بار از آنجا نیز به مجاورت قبر **احمد بن حنبل شیبانی** منتقل کرده و برای همیشه دفن کردند .

یاقوت مستعصمی

۳۶۳

جمال الدین ابوالمجد یاقوت بن عبدالله مستعصمی ملقب به **قبلةالکتاب** ، غلام **مستعصم** خلیفه‌ی عباسی وکاتب مخصوص وی بوده و اول کسی است که خط **ثلث** و **نسخ** را بدرجه‌ی کمال رسانیده و تا زمان وی کسی بقدرت قلم او در کتابت نیامده است .

می نویسند در هر ماه دو مصحف می نوشته و سیصد وشصت و چهارمین قرآن بخط وی را دیده‌اند.

یاقوت عمردرازی داشته و قریب یکصد سال‌زندگی کرده و بین سال های **۶۹۶** تا **۶۹۸** هجری قمری در بغداد درگذشته و در جوار قبر **احمد حنبل** مدفون گردیده است :

شاهکار بی نظیر این خوشنویس ، قرآنی است که در سال**۶۸۸** هجری‌دربغداد بپایان‌رسانیده وامروز در کتابخانه‌ی پاریس نگهداری میشود.

می‌نویسند که وی اقلام شش‌گانه را نیکو می‌نوشته است.



«نمونه‌ی خط یاقوت مستعصمی با امضای وی و تاریخ»

خواجه اختیار منشی

۳۶۴

خواجه اختیار ، معروفترین خوشنویسان **تعلیق** است که در زمان فرمانروائی **سلطان محمد خدابنده**، پدر **شاه عباس کبیر** ، درخراسان بکار انشاء شاه صفوی اشتغال داشت.

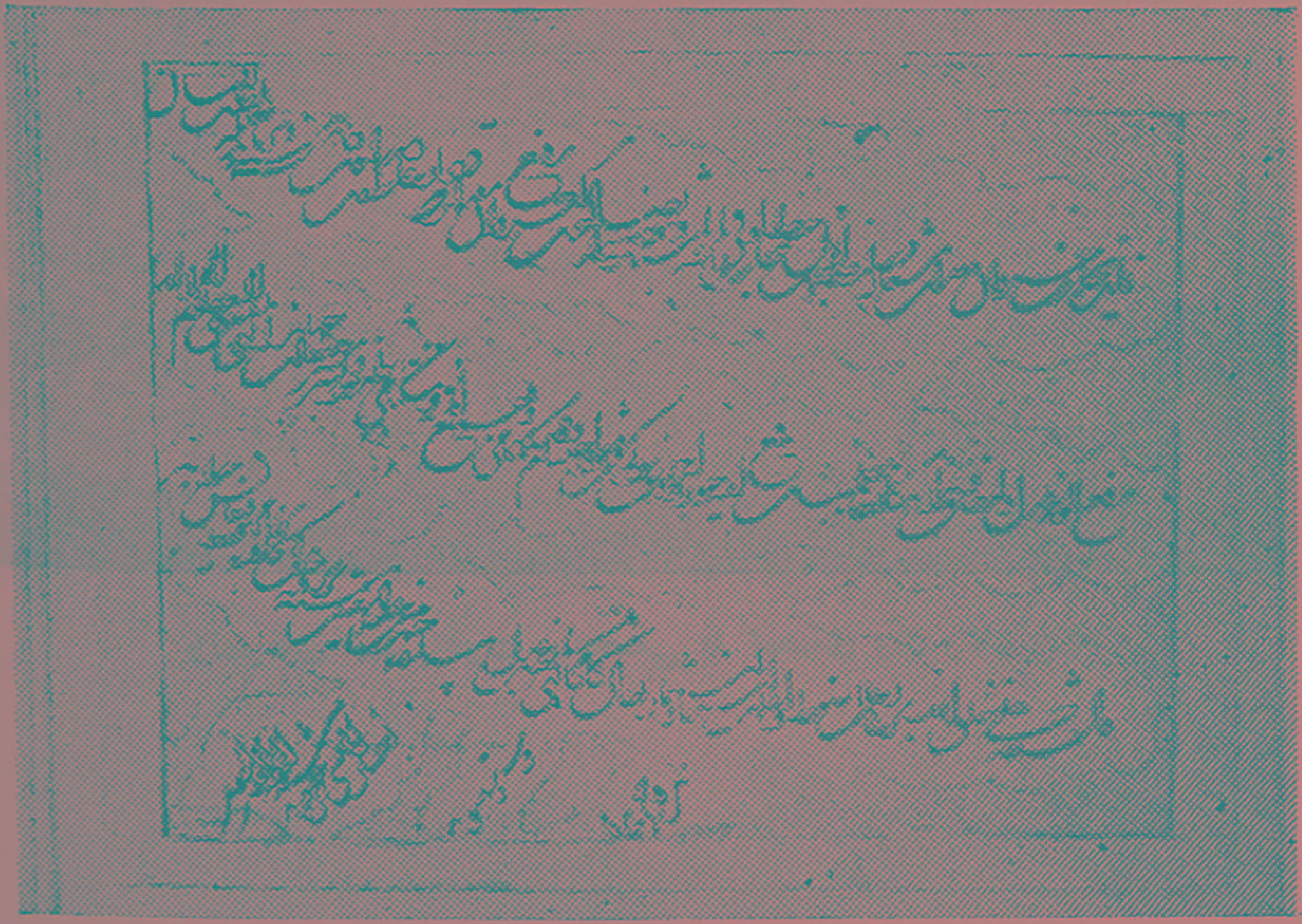
مرقعی ازوی در دست است که نام خود را در آن چنین ذکر کرده است:

« اختیارالمنشی بن علی الجنابدی فی شهور سنه ۹۲۴»

وفات **خواجه اختیار** درسال **۹۹۰** هجری قمری اتفاق افتاده.

از آثار شیوای وی مجموعه‌ی منشأتی ، در کتابخانه‌ی سلطنتی تهران است که بطرز بسیار زیبائی تذهیب وتزئین گردیده است.

البته باید در نظر داشت که این **خواجه اختیار** ، غیر از **قاضی اختیارالدین حسن بن علی** است که از دانشمندان عصر خود بود و در زمان امارت **سلطان حسین میرزا بایقرا** در شهر هرات منصب قضاداشت. **قاضی اختیارالدین** نیز مانند **خواجه اختیار**، از خوشنویسان زبردست خط **تعلیق** بود و در سال **۹۲۸** هجری قمری در تربت درگذشت و همانجا بخاك سپرده شد.



«نمونه‌ی خط تعلیق خواجه اختیار»

میر عماد

۳۶۵

میرمحمدبن حسین حسنی‌سیفی قزوینی ملقب به **عمادالملک** ومعروف به **میرعماد** درحدود سال **۹۶۱** هجری قمری درقزوین‌پای‌بعرصه‌ی گیتی نهاد . دوران کودکی را درآن شهر به تحصیل مقدمات علوم و تعلیم خط گذرانید . پس از اخذ تعلیمات مقدماتی سفری به تبریز و خاك عثمانی «ترکیه‌ی فعلی» وحجازکرد وبایران بازگشت و بدربار **شاه عباس کبیر** راه یافت .

میرعماد مردی متین وبلند همت و آزاده و درویش‌خوی بود، مردی وآزادگی و فضل و مروت رابنده‌ی درم ودینار نمیکرد، بشخص شاه واعیان وسران دولت بی‌اعتنا بود و باتکای هنر بی‌نظیرش خویشتن را از تملق گوئی و چاپلوسی بی‌نیاز میدانست . بهمین سبب **شاه عباس** همکاران و اقران وی را بیشتر می‌پسندید وعزیز میداشت. رقیبانش درحق وی از دشمنی و سعایت خودداری نمیکردند، تا اینکه اورا مانند بسیاری دیگر از مردم قزوین به سنی بودن متهم کردند **وشاه عباس**، این اتهام را وسیله‌ی کشتن او ساخت وبه **مقصود بیک مسگر قزوینی**، رئیس شاهسونان قزوین دستور داد تا او را بقتل برساند.

مقصود بیک وگروهی از همدستان وی در شب جمعه‌ی سلخ رجب سال **۱۰۲۴** هجری قمری ، در کوچه‌ی تاریکی بر سر او ریختند و او را قطعه قطعه کردند.

جمعی ازمورخان «ازجمله **عبدالمحمدخان** درکتاب **پیدایش خط وخطاطان** چاپ مصر» **علیرضای عباسی** ، خوشنویس مشهور و معاصر **میرعماد** را از جمله‌ی سعایت کنندگان دانسته‌اند.

پس از قتل **میر**، تاروزبعد، جوارح وی برروی‌زمین بود وکسی‌جرأت جمع‌آوری آن نداشت ، تا سرانجام **ابوتراب اصفهانی** ، از خوشنویسان شهیر و شاگرد وخلیفه‌ی **میرعماد** ، بدان‌کار دست زد و جنازه‌ی **میر**را در مسجد **مقصود بیک**، واقع دردروازه‌ی طوقچی، بخاك سپرد. «این‌مسجد

که منسوب به **مقصود بیك** وزیر بیوتات است نه مسگر ، هنوز دراصفهان باقی است ونشانی آرامگاه **میر** را درآنجا میدهند.»

بدون تردید، **میرعماد** رابابد بزرگترین وزبردست‌ترین **نستعلیق** نویس دانست .



«نمونه‌ی خط میرعماد با امضای وی»

علیرضا عباسی تبریزی

۳۶۶

علیرضا عباسی تبریزی، خوشنویس معروف عهد صفوی ، که در نوشتن **هفت قلم** استاد بوده و شعر هم میسروده ، در روز اول شوال سال **۱۰۰۱** هجری قمری بخدمت **شاه عباس کبیر** درآمده و بمنصب کتابداری مخصوص شاه رسیده و **شاه عباس** او را بلقب **شاهنواز** ملقب ساخته است . گرانبهاترین اثری که از او در دست است قرآن بزرگ کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی است .

علیرضای عباسی تبریزی، خوشنویس را نباید با رضای عباسی‌نقاش اشتباه‌کرد زیرا نه علیرضا عباسی نقاش میدانسته و نه رضای‌عباسی خوشنویس بوده . جهت این اشتباه‌که برای بعضی از مورخان قدیم وجدید پیدا شده اینست‌که، علیرضای تبریزی کتابدار شاه عباس بوده وهر تصویری‌که نقاشان، به شاه تقدیم میکردند ، باو سپرده میشد واو برآن می‌نوشته «کَتَبَهٔ علیرضا العباسی ، تاریخ فلان» البته باید دانست که‌کَتَبَهٔ غیر ازصَوَّرَه است. اوکاتب تاریخ ورودآن تصویر، بکتابخانه وضامن حفظ‌آن‌بوده، نه مصور آن. و تصویرهائی‌که عبارت مذکور از علیرضا را دارد معلوم نیست ازکیست و نمیشود همه را ازرضای عباسی دانست،مگرآنهائی‌که رضا عباسی امضاکرده‌باشد، که بسیارکم است.

علیرضا تبریزی ، در **نستعلیق** و **نسخ** و مخصوصاً در خط **ثلث** استاد مسلم شناخته شده و در این دو خط شاگرد **علاء بیك تبریزی** بوده است .

وی فرزندی داشته بنام **بدیع‌الزمان.** که درشعر **بدیعا** تخلص‌میکرده و از علوم حکمت و ادب و شعر برخوردار و بچند زبان آشنا بوده و خط **نستعلیق** را به پیروی ازپدر خود، نیکو مینوشته. ودرجوانی بدرود حیات گفته است. می‌نویسند: **بدیع‌الزمان** ، تا سال **۱۰۳۵** هجری قمری حیات داشته است . با تحقیقاتی که در خصوص زندگانی **علیرضا عباسی** شده میتوان گفت که درحدود سالهای **۹۵۴** تا **۹۵۹** هجری قمری متولد شده ودر

حدود سالهای **۱۰۷۹** تا **۱۰۸۴** هجری قمری پس از ۱۲۵ سال عمر وفات کرده است .

«مجله‌ی روزگار نو چاپ لندن جلد ۴ شماره‌ی ۵ سال ۱۹۴۵میلادی‌صفحه‌ی ۶۸ تا صفحه ی ۷۱ بقلم بانو زهرا داعی زاده ، دختر مرحوم داعی‌الاسلام.»
« و مجله‌ی‌یادگار سال ۲ شماره‌ی ۱۰ صفحه‌ی ۳۷ تا ۵۷ بقلم عباس اقبال‌آشتیانی و دکتربهرامی . »
«و نمونه‌های خطوط خوش‌کتابخانه‌ی سلطنتی تألیف دکتر مهدی بیانی»



«نمونه‌ی خط علیرضا عباسی با امضای وی»

نیریزی

۳۶۷

میرزا احمد بن شمس الدین محمد نیریزی، در دربار شاه **سلطان حسین صفوی** میزیست وحق الکتابه‌های گزاف دریافت میداشت.
وی ازمشهورترین **نسخ** نویسان ایران است و**سلطانی** رقم میکرده است.
سپهر، در تذکره‌ی خود وفات وی را بسال **۱۱۵۵** هجری ذکر کرده است.



«قرآن بخط و امضاء میرزا احمد نیریزی»

درویش عبدالمجید

۳۶۸

درویش عبدالمجید ، از مشاهیر خطاطان ، متولد درسال **۱۱۵۰** هجری قمری وازمردم طالقان قزوین بودکه باصفهان نقل مکان نمود و بمشق خط پرداخت. دیری نپائیدکه در هنر **شکسته نویسی** استاد مسلم شناخته شد.

چنانکه کمال **خط نستعلیق** بدست **میرعماد** صورت گرفت، تکامل **خطشکسته** نیزبدست**درویش عبدالمجید** انجام یافته است.

وی شاعر نیز بود و در شعر **خموش ومجید** تخلص میکردهودیوانغزلیاتش۱۵۰۰ بیت شعردارد.

ازشاگردان مشهور او میتوان **میرزاکوچك اصفهانی** را نام برد.

وفات وی در جوانی، در روز چهارشنبه‌ی ۱۵ محرم سال **۱۱۸۵** هجری قمری اتفاق افتاده و در تخت فولاد، درمقابل تکیه‌ی **میرفندرسکی** مدفون گردیده است.

از گرانبهاترین آثار وی **کلیات سعدی** است که اکنون در کتابخانهٔ سلطنتی ایران نگهداری میشود .



«نمونه‌ی خط درویش عبدالمجید با امضاء و تاریخ»

کلهر
۳۶۹

میرزا رضای کلهر، فرزند **محمد رحیم بیک کلهر**، متولد سال **۱۲۴۵** هجری قمری، مشهورترین، خوشنویس دوره‌ی قاجاریه است. مرحوم **عبدالله مستوفی «مدیر السلطنه»**، در کتاب، **تاریخ اجتماعی واداری دوره‌ی قاجاریه**، جلد اول صفحه‌ی ۳۲۳ راجع به وی چنین می‌نویسد:

«میرزا، لباس راسته وبرروی لباس عبائی‌میپوشید، یك چشمش پیچیدگی کمی داشت، گوشهایش سنگین وقدش متوسط بود، باریش نوك‌دار قرمز، سر را تماماً میتراشید...

کتابهائی‌که با مرکب چاپ نوشته است، یکی، مخزن الانشاء است و دیگری، سفرنامه‌های دویم مشهد ناصرالدین شاه است...

میرزا زین العابدین شریفی قزوینی «ملك الخطاطین» یکی از شاگردهای میرزا بود. دیگر از شاگرد های مشاق وخطاط او، سید محمود، معروف به صدر الکتاب بود...

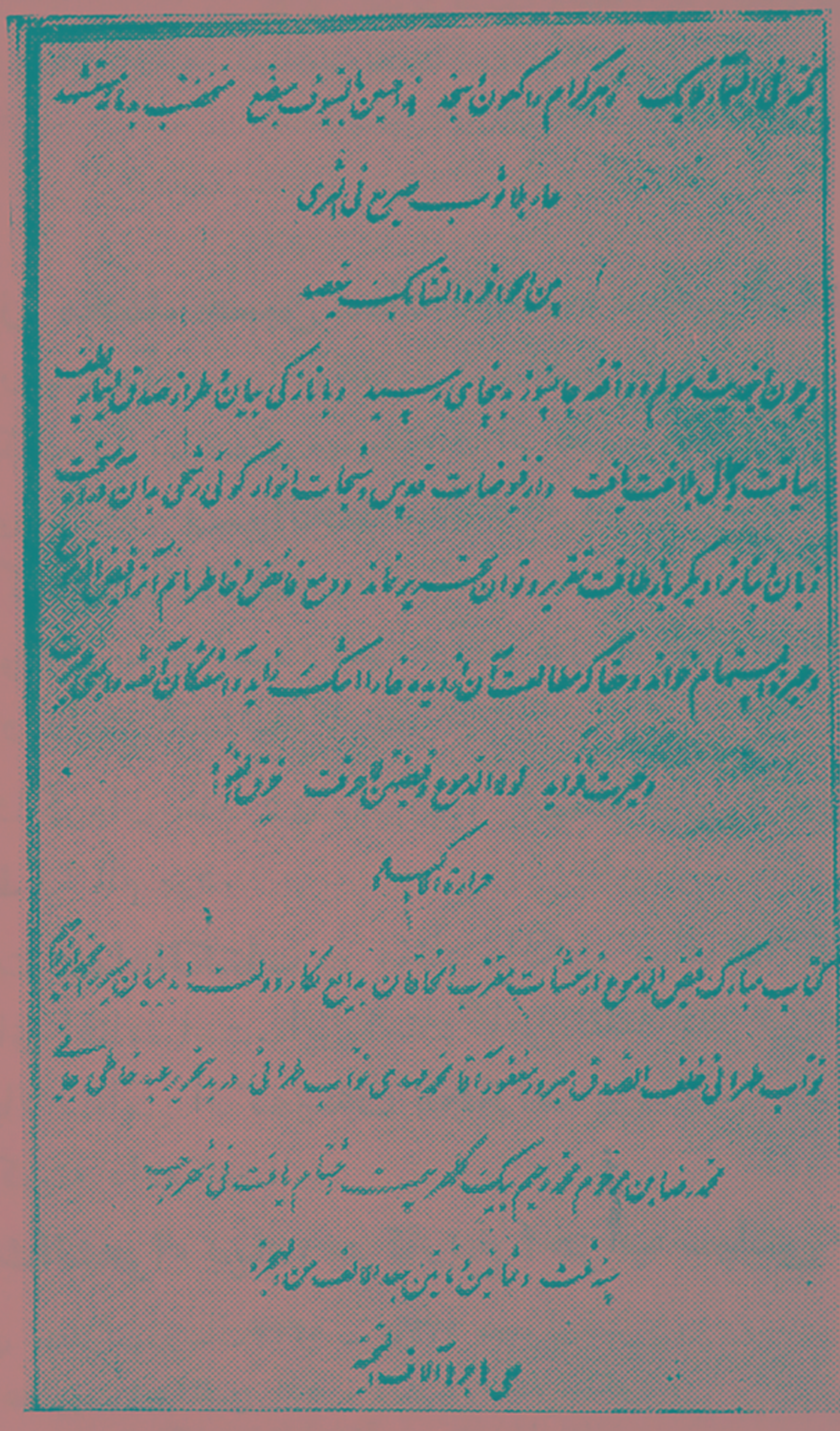
یکی از شاگردان مشق میرزای‌کلهر، میرزانصرالله نواده، آقامحمد طاهرحکاك بودکه بشغل اجدادی خود مشغول وتازه نزد میرزا آمده، ازاو تعلیم‌خطمیگرفت. بعضی ازشاگردهای‌میرزا مُهرهائی، باو سفارش‌میدادند. میرزا در مُهر های سفارشی به میرزانصرالله و ترکیب کلمات آن سلیقه و اسلوب خود را بکار میبرد. اکثر شاگردهای میرزا، مُهرهای‌کار میرزانصرالله، را داشتند، بطوریکه شیوه‌ی خطی میرزا، باینوسیله، درحکاکی هم وارد شد، ولی عمر میرزانصرالله، دوامی نیاورد وبعداز چهار، پنجسال، در سن متوسط، دارفانی را بدرود گفت...

میرزا رضای کلهر، روزجمعه‌ی‌بیست وپنج محرم‌سال **۱۳۱۰**هجری قمری، در **وبای عام**، درسن ۶۵ سالگی، فوت‌کرد.

مقبره‌ی وی در محلی است واقع در چهار راه حسن‌آباد تهران، که اکنون، محل اداره‌ی آتش‌نشانی است.

«فهرست نمونه‌ی‌خطوط خوش تألیف دکترمهدی‌بیانی صفحه‌ی۱۵۷»

«وتاریخ اجتماعی واداری دوره‌ی قاجاریه‌جلد اول‌صفحه‌ی۳۲۳»



«نمونه‌ی خط کلهر با امضا و تاریخ»



عماد الکتاب

۳۷۰

میرزا محمد حسین عمادالکتاب، سیفی قزوینی، متولد سال **۱۲۴۵** خورشیدی، آخرین خوشنویس **نستعلیق** قرن حاضر است که خط ثلث ونسخ و شکسته را نیزخوش مینوشته و از نقاشی آب و رنگ سررشته داشته وازآثار وی یکدوره **رسم الخط** میباشد که بچاپ رسیده است.

زندگانی **عمادالکتاب**، بمناسبت عضویت وی در **کمیته‌ی مجازات** خالی ازحوادث نبوده است وفقط درآخرعمر که شغل درباری داشت، چندی به آسایش وآرامش گذرانیده است.

از شاگردان بنام وی میتوان : **استاد علی اکبر کاوه و حسن زرین خط** را نام برد.

وفات **عمادالکتاب** در هفتاد سالگی، بسال **۱۳۱۵** خورشیدی ، در تهران اتفاق افتاده است. این استاد گاهی تفنناً شعر نیز میسرود.

دربالا ، نامی از **کمیته‌ی مجازات** برده شد ، لازمست توضیحی در مورد این کمیته داده شود.

ملك‌الشعراء بهار، در **تاریخ احزاب سیاسی** می‌نویسد:

«کمیته‌ی مجازات درسال **۱۳۳۴ – ۱۳۳۵** هجری قمری، درتهران به عضویت **ابوالفتح‌زاده** ، **منشی زاده**، **مشکوة** ، **عمادالکتاب**، **میرزا علی‌اکبرخان ارداقی**، **رشیدالسلطان پسر حسینقلی‌خان خلخالی**، **کریم دوات‌گر**، **احسان‌الله‌خان**، **حسین‌لله سید مرتضی**، **اکبرخان** وغیر هم تشکیل گردیده بود، این کمیته انجمنی بود سری و بدون آنکه مرام معینی و تکیه‌گاه حزبی داشته باشند فقط باتکای قضاوت شخصی و حس وطن دوستی و عداوت با خائنان کشور که تشخیص آن نیز با خود ایشان بود ، تشکیل شده و در نهایت شهامت و شجاعت و کمال استتار دور هم

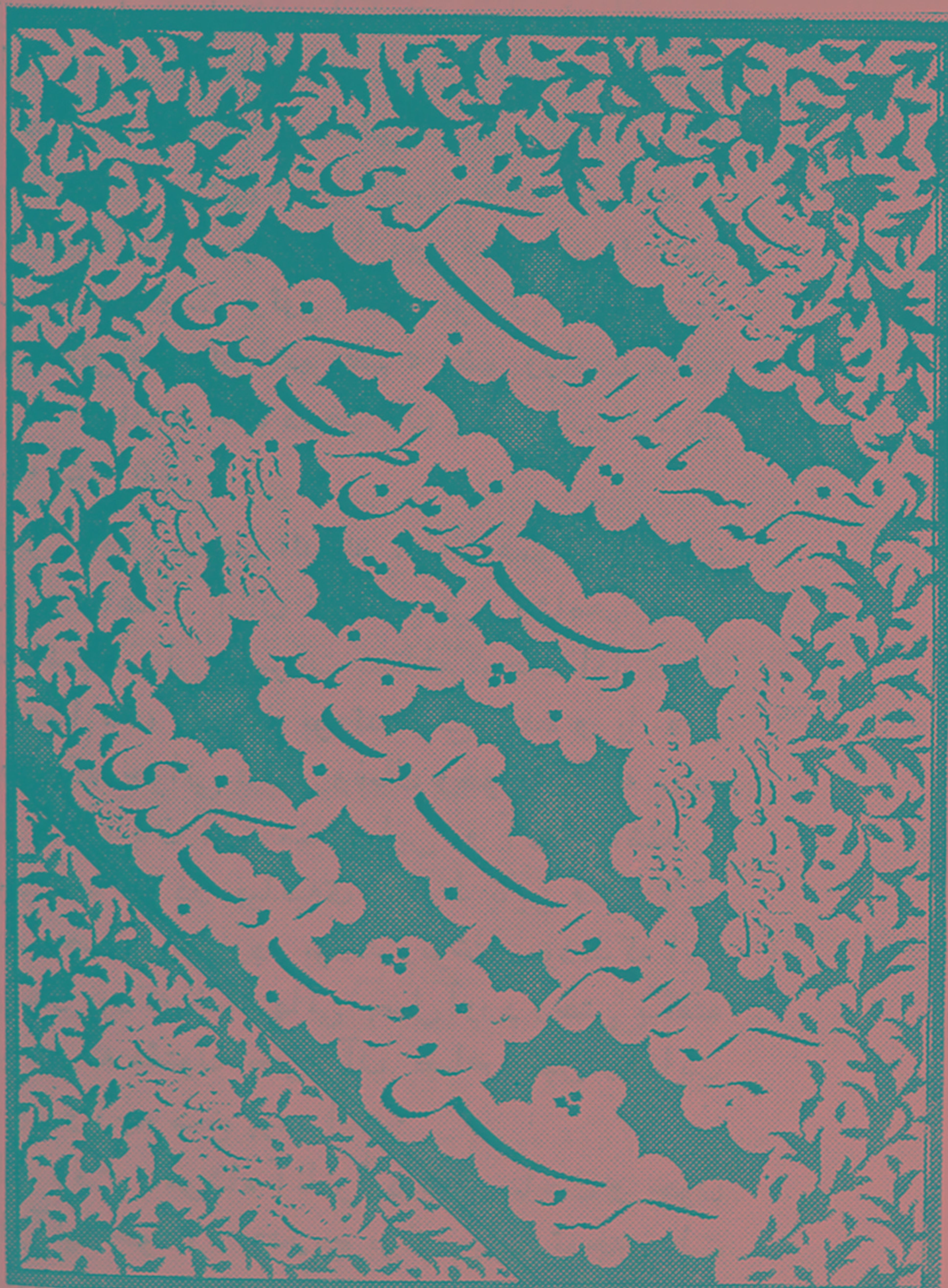
گردآمده وبکشتن افرادی ازهموطنان که مورد سوءظن کمیته بودند عزم کردند، نخست بار، میرزا اسماعیل‌خان حقایق رئیس انبار غله وزارت مالیه را که با مأمورین سفارت بریتانیا رفت وآمدداشت‌روزروشن بقتل آوردند وگفته شدکه قتل این شخص به تحریك یکی از اعضای مهم وزارت مالیه بود وقبل از انعقادکمیته توسط کریم و رشیدالسلطان و یکنفر سید مرتضی نام اوراکشته بودند وچون این قتل اثرسوئی‌درجامعه نبخشید وحریف‌شخص مقتول بمقام‌اومنصوب‌شد تروریستهاجرئت‌یافته‌ودیگران راکه از اوضاع‌ناراضی بودند باخود همدست‌کرده‌کمیته رابوجود آوردندودومین قتلی که واقع‌شد قتل‌کریم‌دواتگر مؤسس این‌کمیته بود واحمدشهریور درتاریخ‌خودمینویسد که رشیدالسلطان قاتل‌کریم بود وگفته بودکه‌کریم سه‌هزار تومان مزد قتل اسماعیل‌خان را گرفته هزار تومان بمن ورفیقم داده باقی را خود برداشت ونیزگفته‌شدکه کریم درمقابل تصمیمات‌کمیته‌گردنکشی میکرد لهذا او را ازمیان برداشتند. سومین مقتول‌کمیته مدیر روزنامه ی عصرجدید، متین‌السلطنه بود وچهارمین قتیل میرزا محسن برادر صدرالعلماء دوست وثوق الدوله بود وپنجمین‌کشته منتخب‌الدوله «برادر دکتر امیراعلم» عضو وزارت مالیه بودکه توسط احسان‌الله خان درخیابان پشت باستیان، در خیابان سپه‌کشته شد.

تا قبل ازقتل منتخب الدوله ، افکارعمومی پایتخت بچشم رضایت باعمال آنان نگاه میکرد وشاه‌هم‌ازآنها وحشتی نداشت ، ولی حضرات بمنافع‌کوچك اداری که بعضی از اعضا پای بند آن بودند قانع شده و با قتل منتخب‌الدوله،که جوانی فاضل وفعال وخوش سابقه بود، معلوم شد که آقایان آلت منافع این و آن میباشند ، اتفاقاً خود آنها هم در بیانیه‌ی مربوط باین قتل دلایل قانع‌کننده وحساس نیاورده بودند ونوشته بودندکه این جوان درصدد بودکه خیانتهائی بعمل‌آورد وحتی نگفته بودند خیانتی‌که مقتول بجرم آن قصاص قبل‌ازجنایت شده بود چه وازچه سنخ بوده است.

دولت وقت بامرشاه آنانرا دستگیرساخت و چون افرادی ازآنها خود را بتدریج برای جلب توجه دولت معرفی‌کرده بودند نظمیه توانست همه‌را دستگیرسازد، لیکن تشبثات وتهدیداتی‌که بوزرا وبازپرسان ورؤسای

نظمیه بهواداری کمیته میشد مانع بود که در تحقیقات پیشرفت حسابی بعمل آید و درکابینه‌ی صمصام السلطنه غالب آنهامرخص‌شده بودند. اما وثوق‌الدوله، باردیگر همه را دستگیر کرد.

منشی‌زاده و ابوالفتح‌زاده را حکم پانزده‌سال‌حبس مقید و تبعید بکلات دادند لیکن در بین راه سمنان و دامغان که‌میخواستند فرار کنند آنها راتیرباران کردند. عماد الکتاب و میرزا علی اکبرخان ارداقی را محکوم به پنجسال حبس مجرد کردند. دو نفر یکی رشیدالسلطان قاتل اسماعیل‌خان و دیگر حسین‌خان‌لله را جلوی ادارهٔ نظمیه بدار آویختند. درموقع بدار آویختن رشیدالسلطان در پای دار با صدای بلند گفت: نیست‌باد انگلیس و انگلیس‌خواه.. سپس گفت: شش هزارتومان بمن‌میدادند که صمصام السلطنهٔ بختیاری‌را بکشم ومن قبول نکردم.»



«نمونه‌ی خط عمادالکتاب با امضا و تاریخ»



امیرالکتاب ملک الکلامی

۳۷۱

حاج میرزا عبدالحمید ملک الکلامی معروف به **امیرالکتاب**، فرزند **میرزا مجدالدین ملک الکلام کردستانی**، در سال **۱۲۶۲** خورشیدی درشهر سنندج متولد شده، وی یکی از هنرمندان معروف معاصر ایران بشمار میرفت ودرشعر وشاعری ونویسندگی نیزدست داشت و در شعر **شرقی** تخلص میکرد. وی درانواع فنون وصنایع ظریفه، دارای ذوق‌سرشار بود وبا استفاده‌ی از خطوط و آثار قلمی اساتید، درکلیه‌ی اقسام خط» از **نستعلیق** و **ثلث** و **نسخ** و **شکسته** و **رقاع**، از استادان مسلم این عصر بشمار میرفت.

امیرالکتاب، گذشته از **خوشنویسی**، در **نقاشی وحکاکی روی فلز ورسامی وگراورسازی** نیز استادی خودرابه منصه‌ی ظهور رسانیده است. بیشتر **سرسکه**‌هائی که تا زمان حیات وی وشاید بعد از وی، در ضرابخانه از روی آن **سکه های پهلوی** وغیره ضرب شده است توسط وی، روی‌قالب فلزی حکاکی شده است. وی در دفتر نخست وزیری انجام وظیفه میکرد تا اینکه درتیرماه **۱۳۲۸** خورشیدی به تقاضای خود، بازنشسته شد.

از آثار برجسته‌ی وی، کتیبه‌های حجاری ملی وموزه‌ی ایران باستان وکتیبه‌های آرامگاه **حافظ**، در شیراز است که این کتیبه‌ی اخیر بخط **ثلث** نوشته شده است.

امیرالکتاب، پیش از مرگ نیز کتیبه‌ی آرامگاه **شاهنشاه فقید، رضا شاه کبیر** را درحال رنجوری وبیماری بخط **ثلث** نوشت.

وی علاوه‌ی برعلوم ادبی، ازحکمت وطب قدیم وجدید و تاریخ و نباتشناسی نیز اطلاعاتی داشته است.

وفات **امیرالکتاب**، درشب چهارم مهرماه **۱۳۲۸** خورشیدی در تهران اتفاق افتاده است.

مرتضی عبدالرسولی ، خوشنویس معاصر از شاگردان مرحوم **امیرالکتاب** بوده است.

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم

الناس کالجسد الواحد اذا اشتکی منه

عضو تداعی له سائر الجسد بالسهر والحمی

ترجمه از سعدی علیه الرحمه است

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند چو عضوی بدرد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار تو کز محنت دیگران بی‌غمی نشاید که نامت نهند آدمی

در شدت ناخوشی در غایت ضعف نوشته شد

«نمونه‌ی خط امیرالکتاب ملک الکلامی»



کاوه

۳۷۲

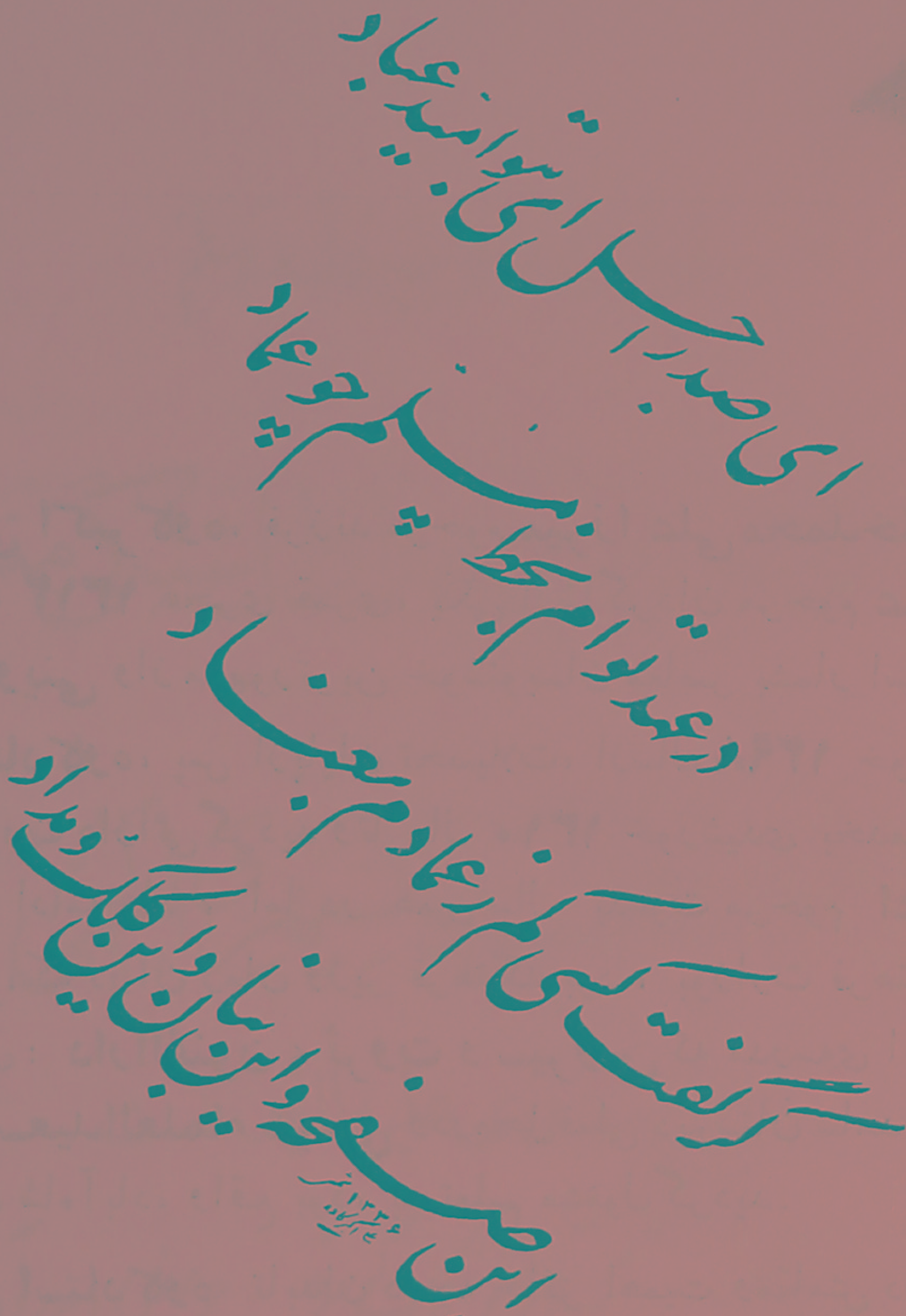
علی اکبر کاوه، فرزند مرحوم **میرزا علی محمدخان شیرازی**، متولد سال **۱۳۱۲** هجری قمری، یکی ازشاگردان مرحوم **عمادالکتاب، سیفی قزوینی** واز مشهورترین خوشنویسان معاصر بشمار است.

استادکاوه، پس ازپایان تحصیلات، ازسال **۱۲۹۸** خورشیدی، وارد خدمت وزارت دارائی گردید وتا سال **۱۳۱۰** خورشیدی بخدمت خود در آن وزارتخانه ادامه داد ، اما در همین سال بدعوت مرحوم **اعتمادالدوله قره‌گزلو**، که درآن زمان وزیر فرهنگ بود ، بوزارت فرهنگ منتقل شد ودر مدارس: **دارالفنون ، ثروت** و **سیروس** که مدرسه‌ی اخیر ، ریاستش با مرحوم **سعیدالعلماء شمسی** ودرمحل‌فعلی دبیرستان شاهدخت دختران، در خیابان شاه‌آباد، واقع بود، به تعلیم مشغول گردید.

هنر **استادکاوه** تابدان درجه حائز اهمیت ومقامش در خوشنویسی، ارجمند است که، مرحوم **ملک‌الشعرای بهار**، در مراسله‌ای که هم اکنون نزد **استادکاوه**، ضبط است ، نوشته است که:

«آقای کاوه، ازخطاطین معاصر ومیرعماد عصر است.»

«مراسله‌ای که درفوق ذکرگردید، بخط و امضای مرحوم‌بهار ،موجودونزداستاد علی‌اکبرکاوه،مظبوط‌است.»



«نمونه‌ی خط کاوه با امضاء و تاریخ»

نقّاشان و سایر هنرمندان

دراین بخش ازکتاب، کسانی‌که وفات یافته‌اند، نامشان
بترتیب سال و آنانکه درحال حیات هستند، نامشان بترتیب
حروف الفباء ، ذکرگردیده و باید توضیح داده شود که ،
اول نقاشان وسپس سایر هنرمندان مذکور گردیده‌اند.

مانی
۳۷۳

مانی، نقاش باستانی ایران که ادعای پیغمبری نیز داشت، نسبش به اشکانیان میرسید، نام پدرش **پتگ** ویا **فوتتق بابك بن ابوبزرام** و نام مادرش **مریم** بود. بسال **۲۱۶** میلادی «سال چهارم سلطنت **اردوان** پادشاه اشکانی» درقریه‌ی ماردینر، نزدیك بابل «شهرباستانی» متولد شده است.

مانی، مثل **مسیح**، بطب روحانی نیزممارست داشته ویکی ازخویشان پادشاه راکه گرفتار مرضی‌بوده وعده‌ی شفاداده وکامیاب نشده وعلت کدورت خاطر وغضب **بهرام اول** پادشاه ساسانی ناشی ازآن بوده است. وی‌درزمان **شاپور اول** و چند پادشاه دیگر میزیسته، بالاخره او را بزندان افکندند ومدت بیست وشش روز درزندان با او بسیار سخت و وحشیانه رفتار کردند ودست وپای او را بازنجیرها بسته و بعد زنجیرها را اینقدر تنگتر نمودند تامرد. مرگ وی درساعت یازده صبح روز دوشنبه‌ی بیست وشش فوریه سال **۲۷۷** میلادی درشهر جندی شاپوراتفاق افتاده است. پس ازمرگ، سر**مانی** را بریده واز دروازه‌ی شهر آویختند وجسدش را مثله کردند و یا پوست او راکنده وازکاه انباشته و آنرا نیز، از دروازه بیاویختند، که درعهداسلامی هم همان دروازه، بدروازه‌ی، **مانی** معروف بوده.

بنابرروایات تاریخی، پای **مانی** کج بوده‌است. **مانویون** را **زنادقه** میگفتند **وابن مقفع** را هم‌بهمین بهانه ویا اتهام، یعنی **زندیق** بودن کشتند.

ارژنگ یا **ارتنگ** ویا **ارثنگ**، نام کتاب‌اوست که‌حاوی دستورهای او ومشحون ازنقاشیهای زیبا ودل‌پسند بوده است.

کریستن سن، در صفحه‌ی ۲۳۱ تاریخ ایران می‌نویسد:

> آلفاریك حدس زده است که اردنگ معروف مانی نسخه‌ای از انجیل اوست‌که مصور به تصاویر بوده‌است.»

همچنین‌وی کتابهای‌دیگری‌بنامهای: **کتاب‌الاسرار، رسالة‌الاثنین، رساله‌ی‌کوان، کتاب پراگماتایا، انجیل زنده، کنزالحیات احکام و قواعد** و مشهورتر ازهمه، **شاهپورگان** راکه بنام **شاپور اول** نوشته شده است، بنام **مانی** نام برده است و کتاب **کفلایه** که قسمت اعظم آن تا امروز بزبان قبطی موجود است.



«نمونه‌ی نقاشی مانویان»

استاد جلال‌الدین همائی درصفحه‌ی ۲۲۶ **تاریخ ادبیات ایران** راجع به **مانی** می‌نویسد:

«مانی نقاش، پسر فوتق بابك از اهل یکی از دهات بابل موسوم به (مردی نو) مخترع مذهبی مرکب از مذاهب مختلفه زردشتی ومسیحی ویهودی وامثال‌آنها بوده است، بقرار آنچه نوشته‌اند در ۴۵ سالگی‌درموقع جلوس شاپور اول مذهب خود را آشکار کرده و بالاخره ازبیم‌شاهنشاه ازایران‌گریخته بچین وتاتار رفته‌ومجدداً درزمان هرمز بن شاپور (۲۷۱-۲۷۲ م) بایران‌آمده‌بنابر قولی بدست او و بنابقولی بدست بهرام‌اول (۲۷۲-۲۷۵ م) بقتل رسیده است، چیزی که از مانی قابل اهمیت است نقاشی اوست‌که نقاشان آن عصررامتحیر ساخته وبحدی دراین صنعت مهارت داشته‌که بعقیدهٔ برخی‌آنرا معجزهٔ خویش قرار داده و برای اثبات این دعوی‌کتاب نقاشی

بنام ارتنگ یا ارژنگ ساخته بوده است و بوجود او نقاشی در ایـران رونق تازه‌ای گرفته چنـانکه تصرفات او و ایرانیان دیگر در نقاشیهای ملل دیگر از قبیل چینی‌ها نیز مؤثر شده است و بالاخره ایرانیان شاگردان بهتر از استاد شده‌اند.

مانی قوهٔ ابتکار داشته وخالی از فضیلت علمی هم نبوده است چنانکه خود از روی خط آرامی خطی اختراع کرده و راجع بمذهب خود چند کتاب تألیف کرده است از آنجمله کتابی است که بنا بر نوشتهٔ ابوریحان بیرونی موسوم به شاپورکان بوده ومحتمل است که این همان کتابی باشد که گویند برای شاپور بزبان پهلوی نوشته بوده است.»

«مانی ودین او تألیف سیدحسن تقی‌زاده»
«وایران درزمان ساسانیان تألیف کریستن سن»
«وتاریخ ادبیات ایران تألیف استاد جلال‌الدین همائی»

بهزاد هراتی

۳۲۴

کمال‌الدین بهزاد هراتی، نقاش معروف قرن دهم هجری قمری است که درسال **۸۵۴** هجری قمری متولد و بسال **۹۴۲** هجری وفات کرده‌است.

وی معاصر با **سلطان حسین بایقرا** و **شاه اسماعیل اول صفوی** بود و اوائل سلطنت **شاه طهماسب اول صفوی** را نیز درك کرده . از شاگردان مشهور او میتوان : **استاد میرك اصفهانی** یا **آقا میرك اصفهانی** را نام برد. عده‌ای عمر وی را نزدیك هفتاد سال نوشته‌اند.

بهزاد، مدتی در تبریز ریاست کتابخانه‌ی سلطنتی را در زمان **شاه اسماعیل اول** بعهده داشته است.

بهترین و مهمترین آثاری که از وی باقیست، یکی **تصویر سلطان حسین میرزا بایقرا** و دیگری **یك جلد کتاب بوستان سعدی** است که **بهزاد**، درآن تصاویری دل‌انگیز نقش کرده که اکنون درمصر است.

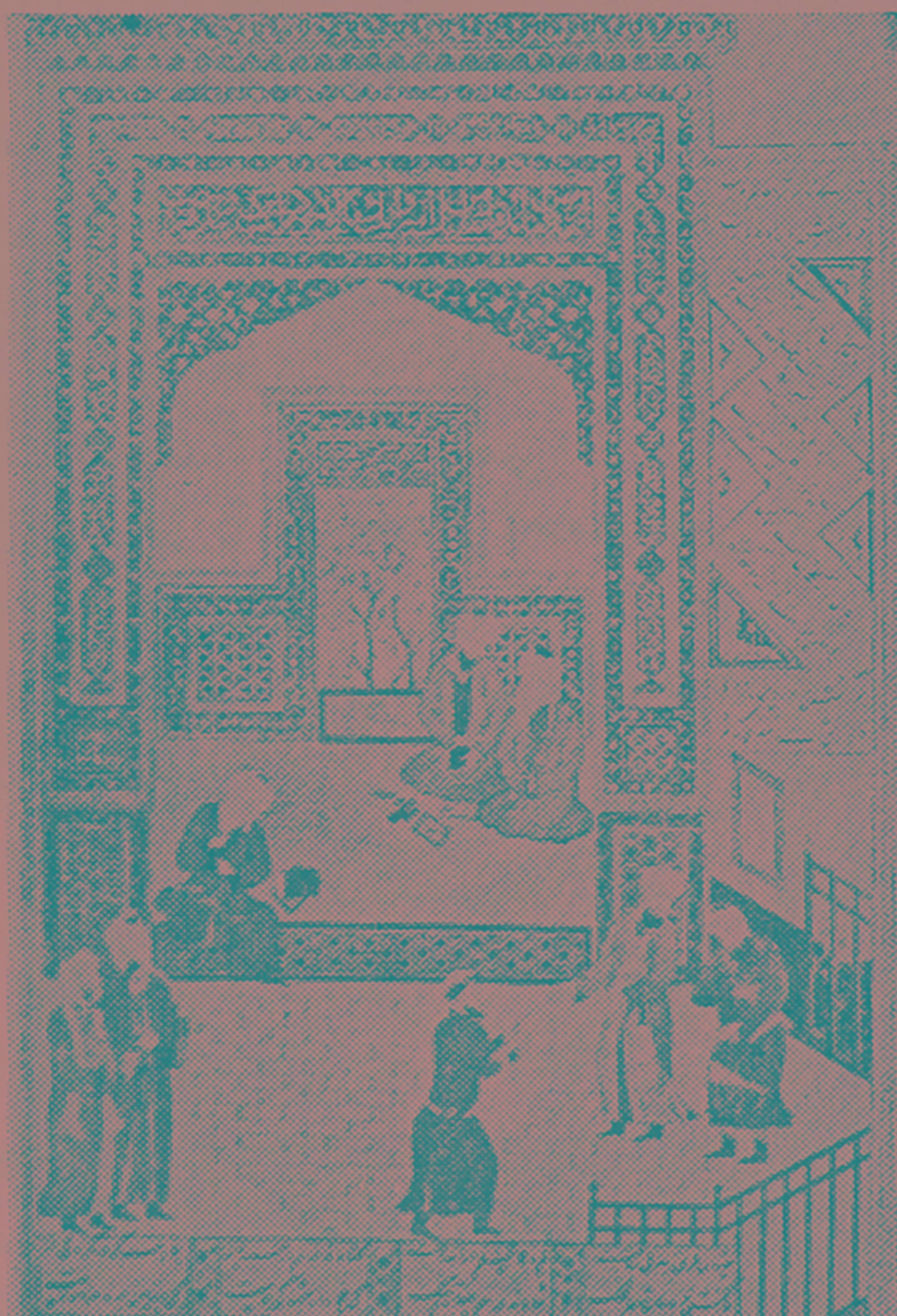
این کتاب دارای ۵ تصویر است که وی **عمل‌العبد بهزاد** امضاء کرده است.

قبر **بهزاد** درباغ **شیخ کمال** تبریز درجنب مزار **شیخ** واقع‌است.

«تاریخ تمدن ایران ، به همکاری جمعی از دانشوران ایران شناس اروپا صفحه‌ی **۳۳۲**»



«تصویر سلطان حسین میرزا بایقرا، منسوب به بهزاد»
«ازکتاب مجالس‌النفائس میرعلیشیر نوائی ، تصحیح علی اصغر حکمت»



«مینیاتورکار بهزاد»
« ازکتاب‌کارنامه‌ی بزرگان ایران »

رضا عباسی

۳۷۵

رضا مصور عباسی، فرزند **علی کاشانی**، ازنقاشان چیره‌دست‌عهد **شاه عباس‌کبیر**، درحدود سال**۹۷۴** هجری قمری متولد شده وطبق نوشته‌ی شاگردش، **معین مصور**، درذی‌القعده‌ی سال**۱۰۴۴** هجری قمری درگذشته است. ولی از این نقاش آثاری باقی است که تاریخ **۱۰۴۸** و**۱۰۴۹** دارد .

مورخان می‌نویسند که **رضا عباسی**، بزورآزمائی و کشتی گیری‌علاقه داشته. در**گلستان هنر** تألیف **قاضی احمد قمی** آمده است که: «یکبار چون وی صورتی بسیار زیبا ساخته بود، **شاه عباس**، بردست اوبوسه زد.»

«نباید وی را با **علیرضای عباسی تبریزی**، خوشنویس مشهورعهد **شاه عباس‌کبیر**، اشتباه کرد.»

«به علی رضا عباسی خوشنویس درهمین‌کتاب مراجعه شود.»

لازم به توضیح است که شرح حال **رضا عباسی** ، با شرح زندگی **آقا رضا کاشانی**، فرزند **علی اصغر کاشانی**، یکی دیگر از نقاشان عهد **شاه عباس‌کبیر** مخلوط شده و اغلب نویسندگان، مطالب مربوط به‌هریك ازاین دونفر را بایکدیگر آمیخته وتصور کرده‌اندکه هر دو، یکنفر هستند وگاهی این اشتباه بدانجا انجامیده که **علیرضا عباسی** خوشنویس و **رضا عباسی** نقاش و**آقا رضا کاشانی** نقاش، را یك‌نفر دانسته وشرح حال سه‌نفر را باهم مخلوط ساخته و یك ترجمه‌ی حال فراهم آورده‌اند . در حالی‌که اینطورنیست وصحت مطلب و سه‌نفر بودن این سه هنرمند برمطلعین‌ومحققین روشن است .

تصویری از **رضا عباسی** بدست شاگردش **معین مصور**» کشیده شده که در بالای آن این مطالب بنظر میرسد:



«تصویر استاد من رحمة‌الله علیه که به‌رضای عباسی اشعر معروف است بود. این تصویر در ماه شوال ۱۰۴۴ شروع شده و درذی‌القعده همین سال وی از این دارفانی بسرای جاودانی شتافت. تصویر مذکور چهل‌سال‌بعد در چهاردهم رمضان۱۰۸۴ بخواهش‌فرزندم محمد نصیرا صورت اختتام پذیرفت.

معین مصور غفرالله ذنوبه»



« مرد ریسنده »

« طرح از رضا عباسی با امضاء و تاریخ »

درکنار آن نوشته شده : هو. درروز شنبه یازدهم شهر رجب‌المرجب سنه ۱۰۴۲ این طرح شد. بواسطه جریده صاحبی ام حضرت جالینوس‌الزمانی حکیم شمسا سلمه‌الله تعالی عن‌الافات رضاء عباسی



«مینیاتور کار رضا عباسی»
« درکنار آن نوشته شده : رقم رضاء عباسی »
« ازکتاب کارنامه‌ی بزرگان ایران »



صنیع الملک

۳۷۶

میرزا ابوالحسن غفاری، صنیع الملک، فرزند **میرزا محمد غفاری** ونوادهٔی **قاضی عبدالمطلب غفاری کاشانی**، متولد سال **۱۲۲۹** هجری قمری‌است. وی بزرگترین نقاش عصر قاجاریه است که اورادرمحافل هنری **رفائیل ایران**، نام نهاده‌اند.

وی‌اول، **نقاش باشی** وسپس **صنیع الملک** لقب یافت. **صنیع الملک** پس ازفراگرفتن فن نقاشی درایران، در اواسط سلطنت **محمد شاه‌قاجار** درحدود سال **۱۲۵۶** هجری قمری، به تشویق و مساعدت **حسینعلی خان نظام‌الدوله، مشیرالممالک**، بایتالیا سفرکرد وچندسالی در موزه‌های فلورانس ورم مشغول نقاشی بود. یکی ازآثاروی که ازروی یکی ازتابلوهای معروف **رفائیل** کپیه کرده‌است. درموزهٔی واتیکان موجود است. این تابلو متعلق به **میرزا علی اصغرخان اتابك «امین‌السلطان»** صدراعظم بود که درتالار پارك وی‌نصب گردیده بود، درجنگی که بین دولتیان با**ستارخان** ومجاهدانش درگرفت، تابلوی مزبور، مورد اصابت گلوله قرارگرفته‌سوراخ شد، لیکن **میرزا علی اکبرخان کاشانی، مزین‌الدوله** آنرا تعمیر کرده و تا این اواخر در مدرسهٔی **کمال‌الملك** بدیوار آویخته بوده است. نام تابلوی **رفائیل**، **«مادونادی فرلین یو»** است و چگونگی وجود آن در موزهٔی واتیکان معلوم نیست.

صنیع الملك، در سال **۱۲۷۳** هجری قمری صورتهای تالار نظامیه «لقانطه» را به امر **میرزا آقا خان اعتماد الدوله صدر اعظم نوری** باتمام رسانده است، که دارای ۸۴ تصویر ممتاز ازرجال دربار قاجاریه‌است و، صف سلام **ناصرالدین شاه**را نشان میدهد «این تابلوها اکنون‌درموزهٔی ایران باستان حفظ ونگهداری میشود.»



«تابلوی فرخ خان امین‌الدوله ، اثر صنیع‌الملک غفاری»

وی مؤسس اولین مدرسه‌ی‌نقاشی در ایران است ودرشماره‌ی ۵۲۰ مورخ ۲۷ شوال سال **۱۲۷۸** هجری ، در روزنامه‌ی **دولت علیهٔ ایران**، که اول نامش **وقایع اتفاقیه** بود، برای قبول شاگرد، اعلان منتشر کرده است .

طبع ونشر روزنامه‌ی **وقایع اتفاقیه** که درآخر صدارت **امیرکبیر** منتشر میشد، از شماره‌ی ۴۷۱ مورخ ۲۸ محرم سال **۱۲۷۷** تا سال **۱۲۸۳** هجری قمری بعهده‌ی **صنیع‌الملک** بوده است . باید تذکار داده شود که اغلب فرزندان‌وبرادرزادگان‌مرحوم **صنیع‌الملک** در نقاشی، استادوچیره‌دست بودند و مرحوم **کمال‌الملک غفاری**، نقاش معروف ایران ، برادرزاده‌ی **صنیع‌الملک** بوده است.

میرزا ابوالحسن غفاری ، صنیع‌الملک، درسال **۱۲۸۳** هجری قمری، به مرض سکته وفات یافته است.



محمود خان ملك‌الشعرا

۳۷۷

محمود خان ملك‌الشعرا ، فرزند **محمد حسینخان عندلیب** و نواده‌ی **فتحعلیخان صبای کاشانی** « ملك‌الشعرای دربار **فتحعلیشاه قاجار**» درسال **۱۲۲۸** هجری قمری در تهران تولد یافته . وی از شاعران و هنرمندان بنام دوره‌ی قاجاریه است که مقدمات فارسی و عربی و حکمت وریاضی را نزد عموی خود، **محمد قاسم خان** متخلص به **فروغ**، فرا گرفته و مانند پدر و پدر بزرگش که در دربارهای **فتحعلی شاه** و **محمد شاه قاجار** میزیستند، در دستگاه **ناصرالدین شاه قاجار**، به مقام ملك‌الشعرائی رسیده است .

محمود خان گذشته از **شاعری** درفنون دیگر ازقبیل **خوشنویسی** و **نقاشی** و**منبت‌کاری** و **مجسمه‌سازی** نیز تبحر واستادی داشت ومیتوان او را ازهنرمندان بزرگ دوره‌ی قاجاریه دانست که در نقاشی ایران فصل بخصوصی بازنموده وبه‌همین مناسبت نیز نام او دراین کتاب، دربخش نقاشان ذکر گردیده ونمونه‌ی کارهای هنری وی، درکاخ گلستان موجود است.

وی در شاعری توانا بود و طبع روانی داشت و قصاید غرای وی در کمال سلاست وانسجام ساخته شده ودیوانش که نزدیك دوهزار و ششصد بیت شعر دارد‌ضمیمه‌ی سال بیست وسوم **مجله‌ی ارمغان**، انتشار یافته است.

محمود خان ملك‌الشعرا، درسال **۱۳۱۱** هجری‌قمری، وفات‌یافت ودرجوار اطاقی که‌دوسال بعد **ناصرالدین شاه قاجار** درآن مدفون گردید، بخاك سپرده شد.

همانطور که دربالا ذکر گردید ، **محمود خان ملك‌الشعرا** ، فصلی تازه درتاریخ هنرایران گشوده . درهمان موقعی که شیوه‌ی **امپرسیونیست**، در اروپا ایجاد میگردید، وی اثر مشهور خود:

« تصویر **محمد حسین خان فاضل گروسی** و **محمد قاسم خان فروغ**» را بوجود آورد. که این **محمدقاسم‌خان فروغ** عموی‌وی بوده‌است.



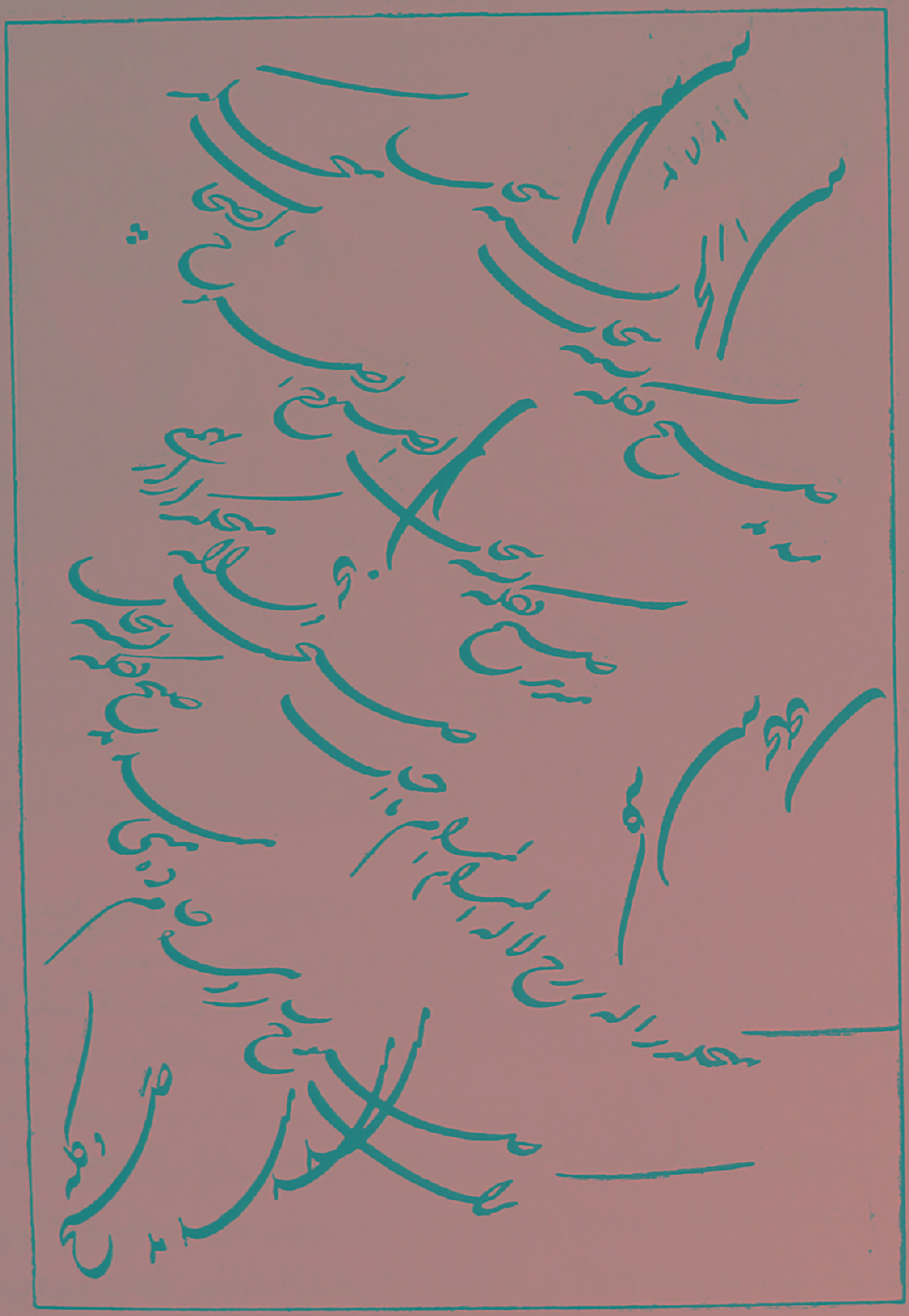
شاهکارمحمودخان ملک‌الشعرا ، تصویر محمد حسین خان فاضل گروسی
و محمدقاسم‌خان فروغ‌که خود نقاش درزیر آن نوشته است:
«شبیه محمد قاسمخان درحالتی‌که درپیش چراغ تصحیح‌کتاب میکند و شبیه محمد
حسین‌خان درحالتی‌که چپق میکشد العبد محمود ..... ۱۲۷۹»

اما آنچه از نظر سطح و حجم در نقاشیهای **امپرسیونیست** ملاحظه میگردد، اودریکصد سال پیش درآثار خود، بوجود آورده است.

محمودخان‌ملک‌الشعرا، درنقاشی الهام‌بخش‌فرزند خود**علی‌خان ملک‌الشعرا** است‌که آثار او تماماً پرداز است.

اما این تابلوکه عکس آن‌دراینجا بنظر میرسد، شاهکار **محمودخان ملک‌الشعرا** است‌که درموزه‌ی‌کاخ گلستان نگهداری میشود و خود نقاش در زیر آن نوشته است:

«شبیه محمد قاسمخان درحالتی‌که درپیش چراغ تصحیح کتاب میکند و شبیه محمد حسین خان در حالتی‌که چپق میکشد العبد محمود..... ۱۲۷۹»



«نمونه‌ی خط شکسته‌ی محمود خان ملک‌الشعرا با تاریخ سنه ۱۲۸۲»



کمال‌الملک

۳۷۸

محمد غفاری، ملقب به **کمال‌الملک**، فرزند **میرزا بزرگ غفاری**، بسال **۱۲۶۴** هجری قمری درکاشان تولد یافت. وی ازبزرگترین استادان و هنرمندان در نقاشی ومؤسس هنرستان نقاشی در ایران است.

کمال‌الملک، پس از سالی چندکه شاگردان هنرمند و زبردستی دررشته‌های مختلف‌هنری، نظیر: **علیمحمدحیدریان، اسماعیل آشتیانی و حسین شیخ**، درنقاشی و **ابوالحسن صدیقی** در مجسمه‌سازی و **جمشید امینی** در قالی‌بافی **«گوبلن»** و **علی رخساز** در موزائیك سازی تربیت نمود، دربیست ودوم اردیبهشت ماه سال **۱۳۰۷** خورشیدی، بملك شخصی خود، درحسین‌آباد نیشابوررفت و گوشه‌ی عزلت اختیار کرد. درطی‌اقامت درآنجا، حادثه‌ی فجیعی برای او اتفاق افتاد و آن اینکه روزی **سردار معتمد گنجه‌ای**، که از ارادتمندان استاد بود، سنگی بقصد مستخدم خود ویا یکی



«خط وامضاء و مهر کمال‌الملک»
«برای حسینعلی مؤیدپردازی»

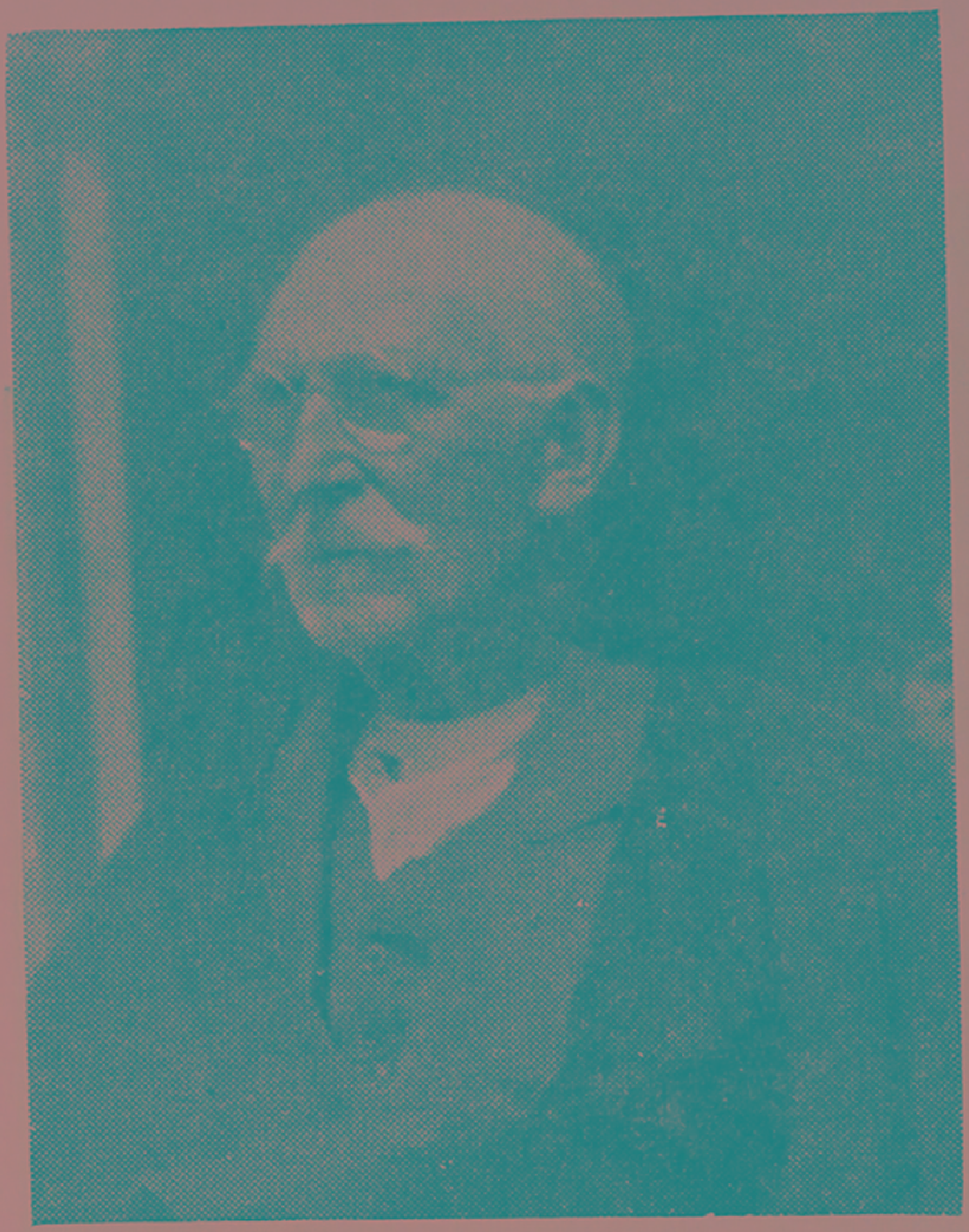


«مقبره‌ی کمال‌الملک در نیشابور»
«طرح از مهندس هوشنگ سیحون»

از زارعین آن نواحی پرتاب کرد و تصادفاً سنگ بچشم استاد اصابت کرد و در اثر شکستن شیشه‌ی عینك ، یك چشم وی آسیب دید و نابینا شد . اما وی هیچوقت حقیقت موضوع را برزبان نیاورد و همیشه اصابت میخ چادر را بچشم ، علت نابینائی خویش بیان میکرد و تنها دوستان خیلی نزدیك او ، از اصل داستان اطلاع داشتند.

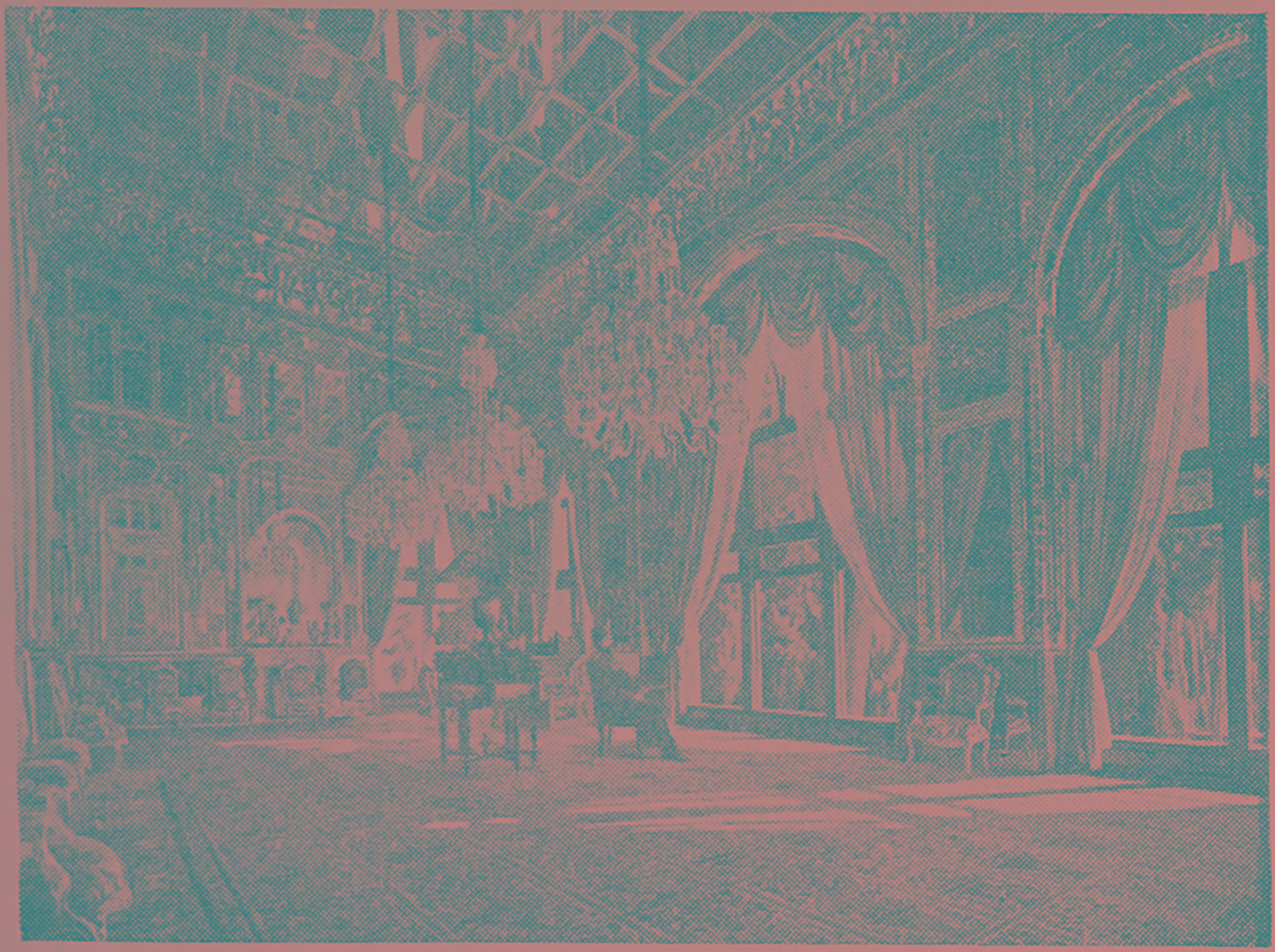
کمال‌الملک، در روز یکشنبه‌ی بیست و هفت مردادماه، سال **۱۳۱۹** خورشیدی، دوساعت بعد ازظهر به مرض **حبس‌البول**. در نیشابور بدرود حیات گفت و درمقبره‌ی **شیخ عطار** ، درهمان شهر ، بخاك سپرده شد . ومقبره‌ی وی اخیراً توسط انجمن آثار ملی بطرز زیبائی ساخته شده است.

وی درموقع مرگ ۹۳سال ازعمرش میگذشت. تابلوهای کار این‌استاد بیشتر در مجلس شورای ملی و کاخ گلستان نگاهداری میشود و مشهورترین اثر وی **تابلوی تالار آئینه** است که استاد برای کشیدن آن هفت‌سال‌وقت صرف کرده است.



«آخرین عکس کمال الملک»

مرحوم **کمال الملک** ، بشاگردان خود میگفته که **ناصرالدین شاه** کمتر به درباریان خود **شما** اطلاق میکرده ، اما همیشه مرا به لفظ **شما** خطاب مینمود . و این میرساند که وی تاچه حد مورد احترام شاه قاجار بوده است .



«تابلوی تالار آئینهٔ کاخ گلستان»
«شاهکار کمال الملک»



«عکس تالار آئینه‌ی کاخ گلستان»
«عکس از علی خادم»
«برای مقایسه با تابلوی نقاشی کمال‌الملک که درصفحه‌ی قبل بنظر رسید.»



«تابلوی تصویر سردار اسعد بختیاری ، اثر کمال‌الملک»



«تابلوی فالگیر بغدادی، اثر کمال‌الملک»



«تابلوی تصویر حکیم‌الملک حکیمی، اثر کمال‌الملک»



«تابلوی زرگر بغدادی ، اثر کمال‌الملک»



«تابلوی حوضخانه‌ی صاحبقرانیه»
«اثر کمال‌الملك»



آشتیانی

۳۷۹

دکتر اسماعیل آشتیانی، متخلص به **شعله** فرزند مرحوم **شیخ مرتضی آشتیانی** ونوادهٔ مرحوم **حاج میرزا حسن آشتیانی** در سال **۱۲۷۱** خورشیدی در تهران تولد یافت ، علوم ابتدائی را در مدرسهٔ اسلام ومتوسطه را در دارالفنون باتمام رسانیده ونزد **مصورالممالک میرمصور و میرزا حاج آقا نقاش باشی** و مرحوم **شیخ المشایخ** ، نقاشی آموخت وچون نتوانست آنطور که میخواست درنقاشی پیشرفت کند بهمدرسهٔ صنایع مستظرفهٔ **کمال‌الملک** رفته ودورهٔ پنجسالهٔ آنرا در سه سال گذرانیده و شاگرد اول شد . مرحوم **کمال‌الملک**، ابتدا ویرا به معلمی در مدرسهٔ صنایع مستظرفه و یکسال بعد به معاونت خویش برگزید . در سال **۱۳۱۱** خورشیدی که مرحوم **کمال‌الملک** از کار کناره گرفت ، **آشتیانی** بریاست مدرسه منصوب شد وسه سال در این سمت خدمت کرد وپس از چندی برای مطالعه باروپاسفر کرد. درآلمان رؤسای کارخانهٔ فیلمبرداری **اوفا** از وی خواهش کردند ، صورت هنرپیشگان کمپانی را نقاشی کند ، **آشتیانی** هم ، تابلوئی از **ویلی فریچ**، هنرپیشهٔ مشهور آن زمان ساخت.

آشتیانی، در زمان وزارت فرهنگ **علی اصغرحکمت**، مدتی در دانشسرای عالی بتدریس نقاشی وقواعد مناظر ومرایا مشغول بود و سپس به دانشکدهٔ فنی منتقل شد. وی درشاعری نیزتواناست و **شعله** تخلص میکند.



«امضای آشتیانی»



«تابلوی تصویر آشتیانی در سالهای اخیر، اثر خود وی»



«تابلوی تصویر آشتیانی در سالهای پیش، اثر خود وی»



«تابلوی خواب درویش ، اثر آشتیانی»

آشتیانی ازطرف وزارت فرهنگ باخذ یك قطعه نشان درجه‌ی‌اول هنر نائل آمده و وزارت فرهنگ باودرجه‌ی دکترای افتخاری داده است.

وی علاوه بررنگ وروغن، درآبرنگ وسیاه قلم نیزکارکرده است.

از تابلو های معروف **آشتیانی** ، یکی ، **تریاکیها یا قهوه‌خانه** ودیگری **حافظ** است که اکنون درموزهٔ شیراز نگهداری میشود.

وی تألیفاتی نیز داردکه از میان آنها میتوان : **اختراع الفبائی برای خط فارسی** ، **تصحیح وتحشیه‌ی دیوان منوچهری** ، **ترجمه و تألیف کتاب مناظر و مرایای عملی** ، **منتخبات دیوان خیام وباباطاهر وصائب وحافظ وسفرنامه‌ی اروپا** را نام برد .



بهزاد

۳۸۰

استاد حسین بهزاد، استاد مشهور و بزرگ مینیاتور معاصر، متولد ماه صفر **۱۳۱۳** هجری قمری مطابق با سال **۱۲۷۳** خورشیدی، فرزند **فضل‌الله اصفهانی** است. پدرش نقاش و قلمدان‌ساز بود و بمرض وبا درگذشت. **استاد بهزاد**، پس از **کمال‌الدین بهزاد هراتی**، بزرگترین استاد مینیاتور است، اما عده‌ای اعتقاد واحترام خود را باو و به هنر بی نظیر



«تابلوی صفی‌الدین ارموی، اثر بهزاد»



«تابلوی رودکی اثر بهزاد»

وارزنده‌اش تا بدان پایه میرسانند که میگویند باید ویرا به پاره‌ای‌ازجهات برتر از **بهزاد هراتی** دانست.

ملك‌الشعرای بهار، قطعه‌ای در وصف هنر بی نظیر **استاد حسین بهزاد** سروده و گوید:

حسین راد ، کش ، **بهزاد** ، نامست

کمال الدین بهزادش ، غـلامست



حیدریان

۳۸۱

استاد علی‌محمد حیدریان، فرزند مرحوم **آقامیرزا حیدرعلی اصفهانی**، استاد مشهور نقاشی وشاگرد مرحوم **کمال‌الملک** است که در سال **۱۲۷۵** خورشیدی متولد شده‌وبی‌تردید بزرگترین **نقاش** کنونی ایران است. آثار نقاشی وی، بیشتردرکاخهای سلطنتی ضبط است وچون خود اومرد وارسته‌وگوشه گیری است ازتظاهروخودنمائی‌دوری میجوید، بهمین‌مناسبت‌نام وی، بااینکه شخصاً بزرگترین نقاش معاصر است، کمتر بگوشها آشناست.

نور علی برومند ، که در سنتور ، شاگرد **حبیب سماعی** بوده ، خواهر زاده‌ی **استاد حیدریان** میباشد و **حیدریان** تابلوی بسیار زیبائی ازچهره‌ی وی تهیه کرده است.

استاد علی محمد حیدریان اکنون، معاونت دانشکده‌ی هنر های زیبا را بعهده دارد و ازاستادان دانشگاه تهران است.

روح‌الله خالقی، در کتاب **سرگذشت موسیقی ایران** و همچنین در **مجله‌ی رادیو** شماره‌ی ۵۹ صفحه‌ی ۲۲ متذکرشده است که **حیدریان** تار و ویولن را خوش مینواخته است .

آقا میرزا حیدر علی ، پدر **استاد حیدریان** جواهر ساز بوده وطراحی‌های وی درجواهرسازی همیشه بنام و قالبهائی‌که برای جواهرات میساخته مورد توجه بوده است .

گذشته ازاین آنطورکه شنیده شد، اغلب افراد خانواده‌ی وی نیز تا چند پشت همه هنرمند و ازمشاهیر عهد خود بوده‌اند .

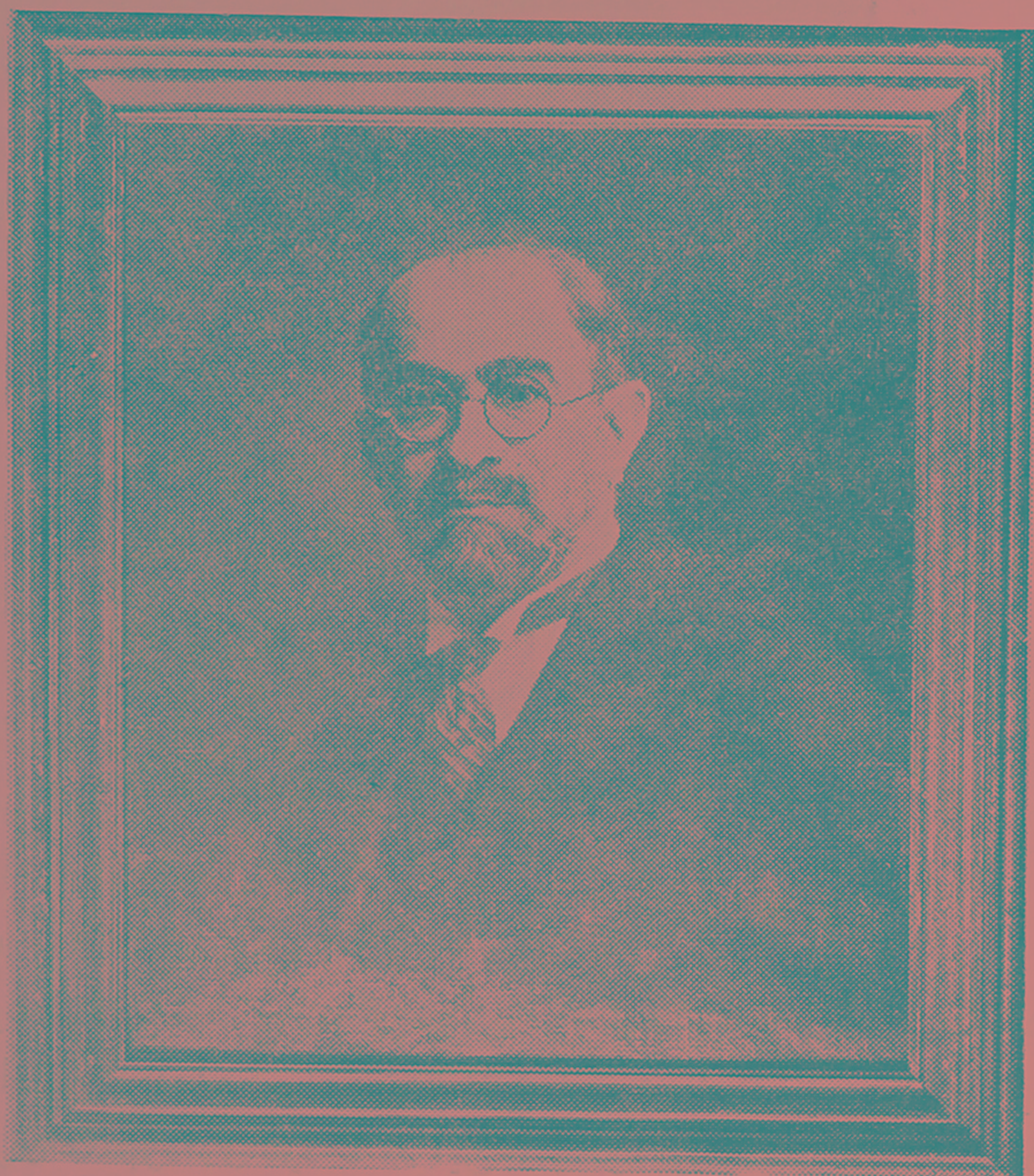
اما با تمام کوششی که بخواهش‌مؤلف، ازجانب **محمودعلی‌برومند** خواهرزاده‌ی**استادحیدریان**وبعضی‌اشخاص‌دیگر بعمل‌آمد، **استادحیدریان**،



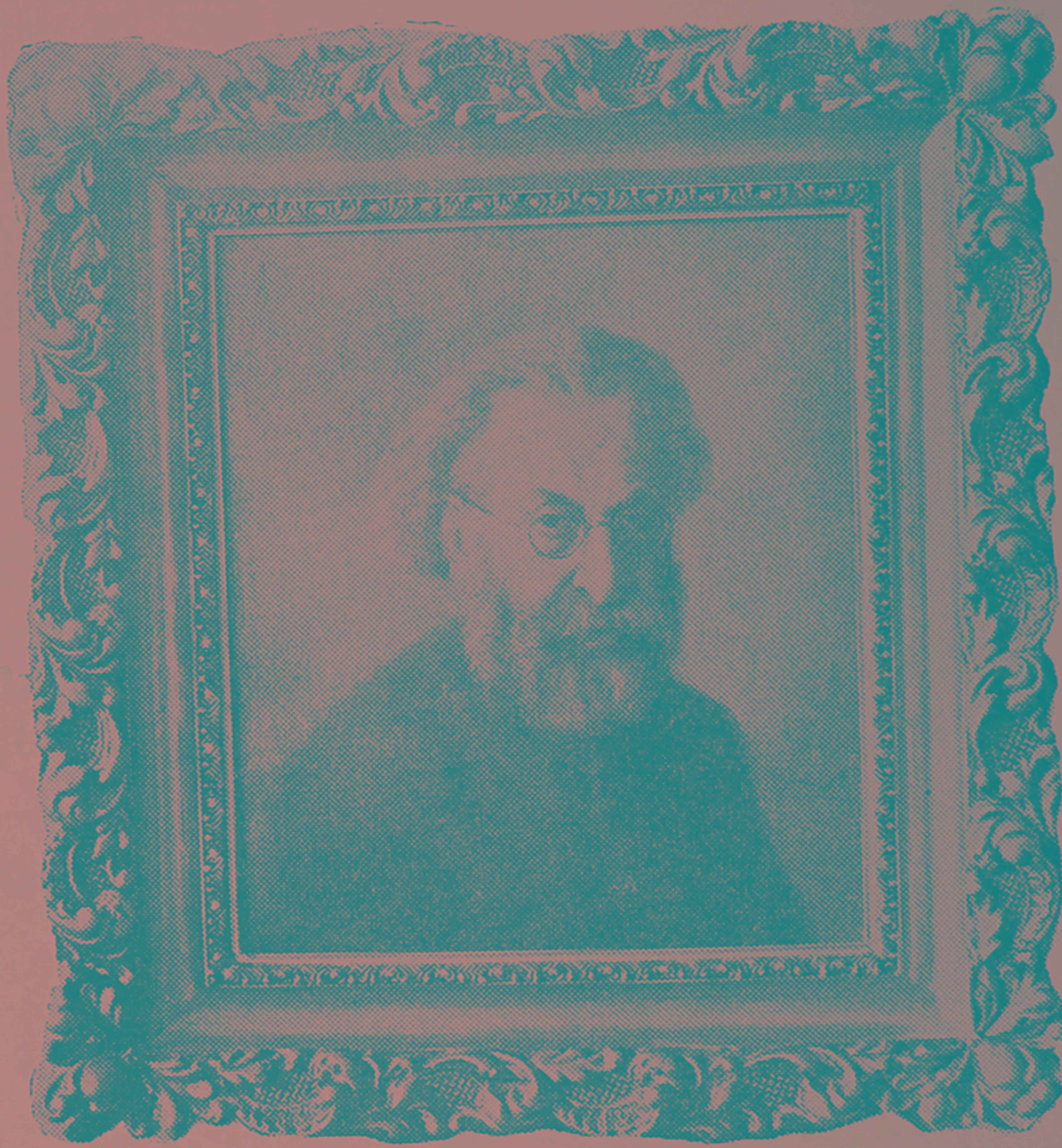
«تابلوی ظهیرالدوله، اثر حیدریان»

هیچگونه اطلاعی ازشرح زندگی‌خویش دراختیار مؤلف این کتاب نگذاشت‌و گذشته‌ازاین ازدادن‌عکس‌خود نیزامتناع نمود وموافقت‌نکرد که ازتابلوهای بی‌نظیرش عکسبرداری شود تا در این‌جا بنظر خوانندگان برسد و ضرورتاً تابلوهائی که مدتی پیش توسط وی ساخته شده دراینجا گراور شد. وباکمال جرئت میتوان گفت که این کتاب اولین نشریه‌ای است که شرح احوال‌مختصر وعکس **استاد علی محمد حیدریان**، هنرمند بی‌نظیر و وارسته‌ی ایران ، درآن ملاحظه میشود.

لازم به توضیح است که عکس استاد، از یکی ازشاگردان وی که‌ارادت مخصوص خدمت**استاد حیدریان**دارد، بدست‌مؤلف رسید که بنظردوستداران هنر میرسد . ودر اینجا ازاین شاگرد حق‌شناس که خود نیزهنرمندارزنده‌ای است سپاسگزاری میشود .



(تابلوی تصویر محمدعلی فروغی «ذکاءالملک» اثر استاد حیدریان)
(که درسال ۱۳۱۵ خورشیدی کشیده است .)



«تابلوی تصویر مهندس بغایری»
«اثر استاد حیدریان»



شیخ

۳۸۲

حسین شیخ، فرزند **میرزا محمدعلی‌خان** و خواهرزاده‌ی مرحوم **دکتر محمدشیخ «احیاءالملك»** بین‌سالهای **۱۲۷۹** تا **۱۲۸۹** خورشیدی متولد شده، وی از استادان بنام نقاشی قرن معاصر و ازشاگردان برجسته‌ی مرحوم **کمال‌الملك** است . تابلو های وی بیشتر در کاخهای سلطنتی نگهداری میشود.

حسین شیخ درقدیم به نام **حسین احیاء** معروف بود.

وی اکنون ریاست هنرستان **کمال‌الملك** را بعهده داشته و درآنجا به تعلیم شاگردان مشغول است.

تابلوئی که از وی در اینجا بنام **طبیب ومریض** بنظر میرسد از روی طبیعت ساخته شده است و **دکتر احیاء الملك شیخ** را در حال معاینه‌ی مریض نشان میدهد .

از تابلوهای مشهور وی **هفت‌سین وسقا** را نیز میتوان نام برد .



«تابلوی طبیب و مریض»
«دکتر احیاءالملک شیخ و مریض»
« اثر حسین شیخ »



«تابلوی سقا»
«اثر حسین شیخ»



مصورالملکی

۳۸۳

حسین مصورالملکی معروف به **حاج مصورالملکی** فرزند **محمد حسن نقاش** درسال **۱۲۶۹** خورشیدی متولد شده ، پدرش **محمد حسن** وپدر بزرگش **آقازین‌العابدین‌نقاش** وجد بزرگش **محمدکریم نقاش** است و پدران او تا زمان صفویه همه نقاش بوده‌اند.

حاج مصورالملکی سواد ابتدائی‌را درمکتب آموخته وازسن‌یازده سالگی درکارگاه‌نقاشی پدرش شروع به آموختن نقاشی‌کرده وپس از فوت پدرش به ساختن قلمدان شروع کرده است.

وی درسن سی وهشت سالگی سفری به پاریس رفت وپس از ششماه که درآنجـا به نقاشی اشتغال داشت اول به مکه مسافرت نمود و سپس بایران مراجعت کرده و دراصفهان به‌نقاشی وتعلیم شاگردان مشغول گردید.

در سال **۱۳۱۲** خورشیدی تابلوئی به سبك مینیاتور ، بدستور دربار انگلستان ساخته وموفق به دریافت‌یك قطعه مدال تاجگذاری ژرژپنجم‌شده.

حاج مصور، مدتی نیزمعلم نقاشی مدرسه‌ی‌کالج انگلیسی دراصفهان بوده، لیکن اکنون‌کارمند اداره‌ی هنرهای زیبای‌کشور است و در هنرستان اصفهان درکلاس آزاد به تعلیم نقاشی مشغول است.

وی بقول خود درهمه‌ی رشته‌های نقاشی ازجمله: شرقی وغربی، قدیم وجدید، آب ورنگ ورنگ وروغن، تذهیب ونقشه‌ی قالی، مینیاتوروطبیعت وسایر رشته‌ها دست دارد.

از تابلوهای معروف او،یکی تابلوی**آبادی تخت جمشید و سلام عید نوروز داریوش‌کبیر** و دیگری تابلوی **جنگ نادرشاه افشار با محمد شاه هندی** است که این دو تابلو درنمایشگاه بین‌المللی بروکسل موفق به دریافت دیپلم و مدال طلا شده.



«قسمتی از تابلوی جنگ نادرشاه افشار با محمد شاه هندی»
«اثر حاج مصورالملکی»



«امضای حاج مصورالملکی»

(که جمله‌ی «عمل حاج مصورالملکی» را باین ترتیب مجسم ساخته است)

درابتدای جنگ بین‌المللی دوم به‌دستور مقامات انگلیسی، وی تابلوی **شکست محور وفتح متفقین** را ساخته و موفق بدریافت تقدیرنامه هائی از طرف **چرچیل** و **روزولت** و **ژنرال چیانکایچک** گردیده و از طرف **یونسکو** نیز ، شرح حال **حاج مصورالملکی** و عکس تابلوی **تخت جمشید** و تابلوی **شکست محور**، در روزنامه های خارج چاپ شده .

قابل ذکر است که **حاج مصورالملکی** هیچگاه نزد کسی نقاشی نیاموخته، فقط مدت خیلی کمی در اواخرعمر پدرش توانسته از محضر وی



« تابلوی آبادی تخت جمشید وسلام عید نوروز داریوش‌کبیر »

«اثر حاج مصورالملکی»

استفاده کند وفقط با ذوق شخصی که بکارنقاشی داشته، اکنون ازبزرگترین نقاشان وهنرمندان ایران است.

حاج مصورالملکی گاهگاه طبع آزمائي ميكند و تخلص شعری وی **مصور** است.

هنرمندان گوناگون

محمد بن ابی طاهر کاشانی

۳۸۴

محمد بن ابی طاهر بن ابی‌الحسین کاشانی، **کاشی ساز**، که معاصر با **سلطان محمد خوارزمشاه** بوده، کسی است که قدیمترین و زیباترین ونفیس‌ترین **محراب‌های کاشی** را ساخته و کارهای او، درمرقد **حضرت معصومه**، درقم ودرحرم **حضرت رضا** بنظر میرسد. وی آنهارا باهمکاری هنرمند نامی دیگری موسوم به **ابوزیدبظه نقاش کاشانی**،ساخته است. این مردهنرمند، نه تنها خودش بانی و سازنده‌ی بهترین محرابهای کاشی بوده، بلکه فرزند او بنام **علی** ونوه‌اش بنام **یوسف** نیز محرابهای زیبای دیگری ساخته‌اند. معظمترین‌کار هنری این خاندان، کاشیهای مرقد **حضرت‌معصومه** است که درمیان ضریح‌قراردارد وشبیه‌میزمربع مستطیلی است، باندازه‌های تقریبی ۱٫۵ × ۲٫۵ متر و بارتفاع ۱٫۲۰ متر.

کاشیهای مرقد **حضرت معصومه**، قدیمترین و نفیسترین نمونه‌ی کاشیکاری، با خطوط برجسته و برنگهای مختلف است و امضای **محمد بن ابی طاهر** و سال **۶۰۲** هجری در آن خوانده میشود.

بعد از **محمد بن ابی طاهر**، فرزند اوبنام **علی**، محرابهای‌نفیس دیگری ازکاشی به سبك پدرخود ساخته است که یکی ازآنها در طرف بالای سر درحرم **حضرت رضا** قرار دارد وتاریخ آن **۶۴۰** هجری است.

خاندان **محمد بن ابی طاهر کاشانی**، در طول یك قرن و نیم، نمونه های ممتازی از محرابهای کاشی ساخته‌اند و چون بر روی بسیاری خشت‌های ازاره‌ی **علی بن جعفر**، که یکی ازساخته‌های ایشان است، نوشته شده است که‌آنها را درکاشان ساخته‌اند، میتوان گفت، محرابها وازاره‌های مزبور، عموماً در کاشان ساخته شده و نام **کاشی**، خود، دلیل تهیه‌ی این نوع آثارتزئینی درکاشان میباشد.

«**سید محمد تقی مصطفوی**، باستانشناس معروف معتقد است که سردر **مسجدکبود تبریز**، بهترین نوع کاشی سازی در ایران است و از همه جهت به تمام کاشیهای موجود در ایران رجحان وبرتری دارد.»



«قسمتی از کاشی‌های مرقد حضرت معصومه درقم»
«کار محمدبن ابی‌طاهر کاشانی»
« با تاریخ ۶۰۲ هجری »

مقصود کاشانی

۳۸۵

مقصود بیك کاشانی، بمناسبتی ازطرف دربار صفویه محکوم باعدام بوده، اما پیش ازاینکه دستگیر شود، باردبیل گریخته و سر مقبره‌ی **شیخ صفی‌الدین**، بست نشسته و **قالی معروف به اردبیلی** را بافته و در کنار آن این بیت **خواجه حافظ** را نگاشته است.

جز آستان توام در جهان پناهی نیست

سر مرا بجز این در، حواله گاهی نیست

ودر نتیجه‌ی همین‌کار، ازمجازات اعدام معاف گشته است.

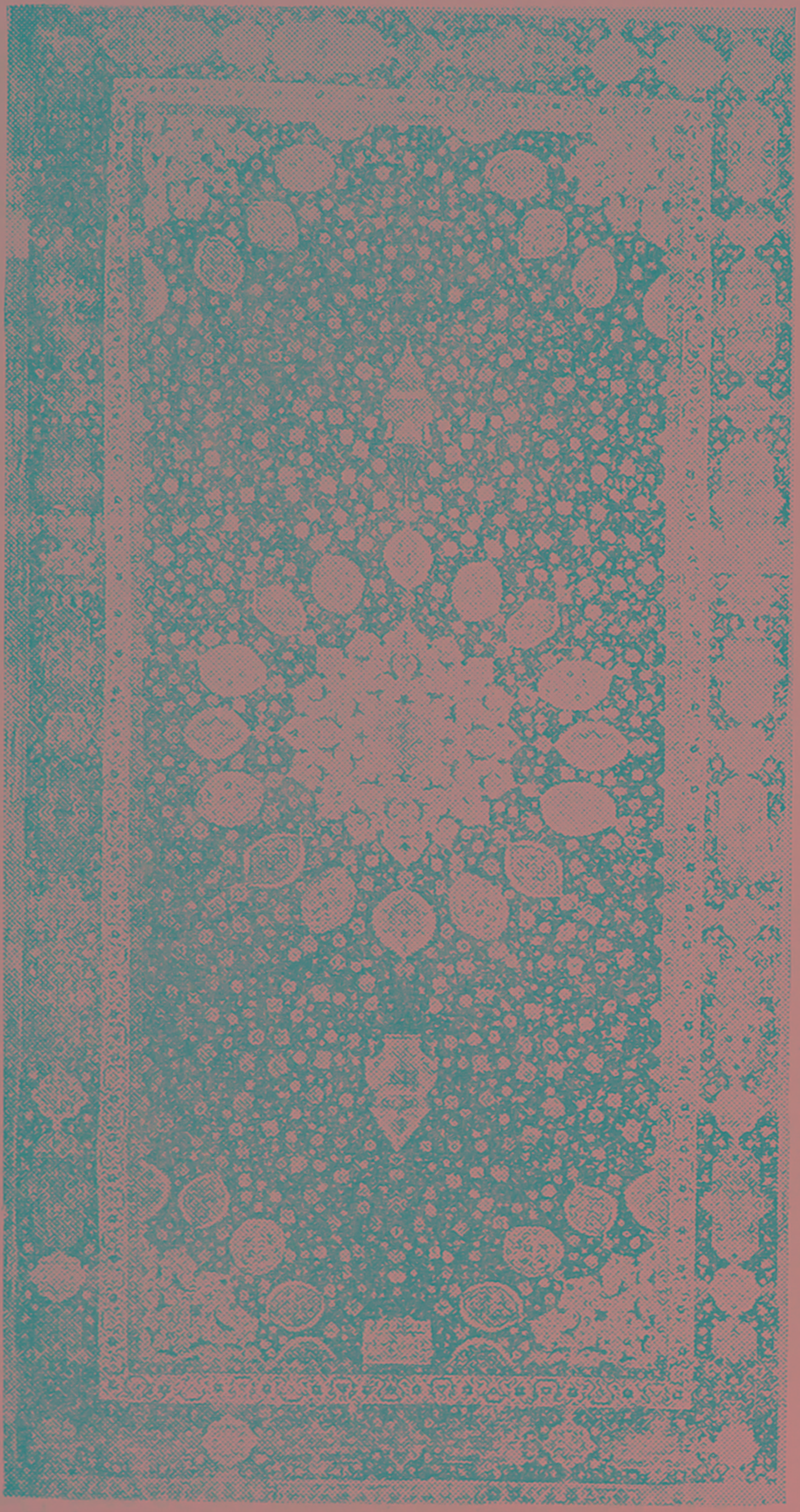
اما قالی اردبیلی که **مقصود بیك**، در سال **۹۴۶** هجری قمری در زمان سلطنت **شاه طهماسب صفوی**، آنرا بافته و اینك در **موزه‌ی ویکتوریا و آلبرت** لندن نگهداری میشود، قالی است باندازه‌ی ۱۱٫۵۲ مترطول و ۵٫۳۴ مترعرض و بافت آن بی‌اندازه ظریف است چنانکه درهراینچ مربع آن ۲۴۰ گره بافته شده است ومجموعاً دراین قالی **سی‌میلیون گره** زده شده است. اما نقش آن ازنظر زیبائی و رنگ‌آمیزی و ظرافت طرح، بی‌نظیر است.

دراین قالی سیزده رنگ مختلف بکاربرده‌اند، ترنج‌وسط وچهارلچك گوشه‌های قالی برنگ زرد وزمینه‌ی آن آبی سیر است. دوقندیل آویزان که بالا وپائین ترنج وسط آویخته، با رنگ آبی وزرد اصیل می‌باشد. این‌قالی دارای چهار حاشیه با پهنا های مختلف است که زمینه‌ی حاشیه‌ی اصلی برنگ قرمز است.

اهمیت این قالی گذشته از اندازه و طرح ورنگ‌آمیزی، به‌قدمت آن است وتاریخ بافت ونام بافنده‌ی آن به‌ترتیب زیر ذکرشده:

«عمل بندهٔ درگاه مقصود کاشانی - سنهٔ ۹۴۶»

قالی اردبیلی، در سال **۱۸۹۲** میلادی یعنی تقریباً ۳۵۰ سال پس از بافته‌شدن‌آن، برای موزه، به‌قیمت دو هزار و پانصد لیره از **جان کاستلی** انگلیسی که آنرا درایران بایك قالی دیگر جمعاً به پانصدلیره خریده بود، خریداری میشود.



«قالی معروف به اردبیلی که در موزه‌ی ویکتوریا و آلبرت لندن نگهداری میشود»
« عمل بندهٔ درگاه مقصود کاشانی ــ سنهٔ ۹۴۶ »

عده‌ای نیز معتقدند که در پایان قرن نوزدهم میلادی، به تشویق **ویلیام موریس** و عده‌ای دیگر از مشتاقان قالی، قالی اردبیلی از بازرگانان، بوسیله‌ی اعانه‌ی ملی خریداری و بموزه‌ی **ویکتوریا و آلبرت** اهدا گردیده است. در این موزه قالی دیگری است بنام **قالی چلسی** باندازه‌ی ۱۶ر۳ در ۴۰ر۳ متر که از قالی اردبیل نیز ظریفتر است به ترتیبی که درهر اینچ مربع آن ۴۷۰ گره بافته شده است. اما متأسفانه از بافنده و محل و تاریخ آن هیچ اطلاعی در دست نیست.

در اواخر سلطنت **احمد شاه قاجار** و اوایل سلطنت **اعلیحضرت فقید**، استاد قالی‌بافی بنام **علی هنری**، مشهور به **علی سفید** در کرمان کارگاه قالیبافی داشت که قالیهای بافت این استاد اکنون بندرت در خانواده‌ها یافت میشود و فوق‌العاده گرانبهاست وطبق اظهار مطلعین وی در سال **۱۳۲۸** خورشیدی درسنی بین ۶۰ و ۷۰ سال فوت کرد. اما فرزند وی بنام **حسین هنری** هنوز در کرمان کارگاه قالی‌بافی دارد. پارچه های ابریشمی دوره‌ی صفویه نیز که برسه قسم، حریر ساده وابریشم زربفت ومخمل ابریشمی بوده، ازعالیترین وزیباترین پارچه‌هائیست که تاکنون ساخته شده و از بافندگان مشهور این دوره میتوان نامهای، **حسین، ۱۰۰۸ هجری، غیاث عبدالله، ابن محمد، معزالدین، ابن غیاث** و **سیفی عباسی** را نام برد که درقرن **۱۰ و ۱۱** هجری میزیسته‌اند.



نمونه‌ی کار
آقا محمد طاهر حکاک،
مُهریست بنام:
عبدالوهاب بن محمد

محمد طاهر حکاک

۳۸۶

حاج آقا محمد طاهر، مشهورترین وهنرمندترین **حکاک عقیق** است که درحدود سال **۱۲۶۴** هجری قمری یعنی اواخر سلطنت **محمد شاه قاجار** و اوائل سلطنت **ناصرالدین شاه قاجار** زندگی میکرده. وی اصلا

اصفهانی، ولی هم درتهران وهم دراصفهان اقامت داشته است تا بالاخره در **۹۰** سالگی دراصفهان فوت کرده وهمانجا مدفون‌شده است.

فرزند وی، **حاج محمد حسن** و نواده‌هایش یکی **میرزا نصرالله** ودیگری **میرزا اسدالله** وسومی **میرزا اسماعیل صدرالقراء** نیز به شغل اجدادی خویش مشغول بوده‌اند . وی فرزند دیگری نیز بنام **علی** داشته که گویا حکاکی نمیدانسته است.

کارهای این هنرمند ، تا آن اندازه ارزنده و گرانقدر ونایاب است که اگر یافت شود، متجاوز ازبیست هزار ریال ارزش دارد. کار وی بیشتر ادعیه‌ی مختلف وگاهی حکاکی مُهرنام اشخاص، برروی عقیق بوده است .

بطوریکه مرحوم **عبدالله مستوفی** ، در کتاب **تاریخ‌اجتماعی و اداری دوره‌ی قاجاریه** می نویسد :

> « میرزانصرالله ، نواده‌ی آقا محمد طاهر ، که بشغل اجدادی خویش، یعنی حکاکی، مشغول بود، در اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار ، شاگرد میرزا رضای‌کلهر خوشنویس ، بوده و از او تعلیم خط میگرفته است . »

اخلاف **حاج آقا محمد طاهرحکاك**، با نام خانوادگی **طاهری حکاك** در تهران بسرمیبرند .

میرزا اسماعیل صدرالقراء نوادۀی وی از قاریان مشهور قرآن مجید وبسیار مشهور بوده است.

متأسفانه اطلاع بیشتر از زندگی این هنرمند بی‌نظیر بدست نیامد.

آقا نجف اصفهانی

۳۸۷

آقا نجف اصفهانی ، فرزند **آقا بابا نقاش** ، **قلمدان ساز** معروف دوره‌ی قاجاریه، درشهر اصفهان متولد شده است.

وی مشهورترین استادی است که دست به تهیه‌ی قلمدان زده است.

این استاد نقاش صورت ساز بود و در روی قلمدانهای کار وی ، اغلب تصاویر **عیسی و مریم** که تقلیدی ازکارنقاشان ایتالیا بوده دیده میشود.



«تصویر امیر خسرو دهلوی»
«اثر آقا نجف اصفهانی»
«از مجموعه‌ی عبدالحسین ابوقداره»



«یك قلمدان ، کار آقا نجف»
«موزه‌ی ایران باستان»

امضای **آقا نجف** که در روی قلمدانها مینوشت، جملهی **یاشاه نجف** است. وی گذشته ازقلمدان‌سازی، قاب‌آینه و جعبه‌های آرایش زنانه‌ی منقش بسیار زیبا وگرانبها میساخته.

طبق گفته‌ی **استاد حسین بهزاد**، کارهای وی از نقطه‌ی نظر هنری، درظرافت بی‌نظیر، اما تناسب کارهای هنرمندان اروپا را نداشته ومقصود وی بیشتر نشان دادن صورت وحالات بوده است.

از **آقا نجف** قلمدانهائی در دست است که تاریخ آنها بین **۱۲۳۰** هجری تا **۱۲۷۲** هجری است. وی بسن هفتادسالگی وفات یافت و در شهر اصفهان مدفون گردید.

قلمدانسازهای دیگری نیزقبل وبعد از **آقا نجف** دراین هنربشهرت رسیده‌اند که‌ازمیان‌آنها میتوان: **آقاصادق**، نقاش معروف زمان**فتحعلیشاه** تا عهد **ناصرالدین شاه** راکه امضای او **یا صادق‌الوعد**، **آقا فتح‌الله شیرازی**، **آقا زمان**، نقاش عهد **محمد شاه قاجار** که امضای وی **یاصاحب‌الزمان**بوده و**لطفعلی‌شیرازی**، جد**دکترصورتگر**را نام برد، لیکن هیچکدام از قلمدانسازهای ایرانی ، نتوانسته‌اند شهرتی نظیر اشتهار **آقا نجف اصفهانی**، دراین‌کار بدست آورند.

یك قلمدان درجه‌ی اول‌کار **آقا نجف** اگر اکنون یافت شود، شاید درحدود بیست هزار ریال ارزش دارد و دست‌کم تهیه‌ی آن چهار یا پنج‌ماه بطول انجامیده است.

استاد بهزادمعتقد است که وی‌اغلب‌کارهای خودرا به**ظل‌السلطان**، فرزند **ناصرالدین شاه قاجار** که حکومت اصفهان را درآن زمان داشت، تقدیم میکرده است.

آقا نجف، سه فرزند پسر داشته، بنامهای **آقا محمدکاظم**، **آقا محمد جعفر** و **آقا احمد** که هر سه نفر نقاشی و قلمدانسازی میدانسته و باین هنر مشغول بوده‌اند ، گذشته از اینها ، برادر **آقا نجف** نیز که **اسماعیل** نام داشته، نقاش بوده است.

عبدالحسین صنیع همایون، نقاش ومینیاتورساز دوره‌ی قاجاریه که در سال **۱۳۴۰** هجری قمری بسن ٦٤ سالگی وفات یافته ، فرزند **آقا محمد کاظم** نقاش ، یعنی نوه‌ی **آقا نجف** است که دختر وی مادر **شکرالله صنیع‌زاده**، **میناساز** مشهور معاصر میباشد.

نواده‌های **آقا نجف** ، فعلا در اصفهان بنام خانوادگی **نجف پور**



«نقاشی روغنی روی جلد قرآن بامضای لطفعلی صورتگر در سال ۱۲۷۴»
«کتابخانهٔ سلطنتی»



«نقاشی روغنی روی جلد ، کار فتح‌الله شیرازی درسال ۱۲۹۰»
« کتابخانه‌ی سلطنتی »

و **صنیع زاده** مشهورند وعده‌ای به نقاشی و عده‌ای دیگر ، به کارهای آزاد اشتغال دارند.

اما طبق اظهار **حاج مصورالملکی :**

«آقا نجف نقاش قلمدان‌سازبوده درحدود صدسال قبل درزمان ناصرالدین شاه قلمدان میساخته وشیوه‌ی‌کار او سبك قاجاریه که مخلوطی از نقاشی ایران و اروپا بود ، می‌باشد واو در نقاشی بسیار ظریف کار میکرده و به سبك آقا صادق نقاش که از نقاشان اوایل قاجاریه است‌کار میکرده که آقاصادق سبك‌صفویه راباسبك‌اروپائی مخلوط‌کرد ودرنقاشی، دور ونزدیکی را ساخت و جنگ شاه اسماعیل وجنگ نادرشاه درچهل‌ستون اصفهان‌کار اوست. وآقا نجف دوپسرداشته، بنام آقامحمدکاظم وآقامحمداسماعیل که به همان سبك پدرشان‌کار میکرده‌اند و ازآن دونفر چند پسر بوجود آمد، یکی بنام‌عبدالحسین صنیع‌همایون ودیگری بنام آقا میرزا محمد علی و آقاحیدرعلی که‌آنها هم نقاش قلمدان‌سازبودندکه درحدود سی‌سال پیش فوت کرده‌اند وقلمدانهای آقا نجف امروز نایاب است وآنچه بود، خارجیها خریده‌اند.»

استاد علی اکبر حجار

۳۸۸

استاد علی اکبرحجار ، از هنرمندان دوره‌ی **ناصرالدین شاه قاجار** است‌که اطلاع زیادی اززندگی وی دردست نیست. همین‌اندازه‌میشود گفت‌که وی سازنده‌ی **مجسمه‌ی ناصرالدین شاه قاجار** است که سوار براسب بوده و درمیان استخرباغشاه قرار داشته ودراوائل سلطنت **رضاشاه کبیر** بدستور **سرلشکر بوزرجمهری** از جای خود برداشته شده است وعکس آن مجسمه در صفحه‌ی بعد بنظر میرسد .

اما **علی رخساز** ، هنرمند موزائیك ساز ، صاحب مجسمه‌ی مرمری از **ناصرالدین شاه** است‌که معتقد است این مجسمه نیز اثر **استاد علی اکبر حجار** است و در خصوص زندگی **استاد علی‌اکبر** میگوید :



«مجسمه‌ی برنزی ناصرالدین شاه قاجار که در میان استخر باغشاه قرار داشته»

«وی شاگرد مدرسه‌ی دارالفنون بود و در زمان ناصرالدین شاه زندگی میکرد وصورتهای دور سنگ قبر شاه قاجار بدست وی ساخته شده و گل و بته ها بدست استادعباسقلی‌حجار انجام گردیده است. و استاد علی‌اکبر باکمال‌الملک باروپارفته ودرآنجا حجاری‌آموخته‌است.»

بعلاوه، **رخساز**، نام‌وی را **استاد علی اکبرجلایر** ذکر میکند، در صورتی که **جلایر**، نام خانوادگی **استاد اسماعیل جلایر** است که نقاش دوره‌ی **ناصرالدین شاه قاجار** بوده و مجسمه سازی نمیدانسته است. عکس مجسمه‌ی مرمر **ناصرالدین شاه** که متعلق به **رخساز** است و عکس مجسمه‌ی **ناصرالدین شاه** که از برنز بوده و براسب سوار است در اینجا و در صفحه‌ی بعد بنظر میرسد.



«مجسمه‌ی مرمری ناصرالدین‌شاه قاجار»
«متعلق به علی رخساز»



امامی

۳۸۹

استاد احمد امامی فرزند استاد محمد طاهر ، درسال ۱۲۵۴

خورشیدی، درآباده‌ی شیراز متولد شده و مدت ۴۰ سال در آن خطه بصنعت **منبت کاری** مشغول بوده است.

امامی آثاری بوجود آورده که بعقیده‌ی خاورشناسان بهتر از کارهای قدیم و بهیچوجه با آنها قابل مقایسه نیست و سبک وی را تازه و بدیع نشان میدهد.

دو پسر وی **علی وخلیل امامی** اکنون در اداره‌ی هنرهای زیبای کشور مشغول بکار هستند.

وفات وی درسال **۱۳۱۹** خورشیدی اتفاق افتاده است.

استاد احمد امامی، گذشته ازمنبت کاری، در **کنده کاری روی عاج** وبریدن و مشبك ساختن عاج نیز تبحر واستادی داشته وآثاری دراین‌زمینه نیز از وی موجود میباشد.



درودی

۳۹۰

علی درودی، متولد سال **۱۲۵۹** خورشیدی در طالقان، از استادان فن **تذهیب** است ونزد عموی خود **صنیع همایون**، هنر تذهیب و نقاشی آموخته . در سال **۱۳۰۶** خورشیدی بسمت استاد تذهیب درمدرسه‌ی صنایع مستظرفه مشغول کارشد. وی درنقاشی مینیاتور نیز دست‌داشت. بهترین‌شاگرد وی **نصرت‌الله یوسفی** است که امروزبهترین تذهیب‌کار شناخته شده‌است.

محمد علی زاویه وعلی کریمی که هردونقاش مینیاتورسازهستند، ازشاگردان وی درفن تذهیب بوده‌اند.

بی مناسبت نیست توضیحی راجع به استادان بی‌نظیر تذهیب دوره‌ی صفویه داده شود.

اسکندر بیك منشی

که شرح نقاشان دوره‌ی صفویه را نوشته، ازشخصی‌بنام **مولاناحسن بغدادی** نام میبرد و اورا درفن تذهیب وطلاکاری وحید عصر ونابغه‌ی‌زمان میداند ودرباره‌ی او میگوید:

«مختصر آنکه اوصنعت طلاکاری را بحد اعجاز رسانید وهمه‌ی استادان این فن به مرتبه‌ی‌کمال اوواقف بودند وکار مولاناباری ،که دراین فن به حدکمال رسیده بود، باکار دقیق وظریف او قابل قیاس نیست.»

نقاش معروف بخارائی ، **محمود مذّهب** نیز از تذهیب‌کاران بنام ودرجه‌ی اول دوره‌ی صفوی است.



صنیع خاتم

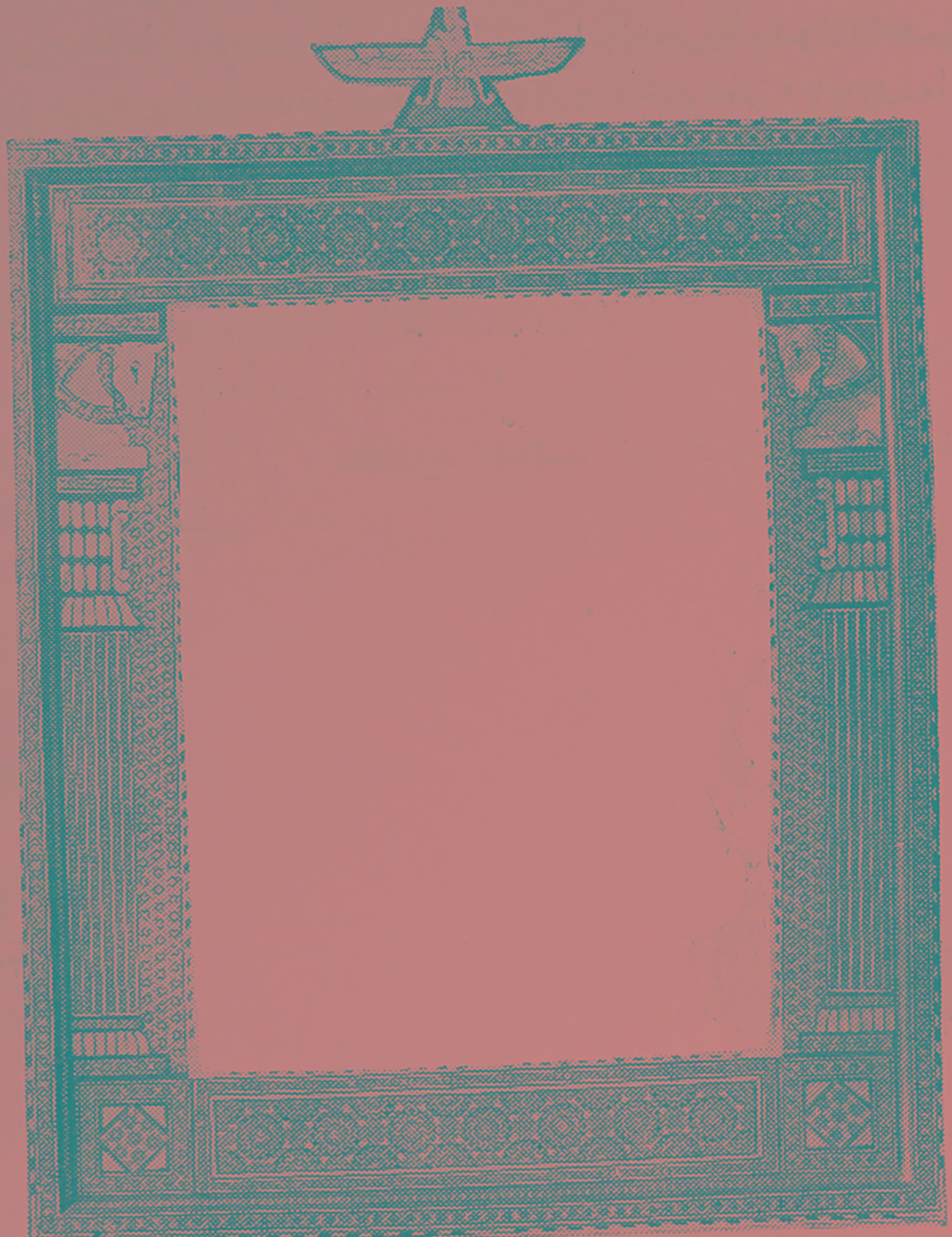
۳۹۱

محمد حسین‌صنیع‌خاتم، فرزند **محمد کاظم**.در۲۰ بهمن **۱۲۶۲** خورشیدی درشیراز متولد شده. وی دریك خانواده‌ی **خاتم‌ساز** بدنیا آمد. خاتم‌سازی درخانواده‌ی او ارثی بودبطوریکه اجدادش‌سالیان درازسفارشهای عمده‌ی دربار **کریم‌خان زند** را بانجام رسانده‌اند.

ازسال **۱۳۱۰** خورشیدی تا پایان عمر ، بسمت استاد خاتم‌سازی، در اداره‌ی هنرهای زیبای‌کشور خدمت میکرد.

بهترین کارهنری‌او**تالارخاتم کاخ‌مرمر**است. این تالار۸مترطول‌و۶متر عرض دارد وتمام‌دیوار وسقف‌واثاثیه‌ی‌آن ازخاتم بسیار عالی ساخته‌شده‌است.

فرزند وی، **محمود صنیع‌خاتم**، در اداره‌ی هنرهای زیبای کشور، درقسمت خاتم‌سازی مشغول‌کار است.



«قاب خاتم، کار صنیع خاتم»

صنیع خاتم در روز ۲۹ آذرماه **۱۳۳۱** خورشیدی، در اثر تصادف با دوچرخه در شیراز ، دچار خونریزی مغزی گشت ودر گذشت .

حاجی‌محمد صنیع خاتم، که درسال **۱۲۷۰** خورشیدی متولدشده، برادر دیگر **محمد حسین صنیع خاتم** است که به لقب **صنیع دیوان** ملقب است ، وی نیز از استادان بی‌نظیر خاتم سازی است وبا برادر خود ، درساختن وپرداختن، تالار بی‌نظیر خاتم، درکاخ مرمر همکاری داشته است.

این استاد علاقه‌ی بی‌حدی به تعمیرومرمت صندوقهای مزار ائمه دارد وتا بحال سعی و کوشش بی‌حدی دراین مورد بکار برده است.

مرحوم **محمد حسین صنیع خاتم**، در ۲۷ ربیع الثانی **۱۳۳۶** هجری قمری به **امین الصنایع** ملقب گردید ودرسالهای اخیر نیز، دربارشاهنشاهی و وزارت فرهنگ وی را بدریافت **مدال درجه‌ی اول همایون** و **نشان درجه‌ی اول هنر** مفتخر کرده بودند.

وی علاوه برمهارت در**خاتم سازی**، خطوط**شکسته** و **نستعلیق** را هم خوب می‌نوشته وگاهی هم از روی تفنن **شعر** میسروده است.

قاب عکسی که بعنوان نمونه‌ی کار **صنیع خاتم** درصفحه‌ی قبل بنظررسید یکی ازشاهکارهای فن خاتم‌سازی است وتاکنون نظیر وسابقه نداشته، دربالای آن فروهر، ازصدف برزمینه‌ی خاتم وسرگاوها نیز ازصدف است وجمعاً کلیه‌ی قطعات صدفهائی که درفروهر ودوعدد ستون وسرستون بنظرمیرسد، **۱۹۹** قطعه است. کتیبه‌ی خاتم بالای قاب و قسمت پائین قاب از خاتم **شانزده ضلعی** است که هرسانتیمتر مربع آن بطور متوسط دارای **۱۷۰** قطعه اشکال هندسی ازخاتم است وطبق اظهار فرزند مرحوم**صنیع خاتم**، نه درقدیم سابقه داشته ونه اخیراً کسی شبیه آنراساخته است. این قاب عکس بسال **۱۳۱۶** خورشیدی درزمان سلطنت**اعلیحضرت رضاشاه کبیر** ساخته‌شده‌ومورد توجه‌مخصوص **شاه فقید** قرارگرفته است. وچون درزمان آن شهریار ساخته شده، خاتم مزبور راکه عالیترین خاتم‌های‌ساخته‌شده است، **خاتم پهلوی**، نامیده‌اند. این قاب خاتم در سال **۱۹۵۸** میلادی، درنمایشگاه بین‌المللی بروکسل، برنده‌ی مدال‌طلا گردیده است.



امینی

۳۹۲

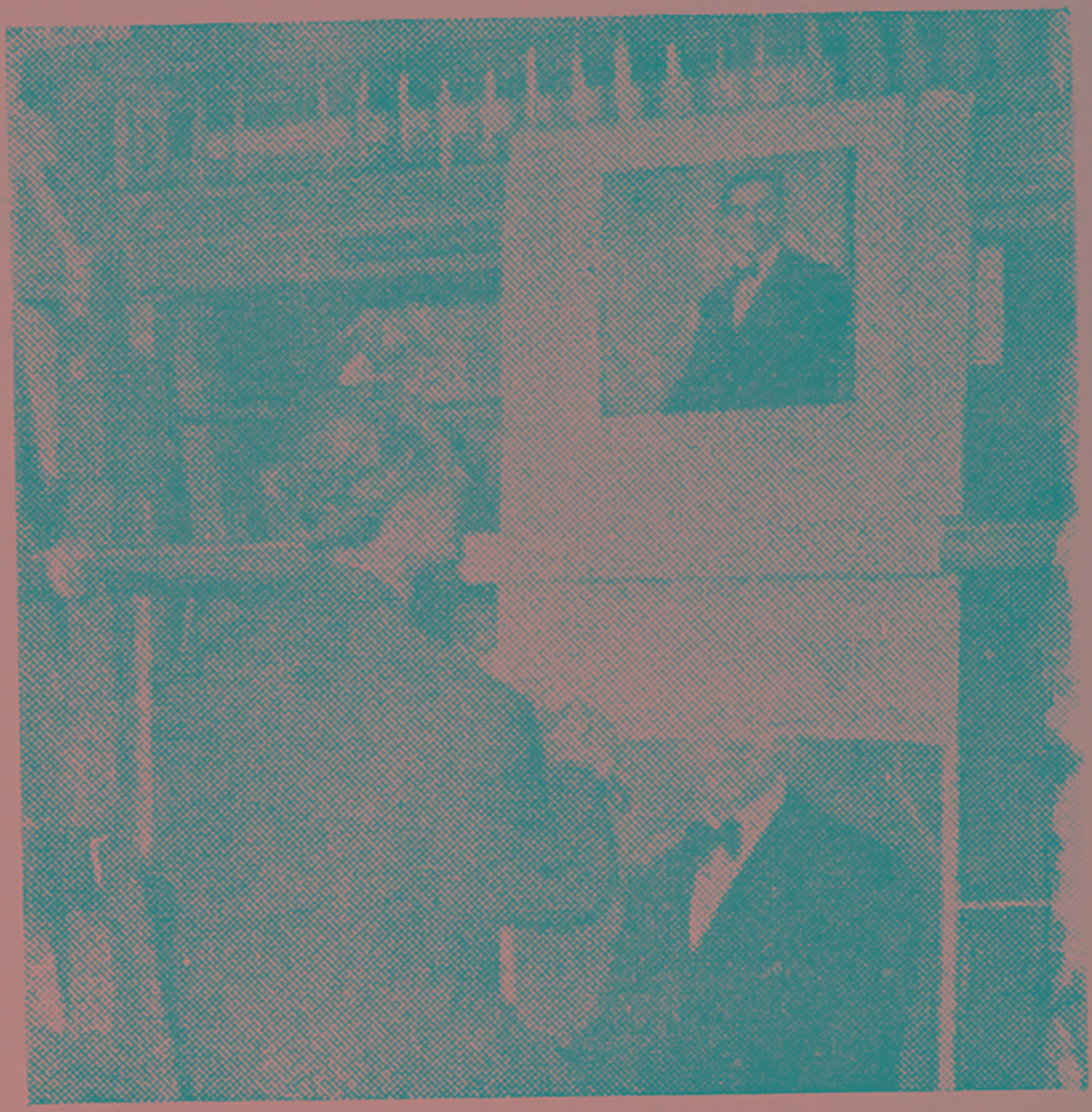
جمشید امینی: درسال **۱۲۸۲** خورشیدی متولدشده ودرسال **۱۲۹۸**



«قالی گوبلن تصویر اعلیحضرت فقید، رضاشاه کبیر»
«کار جمشید امینی»
«موزه‌ی هنر های زیبا»

خورشیدی وارد مدرسه‌ی صنایع مستظرفه گردیده است. بدون‌تردید وی تنها استاد مسلم رشته‌ی صنعت **گوبلن** در ایران است .

کمال‌الملك، هنگامی که از سفراروپا بازگشت ، ارمغانی بتهران آورد که امروز، حافظ آن هدیه **جمشید امینی** است . صنعت **گوبلن**، که خاص کشورهای اروپائی، مخصوصاً فرانسه است، چیزی شبیه قالیبافی‌است، با این تفاوت که نقشه‌ی قالی غالباً عبارت از مقداری اشکال هندسی یا گل و بته است ، که انتقال آن بروی‌کارگاه آسان است. اما **گوبلن** درست یك تابلوی رنگی از مناظر و تصاویر اشخاص است که بوسیله‌ی کارگاه، بادست



«جمشید امینی در پشت دستگاه گوبلن بافی»
«تصویر اعلیحضرت محمد رضاشاه پهلوی را میبافد»

بافته میشود و طبعاً بسیار مشکل‌تر از قالی‌بافی است و بافتن یك تابلوی **گوبلن** حداقل دوسال بطول می‌انجامد.

امینی که امروز درهنرستان هنرهای زیبای کشور، استاد منحصر بفرد این فن است، مورد توجه وعلاقه‌ی مرحوم **کمال‌الملك** بود.

از تابلو های معروف و برجسته‌ی وی ، تمثال **اعلیحضرت فقید رضا شاه کبیر** است که در موزه‌ی هنرهای زیبای کشور موجود می‌باشد.

زیبائی و هنری که در ایجاد این تابلوها بکار رفته ، بحدی است که بیننده بهیچوجه نمیتواند آنها را از یك تابلوی نقاشی رنگ و روغن تمیز دهد . **امینی** این تابلوی **گوبلن** را از روی تابلوی نقاشی که توسط **استاد علی محمد حیدریان**، کشیده‌شده است درسال **۱۳۱۲** خورشیدی بافته‌است.

سالها قبل که کارشناسان دولتی، اشیاءمتعلق بدولت را ارزیابی میکردند بهای **تابلوی گوبلن** تصویر **اعلیحضرت فقید** را، **دومیلیون و پانصد هزار ریال** ارزیابی کرده‌اند .

امینی تاکنون بیست تابلو بافته است که بعضی در کاخهای سلطنتی

است و برخی بعنوان هدیه به رجال ممالك خارجی ازطرف دولت هدیه شده و بعضی دیگر نیز درموزه‌ی اداره‌ی هنرهای زیبای کشور است.

مرحوم **قوام‌السلطنه** در سفری‌که به مسکو رفت یك قطعه از آثار **امینی** را برای **مارشال استالین** هدیه برد که اکنون در کاخ کرملین موجود است.



رخساز

۳۹۳

علی رخساز، فرزند **غلامرضا** درخردادماه سال **۱۲۸۰** خورشیدی متولدشده، پس‌ازتکمیل تحصیلات مقدماتی، بمدرسه‌ی **کمال‌الملك** واردشده وبکار هنر ونقاشی پرداخته. وی در نقاشی و کاشی‌کاری و **موزائیك سازی** بسبك هنرمندان‌ایتالیاکار کرده وآثارمتعددی دراین‌زمینه ازوی موجوداست.

باید توضیح داده شود که **موزائیك‌سازی** عبارت ازچیدن سنگ‌ریزه های برنگ طبیعی است، درکنار یکدیگر، که منظره ویاهرشکل دیگری را نمایان سازدو این از مشکلترین کارهای هنری است . و **رخساز،** تنها استاد این رشته درایران است. تعداد تابلوهائی‌که بسبك موزائیك، ساخته‌ی دست این‌استاداست شش‌عدد است‌وگذشته ازاین باکاشیهای‌ریزو کوچك هم سه‌تابلو بسبك‌موزائیك‌ساخته‌است. ازتابلوهای‌وی، یکی‌که تصویرقبر **کوروش** است، دریکی ازکاخهای سلطنتی است وسه‌عدد آن در موزه‌ی هنرهای زیبای کشور وچند تائی هم نزدخود وی‌می باشد. تابلوی‌کاشی‌کاری **خیام**، ساخت**رخساز** درنمایشگاه بروکسل‌که در بهار سال **۱۳۳۸** خورشیدی تشکیل یافته بود ، برنده‌ی مدال درجه‌ی اول طلاگردید. «طبق اظهار خود وی» .

قابل‌ذکراست که وقتی**علی رخساز**، شروع بساختن تابلوی‌موزائیك



«تابلوی موزائیک گاو بالدار»
«اثر رخساز»

نمود، هیچ اطلاع وسابقه‌ای ازموزائیک سازی ایتالیا نداشت ونمیدانست اساساً چنین هنری نیز وجود دارد. و پیش خود، سنگهای ریز و رنگارنگ را از رودخانه‌ها وسایر نقاط فراهم میآورد و درسن شانزده سالگی اولین تابلوی موزائیک خودرا ساخت که فوق‌العاده موردتشویق وتقدیرمرحوم **کمال‌الملک** قرار گرفت.

مشهورترین اثر وی در موزائیک، **گاو بالدار** نام دارد که دراینجا عکس آن بنظر میرسد و از تعداد بی شماری سنگ‌ریزه‌های رنگارنگ تشکیل یافته است.



«تابلوی موزائیك مقبره‌ی سعدی»
«اثر رخساز»



صدیقی
۳۹۴

ابوالحسن صدیقی، متولد سال **۱۲۷۶** خورشیدی در تهران است.
پدرش **میرزا محمد باقر صدیق‌الدوله** در سلك درباریان و مستوفیان
ومادرش ازنوادگان **فتحعلیشاه قاجار** بود.



«سیاه نی زن»
«اثر صدیقی، درموزه‌ی هنرهای زیبا»

وی ازشاگردان مبرز **کمال‌الملک** است که درسال **۱۳۰۷** خورشیدی بپاریس مسافرت نمود و۴سال درمدرسه‌ی صنایع مستظرفه‌به تکمیل حجاری و**مجسمه سازی** پرداخت.

ازکارهای وی ، **مجسمه‌ی سیاه نی زن « حاجی مقبل »** که در موزه‌ی‌هنرهای‌زیباست، **مجسمه‌ی**نیم‌تنه‌ی **فردوسی**، **مجسمه‌ی‌امیرکبیر مجسمه‌ی عدالت** که در سالن دادگاه جنائی‌کاخ دادگستری قرار دارد ، **مجسمه‌ی اعلیحضرت فقید** دربانك ملی ایران، **مجسمه‌های سعدی** و **ابن سینا** که از سنگ ساخته شده وبرآرامگاه آنان برپای ایستاده و **مجسمه‌ی نادرشاه افشار** که‌اخیراً جلوی مقبره‌ی **شاه افشار** نصب گردیده قابل ذکر است.



«تصویر ابن سینا، اثر صدیقی»



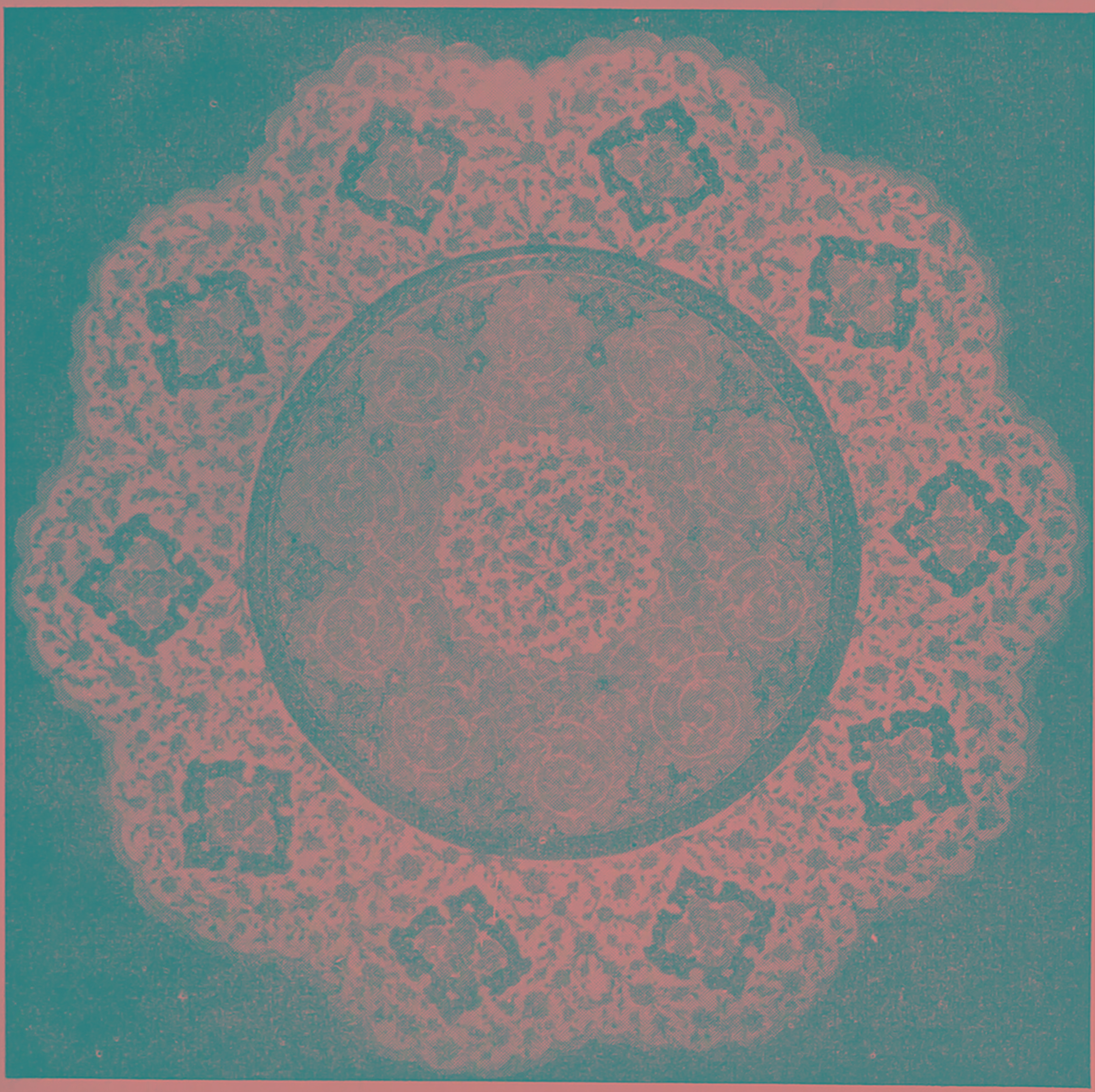
«صدیقی ، در کارگاه مجسمه سازی»



صنیع زاده

۳۹۵

شکرالله صنیع‌زاده، فرزند **عبدالمحمود نقاش**، بسال **۱۲۸۵** خورشیدی، دراصفهان متولد شده وازسال **۱۳۱۲** خورشیدی، نزدپدربزرگ مادریش **عبدالحسین صنیع‌همایون**، نقاش ومینیاتورساز دوره‌ی‌قاجاریه، که نوه‌ی پسری **آقا نجف** قلمدان‌ساز مشهور همان دوره است ، شروع به آموختن هنر **میناسازی** و مینیاتور سازی نموده و پایه و ارزش این‌کار را بقدری ارج بخشیده است که میناهای ساخت وی ازنقطه‌ی نظرزیبائی وهنری در ادوار سابق‌هم بی نظیربوده است. ازکارهای جالب وی‌که درسال **۱۳۴۰** خورشیدی اتمام پذیرفته سردری است که برای آستانه‌ی **حضرت رضا** ساخته است .



«یک ظرف میناکاری ازساخته‌های صنیع‌زاده»



مختاری

۳۹۶

علی مختاری گلپایگانی، فرزند **اسدالله گلپایگانی**، متولدسال

۱۲۷۲ خورشیدی، از اساتید بزرگ **منبت کاری** در نیم قرن اخیر است.

وی در گلپایگان متولد شده وهم در آنجا نزد مرحوم **استاد مشهدی حیدر گلپایگانی** ، که از استادان منبت‌کار آنزمان بود ، بآموختن این هنر پرداخت .

پس ازچندی به تهران آمد ودر مدرسه‌ی **کمال‌الملك** نزد آن‌استاد بزرگ بآموختن و تکمیل هنر خود پرداخت تا بجائی‌که از طرف مرحوم **کمال‌الملك** درسال**۱۳۰۲** خورشیدی، به‌استادی فن‌منبت‌کاری درمدرسه‌ی **کمال‌الملك** منصوب شد که این سمت را تا سال **۱۳۱۰** خورشیدی بعهده داشت وبآموختن این هنر به شاگردان آن مدرسه مشغول بود.

کاراین استاد تاآن اندازه جالب‌وارزنده است که وقتی **اعلیحضرت فقید، رضاشاه‌کبیر** به احداث**کاخ مرمر** مصمم شدند، دستور فرمودند تا ساخت مجسمه های چوبی در های آن‌کاخ بعهده‌ی **مختاری** باشد . همچنین مجسمه های در های**کاخ سعدآباد** را نیز بدستور **شاه فقید** ایـن استاد ساخته است.

تخصص وی **شبیه‌سازی باچوب از روی عکس یا طبیعت**میباشد که طبق گفته‌ی خودوی مشکلات این‌کار ودقتی‌که باید درآن مصروف گردد بمراتب ازشبیه‌سازی نقاشی بیشتر است.

ازکارهای مشهور وارزنده‌ی وی که‌درسالهای‌پیش ساخته است میتوان: شبیه مرحوم**کمال‌الملك**، شبیه مرحوم **مستوفی‌الممالك** و شبیه مرحوم **سرلشکر عبدالله امیرطهماسبی** را نام بردکه بر روی چوب باکمال مهارت ساخته و پرداخته است .

مختاری اخیراً از روی عکس **ساغر طلای هخامنشی** که به شکل شیربالدار است، با چوب ساغری ساخته‌که عکس اصل **ساغر طلا** و **ساغر چوبی** ساخت **مختاری** برای مقایسه در صفحه‌ی بعد بنظر میرسد .

اندازه‌ی این ساغر بقرار زیر است:

بلندی ۲۳ سانتیمتر ـ درازی از نوك پنجه تاپشت ساغر ۲۱سانتیمتر



«ساغرچوبی ساخت مختاری
از روی عکس ساغر طلا»



«ساغرطلای هخامنشی بشکل
شیر بالدار»
«در موزه‌ی ایران باستان»
«برای مقایسه با ساغرچوبی
کار مختاری»

موسیقی دانان

و

نمایشنامه نویسان

دراین بخش ازکتاب، کسانی‌که وفات یافته‌اند، نامشان بترتیب سال فوت و آنانکه در حال حیات هستند ، نامشان بترتیب حروف الفباء ، ذکرگردیده است.

باربد

۳۸۷

شمس قیس رازی در **المعجم** می‌نویسد: که **باربد** جهرمی بود و آهنگهائی را که میسرود چون بنام **خسروپرویز** بود بنام آهنگ خسروانی مشهور میگشت وهم اوست که خبر مرگ **شبدیز**، اسب محبوب **خسروپرویز** را بوی داد.

اما این **شبدیز** که اسب خصوصی و مورد علاقه‌ی **خسروپرویز** بود:

«اسبی بود بهتروقوی جثه‌تروبا تعلیم‌تروزیرك‌تراز جمیع اسبهای دنیا وسیاه رنگ و چهار وجب بلندتراز سایر اسبها، که آنرا پادشاه هند برای خسرو پرویز برسم هدیه فرستاده بود.»

و یا بقولی از روم آورده بودند. پس ازاینکه این اسب ناخوش شد، **خسرو پرویز** گفت: اگر **شبدیز** بمیرد، کسی که این خبر را بمن آورد خواهم کشت. اتفاقاً **شبدیز** مرد وامیرآخور او بیمناك شد ونمیدانست این خبر را چگونه به **خسرو** برساند. تدبیری اندیشید و نزد **پهلبد** که همان **باربد** مطرب **خسرو** باشد رفت و صورت حال بدو گفت و **باربد** در ضمن نغمات، اشعاری خواند که مرگ **شبدیز** را به **خسرو** فهمانید. **خسرو** گفت: وای برتو **شبدیز** مرد؟! **باربد** جواب داد:

اولین کسی که مرگ **شبدیز** را اظهار کرد پادشاه است.

خسرو پرویز دستور داد تا **قنطوس بن سنّمار معمار** که‌سازنده‌ی بنای معروف **خورنق** در کوفه بود صورت **شبدیز** را در قریه‌ی **خاتان** کرمانشاه مرتسم سازد.

می‌نویسند **باربد** ۳۶۰ لحن، بتعدادروزهای سال، برای **خسروپرویز** می‌نواخت تا یك آهنگ دریك‌سال تکرار نگردد.

نوشته‌اند که **باربد** را، **سرکش**، یکی دیگراز موسیقیدانان دربار **خسرو پرویز** مسموم کرد.

موسیقیدانان دیگری دردربار **خسروپرویز** بوده‌اند که نام بعضی از آنها آورده میشود.

سرکش، نکیسا، بامشاد و رامتین یا رامین.

آزادوار چنگی نیز، از معاریف بانوان موسیقیدان دوره‌ی **بهرام گور** بوده است.

«لغت‌نامه‌ی دهخدا طاق بستان، صفحه‌ی ۲۹»
«و برهان قاطع، جلد ۲ صفحه‌ی ۱۲۴۴»
«و تاریخ تمدن ایران به همکاری جمعی ازدانشوران ایران شناس اروپا صفحه‌ی ۲۳۶»

ابراهیم موصلی

۳۹۸

ابراهیم بن ماهان بن بهمن بن نسك، پدرش **ماهان**، دراوایل قرن دوم هجری دراثر ظلم وجور عامل بنی‌امیه، از ارجان فارس باعده‌ی کثیری بکوفه مهاجرت کرد و در آنجا پس از چندی با دختری از نجبای ایرانی که مانند او از ارجان فارس گریخته بود، ازدواج کرد واز او طفلی بوجود آمد که به **ابراهیم** موسوم شد. وبعدها از بزرگترین موسیقیدانان عالم اسلام گردید.

ابراهیم، درسال **۱۲۵** هجری. در کوفه متولد شد ومقدمات علوم را فراگرفت وچون شوقی بخوانندگی داشت، از کوفه گریخت و به موصل رفت وازآنجا به ری شتافت و مدتی درآنجا ماند.

ار خود وی روایت کرده‌اند که در ری سراغ استادان موسیقی را می‌گرفته وعاقبت شخصی بنام **جوانویه** را ملاقات کرده که ایرانی وزرتشتی بوده ودرمحضرش گروه کثیری برای کسب فن موسیقی گرد میآمدند. **ابراهیم** بسبب شوقی که بکسب فن موسیقی داشته وسفرهائی که به ممالك وبلادمختلف کرده، از موسیقی دنیای آن زمان، یعنی موسیقی روم که صورت کاملی از موسیقی یونان قدیم بوده‌وموسیقی‌ایران که بیشك‌اهمیت بسیار داشته‌اطلاعات کامل کسب کرده واین دو اسلوب را با اسلوب موسیقی عرب آمیخته و باین طریق کاملترین سبك وشیوه را در موسیقی‌آن عهد بوجود آورده است.

ابراهیم در مذهب اسلام تعصبی نداشته زیرا مکرر از خلفای عباسی بجرم باده‌نوشی عقوبت دیده، تازیانه‌ها خورده و روزها درزندان بسر برده

وآخرالامر نیز به خلیفه گفته است که: «من برای آن موسیقی آموختم، تا خود خوش‌باشم وموجبات خوشی دیگران رانیز فراهم آورم وترك میگساری برای من بمنزله‌ی ترك صنعت محبوب وترك شادمانی خواهد بود.» به‌همین نظر خلیفه **المهدی** او را از مجالست با پسران خود **موسی** و **هارون** منع کرده وچون **ابراهیم** اطاعت ننموده ، مورد عقوبت شدید قرار گرفته است. وی زنان متعدد داشته که یکی از آنها که ایرانی بوده و **شاهك** نام داشته مادر **اسحاق**، پسر مشهور وی میباشد . وی در دربار **هارون** مقامی عظیم داشته وبه **الندیم** ملقب و مشهور بوده است.

ابراهیم درسال **۱۸۸** هجری در بغداد به مرض قولنج در گذشته‌است.

اسحاق موصلی

۳۹۹

اسحاق موصلی، فرزند **ابراهیم موصلی** بسال **۱۵۰** هجری متولد شده، مادرش **شاهك**، ایرانی واز اهالی ری بوده است. وی‌نیز مانندپدرش در موسیقی و اختراع آواز های دلنشین و بدیع، ماهر و بگفته‌ی **ابوالفرج اصفهانی** در **اغانی** و **ابن‌خلکان**، درعلم لغت واخبار شعرا وتاریخ‌استاد بوده است. تبحر واستادی وی درفنون مختلف بحدی بوده که او را درنحو به **اخفش** و در لغت وعلم شعر به **اصمعی** و **ابی عبیده** و در کلام به **ابی هذیل علاف** و **نظام بلخی** و در فقه به **قاضی یحیی بن اکثم** تشبیه کرده و با آنان برابر شمرده‌اند . گویند ، در شعر تالی و ثانی **ابی‌العتاهیه** و **ابونواس** بوده است .

خود وی نیز از اشتهار بخوانندگی و رامشگری اکراه داشته و آن را دون مقام خویش میشمرده است.

ابن خلکان می نویسد : که **مأمون** مکرر میگفت « اگر **اسحاق** به خوانندگی شهرت نداشت او را منصب قضا میدادم و دیگران نیز همین روایت را ازقول **معتصم** آورده‌اند.

میگویند **معتصم** درباره‌ی وی گفته بود «هروقت که **اسحاق** میخواند بنظر من چنین میآید که مملکت من وسیعتر میشود.»

اسحاق موصلی با پنج خلیفه‌ی عباسی معاصر بوده و نزد هر پنج نفر تقربی بی‌نهایت داشته است که نام آن پنج نفر بقرار زیر است.

هارون‌الرشید ، امین ، مأمون ، معتصم و **الواثق بالله.**

اسحاق در غالب فنون و علوم تألیفات داشته ولی از مورخین جز **ابن‌الندیم** ، در کتاب **الفهرست**، هیچیك، از تألیفات او به‌تفصیل نام نبرده‌اند. کتب او دراخبار شعرا و محدثین و تاریخ و موسیقی و بعضی نکات فقهی وعلوم دیگر است.

از تألیفات وی میتوان کتب زیررا نام برد :

مجموعه‌ی اغانی، اغانی معبد، الاختیارمن الاغانی‌للواثق، النغم والایقاع وعدد مهاله، کتاب‌الرقص والزفن ، کتاب الخط والاشارات ، کتاب الشراب ، کتاب مواریث الحکماء ، جواهر - الکلام ،کتاب‌الندماء و الاختیار فی‌النوادر.

اسحاق از میخوارگی باکی نداشته ولی بیش از پدر خود در اسلام متعصب بوده چنانچه میگویند در موقع مرگ نیز از ادای فریضه‌ی روزه غفلت وخودداری نکرده است .

وی بسیار بذله‌گو ولطیف طبع و خوش محضر بوده است.

همسراو، **دمن** نام داشته ومطابق نوشته‌ی **ابن‌الندیم**، شش پسر بنامهای **حمید، حماد، احمد، حامد، فضل** و **ابراهیم**، برای وی آورده است که تنها **حماد** صاحب شخصیتی است واغلب روایات درباره‌ی زندگی‌پدرش و **ابراهیم** پدربزرگش ازاوست و درموسیقی نیز دست داشته است.

اسحاق در ۲ سال آخرعمر نابینا شده وبالاخره درسال **۲۳۵** هجری به مرض اسهال دربغداد درگذشته است.

صفی‌الدین ارموی

۴۰۰

عبدالمؤمن، صفی‌الدین ارموی، درحدودسال**۶۱۳** هجری‌قمری درشهر رضائیه، «ارومیه‌ی سابق» متولد شد ، هنگامی که **المستنصر بالله** خلیفه‌ی عباسی، درسال **۶۳۱** هجری، مدرسه‌ی‌معروف مستنصریه را دربغداد

تأسیس نمود، وی بدانجا رفت و بآموختن ادبیات ومشق خط و سایر دروس متداول مشغول شد تا بجائی که درعربیت و نظم شعر وانشاء وتاریخ وموسیقی سرآمد اقران گردید ودرخط، پیشرفت‌کامل کرد وسپس نواختن عود را فرا گرفت و در ضمن عمل دریافت که در فن موسیقی استعداد بیشتری دارد، بنابراین آنرا دنبال کرد تا دراین هنر، سرآمد روزگار خویش شد. وقتی خلافت به**المعتصم** آخرین خلیفه‌ی عباسی‌رسید، درسال **٦٤١** هجری‌دستور داد در سرای خلافت، کتابخانه‌ای احداث شود و برای استنساخ کتابها، دو خوشنویس برگزید که یکی از آنان **صفی‌الدین** بود. دیری نگذشت که به حسن خط شهره‌ی بغداد شد وشاید درهمین زمان بود که **یاقوت‌مستعصمی** بخدمت او پیوست و شاگردی وی را قبول کرد.

هرچند **صفی‌الدین** بکار موسیقی و نواختن عود هم مشغول بود ولی کسی اورا جز به‌نویسندگی نمی‌شناخت. پس‌ازفتح بغداد بدست**هلاکوخان** وشاید مدتی‌بعد، وی بخدمت **عطاملك جوینی** وبرادر وی، **شمس‌الدین** رفت و کتابت انشاء بغداد را بعهده گرفت و به مرتبه‌ی منادمت ایشان رسید. اما پس ازمرگ**علاءالدین** وقتل **شمس‌الدین**، سعادت ازوی روی‌برتافت تابجائی که‌ویرا به‌مناسبت قرضی که بمبلغ سیصد دینار به **مجدالدین،غلام ابن صباغ** داشت، بزندان افکندند، و وی در روز ١٨ صفر سال **٦٩٣** هجری، درزندان درگذشت.

ازآثار وتألیفات وی میتوان: **الرسالةالشرفیه فی نسب‌التألیفیه** که بنام **شرف‌الدین هارون**، فرزند ارشد **شمس‌الدین صاحب دیوان** نگارش‌یافته‌وکتاب مشهور**الادوار**را که از کتب مشهورموسیقی‌است، نام‌برد.



آقا حسینقلی «تار»

۴۰۱

آقا حسینقلی، فرزند **آقا علی اکبر** تار زن دربار **ناصرالدین شاه**، بین سالهای **۱۲۲۴** تا **۱۲۳۴** خورشیدی متولد شده . وی نخست نزد برادر خود **میرزا عبدالله** وسپس پیش عمویش **آقا غلامحسین** بنواختن **تار** مشغول شدوآنقدر تمرین وممارست کرد تااستادمشهور زمان شدوتاکنون کسی به استادی وی تار نزده است . وی وبرادرش **میرزا عبدالله** ، «پدر **احمد عبادی** استاد سه تار» هردو از نوازندگان دربار **ناصرالدین شاه** بوده‌اند و فرزند وی استاد **علی اکبر شهنازی**، اکنون از استادان بنام تار است .

از شاگردان وی میتوان: **درویش خان «غلامحسین درویش» علینقی وزیری ، مرتضی نی داود ، معزالدین وحسینقلی غفاری** فرزندان **کمال‌الملك** را نام برد.

وفات وی درحدود سال **۱۲۹۴** خورشیدی اتفاق افتاده است.

می‌گویند: **آقا حسینقلی** باهمه‌ی هنری که در نواختن تار داشت ، چون بسیار تندخو و عصبی مزاج بود ، استفاده‌ی از محضر درس وی برای شاگردانش بسیار مشکل مینمود.



میرزا عبدالله «تار وسه‌تار»

۴۰۲

میرزا عبدالله، فرزند **آقا علی اکبر** وبرادر **آقا حسینقلی**، از موسیقیدانان مشهور قرن اخیر است که در سال **۱۲۲۲** خورشیدی متولد شده، اولین‌تعلیمات موسیقی را ازبرادربزرگترخود، **میرزاحسن** فراگرفت وبعدها درمکتب پسرعمویش **آقا غلامحسین**، پرورش یافت.

میرزا عبدالله برخلاف اغلب هنرمندان گذشته، ازآموختن‌آنچه که میدانست امتناعی نداشت و همین روش اوبود که از زوال نغماتی که تاآن‌روز بدستش رسیده بود جلوگیری کرد.

میرزا عبدالله ردیف موسیقی ایرانی را در هفت دستگاه که معمول امروز است بدست شاگردان خود سپرد، وآنها خوب فراگرفتند وبدیگران آموختند.

از شاگردان نامی وی میتوان: **دکتر مهدی صلحی «منتظم‌الحکماء» اسماعیل قهرمانی وحاج‌مخبرالسلطنهٔ‌هدایت** را نام‌برد که این شخص اخیر ردیف استادش را طبق روایت او بخط موسیقی نگاشته واین‌کار در حدود هفت سال بطول انجامیده است. گذشته از این سه نفر، **سید علی محمدخان مستوفی** و **استاد ابوالحسن صبا** نیز محضر وی را درك کرده‌اند.

میرزا عبدالله، گذشته ازتار، درنواختن سه‌تار نیز مهارت داشته، یعنی همان اندازه‌که برادرکوچکش، **آقا حسینقلی** درتار معروف بوده، اونیز درسه‌تار شهرت داشته است.

احمد عبادی استاد سه تار، فرزند **میرزا عبدالله** است که وقتی پدرش فوت کرد، طفل کوچکی بود و موسیقی را از خواهرش **مولود خانم** تعلیم گرفت.

میرزا عبدالله درسال **۱۲۹۷** خورشیدی در تهران وفات یافت.
طبق اظهار **استاد احمد عبادی** فرزند مرحوم **میرزا عبدالله**، درسال **۱۲۹۷**، خورشیدی پس از وزیدن بادی که به **باد سام** معروف شد، **میرزا عبدالله** بدون هیچگونه عارضه‌ی قبلی دچار کسالت شد وپس از یك هفته درگذشت ودرحضرت عبدالعظیم، درباغ طوطی مدفون گردید.



نایب اسدالله «نی»

۴۰۳

نایب‌اسدالله نی زن، استاد مسلم **نی**، باآن سازساده، تمام‌اصواتی راکه اراده میکرد بیرون میآورد. گذشته ازدستگاهها ونغمات ایرانی، بعضی آهنگهای فرنگی را نیز با، نی مینواخت. کسانی که درعصر وی بوده‌اند، ونظرشان درموسیقی مورد اعتماد است، وی را درفن خود بااستادان‌بزرگی چون **سماع حضور** و **آقا حسینقلی**، هم طراز دانسته‌اند.
وی شاگرد **ابراهیم آقا باشی** بود و درمقام وی همین بس که گفته بود: «من نی را ازآغل‌گوسفندان بدربار پادشاه بردم.»
شاگرد مشهور وی **مهدی نوائی** است و **حسن‌کسائی** نی را نزد **مهدی نوائی** آموخته است.

روح‌الله خالقی، معتقد است که: «**حسن‌کسائی** در نواختن نی ابتکاراتی کرده که جنبه‌ی فنی دارد، در صورتی که کیفیات و لطائف موسیقی ایرانی راکه میشود با نی اجراکرد حفظ کرده است.»



درویش خان «تار وسه‌تار»

۴۰۴

غلامحسین درویش، فرزند **حاجی بشیر**، درسال **۱۲۵۱** خورشیدی متولد شد، پدرش اندکی سه‌تار می‌نواخت وچون به موسیقی علاقمند بود، پسرش را به رشته‌ی موزیك‌مدرسه‌ی دارالفنون فرستاد، و**غلامحسین** درآنجا به فراگرفتن خط موسیقی و نواختن شیپور و طبل کوچك مشغول شد.

تکیه کلام، **حاجی بشیر**، درموقع نام‌بردن دوستان، کلمه‌ی **درویش** بود، چنانکه اغلب به پسرش **غلامحسین** نیز **درویش** خطاب میکرد. بعدها **درویش** نام خانوادگی **غلامحسین** شد و وی به **غلامحسین درویش**، ویا **درویش‌خان** مشهور گردید.

درویش خان تار را نزد **آقا حسینقلی**، بزرگترین استاد تار فراگرفت‌وبهترین شاگرد اوبشمارآمد. وبعداً وارد دستگاه**شعاع‌السلطنه** پسر**مظفرالدین شاه‌قاجار** شد وجزءنوازندگان مخصوص‌وی قرارگرفت. پس ازچندی از دستگاه شاهزاده‌ی قاجار خارج شد و در منزل خویش کلاس موسیقی تشکیل داد. ازشاگردان مشهور وی، **موسی معروفی** و**ابوالحسن صبا** را باید نام برد.

درویش خان درسلك اخوان صفا بود وبه **ظهیرالدوله** سر سپرده بود ودر کنسرتهای آن زمان که درانجمن اخوت داده میشد شرکت میکرد. وی مبتکرپیش درآمد بسبك امروز است واز وی پیش درآمد ها و رنگ ها وتصنیف‌های متعددی باقی مانده و تمام ساخته‌های اودرحدود ۲۲ قطعه‌است. وی تار و سه‌تار، هر دو را می‌نواخت و باید دانست که رنگهای **درویش**، بهترین ساخته‌های اوست.

درویش‌خان دوسفر، باتفاق هنرمندان آن زمان بخارج رهسپارشد،

یکبار به‌لندن ویکبار به تفلیس وصفحاتی که ازوی باقی است دراین‌دوسفر فراهم شده است.

قبل از **درویش‌خان**، تار پنج‌سیم داشت ، دوسیم سفید، دو سیم زرد ویك سیم بم، وی یك سیم سفیدهم بین زرد وبم اضافه کرد و آنرا **سیم شش** نامید واین‌کار را ازسه‌تارکه دارای آن سیم بود تقلید کرد.

درویش‌خان، درشب چهارشنبه‌ی دوم‌آذرماه سال **۱۳۰۵** خورشیدی، دراثر تصادف درشکه‌اش با یك اتومبیل ، بعلت خونریزی مغزی درگذشت ودرجوار قبر **ظهیرالدوله** بین تجریش ودربند مدفون گردید.



اسماعیل زاده «کمانچه»

۴۰۵

حسین‌خان اسماعیل‌زاده ، فرزند **اسماعیل خان کمانچه‌کش** ازشاگردان عموی خود **قلی‌خان** بود و درآغاز امر جزء دسته‌ی مطربهای سرپولك تهران بشمار میآمد . میگویند به همان اندازه که **آقا حسینقلی** در **تار** مهارت داشته، **حسین‌خان** در **کمانچه** مسلط بوده است. در زمان وی چون نواختن ویولن مرسوم شد ، اغلب کسانی که میخواستند ، نواختن ویلن بیاموزند، ازمحضر او استفاده میکردند.

از شاگردان اوکسانی که کمانچه آموخته‌اند ، عبارتند از : **حسین یاحقی و بهاری.**

کسان دیگری که ویلن میزدند وشهرت یافته‌اند ازاین قرارند:

رکن‌الدین مختار «**سرپاس مختار** رئیس شهربانی در زمان **اعلیحضرت فقید**»، **ابوالحسن صبا** و **رضا محجوبی.**

وفات وی در حدود سال **۱۳۲۰** خورشیدی در سنی‌بین ۵۰ تا ۶۰ سالگی اتفاق افتاده است.



سماعی «سنتور»

۴۰۶

حبیب سماعی، فرزند **سماع حضور**، در سال **۱۲۸۰** خورشیدی متولد شد، ازچهارسالگی نواختن سنتور وضرب را نزد پدرآموخت تا بجائی که استاد مسلم **سنتور** گردید و جانشین پدر شد و همه او را استاد بی‌رقیب سنتور دانستند ، وی تار و سه‌تار و پیانو نیز مینواخت و با صدای گرمی هم آواز میخواند.

پدرش **سماع حضور**، سنتور زن دربار **ناصرالدین‌شاه** وپیروطریقه‌ی نعمت‌اللهی بود، **ومشیرهمایون شهردار**، پیانورا نزد وی آموخته است.

سماعی چون عصبانی و کم حوصله بود ، کمتر میتوانست شاگردی بپذیرد و کمتر کسی موفق میشد درزمره‌ی شاگردان وی درآید.

از شاگردان وی فقط میتوان : **مهندس قباد ظفر** ، **نورعلی برومند** و **مرتضی عبدالرسولی** ، خوشنویس مشهور را نام برد که بمناسبت مرگ استاد موفق نشدند آنطور که لازمست هنر خویش را تکمیل نمایند .

سماعی دراواخر روز ۵ شنبه‌ی ۲۰ تیرماه **۱۳۲۵** خورشیدی بمرض ذات‌الریه درگذشت و در سر قبر **ظهیرالدوله** بین تجریش و دربند مدفون گردید .

از وی به غیر ازچند صفحه که‌درحدودسال **۱۳۰۰** خورشیدی با**پروانه** خواننده‌ی مشهورآن زمان«که درجوانی بعلت ابتلای بمرض سل درگذشت»، ضبط کرده است، اثری در دست نیست.

مرگ **سماعی** بیشتر باین علت بود که وی دراثر افراط درنوشیدن مشروبات الکلی و استعمال تریاك ، سلامتی خود را بکلی از دست داده بود ونتوانست درمقابل مرض مقاومت نماید.



طاهرزاده «آواز»

۴۰۷

سید حسین طاهرزاده، درسال **۱۲۶۱** خورشیدی دراصفهان متولد شد و درسن هفده سالگی به تهران آمد و چون میدانست که صدا دارد، در تهران نزد **حسام‌السلطنه‌ی قاجار**، که جوان صاحبدلی بود و ویولن می‌نواخت شروع بآموختن کرد، باین‌ترتیب که **حسام‌السلطنه** که ردیف‌را مشق‌کرده بود، ویولن میزد و **طاهرزاده** فرا میگرفت. تا اینکه دانست **سید عبدالرحیم اصفهانی**، استاد قابلیست لیکن مایل نیست که آوازخوانی صحیح را به‌کسی بیاموزد، ناچار دوستان وی تدبیری اندیشیدند و در شبها ومواقع مختلف، **سید عبدالرحیم** را برسرذوق میآوردند تا آواز بخواند و **طاهرزاده**، در اطاق مجاور، از پشت پرده می‌شنید وکسب فیض میکرد وباین‌ترتیب از هنراستاد، غیرمستقیم برخوردار گردید.

وی درمنزل **ظهیرالدوله** با **درویش‌خان** آشناشد وباوی برای‌ضبط صفحه بخارج سفر کرد. **طاهرزاده** تنها کسیست که در میان خوانندگان قدیم سبك ممتازی دارد و شاید بتوان گفت بزرگترین خواننده‌ی مرد، آواز های ایرانی است.

متأسفانه، این استاد شاگردی تربیت نکرده، لیکن بعقیده‌ی خود وی، **قمرالملوك وزیری**، بااین‌که شاگرد اونبوده، ولی مثل اینکه غیر مستقیم از روش اوتقلید کرده است.

سید حسین طاهرزاده، در شهریور ماه سال **۱۳۳۴** خورشیدی وفات یافت و درجوار قبر **ظهیرالدوله** مدفون گردید.

دراینجا لازمست ازکسان دیگری نیز که درآوازخوانی شهرت بسیار داشته‌اند نام ببریم وبایدگفت ازمیان خوانندگان متعددی که درآوازخوانی

شهرت بسیار داشته‌اند نام ببریم و باید گفت از میان خوانندگان متعددی که در آوازخوانی نام‌آور گشته‌اند اشخاص زیر مشهورترند:

شیخ محمود خزانه ، سید عبدالرحیم اصفهانی و علی‌خان معروف به **نایب‌السلطنه** که او را **علیخان عضدالملکی** یا **علیخان حنجردریده** هم میگویند واین شخص اخیر وسعت صدایش زیاد بوده و از بم تازیر را پرطنین و خوب میخوانده و بدستگاههای موسیقی کاملا احاطه داشته. میگویند **آقا حسینقلی** اورا استادکامل میدانست وبسیارباواحترام میگذاشت. کسانی که آواز **علی‌خان** را شنیده‌اند، ازقدرت صدای وی‌چنین میگویندکه هرگاه در تالار های بزرگ آواز میخواند ، آویزهای بلورین چهلچراغهائی‌که از سقف آویخته بود، از طنین صدای وی، میلرزید و بهم میخورد وصدای آنها باصدای وی یکجا بگوش شنونده میرسید.



صبا «ویولن»

۴۰۸

ابوالحسن صبا ، فرزند **کمال‌السلطنه** ، بسال **۱۲۸۱** خورشیدی متولد شده، پدرش اولین مشوق وی بفراگرفتن موسیقی بود. نخستین استاد **صبا**، مرحوم **میرزا عبدالله**، برادر **آقا حسینقلی** بود، که چندی‌نواختن تار را بوی آموخت . اما **صبا** بعد ها ، نواختن این ساز را در مکتب **درویش خان** تکمیل نمود. پدر **صبا** علاقه داشت که وی به همه‌ی ساز ها آشنا شود ، لذا وی ، **سنتور** را از **علی اکبر شاهی** ، ضرب را ، از **حاجی‌خان**، کمانچه را از **حسین اسماعیل‌زاده**، و ویولن را از**حسین هنگ آفرین** فراگرفت و در سال **۱۳۰۲** خورشیدی به مدرسه‌ی موسیقی

علینقی وزیری، رفت و از آنجا فارغ‌التحصیل شد ، تا بجائی که میتوان ویرا بزرگترین و مشهورترین نوازنده‌ی آهنگهای ایرانی با ویلن دانست و ویرا **پاگانی‌نی** ایران شناخت . **صبا** تألیفات متعددی در موسیقی دارد که مورد استفاده‌ی هنرجویان موسیقی قرار میگیرد. وی در شب جمعه‌ی ۲۹ آذرماه سال **۱۳۳۶** خورشیدی، در اثر پاره‌شدن یکی ازشریانهای اصلی قلب به سکته درگذشت.

باید تذکار داده شود که اغلب ویولونیست‌های مشهور کنونی از قبیل: **مهدی خالدی ، پرویز یاحقی ، مهندس همایون خرم ، علی تجویدی** و**حبیب‌الله بدیعی** ازشاگردان **استادابوالحسن صبا** بوده‌اند، همچنین **حسین تهرانی** نوازنده و استاد مشهور ضرب نیز از شاگردان ودوستان بسیار نزدیك **استاد صبا**، بوده است.

چون ساز تخصصی صبا ویولن بوده، لذا بی‌مورد نیست ، اگر از یك هنرمند ایتالیائی که عالیترین و گرانبهاترین ویولن‌های دنیا را بوجود آورده است در اینجا ذکری شود.

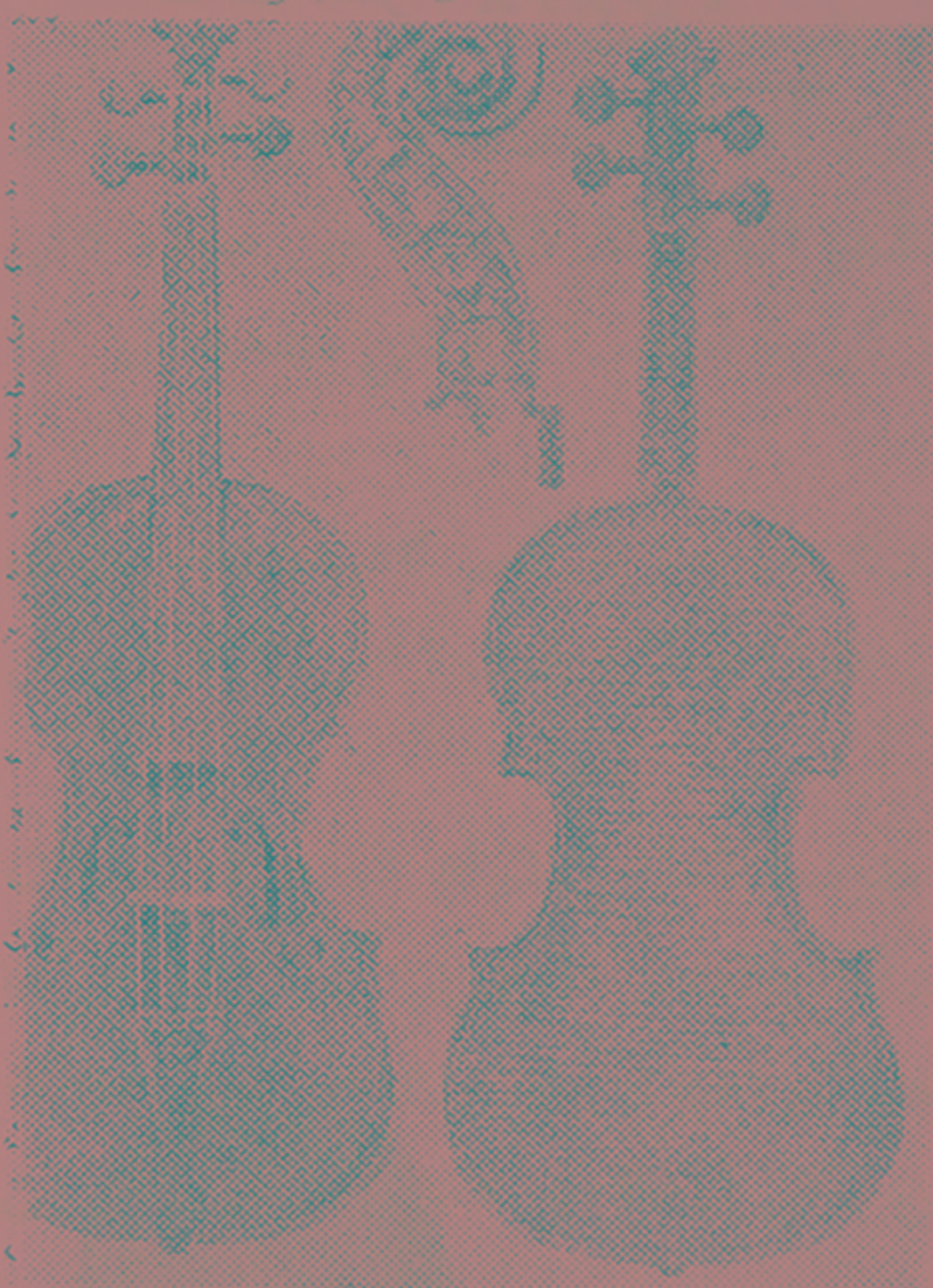
آنتونیو استرادیواریوس فرزند الساندرو استرادیواریوس هنرمند مشهور ، سازنده‌ی عالی‌ترین و گرانبهاترین ویولن‌های دنیاست که بین سالهای **۱۶۴۲** تا **۱۶۴۴** میلادی درشهر کرمونای ایتالیا تولد یافته ودر **۱۹** دسامبرسال



«آنتونیو استرادیواریوس»

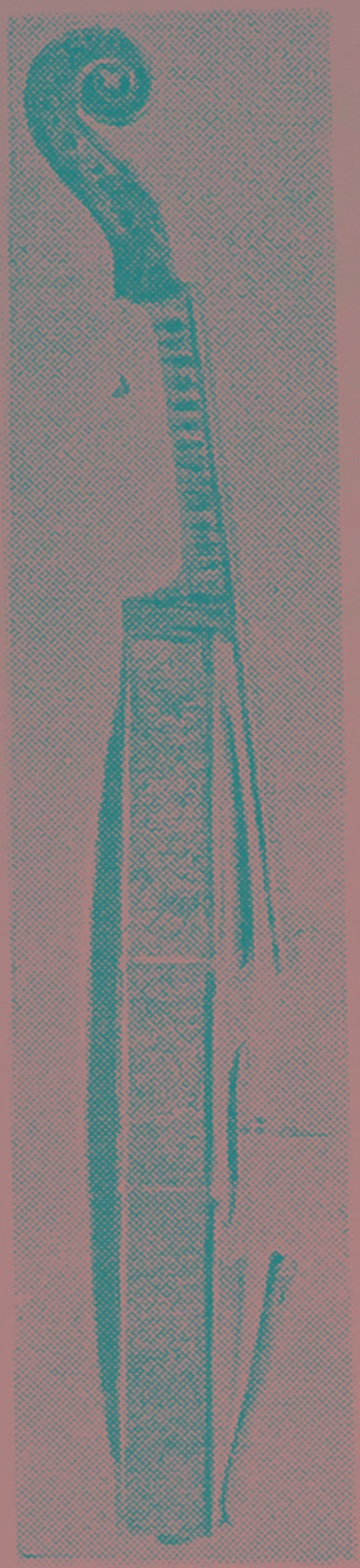
۱۷۳۷ میلادی درگذشته است. وی شاگرد نیکلا آماتی است وازاستاد خود، درفن ویولن سازی پیشی گرفته، «استاد وی نیکلا آماتی بزرگ، درسوم سپتامبر ۱۵۹۶ میلادی متولد ودر ۱۶۸۴ میلادی درگذشته است.»

ویولن‌های ساخت استرادیواریوس، امروز معادل دومیلیون ریال قیمت دارد. از ویولن‌های ساخت این استاد، تعدادی درموزه‌ها و تعدادی نزد ویولونیست‌های بزرگ معاصر نظیر یهودی منوهین، یاشاهایفتز و کرایسلر موجود است.



(ویولن گرفول «GREFFUHLE»
زیباترین وگرانبهاترین کار استرادیواریوس
که در سال ۱۷۰۹ میلادی ساخته شده
واکنون درتصرف خانواده‌ی کنت گرفول است.)

نیکلا پاگانی نی، که درصفحه‌ی قبل مذکورشد، فرزند آنتونیوپاگانی نی و بزرگترین و مشهورترین ویولونیست جهان است که در فوریه‌ی سال ۱۷۸۲ میلادی در ایتالیا متولد شده و بسال ۱۸۴۰ میلادی در شهر نیس فرانسه، بدرود حیات گفته ودرقبرستان پارما مدفون گردیده‌است. بی‌تردید پاگانی نی، نابغه‌ی عالم موسیقی بوده است.



«نمائی از کناره و پیچک تزئین شده‌ی
ویولن‌گر فول
ساخت استراد یواریوس »



«نیکلا پاگانی‌نی»

«مطالب راجع به آنتونیو استرادیواریوس ، ویلن ساز مشهور، از مجله‌ی موسیقی ، شماره‌های ۶۲ و۶۳ فروردین ماه ۱۳۴۱ خورشیدی، نقل شده است.»



قمرالملوك وزیری «آواز»

۴۰۹

بانو قمرالملوك وزیری ، بزرگترین و معروفترین خواننده‌ی آوازهای ایرانی، متولد سال **۱۲۸۴** خورشیدی است.

طاهرزاده که ازاستادان بنام وبزرگ آواز در قرن اخیر است، از آواز**قمر** بسیار تعریف کرده وگفته: «**قمرالملوك** شاگرد من نبوده ولی مثل اینکه غیر مستقیم از روش من تقلید کرده است . و وقتی صفحه‌اش را شنیدم خیال کردم خودم میخوانم.»

همین تعریف **طاهرزاده** برای درك مقام‌هنری **قمر** کافیست،هنرمندی که درمیان‌تمام زنهای معاصرخود وحتی خوانندگان قرن اخیر، ازهمه‌برتر و والاتر بوده است .

قمرالملوك، دریك خانواده‌ی متوسط‌کاشانی متولد شد و در دامان مادر بزرگش که زن مؤمنه‌ای بود پرورش یافت . مادر بزرگ وی برای روضه‌خوانی، به مجالس زنانه میرفت و**قمر** نیزدرپای منبر وی مرثیه‌میخواند وبعدها، دراثر تعلیم، درنزد استادان فن یکی ازمفاخر هنری و بزرگترین خواننده‌ی ایران گردید.

وی در اواخر عمر، کسالت قلبی داشت ودراثر همین مرض، در ساعت ۱۱ شب جمعه‌ی ۱٤ مرداد ماه **۱۳۳۸** خورشیدی وفات یافت و در سرقبر **ظهیرالدوله**، بین تجریش و دربند مدفون گردید .

استادجلال‌الدین همائی، قصیده‌ای داردکه درآن از هنرمندان مشهور معاصر نام برده است، یکی از ابیات آن قصیده که مربوط به **قمر** است دراینجا آورده میشود:

ستارگان هنر بس دمیده‌اند و هنوز

شبان تیره‌ی عشاق، روشن ازقمراست



«قمرالملوک وزیری در آخرین روزهای حیات»



تهرانی «ضرب»

۴۱۰

حسین تهرانی، فرزند مرحوم **اسماعیل** بسال **۱۲۹۱** خورشیدی در تهران متولد شده ، پس از طی دوران کودکی چون به موسیقی علاقمند بود، نزد **حسین‌خان‌اسماعیل‌زاده**، استاد مشهور کمانچه بآموختن‌مقدمات موسیقی و **ضرب** مشغول شد و سپس در محضر **استاد ابوالحسن صبا** به تکمیل آن همت گماشت، دیری نگذشت که از خود استاد جلو افتاد.

تهرانی ، موسیقی علمی و نت را نزد **روح‌الله خالقی** آموخته و مرهون محبتهای اوست.

وی اکنون درهنرستان موسیقی ملی وزن‌شناسی تدریس میکند.

تهرانی بیشك بزرگترین هنرمند در اجرای آهنگ ، با ضرب و و پایه‌گذار مکتب جدیدی است که قبل ازوی ناشناخته وبی‌سابقه‌بوده است.



عبادی «سه‌تار»

۴۱۱

احمد عبادی، فرزندمیرزا **عبدالله** وبرادرزاده‌ی **آقاحسینقلی** بسال **۱۲۸۵** خورشیدی، متولد شد وهنگامی‌که بیش از هشت سال نداشت ، بافراگرفتن ضرب، به ترانه های ضربی موسیقی آشناگردید و سپس شروع به‌آموختن **سه‌تار** کرد ودر همین اوان پدرش وفات یافت. وی ناچار ، نزد خواهرانش‌که از تعلیمات پدر برخوردار شده بودند اصول نوازندگی را آموخت، تابجائی‌که اکنون استاد مسلم سه‌تارمیباشد.



محجوبی «پیانو»

۴۱۲

مرتضی محجوبی ، فرزند **عباسعلی ناظر** ، در سال **۱۲۷۹** خورشیدی‌در تهران متولدشد. محیط مناسب خانوادگی، وی را بسوی‌موسیقی کشانید، ابتدا نزد **حسین هنگ آفرین** وسپس در محضر **محمود مفخم «مفخم‌الممالك»** بآموختن پیانومشغول شد. پدرمرتضی محجوبی، در خیابان لاله‌زار تهران کافه رستورانی دائر نموده بود و پسرانش **مرتضی** و **رضا** درآنجا به ترتیب، پیانو وویولن مینواختند . وی در ده سالگی در کنسرتی که درسینمای فاروس ازطرف عده‌ای ازهنرمندان، ازجمله: **حسین اسماعیل‌زاده** ، **مفخم** و **حاجی خان ضرب‌گیر** داده شده بود ، پیانو نواخت و **عارف** شاعر معروف نیز که در آنجا حضور داشت آواز خواند . شغل وی همیشه نواختن پیانو و معلمی این‌ساز بوده است.

محجوبی، اکنون نوازنده‌ی منحصر به‌فردیست که آوازها و نغمات ایرانی را به روش مطلوب وبا شیوه‌ی دلپسند، در روی پیانو می‌نوازد.

اما برادرش **رضا محجوبی**، که نوازنده‌ی زبردستی درویولن بود، بسال **۱۲۷۷** خورشیدی تولد یافته وازکودکی نزد **حسین هنگ آفرین** ویولن آموخته ، و چند سالی نیز از محضر استاد معروف کمانچه ، **حسین اسماعیل‌زاده**استفاده کرده‌بود. اما ازسن ۲۵ سالگی بتدریج تغییرحالی برایش پیدا شد و بالاخره دراثر استعمال وافراط درتریاك و مشروبات الکلی کارش به‌جنون کشید ودرتیرماه **۱۳۳۳** خورشیدی درگذشت.



وزیری «موسیقیدان»

۴۱۳

علینقی وزیری ، فرزند **موسی خان میرپنج** ، بسال **۱۲۶۶** خورشیدی، در تهران متولد شده . از استادان مسلم و بی‌نظیر موسیقی است وشهرت وهنر وی، درنواختن تار بی‌نیاز ازتوصیف است.

وی از سن پانزده سالگی بآموختن موسیقی نزد دائی خود مشغول‌شد وبه تشویق وتوصیه‌ی مرحوم **دکترحسینقلی قزل ایاغ** ، تار را بعنوان ساز اختصاصی خویش برگزید، اولین درس نت‌خوانی را از **یاور آقاخان** صاحب منصب موزیك آموخت و سپس نزد یکنفر کشیش بنام **پرژو فروا** که معلم مدرسه‌ی سن‌لوئی بود، قسمت موسیقی نظری ومقدمات هم‌آهنگی را تحصیل کرد .

وزیری، در مدت یکسال و نیم ، موفق شد تمام ردیف هفت دستگاه **میرزا عبدالله** را بانت بنویسد و این اثر را از گزند روزگار محفوظ نگهدارد و برای اینکه عملا هم ردیف **میرزا عبدالله** را کار کند ، نزد **مهدی صلحی ، منتظم الحکما** ، که بهترین شاگرد **میرزا عبدالله** بود، یك دوره تمام ردیف را نواخته است.

وی از افسران قزاقخانه بود و زیرنظر افسران روسی کار میکرد ، لیکن درجنگهای مشروطه از نظام خارج شد وبه مجاهدان پیوست وپس از خاتمه‌ی جنگ اول بین‌الملل ، در سال **۱۹۱۸** میلادی باروپا مسافرت کرد وسه‌سال در فرانسه ودوسال درآلمان به تحصیل موسیقی و هنر پرداخت وبه ایران بازگشت ودرسال **۱۳۰۲** خورشیدی **مدرسه‌ی موسیقی** را دائرنمود.

از شاگردان برجسته‌ی وی که در این مدرسه تحصیل کرده‌اند ، میتوان : **سلیمان سپانلو، حسین‌سنجری، جواد معروفی، عبدالعلی وزیری**

روح‌الله‌خالقی، ابوالحسن‌صبا، معزدیوان‌فکری، منوچهر وارسته و **پرویز ایران‌پور** را نام برد.

علینقی وزیری، در نواختن تار، ویولن ، سه‌تار، پیانو و خواندن آواز ، مهارت و استادی دارد واز استادان بی‌نظیر این هنرها بشمار می‌آید.

نمایشنامه نویسان



حسن مقدم

۴۱۴

حسن مقدم، فرزند مرحوم **محمد تقی احتساب‌الملك**، درسال **۱۲۷۸** خورشیدی درتهران بدنیا آمد. و پس از ۲۷ سال و۸ ماه زندگی، درآذرماه **۱۳۰۴**خورشیدی، درآسایشگاه‌مسلولین شهر **له زن** سویس، بمرض سل ازدنیا رفت ودرقبرستان همان شهر مدفون گردید.

روی قبر اونوشته شده: **حسن مقدم «علی نوروز»**

وی از ٦ سالگی به تحصیل پرداخت، ٤ سال درایران و ۱۱ سال در سویس مشغول تحصیل بود و پس از اخذ درجه‌ی لیسانس در رشته‌ی ادبیات وعلوم اجتماعی، ٦ سال و ۸ ماه باقیمانده‌ی عمرکوتاه خود را در راه‌خلق آثار بدیع و ممتاز ادبی گذراند.

وی عضو وزارت خارجه بود ودر ۲۱ سالگی باسمت آتاشه‌ی‌افتخاری سفارت کبرای ایران درترکیه، بخدمت دولت پذیرفته شد.

مقدم در سویس عضو انجمن ادبی **بل لتر** شد و در این محفل با **استراوینسکی** آهنگساز معروف و**آندره ژید** وعده‌ای دیگر ازبزرگان علم و ادب همکاری مینمود.

نمایشنامه‌ی مشهور او **جعفرخان ازفرنگ آمده** نام دارد. **ایرانی بازی** نیزیکی از آثارمرحوم **حسن مقدم**است که درسال **۱۳۰۰**خورشیدی نوشته است.

مرحوم **حسن مقدم** بنام مستعار **علی نوروز** نیز آثاری منتشر کرده است.



شهرزاد

۴۱۵

رضا کمال شهرزاد، فرزند **میرزا حسن کمال‌الدوله**، در سال **۱۲۷۷** خورشیدی متولد شد. دوره‌ی متوسطه را درمدرسه‌ی سن‌لوئی که‌تحت نظر کشیشان لازاریست فرانسوی اداره میشد، باتمام رساند. وی بزبان وادبیات فرانسه تسلط داشت وبسیاری از آثار نویسندگان فرانسه رابفارسی ترجمه کرده که از میان آنها میتوان: **هرنانی** اثر **ویکتور هوگو** را نام برد.

شهرزاد یکی از مهمترین محرکین و بنیادگذاران تآتر درایران است ونمایشنامه‌های چندی‌نوشته است که یکی ازمشهورترین آنها **پریچهر وپریزاد** نام دارد. در موقعی که **علی دشتی**، روزنامه‌ی **شفق سرخ** را منتشر میکرد، **شهرزاد** باوی همکاری نزدیك‌داشت ودرآن روزنامه‌مقالاتی می‌نوشت. چون پدر **شهرزاد**، ازکارمندان قدیم وزارت جنگ بود، وی‌نیز پس از اینکه دوره‌ی مدرسه‌ی سن‌لوئی را بپایان رسانید، وارد خدمت آن وزارت خانه‌شد وپس ازکودتای **۱۲۹۹** خورشیدی وتشکیل شهرداری‌تهران بآنجامنتقل شدوتاپایان عمر، رئیس اداره‌ی انتشارات شهرداری‌تهران‌بود.

رضا کمال شهرزاد، دریکی ازشبهای شهریورماه **۱۳۱۶** خورشیدی با سیانور دوپطاسیم، که درآب حل کرده بود، خودکشی کرد.

ازنوشته‌ها وترجمه‌های وی میتوان: **شهرزاد**، **در سایه‌ی حرم**، **پریچهر وپریزاد**، **عروس‌ساسانیان**، **مجسمه‌ی مرمر**، **اپرت پروانه مرگ‌کلئوپاتر** و **زرتشت** را نام برد.



سید علی نصر

۴۱۶

سید علی نصر، فرزند مرحوم **نصر الاطباء** بسال **۱۲۷۰** خورشیدی مطابق یازدهم رمضان سال **۱۳۱۱** هجری قمری، درکاشان متولد شده است. وی بدون تردید پدر **تآتر** در ایران است و زحمات بسیاری در این راه متقبل شده است. **نصر** تحصیلات خود را درمدارس شرف، علمیه و آلیانس فرانسه انجام داد ودرچهارده سالگی به معلمی زبان فرانسه و ریاضیات در مدرسه‌ی آلیانس فرانسه رسید.

وی در دوره‌ی حیات ۱۲۰ نمایشنامه و مقداری کتاب نوشته است که اغلب نمایشنامه‌های او بروی صحنه آمده.

کمدی ایران نیزازتأسیسات **نصر** بودکه باهمکاری عده‌ای ازدوستانش آنرا تشکیل داده بود، دوستان و همکاران وی عبارت بودند از: **مرحوم محمود بهرامی، مرحوم محمد علی ملکی، عنایت‌الله شیبانی، فضل‌الله بایگان، سیدرضاهنری، مرحوم محمودظهیرالدینی، رفیع حالتی، میرزا اسدالله، دکترمهدی نامدار، بصیری** وعده‌ای دیگر.

نصر، **هنرستان هنرپیشگی** راکه وابسته به انجمن هدایت افکار بود درسالهای پیش از شهریور **۱۳۲۰** تأسیس کرد، هنرمندان وهنرپیشگان مشهور کنونی اغلب ازشاگردان وفارغ‌التحصیلان آن هنرستان هستند.

وی درکابینه‌ی **قوام‌السلطنه** وزیر پست وتلگراف شد وبعد بسفارت ایران به‌پاکستان رفت وبالاخره به‌سفارت کبرای ایران درچین منصوب گردید.

ازآثار وتألیفات وی میتوان: **ترجمه‌ی تاریخ یونان** تألیف **سینبوس**، **تاریخ ایران** تاجلوس **احمد شاه قاجار**، **ترجمه‌ی فیزیك** برای کلاسهای پنجم و ششم، **شش جلد علم‌الاشیاء**، **شش جلد هنرآموز** دوشیزگان، **حفظ‌الصحه**، **ترجمه‌ی تاریخ عمومی**، **حساب مقدماتی** و **خلاصه‌ی تاریخ عالم** و **شورش فرانسه تا انقراض سلطنت ناپلئون** را نام برد.

سید علی نصر درشب چهارشنبه‌ی ۲۵ بهمن ماه **۱۳۴۰** خورشیدی بعلت سکته‌ی قلبی درگذشت ودر**امامزاده عبدالله** شهرری مدفون گردید.

بایزید بسطامی

۴۱۷

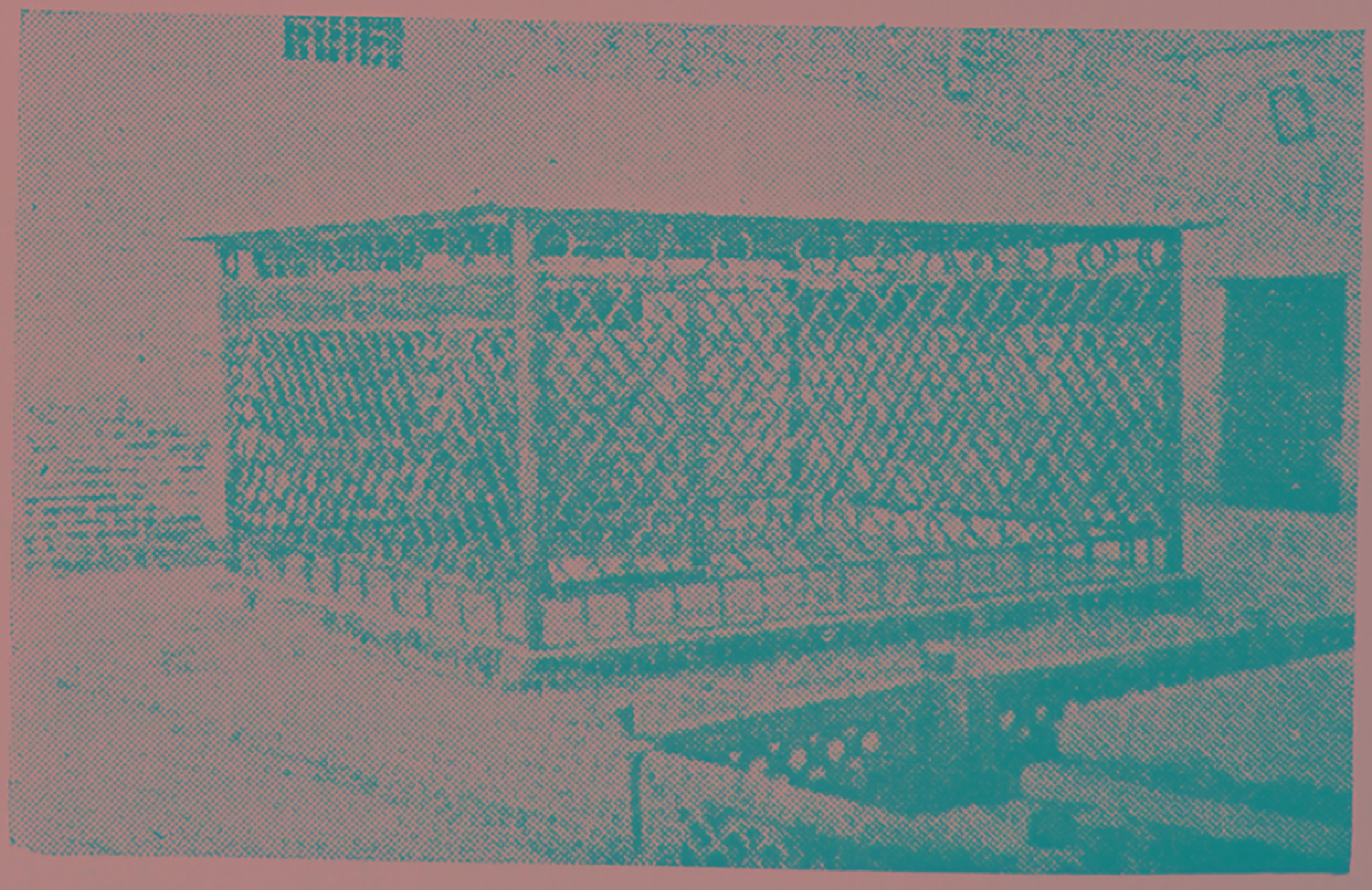
طیفور بن عیسی بن آدم، مشهور به **بایزید بسطامی**، ازاخلاف یکنفر زرتشتی است که جد او **آدم** ، اولین شخص است از این خانواده که بکیش اسلام درآمده‌است. لقب وی **سلطان‌العارفین** وشهرتش بجهت انتساب به شهر بسطام، ازبلاد خراسان، **بسطامی** است. وی از اکابرعرفا و صوفیه است که **جنید بغدادی** درحق وی گفته است.

«بایزید درمیان‌ما جبرئیل است درمیان‌فرشتگان»

تولد وی را بین سالهای **۱۳۶** و **۱۸۱** هجری قمری نوشته‌اند و در تاریخ وفات وی نیز اختلاف است و می‌نویسندکه بین سالهای **۲۳۱** تا **۲۶۹** هجری قمری وفات یافته است.

یاقوت حموی در **معجم‌البلدان** نوشته است:

«قبر ابویزید طیفور بن عیسی بن سروشان ، زاهد بسطامی، در وسط همان شهر درجنب بازار است ونیزاز آن شهر برخاسته.»



«آرامگاه بایزید بسطامی»

جنید بغدادی

۴۱۸

ابوالقاسم جنید بن محمدبن جنید خزّاز قواریری ، احتمالا درحدود سال **۲۰۷** هجری درشهر بغداد تولد یافته است. اصل وی ازنهاوند بود و به شغل شیشه‌گری و شیشه‌سازی اشتغال داشت و ازهمین رولقب **زجّاج** و **قواریری** گرفته و چون خود پیشه‌ی خزفروشی هم داشت ملقب به **خزّاز** شده است .

جنید ، فقه را نزد **ابوثور کلبی ابراهیم بن خالد بن یمان** آموخته است. وی ازبزرگان صوفیه است و به **سیدالطایفه** و **لسان‌القوم** و **اعبدالمشایخ** و **طاوس‌العلماء** و **سلطان‌المحققین** ملقب بوده.

جنید در آخرین روز سال **۲۹۷** هجری وفات یافت و گفته‌اند که برجنازه‌ی او شصت هزار نفر نماز کرده‌اند.

حسین حلاج

۴۱۹

حسین بن منصور بیضاوی ملقب به **حلاج** ، از بزرگان عرفا وصوفیه که با **جنید بغدادی** وبعضی دیگر ازبزرگان این سلسله مصاحبت داشته، گروهی از اولیایش پنداشته وپاره‌ای خارق عادات صادره‌ی از او را ازقبیل کرامات اولیادانند وگروهی دروغگو وشعبده‌بازش شمرده وآن‌خارق عادات را اثرسحر وشعبده دانسته‌اند وبعضی به‌کلمات خودش استنادنموده‌اند که گفته :

«انا الحق و لیس فی جبتی الا الله و انا مغرق قوم نوح و مهلك عاد و ثمود» وکافرش دانسته و سالها در زندانش کرده‌اند ، تا اینکه در سال **۳۰۶** و یا **۳۰۹** هجری قمری بامر **حامد بن عباس** وزیر **مقتدر عباسی** ، هزار تازیانه‌اش زدند و دستها وپاهایش را بریدند وجسد ویرا درآتش سوزانده وخاکسترش را دردجله ریخته ویا بباد دادند.

بعضی ازمورخان می‌نویسند که او را کشته و سرش را به جسر بغداد آویختند.

ازتألیفاتی که باومنسوب است میتوان: **التوحید، الجوهرالاکبر، الوجودالاول** و **الوجودالثانی** را نام‌برد.

ابن ندیم تألیفات ویرا ازچهل کتاب متجاوز دانسته است.

خرقانی

۴۲۰

ابوالحسن علی بن‌جعفر خرقانی که مولد و مدفنش دیه خرقان بسطام‌است‌ازمشاهیرعرفا وصوفیه است که کرامات بسیاری باومنسوب‌میدارند. وی بسال **۴۲۵** هجری قمری درخارج خرقان بسطام درگذشت.

ابوسعید ابی‌الخیر

۴۲۱

شیخ ابوسعید فضل‌الله بن ابی‌الخیر، درغره‌ی محرم سال **۳۷۵** هجری قمری در مهنه «ناحیه‌ی خاوران خراسان» تولد یافت و در چهارم شعبان سال **۴۴۰** هجری قمری پس ازهشتاد ویك سال و چهارماه درگذشت.

هرمان اته، در **تاریخ ادبیات فارسی** می‌نویسد:

> «میتوان او را از مبتکرین رباعی که زائیده‌ی طبع ایرانیست دانست، ابتکار او دراین نوع شعر ازدو لحاظ است، یکی آنکه وی اولین شاعراست‌که شعرخود را منحصراً بشکل رباعی سروده ، دوم آنکه رباعی را برخلاف اسلاف خود نقشی ازنوزد، که آن نقش جاودانه باقی ماند، یعنی آنراکانون اشتعال عرفان وحدت وجود قرار داد.»

باباکوهی

۴۲۲

ابوعبدالله محمدبن عبدالله، معروف به **باباکوهی**، ازقدمای مشایخ و از مریدان **شیخ ابوعبدالله خفیف** مشهور به **شیخ کبیر** است وی سفر ها کرده و در نیشابور با **ابوسعید ابی‌الخیر** ملاقات کرده سپس بشیراز بازگشته ودرغاری از کوههای صبویه شمالی اقامت کرده است. وفات وی بسال **۴۴۲** هجری قمری اتفاق افتاده ودرهمانجا مدفون گردیده است.

«لغت نامه‌ی دهخدا «ب‍ ـ بابك» صفحه‌ی ۷۸ »
«و ریحانة الادب جلد اول صفحه‌ی ۱۳۶»

خواجه عبدالله انصاری

۴۲۳

خواجه عبدالله انصاری نسبش با شش واسطه به **ابوایوب انصاری** صحابی ، منتهی میشود . وی از مشاهیر عرفا و محدثین و فقها و کنیه‌اش **ابواسماعیل** ولقب مشهورش **شیخ‌الاسلام** است .

خواجه عبدالله انصاری درچهارسالگی به‌مکتب رفته ودرنه‌سالگی شعرخوب‌میسروده‌و بقول‌خودش «حافظ سیصدهزارحدیث باهزارهزارسند» بوده. تولد وی درسال **۳۸۳** یا **۳۹۶** ویا **۳۹۷** هجری قمری درهرات ومرگ وی در سال **۴۸۱** هجری قمری در همانجا اتفاق افتاده و در گازرگاه مدفون گردیده است.

بعضی از مورخان می‌نویسند ممکن است که وفات وی در قندهار و یا قهندز مصر ویا قهندز طوس ویا درمداین واقع شده و در قرب قبر **حذیفه** بخاك سپرده شده باشد.

از تألیفاتش میتوان : **انس‌المرید، انوارالتحقیق، ذم‌الکلام ، شمس‌المجالس** و **مناجات فارسی** وی را نام برد.

عین‌القضاة همدانی

۴۲۴

ابوالفضائل یا **ابوالمعالی** ، **محمدبن عبدالله** ، **عین‌القضاة همدانی**، ازدانشمندان ومشاهیرعرفای اوائل قرن ششم هجری، بین سالهای **۴۹۲** تا **۵۰۰** هجری قمری متولد شده .

وی درفقه و ادب وشعر تبحر و با **احمد غزالی**، مکاتبات صمیمانه داشته و ازخواص وی بشمار میرفته است .

عین‌القضاة، دربیان عقاید خود بی‌پروا بود وهمیشه نظرات‌خویش را که از فهم مردم عامی وفقهای متعصب دور بود ، آشکارا اظهار مینمود و بالاخره بخاطر همین صراحت لهجه ، **قوام‌الدین ابوالقاسم دره‌گزینی** وزیر **طغرل بن محمد بن ملکشاه**، که با وی سابقه‌ی عداوت داشت ، ازفرصت استفاده کرده ومجلسی از بعضی از علما که رقابت و حسد ایشان با عداوت وزیر توأم بود تشکیل داده و به بهانه‌ی اینکه **عین‌القضاة** در کتاب خود، خدا را موافق اصطلاح حکما، برخلاف اصول دین که اسماءالله توقیفی است، واجب‌الوجود ، نامیده ، حکم شرعی در مباح بودن خون وی صادرنمودند وباستنادآن، ابتدا ویرا به بغداد فرستاده بزندان‌کردند و بعد بامر **قوام‌الدین** ، از بغداد به همدانش آورده و در شب چهارشنبه‌ی ۷ جمادی‌الاخر بین سالهای **۵۲۵** تا **۵۳۳** هجری قمری، بدارش آویخته،سپس بزیرش آورده و پوست بدنش راکنده و در بوریای آلوده به نفت پیچیده وسوزانیده وخاکسترش را بباد دادند.

از تألیفات وی میتوان : **تازیانه‌ی سلوک** ، **حقایق القرآن** ، **رساله‌ی عینیه** ، **یزدان شناخت** ، **تمهیدات** یا **زبدة الحقایق** ، **سوانح العشاق** ، **لوایح** و **شکوی الغریب عن الاوطان الی علماء البلدان** را نام برد.

عین‌القضاة درموقع مرگ ۳۳ سال ازعمرش میگذشت.

درگزینی که وسیله‌ی قتل **عین‌القضاة** را فراهم ساخته بود خود نیز آخر، بردار کشیده شد.

«ریحانة الادب جلد سوم صفحه‌ی ۱۴۵ »

مجدالدین بغدادی

۴۲۵

ابوسعید شرف بن مؤید بن ابوالفتح بغدادی خوارزمی،
از بغدادك خوارزم و در تصوف مرید و شاگرد **شیخ نجم‌الدین کبری** بود که بسال **۶۰۶** یا **۶۱۶** هجری، اندکی پیش از حمله‌ی مغول، بفرمان **سلطان محمد خوارزمشاه** به جیحون افکنده شد.

عوفی، درباره‌ی او میگوید:

« در علم طب ابدان مسیح زمان و نادرهٔ کیهان
ودر خدمت ملوك وسلاطین روزگار قربتی تمام یافته‌بود
وپانزده سال‌درخوارزم ریاضتهای‌شگرف کردوآخرالامر
شیخ‌الشیوخ حضرت خوارزم شد وبسعادت شهادت‌رسید.»

از **مجدالدین** آثارنظم ونثر، از جمله **چند مکتوب** حاوی اصول عرفانی و آداب تصوف ومراتب سیروسلوك وحالات ومقامات سالك‌ورساله‌ای بنام **رساله‌ی سفر** بپارسی، موجود است.

نجم‌الدین کبری

۴۲۶

ابوالجناب، **احمدبن عمر خوارزمی**، مشهور به **نجم‌الدین کبری**، بین سالهای **۵۳۲** تا **۵۴۰** هجری قمری متولد شده، وی ازمشاهیر عرفا و صوفیه و اکابر متصوفه است که **نجم‌الدین رازی** و **مجدالدین بغدادی** و **سیف‌الدین باخرزی** و **بهاءالدین ولد**، پدر **مولوی**، از مریدان وی بوده‌اند.

ازتألیفات او میتوان: **رساله‌ی الخائف الهائم عن لومة‌اللائم**، **فواتح‌الجمال** و**منازل‌السائرین و منهاج السالکین** را نام برد.

درمورد مرگ وی می‌نویسند که درحدود سال **۶۱۰** ویا **۶۱۸** هجری قمری درفتنه‌ی مغول بسن ۸۷ سالگی درشهر خوارزم، بدست مغولان مقتول گردیده وخودوی، قبلا حدوث حمله‌ی مغول ومرگ خویش راخبرداده‌است.

بهاءالدین ولد

۴۲۷

سلطان العلما بهاءالدین محمد بن حسین خطیبی بلخی، معروف به **بهاءالدین ولد**، از بزرگان مشایخ صوفیه، دراواخر قرن ششم واوایل قرن هفتم هجری است.

پدرش **حسین بن احمد خطیبی** از بزرگان عهد خود و استاد **رضی‌الدین نیشابوری**، شاعر مشهور بود و مادرش گویا بخاندان سلطنت خوارزمشاهیان انتساب داشت و نسب خاندان **خطیبی**، به **ابوبکر صدیق** میرسید.

بهاء ولد، خود از تربیت یافتگان **شیخ نجم‌الدین کبری** است، وی درحدود سال **۶۱۰** هجری، ازموطن خویش مهاجرت کرد و در نیشابور باشیخ **عطار**ملاقات نمودو**شیخ** ، کتاب **اسرارنامه**را به‌پسر او**جلال‌الدین** هدیه داد .

بهاء ولد از نیشابور به بغداد وازآنجا به مکه وپس از مسافرتهائی به شام و روم ، بالاخره به‌قونیه رفت وهمانجا بماند وبوعظ وارشاد سرگرم گردید تا در ربیع‌الاخر **۶۲۸** و یا **۶۳۱** هجری درگذشت . تنها اثری که از وی مانده کتاب **المعارف** اوست.

وی پدر **مولوی** شاعر معروف ایران است.

سهروردی

۴۲۸

ابوحفص ، عمر بن عبدالله ، شهاب‌الدین سهروردی ، از معروفترین مشایخ تصوف است که بین سالهای **۵۳۹** تا **۵۴۲** هجری قمری تولد یافته وبین سالهای**۶۲۳** تا**۶۳۲** هجری‌قمری در بغداد وفات یافته ودر مقبره‌ی **وردیه** مدفون گردیده است.

وی بیشتر ساکن بغداد بوده و در دربار خلیفه احترام بسزائی داشته است.

می‌نویسند که نسب وی با نه یا دوازده ویا سیزده ویا چهارده واسطه به **ابوبکر صدیق**، خلیفه‌ی اول میرسد.

سعدی شیرازی، و**کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی** از مریدان **ابوحفص، عمر بن عبدالله، شهاب‌الدین سهروردی** بوده‌اند.

سهروردی دارای مذهب شافعی بوده است.

«لازم به تذکار است که این **سهروردی** غیر از **شیخ شهاب الدین سهروردی، یحیی بن حبش** است که به **شیخ اشراقی مقتول** مشهور است ودرصفحه **۲۹۵** این کتاب در بخش دانشمندان مذکور گردیده است.»

شمس تبریزی

۴۲۹

شمس‌الدین، محمدبن ملکداد، کسی‌است که **مولاناجلال‌الدین مولوی**، غزلیات معروف خود را بنام او سروده است. و خود **شمس** نیز از اصحاب **رکن‌الدین سجاسی** بوده.

شمس تبریزی در روز شنبه‌ی ششم ربیع‌الاخر سال **۶۴۲** هجری قمری، بشهرقونیه وارد شده وبا **مولوی** ملاقات‌کرده ودرسال **۶۴۵** هجری قمری چون از اعمال اطرافیان **مولانا** ناراضی بود ناپدید گردید.

شبستری

۴۳۰

شیخ محمودبن امین‌الدین، ازبزرگان عرفا و مشاهیر مشایخ‌است که درزمان **اولجایتو** درتبریز میزیسته ومرجع خاص وعام بوده است.

میرحسینی سادات هروی که درآن عهد درخراسان اشتهارداشته،

هفده بیت، مشتمل بر هفده سؤال، دائر بحقایق سیر و سلوك وعرفان، بخدمت وی فرستاد، اونیز باشاره‌ی پیر ومرشد خود، **بهاءالدین یعقوب تبریزی** درمقابل هر بیتی یك بیت درجواب نگاشت. وپس ازچندی، آن ابیات رابسط داده ومطالب دیگری برآن افزود وآن را **گلشن‌راز** نامید.

از آثار وی علاوه بر **گلشن راز** میتوان : **سعادت نامه** و **مرآت-المحققین** را نام برد.

تولد وی بین سالهای **۶۸۵**تا **۶۹۲** هجری قمری ووفاتش بین‌سالهای **۷۱۸** تا **۷۲۵** هجری قمری، درشبستر اتفاق افتاده است.

مؤلف **ریاض السیاحة** می‌نویسد:

«شیخ‌محمود درکرمان ازدواج کرده واحفاد اودر آن شهربسیار وبه **خواجگان** معروفند.»

شیخ صفی‌الدین اردبیلی

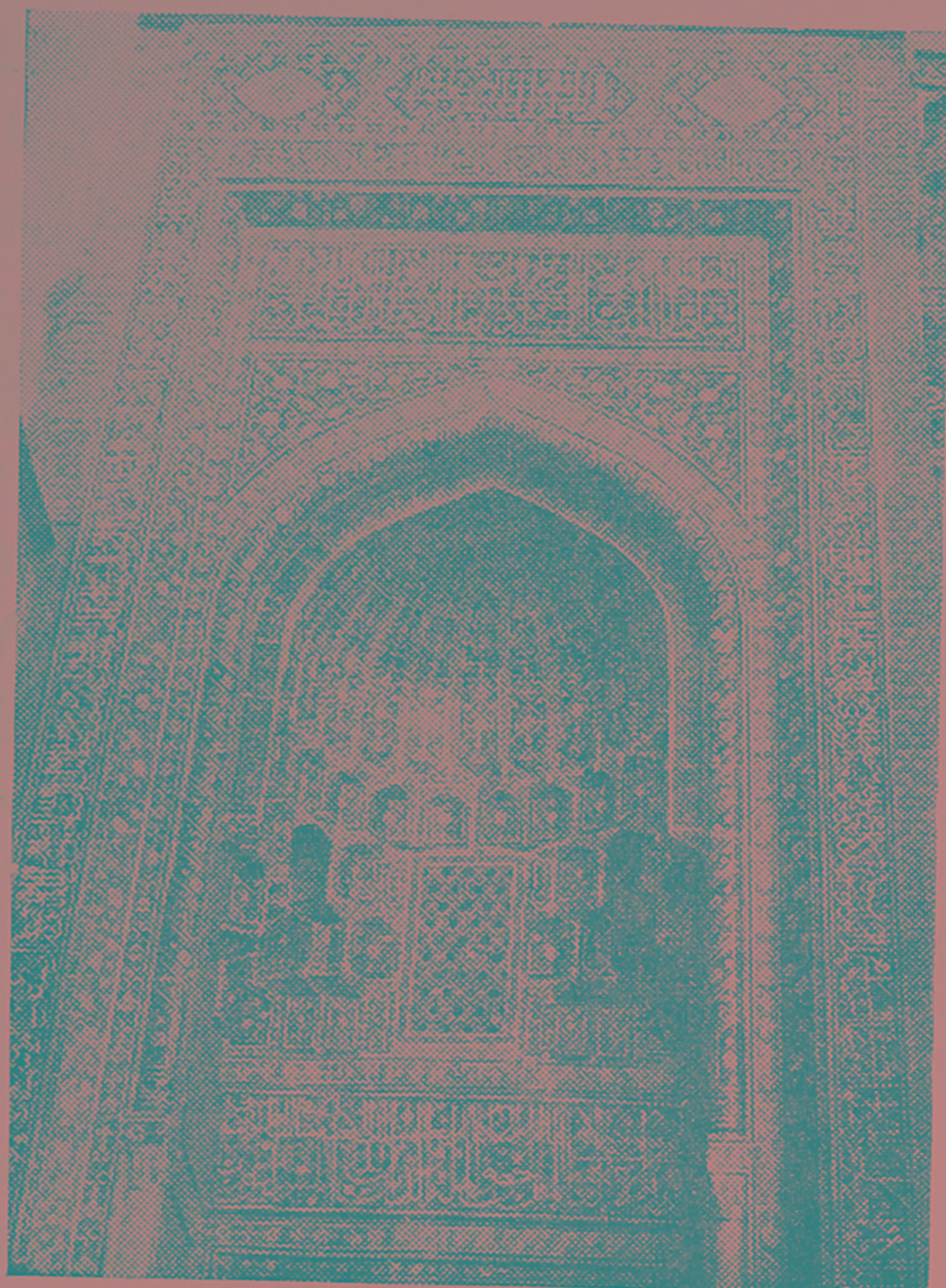
۴۳۱

سید اسحاق فرزند **سید امین‌الدین جبرئیل موسوی اردبیلی** ازمشاهیر عرفا وصوفیه که جد اعلای سلاطین سلسله‌ی صفویه است وبنام **شیخ صفی‌الدین اردبیلی** شهرت دارد .

می‌نویسند: وی مورد احترام **تیمورگورکانی** بود و اسرائی راکه **تیمور** از آناطولی آورده بود بخواهش وی مستخلص گردانید.

وفات وی در دوازدهم محرم سال **۷۳۵** هجری قمری دراردبیل‌اتفاق افتاد وهم درآنجا مدفون گردیده است.

بعضی از مورخان می‌نویسندکه وی از سادات بود و نسبش با نوزده واسطه به **حمزةبن موسی بن جعفر** میرسید، لیکن **مرحوم‌سیداحمد کسروی تبریزی**در کتاب **شیخ‌صفی وتبارش**، با اقامه‌ی دلائل ومدارك زیاد این موضوع را صحیح ندانسته است.



«آرامگاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی»

شاه نعمت‌الله ولی

۴۳۲

شاه‌نعمت‌الله بن سید عبدالله کرمانی ماهانی، معروف به‌شاه **نعمت‌الله ولی**، از اکابر عرفا واعاظم مشایخ شیعه واهل طریقت وپیشوای اهل سلوك است که نسبش باهفده ویا هیجده واسطه به **امام‌محمدباقر** میرسد.

از مصنفات وی میتوان: **امانت، برزخیه، صروف، خیرات، شرح اخلاص و شرح گلشن راز** را نام برد.

وفاتش، درروز ۲۵ ماه رجب، بین سالهای **۸۲۰** تا **۸۳۴** هجری‌قمری

در سن متجاوز از ۷۵ ویا ۹۷ سالگی، در زمان **شاهرخ** پسر **امیر تیمور گورکان**، در قصبه‌ی **ماهان** کرمان اتفاق افتاده و در همانجا نیز مدفون گردیده است.

سلسله‌ی **نعمت‌اللهی** به **شاه نعمت‌الله ولی** منتسب است.



«تصویر شاه نعمت‌الله ولی»



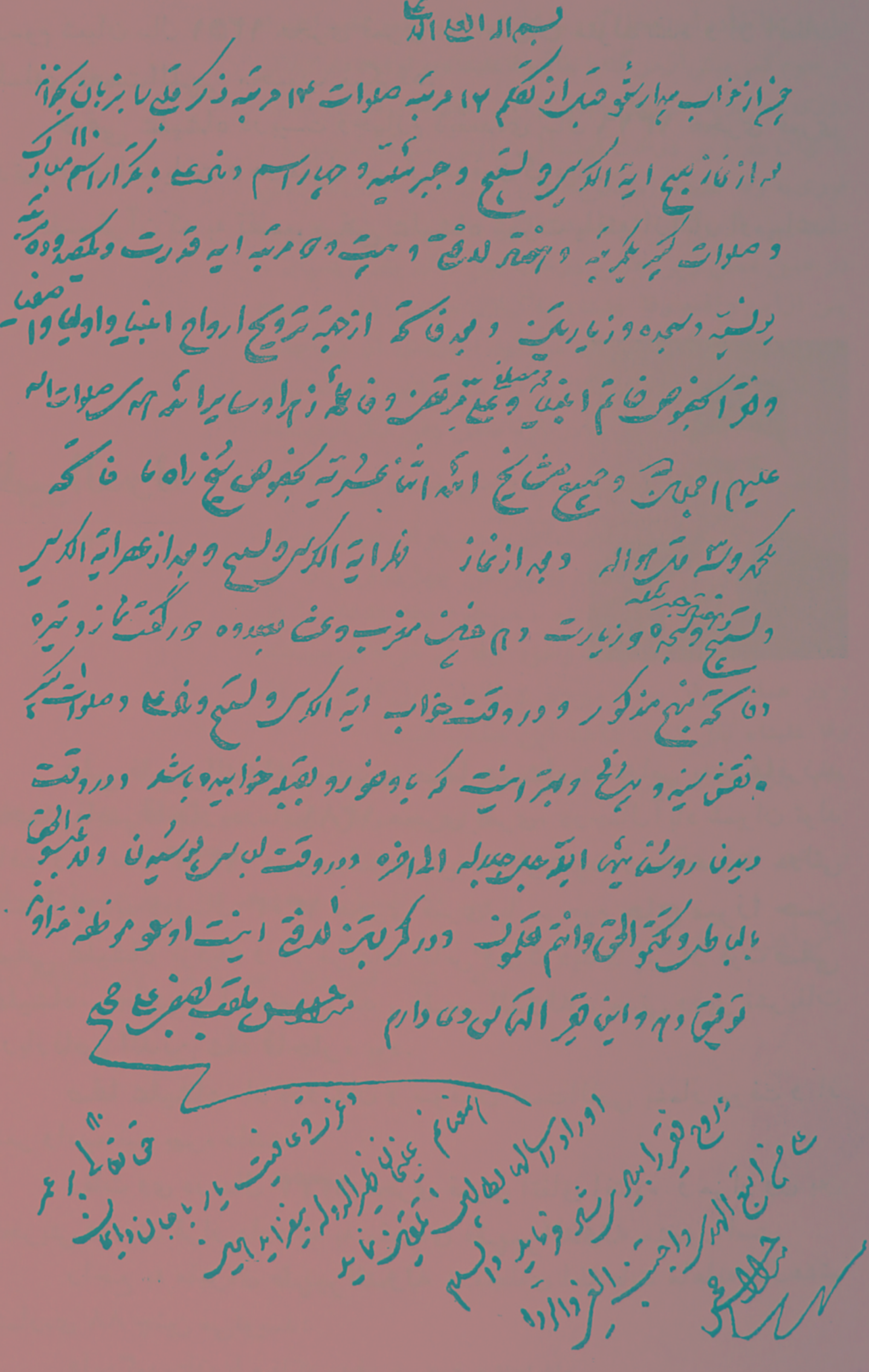
«آرامگاه شاه نعمت‌الله ولی»
«ماهان کرمان»



صفی علیشاه

۴۳۳

حاجی میرزا حسن، فرزند **محمد باقر اصفهانی**، از بزرگان عرفای اوائل قرن چهاردهم هجری که لقب طریقتی وی **صفی‌علیشاه** بود،



«نمونه‌ی خط وامضای صفی علیشاه»

درسوم شعبان سال **۱۲۵۱** هجری قمری در اصفهان متولد شده و از اقطاب سلسله‌ی **نعمت‌اللهی** محسوب میگردد.

صفی علیشاه دربیست وچهارم ذیقعده‌ی سال **۱۳۱۶** هجری قمری درتهران وفات یافت و در منزل خودش مدفون گردید.

تفسیرقرآن که به **تفسیرصفی علیشاه** شهرت یافته ازآثار اومیباشد.



ظهیرالدوله

۴۲۴

علی ظهیرالدوله، ملقب به **صفا علیشاه** ومتخلص به **صفا** فرزند **محمد ناصرقاجار**، درسال **۱۲۸۱** هجری قمری، درجمال‌آباد شمیران تولد یافت و در سال **۱۲۹۴** هجری قمری پس از فوت پدرش، بخدمات دولتی اشتغال ورزید ودرسال **۱۳۰۳** هجری قمری با مرحوم **حاج میرزا حسن صفی علیشاه** نزدیك و از مریدان خاص وی گردید و پس از فوت **صفی علیشاه**، بجانشینی او منصوب شد. **ظهیرالدوله**، مدتی وزیر تشریفات دربار **ناصرالدین شاه قاجار**، بود.

صفا علیشاه، از درویشان و صوفیان نعمت‌اللهی بشمار میرفت و از شعر وادب نیز بهره داشت.

وفات وی در سال **۱۳۴۲** هجری قمری اتفاق افتاده و مزار وی بین تجریش ودربند قرار دارد که به مقبره‌ی **ظهیرالدوله** مشهور است.

راجع به مقبره‌ی **ظهیرالدوله** درمجله‌ی اطلاعات ماهانه سال‌هشتم شماره‌ی ۸۸ چنین می‌نویسد:

«این‌گورستان با صفاکه مدفن مرحوم صفاعلیشاه «ظهیرالدوله»است، میان تجریش وامامزاده قاسم‌قرار

دارد. سابقاً دراین محل گورستان کهنه‌ای بوده و ظهیرالدوله مرحوم کمی پیش ازمرگ باتفاق وفاعلیشاه مولوی هادی گیلانی روزی بعزم زیارت اهل قبوردراین محل قدم میزده است. ناگهان در زیر درخت کهنسالی پایش بسنگ میخورد، فوری به وفا علیشاه میگوید اجل من نزدیك شده، خواهش دارم پس ازمرگ، تومتصدی کفن و دفن من باشی و مرا در همین محل زیر همین درخت کهن سال بخاك بسپار. پس ازاین واقعه وفا علیشاه به گیلان میرود، ولی مرحوم ظهیرالدوله اورا به تهران میطلبد. چندی از مراجعت وفا علیشاه به تهران نمیگذرد که حال ظهیرالدوله برهم میخورد و وصیت سابق رادرباره محل دفن تکرار میکند ومخصوصاً باو یادآور میشود که راضی نیستم مرا با بُرد یمانی کفن کنید چون با پول آن بُرد میتوان چهل درویش را پوشانید و سزاوارنیست که پیراهن چهل درویش را با خود بگور ببرم. وفاعلیشاه، مرحوم صفا علیشاه را در همان محل بخاك میسپارد وخود وفا هم خرقه‌تهی میکند و در همان مزار بخاك میرود و اشعار ذیل که از دیوان وفا علیشاه نقل شده، شاهد این مطلب است.

بدم چل سال همراز ظهیرالدوله در تهران
هزاروسیصدوچل بودو، دو بگذشت ازاین دوران
ز رشتم خواست گفتا: مولوی رفتم چو زین عالم
پس از تغسیل، مدفونم نما، در عرصهٔ شمیران
اگر این عرصه را قبر صفا خوانی، روا باشد
که شد قبر وفا هم عرصه یاد وفاداران»

ص ۱۳۱۷

(اخوانیکه در یکشب بشرف اخوت مشرف شده اند)

آقا میرزا شکرالله خان پسر جناب میرزا عبدالوهاب ثبت
آقای جناب میرزا احمد خان پسر اتابک امین السلطان
آقا میرزا نصرالله صراف پسر جناب آقا مهدی صراف اصفهانی
آقا میرزا علی خان پسر محمد جعفر خان
آقا سید عبدالرحیم خلخالی پسر آقا سید مؤمن
آقا میرزا غلامحسین خان پسر آقا صفر آقا
آقای جناب میرزا ذوالفقار ناظم العداله پسر جناب میر محمد علی تبریزی
آقا میرزا علی اکبر خان پسر حسین خان
آقا میرزا فضل الله خان پسر ابراهیم خان

(بتاریخ شب جمعه ۲۷ ج ۱ ۱۳۲۶)

«نمونه‌ی خط و امضای ظهیرالدوله»

مشاهیر گوناگون

زرتشت

۴۳۵

زرتشت، پیغمبر باستانی ایران، نام‌پدرش **پ اورشسب** ونام مادرش **دوغذ** یا **دغدو** و متولد **۶۴۰** قبل از میلاد و مولد او ارومیه « رضائیه » بوده است .

عده‌ای معتقدند که باستناد پاره‌ای ازمطالب **اوستا**، تولد او درحدود **۶۵۰۰** سال قبل ازمیلاد مسیح اتفاق افتاده.

می‌نویسند **زرتشت** دریکی ازمهاجمات تورانیان درسال **۵۸۳** قبل از میلاد، در روی پله‌های‌معبد بلخ بدست یکنفر تورانی بنام **براتروك ـ رش** کشته شد. روایت دیگر چنین است که در پرستشگاه ، هنگامی که مریدانش اطراف وی راگرفته بودند درگذشت.

نوشته‌اند که **زرتشت** دختر خود را به **جاماسب** بزنی داده بود وبرادرزاده‌ی وی را نیز خود بزنی‌گرفته بود.

بعضی را عقیده براینست که وی درموقع مرگ ۷۰ سال داشته است.

استاد جلال‌الدین همائی درصفحه‌ی ۲۳۲ **تاریخ‌ادبیات ایران** راجع به **زرتشت** می‌نویسد:

> «**زردشت** یا (**زرتشت**) یا (**زراتشت**) یا (**زراتوشترا**) یا(**زرتشتر**) و همچنین با املاهای‌مختلف دیگر، همه‌جا درتواریخ وتذکره‌های حکما و دانشمندان بعنوان مرد حکیم ودانای‌کامل متعرض اسم وشرح حال اوشده‌اند و درمیان پارسیان‌زرتشتی بمقام‌نبوت معروف بوده وهست. **زرتشت** مرد حکیم دانشمند برگزیده‌ای بوده و تعلیمات اخلاقی وعلمی او از قبیل طب و نجوم و طبیعیات عموم طبقات، خاصه پیروانش را بسیارمفید بوده است. مذهب **زردشت** درایران مخصوصاً درعهد ساسانیان مذهب رسمی وقوانین موضوعهٔ او قوانین رسمی مملکتی بوده است و در این زمان هم جمعی از پیروان این آئین خاصه در هندوستان و بعضی بلاد ایران (مانند یزد و کرمان) وجود دارند .

راجع بزمان زردشت و محل تولد و زبان اوستا وسایر خصوصیات احوالش عقاید مختلفه اظهارشده‌است عقیده‌ای‌که اخیراً خیلی طرفدار پیداکرده این است‌که ولادتش در قرن هفتم قبل ازمیلاد و وفاتش در نیمه‌ی اول قرن ششم قبل‌ازمیلاد بوده است.

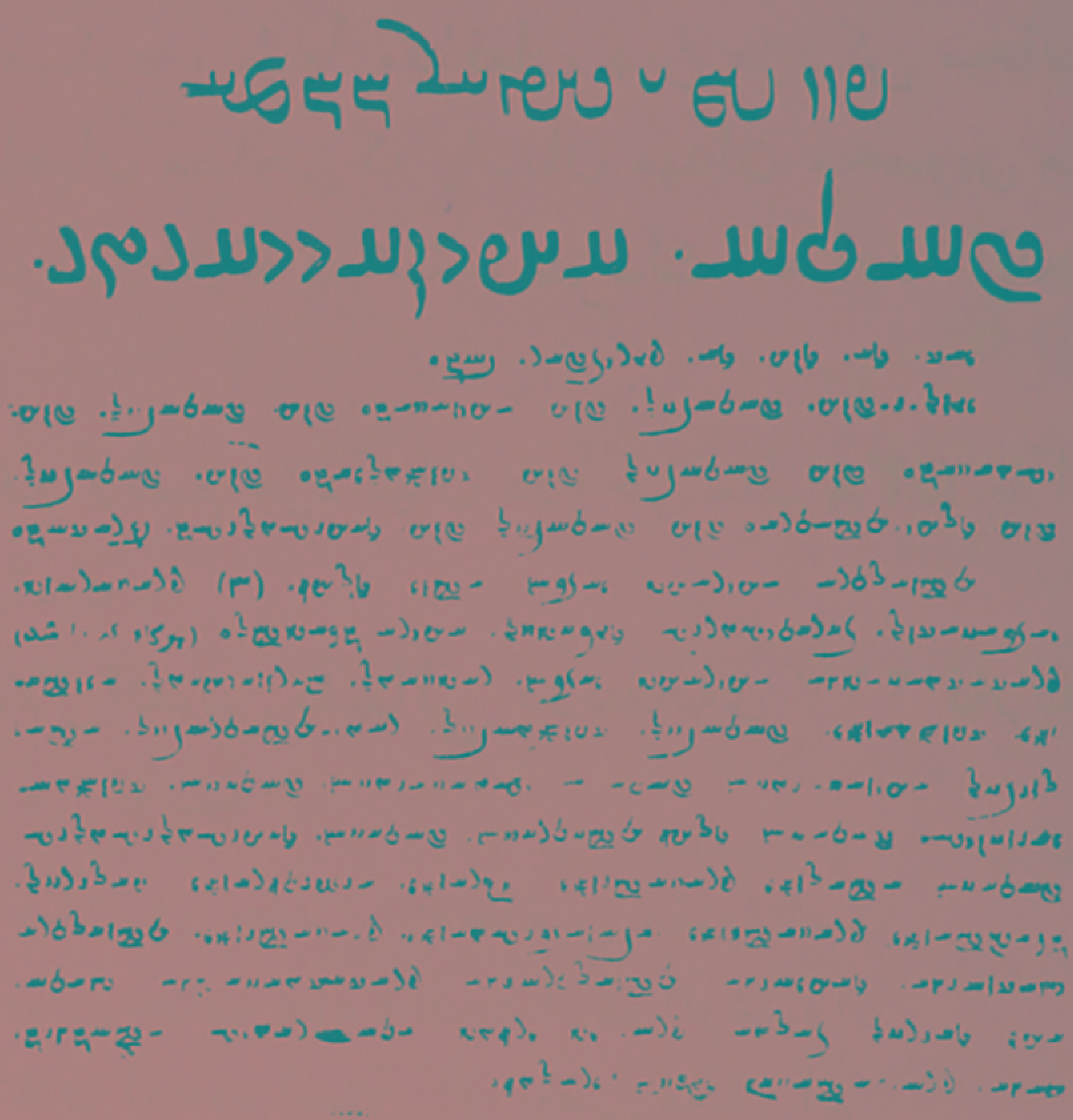
مطابق بعضی روایات پدرش (پاورشسب) و بضبط بعضی (پوروشاسپا) از دودمان (اسپیتاما) ومادرش (دوغد) نام ویکی از دخترانش (پروچیست) زوجهٔ جاماسب وزیر گشتاسب بوده است.

بعضی محل تولد زردشت را ری و جمعی از اهل تحقیق آذربایجان (اتروپاتن) در حوالی دریاچهٔ ارومیه دانسته‌اند. زردشت در ۲۰ سالگی عزلت اختیار کرده و قسمت عمدهٔ جوانی خود را بریاضت و انزوا گذرانده ودر ۳۰ سالگی عقیده‌ای اظهار و مذهبی آشکار ساخته و مردم را بکیش خویش دعوت نموده است و ابتدا در وطن خود به تبلیغ واشاعهٔ مذهب خویش پرداخته وچون روی مساعدتی ندیده است ناچار مجبور به ترك وطن و بطرف باختر رهسپار گشته است وپادشاه باختر موسوم‌به ویشتاسب یاگشتاسب مقدم او راگرامی داشته و باو ایمان آورده است. وجاماسب وزیر گشتاسب نیز از او حمایت کرده وباین سبب دراندك وقتی مذهب زردشت درایران وتوران و هند وآسیای صغیر انتشار یافته و طرفدارانی پیداکرده‌است وبالاخره درضمن یکی ازجنگهای سیاسی یا مذهبی ارجاسب شاه تورانی با ویشتاسب‌شاه و پیروان مذهب جدید وغلبهٔ ارجاسب شاه برباختر بقول بعضی در ۵۸۳ ق. م کشته شده است.»

«تاریخ ایران تألیف ژنرال سایکس انگلیسی
جلد اول صفحات ۱۳۵—۱۳۶—۱۳۷

و تاریخ تمدن ایران به همکاری جمعی از دانشوران
ایران شناس اروپا صفحات ۹۶ و ۹۷
و تاریخ ایران باستانی، تألیف مشیرالدوله پیرنیا»





«سرود گاتها»

مزدك

۴۳۶

مزدك، نام خود وپدرش **بامداد** بود. مولد او را استخر یا نیشابور ویا تبریز می نویسند.

اولین کسی است درجهان، که عقاید کمونیستی داشته و نتیجه‌ی مذهب او این بود که **باید زنها واموال اشتراکی باشند.**

وی درزمان **غباد**، پدر **انوشیروان**، ظهور و عده‌ای را بدور خود جمع کرد، بالاخره **غباد**، بکمك پسرش، **خسرو انوشیروان**، ریشه‌ی آنها را کند وتار ومارشان کرد. و این کار بدین ترتیب صورت گرفت که دولتیان انجمنی از روحانیان فراهم کردند و**مزدك** را با سایر رؤسای فرقه بآنجا

خواندند وگروهی عظیم ازآن طایفه را دعوت نمودند تا درمجلس مباحثه‌ی رسمی، حاضر باشند.

«عده‌ای معتقدند آنها را به مجلس مهمانی دعوت کردند» **غباد**، شخصاً مجلس را اداره میکرد ، طبعاً مدافعان دین مزدکی مجاب و مغلوب شدند ودراین اثنا، سپاهیان مسلحی که پاسبان میدان مخصوص مزدکیان بودند ، تیغ در کف، برسرآن طایفه ریختند، **مزدك**، که اورا **اندرزگر** مینامیدند بهلاکت رسید.

واقعه‌ی قلع وقمع مزدکیان درآخر سال **۵۲۸** یا اوایل سال **۵۲۹** میلادی رخ داده است .

استاد جلال‌الدین همائی درصفحه‌ی ۲۲۷ **تاریخ‌ادبیات ایران** راجع به **مزدك** می نویسد:

«... آنچه فعلا نزد جمعی ازمحققین مقبول‌است این است‌که این‌واقعه‌درحیات **قباد** وبدستیاری **انوشیروان** در **۵۲۹** یا **۵۲۸**م اتفاق افتاده است . و بعضی محل این واقعه را درنزدیکی طیسفون مابین رود نهروان و جازر (دهی است‌درنواحی نهروان درنزدیکی‌مدائن)نوشته‌اند. از جمله تألیفاتی‌که منسوب به **مزدك** است کتاب (**مزدك نامه**) است (گویا بسبك **کلیله ودمنه** بوده است .) که **ابن‌مقفع** آنرا ازپهلوی‌بعربی ترجمه‌کرده و باحتمال بعضی آنرا در قرن دوم هجری **ابان لاحقی** (**ابان بن عبدالحمید بن لاحق بن عفیر**) به‌نظم‌درآورده است.وبعض فرهنگ‌نویسان‌کتابی بنام(**دیسناو**)که برخی‌آنرا(**ویسناد**) یا (**دیسناد**)ضبط کرده‌اند نسبت به **مزدك** داده‌اند.که‌برای اثبات مذهب خود نوشته ولی در خصوص این‌کتاب هنوز مأخذ صحیحی بدست‌نیامده است. نگفته نماندکه‌قتل‌عام مزدکیان بالمره رفع این فتنه و غائله را نکرده بلکه تا حدود **۳۰۰** هجری هروقت بنامی، مثل **خرم‌دینی** (**منسوب** به خرمه نام‌دخترفاده‌که زن **مزدك** بوده وازمدائن‌گریخته ودر ری ظهورکرده است.) وغیره در ایران خروج کرده و مزاحم خلفای عباسی بوده‌اند تا اینکه بالاخره بکلی محو و معدوم شده‌اند.»

سلمان فارسی

۴۳۷

سلمان فارسی، از اهالی جی اصفهان بود و کیش زرتشتی داشت. درجوانی به عیسویت گرویدو بالاخره مسلمان شد، مسلمین اورا نسبت بکشورش داده، **فارسی** گفتند.

سلمان جزءِ اصحاب صفه «سکو» بود و باین جهت بآنها اصحاب صفه میگفتند که چون جزءِ مهاجرین بودند و درشهر مدینه جا ومکانی برای زندگی نداشتند، در سکوهائی که اطراف مسجد مدینه بود زندگی میکردند واینها اغلب مردم بی چیز وفقیری بودند.

حضرت محمد میفرمود: «**سلمان** یکی از افراد خاندان ما بشمار میرود.»

سلمان فارسی همان کسی است که درجنگ خندق پیشنهاد کرد تادور شهر مدینه را خندق حفر کنند وتا آن موقع این نظریه درعربستان بی‌سابقه بود وهمچنین دربعضی ازتواریخ ذکر شده که **سلمان فارسی** درجنگ طایف برای سپاه اسلام منجنیق ساخته است.

سلمان درزمان **عمر**، خلیفه‌ی دوم، حکومت مدائن یافت ودرهمانجا وفات کرد. قبر او مسافت کمی با **ایوان مدائن** دارد.

درکتاب **منتهی‌المقال** معروف به **رجال ابوعلی**، کنیه‌ی **سلمان** را بعد از اسلام **ابو عبدالله** و نام اصلی او را **روزبه** و پدرش را **خشنودان** نوشته.

اما در مورد مدت عمر وی، **حبیب‌السیر** می نویسد:

«مدت عمر سلمان بروایت اقل ۲۵۰ سال وبقول اکثر ۳۵۰ سال بود.»

وفات **سلمان** را بعضی **۲۷** هجری وبعضی **۳۳** هجری وبرخی درسال **۳۴** هجری ومعتبرین از قبیل **ابن اثیر**، **۳۶** هجری نوشته‌اند.

سحبان

۴۳۸

سحبان بن زفر بن ایاس بن‌عبد شمس بن وائل، افصح‌فصحای عرب و معاصر **معاویة بن ابی سفیان** بوده است.

میگویند **سحبان**، صد وهشتاد سال عمر کرده و اولین کسی‌است که،در خطبه، **امابعد** گفته است.

«ریحانة الادب جلد ۲ صفحه‌ی ۱۷۱»

اباذر غفاری

۴۳۹

اباذرغفاری، جندب بن جناده ، از بزرگان صحابه‌ی **حضرت رسول اکرم**، گویند پنجمین کسی است که به **حضرت** ایمان آورده . در زمان خلافت **عثمان** ، بر اثر سعایت **معاویه** ، به **ربذه** که در سه منزلی **مدینه** است تبعید شد وبسال **۳۲** هجری درهمانجا وفات یافت .

می‌نویسند نام مادرش **رمله**وخود مردی درازبالا ولاغراندام بوده‌است.

لیلی

۴۴۰

لیلی عامریه، دختر **مهدبن سعد عامری**، ازقبیله‌ی**بنی‌عامر بن صعصعه** ودخترعمو ومعشوق **قیس بن ملوح عامری**، مشهوربه **مجنون** است. پدرومادرش پس ازاطلاع از عشق‌آنان ، مانع ملاقات آندو گردیدند و **لیلی** را اجباراً بازدواج مردی بنام **ابن‌سلام**، که از قبیله‌ی **بنی اسد**

بود، درآوردند. **لیلی** از دوری معشوق و سوزوگداز عشق بیمار شد و پیش از **مجنون** مرد.

وفات **مجنون** بین سالهای **۶۵** یا **۶۸** ویا **۸۰** هجری واقع شده.

«ریحانة الادب جلد ۶ صفحه‌ی ۲۳۹»

مجنون

۴۴۱

قیس بن ملوح عامری ، که **شیخ بهائی** ، در اوائل **کشکول**، نام او را **احمد** ولقبش را **قیس** دانسته، ازایام طفولیت بدخترعموی خود **لیلی**، محبت وعشق جنون‌آمیزی داشته و چون پدر ومادر **لیلی** از ملاقات آندوممانعت‌میکردند، **قیس** دچارجنون شدوسربه بیابان گذاشته باحیوانات محشور گردید .

لیلی، از دوری **مجنون**، بیمارگشته و جان داد. وقتی خبر مرگ **لیلی** را به **مجنون** دادند ، به‌سر قبر معشوق رفت و آنقدر شعری را که دوست میداشت، خواند وندبه وزاری کرد تا همانجا جان‌بجان آفرین‌تسلیم کرد وبه‌معشوقه پیوست. جسد او رادرهمانجا، کنار قبر **لیلی**، دفن کردند.

مرگ **مجنون** را بین سالهای: **۶۵** یا **۶۸** ویا **۸۰** هجری بسن‌چهل وپنج سالگی نوشته‌اند.

«ریحانةالادب جلد ۳ صفحه‌ی ۴۷۱»

ایاز

۴۴۲

ابوالنجم، ایازبن ایماق، از غلامان ترك دربار **سلطان محمود غزنوی**، که مورد عاطفت و محبت اوبود ودر زمان سلطنت **سلطان مسعود غزنوی**، امارت مکران یافت ودرسال **۴۴۹** هجری قمری وفات کرد.

حسن صباح

۴۴۳

حسن صباح، پیشوای معروف اسماعیلیه ، فرزند **علی بن محمد حمیری کوفی** است. وی در روز چهارشنبه‌ی شش رجب سال **۴۸۳** هجری قمری وارد **الموت** شد و **علوی مهدی** ، نماینده‌ی **ملکشاه سلجوقی** را اخراج کرد و خود در آن قلعه مستقر گردید .

حمدالله مستوفی ، در **نزهةالقلوب**، راجع به **الموت** می‌نویسد :

«درسنه ۲۴۶ درعهد المتوکل خلیفه عباسی بدست الداعی الی‌الحق حسن بن زیدالباقری بنا شده است.»

حسن صباح سی وپنج سال در**قلعه‌ی الموت**ساکن‌بود ومینویسند: فقط دوبار ازاطاقش بیرون آمد وآنهم فقط به پشت‌بام قلعه رفت. **حسن** در تمام مدت، دراطاق خود به مطالعه‌ی کتب وتمشیت امور مشغول بود، تادرشب چهارشنبه‌ی بیست‌وشش ربیع‌الاخر سال **۵۱۸** هجری‌قمری هما نجادر گذشت.

حسن صباح، دوپسر خود را به‌بهانه‌های کوچك مذهبی مانندشرابخوراگی کشت .

ملانصرالدین

۴۴۴

ملانصرالدین یا **ملانصیرالدین** و یا **خواجه نصیرالدین** ، از مشاهیر ظرفا است‌که در لطیفه‌گوئی بی نظیر وگفتار های وی در این باب ضرب‌المثل است‌وبنوشته‌ی **قاموس‌الاعلام**، **باحاج بکتاش‌ولی**، «متوفی در **۷۳۸** هجری قمری» و**باتیمورگورکانی**، «**۷۷۰ ـ ۸۰۷** هجری‌قمری» ویا با پادشاهان سلجوقی، معاصربوده ودر نزدیك‌آق‌شهر از توابع قونیه از شهرهای روم شرقی موضعی است‌که با قفل بزرگی مقفل بوده و گویند قبر همین **ملانصرالدین** است.

در **قاموس الاعلام** ، سه سلسله بنام سلاجقه مذکور است‌که سومی

آنها، بدست پسرعموی **طغرل بیك** در روم شرقی تأسیس یافته که سلاطین آن ازسال **۴۷۷** هجری‌تا **۶۹۹** هجری سلطنت کرده وقونیه را پایتخت‌قرار داده بوده‌اند. تصور میرود که اگر**ملانصرالدین** باپادشاهان سلجوقی‌معاصر بوده این شاهان از سلسله‌ی سلاجقه‌ی روم شرقی بوده‌اند .

با این حال محتمل است که **ملانصرالدین** یك شخص افسانه‌ای‌است وبودن شخصی بااین تفاصیل مسلم نیست .

«ریحانة‌الادب جلد چهارم‌صفحه‌ی ۲۰۲»

حاج میرزا محمد اخباری

۴۴۵

حاج میرزا محمد اخباری ، یکی از علمای بزرگ‌که به فرقه‌ی اخباریه منتسب است ، ازاهالی نیشابور و عالمی جلیل‌القدر بود وگذشته از علوم عقلی ونقلی که بآنهاممتازبود، معلومات وسیعی در علوم، خصوصاً کیمیا و تسخیر ارواح داشته ، ولی چون در مذهب به طریقه‌ی **اخباریه** رفتار میکـرده ، معاصرین او که عموماً پیرو طریقه‌ی **اصولیه** بودند ، بـا وی مخالفت میکردند . این وضع **میرزا محمد** را طبعاً دچار عزلت و انزوا ساخت، بطوری که بااحدی جز چند نفر ازمریدان معدود خود معاشرت‌نمی کرد وبااینکه میگویند **فتحعلیشاه** هم طریقه‌ی اخباریه را ترجیح میداده است، معهذا درآن زمان جرأت اظهار آنرا نداشته است.

درحمله وهجوم قشون روس تزاری، در زمان **فتحعلیشاه قاجار** که قشون ایران بفرماندهی **عباس میرزا، نایب‌السلطنه** به جلوگیری‌ازسپاه مهاجم میرود وجنگهای عجیب در سال **۱۲۱۹** هجری قمری اتفاق میافتد ، فرماندهی‌سپاه روسیه با **سیسیانوف** یا **تسیتسیانوف** بودکه به **اشپختر** یا **ایشپخدر**، درایران مشهور بوده. درباریان برای رفع شراین سردار روس به **میرزا محمد اخباری** متوسل شدند و این توسل بنامبرده او را مقام و منزلت تازه‌ای داد و وی درنظرشاه وامنای دولت شخصیت بزرگی‌پیدا کرد. وی تعهد نمود که چهل روزه سر **اشپختر** را بدربار شاه درتهران برساند.

اشپختر با بیست هزار پیاده وشش‌هزار سوار با قوای **عباس میرزا** می‌جنگید وچون ملاحظه کرد باشمشیر، کاری از پیش نمیرود، خواست با تدبیرچاره‌جوئی کند باین منظور بخیال تطمیع **مصطفی قلی‌خان شروانی** و **حسینقلی خان قاجار** فرماندار بادکوبه افتاد و تقاضای ملاقات کرد. در این جلسه **ابراهیم خان** یکی از بستگان حاکم، چون به مقصود باطنی سردار روس پی‌برد، اورا بضرب گلوله مقتول‌ساخت و سرودستهای وی را بریده با قاصد مخصوصی به تهران فرستاد.

این مقدمات درست با آن روزهائی مصادف بود که **میرز امحمد** در بقعه‌ی **حضرت عبدالعظیم** اعتکاف نموده، برای جدا کردن سر **اشپختر** ازبدن ورسانیدنش به تهران، در ظرف چهل روزی که قول داده بود مشغول ذکر بود.

میرزا محمد تقی سپهر صاحب **ناسخ التواریخ** از قول **محمد حسین‌خان صدر اعظم اصفهانی** چنین می‌نویسد:

«آن ایام‌که حاجی میرزامحمدباین طلب وتعب نشسته بود، در روضه شاهزاده عبدالعظیم بزاویه‌دررفتم واو را نگریستم‌که رشته از پس پشت گذرانیده بود وجانب آن صورت‌که بردیوارکرده، بسته بود وهردو چشم برچهره آن تمثال برگماشته، بدانسان که دو پیاله‌ی خونین مینمودوپیوسته‌کلماتی چندبرزبان‌داشت وچنان مستغرق آن خیال و نگران آن تمثال بودکه از درون شدن من بدان زاویه وبیرون شدن هیچ‌آگاه نشد. مع‌القصه اینکار همیداشت تا روزیکه هنگام‌بود، کاردی برگرفت و برسینه آن نقش‌که بر دیوارکرده بکوفت وبازآمد وبگفت ایشپخدر اینوقت‌کشته شد.

امنای دولت همی روز شمردند تا بامداد روز چهل‌برسید، پادشاه‌بدوکس‌فرستادکه روزمیعادبرسید، عرض‌کردکه هم امروز سراورا خواهند آورد. مردمان چشم براه همی داشتند تا نمازدیگر برآمد، شهریار پیام دادکه اینك روز بپایان میرسد و از سر ایشپخدر اثری نیست، پاسخ دادکه اگرآورنده سررا پای اسب لنگ شود وچندساعت از وعده آنسوی‌تر برسد برمن نیست، ساعتی برنیامدکه مسرعی برسید و سر ایشپخدر را بیاورد و مکشوف شدکه از منزل سلیمانیه که شش فرسنگی تهران است اسب او از یکپای لنگ شده و بزحمت آمده.»

این عمل خارق‌العاده دولتیان را بر آن داشت که از **اخباری** خواستار شوند خودامپراطور روس را بکشدولی وی‌امتناع نمود وگفت کشتن پادشاهان بسهولت میسر نیست. قتل **ایشپخدر** نیز روزی موجب هلاك من خواهدشد. این عمل خطیر، بجای اینکه برقدر و منزلت **میرزا محمد** بیافزاید او را بیشتر دچار زحمت ساخت ومدعیان او شاه را ترسانیدند وگفتند که‌ممکنست روزی برای خود وی هم موجب مخاطره شود. از اینرو **فتحعلیشاه** وی را بعنوان مجاورت عتبات، ازتهران تبعیدنمود وچون خبرنزدیك شدن **اخباری** بکربلا و نجف و کاظمین رسید، مردم آن سرزمین به تحریك مخالفین که بیشتر آنها از شاگردان مرحوم **آقا باقر بهبهانی**، مؤسس مکتب علم و اصول درعتبات عالیات بودند به‌جنبش در آمدند.

میرزا محمد مجبور شد از رفتن به عتبات صرفنظر نموده و موقتاً دربغداد اقامت گزیند، اتفاقاً درآن هنگام دربغداد دو نفر از امرای دولت عثمانی، یکی **اسعد پاشا** ودیگری **داودپاشا** خواهان مقام و منصب ایالت عراق بودند و **اسعد پاشا** ورود **میرزا محمد** را غنیمت شمرده بوی توسل جست تا وی حریف را ازپای درآورد. **میرزامحمد** بااینکه این درخواست را نپذیرفت معذالك موقعیتش دربغداد بخطر افتاد. **داودپاشا** ازترس‌اینکه مبادا تشبثات رقیبش در**میرزا** مؤثر واقع شود ومثل **ایشپخدر** بقتل‌برسد، عوام و اوباش شهررا بضد**میرزا** برانگیخت، تابطرف خانه‌ی وی هجوم‌بردند که‌اورا بقتل برسانند، همراهان **میرزا** باو تکلیف کردندکه فرارکند لیکن وی قبول نکرد وسرنوشت خود را آنطورکه باید واقع شود برای آنها نقل کرد وگفت فرار برای من سودی ندارد زیرا قتل‌من باید واقع شود.واتفاقاً چنین شد مهاجمین، **اخباری** را در خانه‌اش درحالی‌که نماز بجای می‌آورد بقتل رسانیدند.

«مثل معروف: **مگرسر ایشپخدر را آورده‌ای** ازهمین موقع‌است.»

درهرحال، **میرزا محمد**، فرزند **عبدالنبی نیشابوری** متولد سال **۱۱۹۸** هجری قمری است که درکلام و الهیات و فقه و اصول و دیگر علوم متداوله تبحرداشته وازهند بزیارت بیت‌الله رفته،درمراجعت در کربلاونجف وکاظمین برای تحصیل علوم دینی اقامت نموده ودارای هشتاد تألیف است.

جمعی از مورخان می نویسندکه در سال **۱۲۳۲** هجری قمری بسن ۵۴ سالگی درکاظمین مقتول گردیده است.

استاد سعید نفیسی در صفحه‌ی ۲۵۰ کتاب **تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره‌ی معاصر**، درشرح کشته شدن **تسیتسیانف** که بعضی از مورخان **سیسیانوف** نیز نوشته‌اند، راجع به **اخباری** چنین می‌نویسد :

«وی سالها درعتبات درس خوانده و مرد بسیار با سوادی بود و تألیفات بسیار داشت اما جداً بخرافات معتقد بود وکارهای عجیب میکرد و معروف شده بود که طلسم اومجرب است ونتیجه‌ی قطعی دارد.»

کشته‌شدن **ژنرال تسیتسیانف** فرمانده کل ارتش روسیه، دراین‌جنگها، درماه ذی‌الحجه‌ی ۱۲۲۰ هجری قمری اتفاق افتاده است.

داستان کشته‌شدن **ایشپخدر** در **تاریخ عضدی** نیزذکر گردیده‌است.

«تاریخ ادبیات ایران تألیف **ادوارد براون** جلد ۴ صفحات ۲۴۳ و ۲۴۴»

«وقصص‌العلما چاپ تهران صفحه‌ی ۱۳۲»

«وقصص‌العلما چاپ لکنهو صفحات ۱۸۸ و۱۸۹»

«وتاریخ‌اجتماعی وسیاسی‌ایران‌تألیف **سعید نفیسی** جلداول

«وتاریخ عضدی»

«و ناسخ التواریخ»

میرزا صالح شیرازی

۴۴۶

میرزا صالح شیرازی، مدیر نخستین روزنامهایست که درایران، در روز دوشنبه‌ی ۲۵ ماه محرم سال **۱۲۵۳** هجری قمری، انتشاریافته.

این روزنامه روی دو ورق بزرگ است که در یك طرف آن با خط روشن ونزدیك بهم مطالبی چاپ‌گردیده وطرف دیگر سفید است.

مجموع سطور آن با عنوان مقالات ۲۱۷ سطراست و هر شماره تحت عنوان زیر :

«اخبار وقایع شهر محرم‌الحرام **۱۲۵۳** قمری، دردارالخلافه‌طهران انطباع یافته.» شروع میگردد وپس ازآن زیرعنوان: ممالك شرقیه، وقایع

تهران وسایر ایالات وولایات ایران‌درج ودرزیرعنوان: اخبار ممالك‌غربیه، اوضاع ترکیه و اروپا شرح داده شده است.

مدت انتشار این روزنامه مانند آغاز تأسیس آن معلوم نیست، بعلاوه ازشرح زندگی **میرزا صالح شیرازی** هم چیزی در دست نمیباشد .

دومین روزنامه نیز **روزنامه‌ی وقایع اتفاقیه** است که در زمان صدارت **میرزا تقی‌خان امیرکبیر** ، اولین شماره‌ی آن در روز جمعه‌ی ۵ ربیع‌الثانی سال **۱۲۶۷** قمری انتشار یافته.

مدیر **روزنامه‌ی وقایع اتفاقیه، حاج میرزا جبار تذکره‌چی** قنسول سابق ایران دربغداد وملقب به **ناظم‌المهام خوئی** بودکه خودوی صاحب مطبعه نیزبوده است. وی پدر **میرزاجوادخان‌سعدالدوله** میباشد.

اما مباشرت و مترجمی این روزنامه بعهده‌ی **ادوارد برجیس** بوده وشخصی بنام **میرزا عبدالله** نیز نویسندگی روزنامه را بعهده داشته است.

این روزنامه تا شماره‌ی ٤٧٤ انتشاریافته وازاین به بعد نام آن به **روزنامهٔ دولت علیه ایران**، تغییرکرده است‌که زیرنظر ومباشرت **میرزا ابوالحسن‌خان غفاری نقاش باشی** ملقب به **صنیع‌الملك** منتشر میشده است .

ادوارد برجیس که انگلیسی بود درزمان **عباس میرزا** برای‌امور چاپخانه ومطبوعات از انگلستان استخدام شده بود.

میرزا صالح شیرازی ، جزو پنج نفر شاگردی بود که به فرمان **عباس میرزانایب‌السلطنه**،جهت تحصیل‌علوم‌جدید به‌انگلستان‌رفته‌بودند. وی بسیار با استعداد وزیرك بود و با وجود مشکلات زیاد توانست تحصیلات مفید مختلفی مخصوصاً درعلوم طبیعی درانگلستان بنماید و بذوق شخصی در مطبعه‌های لندن نیزکارکرد وازفن چاپ اطلاع حاصل نمود وازکسانی است که در ایران مطبعه تأسیس‌کرد .

وی شرح زندگانی‌خود رادرلندن، درسفرنامه‌ی‌نفیس خودنوشته‌است.



نقیب‌الممالک

۴۴۷

میرزا محمد علی نقیب‌الممالک، **نقّال ناصرالدین‌شاه**، کسی است که داستان **امیرارسلان**، ساخته‌ی تخیل اوست.

نقیب‌الممالک، درپای بسترشاه، به داستان‌گوئی میپرداخت‌وهرجا که لازم میدید شعر مناسبی به آواز میخواند تا شاه‌را خواب در رباید. در همان شبها، **فخرالدوله**، دختر **ناصرالدین‌شاه** که همسر **مهدیقلی‌خان مجدالدوله** وبانوئی ادیب وشیرین‌سخن وخوش‌خط بود، ودر اوان جوانی یعنی درسن سی وسه‌سالگی درگذشت، بالوازم تحریرپشت در نیمه‌باز اطاق خواجه‌سرایان‌می‌نشست و گفته‌های **نقیب‌الممالک**‌را می‌نوشت. وبدینترتیب داستان **امیرارسلان** پرداخته شد.

نقیب‌الممالک، دو داستان دیگر به‌نام **ملک جمشید وزرین‌ملک** دارد که کتاب اول بنام **ملک جمشید**، **طلسم آصف و حمام بلور** در اردیبهشت ماه **۱۳۲۷** خورشیدی منتشر شده است و در پایان آن‌که عیناً از روی نسخه‌ی خطی اصلی نقل شده، چنین نوشته شده است:

«**کتاب طلسم آصف و طلسم حمام بلور** از تألیفات **محمد علی نقیب‌الممالک** درغره‌ی‌شهر رمضان **۱۲۹۲** هجری قمری بپایان‌رسید.»

نقیب‌الممالک رئیس صنف سخنوران و درویشان خاکسار و نقالان بود واداره‌ی نقابت را دردربار سرپرستی میکرد. در روزهای سلام وعیدهای رسمی خطبه می‌خواند و دادن اجازه به‌نقالان و معرکه‌گیران و سخنوران واعطای مقامات سلوك «ابدال ـ مفرد ـ قضاب ـ درویش اختیار ـ علمدار ـ دست نقیب» با او بود.

«برای نوشتن شرح حال نقیب‌الممالك از کتاب جیبی امیرارسلان که‌توسط دکترمحمد جعفرمحجوب تصحیح گردیده، استفاده شده است.
بعلاوه عکس وی نیزکه درپشت جلد این‌کتاب بوده در بالا بنظر میرسد.»



سید جمال‌الدین اسدآبادی

۱۳۱۴

سید جمال‌الدین اسدآبادی، در شعبان سال **۱۲۵۴** و یا **۱۲۵۹** هجری قمری متولد شده . نام پدرش **سید صفدر** و نام مادرش **سکینه** بوده است .

وی روزنامه‌ی **عروة‌الوثقی** را در پاریس و روزنامه‌ی **ضیاء‌الخافقین** را به دو زبان انگلیسی و فارسی در لندن انتشار داده و در سال **۱۳۰۹** هجری قمری به اسلامبول مسافرت نموده و نزد **سلطان عبدالحمید** پادشاه عثمانی تقربی یافته‌است، تا اینکه در اواخر سال **۱۸۹۶** میلادی مرض سرطان در فک پائین وی بروز نمود و تا گردنش امتداد یافت و بهمان مرض در ۹ ماه مارس سال **۱۸۹۷** میلادی، مطابق سال **۱۳۱۴** هجری قمری، یعنی یکسال پس از قتل **ناصرالدین‌شاه قاجار**، درگذشت و جنازه‌اش را در مقبره‌ی **شیخلر مزارلقی** نزدیك **نشان طاش** مدفون ساختند.

عقیده‌ی دیگری نیز درمورد مرگ وی هست و آن اینست که **سلطان عبدالحمید** ویرا مسموم کرده است.

جمعی از مورخان و مطلعین ازجمله **معیرالممالك** را عقیده بر اینست که وی در قتل **ناصرالدین‌شاه قاجار** دست داشته و هم او بود که **میرزا رضای کرمانی** را ترغیب باین جنایت نمود . « به شرح زندگانی ناصرالدین شاه قاجار ، در همین کتاب مراجعه شود .»

اسدآبادی مردی باسواد ومطلع وسخنوری ماهر و زبردست بود که میتوانست باقدرت بیان در شنوندگان خویش نفوذ یابد ، بهمین مناسبت در مدتی قلیل موفق شد طرفدارانی بدور خود جمع کند.

عده‌ای ویرا ازاهالی اسدآباد همدان و جمعی نیز از اسعدآباد کابل افغانستان دانسته‌اند.

ژنرال سرپرسی سایکس انگلیسی در صفحه‌ی ٦١٣ جلد دوم **تاریخ ایران** ، می‌نویسد:

«**سید جمال‌الدین اسدآبادی** ، در قسطنطنیه از در تسنن درآمد ویکی ازمجتهدین فصیح ومتبحر آن سامان بشمارمیرفت.»

می‌نویسند: وی عضولژفراماسونری بوده‌است ومیخواست بین‌مسلمانان اتحاد برقرارسازد اماچون عقاید وی‌باسیاست رهبران‌آن روز ایران وسایر ممالك مسلمان منطبق نبود، دراین راه موفقیتی نصیب وی نشد.

سید محمد محیط طباطبائی، درمجله‌ی **تهران مصور** شماره‌ی ۹۸۷ دوازدهم مردادماه **۱۳۴۱** خورشیدی می‌نویسد:

«درسال **۱۳۰۳** تلگرافخانه بوشهربه تهران‌خبر دادکه سید جمال‌الدین همدانی معروف به افغانی که در پاریس روزنامه عروة‌الوثقی‌را انتشار میداد به بوشهر آمده وبرخاندان‌آل صفر همدانی، آشنایان خانوادگی وهمشهریان خود فرود آمده است ، محمد حسن‌خان اعتمادالسلطنه که پیش ازآن برخی مقالات سید را در جرائد دولتی ترجمه واقتباس‌کرده بود وبه‌اهمیت‌فکر وقلم او آشنائی داشت به بوشهر تلگرافی فرستاد واز طرف شاه او را به تهران دعوت‌کرد. سیدکه به عشق دسترسی به‌کتابهای چاپی وخطی‌خود تا بوشهرآمده‌بود غلامی خسرو نام راکه احمدخان سرتیپ‌کبابی در بوشهر به او تقدیم‌کرده بود با دوازده استربار صندوق کتاب به تهران فرستاد وخودپس ازیك دوره اقامت‌چندماهه دربوشهر عازم شیراز شد. در بوشهر ملك‌المتکلمین را برای فداکاری در راه تحصیل آزادی تربیت‌کرد‌ودر شیراز نیزچند روزی ماند ونفس‌گرم او درگروهی از مردم‌که با او ملاقات‌کردند اثرنمود ودر اصفهان بر حاجی سیاح محلاتی که ازمصر با او آشنائی داشت‌وارد شد وبا ظل‌السلطان ملاقات‌کرد و برکارهای ناروای او خرده‌گرفت وبادلیری ازاو انتقادکرد و ظل‌السلطان را بدین‌سودا افکندکه‌ازوجود سیدجمال‌الدین برای‌آینده سیاست خود بهره‌برداری‌کند . سید از اصفهان بکاشان آمد ودرآنجا مهمان حسین‌خان‌سرتیپ پسرمصطفی قلی‌خان سهام‌السلطنه عامری شد مرحوم میرزانصرالله‌خان منشی‌باشی سهام‌السلطنه برای‌پدرم نقل‌کرده بودکه جاذبه بیان‌سید همه اطرافیان سهام‌السلطنه را درکاشان مجذوب‌شخصیت خودکرده بود وبی‌پروا ازظلم وستم واجحاف و تعدی بد میگفت وهمه را به قانون و عدالت دعوت‌میکرد.

در تهران حاجی محمدحسن امین‌الضرب خواستار میزبانی سید شد وسید بسرای او که نزدیك مسجدحاجی ابوالفتح واقع بود فرود آمد ودرتالار بیرونی حاجی که وسعتی داشت ازطبقات‌مختلف مردم‌شهرپذیرائی‌میکرد واز آزادی وعدالت‌واصلاحات‌بی‌پرواسخن آغاز نمود. شاه یکی دوبار اورابارحضور داد و خود چنان مرعوب اظهارات دلیرانه اوشدکه ازآنچه دایر به ارجاع‌کاری بدو داشت‌صرفنظرکرد.

محمد حسن خان که شاید میخواست درروزنامه‌نگاری از سید بهره‌ای بردارد ناچار خاموش نشست. تا آنکه شبی را سید درخانهٔ انتظام‌السلطنه در خیابان امیریه مهمان بود. غالب سران دولت ورجال دیوانی‌در آن محضرحاضر بودند. مرحوم میرزاابوالحسن‌خان فروغی ازقول پدرش نقل میکردکه سیددر آن شب مجالی‌وسیع بدست آورد وآنقدر ازعدالت‌وقانون وآزادی‌وفداکاری وجهادسخن راندکه‌وضع مجلس را برگردانیدومرحوم وزیر دفتر که ازحضار مجلس بود سخن سید را بدین عبارت آمیخته به تعجب قطع کردکه «پس بنا به فرمایش آقا، ماهمه باید فردا شمشیر بسته و ازخانه برای جهاد در راه عدالت وآزادی بیرون آئیم.» گوئی سید بیان‌مرحوم وزیر دفتر را تعریضی پنداشت وخاموش شدفردای‌آن روز سخنان آن مجلس شبانه درقالب بزرگی قاب شد وبه‌نظر شاه و وزیر او امین‌السلطان‌رسید. حرمت‌جانب سید جمال‌الدین را چنین تدبیر و مراعات کردندکه به حاجی‌محمد حسن اشاره نمودند این مهمان خطرناك را باخود ازایران بیرون ببرد. حاجی‌امین‌الضرب به سید پیشنهادکردکه باتفاق‌یکدیگربرای سیاحت‌وخریداری وسایل راه‌آهن محمودآباد آمل بروسیه بروند و سید بدین‌ترتیب پس از سه ماه اقامت در تهران به روسیه رفت و سه‌سال درآنجا زیست تاآنکه سفارت ایران از تجدیدگذرنامه او بهانه جست و پلیس تزاری او را ناگزیر ازترك آن‌کشورکرد. سید از راه اتریش‌عازم پاریس بود که در وینه بشاه و همسفرانش برخورد. امین‌السلطان دریافت‌که وجود سید درمحیط آزاد اروپا درموقعی‌که او وشاه از سفرانگلستان برمیگشتند در مطبوعات جهان آزاد فتنه و فسادی برپا خواهدکرد ودراین‌اندیشه شاید بمشورت‌وعقیده درومونت ولف‌وزیر

مختارانگلیس در تهران‌که با سید خرده حسابی‌داشت متأثرشده بودند، لذا بنا را برفریب‌گذاردند. شاه باو وعده وزارت مطبوعات داد وضمناً برای اینکه آسوده خاطر برگردد باومأموریت سیاسی‌مذاکره باسیاستمداران روس در پترسبورگ دادند وباتذکرهٔ سیاسی‌که سفارت ایران دروینه صادرکرد درهمان شبی‌که شاه وهمراهان از راه بالکان عازم تهران شدند سید جمال‌الدین هم به پترسبورگ عزیمت‌کرد. سیدبعد ازختم مأموریت‌جدید به وجه مطلوب دوماه بعد ازشاه بتهران‌آمد و بتصور آنکه شاید اورا به‌کاخهای سلطنتی فراخوانندازخارج شهر برای شاه و وزیر پیغام فرستادکه آمده‌ام. باز حاجی محمد حسن را مهماندار او معین‌کردندسید نوبت دوم هم سه‌ماه‌درخانه حاجی بسربرد دراین نوبت‌باشاره امین‌السلطان راه رفت آمد مردم را پیش او مسدود کردند وبعد از سه‌ماه بی‌تکلیفی باوپیغام فرستادندکه بقم برود ومجاور شود، اما اوتسلیم نشد ونامه‌ای‌سخت بشاه نوشت و از رفتاری‌که با او شده بود شکایت کرد واثاثیه وکتابها را در خانه حاجی بجاگذارد وبه بست حضرت‌عبدالعظیم پناه برد و خانه‌ای را در بست مسکن خود قرار داد ومدت سه‌ماه درآنجا میزیست. در این موقع بودکه رفت وآمدهای نهفته درپیش اوافزوده شد و کسانی‌که به بهانهٔ زیارت به زاویه میرفتند باتبانی قبلی با مرحوم معین‌التولیه که‌باطناً به‌سید ارادت‌داشت از راه صحن بخانهٔ شیخ‌حسن‌که مسکن او بود میرفتند. سید دراین اثنا ازسرنوشت خود خیلی آزرده شده بود ومردم را علناً بر ضدشاه و امتیازات و خودسری های امین‌السلطان بر می‌انگیخت‌گاهی شب نامه ها و اشعار انتقادی درتهران انتشار پیدا میکردکه همه را به‌سر انگشت تدبیر اونسبت میدادند.

مرحوم میرزا محمدعلی‌خان فروغی نقل کرد که شبی با پدرم برای زیارت به حضرت‌عبدالعظیم رفتیم ودرتاریکی شب از سید درپناهگاه او دیدن‌کردیم چند ساعت با پدرم مذاکره میکرد و او را به تبدیل روش تحریر جراید رسمی و انتشار روزنامه بصورت ملی و آزاد دعوت میکرد و پدرم از همان شب نیت تأسیس روزنامه تربیت راکرد.

مرحوم حاجی سیاح برای پسرش همایون‌سیاح

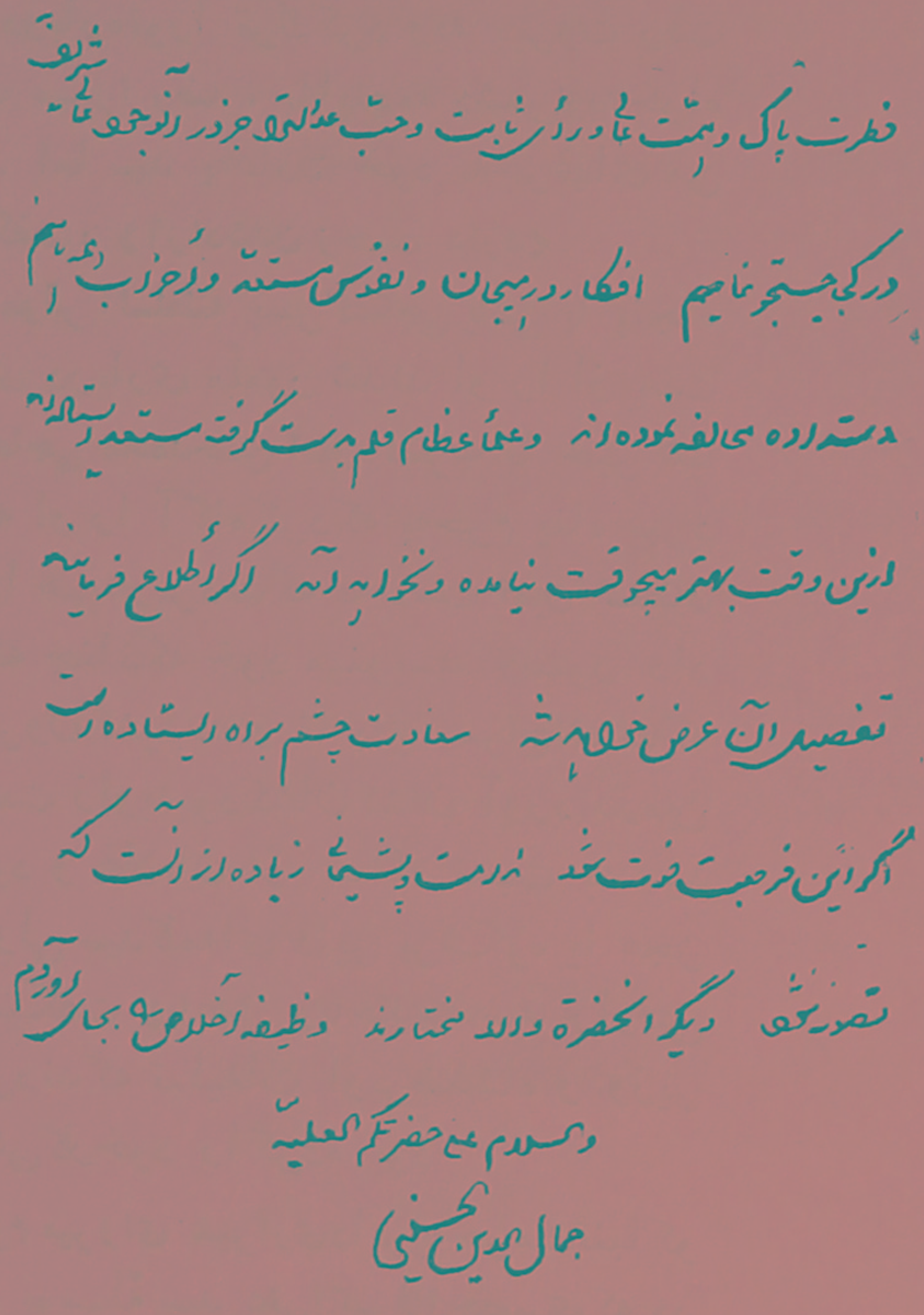
نقل‌کرده بود شبی که روزبعد از آن دستور دستگیری سید را دادند بدیدنش رفتم، گروهی‌ازعمال وجواسیس امین‌السلطان دور اورا گرفته بودند و او مانند فنوگرف فنردر رفته ازآزادی وعدالت وقانون واصلاح ومعایب ظلم واستبداد سخن میگفت. وقتی حضار رفتند و تنها شدیم میرزارضای‌کرمانی هم هنوز ازشهربرنگشته بود، به‌اوگفتم آقا! اگر به خودت رحم نمیکنی بدوستانت رحم بکن به مهماندار خود حاجی‌محمد حسن رحم بکن این حرفهای تو امشب تا یکساعت دیگر به گوش امین‌السلطان میرسد وبرکینه او می‌افزاید. در این‌شهر غریبی. عارف که دوباره‌تورا ترك‌کرد وبه بیروت رفت شما مانده‌ایدویك میرزا رضا ، بااینهمه دشمن‌وبدخواه چه میتوانید‌کرد. اما سید به‌عادت خود به‌حرفهای من اعتنائی نکرد وگفت: «آزادشدن زحمت دارد».

روز بعد موقر السلطنه پسر کتکچی باشی با پنجاه نفرغلام سوار های درباری مأمور شدند او را از بست بیرون بکشند. حاجی محمدحسن امین‌الضرب با خبر شد وتوسط معین‌التولیه او را آگاه‌کردکه به‌حرم پناه ببرد وضمناً اوراق اورا هم‌بدربردندکه به دست امین‌السلطان نیفتد. موقرالسلطنه چنانکه خود مینویسد دستور داد سید را ازحرم بیرون‌کشیدند و تا باغ سراج‌الملك که محل نیابت حکومت زاویه‌بود کشان‌کشان آوردندزمین از برف مستور بود و غلامان از اسائه نسبت به سید دریغ نمیکردند ولی سیدکلمه‌ای دایر برشکوه یا عجز برزبان نیاورد ومیگفت «یاعدل ویاحکیم» سید راوقتی ازایران بیرون‌کردندکه تبلیغات اوبرضدشاه و وزیر اعظم وامتیازفروشی‌کارخود راکرده بود.

حکم‌مرحوم میرزای شیرازی‌دایربه‌حرمت‌تنباکو را سید جمال‌الدین بوسیلهٔ سید علی‌اکبرفال‌حصیری‌که در بصره بااو ملاقات‌کرده بود صادرنمود وکشوری را به جنبش درآوردوقدرت ناصرالدین شاهی رادرهم‌شکست.

.... علمای دین‌که به‌سعی سید جمال‌الدین از حوزه درس ومحراب ومنبر وپذیرائی بیرونی‌به صحنهٔ سیاست‌کشیده شده بودند درقضیه مشروطه عامل‌اساسی نهضت به‌حساب آمدند وکاری راکه بایدفرنگ‌رفتگان ونوبرآمدگان آن‌عصر انجام داده‌باشند ارباب عمامه وسبحه ونعلین عملی‌کردند.

.... اگر سهم اشخاص در تأسیس حکومت مشروطه طبقه‌بندی شود سهم میرزا ملکم خان از نظر تنظیم وتدوین فکر وسهم سید جمال‌الدین از نظر آماده کردن زمینه، وشکستن سد ملاحظات دردرجه اول است.»



فطرت پاک و همت عالی و رأی ثابت و حب عدالت را جز در آن وجود عالی شریف
در کجا جستجو نمائیم افکار در هیجان و نفوس مستعد و احزاب را هم
دست داده مبالغه نموده‌اند و علمای عظام قلم بدست گرفته مستعد ایستاده‌اند
ازین وقت بهتر هیچ وقت نیامده و نخواهد آمد اگر اطلاع فرمایند
تفصیل آن عرض خواهد شد سعادت چشم براه ایستاده است
اگر این فرصت فوت شود حسرت و پشیمانی زیاده از آنست که
تصور شود دیگر الحضرة والاء مختارند وظیفه اخلاص بجای آوردم
والسلام مع حضرتکم العلیه
جمال الدین الحسینی

« خط و امضای سید جمال‌الدین اسدآبادی »
« ازکتاب خاطرات و خطرات ، تألیف مخبرالسلطنه هدایت »



شیخ احمد روحی

۴۴۹

شیخ احمد روحی کرمانی، فرزند **ملا جعفر کرمانی**، درسال **۱۲۶۳** هجری قمری متولد شد پدرش ازعلما بود وحوزه‌ی درس داشت . وی پس‌ازتحصیلات مقدماتی، علوم عقلی رانزد **سید جواد کربلائی** وانگلیسی را نزد **میرزا افلاطون** زرتشتی فراگرفت . وی و **میرزا عبدالحسین خان کرمانی** معروف‌به **میرزا آقاخان**، ازبدو تحصیل وجوانی بایکدیگر دوستی نزدیك داشتند. در حدود سال **۱۳۰۰** هجری قمری به تهران وارد میشوند وازتهران به‌اسلامبول رهسپارمیگردند ودرآنجا با**میرزاحسن‌خان خبیرالملك تهرانی**، که ژنرال‌قنسول‌ایران دراسلامبول بوده آشنامیشوند. وبه محضر **سید جمال‌الدین اسد آبادی** که‌به دعوت **سلطان‌عبدالحمید** پادشاه عثمانی از لندن به اسلامبول وارد شده بود راه میبابند. این سه نفر ازطرف دولت ایران تحت تعقیب بودند لیکن در زیر توجه و حمایت **سید جمال‌الدین**، آسوده می‌زیستند. تااینکه **میرزا رضای کرمانی** باسلامبول وارد میشود و در منزل **روحی** اقامت میکند و ملاقاتی هم بین او و **سید جمال‌الدین** دست میدهد. که پس از بازگشت **میرزا رضا** به تهران ، قتل **ناصرالدین شاه** اتفاق میافتد .

درآن زمان چون ارامنه ازطرف عثمانیها تعقیب میشدند وبایران‌پناه میآوردند،دولت ایران درمقابل دولت عثمانی تعهد نمودکه آنچه ازارامنه بایران پناهنده میشوند بدولت عثمانی تسلیم کند ، مشروط براینکه **سید-جمال‌الدین** را مسموم و این سه نفررا تحت‌الحفظ بایران بفرستند ، شهربانی اسلامبول ، نیز آنها را توقیف و بوسیله‌ی مأمورین عثمانی تسلیم مقامات ایرانی‌نمود، درآن موقع **محمدعلی‌میرزا** ولیعهد**مظفرالدین‌شاه** درتبریزاقامت داشت،زندانیان رادرتبریز درقسمت زیرزمین عمارت شخصی

محمد علی میرزا محبوس ساختند ودرروز ۱۳ صفرسال **۱۳۱۴** هجری قمری آنها را درحضور **محمد علی میرزا**، بقتل رساندند.

تألیفات وآثار **شیخ احمد روحی** را **پرفسور براون** مشروحاً در **تاریخ انقلاب ایران** نام برده از جمله **کتاب حاجی بابا** است که توسط وی از انگلیسی به‌فارسی ترجمه شده است.

عطاءالله روحی، صاحب کتاب **اخلاق روحی** که مدتها نماینده‌ی مجلس شورای ملی بوده برادرزاده‌ی **شیخ احمد روحی** است.

کسروی، در **تاریخ مشروطهٔ ایران** می‌نویسد:

«فرمان قتل **روحی** و **میرزا آقا خان** و **خبیرالملک** را **حسین قلیخان**، پسر عموی **امیر بهادر جنگ**، از تهران به تبریز برد و **محمد علیشاه** دستور داد آنها را در حضور وی، در زیر درخت نسترن سر بریدند و پوست سر های آنها را کنده‌پرازکاه کرده به‌تهران‌فرستاد وجنازه‌ها را در زیر دیواری قرار داده دیوار را بروی آنها خراب کردندلیکن بعداً **وزیراکرم**، نایب‌الحکومه‌ی آذربایجان، دستورداد تاجنازه‌ی آنها رادرقبرستان داغ یولی تبریز مدفون ساختند.»

کسروی، درکتاب **بهائیگری** نیز می‌نویسد:

وی مدتی کیش **ازلی** داشته و خواهر **میرزا یحیی صبح ازل** را نیز گرفته بوده است اما بعداً ازاین کیش بیرون آمده.»

« میرزا یحیی صبح ازل برادر بهاءالله پیشوای بهائیان است.»



میرزا آقاخان کرمانی

۴۵۰

میرزا عبدالحسین‌خان کرمانی معروف به **میرزا آقاخان**، فرزند **آقا عبدالرحیم** ملاك بردسیری، درسال **۱۲۷۰** هجری متولد شده، دروس مقدماتی را نزد **ملاجعفر کرمانی**، پدرشیخ **احمد روحی** تحصیل کرده و باتفاق **شیخ احمدروحی** علوم‌عقلی را از **سیدجواد کربلائی** وانگلیسی را از **میرزا افلاطون** زرتشتی فراگرفته وباتفاق **شیخ احمد** به تهران آمده و سپس به اسلامبول رهسپار گردیده در آنجا با **سید جمال‌الدین اسدآبادی** ملاقات کرده. بالاخره دولت عثمانی وی را باتفاق **خبیرالملك وروحی** تحویل مقامات ایرانی داده تااینکه در۱۳ صفرسال **۱۳۱۴** هجری قمری، درقسمت تحتانی منزل **محمد علی میرزا** ولیعهد **مظفرالدین‌شاه قاجار** بامر ولیعهد بقتل رسیده است.

علت این جریان نیز این بود که وی با دربار و دستگاههای دولتی مخالفت آشتی ناپذیر داشت و بطرق مختلف با زمامداران و شاه قاجار مخالفت میکرد.

وی تألیفات متعددی نیز دارد.

رضا صفی‌نیا، درجلد سوم **مجله‌ی آینده** صفحه‌ی ۵۰۰ می‌نویسد:

«میرزا آقاخان، مدتی در اسلامبول به مذهب ازلی گرائیده است.»

و**کسروی** در کتاب **بهائیگری** می‌نویسد:

«بکیشهای گوناگون رفته و بیرون آمده، زمانی درقبرس از ازلیان شمرده میشد وخواهر ازل را گرفته بود، لیکن سپس از ازلیگری بازگشته.»

«ازل، مقصود میرزا یحیی صبح‌ازل، برادر بهاءالله پیشوای بهائیان است.»

«به شیخ احمد روحی درصفحه‌ی ۶۱۵ همین‌کتاب مراجعه شود.»



خبیرالملك

۴۵۱

میرزا حسن خان خبیرالملك تهرانی ، ژنرال قنسول ایران در اسلامبول بوده وازدوستان **شیخ احمد روحی** و **میرزا آقاخان کرمانی** بشمارمیرفته ووقتی **سید جمال‌الدین اسدآبادی** وارد اسلامبول میشود، این سه‌نفراز نزدیکان وی‌بشمارمیرفته‌اند، تااینکه‌هما نطورکه درشرح‌زندگی **شیخ احمد روحی** ذکر گردید توسط‌دولت عثمانی به دولت ایران تحویل میشوند ودرتبریز بامر **محمد علیشاه قاجار**در۱۳ صفرسال **۱۳۱۴**هجری قمری بقتل میرسند.

خبیرالملك، رساله‌ی مشروحی، درعمران خوزستان وطرز عملی‌آن نوشته ودر اسلامبول‌به **ناصرالدین‌شاه** تقدیم کرده بود.



پرنس میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله

۴۵۲

میرزا ملکم‌خان اصفهانی ملقب به **ناظم‌الدوله**، فرزند **میرزا یعقوب**، درسال **۱۲۴۹** خورشیدی دراصفهان متولد شد، پدرش از ارمنیان

جلفا بود که اسلام اختیار کرده بود.

ملکم‌خان پس از تحصیلات مقدماتی، در سن ده‌سالگی بپاریس رفت ودرمدارس آنجا به تحصیل علوم ریاضی وحقوق و ادبیات مشغول شد ووقتی بایران بازگشت، بمقام‌مترجمی **ناصرالدین‌شاه** منصوب گردیده ودرموقعی که**فرخ‌خان‌امین‌الدوله** بامقام سفارت باروپارفت وی نیز به‌سمت مستشاری باوی همراه بود. پس ازچندی بایران مراجعت‌نمود و به سمت سفارت به‌مصر رفت‌ودرزمان صدارت **میرزاحسین‌خان مشیرالدوله سپهسالار**، بایران احضار گردید و به‌مستشاری‌صدارت‌عظمی منصوب‌شد ودرسفراول **ناصرالدین-شاه** باروپا، جزء همراهان وی بود و پس از مراجعت شاه بایران با سمت سفارت، مأمورا قامت درلندن ووین‌وبرلن گردید. ودرسفردوم **ناصرالدین‌شاه** باروپا، مأمور کنگره‌ی برلن شد وچون وظایف خویش‌را به نحورضایتبخش انجام‌داد، ازطرف **ناصرالدین‌شاه** به‌لقب **پرنس**و**جناب‌اشرف** ملقب گردید.

ظل‌السلطان، فرزند **ناصرالدین‌شاه**، که‌نزد **ناظم‌الدوله**، فرانسه می‌آموخته در **تاریخ مسعودی** می‌نویسد:

> «در چندین زبان خارجه معلم است حقیقتاً مثل زبان فرانسه و انگلیسی و غیره و قوهٔ نظامی اوراکمتر کسی دارد.»

در اوائل سلطنت **ناصرالدین‌شاه**: مجلسی درایران تشکیل دادونام آنرا **فراموشخانه** نهاد و عده‌ای را عقیده براینست که قصد وی از تشکیل این انجمن ایجاد لژ **فراماسونری** بوده است.

میرزا ملکم‌خان، بیشتر آثار تمدن اروپا را بایران ارمغان‌آورد وهمه‌ی سعی وی این بود که شاید بتواند قانونی نظیر آنچه بعداً ایجاد شد درامور سیاسی واجتماعی مملکت ایران ایجادکند و چون این مخالف نظر اغلب درباریان بود، لذا **ناصرالدین‌شاه را** برآن داشتند که وی راباخلع تمام القاب وامتیازات ازایران تبعید نماید. و عده‌ای میگویند که چون وی **روزنامه‌ای** درلندن بنام **قانون** انتشارداد وخود وی باین مناسبت به**میرزا ملکم‌خان قانونی** مشهور گردید، شاه وی را تبعیدنمود.

وقتی **میرزا ملکم خان** در رم مقیم بود، پدرش **میرزا یعقوب** در اسلامبول درگذشت واو را در قبرستان ارامنه مدفون ساختند، وی پس از اطلاع‌ازاین جریان به‌اسلامبول رفت‌ونبش قبرنموده،جسد پدررا درقبرستان مسلمانان بخاك سپرد.



«میرزا ملکم‌خان با لباس رسمی» ←

خود وی نیز درسال **۱۳۲۶** هجری قمری، در رم پایتخت ایتالیا بدرود حیات گفت و قبلا وصیت کرده بود که ویرا پس ازمرگ برحسب آئین اسلام کفن و دفن کنند.

بیشتر اشتهار **میرزا ملکم‌خان**، دربین عوام ، بواسطه‌ی شعبده‌بازی اوست و اغلب وی را جادوگر و شعبده‌باز میشناسند، درحالی که وی یکی‌از بزرگترین پایه‌گذاران قانون و آزادی این مملکت است وشاید شعبده‌بازی وی نیزعلتی غیرازآنچه ظاهراً بنظر میرسد داشته است .

در بالا نامی از **روزنامه‌ی قانون** برده شد که به مدیری **پرنس ملکم‌خان ناظم‌الدوله** درلندن، درسال **۱۳۰۷** هجری‌قمری انتشاریافت. این روزنامه به زبان فارسی و در چهارصفحه بقطع وزیری بزرگ با چاپ سربی، درمدت متجاوز ازپانزده‌سال فقط ۲٤ شماره‌منتشرشده ودر روزنامه، محل اداره چنین معین شده:

«محل صدوراین جریده دردفترخانه کمپانی انطباعات شرقی در کوچه لمبارد نمره ۳۸ درلندن. محل توزیع درطهران و تبریز کتابخانهٔ تربیت.»

درسال **۱۳۲۵** هجری قمری، **روزنامه‌ی قانون** ، بدستیاری و همت **هاشم‌آقای ربیع‌زادهٔ تبریزی** درتهران تجدیدطبع شد وهم دراین‌سال، **ربیع‌زاده**، یکدوره کتب ورسائل **پرنس ملکم‌خان** راکه مشتمل بریازده

رساله است طبع کرد. نام این یازده رساله که در دویست وشصت صفحه طبع شده، بدین قرار است:

اصول تمدن، حرف غریب، رساله غیبیه، رفیق ووزیر، شیخ ووزیر، پولتیکهای دولتی، تنظیم لشکر ومجلس، سیاحی گوید، توفیق امانت، اصول آدمیت و اصول مذهب دیوانیان.

روزنامه‌ی قانون، حاوی حملات سختی بدرباریان و حتی خود **ناصرالدین شاه** بود وبه همین مناسبت شاه قاجار، انتشار آنرا در ایران ممنوع ساخته بود وپس ازانتشار چندشماره‌ازاین روزنامه، القاب،امتیازات وشغل **میرزا ملکم‌خان** از وی سلب گردید و وی تاآخر عمر، دراروپا بسر برد ودرهمانجا، همانطور که دربالاگفته شد درگذشت:

سیدمحمد محیط طباطبائی. درمجله‌ی **تهران مصور** شماره‌ی ۹۸۷ دوازدهم مرداد ماه **۱۳۴۱** خورشیدی می‌نویسد:

«میرزا ملکم‌خان تنها کسی بود که بهبود وضع را از راه‌تبدیل رژیم‌حکومت، ازاستبداد به مشروطه‌معرفی کرد وپس از ارشادگروهی ازجوانان روشنفکر ناگزیر ازترك ایران و توبهٔ شغلی برای بازگشت بخدمت دیوانی شد.»



رشدیه

۴۵۳

حاجی میرزا حسن رشدیه تبریزی، درسال **۱۲۶۷** هجری قمری، درتبریز متولد شده، درآغازجوانی برای فراگرفتن روش تعلیم وتربیت به بیروت مسافرت کرد وپس ازسه‌سال باموفقیت‌به ایران بازگشت. بعد ازچندی

که با یران آمد، در تبریز چندبار به تأسیس دبستان اقدام کرد ولی هردفعه با مخالفت گروهی روبرو و دبستانش منحل گردید . اما در زمان سلطنت **مظفرالدین شاه قاجار**، **رشدیه** به تهران آمد و در سال **۱۳۱۵** هجری قمری باحمایت‌شاه، مدرسه‌ی **رشدیه** را تأسیس کرد .

بنابراین وی نخستین کسی است که‌درایران، مدرسه‌بسبك جدیدتأسیس کرده وباید ویرا **پیر معارف ایران** نامید.

درباره‌ی وی گفته‌اند:

نخستین وجودی‌که مکتب گشود به ایران زمین، شخص **رشدیه** بود .

رشدیه تألیفات متعددی در حدود ۲۷ جلد داردکه از میان آنها میتوان: **بدایةالتعلیم** ، **کفایةالتعلیم** ، **نهایة التعلیم** و **صد درس** را نام برد .

رشدیه درتهران دست به انتشار روزنامه‌ای زد به نام **طهران** ، که نخستین شماره‌ی آن در تاریخ ۷ ربیع الاول سال **۱۳۲۶** هجری قمری انتشار یافت .

رشدیه، ازسال **۱۳۰۵** خورشیدی، درقم اقامت نمود، و دوران پیری را درآنجا گذرانید وتاآخرین روزعمر از دبستان پای نکشید و ازکارتعلیم وتربیت نوباوگان دست برنداشت.

وفات وی درآذرماه **۱۳۲۳** خورشیدی،مطابق باذیحجه‌ی سال**۱۳۶۳** هجری قمری، در۹۶ سالگی اتفاق افتاده است.



میرزا عبدالله صبوحی

۴۵۴

حاجی میرزا عبدالله صبوحی تهرانی واعظ، فرزند یکی از تجار دوره‌ی ناصری ، در سال **۱۲۹۸** هجری قمری در تهران متولد شد ،

پس از انجام تحصیلات مقدماتی در تهران، به نجف عزیمت نمود وعلوم منقول را درمحضر **آیة‌الله‌شیرازی** ومعقول را در تهران درمحضر **میرزا ابوالحسن جلوه** فرا گرفت.

وی از سن بیست‌سالگی به وعظ وتبلیغ اصول اسلامی پرداخت ومدت چهل وپنجسال، سمت واعظ رسمی مدرسه‌ی عالی سپهسالار را داشت.

حاجی میرزا عبدالله، درروز جمعه‌ی ۲۰ تیرماه **۱۳۳۷** خورشیدی مطابق با ۲۳ ذیحجه‌ی **۱۳۷۷** هجری قمری درتهران وفات یافت.



دکتر امیر اعلم

۴۵۵

دکتر امیراعلم، درسال **۱۲۵۶** خورشیدی تولد یافته، تحصیلات مقدماتی خود را درایران وترکیه وسوریه بانجام رسانیده وتحصیلات طبی را در دانشکده‌ی پزشکی بیروت ودانشگاه لیون فرانسه تمام کرده است.

وی در سال **۱۲۸۵** خورشیدی بایران بازگشت و با رتبه‌ی سرتیپی بریاست بهداری قشون انتخاب شد و دراواخر جنگ بین‌الملل اول بخراسان رفت ودارالشفای آستانه‌ی رضوی را بصورت بیمارستانی درآورد ودر نتیجه‌ی خدماتی که درخراسان به بهداشت عمومی کرد، مردم آن سرزمین او را به نمایندگی مجلس شورای ملی، در دوره‌ی چهارم برگزیدند.

دکتر امیراعلم، درسال **۱۳۲۸** هجری قمری، **قانون آبله‌کوبی عمومی** را ازمجلس گذرانید ودرحدودسال **۱۳۲۸** هجری‌به وزارت‌فرهنگ منصوب‌شد ودرسال **۱۳۰۲** خورشیدی، **جمعیت شیروخورشید سرخ‌ایران** را تأسیس کرد ونایب رئیس آن شد، در دوره‌ی پنجم مجلس نیز نماینده‌ی



«ازچپ براست: ۱- دکتر احیاءالملك شیخ ۲ - دکتر امیراعلم ۳ - سرلشکر محمدحسین آیرم ۴ - فرج‌الله بهرامی « دبیر اعظم » ۵ - سردار اسعد بختیاری ۶ - عبدالحسین تیمورتاش ۷ - امیر کل ۸ - فهیم‌الملك فهیمی در سفر کرمانشاهان، درالتزام رکاب اعلیحضرت فقید، در فروردین ۱۳۰۶ خورشیدی ، درباغ امیرکل»

خراسان بود وریاست بهداری کشور را بعهده داشت. بیمارستان نسوان‌هم که امروز بنام بیمارستان **امیراعلم** مشهور است ازآثار اوست ودر سال **۱۳۳۵** هجری قمری تأسیس شده است.

وی سالها استاد دانشکده‌ی پزشکی ونایب رئیس **فرهنگستان ایران** وچند دوره نیز اخیراً نماینده‌ی مجلس سنا بوده است.

وفات دکتر **امیر اعلم** در روز ۲ اردیبهشت ماه **۱۳۴۰** خورشیدی بعلت سکته‌ی مغزی اتفاق افتاده است.